کتاب مقدس پارسایان

مقدمه از
کتاب مقدس اورشلیم

توضیحات طبق
کتاب مقدس آکسفورد

PARSAYAN BIBLE

(Simple Persian Translation)

Intoductions:

Jerusalem Bible

Longman & Todd Ltd, 1993

Notes:

The New Oxford Annotated Bible

Third Edition

Oxford University Press, 2001

در خواندن ارجاعات کتاب مقدس لطفا به نکات زیر توجه نمائید:
تمام ارجاعات از راست به چپ و به صورت زیر خوانده می شوند.

	مت۷	یعنی انجیل متی تمام باب ۷
: برای جداکردن باب و آیه	مت۷:۱۲	یعنی انجیل متی باب ۷ آیهٔ ۱۲
//	متی ۷:۱۲ //	یعنی انجیل متی باب ۷ آیهٔ ۱۲ و متون متوازی در اناجیل نظیر
- برای مشخص کردن آیه ها	متی ۷:۵-۱۲	یعنی انجیل متی باب ۷ از آیهٔ ۵ تا آیهٔ ۱۲
برای مشخص کردن باب ها	متی ۷:۵-۸:۲	یعنی انجیل متی از باب ۷ آیهٔ ۵ تا باب ۸ آیهٔ ۲
	متی ۷-۱۰	یعنی انجیل متی از اول باب ۷ تا آخر باب ۱۰
، برای جدا کردن آیه ها	متی ۷:۵، ۸، ۱۱	یعنی انجیل متی باب ۷ آیات ۵ و ۸ و ۱۱
؛ برای جدا کردن بابها	متی ۷:۹؛ ۸:۱۰	یعنی انجیل متی باب ۷ آیهٔ ۹ و باب ۸ آیهٔ ۱۰
در مورد **TOB**	مت ۷:۵**d**	یعنی انجیل متی باب ۷ آیهٔ ۵ پاورقی **d**

چهار انجیل
ترجمه ساده

مقدمه کلی بر چهار انجیل

کتاب مقدس مسیحیان، همان کتاب مقدس یهودیان است که بوسیله نوشته هایی که شهادت رسولان را در بر دارد، تکمیل گردیده است. این قسمت خود شامل بخشهای زیرین است: آثار تاریخی (اناجیل واعمال رسولان)، رسالات و مکاشفه یوحنای رسول. در واقع حقیقت از این بغرنج تر است. برای درک خصلت واقعی این کتب، بهتر آن خواهد بود که به شیوه دیگر گروه بندی گردد. همه این کتب در اعمال شبانی و رهبری کلیسای اولیه جای خود را دارد. برخی از آنها مستقیماً مربوط به اعلام انجیل توسط این کلیسا است که به شیوه کاملاً ملموس آن را ارائه می دهند (اعمال رسولان) یا محتوای آن را نقل می کنند (اناجیل). برخی دیگر هدفشان تنظیم حیات کلیساها و اطمینان از دقت ایمان است (رسالات). نوشته هایی که تحت نام یوحنای قدیس قرار گرفته، به این دو بخش مربوط می شود که شامل یک انجیل، سه رساله و یک مکاشفه است. لذا تحت این سه گروه طبقه بندی، موضوع را در فصول آتی مورد بررسی قرار خواهیم داد و بحثی عقیدتی اما موجز در معرفی هر گروه به همراه خواهد بود.

الف) موعظه های اولیه

از همان روز پنجاهه، وظیفه اساسی دوازده حواری اعلام انجیل بود. تمام کسانی که تحت اقتدار ایشان به خدمت می پرداختند، کار نخست و اساسی شان اعلام انجیل بود. هر چند که نگارش کتب عهد جدید در تاریخ موخرتری صورت پذیرفت، اما این کتب این امکان را می دهند که اطلاعاتی از نحوه اعلام انجیل داشته باشیم. از سویی، موعظه های تعلیمی کتاب اعمال رسولان به صورتی مختصر محتوای اساسی آن را حفظ کرده (۲:۱۴-۴۱؛ ۳:۱۲-۲۵؛ ۴:۹-۱۲؛ ۵:۲۹-۳۲؛ ۷:۱-۵۳؛ ۸:۲۶-۳۵؛ ۱۰:۳۴-۴۳؛ ۱۳:۱۶-۴۱؛ ۲۶:۱۲-۲۳) و از سوی دیگر، رسالات رسولان، در جاهای مختلف، برخی از نکات مربوط به محتوای انجیل را در بردارند. پولس رسول حتی به نکاتی اشاره می کند که خود نیز یافته بود، یعنی احتمالاً به هنگام ایمان آوردن یا طی سفر اولش به اورشلیم دریافت کرده بود (اول قرنتیان ۱۱:۲۳-۲۵؛ ۱۵:۱-۵). این انجیل شامل سه عنصر می شد که ارتباط نزدیکی به یکدیگر داشتند.

انجیل ملکوت خدا

نخستین عنصر انجیل سلطنت خداوند بوده است که موضوع موعظه های مکرر عیسی نیز بوده است. به هنگامی که هنوز عیسی در قید حیات بود، دوازده حواری و همچنین هفتاد و دو تن دیگر برای اعلام همین امر به نقاط مختلف گسیل گشتند (لوقا ۹:۱-۶؛ ۱۰:۱-۲۰). در این هنگام خطابه های ایشان مسلماً حاوی امر تازه نوینی نبوده، و فقط به گفتن همان چیزی اکتفا می کردند که خود مستقیماً از محضر استاد خویش شنیده بودند. بعد از روز پنجاهه طبیعتاً باز به همین فعالیت پرداختند و با همان دقت سخنان عیسی

را بازگو می کردند که شامل جملات، تمثیلات، حل معضلات عقیدتی و مذهبی و جز آن بود... با اینحال، حوادثی که در پایان زندگانی عیسی رخ داده بود، یعنی رنج وقیام از مرگ و نازل شدن روح القدس- معانی عمیق گفته های عیسی را روشن می گردانید. رسولان هر گاه که موقعیت ایجاب می کرد، بر این امر تأکید می گذاردند و میان گفتار عیسی و تجربیات فعلی عیسی ارتباطی مطلوب ایجاد می کردند. ضرورت عملی اعلام انجیل، خود موجب یک نوع انطباق و هماهنگ سازی ادبی گردید تا این ملکوت پر راز خدا را که اعلام می کردند، برای شنوندگان مختلف قابل درک بسازند.

انجیل عیسی، مسیح و پسر خدا

دومین عنصر موعظه رسولان مستقیماً مربوط به راز قیام است: عیسی پسر خدا، مسیح موعود انبیاء است؛ او از بهر گناهان ما بر حسب کتب به مرگ سپرده شد؛ او روز سوم از مرگ برخاست و بر دست راست تخت پدر نشسته و از همانجا در مقام داور در روز آخر باز خواهد گشت. این چنین اعلامی بر اساس افکار انتزاعی نبود بلکه شهادتی تاریخی در مورد برخی رویدادهای واقعی اساسی بود که متضمن نجات آدمیان و تحقق وعده های انبیا بود. اما این موعظه و پیامی حاوی نوعی توضیحات عقیدتی بود در باب مفهوم مذهبی این رویدادها و در باب نقش و شخصیت عیسی، و اجرای پیشگویی های انبیاء در باب آخرت. نکته اصلی در اینجا، انطباق نبوتهای معادشناختی به رویدادهایی بود که به تازگی رخ داده بودند (مثلاً اعمال ۲:۱۵-۲۱و۳۰-۳۴). سرانجام تطابق این رویدادها با کتب عهد قدیم اساسی برای مباحث جدلی را برای شنوندگان یهودی فراهم می آورد. آنها در حقیقت توجیه کننده فاجعه رنج مسیح (اعمال۲:۲۳،۳:۱۸،۸:۲۸-۳۵) بود و ثابت می کرد که عیسی همان منجی اعلام شده می باشد (اعمال۳:۲۱-۲۴).

موضوع دقیق این پیام، یک امر «گذشته» نیست بلکه حقیقتی «کنونی» است یعنی خداوندی عیسی که به جلال خویشتن رسیده و مؤمنین در انتظار بازگشت وی هستند. لذا پایه همه چیز عبارتست از ظاهر شدن های مسیح زنده و رویدادهایی که واقعیت قیام را اثبات کرده اند. اما از این پس، شاهدان عیسی دیدند که پرده از راز طبیعت وی و معنای زندگانی وی به کنار رفت. وقتی رو به متون عهد قدیم می آوردند تا نوشته های آن را با عیسی تطابق دهند، در حقیقت چارچوب های سنتی آن را درهم می شکستند. زیرا عیسی از دید ایشان، فقط مسیح پسر داود (اعمال۲:۳۰) یا خادم یهوه (اعمال۳:۱۳) یا پسر انسان (اعمال ۷:۵۵-۵۶) نبود. او به معنای واقعی کلمه، پسر خداست که به جلال خدا داخل شده و از حقوق آن بهره مند می گردد و نام خداوند را می یابد (فیلیپیان۲:۹-۱۱). این آگاهی که رفته رفته روشن تر بیان می شود، بر تمام پیام و موعظه رسولان مسلط است و اعمال و رفتار عیسی را که در گذشته صورت گرفته، روشن می سازد.

اعمال و رفتار عیسی

عیسای جلال یافته که سرچشمه ایمان است، با عیسی ناصری، مردی که یهودیان وی را شناخته به سخنانش گوش داده و سرانجام ردش کردند، تفاوتی ندارد. اعلام انجیل بر اساس این هویت که همواره مورد تأیید بوده است استوار است (اعمال۲:۲۲-۲۴؛ ۴:۱۰-۱۲؛ ۱۰:۳۷-۴۰؛ ۱۳:۲۳-۳۰). بدین جهت است که شاهدان زندگانی عیسی که وی را از زمان تعمید یحیی پیروی کرده بودند، دارای نقشی بس اساسی و حساس در تاریخ اولیه کلیسا هستند (اعمال۱:۲۱-۲۲؛ ۱۰:۳۷-۳۹). رابطه انجیل با واقعیت تاریخی این چنین با قدرت مورد اشاره واقع شده است. به این دلیل است که اعمال و رفتار عیسی را باید به یاد داشت، نه فقط برای

استرضای حس کنجکاوی بلکه به خاطر مسایل کاملاً مذهبی. در نتیجه، تعالیم مذهبی رسولان آنها را در روایاتی موجز بیان می‌دارد. در این روایات گاه اعتباز عیسی را با معجزاتش (اعمال۲:۲۲) ثابت می‌کند، گاه رفتار و حالات خاصش را نشان می‌دهد، یا کلمات قصارش را برجسته‌تر می‌نمایاند، گاه از راز شخصیتش پرده برمی‌دارد (مانند تعمید یا تبدیل هیأت). مجموعه مربوط به شام واپسین، شکنجه و قیام از مرگ، تفصیل بیشتری می‌یابد.

به این ترتیب، اعلام خود انجیل باعث حفظ یادبودهای اصیل مربوط به عیسی می‌گردد. این اعلام همچنین نشان دهنده نحوه شکل یابی ماجراهاست که اغلب غیر مرتبط و بسیار با مفهوم امروزی علم تاریخ متفاوت است. برای آمادگی افراد برای دریافت تعمید، یک آموزش مقدماتی مذهبی که چند مورد از این عناصر را در برداشت، بکار گرفته می‌شد. بعد از تعمید، مؤمنان بقیه مطالب را به برکت تعلیمات رسولان که به آن علاقه زیادی نشان می‌دادند، می‌آموختند (اعمال ۴۲:۲). ما هنوز در گهواره انجیل هستیم، در مرحله ای که روایات به صورت شفاهی منتقل می‌شوند. نقش رسولان، که رهبران مجامع مسیحی هستند، در جریان شکل گیری این روایات بس مهم بوده است. آن چنان که از کتاب اعمال رسولان برمی‌آید، شخصیت پطرس نیز از برجستگی خاصی بهره‌مند بوده است.

ب) سنت رسولان

حیات کلیسای اولیه

چه خوب می‌شد اگر اطلاعات بیشتری دربارهٔ زندگی کلیسای اولیه می‌داشتیم، تا بهتر درک کنیم که شهادت انجیل چگونه به صورت کتبی شکل گرفت. اطلاعات مکتسبه از کتاب اعمال رسولان متاسفانه بسیار پاره پاره است. خارج از چارچوب پیامهایی که در باره آن سخن گفتیم، اطلاعات کمی در دست است و روایات کمتر در جای خویش قرار دارند (اعمال۱تا۱۲و۱۵). مراسم عبادتی مسیحیت از این تاریخ باید اهمیت زیادی دارا می بود، زیرا این آیین محیطی را بوجود آورد که سنتهای مربوط به عیسی در آن شکل گرفت. آیین تعمید، پیش از مراسم فرو رفتن در آب، شامل اعتراف ایمان بود که پایه سنت رسولان بود (اعمال۲:۳۸-۴۱؛ ۸:۳۵-۳۸؛ ۱۰:۳۴-۴۸،اول قرنتیان۱۵:۳-۵؛ رومیان۶:۳-۴؛ ۸:۳۴؛ ۱۰:۹؛ افسیان۲:۵-۶).

روایات تعمید عیسی بدیهی است که این آیین را تغذیه می‌نمود. آیین شام خداوند که شکستن نان نیز نامیده شده است (اعمال۲:۴۲، ۲۰:۷-۱۱)، تکرار وقایع شام آخر بود، «به یادگاری او» و «برای ظاهر کردن موت او تا هنگامی که باز آید» (اول قرنتیان۱۱:۲۶). برای پاسخگویی به این نیاز دقیق بوده است که روایات مربوط به شام آخر شکل گرفته است (متی ۲۶:۲۶-۲۹؛ مرقس۱۴:۲۲-۲۵؛ لوقا۲۲:۱۹-۲۰؛ اول قرنتیان۱۱:۲۳-۲۵)، و این روایات نیز به نوبه خود، روایات مربوط به خوراکهایی را که عیسی در آنها دیده می‌شود، شکل بخشیده است (مرقس۸:۶ و لوقا۲۴:۳۰).

نخستین گردآوری متون مسیحی

این امکان بود که تمام روایات برای مدتهای مدیدی سینه به سینه نقل شوند بدون آنکه دچار تغییر گردند بخصوص در ایامی که هنوز رسولان، رهبر جامعه مسیحی بودند. مع‌الوصف، توسعه سریع کلیسا باعث شد این ضرورت احساس شود که لااقل نکات اساسی پیام رسولان ثبت شود و به صورت کتبی در آید. مبشرین انجیل که تعدادشان دائم در تزاید بود، بدین وسیله اساس محکمی برای تعلیمات و اجرای آیین مذهبی در مجامعی که بنیاد می‌نهادند، یافتند. ردپای این نوشته های اولیه را

می توان در کتاب اعمال رسولان و رسالات باز یافت. این ردپاها عبارتند از: بافت موعظه ها (که در موعظه های اعمال منعکس است) مجموعه ای از متون مقدس که برای اعلام مژده انجیل به یهودیان یا برای شرح و بسط مطالب عقیدتی بکار می آمد (اعمال ۶:۹-۱۰، ۱۳:۳۳-۴۳؛ ۱۸:۲۸؛ ۲۸:۲۳-۲۸؛ رومیان۳:۹-۲۰؛ ۹:۶-۲۹؛ ۱۰:۵-۲۱ و غیره)؛ مزامیر (اعمال۴:۲۴-۳۰) و سرودها (فیلیپیان۲:۶-۱۱، کولسیان۱:۱۵-۲۰، افسسیان۵:۱۴، اول تیموتاؤس۳:۱۶، ۵:۱۵-۱۶)؛ فرمول رسمی اعتراف ایمان؛ قواعد مراسم تعمید (متی۲۸:۱۹) و عشاء ربانی... از آنچه گفتیم جز پاره های جدا از هم بدست نداریم، اما جمله بندی رسالات رسولان محتملاً تحت تأثیر آن متون واقع گردیده و کهن ترین نوشته های مسیحی خارج از متن عهد جدید، در واقع دنباله مستقیم آن متون گردید (متن ۴۷).

از انجیل شفاهی تا اناجیل مکتوب

سرانجام ممکن است که مجموعه های جداگانه از «کلمات و سخنان مسیح» یا روایات انجیلی کم کم شکل گرفته و فراهم آمده باشد از جمله: روایات در مورد رنجهای مسیح؛ فهرستی از ظاهر شدن های عیسی (اول قرنتیان ۱۵:۵-۷)؛ مجموعه وقایع مشابه و همگن (مرقس ۲:۱تا۳:۶)؛ مجموعه سخنانی که دارای موضوعی همانند می باشند(مرقس۴:۱-۳۴)... ترجمه از متن آرامی به متن یونانی تولید هیچ اشکالی ننمود، زیرا کلیسای اورشلیم خیلی زود تبدیل به کلیسای دو زبانه گردید (اعمال۶:۱) و متن یونانی عهد قدیم زبان مناسب و درخور را فراهم می نمود. لوقای قدیس در مقدمه انجیل خود به کارهایی مشابه اشاره می نماید. انجیل متی « به زبان عبری» (عملاً آرامی) که بر حسب روایات قرن دوم کهن ترین نسخه انجیل بوده است (متن ۴۶) نیز در این چارچوب قرار می گیرد. متأسفانه این متن مفقود گردیده و بسیار مشکل است که از متن یونانی که نام متی را بر خود دارد، ترتیب و محتوای آن را حدس زد. به هر حال در این امر تردید نیست که اناجیل نتیجه کاری بس طولانی و بغرنج بوده است.

سه انجیل نخستین (متی، مرقس و لوقا) با هم دارای تشابه های نزدیکی هستند. کافی است مطالب آن را در ستونهای موازی یکدیگر نوشت تا با یک نظر، تمام مطالب همگن آن آشکار شود. این اناجیل را اناجیل نظیر نامیده اند. یک چنین قرابت و مشابهاتی که آمیخته به هزاران تفاوت در جزئیات مطالب است، مسأله خاصی را ایجاد می کند که هنوز هم نتیجه روشنی از آن برنیامده است.

در اینجا باید توضیحات ساده انگارانه را به کنار گذاشت، توضیحاتی نظیر این که این سه کتاب نسخ مستقل و مجزا از یکدیگر برای آموزش شفاهی توسط رسولان بوده یا اینکه مرقس و لوقا از متن متی استفاده نموده که یکی سعی در تلخیص داشته و دیگری کوشش در تکمیل؛ یا اینکه متی و لوقا متن مرقس را با منبع ناشناخته دیگری تلفیق کرده اند... به هر تقدیر تشابه ادبی قطعی این سه اثر، لااقل کاربرد نوشته ها و اسناد مشترک را ایجاب می کند. احتمالاً لوقا و آخرین ویراستار انجیل متی، از انجیل مرقس استفاده کرده اند؛ اما مرقس نیز به نوبه خود می تواند انجیلی که پیش تر نگاشته شده بوده، تکیه کرده باشد، مثلاً انجیل متی به زبان آرامی که به فوریت به یونانی نیز ترجمه شد... در اینجاست که قدم در وادی فرضیات می نهیم. به هر حال می دانیم که کتابت متون انجیل در عهدی آغاز شد که هنوز روایات غیر مکتوب وجود داشته است که یقیناً بر این نوشته ها بی تأثیر نبوده است. خلاصه آن که چون بر این امر یقین کامل حاصل نیست، می توان به طریقی بس واقع گرا، فرآیند شکل گیری اناجیل را مطابق شکل ارائه شده، مورد تصور قرار داد.

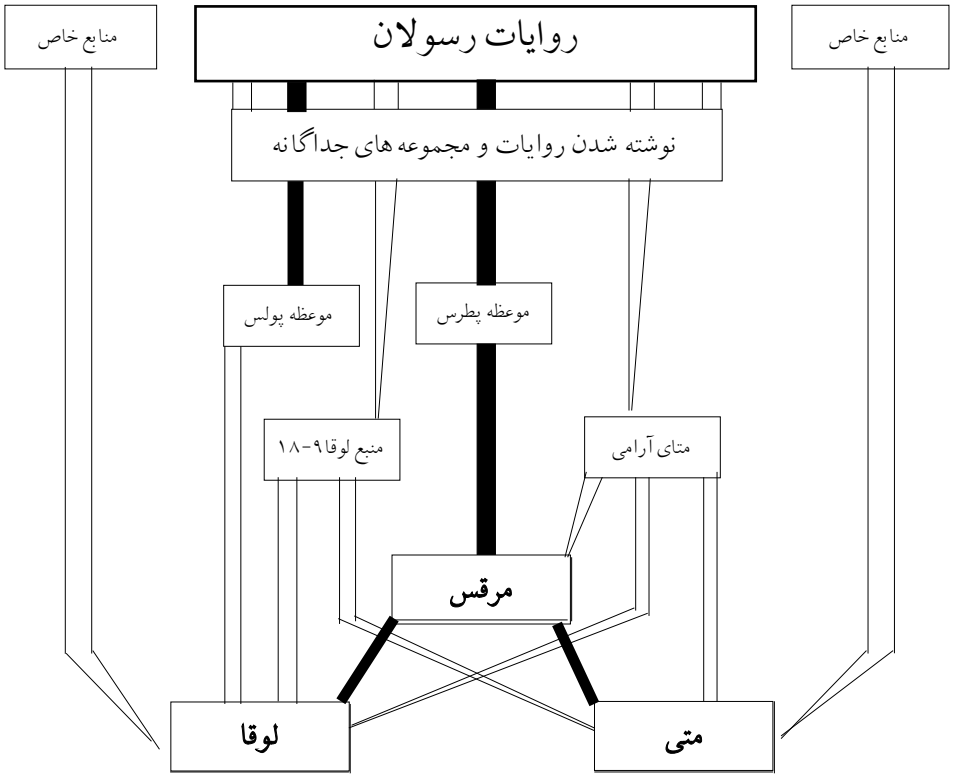

اهمیت روایات رسولان

از آنجا که اناجیل نظیر در سنت و روایات کلیسای اولیه ریشه دارد، مسأله نگارش، تاریخ نگارش و نگارندگان آنها حدت خود را از دست می دهد، زیرا کلیسای اولیه، خود بر شهادت رسولان استوار بود. ترتیب ونحوه ارائه عناصرآن بوسیله نگارندگان این سه کتاب موضوع قدمت و ارزش این عناصررا غیر قابل مخدوش می سازد. درصدرمسیحیت، عنصربنیادی حیات کلیسا بر کتابها تکیه نداشته بل متکی بر جریان زنده و پویای سنتها بوده است که تمام نوشته های عهد جدیدبصورت ناکامل و بنابر اتفاق گواه بر آن هستند. این سنتها و روایات، واسطه اصلی بین این نوشته ها و عیسی می باشند. لذا توجه به این دو نکته اساسی است.

این سنتها و روایات در وهله اول، انتقال دست نخورده امانت دریافتی است (اول تیموتائوس ۶:۲۰ و دوم تیموتائوس ۱:۱۴). محتوای این امانت دست نخورده اینست: گفته ها وکرده های عیسی، معنای زندگانی و مرگش که در پرتوی قیام او درک می شود، معنای تمام عهد عتیق که به یمن ایمان به وی آشکارمی گردد. از این نقطه نظر ، ایمان عاملی است نگاه دارنده، ومتولیان کلیسا مأمور نگهبانی این امانت هستند. این امر صحت گرد آوری اناجیل را تضمین می نماید. از سوی دیگر، به مرور زمان، کلیسا به مسائل جدیدی برخورد که باید از آنها می گذشت (مثلا مسئله ایمان آوردن غیر یهودیان). لذا کلیسا بیشتر از گذشته، به درک متون مقدسه که به عیسی مربوط می شد اهمیت داد و معنای اعمال و راز شخصیت وی را عمیق تر درک می کرد و با دقتی

بیشتر نکات بر جسته ایمانش را بیان می‌داشت. بنا براین، تحت راهنمایی رسولان و بعد مسئولانی که ایشان گماردند ، بتدریج پیشرفت عقیدتی حاصل آمد. تا زمانی که رسولان یعنی شهود مسیح در قید حیات بودند، مکاشفه الهی در حال تکامل و پایان بافتن بود. امانت داری و تکامل لازم ملزوم یکدیگر بود. حفظ امانت بدون پیشرفت به مسیحیت کهنه گرای مسیحیان یهودی تبار می انجامید. ادعا در مورد تکامل بدون رعایت و حفظ امانت دریافتی ، موجب بوجود آمدن ارتداد و کفر می گردید.

سال	حوادث عصر رسولان	نوشته های عهد جدید
۳۰	جشن پنجاهه	
مقارن۳۳	شهادت استیفان	
مقارن۳۵	گرویدن پولس به مسیح	
۴۴	شکنجه و آزار هیرودیس اغریپاس	
۴۵-۴۸	رسالت پولس و برنابا	
۴۹	نفاق های یهودگرایی شورای اورشلیم	
۴۹-۵۲	دومین سفر بشارتی پولس	ارسال دو رساله به قرنتیان
۵۳-۵۸	سومین مسافرت پولس	رساله به غلاطیان
		رساله به فیلیپیان
		رساله به قرنتیان
		رساله به رومیان
۵۸-۶۰	پولس زندانی در قیصریه	
مقارن۶۰		نامه یعقوب (؟)
۶۰-۶۱	مسافرت پولس به سوی روم	
۶۱-۶۲	شهادت یعقوب	
۶۱-۶۳	پولس زندانی در روم	نامه به کولسیان و فیلمون و افسسیان
بعد از۶۰	پطرس وارد روم می شود	
۶۴-۶۶	آخرین سفر بشارتی پولس	رساله به تیطس و نخستین رساله به تیموتاوس
۶۴	شکنجه نرون	نخستین رساله پطرس
مقارن۶۵	شهادت پطرس در روم	
۶۶	آخرین دوران زندانی پولس	دومین رساله به تیموتاوس
مقارن۶۷	شهادت پولس در روم	
۶۶-۷۰	جنگ یهودیه	رساله به عبرانیان- انجیل مرقس
۷۰	ویرانی اورشلیم	نخستین متن مکاشفه یوحنای رسول
۷۰-۹۰	دوران آرامش کلیسا	گردآوری رسالات پولس. رساله یهودا
		دومین رساله منسوب به پطرس
مقارن۹۵	رساله کلمنت از روم به قرنتیان	
۹۶-۹۷	شکنجه دومیتیانوس	انتشار مکاشفه یوحنای رسول.
		رسالات یوحنا
۹۸-۱۰۰	درگذشت یوحنای رسول	انتشار انجیل یوحنا

انجیل متی

مقدمه

منشأ کتاب

انجیل آرامی زبان متی که مشحون از سنت رسولان است، ممکن است در تاریخ بس دورتری تدوین شده باشد، اما این متن مفقود گردیده است.انجیل متای امروزین تنها یک ترجمه ساده از متن آرامی نمی باشد. بلکه نگارش نوینی است توام با تجدید نظر و اضافاتی بر آن که منابع آن قابل تشخیص بوده و دارای انشائی بس دقیق است. بنظر می رسد که انجیل مرقس بر مؤلف این کتاب آشنا بوده است. وی نیز مجموعه ای از قطعات منتخب انجیل را نظیر آنچه لوقا در ۵۱:۱۱ تا ۱۴:۱۸ انجام داده است، مورد استفاده قرار داده، ولی عوامل آن را در روایات خود پخش نموده است. همچنین از منابع خاص بهره می گیرد، از جمله در باب مربوط به کودکی عیسی (متی ۱-۲) ، مراحلی چند از زندگانی عیسی در میان مردم (۲۴:۱۷-۲۷)، کلمات قصار و تمثیلات در مقدار فراوان، و تفصیلاتی بغایت موسع در روایات مربوط به شکنجه و قیام از مرگ. لذا کتاب از ترکیبی فراهم آمده است که تمام کار و کوشش مؤثر در آموزش مسیحیت در قفای آن متمرکز است . آیا مؤلف این کتاب خود متی است یا کس دیگری که با الهام از وی راه وی را پیروی کرده است؟گفتن این مطلب ناممکن است. لیک در حالت دوم، کتاب باید دارای پیوستگی و علاقه شدیدی با اثر اصلی متی داشته باشد تا توانسته باشد بنام وی در دسترس مردم قرار گیرد. در مورد تاریخ دقیق نگارش آن، موضوع مانند تاریخ نگارش انجیل لوقا محل بحث است. نشانها و شاخص هایی در این کتاب وجود دارد که می توان وقایع تا سال هفتادرا در آن دید (۷:۲۲، ازجمله اشاراتی به ویرانی اورشلیم). اما جدلیات برضد یهودیان بی ایمان، نشان از دوران پر تنشی بین کلیسا و کنیسه دارد. بهر حال، منقدان بر قدمت و عتیقت موادی که در این اثر مورد استفاده قرار گرفته است تأکید دارند. فقط اقدام به تقسیم بین عاریت هایی که از منابع مکتوب که از سالها پیش تشکل یافته بوده است، و عناصری که از روایات شفاهی بدست آمده است می نمایند. در حالت نخستین خاطرات خیلی زودمطابق تعلیمات دینی مسیحی متبلور گردیده اند. در حالت دوم، انتقال با حالتی قابل انعطاف تر انجام می شود و اثرات خود را در گذشته بخصوص در مورد دوران کودکی مسیح بجای نهاده است.

طرح انجیل

با کنار گذاشتن روایت کودکی (۱-۲) و رنج مسیح (۲۶-۲۸)، طرح انجیل متی بر پنج موعظه پیرامون « ملکوت آسمان » که مضمون مرکزی آموزشهای مسیح بود، قراردارد: منشورملکوت یا موعظه بالای کوه (۵-۷)، تعالیمی به حواریون، رسولان ملکوت (۱۰)، آموزشهایی بر اساس تمثیلات درباره طبیعت و خصلت ملکوت (۱۳)، تعالیم به حواریون درباره روح ملکوت (۱۸)،موعظه در باب سرنوشت اسرائیل با دیدی معاد شناختی (۲۴-۲۵). این ترتیب کاملاً عمدی نشان دهنده هدف آموزشی این اثر است که قصد ندارد تنها از عیسی چهره یک مجتهد بل کسی را که به طرز بسیار مؤثری به آموزش مؤمنان کمر همت بسته، نشان دهد.

بین این گفتارها، رویدادهای زندگانی عمومی عیسی با طیف وسیعی پخش گردیده که در آن میان باز به سخنان عیسی برمی‌خوریم .استفاده از منابع اغلب بر حسب یک نظم منطقی بعمل آمده است (۱۰ معجزه در ابواب ۸-۹، مجموعه ای از سخنان علیه فریسی ها در باب ۲۳). مع الوصف طرح انجیل مرقس باز نمودار می شود ، بخصوص در نقطه عطف انجیل یعنی اعتراف پطرس و تبدیل هیأت (۱۵:۱۶ تا ۲۳:۱۷). همچنین می توان در این کتاب از مرحله ای به مرحله دیگر تطور و پیشرفت درامی را که باید رخ دهد، حس نمود، از جمله غلیان احساسات مردم (۲۴:۴-۲۵)، و حالت تدافعی فریسیان و نخستین برخورد بین عیسی و ایشان (۹:۱-۱۷)، توطئه علیه عیسی در مورد راندن ارواح پلید بوسیله بعلزبول و رئیس دیوها و عدم قبولش در ناصره (۱۲:۱-۴ ؛ ۲۲-۴۵ ؛ ۱۳:۵۳-۵۸)، امتناع عیسی از نمایاندن علامتی در آسمان و هشداری به حواریون درباره نیات فریسیان (۱۵:۳۹ تا ۱۶:۱۲)، مباحث تند آخرین هفته (۲۱:۱ تا ۲۳:۳۹)، و توطئه نهایی (۲۶:۱-۵).

عیسی ، مسیح اسرائیل

پی آمدهای سلسله وار مهیا کننده ماجراهای رنج مسیح است. اما این فقط ظاهر ماجراست. در عمق ماجرا، عیسی کم کم راز وجود خود را که بشدت به راز ملکوت وابسته است، بر پیروان خود می گشاید. او پیامبر این ملکوت است (۴:۱۷و۲۳)؛ وی بنیانگزار یا موسای جدید می باشد (۵:۱۷-۴۸)؛ وی مسیح اسرائیل است که اعمالش پیشگویی های آخرت را به تحقق می رساند (۱۱:۲-۶)؛ وی پسر پدر آسمانی است (۱۱:۲۵-۲۷)؛ در پایان رسالتش در جلیل، ایمان پیروانش را برمی انگیزاند تا بگویند: «تویی مسیح پسر خدای زنده» (۱۶:۱۶). از همان موقع به گوش ایشان فرو خواند که «مسیح قبل از آنکه به جلال رسد باید رنج کشد» (۱۶:۲۱؛ ۱۷:۲۲-۲۳؛ ۲۰:۱۷-۱۹). بعنوان وارث بر حق وعده های مسیحای شاهوار یعنی «پسر داود» (۲۰:۲۹؛ ۲۱:۱-۱۰؛ ۱۵-۱۶)، تنها پسر پدری که بسوی «تاکداران» اسرائیل فرستاده شده است (۲۱:۳۷-۳۹) بر او بود که با مرگش پیشگوئی در مورد خادم رنجبر را به حقیقت رساند (۲۶:۲۴و۳۱) و با خون خود عهد جدید راممهور نماید (۲۶:۲۶-۲۹). اما پس از ورودبه جلالش،همانند داور در واپسین روز بازخواهد آمد (۲۶:۶۴). با رنج اوست که دیدگان کاملاً گشوده می گردد و شخصیت واقعی عیسی

نمایان می شود. اما نطفه فاجعه قوم بنی اسرائیل نیز همین جا منعقد می گردد: با تبعیت از ندای رؤسایش، این قوم برگزیده، مسیح خود را طرد کرد و پسر خدا را نشناخت (۲۶:۶۳-۶۸؛ ۲۷:۳۹-۴۳). بدین جهت چون عیسی را طرد کردند، باید در انتظار داوری نهایی باشند (۲۴:۱۴-۳۶). این طرز بیان، نشان می دهد که مؤلف آن را برای خوانندگان یهودی فراهم آورده است. برای همین است که سخنانی از عیسی را برمی گزیند که آیین یهودیت طاغی علیه فیض خداوند را تکان می دهد (۲۱:۳۳-۴۵ و باب۲۳). آیا این امر را در زمانی که مسیحیان لاینقطع از کنیسه ها رانده می شوند ارزشی در بر نیست؟ اما در عین حال با کوشش مثبتی در امر جدل، انجیل نگار با اصرار تمام به تحقق پیشگویی های مسیحایی را که می توان در زندگانی عیسی دید، اشاره می نماید. شاید با استفاده از مجموعه ای منسجم، ده شهادت عهد عتیق را در متن خود می گنجاند تا برای یهودیان دلیلی ثابت کننده باشد (۱:۲۲-۲۳؛ ۲:۱۵؛ ۲:۱۷-۱۸؛ ۲:۲۳؛ ۴:۱۴ـ۱۶؛ ۸:۱۷؛ ۱۲:۱۷-۲۱؛ [۱۳:۱۴-۱۵]؛ ۱۳:۳۴؛ ۲۱:۴-۵؛ ۲۷:۹-۱۰). لذا انجیل وی واقعاً انجیل مسیح اسرائیل است.

در این جو فکری و عاطفی است که روایات مربوط به دوران کودکی مسیح را شرح و بسط می دهد. با استفاده از روایات شفاهی که تفاصیل آن نسبت به منابع لوقا کمتر است، بر عکس لوقا خیلی زود بر سر مسائل اساسی تکیه می کند، یعنی بر باروری عذرایی ، تولد در بیت لحم و استقرار در ناصره. برای بقیه مطالب ، هدف او آموزشی است. عیسی وارث قانونی و شرعی وعده هایی است که به داود و ابراهیم داده شده (۱:۱-۱۸). او از عمل روح القدس بوجود آمده است ، به همین دلیل، وی مسیحی است که اشعیاء نبی از وی خبر داده است (۱:۱۸-۲۵). بر حسب نبوت میکاه نبی، در بیت لحم زاده شده، از بدو تولد شاه همه ملل بوده (۲:۱-۱۲)، که بوسیله بلعام پیامبر غیر یهودی نیز اعلام شده بود (۲:۲). اما بعنوان پیش در آمد رنجهایش در آینده، همانطور که در گذشته موسی مورد آزار و شکنجه قرار می گیرد، او نیز بدست رؤسای این جهان دچار رنج و محن می گردد (۲:۱۳-۲۱). بدین ترتیب انجیل نگار راز عیسی را مورد موشکافی و مداقه قرار می دهد و آن را از همان سنین جوانی بر مؤمنان چون منجی پی می نهد.

انجیل متی

انجیل متی

﴿۱﴾

شجره نامهٔ عیسی مسیح

[1]شجره نامه عیسی مسیح، پسر داود، پسر ابراهیم:

[2]ابراهیم پدر اسحاق بود و اسحاق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادران او بود. [3]و یهودا پدر فارص و زارح (از تامار) و فارص پدر حصرون و حصرون پدر اَرام [4]و اَرام پدر عمیناداب و عمیناداب پدر نحشون و نحشون پدر شلمون [5]و شلمون پدر بوعز (از راحاب) و بوعز پدر عوبید (از روت) و عوبید پدر یسا [6]و یسا پدر داود پادشاه بود.

و داود پدر سلیمان بود از زن اوریا [7]و سلیمان پدر رحبعام و رحبعام پدر ابیا و ابیا پدر آسا [8]و آسا پدر یهوشافاط و یهوشافاط پدر یورام و یورام پدر عُزیّا [9]و عُزیّا پدر یوتام و یوتام پدر آحاز و آحاز پدر حزقیا [10]و حزقیا پدر منسی و منسی پدر آمون و آمون پدر یوشیا [11]و یوشیا پدر یکنیا و برادرانش بود که در دوران تبعید یهودیان به بابل به دنیا آمدند.

[12]پس از تبعید، یکنیا پدر سألتئیل بود و سألتئیل پدر زروبابل [13]و زوربابل پدر ابیهود و ابیهود پدر ایلیاقیم و ایلیاقیم پدر عازور [14]و عازور پدر صادوق و صادوق پدر یاکین و یاکین پدر ایلیهود [15]و ایلیهود پدر ایلعازر و ایلعازر پدر متان و متان پدر یعقوب [16]و یعقوب پدر یوسف شوهر مریم بود که عیسی ملقب به مسیح از او زاده شد.

[17]به این ترتیب از ابراهیم تا داود جمعاً چهارده نسل و از داود تا تبعید بابل چهارده نسل و از تبعید بابل تا مسیح چهارده نسل است.

بشارت به یوسف

[18]اینک تولد عیسی مسیح چنین بود. مادرش مریم که در عقد یوسف بود پیش از آنکه زندگی مشترک آغاز کنند از روح‌القدس باردار شد. [19]شوهرش یوسف که مردی عادل بود و نمی‌خواست او را رسوا

۱:۱-۱۷: جایگاه عیسی در شجره نامهٔ اسرائیل (لو۳:۲۳-۳۸). **۱:** پسر داود، پسر ابراهیم و مسیح، القاب و قهرمانانی هستند که عیسی و انجیل را در درون تاریخ اسرائیل جای می‌دهند. مسیح از واژه عبری ماشیح به معنای «مسح شده» گرفته شده و در یونانی «کریستوس» است. **۳-۶:** شجره نامهٔ عیسی عمدتاً پدرسالاری است، اما حاوی نام چهار زن از کتاب مقدس عبری نیز می باشد: تامار (پید۳۸)، راحاب (یوشع۲)، روت و بتشبع همسر اوریا (۲-سمو ۱۱-۱۲؛ ۱-پاد۱)، و این شکستن سنتی است که فقط از اجداد مذکر نام برده می‌شد. هر کدام از اینها کارکردی مستقل و در برخی موارد لغزش‌دهنده در مقاطع حیاتی تاریخ اسرائیل داشتند، اما در هر صورت باعث تداوم نسل داود بودند. **۱۱:** تبعید (۲ـ پاد۲۴:۸-۱۶). **۱۷:** چهارده، ارزش عددی کلمه «داود» در زبان عبری است. برخی نام‌ها حذف شده‌اند (اخزیا، یواش، امضیا، آیه ۸؛ ر.ک ۱ـ توا ۳:۱۱-۱۲) تا الگوئی ایجاد شود که احتمالاً برای یادآوردی آسانتر به وجود آمده است.
۱:۱۸-۲۵: بارداری مریم و تولد عیسی (لو۱:۲۶-۲:۴۰). **۱۸:** مریم باکره است، هر چند باردار باشد (لو۱:۳۴). **۱۹:** فقط در انجیل متی شخصیت و نقش یوسف ذکر شده و به عنوان پدر عیسی از وی یاد

کند تصمیم گرفت وی را مخفیانه طلاق دهد.
[۲۰]چون به آن فکر می‌کرد اینک فرشتهٔ خداوند در
خواب بر او ظاهر شد و گفت: «ای یوسف، پسر
داود، از گرفتن همسرت مریم مترس زیرا آنچه در او
قرار گرفته از روح‌القدس است، [۲۱]او پسری خواهد
زائید و تو نامش را عیسی خواهی گذاشت زیرا هم
او است که قوم را از گناهانش نجات خواهد داد.»
[۲۲]همهٔ اینها فرا رسید تا آنچه خداوند به وسیلهٔ
پیامبر گفته بود تحقق یابد: [۲۳]«اینک دوشیزه
باردار خواهد شد و پسری خواهد آورد و نامش را
عمانوئیل خواهند گذاشت» یعنی «خدا با ما».
[۲۴]یوسف چون از خواب بیدار شد همان کرد که
فرشتهٔ خداوند به او امر کرده بود و همسرش را نزد
خود نگاه داشت. [۲۵]و او را نشناخت تا پسری زائید
و نامش را عیسی گذاشت.

۲

دیدار مجوسیان

[۱]چون عیسی در روزگار هیرودیس پادشاه در
بیت‌لحم یهودیه زاده شد، اینک مجوسیانی از مشرق
به اورشلیم آمدند. [۲]درحالی که می‌گفتند: «پادشاه
یهودیان که متولد شده کجاست؟ زیرا ستارهٔ او را در
شرق دیده‌ایم و آمده‌ایم تا او را پرستش کنیم.» [۳]با
این سخنان، هیرودیس پادشاه و همهٔ اورشلیم با او
پریشان شدند. [۴]و او تمام کاهنان اعظم و کاتبان قوم
را گرد آورده از آنان تحقیق کرد که مسیح کجا باید
زاده شود. [۵]به او گفتند: «در بیت‌لحم یهودیه، زیرا
پیامبری چنین نوشته است: [۶]و تو ای بیت‌لحم
سرزمین یهودیه مسلماً در بین بزرگان یهودیه،
کمترین آنها نیستی، زیرا از تو آن رهبر بیرون خواهد
آمد که قوم من اسرائیل را شبانی خواهد کرد.»
[۷]آنگاه هیرودیس مخفیانه مجوسیان را فراخوانده
زمان دقیق پدیدار شدن ستاره را از آنان پرسید. [۸]و
آنان را به بیت‌لحم فرستاده گفت: «بروید دربارهٔ
کودک به دقت تحقیق کنید و چون او را یافتید به
من خبر دهید تا من نیز بیایم و او را پرستش کنم.»
[۹]ایشان با این سخنان پادشاه رفتند و اینک
ستاره‌ای که در شرق دیده بودند در برابرشان پیش
می‌رفت تا بر فراز جایی که کودک بود ایستاد.
[۱۰]آنان با دیدن ستاره بسیار شادمان شدند. [۱۱]و به
خانه وارد شده کودک را با مادرش مریم دیدند و به
روی درافتاده او را سجده کردند و خزائن خود را
گشوده به او هدایای طلا، کندر و مر تقدیم کردند.

می‌شود. وی را مخفیانه طلاق دهد یعنی بدون هیاهو از او جدا شود. **۲۰:** فرشتگان و رؤیاها مکرراً در متی نقشه خدا را به انسانها انتقال می‌دهند. **۲۱:** اولین ذکر نام عیسی، شکل یونانی نام عبری یوشع «خداوند نجات می‌دهد/کمک می‌کند». این نشان دهنده مأموریت و هدف طفل می‌باشد. **۲۲-۲۳:** اش۷:۱۴، اولین نقل قول به تحقق رسیده در متی که نشان می‌دهد آنچه واقع می‌شود نقشهٔ خدا است.

۲:۱-۱۲: ولادت عیسی و هیرودیس کبیر. ۱: روزگار هیرودیس پادشاه، ولادت عیسی را در دوره زمان مشخص و وضعیت مشخص واقعیات سیاسی قرار می‌دهد. هیرودیس پادشاه یهودیه که تحت‌الحمایه رومیان بود، از سال ۳۷-۴ قبل از میلاد حکمرانی کرد. اگوستوس اولین امپراتور رومی حامی او بود. مجوسیان (مردان دانا) مأموران رسمی و باسواد دربار پارت، ارمنستان یا نواحی شرقی یهودیه. دولت‌های بیگانه اغلب مأمورینی فرستاده تا به پادشاه جدید یا حکمرانان تهنیت گفته هدایایی تقدیم کنند. این دیدار درگیری مابین عیسی، پادشاه قوم برگزیده خدا، و هیرودیس، پادشاه اسرائیل منتخب رومیان را به روشنی آشکار می‌کند. شرح مشابهی از «مجوسیان» در نوشته‌های نویسندگان رومی دیو ۷:۶۳ و سوتونیوس، زندگی نرون ۱۳، وجود دارد. **۲:** ستارهٔ اعد۲۴:۱۷. **۵-۶:** میک۵:۲. **۱۱:** طلا، کندر و مر، اش۶۰:۶ فلزات گران قیمت، گیاهان خوشبو و روغن هدایائی مناسب برای پادشاه هستند.

[۱۲]و چون در خواب خبر یافتند که به سوی هیرودیس برنگردند از راهی دیگر به سرزمین خود بازگشتند.

فرار به مصر

[۱۳]چون ایشان بازگشتند اینک فرشتهٔ خداوند در خواب به یوسف ظاهر شد و گفت: «برخیز! کودک و مادرش را با خود بردار و به مصر فرار کن و در آنجا بمان تا به تو بگویم، زیرا هیرودیس برای کشتن طفل به جستجوی او خواهد پرداخت.» [۱۴]او برخاسته، شبانگاه کودک و مادرش را با خود برداشته به مصر رفت. [۱۵]و تا مرگ هیرودیس در آنجا بود تا آنچه خداوند به وسیله پیامبری اعلام کرده بود تحقق یابد که «از مصر پسرم را فراخواندم.»

قتل عام کودکان بیت لحم

[۱۶]پس هیرودیس چون دید که مجوسیان او را به تمسخر گرفته‌اند، سخت غضبناک شد و دستور داد تا همهٔ کودکان بیت‌لحم و سراسر قلمرو آن از دو ساله به پائین را طبق زمانی که مجوسیان دقیقاً تعیین کرده بودند بکشند. [۱۷]آنگاه آنچه توسط ارمیای نبی اعلام شده بود به تحقق پیوست:

[۱۸]«صدایی در رامه شنیده شد،
گریه و زاری بسیار.
راحیل است که بر فرزندانش می‌گرید
و تسلی نمی‌یابد زیرا دیگر نیستند.»

بازگشت از مصر، سکونت در ناصره

[۱۹]چون هیرودیس مُرد اینک فرشتهٔ خداوند در مصر در خواب به یوسف ظاهر شد. [۲۰]و گفت: «برخیز! کودک و مادرش را با خود بردار و به سرزمین اسرائیل برو زیرا آنانی که قصد جان کودک را داشتند مرده‌اند.» [۲۱]او برخاسته، کودک و مادرش را با خود برداشت و به سرزمین اسرائیل بازگشت. [۲۲]ولی چون شنید ارکلائوس به جای پدرش هیرودیس بر یهودیه فرمانروائی می‌کند ترسید به آنجا برود و در خواب خبردار شده به ناحیه جلیل رفت. [۲۳]و رفته در شهری به نام ناصره ساکن شد تا آنچه توسط پیامبران اعلام شده بود تحقق یابد که او ناصری خوانده خواهد شد.

۳

یحیی تعمید دهنده

[۱]باری در آن روزها یحیی تعمید دهنده ظهور نمود که در صحرای یهودیه موعظه کرده می‌گفت: [۲]«توبه کنید زیرا فرمانروائی آسمان خیلی نزدیک است!»

۲:۱۳-۲۳: فرار به مصر و بازگشت. ۱۵: از مصر ... نقل قول از هو۱۱:۱، متی به صراحت عیسی را با موسی مقایسه می‌کند. **۱۶:** اعمال هیرودیس یادآور فرمان پادشاه مصر در خروج۱:۱۶ می‌باشد. **۱۸:** ار۳۱:۱۵، راحیل همسر یعقوب در نزدیکی بیت‌لحم دفن شده است (پید۳۵:۱۶-۲۰)، در نقل قول، او به جای تمام مادران اسرائیل قرار دارد. **۱۹:** هیرودیس در سال ۴ قبل از میلاد درگذشت. **۲۰:** ر.ک خروج۴:۱۹. **۲۲:** پس از مرگ هیرودیس پادشاهی او به چهار قسمت تقسیم شد. ارکلائوس یکی از پسرانش که تقریباً به اندازه پدرش خشن بود از سال ۴ قبل از میلاد تا ۶ میلادی بر ناحیه یهودیه در جنوب حکمرانی می‌کرد. جلیل در شمال تحت حکمرانی هرودیس آنتیپاس بود. **۲۳:** این نقل قول منبع شناخته شده‌ای ندارد.

۳:۱-۶: آماده سازی راه (مر۱:۲-۶؛ لو۳:۱-۶؛ یو۱:۱۹-۲۳). بر نقش یحیی به عنوان پیشگام عیسی تأکید شده و پیام او به عنوان پیام توبه و آماده سازی توصیف می‌شود. یوسفوس توصیف کاملی از یحیی می‌دهد. **۲:** فرمانروائی آسمان. متی معمولاً برای تفهیم معنی «ملکوت خدا» این عبارت را به کار می‌برد، و بدین ترتیب به گویندگان و نویسندگان اجازه می‌داد تا از استعمال واژهٔ «خدا» پرهیز نمایند.

[۳]درواقع او همان کسی است که اشعیای پیامبر در
مورد او می‌گوید: «صدای آن کس که در صحرا ندا
می‌دهد: راه خداوند را آماده سازید، کوره راههای
او را راست گردانید.» [۴]همین یحیی لباسی از پشم
شتر و لنگی چرمین بر کمر داشت و خوراکش ملخ و
عسل وحشی بود. [۵]آنگاه اورشلیم و همچنین سراسر
یهودیه و تمام نواحی اردن نزد او بیرون آمده [۶]و با
اعتراف به گناهان خود در رود اردن از او تعمید
می‌یافتند.

دعوت یحیی به توبه

[۷]چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که
برای تعمید می‌آمدند به آنان می‌گفت: «ای
افعی‌زادگان چه کسی گریز از خشم آینده را به شما
نشان داده است؟ [۸]پس میوه‌ای شایستهٔ توبه
بیاورید، [۹]و در دل خود بیهوده مگویید: ابراهیم پدر
ما است، زیرا به شما می‌گویم که خدا قادر است از
همین سنگها فرزندانی برای ابراهیم برخیزاند.
[۱۰]هم اکنون تیشه بر ریشهٔ درختان نهاده شده است.
پس هر درختی که میوهٔ نیکو نیاورد بریده شده در
آتش افکنده می‌شود.

تعمید آب و تعمید آتش

[۱۱]من برای توبه شما را به آب تعمید می‌دهم ولی
آنکه پس از من می‌آید از من تواناتر است و من
شایستهٔ آن نیستم صندل‌های او را بردارم: او شما را
به روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد. [۱۲]او
چهارشاخ در دست دارد و خرمنگاه خود را پاک
کرده گندم را در انبار جمع خواهد کرد اما کاه را در
آتشی خاموش نشدنی خواهد سوزانید.»

تعمید عیسی

[۱۳]آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا به
دست او تعمید یابد. [۱۴]یحیی می‌خواست وی را مانع
شود و می‌گفت: «منم که نیاز دارم به دست تو تعمید
یابم و تو نزد من می‌آیی!» [۱۵]عیسی در پاسخ به او

۳: اش ۴۰:۳. **۴:** پشم شتر ... عسل، سبک زاهدانه یحیی برای پیروی از سنت انبیا است (۲ـ پاد ۱:۸؛ زک ۱۳:۴). خوردن ملخ طبق شریعت مجاز بود (لاو ۱۱:۲۰-۲۳).
۳:۷-۱۰: میوهٔ توبه (لو ۳:۷-۹). فریسیان و صدوقیان، دو گروه اصلی در یهودیت آن زمان. آنها در تفسیر تورات با یکدیگر تفاوت داشتند. صدوقیان عقیده‌ای راسخ بر برتری تورات، پنج کتاب اول کتاب مقدس عبری داشتند، آنها بدین دلیل تعالیم او را نپذیرفتند که شامل رستاخیز نیز بود که بر اساس «قانون شفاهی» یا سنت بود که فریسیان آن را قبول نداشتند. رفتار یحیی در برابر آنها مشابه رفتار اسنیان گروه یهودی بود (یوسفوس، جنگها ۲:۱۱۹-۶۶). دعوت به توبه بازتاب باور به داوری قریب‌الوقوع و اوج تاریخ است.
۸: میوه آوردن یکی از اهداف زندگی بر حسب تعالیم عیسی می‌باشد (۷:۱۶-۲۰؛ ۱۳:۲۳، ۳۰).
۳:۱۱-۱۲: آب و آتش (مر ۱:۷-۸؛ لو ۳:۱۵-۱۸؛ ر.ک یو ۱:۲۴-۲۸). تعمید ... توبه، در مرقس تعمید شامل بخشش نیز هست (مر ۱:۴). طبق نوشته یوسفوس، یحیی کسانی را تعمید می‌داد که روح و روان خود را پاک کرده بودند (جنگها ۱۸:۱۷). آتش، عنصری برای طهارت است و نه نابودی. **۱۲:** چهارشاخ برای پاک کردن گندم بکار برده می‌شد تا دانه‌های گندم را به هوا پرتاب کنند و کاه را از دانه‌ها جدا سازند. آتش، در این جا برای نابودی (شریران) است (۱خنوخ ۴۸:۹).
۳:۱۳-۱۷: تعمید عیسی. (مر ۱:۹-۱۱؛ لو ۳:۲۱-۲۲؛ ر.ک یو ۱:۳۱-۳۴). **۱۳-۱۴:** تأکید بر برتری عیسی شاید بازتاب جروبحثی زود هنگام ما بین پیروان تعمید دهنده و عیسی باشد (ر.ک ۱۱:۲-۱۱؛ اع ۱۹:۱-۵). رود اردن در شرق و جنوب ناصره قرار دارد. **۱۵:** عدالت، عقیده‌ای قاطع برای متی، چیزی که

گفت: «فعلاً بگذار [چنین کنیم] زیرا بدین گونه مناسب است تمام عدالت را به تحقق برسانیم.» پس او را واگذاشت. [۱۶]چون عیسی تعمید یافت همان دم از آب درآمد و اینک آسمان گشوده شد و روح خدا را دید که چون کبوتری نازل شده بر او آمد. [۱۷]و اینک صدایی از آسمان آمده می‌گفت: «این است پسر من و آن محبوب که از او خوشنودم.»

۴

وسوسه شدن عیسی

[۱]آنگاه عیسی توسط روح [القدس] به صحرا برده شد تا به وسیلهٔ ابلیس وسوسه شود. [۲]و پس از چهل شبانه‌روز روزه گرفتن، سرانجام گرسنه شد. [۳]و وسوسه کننده نزد وی آمده به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی بگو تا این سنگها نان شوند.» [۴]در پاسخ گفت: «نوشته شده است: آدمی فقط به نان زندگی نخواهد کرد بلکه به هر کلامی که از دهان خدا برمی‌آید.» [۵]آنگاه ابلیس او را با خود به شهر مقدس برد و او را بر کنگرهٔ معبد قرار داده [۶]و به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی خود را به زیر افکن، زیرا نوشته شده است: به خاطر تو به فرشتگانش فرمان خواهد داد و آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت مبادا پایت به سنگی بخورد.» [۷]عیسی به او فرمود: «باز هم نوشته شده است: خداوند خدای خود را تجربه مکن.» [۸]باز ابلیس او را به کوهی بسیار بلند بالا برد و تمام ممالک جهان و شکوه آنها را به او نشان داده به او گفت: [۹]«اگر در برابر من افتاده سجده کنی همهٔ اینها را به تو خواهم داد.» [۱۰]آنگاه عیسی به او گفت: «برو! ای شیطان! زیرا نوشته شده است: خداوند خدای خود را سجده نما و فقط او را عبادت کن.» [۱۱]آنگاه ابلیس او را ترک نمود و اینک فرشتگان پیش آمده او را خدمت می‌کردند.

بازگشت عیسی به جلیل

[۱۲]چون عیسی شنید که یحیی را گرفته‌اند به جلیل بازگشت. [۱۳]و ناصره را ترک کرده آمد در کفرناحوم که در کنار دریا در نواحی زبولون و نفتالیم واقع است ساکن شد. [۱۴]تا آنچه به وسیلهٔ اشعیای پیامبر اعلام شده بود به تحقق رسد:

[۱۵]سرزمین زبولون و نفتالیم،
راه دریا، ماوراء اردن،
جلیل امتها،

عیسی و پیروان او می بایستی نشان دهند (۵:۲۰). **۱۶:** کبوتر نمادی از خلقت جدید پس از طوفان بزرگ (پید۸:۹-۱۲، زیرا سیل پایان عصر بود، مت۲۴:۳۸؛ ۱پطر۳:۲۰-۲۱). **۱۷:** ترکیبی از مز۲:۷ و اش۴۲:۱. هم چنین ر.ک پید۲۲:۲. صدا اعلام عمومی می‌کند، ر.ک مر۱:۱۱.

۴:۱-۱۱: عیسی و ابلیس (مر۱:۱۲-۱۳؛ لو۴:۱-۱۳). **۱:** تا وسوسه شود، خدا ایمان عادلان را امتحان می‌کند (پید۲۲:۱؛ تث۱۳:۳؛ مز۸۱:۷). **۲:** چهل، عددی که طبق سنت مرسوم برای دوره‌ای طولانی و همچنین مسافرت اسرائیل در بیابان بکار می‌رود (خروج۳۴:۲۸؛ ر.ک خروج۲۴:۱۸؛ ۱-پاد۱۹:۸). **۳:** این اولین باری است که عیسی به عنوان پسر خدا نام برده می‌شود، لقبی که امپراتور اگوستوس به آن معروف بود (ر.ک چالشی که عیسی بر صلیب با آن روبرو شد، مت۲۷:۴۰-۴۳). **۴:** تث۸:۳. **۵:** شهر مقدس یعنی اورشلیم. **۶:** مز۹۱:۱۱-۱۲؛ **۷:** تث۶:۱۶. **۱۰:** تث۶:۱۳.

۴:۱۲-۲۵: ابتدای خدمت عیسی. ۱۲-۱۷: مر۱:۱۴-۱۵؛ لو۴:۱۴-۱۵. **۱۲:** دستگیری یحیی، انگیزه‌ای جهت آغاز خدمت عمومی عیسی می‌گردد. **۱۳:** تنها متی به زندگی عیسی و شاگردانش در کفرناحوم واقع در ساحل شمال غربی دریای جلیل اشاره می‌کند. **۱۵-۱۶:** اش۹:۱-۲. جلیل امتها، هم در اش۹ و هم در ۱-

۱۶قومی که در تاریکی نشسته بود،
نوری بزرگ دید
و برای کسانی که در سرزمین تاریک مرگ نشسته بودند،
نوری طلوع کرده است.
۱۷از آن پس شروع به موعظه نمود و می‌گفت:
«توبه کنید! زیرا فرمانروائی آسمان نزدیک است.»

فراخواندن نخستین شاگردان

۱۸چون بر کنارهٔ دریای جلیل راه می‌رفت، دو برادر، شمعون مشهور به پطرس و برادرش آندریاس را دید که تور به دریا می‌افکنند زیرا ایشان صیاد بودند. ۱۹و به آنان گفت: «به دنبال من بیایید و من شما را صیاد انسانها خواهم کرد.» ۲۰همان دم ایشان تورها را رها کرده به دنبال او رفتند. ۲۱و چند قدم دورتر، دو برادر دیگر، یعقوب پسر زبدی و برادرش یوحنا را با پدرشان در قایق دید که در حال مرتب کردن تورهای خود بودند و آنان را فراخواند. ۲۲همان دم ایشان قایق و پدرشان را ترک کرده به دنبال او رفتند.

عیسی و جمعیت ها

۲۳و در سراسر جلیل می‌گشت د رحالی که در کنیسه هایشان آموزش داده، مژدهٔ فرمانروائی را ندا می‌داد و هر بیماری و ناتوانی را در قوم شفا می بخشید. ۲۴و شهرتش در سراسر سوریه پیچید و همه مریضانی که بیماری ها و دردهای گوناگون داشتند، دیوانگان، ماه‌زدگان و مفلوجان را نزد وی می‌آوردند و آنان را شفا می‌داد. ۲۵و جمعیت های زیادی که از جلیل و از دیکاپولیس و از اورشلیم و از یهودیه و از ماوراء اردن آمده بودند به دنبال او رفتند.

۵

موعظه روی کوه

۱عیسی با دیدن انبوه مردم به کوه بالا رفت و چون نشست شاگردانش نزد او آمدند. ۲و دهان خود را گشوده به آنان آموزش داده می‌گفت:

خوشا به حال ها

۳«خوشا به حال بینوایان در روح، زیرا ملکوت آسمانها از آنِ ایشان است.

مک۵:۱۵، جلیل به عنوان سرزمینی خارج از قلمرو اسرائیلیان ذکر شده است. منظور متی نه ترکیب قومی بلکه موقعیت جغرافیائی آن است. **۱۷:** ر.ک ۲:۳. موعظه یحیی و تعلیم عیسی شباهت زیادی به هم دارند. **۱۸-۲۲:** مر۱:۱۶-۲۰؛ لو۵:۱-۱۱.
۲۳:۴-۲۵: (مر۱:۳۹؛ لو۴:۴۴؛ ۶:۱۷-۱۸). کنیسه ها یا مکانهای گردهمائی عمومی غالباً ساختمانهای ساده‌ای بودند که داد و ستد، امور سیاسی و خطابه های مذهبی شهر در آنها صورت می‌گرفت. **۲۴-۲۵:** سوریه، استانی در شمال غربی جلیل. دیکاپولیس ائتلاف ده شهر هلنیستی (دارای زبان و فرهنگ یونانی) بود که بجز اسکایتوپولیس (بیت شان) همگی در شرق رود اردن، درست در جنوب جلیل قرار داشتند. ذکر دیکاپولیس نشان می دهد که عیسی در میان غیر یهودیان شهرت می یافت.
۵:۱-۷:۲۷: موعظه روی کوه. اولین خطابه از پنج خطابه عیسی در انجیل متی (بابهای ۵-۷، ۱۰، ۱۳، ۱۸، ۲۳-۲۵). روایت بسیاری خلاصه تری از این موعظه در لو۶:۱۷-۳۸ وجود دارد. **۵:۱-۱۲: خوشا به حال ها. ۱-۲:** عیسی همانند موسی (خروج۱۹:۳) به کوهی بالا می رود تا سخنان خود را به گوش مردم برساند. **۳-۱۱:** خوشا به حال، یعنی مبارک باد یا خوشنود باد (مز۱:۱). عیسی در این ۹ عبارت «خوشا به

۴خوشا به حال ماتمیان، زیرا تسلی خواهند یافت.
۵خوشا به حال نرم‌خویان، زیرا وارث زمین خواهند شد.
۶خوشا به حال گرسنگان و تشنگان برای عدالت، زیرا سیر خواهند شد.
۷خوشا به حال رحم کنندگان، زیرا بر آنان رحم خواهد شد.
۸خوشا به حال پاک‌دلان، زیرا خدا را خواهند دید.
۹خوشا به حال آرامش دهندگان، زیرا پسران خدا نامیده خواهند شد.
۱۰خوشا به حال رنج‌دیدگان به خاطر عدالت، زیرا ملکوت آسمانها از آنِ ایشان است.
۱۱خوشحال باشید هنگامی که به خاطر من شما را ناسزا گویند، شکنجه دهند و به دروغ هر سخن بدی گویند. ۱۲خوش باشید و شادی کنید زیرا اجر شما در آسمان بزرگ است، چون پیامبران پیش از شما را همین گونه اذیت و آزار داده‌اند.

نمک و نور

۱۳شما نمک جهان هستید اما اگر نمک بی‌مزه شود با چه چیزی نمکین خواهد شد؟ دیگر به کاری نمی‌آید جز اینکه دور افکنده و پایمال مردم گردد.
۱۴شما نور جهان هستید. شهری که بر فراز کوهی قرار دارد نتوان پنهان کرد. ۱۵هم‌چنین چراغ را نمی‌افروزند تا آن را زیر پیمانه گذارند بلکه بر چراغدان، تا برای تمام کسانی که در خانه هستند بدرخشد. ۱۶به همین گونه نور شما بر انسانها بدرخشد تا کارهای نیک شما را دیده شکوه پدر شما را که در آسمانها است بستایند.

عیسی و شریعت

۱۷«خیال نکنید که من آمده‌ام تا تورات و [کتابهای] پیامبران را باطل کنم. نیامده‌ام تا باطل کنم بلکه تا تحقق بخشم. ۱۸زیرا آمین به شما می‌گویم پیش از آن که زمین و آسمان درگذرد، همزه یا حتی نقطه‌ای از تورات از بین نخواهد رفت تا همه انجام شود. ۱۹پس هر که تنها یکی از کوچکترین این احکام را بشکند و به مردمان چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمانها کوچکترین شمرده خواهد شد ولی کسی که عمل کرده و تعلیم دهد در ملکوت آسمانها بزرگ نامیده خواهد شد. ۲۰زیرا به شما می‌گویم اگر

حال» ویژگی‌های ایده‌آل اعضای جامعه ایمانداران متی را توصیف می‌کند و وعده آرامش خدا در آینده را اعلام می‌نماید (اش۶۱:۲). **۵:** مز۳۷:۱۱. نرم‌خو به معنی «مطیع» یا «بی‌منطق» نیست، بلکه کسی که از وضعیت خاص خود در ملکوت آگاهی دارد، نه سرمست غرور. **۶، ۱۰:** عدالت یا انصاف برای شاگردان عیسی حیاتی است (مز۷۲:۲؛ ۱-خنوخ۹۶:۵). **۸:** پاک‌دل یعنی صاف و صادق، عاری از انگیزه‌های متعدد؛ مز۲۴:۴؛ ۵۱:۱۰. **۱۱:** گفتاری که احتمالاً بازتاب موقعیت سختی است که جامعه ایمانداران پیرامون متی در آن بسر می‌بردند (۱۰:۱۸، ۳۹؛ ۱۶:۲۵). **۱۲:** جفا کردن بر پیامبران، ر.ک ۱-پاد۱۹:۱۰؛ نح۹:۲۶.
۱۳:۵-۱۶: شاگردان در دنیا (مر۹:۵۰؛ ۴:۲۱؛ لو۱۴:۳۴-۳۵؛ ۸:۱۶؛ ۱۱:۳۳). **۱۳:** نمک، ماده نگهدارنده و نیز طعم دهنده. **۱۵:** چراغ، اصطلاحی در کتاب مقدس عبری برای داود و نسل او (۱-پاد۱۱:۳۶؛ مز۱۳۲:۱۷). اعضای جامعه ایمانداران نقشه خدا برای اسرائیل را به کمال می‌رسانند (اش۴۲:۶؛ ۴۹:۶).
۱۷:۵-۴۸: عیسی و شریعت. این بخش، درک جامعه از تورات یا شریعت را مورد بحث قرار می‌دهد. **۱۷-۱۹:** در انجیل متی، عیسی و پیروانش شریعت را از طریق تعالیم عیسی به تحقق می‌رسانند، هر چند متهم به نادیده گرفتن شریعت می‌شدند (۱:۱۲). پیامبران، بخش دوم کتاب مقدس عبری که شامل کتابهای یوشع، داوران، سموئیل، پادشاهان و همچنین کتب نبوتی است. **۲۰:** کاتبان، مفسران شرعی و قانونی شریعت.

عدالت شما بر [عدالت] کاتبان و فریسیان فزونی نگیرد به ملکوت آسمانها وارد نخواهید شد.

خشم و آشتی

[۲۱]شنیده اید که به پیشینیان گفته شده است: قتل مکن؛ هر که قتل کند سزاوار محکومیت است. [۲۲]و من به شما می گویم: هر که بر برادرش خشم گیرد سزاوار محکومیت باشد. کسی که به برادرش بگوید: راقا، مستوجب داوری شورا است. آن کس که بگوید: ابله! مستوجب جهنم آتشین باشد. [۲۳]پس اگر قربانی خود را به قربانگاه تقدیم می کنی و در آنجا به یاد می آوری که برادرت چیزی علیه تو دارد، [۲۴]قربانی خود را آنجا بر قربانگاه بگذار و اول برو و با برادرت آشتی کن و آنگاه بیا و قربانی خود را تقدیم کن! [۲۵]با مدعی خود در مدتی که با او در راه هستی آشتی کن مبادا مدعی تو را به قاضی و قاضی به زندانبان تسلیم کند و به زندان افکنده شوی. [۲۶]آمین به تو می گویم که از آنجا خارج نخواهی شد تا اینکه آخرین پشیز را بپردازی.

زنا و لغزش

[۲۷]«شنیده اید که گفته شده است: «زنا مکن». [۲۸]و من به شما می گویم: هر که با نظر شهوت به زنی نگاه کند همانا در قلب خود با او زنا کرده باشد. [۲۹]اگر چشم راستت تو را به لغزش وامی دارد آن را برکن و از خود دور انداز زیرا به سود تو است که یکی از اعضایت از بین برود تا اینکه تمام بدنت به جهنم افکنده شود. [۳۰]و اگر دست راستت تو را به لغزش وامی دارد آن را قطع کن و از خود دور انداز، زیرا به سود تو است که یکی از اعضایت از بین برود تا اینکه تمام بدنت به جهنم برود.

طلاق

[۳۱]گفته شده است: «هر کس زنش را طلاق می دهد به او طلاق نامه ای بدهد.» [۳۲]و من به شما می گویم: هر کس زنش را، غیر از دلیل روسپیگری طلاق دهد او را وادار به زنا می کند و کسی که با مطلقه ازدواج کند مرتکب زنا می شود.

سوگند

[۳۳]باز شنیده اید که به پیشینیان گفته شده است: «سوگند دروغ مخور بلکه در برابر خداوند به سوگندهایت وفا کن.» [۳۴]و من به شما می گویم: هرگز قسم مخورید، نه به آسمان زیرا که تختِ خدا است؛ [۳۵]نه به زمین زیرا که پله زیر پای او است، نه به اورشلیم زیرا که شهر پادشاه بزرگ است. [۳۶]به سرت هم قسم مخور زیرا قدرت نداری حتی یک مو را سفید یا سیاه کنی. [۳۷]سخن شما آری آری و خیر خیر باشد؛ بیش از این از شریر می آید.

۵:۲۱-۲۶: نفرت و آشتی (مر۱۱:۲۵؛ لو۱۲:۵۷-۵۹). عیسی به ده فرمان و دیگر جوانب شریعت موسی می پردازد. تعلیم او هدف خدا در اعطای شریعت را آشکار می سازد (۱۹:۳-۹). **۲۱:** خروج۲۰:۱۳؛ تث۵:۱۷. داوری یا محکومیت، توسط دادگاه محلی. **۲۲:** شورا یعنی شورای سانهدرین.
۵:۲۷-۳۰: زنا و لغزش (مر۹:۴۲،۴۷-۴۸؛ ر.ک مت۱۸:۸-۹). خروج۲۰:۱۴؛ تث۵:۱۸. **۳۰:** ۱۸:۸-۹؛ مر۹:۴۳-۴۸.
۵:۳۱-۳۲: طلاق (مر۱۰:۴-۵،۱۰-۱۲؛ لو۱۶:۱۸). تث۲۴:۱-۴. **۳۲:** غیر از... روسپیگری، این استثنا در مر۱۰:۱۱-۱۲ و لو۱۶:۱۸ دیده نمی شود، اما ر.ک مت۱۹:۹.
۵:۳۳-۳۷: سوگند لاو۱۹:۱۲؛ اعد۳۰:۲؛ تث۲۳:۲۱. **۳۵:** اش۶۶:۱؛ مز۴۸:۲.

قصاص

[۳۸] شنیده اید که گفته شده است: «چشم به عوض
چشم و دندان به عوض دندان.» [۳۹] و من به شما
می گویم: در برابر شریر مقاومت نکنید بلکه اگر
کسی بر گونهٔ راست تو سیلی زند دیگری را نیز به
سوی او برگردان. [۴۰] و به کسی که می خواهد تو را
به دادگاه بکشد و جامه تو را بگیرد ردا را نیز به او
واگذار. [۴۱] و کسی که تو را به یک فرسنگ وادار
کند دو برابر با او برو. [۴۲] به کسی که از تو
درخواست می کند بده و از هر کسی که از تو وام
می خواهد روی مگردان.

محبت به دشمن

[۴۳] شنیده اید که گفته شده است: «به همسایه خود
محبت کن و از دشمنت متنفر باش.» [۴۴] و من به
شما می گویم: دشمنان خود را محبت نمائید و برای
کسانی که بر شما جفا می کنند دعا کنید، [۴۵] تا
پسران پدر خود که در آسمانها است شوید زیرا او
آفتاب خود را بر شریران و نیکان طالع می سازد و
باران را بر عادلان و ناعادلان می باراند. [۴۶] زیرا اگر
به کسانی محبت کنید که شما را محبت می کنند چه
اجری خواهید داشت؟ آیا باجگیران نیز همین را
نمی کنند؟ [۴۷] و اگر جز به برادران خود سلام نکنید
چه [کار] زیادتری می کنید؟ آیا ملت ها نیز همین را
نمی کنند؟ [۴۸] پس شما کامل باشید چنان که پدر
آسمانی شما کامل است.

۶

صدقه

[۱] برحذر باشید که عدالت خود را پیش چشم انسانها
بجا نیاورید تا شما را ببینند و گر نه مسلماً نزد
پدرتان که در آسمان است اجری نخواهید داشت.
[۲] پس هنگامی که صدقه می دهی آن را پیش خود کرنا
مزن چنان که ریاکاران در کنیسه ها و کوچه ها
می کنند تا مردمان آنها را تحسین نمایند. آمین به
شما می گویم که ایشان اجر خود را دریافت کرده اند.
[۳] اما تو چون صدقه می دهی دست چپ تو نداند دست
راستت چه می کند؛ [۴] تا صدقهٔ تو پنهان بماند و پدرِ
نهان بین تو پاداش آن را به تو خواهد داد.

۳۸-۴۲: قصاص (لو۶:۲۹-۳۰). این آیات، هسته مرکزی تعلیم ضد خشونت عیسی را شکل می دهد. **۳۸:** خروج۲۱:۲۳-۲۴؛ لاو۲۴:۱۹-۲۰؛ تث۱۹:۲۱. **۴۰:** بخشیدن ردا یا لباس روئی باعث عریانی شخص می شد. شریعت، گرفتن ردای مرد فقیر در طی شب را منع می کند (خروج۲۲:۲۶-۲۷؛ تث۲۴:۱۲-۱۳). **۴۱:** سربازان می توانستند مردمان عادی را مجبور نمایند که بارهایشان را حمل کنند (۲۷:۳۲)؛ رفتن فرسنگ دوم، شاید فرد دیگری را از این کار اجباری نجات دهد.
۴۳:۵-۴۸: محبت و کاملیت (لو۶:۲۷-۲۸،۳۲-۳۶). **۴۳:** به همسایه خود محبت کن، نقل قول از لاو۱۹:۱۸ است اما از دشمنت متنفر باش در اینجا حکم نشده است. **۴۸:** کامل (ر.ک ۱۹:۲۱) یا رحیم (لو۶:۳۶) بیانگر فرمان به اطاعت کامل (تث۱۸:۱۳) و تقدس (لاو۱۹:۲) است.
۶:۱-۴: درباره صدقه. ۱: عدالت اصطلاحی است که می توان «ترحم» یا «انصاف» نیز ترجمه کرد. **۲:** صدقه یا هدایای خیریه جزو اولین واجبات مذهبی یهودیان بشمار می رفت (طو۴:۷). ریاکار، در اصل در اشاره به هنرپیشه ها بکار می رفت (ارسطو، بوتیقا ۱۴۵۶الف). اخلاق گرایان این واژه را برای کسانی بکار می بردند که اعمالشان با گفتارشان همخوانی ندارد (بنسی۱:۲۹). **۳-۴:** اعمال عدالت مانند دعا، بین خدا و فاعل آنها هستند نه برای تحسین عمومی، برخلاف بشردوستی رومیان که منجر به نمایش عمومی اعمال نیکو می شد.

دعا

[۵] و چون دعا می کنید همچون ریاکاران نباشید که
دوست دارند ایستاده در کنیسه ها و در گوشهٔ
میدانها دعا کنند تا خود را به انسانها بنمایانند.
آمین به شما می گویم که ایشان اجر خود را دریافت
کرده اند. [۶] اما تو چون دعا می کنی به خلوتگاه خود
برو، در را ببند و نزد پدر خود که در نهان [حاضر]
است دعا کن و پدر نهان بین تو پاداش آن را به تو
خواهد داد. [۷] چون دعا می کنید تکرار بیهوده نکنید،
مانند ملتها که می پندارند به زور سخنان بسیار
مستجاب خواهند شد. [۸] پس چون آنان نباشید زیرا
پدر شما پیش از آن که از او بخواهید می داند به چه
چیزی احتیاج دارید.

نیایش «ای پدرما»

[۹] پس شما چنین نیایش کنید:
ای پدر ما که در آسمانی،
تقدیس شود نام تو!
[۱۰] فرارسد فرمانروائی تو!
ارادهٔ تو چنان که در آسمان
بر زمین نیز انجام شود!
[۱۱] نان روزانه ما را امروز به ما بده!
[۱۲] و دیون ما را ببخش
چنانکه ما نیز مدیونان خود را بخشیده ایم.
[۱۳] و ما را در وسوسه میاور
بلکه از شریر ما را رهایی ده!
[۱۴] زیرا اگر شما خطاهای انسانها را به ایشان
ببخشید، پدر آسمانی شما نیز به شما خواهد
بخشید. [۱۵] ولی اگر انسانها را نبخشید پدر شما نیز
خطاهای شما را نخواهد بخشید.

روزه

[۱۶] چون روزه می گیرید ترشرو مباشید مانند
ریاکارانی که چهرهٔ خود را تغییر می دهند تا در نظر
انسانها روزه دار نمایند. آمین به شما می گویم که
آنان اجر خود را دریافت کرده اند. [۱۷] اما تو چون
روزه می گیری سرت را معطر کن و صورتت را
بشوی؛ [۱۸] تا خود را برای انسانها روزه دار ننمائی
بلکه برای پدرت که در نهان [حاضر] است و پدر
نهان بین تو پاداش آن را به تو باز خواهد داد.

گنج آسمانی

[۱۹] بر روی زمین گنج ها نیندوزید که موریانه و
کرم از بین می برند و دزدان سوراخ کرده

۶:۹-۱۵: دعای خداوند (لو۱۱:۲-۴). روایت متی از این دعا مشهورتر از بقیه است. **۹:** پدر، اش۶۳:۱۶؛ ۶۴:۸. **۱۰:** دعا برای آمدن ملکوت خدا یعنی دعا برای فرمانروائی خدا نه رهبران بیگانه یا دروغین. بر زمین چنانکه در آسمان است سه دعای اول را دربرمی گیرد و بیانگر اشتیاق جامعه ایمانداران برای اولویت خدا در اعمال و روابط آنها است. **۱۱:** نان روزانه یعنی نیازهای اولیه و اساسی؛ در مورد نان فردا، شاید اشاره به ضیافت مربوط به زمان آخر باشد. **۱۲:** دیون استعاره ای برای گناهان است (ر.ک ۱۸:۲۳-۳۵). **۱۳:** جامعه ایمانداران در زمان جفا و مخالفت بسر می برند. **۱۴-۱۵:** عمل متقابل نقشی مهم در ساختار ملکوت خدا دارد.

۶:۱۶-۱۸: روزه. عیسی به سومین نمونه از اعمال دینداری برمی گردد. روزه که اغلب با جشن ها و روزهای مقدس مربوط به دوران معبد دوم ذکر شده، به عنوان نشانه ای از پرهیزکاری فردی در نظر گرفته می شد (مر۲:۱۸-۲۰؛ لو۱۸:۱۲).

۶:۱۹-۲۱: گنج واقعی (لو۱۲:۳۳-۳۴). آیات ۱۹-۳۴ حاوی تعلیمی کلی در باب دارائی و اموال هستند.

می‌دزدند. [۲۰]در آسمان گنج ها بیندوزید که در آن نه موریانه و نه کرم از بین می برند و نه دزدان دیوارها را سوراخ کرده و نه می‌دزدند. [۲۱]زیرا جایی که گنج توست دل تو نیز آنجا خواهد بود.

چراغ بدن

[۲۲]چشم، چراغ بدن است. پس اگر چشم تو سالم است جسم تو درخشان خواهد بود. [۲۳]ولی اگر چشم تو بد است تمام بدن تو تاریک خواهد بود. پس اگر نوری که در توست تاریکی باشد، چه تاریکی بزرگی است!

یا خدا یا پول

[۲۴]هیچ کس نمی‌تواند دو ارباب را خدمت کند. درواقع یا از یکی نفرت داشته دیگری را محبت خواهد نمود یا به یکی توجه داشته دیگری را خوار خواهد شمرد. شما نمی‌توانید خدا و مموناً را خدمت کنید.

نگرانی ها

[۲۵]به این سبب به شما می‌گویم برای جان خود نگران نباشید که چه خواهید خورد و نه برای بدن خود که با چه آن را خواهید پوشانید. آیا جان برتر از خوراک و بدن برتر از پوشاک نیست؟ [۲۶]به پرندگان آسمان بنگرید، نه بذر می‌افشانند، نه درو می‌کنند و نه در انبارها جمع می‌کنند و پدر آسمانی شما به آنها روزی می‌رساند. آیا شما خیلی بیشتر از آنها ارزش ندارید؟ [۲۷]کدام یک از شما به زور نگرانی ها می‌تواند یک ذراع به قامت خود بیفزاید؟ [۲۸]و برای پوشاک چرا نگرانید؟ به سوسن های کشتزارها نگاه کنید. چگونه رشد می‌کنند: نه به خود زحمت می‌دهند و نه می بافند. [۲۹]باری به شما می‌گویم که حتی سلیمان با تمام شکوهش مانند یکی از آنها پوشیده نشد. [۳۰]اگر علف کشتزارها که امروز هست و فردا به تنور افکنده خواهد شد، خدا به این گونه آن را می‌پوشاند، آیا برای شما، ای کم ایمانان خیلی بیشتر نخواهد کرد؟ [۳۱]پس نگران نباشید و نگویید چه بخوریم؟ یا چه بنوشیم؟ یا چه بپوشیم؟ [۳۲]-در واقع همهٔ اینها را ملتها جستجو می‌کنند- زیرا پدر آسمانی شما می‌داند که به همهٔ اینها احتیاج دارید. [۳۳]اول در جستجوی ملکوت و عدالت آن باشید و همهٔ اینها برای شما افزوده خواهد شد. [۳۴]پس نگران فردا نباشید زیرا فردا نگرانی خود را دارد، بدی هر روز برای آن روز کافی است.

۷

کاه و تیر چوبی

[۱]داوری نکنید تا داوری نشوید. [۲]زیرا با همان داوری که داوری می‌کنید داوری خواهید شد و با همان پیمانه‌ای که می‌پیمائید برای شما پیموده

۲۱: دل یعنی مرکز اراده. **۲۲-۲۴:** (لو۱۱:۳۴-۳۶؛ ۱۳:۱۶). تمرکز بیش از حد بر اموال می‌تواند داوری را منحرف سازد. **۲۵-۳۲:** (لو۱۲:۲۲-۳۱). هشداری در خصوص انحراف توجه از تقدم فرمانروائی خدا به سوی نیازهای اساسی. **۲۹:** سلیمان، ر.ک ۱پاد۱۰. **۳۳-۳۴:** شرح خلاصه متی از چگونگی ایجاد تعادل بین نیازهای انسانی و اولویتهای خدمت به خدا، نشان دهنده ایمان و اعتماد شاگرد به خدا است (۶:۱۱).

۷:۱-۶: نحوه داوری در جامعه ایمانداران (لو۶:۳۷-۴۲). **۱-۲:** پرهیز از داوری در میان اعضای جامعه همچنین در باب ۱۸ نیز تأکید شده است. **۶:** آنچه مقدس است یعنی گوشت قربانی. چنین گوشتی

خواهد شد. [۳]چرا پر کاهی را که در چشم برادرت هست می بینی و تیر چوبی را که در چشم تو است نگاه نمی کنی؟ [۴]یا چگونه به برادرت می گوئی: بگذار پر کاه را از چشمت بیرون آورم و اینک تیر چوبی در چشم تو است؟ [۵]ای ریاکار! اول تیر چوبی را از چشمت بیرون آور، آنگاه بهتر خواهی دید تا پر کاه را از چشم برادرت بیرون آوری.

مروارید پیش خوکان

[۶]آنچه مقدس است به سگان ندهید و مرواریدهای خود را پیش خوکان میندازید، مبادا آنها را زیر پاهایشان لگدمال کنند و برگشته شما را بدرند.

نیایش به درگاه پدر آسمانی

[۷]درخواست کنید و به شما داده خواهد شد. جستجو کنید و خواهید یافت. بکوبید و بر شما گشوده خواهد شد. [۸]زیرا هر که درخواست کند دریافت می کند و هر که جستجو کند می یابد و بر کسی که می کوبد گشوده خواهد شد. [۹]یا در بین شما کدام انسانی است که پسرش از او نان درخواست کند و او سنگی دهد؟ [۱۰]یا باز اگر ماهی درخواست کند به او ماری دهد؟ [۱۱]پس اگر شما که شریر هستید می دانید چیزهای نیکو به فرزندانتان بدهید، پدر آسمانی شما چقدر بیشتر چیزهای نیکو به کسانی خواهد داد که از او درخواست می کنند.

قانون طلائی

[۱۲]پس هر چه می خواهید انسانها برای شما بکنند به همین گونه شما نیز برای ایشان انجام دهید زیرا این است تورات و پیامبران.

دو راه

[۱۳]از در تنگ وارد شوید زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن راه که به هلاکت منتهی می شود و بسیاری از آن وارد می شوند. [۱۴]چه تنگ است آن

می بایست توسط کاهن یا شخص قربانی کننده مصرف می شد و دادن آن به سگها، توهین به مقدسات محسوب می شد. سگ (به خاطر رفتار گشتاخانه اش) و همچنین خوک (چون شریعت خوردن گوشت آن را منع کرده بود)، تصاویری عمیقاً مشمئز کننده از خارجیان بی ارزش یا دشمن بودند. این آیه بعدها در کتاب دیداکه ۴:۹ از کتب یهودی مسیحی قرن دوم که از متی بسیار نقل قول کرده به عنوان دلیلی منطقی برای دور نگه داشتن بی ایمانان از مشارکت در عشای ربانی آمده است.

۷:۷-۱۹: نتیجه گیری موعظه روی کوه. این بخش نهائی شامل اندرزهای عملی برای جامعه کنونی و همچنین جامعه آینده است.

۷:۷-۱۱: دعا به پدر آسمانی (لو۱۱:۹-۱۳). جامعه ایمانداران نباید توجه و نگرانی بیش از حد درباره نیازهای مادی داشته باشد، اما می تواند برای به دست آوردن آنها دعا کند. **۹-۱۰:** قرص نان شبیه سنگ است و ماهی خشک بی شباهت به پوست مار نیست.

۱۲:۷: قانون طلائی (لو۶:۳۱). این «قانون طلائی» دعوت به فعالیت به نفع دیگران است. گفتاری مشابه همین به ربی هیلل (قرن اول قبل از میلاد) نسبت داده شده است: «آنچه در نظر تو ناپسند است به همسایه ات مکن؛ این است تمامی تورات... برو و آن را بیاموز»؛ ر.ک طو۴:۱۵؛ دیداکه ۲:۱. پیامبران، ر.ک ۵:۱۷-۱۹ و توضیح.

۱۳:۷-۱۴: دو راه (لو۱۳:۲۳-۲۴). در آیات ۱۳-۲۷ به شاگردان گفته می شود که نباید خام و ساده لوح باشند، بلکه دانا، باهوش و مهربان (مت۱۰:۱۶). در مورد استعاره دو راه که مکرر بکار رفته به عنوان مثال ر.ک امث۷:۲۷؛ ۱۵:۲۴؛ ار۲۱:۸.

در و چه باریک است آن راهی که به زندگی هدایت می‌کند و چه اندکند کسانی که آن را می‌یابند!

چنین درختی، چنین میوه هائی

[۱۵] برحذر باشید از پیامبران دروغین که در لباس گوسفند به سوی شما می‌آیند و از درون گرگهای درنده هستند. [۱۶] آنان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار می‌چینند یا انجیر را از خس؟ [۱۷] بدین سان هر درخت خوب میوه‌های خوب می‌آورد و درخت بد میوه‌های بد می‌آورد. [۱۸] درخت خوب نمی‌تواند میوه‌های بد به بار آورد و نه درخت بد میوه‌های خوب. [۱۹] هردرختی که میوهٔ خوب نیاورد بریده شده در آتش افکنده می‌شود. [۲۰] بنابراین آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.

شاگردان واقعی

[۲۱] نه همهٔ کسانی که مرا خداوندا، خداوندا می‌گویند به ملکوت آسمانها وارد خواهند شد بلکه آن کس که ارادهٔ پدر آسمانی مرا انجام دهد. [۲۲] چه بسیاری در آن روز به من خواهند گفت: خداوندا، خداوندا! مگر به نام تو پیامبری نکردیم؟ و به نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ و به نام تو اعمال مقتدرانه بسیار نکردیم؟ [۲۳] و آنگاه به آنان خواهم گفت: هرگز شما را نشناخته‌ام. از من دور شوید ای بدکاران!

بنا کردن بر روی صخره

[۲۴] «پس هر که سخنان مرا می‌شنود و به آنها عمل کند به مرد هوشیاری می‌ماند که خانهٔ خود را بر صخره بنا کرد. [۲۵] و باران باریده و سیل‌ها آمد و بادها وزیده بر این خانه زدند و فرو نریخت زیرا بر صخره بنا شده بود. [۲۶] و هر که سخنان مرا می‌شنود و به آنها عمل نمی‌کند به ابلهی می‌ماند که خانهٔ خود را بر شن بنا نمود. [۲۷] و باران باریده و سیل‌ها آمد و بادها وزیده این خانه را در هم کوبید و فرو ریخت و ویرانی‌اش عظیم بود.»

اقتدار عیسی

[۲۸] باری چون عیسی این سخنان را تمام کرد انبوه مردمان از آموزش او متحیر بودند. [۲۹] زیرا با اقتدار به آنان آموزش می‌داد، نه مانند کاتبانشان.

۸

شفای یك جذامی

[۱] چون از کوه فرود آمد، انبوه بسیاری به دنبال او آمدند. [۲] و اینک یک جذامی پیش آمده در برابر او سجده کرده می‌گفت: «خداوندا! اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک گردانی.» [۳] و او دست خود را دراز کرده وی را لمس نموده گفت: «می‌خواهم.

۷:۱۵-۲۰: درخت خوب و درخت بد (لو۶:۴۳-۴۴؛ ر.ک مت۱۲:۳۳). پیامبران دروغین، معلمانی که آموزه‌های غلط تعلیم می‌دهند؛ گرگهای درنده، ر.ک حزق۲۲:۲۷؛ صف۳:۳. این نکته بازتاب وضعیت کلیسای اولیه است. **۱۷-۲۰:** ر.ک ۳:۸-۱۰. ۲۲: نبوت به نام تو، ر.ک ار۱۴:۱۴؛ ۲۷:۱۵.

۷:۲۱-۲۳: شاگرد واقعی (لو۶:۴۶؛ ۱۳:۲۷) دور شوید ای بدکاران، نقل قول از مز۶:۸.

۷:۲۴-۲۸: بنا کردن بر صخره یا شن (لو۶:۴۷-۴۹؛ مر۱:۲۲؛ لو۴:۳۲). بنا کردن، متی موعظه روی کوه را به عنوان «بنیان» یا «قانون اساسی» کلیسا توصیف می‌کند. عبارت پایانی «چون عیسی این سخنان را تمام کرد» در پایان دیگر خطابه‌های عیسی نیز آمده است (۱۱:۱؛ ۱۳:۵۳؛ ۱۹:۱؛ ۲۶:۱).

۸:۱-۴: شفای جذامی (مر۱:۴۰-۴۴؛ لو۵:۱۲-۱۴). عیسی در ادامه تعلیم خود به شفای مردمان می‌پردازد. جذامی، کسی که مبتلا به بیماری پوستی است و به همین علت ناپاک محسوب می‌شود (لاو۱۳:۱-۵۹؛

پاک شو!» و همان دم جذام او پاک شد. ۴و عیسی
به او گفت: «مواظب باش این را به کسی نگویی
بلکه برو خود را به کاهن نشان بده و قربانی را که
موسی امر کرده به عنوان شهادتی برای آنان تقدیم
کن.»

ایمان سنتوریون

۵چون وارد کفرناحوم شد سنتوریونی نزد وی
آمده از او درخواست کرده گفت: ۶«خداوندا! خادم
من در خانه‌ام بستری است، فلج شده و به سختی
عذاب می‌کشد.» ۷به او گفت: «می‌آیم تا او را شفا
دهم.» ۸سنتوریون در پاسخ گفت: «خداوندا!
شایسته آن نیستم که تو به زیر سقف خانه من وارد
شوی بلکه فقط سخنی بگو و خادم من شفا خواهد
یافت. ۹زیرا من هم که مرئوس هستم به زیر دست
خود سربازانی دارم و به یکی می‌گویم: برو! و او
می‌رود و به دیگری: بیا! و می‌آید و به برده‌ام: این
کار را بکن! و آن را می‌کند.» ۱۰با شنیدن این،
عیسی وی را تحسین نمود و به کسانی که به دنبال او
می‌آمدند گفت: «آمین، به شما می‌گویم: در
اسرائیل نزد هیچ‌کس چنین ایمانی نیافته‌ام. ۱۱به
شما می‌گویم بسیاری از مشرق و مغرب خواهند آمد
و با ابراهیم و اسحاق و یعقوب در ملکوت آسمانها
بر سر سفره خواهند نشست. ۱۲در حالی که پسران
ملکوت در بیرون به ظلمت افکنده خواهند شد،
جائی که گریه‌ها و فشردن دندانها خواهد بود.»
۱۳و عیسی به سنتوریون گفت: «برو، همان گونه که
ایمان داری برایت انجام شود!» و خادم در همان
ساعت شفا یافت.

شفای مادر زن پطرس

۱۴و چون عیسی به خانهٔ پطرس رفت مادر زن او
را دید که دراز کشیده تب دارد. ۱۵و دست او را
لمس نمود و تب او را رها کرد و برخاسته او را
خدمت می‌کرد.

شفا و بیرون راندن دیوها

۱۶چون شامگاه فرا رسید دیوانگان زیادی را به
حضورش آوردند و او ارواح را با یک سخن
می‌راند و تمام کسانی را که مریض بودند شفا
می‌داد. ۱۷تا پیشگوئی اشعیای نبی تحقق یابد که
«بیماریهای ما را برگرفت و ناتوانی‌های ما را
برداشت.»

اعد۵:۱-۴). پاک، کسی که می‌تواند بار دیگر وارد جامعه گردد. «به کاهن نشان بده» لاو۱۴:۲-۳۲. قربانی، لاو۱۴:۱۰.

۸:۵-۱۳: شفای پسر سنتوریون (لو۷:۱-۱۰؛ ۱۳:۲۸-۳۰؛ ر.ک یو۴:۴۶-۵۴). در سپاه روم، سنتوریون فرمانده گروهی از نظامیان تا صد نفر بود. **۶:** خادم یا «فرزند» (یونانی**pais**)؛ واژه معمول برای بنده یا برده **(dolous)** در آیه ۹ بکار رفته است. **۸-۱۰:** سنتوریون ایمان دارد همان طور که او می‌تواند به خادمان و سربازان فرمان دهد، عیسی نیز قدرت فرمان یا کنترل بر بیماری‌ها را دارد. **۱۱-۱۲:** شرق و غرب، یعنی کسانی که خارج از سرزمین اسرائیل هستند، غیریهودیان؛ ر.ک اش۵۹:۱۹؛ ملا۱:۱۱. «در ملکوت... خواهند نشست» یعنی ضیافت مسیحائی؛ ر.ک ۲۲:۱-۱۰.

۸:۱۴-۱۵: شفای مادر زن پطرس (مر۱:۲۹-۳۱؛ لو۴:۳۸-۳۹).

۸:۱۶-۱۷: شفای مردمان بسیار (مر۱:۳۲-۳۴؛ لو۴:۴۰-۴۱). دایره کسانی که شفا می‌یابند در طی روز وسیع‌تر می‌شود. **۱۷:** اش۵۳:۴؛ تحقق یکی دیگر از نبوتهای پیامبران.

شرایط پیروی از عیسی

۱۸عیسی با دیدن انبوهی در اطراف خود، دستور داد
به کرانهٔ دیگر روند. ۱۹و کاتبی پیش آمده به او
گفت: «استاد! به هر جا روی به دنبال تو خواهم آمد.»
۲۰و عیسی به او گفت: «روباهان را لانه و پرندگان
آسمان را آشیانه ها است، ولی پسرانسان را جایی برای
سر نهادن نیست.» ۲۱یکی دیگر از شاگردان به او
گفت: «خداوندا! اجازه بده اول بروم و پدرم را دفن
کنم.» ۲۲و عیسی به او گفت: «به دنبال من بیا و
بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند.»

فرو نشاندن طوفان

۲۳و چون درقایق سوارشده بود شاگردانش به
دنبال او آمدند. ۲۴ناگهان دریا به شدت توفانی شد
چنان که قایق از امواج پوشیده می شد. با این همه
عیسی خوابیده بود. ۲۵و شاگردان پیش آمده او را
بیدار ساخته گفتند: «خداوندا! ما را نجات بده که
هلاک می شویم.» ۲۶و به آنان گفت: «چرا هراسان
هستید ای کم ایمانان؟» آنگاه برخاسته بادها و دریا
را نهیب زد و آرامش بزرگی پدید آمد. ۲۷آنان به
حیرت افتاده می گفتند: «این کیست که حتی بادها
و دریا از او اطاعت می کنند؟»

دو دیوانه در سرزمین جدریان

۲۸و چون به کرانهٔ دیگر رسید در سرزمین جدریان
دو دیوانه از قبرها بیرون شده نزد وی آمدند. آنان
به حدی وحشی بودند که کسی نمی توانست از آن
راه بگذرد. ۲۹و اینک شروع به فریاد کردند: «از ما
چه می خواهی ای پسر خدا؟ آیا به اینجا آمده ای که
پیش از زمان ما را عذاب دهی؟» ۳۰دور از آنان
گلّه ای از خوکان بسیار در حال چرا بودند. ۳۱دیوها
از او درخواست کرده گفتند: «اگر ما را بیرون
می کنی ما را به گلّهٔ خوکان بفرست.» ۳۲و به آنها
گفت: «بروید!» چون بیرون شدند به داخل خوکان
رفتند و اینک تمام گلّه از فراز پرتگاه به دریا پریده
در آبها مردند. ۳۳خوک چرانان فرار کردند و به شهر
رفته همه چیز از جمله موضوع دیوانگان را اعلام
کردند. ۳۴و اینک تمام شهر نزد عیسی خارج شدند
و چون او را دیدند از او درخواست کردند که قلمرو
ایشان را ترک کند.

۸:۱۸-۲۲: شرایط شاگردی (لو۹:۵۷-۶۰). عیسی از دریای جلیل عبور می کند و به ساحل دیگر می رود.
۱۸: ساحل دیگر، یعنی ساحل شرقی. **۱۹:** کاتب، فردی باسواد و احتمالاً تحصیل کرده در شریعت موسی.
۲۰: پسر انسان، عنوانی که عیسی خود را مخصوصاً به آن معرفی می کرد. این لقب دارای ابهام است و می تواند هم به معنی «انسان» (ر.ک مز۸:۴؛ حزق۲:۱) یعنی بیان غیرمستقیم «من» یا اشاره ای به شخصیت مکاشفه ای در دان۷:۱۳-۱۴ باشد. **۲۲:** اولویت و فوریت در شاگردی، در این سناریوی سخت و اغراق آمیز دیده می شود (ر.ک دعوت الیشع، ۱پاد۱۹:۱۹-۲۱).
۸:۲۳-۲۷: آرام کردن طوفان (مر۴:۳۱-۴۱؛ لو۸:۲۲-۲۵). کم ایمان، در حالی که در انجیل مرقس شاگردان به خاطر نفهمی و سخت دلی شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته اند، متی آنان را در وضعیتی توصیف می کند که باید بیشتر رشد کنند و درباره زندگی شاگرد مسیح بیشتر یاد بگیرند. **۲۷:** حتی بادها و دریا اطاعت می کنند، شاید اشاره ای به مز۱۰۷:۲۹ باشد؛ ر.ک مز۱۰۴:۷؛ ۱۰۶:۹.
۸:۲۸-۳۴: شفای دو دیوانه (مر۵:۱-۲۰؛ لو۸:۲۶-۳۹). جدره، ام القیس کنونی در شمال ماوراء اردن، یکی از شهرهای دیکاپولیس که زیارتگاهی در آنجا وجود داشت که مشهور بود شفا می دهد. **۳۱-۳۳:** مخاطبان یهودی متی به خوبی می توانستند طنز و استهزای نهفته در این صحنه با خوکهای موجود در آن را درک کنند.

۹

شفای یك مفلوج

۱ و به قایقی سوار شده عبور کرد و به شهر خود
آمد. ۲ و اینک مفلوجی خوابیده بر بستری را به
حضورش آوردند و عیسی با مشاهدهٔ ایمان آنان به
مفلوج گفت: «فرزندم، اعتماد داشته باش،
گناهانت بخشیده شد.» ۳ و اینک چند نفر از
کاتبان با خود گفتند: «این مرد کفر می‌گوید.» ۴ و
عیسی با دانستن افکارشان گفت: «چرا این افکار
بد در دلهای شما است؟ ۵ زیرا کدام یک آسانتر
است: گفتن اینکه گناهانت بخشیده شد یا گفتن
اینکه برخیز و راه برو؟ ۶ پس برای اینکه بدانید
پسر انسان بر روی زمین اقتدار بخشیدن گناهان را
دارد -آنگاه به مفلوج گفت: «برخیز! بستر خود را
بردار و به خانه‌ات برو.» ۷ و او برخاسته به خانهٔ
خود رفت. ۸ با دیدن این، جماعت را ترس فرا
گرفت و خدا را تجلیل کردند که چنین اقتداری به
انسان داده است.

دعوت از متی

۹ و عیسی جلوتر رفته مردی مسمی به متی را در
باجگاه نشسته دید و به او گفت: «به دنبال من بیا»
و او برخاسته به دنبال او رفت. ۱۰ باری چون در
خانه او بر سر سفره بود اینک بسیاری از
خراجگیران و گناهکاران آمده با عیسی و
شاگردانش بر سر سفره نشستند. ۱۱ و فریسیان دیده
به شاگردانش می‌گفتند: «چرا استاد شما با
خراجگیران و گناهکاران می‌خورد؟» ۱۲ ولی او
چون شنید گفت: «تندرستان به پزشک نیاز ندارند
بلکه مریضان. ۱۳ پس رفته و یاد گیرید که معنای
این چیست: «من رحمت می‌خواهم نه قربانی» زیرا
من نیامده‌ام تا عادلان را دعوت کنم بلکه گناهکاران
را.»

۹:۱-۸: شفای مرد مفلوج (مر۲:۱-۱۱؛ لو۵:۱۷-۲۶). در این باب شاهد اعمال مقترانه عیسی و افزایش مخالفت و تنش هستیم. **۱:** شهر خود، کفرناحوم نه ناصره؛ ر.ک ۱۳:۴. با شفاهائی که عیسی انجام می‌دهد، حالت تنش بین او و مقامات محلی به وجود می‌آید. **۶:** پسر انسان، ر.ک توضیح ۸:۲۰. بر زمین، عیسی ادعا می‌کند که این اقتدار، نه فقط در ایام آخر، بلکه هم اکنون و همین جا در کار است (ر.ک ۲۵:۳۱-۴۶).
۹:۹-۱۳: دعوت از متی خراجگیر (مر۲:۱۳-۱۷؛ لو۵:۲۷-۳۲). کفرناحوم، نزدیک مرز بین جلیل و جولان، احتمالاً یکی از مراکز جمع‌آوری مالیات بود. در انجیل لوقا این شاگرد لاوی نامیده شده است (لو۵:۲۷). **۱۰-۱۳:** مر۲:۱۵-۱۷؛ لو۵:۲۹-۳۲. **۱۰:** بر سر سفره، غذائی که شخص می‌خورد و نیز کسانی که همراه او بر سر سفره می نشستند دو جنبه مهم در خصوص توصیف دوستان وی بودند. خراج گیر یا مأمور جمع‌آوری مالیات، نظام حکومتی روم که به «مالیات سازی» معروف بود، حق جمع‌آوری مالیاتها (از جمله عوارض کالاها) را در برخی مناطق در قبال مبلغی مشخص اجاره می‌داد. فرد اجاره کننده که معمولاً از اشراف محلی بود و این امتیاز را به دست می‌آورد، سعی می‌کرد بسیار بیش از مبلغ قرارداد مالیات بگیرد تا سود بیشتری ببرد و از این رو بالقوه جای سوءاستفاده زیادی داشت. جمع‌آوری مالیات توسط مزدورانی انجام می‌شد که همواره تحت فشار بودند تا هر چه ممکن است مالیات بیشتری بگیرند و به همین خاطر منفور جامعه بودند. اکثر اشاراتی که به خراجگیران شده احتمالاً در مورد این گروه است. **۱۲-۱۳:** جواب عیسی، درک وی از هدف و مأموریت خود را آشکار می‌سازد. **۱۳:** متی دو بار از متن هو۶:۶ استفاده کرده در حالی که در اناجیل دیگر اصلاً دیده نمی‌شود. همین متن در سند ربی ناتان بکار رفته و توضیح می‌دهد که بعد از ویرانی معبد چگونه مراسم قربانی انجام خواهد شد.

بحث دربارهٔ روزه، نو و کهنه

[۱۴]آنگاه شاگردان یحیی نزد او آمده گفتند: «چرا ما و فریسیان روزه می‌گیریم و شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟» [۱۵]و عیسی به ایشان گفت: «آیا دوستان داماد تا زمانی که داماد با ایشان است می‌توانند ماتم بگیرند؟ روزهایی فرا خواهد رسید که داماد از آنان گرفته خواهد شد و آن وقت روزه خواهند گرفت. [۱۶]و هیچکس پارچهٔ نشسته را به جامه کهنه وصله نمی‌زند زیرا وصله جامه را می‌کشد و پارگی بدتر می‌شود. [۱۷]همچنین شراب تازه را در مشکهای کهنه نمی‌ریزند و گرنه مسلماً مشکها دریده شده شراب می‌ریزد و مشکها از بین می‌روند، بلکه شراب تازه را در مشکهای نو می‌ریزند تا هر دو محفوظ باشند.»

شفای زن مبتلا به خونریزی و زنده شدن دختر یك رئیس

[۱۸]در حالی که عیسی این سخنان را به آنان می‌گفت اینک رئیسی پیش آمده در برابر او زانو زده گفت: «دخترم همین‌الان مرده ولی بیا و دستت را بر او بگذار و زنده خواهد شد.» [۱۹]و عیسی برخاسته به دنبال او رفت و همچنین شاگردانش.

[۲۰]و اینک زنی که دوازده سال خونریزی داشت از پشت سر نزدیک شده حاشیه ردایش را لمس کرد. [۲۱]زیرا با خود می‌گفت: «اگر فقط ردایش را لمس کنم نجات خواهم یافت.» [۲۲]عیسی برگشته او را دید و گفت: «ای دختر! اعتماد داشته باش! ایمانت تو را نجات داده است.» و آن زن همان ساعت بهبود یافت. [۲۳]و چون عیسی به خانهٔ رئیس رسید نوازندگان نی و ازدحام مردم را دید که هیاهو می‌کردند. [۲۴]گفت: «کنار بروید زیرا دخترک نمرده بلکه خوابیده است» و آنان او را ریشخند می‌کردند. [۲۵]چون انبوه مردم به بیرون رانده شدند، او داخل شده دست دختر را گرفت و او برخاست. [۲۶]و خبر این در سراسر آن سرزمین شایع شد.

شفای دو کور

[۲۷]و چون عیسی از آنجا می‌گذشت دو کور به دنبال او رفتند و فریاد زنان گفتند: «به ما رحم کن! ای پسر داود.» [۲۸]وقتی عیسی به خانه رسید کوران نزد وی آمدند و او به آنان گفت: «آیا ایمان دارید که من قدرت دارم این کار را بکنم؟» به او گفتند: «آری ای خداوند!» [۲۹]آنگاه چشمانشان را لمس

۹:۱۴-۱۷: درباره روزه (مر۲:۱۸-۲۲؛ لو۵:۳۳-۳۹). جشن عروسی، استعاره‌ای مکرر برای زمان آخر است؛ ر.ک ۲۲:۲-۱۴؛ ۲۵:۱-۱۳؛ اش۶۲:۵؛ مکا۲۱:۲. دو گفتار مذکور در آیات ۱۶-۱۷ که در انجیل لوقا به صورت جداگانه در باب روزه آمده‌اند، بر تازگی تعلیم عیسی تأکید دارند.

۹:۱۸-۲۶: شفای زن مبتلا به خونریزی و زنده کردن دختر یائیروس (مر۵:۲۱-۴۳؛ لو۸:۴۰-۵۶). رئیسی نزد عیسی می‌آید. در مر۵:۲۲ رئیس کنیسه آمده است. در هر صورت منظور فردی صاحب‌منصب یا رهبر است. **۲۰-۲۲:** در اینجا به پیروی از مرقس (۵:۲۱-۴۳) داستان زن مبتلا به خونریزی در درون واقعه شفای دختر رئیس قرار می‌گیرد. بیماری خونریزی باعث می‌شد که زن همواره ناپاک بماند (لاو۱۵:۲۵-۳۰)، **۲۱:** بهبود یافت تحت‌اللفظی یعنی نجات یافت. **۲۳:** نوازندگان نی، آوازهای غمناک شیون و زاری را همراهی می‌کردند.

۹:۲۷-۳۱: شفای دو نابینا ر.ک ۲۰:۲۹-۳۴. ۲۷: پسر داود، شجره نامه عیسی در ابتدای انجیل را به مخاطبان یادآوری می‌کند.

کرده گفت: «برابر ایمانتان برای شما انجام شود.» ۳۰ و چشمانشان باز شد و عیسی با تأکید به آنان گفت: «توجه کنید! کسی این را نداند.» ۳۱ ولی ایشان همین که بیرون رفتند خبر آن را در سراسر آن سرزمین شایع کردند.

شفای لال دیو زده

۳۲ چون بیرون می‌آمدند اینک لال دیوانه ای را به حضورش آوردند. ۳۳ و چون دیو را بیرون کرد لال به حرف در آمد و جمعیت در حیرت افتاده می‌گفتند: «هرگز چنین چیزی در اسرائیل دیده نشده است!» ۳۴ ولی فریسیان می‌گفتند: «به وسیلهٔ رئیس دیوها است که دیوها را بیرون می‌کند.»

عیسی و جماعت بی شبان

۳۵ و عیسی تمام شهرها و روستاها را می‌گشت در حالی که در کنیسه هایشان آموزش می‌داد و انجیل ملکوت را ندا داده هر نوع بیماری و ناتوانی را شفا می‌داد. ۳۶ چون جمعیت را دید بر آنان ترحم نمود زیرا خسته و کوفته مانند گوسفندان بی شبان بودند. ۳۷ آنگاه به شاگردانش گفت: «محصول فراوان است ولی کارگران اندک. ۳۸ پس از خداوند محصول خواهش کنید تا کارگرانی برای محصول خود بفرستد.»

۱۰

رسالت دوازده تن

۱ عیسی دوازده شاگرد خود را فراخوانده به آنان اقتدار بر ارواح ناپاک داد تا آنها را بیرون کنند و هر بیماری و ناتوانی را شفا دهند.

۲ اینک نام های دوازده رسول: اول شمعون که پطرس نامیده شد و برادرش آندریاس و یعقوب پسر زبدی و برادرش یوحنا، ۳ فیلیپس و برتولما، توما و متی خراجگیر، یعقوب پسر حلفی و تدی، ۴ شمعون غیور و یهودای اسخریوطی، همان که او را تسلیم کرد. ۵ عیسی این دوازده [تن] را با دستورهای زیر فرستاد:

۹:۳۲-۳۴: شفای لال دیوانه (لو۱۱:۱۴-۱۵). ر.ک ۱۲:۲۲-۲۴. **۳۴:** به وسیله رئیس دیوها، فریسیان با متهم کردن عیسی به انجام جادوگری می‌خواهند او را بی اعتبار سازند (نیز ۱۲:۲۴).

۹:۳۵-۳۸: عیسی و جمعیت بی شبان (مر۶:۶؛ لو۱۰:۲). خلاصه ای داستان‌گونه از فعالیت و مأموریت عیسی در پنج باب قبلی. او معلم، شفا دهنده و مبشر انجیل برای تمام مردم است. مانند گوسفندان بی شبان، تصویری سنتی که از کتاب مقدس عبری اخذ شده است (اعد۲۷:۱۷؛ ۱پاد۲۲:۱۷؛ حزق۳۴:۵). **۳۷-۳۸:** این گفتار (ر.ک لو۱۰:۲) نشان می‌دهد که جامعه متی به امر مأموریت و بشارت نمی‌پردازد. این متن همچون مقدمه ای بر باب ۱۰ ایفای نقش می‌کند.

۱۰:۱-۴۲: فرستادن شاگردان و دستورات عیسی درباره مأموریت آنان. خطابه دوم عیسی (۱۰:۵-۴۱) به مأموریت و اتفاقاتی می‌پردازد که شاگردان در دنیا با آنها روبرو خواهند شد.

۱۰:۱-۵الف: دوازده رسول (مرقس۳:۱۶-۱۹؛ لوقا ۶:۱۴-۱۶). دوازده [رسول] که نماینده دوازده قبیله اسرائیل هستند، نشان می‌دهد که پیروان عیسی می‌گویند آنان باقیمانده اسرائیل حقیقی هستند (یک گروه دوازده نفره به طور نماین رهبری فرقه اسنیان را به عهده داشتند). در مورد فهرست اسامی دوازده رسول ر.ک مر۳:۱۶-۱۹؛ لو۶:۱۴-۱۶.

۱۰:۵ب-۱۵: مأموریت رسولان (مر۶:۷-۱۱؛ لو۹:۲-۵؛ ر.ک لو۱۰:۳-۱۲). **۵-۶:** تنها در انجیل متی است که عیسی به دوازده رسول دستور می‌دهد مأموریت خود را به اسرائیل محدود کنند. جامعه متی البته به

«راه امتها را در پیش نگیرید و در هیچ شهر
سامریان وارد نشوید. ۶ بلکه به سوی گوسفندان
گمشدهٔ خاندان اسرائیل بروید. ۷در راه خود ندا
دهید که فرمانروائی آسمانها خیلی نزدیک است.
۸ بیماران را شفا دهید، مردگان را برخیزانید،
جذامیان را پاک گردانید، دیوها را بیرون کنید.
رایگان یافته اید، رایگان بدهید. ۹ نه طلا فراهم
آورید نه نقره، نه سکه های مسی در کمربندهایتان.
۱۰ نه خورجین برای راه، نه دو ردا، نه کفش، نه
چوبدستی، زیرا کارگر سزاوار خوراک خود است.
۱۱در هر شهر و روستائی که وارد می شوید بپرسید
در آنجا چه کسی شایسته است و تا وقتی که عزیمت
می کنید در آنجا بمانید. ۱۲چون به خانه وارد
می شوید بر آن سلام کنید. ۱۳اگر خانه شایسته
باشد آرامش شما بر آن آید و اگر شایسته نباشد
آرامش شما به سوی شما باز گردد. ۱۴اما کسی که
شما را نپذیرد و سخنان شما را گوش ندهد، چون از
آن خانه یا از آن شهر بیرون می آیید گرد و خاک
پاهایتان را بتکانید. ۱۵آمین! به شما می گویم در
روز داوری برای سرزمین سدوم و عموره قابل
تحمل تر خواهد بود تا برای آن شهر.

مأموریت توأم با جفا

۱۶اینک شما را چون گوسفندان به میان گرگان
می فرستم پس مانند مارها هوشیار و چون کبوتران
ساده باشید. ۱۷از مردمان بر حذر باشید زیرا شما را
به شوراها تسلیم خواهند کرد و در کنیسه های خود
شما را تازیانه خواهند زد. ۱۸و به خاطر من برای
شهادت به ایشان و امتها نزد حاکمان و پادشاهان
برده خواهید شد. ۱۹چون شما را تسلیم کنند پروای
آن نداشته باشید که چه و چگونه بگوئید. زیرا در
آن ساعت آنچه باید بگوئید به شما داده خواهد شد.
۲۰درواقع شما نیستید که سخن خواهید گفت بلکه
روح پدر شما در شما سخن خواهد گفت. ۲۱ برادر
برادر خود را به مرگ تسلیم خواهد کرد و پدر فرزند
خود را و فرزندان علیه والدین خود بر خواهند
خاست و آنان را به مرگ خواهند سپرد. ۲۲و به
خاطر نام من منفور همگان خواهید شد ولی کسی که
تا پایان بایستد او نجات خواهد یافت. ۲۳چون در
شهری به شما جفا کنند به دیگری فرار کنید زیرا
آمین به شما می گویم پیش از آنکه پسر انسان بیاید
شهرهای اسرائیل را تمام نخواهید کرد. ۲۴شاگرد
برتر از استاد نیست و نه برده بالاتر از خداوند خود.
۲۵برای شاگرد کافی است مانند استادش شود و
برده مانند خداوندش. اگر ارباب خانه را بعلزبول
خوانده اند چقدر بیشتر اهل خانه اش را!

غیریهودیان نیز توجه داشت (۱۹:۲۸) اما ابتدا روی سخن او با یهودیان است (ر.ک اع ۲۸:۱۰). در میان امتها، منظور محدودیت جغرافیائی است و نه قومی. **۵:** سامریان ساکن ناحیه سامره واقع در منطقه بین جلیل و یهودیه بودند. اکثر یهودیان با دیده دشمنی به آنها نگاه می کردند، هر چند این دو مشترکات زیادی با هم داشتند (به عنوان مثال تورات). **۱۲:** سلام کنید یعنی بگوئید «صلح و سلامتی بر این خانه باد.» **۱۴:** گرد و خاک پاهایتان را بتکانید، ر.ک لو۱۰:۱۱. **۱۵:** سدوم و عموره، پید۱۸:۱۶-۱۹،۲۹.
۱۰:۱۶-۲۵: (مر۱۳:۹-۱۳؛ لو۲۱:۱۲-۱۹). **۱۷:** شوراها و کنیسه ها یعنی دادگاههای محلی و مراکز گردهمائی های عمومی. تازیانه به عنوان مجازات تخطی از تورات (تث۲۵:۱-۳)؛ ر.ک ۲۰:۱۹؛ ۲۳:۳۴. **۱۸:** حاکم (فرماندار)، همان عنوانی که برای پیلاطس بکار می رفت (۲:۲۷). **۲۳:** پیش از آمدن پسر انسان، زمان ماقبل داوری کوتاه است و مسئولیت بسیار فوری و ضروری. **۲۴:** ر.ک یو۱۳:۱۶؛ ۱۵:۲۰. **۲۵:** یادآوری از اتهامات قبلی فریسیان (۳۴:۹). بعلزبول که در اصل لقب بعل، خدای کنعانیان بود (ر.ک ۲پاد۱:۲) در اناجیل مترادف شیطان بکار رفته است (ر.ک ۲۴:۱۱).

از هیچ مترسید

۲۶پس از آنان مترسید زیرا هیچ پنهانی نیست که
آشکار نگردد و هیچ پوشیده‌ای نیست که عیان
نشود. ۲۷آنچه در تاریکی به شما می‌گویم در
روشنایی بگویید و آنچه به گوش می‌شنوید بر روی
بامها ندا دهید. ۲۸و هیچ از آنان مترسید که جسم را
می‌کُشند ولی نمی‌توانند جان را بکُشند. بیشتر از
آن کس بترسید که می‌تواند هم جان و هم جسم را در
جهنم تباه سازد. ۲۹آیا دو گنجشک به یک فلس
فروخته نمی‌شوند؟ و یکی از آنها بدون اجازه پدر
شما به زمین نخواهد افتاد. ۳۰اما شما، حتی موهای
سرتان هم شمرده شده است. ۳۱پس مترسید! شما
از انبوه گنجشکان برتر هستید. ۳۲پس هر آنکه در
برابر انسانها مرا اقرار کند من هم در برابر پدرم که
در آسمان‌ها است او را اقرار خواهم کرد ۳۳ولی
کسی که در برابر انسانها مرا انکار کند من هم در
برابر پدرم که در آسمان‌ها است او را انکار خواهم
کرد.

شمشیر به جای آرامش
(لوقا ۱۲ : ۵۱-۵۳)

۳۴گمان مبرید که من آمده‌ام تا آرامش را بر زمین
بیاورم. نیامده‌ام آرامش بیاورم بلکه شمشیر را.
۳۵زیرا من برای جدا کردنِ مرد بر ضد پدرش و دختر
بر ضد مادرش و عروس بر ضد مادر شوهرش آمده‌ام.
۳۶و دشمنان انسان اهل خانه او خواهند بود.

انکار خویشتن برای پیروی از عیسی

۳۷کسی که پدر یا مادرش را بیش از من دوست
دارد شایسته من نیست و کسی که پسر یا دختر خود
را بیش از من دوست دارد شایسته من نباشد. ۳۸و
کسی که صلیب خود را برندارد و به دنبال من نیاید
شایسته من نباشد. ۳۹کسی که جان خود را دریابد
آن را از دست خواهد داد و کسی که جان خود را به
خاطر من از دست دهد آن را خواهد یافت.

هر که شما را می پذیرد مرا می پذیرد

۴۰هر که شما را می‌پذیرد مرا می‌پذیرد و هر که
مرا می‌پذیرد فرستنده مرا می‌پذیرد. ۴۱هر که
پیامبری را به عنوان پیامبر می‌پذیرد اجر پیامبر را
دریافت خواهد کرد و هر که عادلی را به عنوان عادل
می‌پذیرد اجر عادل را دریافت خواهد کرد. ۴۲کسی
که به یکی از این کوچکان به عنوان شاگرد فقط یک
پیاله آب خنک برای نوشیدن بدهد آمین به شما
می‌گویم اجر خود را از دست نخواهد داد.»

۱۰:۲۶-۳۳: نگران نباشید (مر۸:۳۸؛ لو۹:۲۶؛ ۱۲:۲-۹). **۲۷:** رد هر گونه تعلیم سرّی و رازآلود.
۱۰:۳۴-۳۶: جدائی به جای پیوند (لو۱۲:۵۱-۵۳). حضور عیسی نیز باعث تفرقه می‌شود، ر.ک میک۷:۶.
۱۰:۳۷-۳۹: انکار خود (مر۸:۳۴-۳۵؛ لو۱۴:۲۶-۲۷؛ ۹:۲۳-۲۴).
۱۰:۴۰-۴۲: پذیرفتن فرستاده به جای فرستنده (مر۹:۳۷-۴۱؛ لو۹:۴۸؛ ۱۰:۱۶؛ یو۱۳:۲۰) حمایت و یاری متقابل، نشانه خاص مردمانی است که پیرامون عیسی جمع می‌شوند. هر که پیامبری را بپذیرد، پیامبر معادل خدائی است که او را فرستاده (خروج۱۶:۸؛۱؛ سمو۸:۷). شاگردان عیسی مانند پیامبران هستند (۱۲:۵؛ ۱۱:۹؛ ۱۳:۱۷). کوچکان، شاگردان نوایمان یا آسیب‌پذیر، ر.ک ۱۸:۶.

﴿۱۱﴾

[۱]چون عیسی دستورهای خود به دوازده شاگردش
را به پایان رسانید روانه شد تا در شهرهایشان
آموزش داده موعظه کند.

پرسش یحیی و پاسخ عیسی

[۲]یحیی که در زندان اعمال مسیح را شنیده بود
شاگردان خود را نزد او فرستاد تا از او بپرسند:
[۳]«آیا تو همان کسی هستی که باید بیاید یا بایستی
منظر دیگری باشیم؟» [۴]و عیسی در پاسخ به آنان
گفت: «بروید و یحیی را از آنچه می شنوید و
می بینید خبر دهید: [۵]کوران می نگرند و لنگان راه
می روند، جذامیان پاک می شوند و کران می شنوند
و مردگان قیام می کنند و به درماندگان بشارت داده
می شود؛ [۶]و خوشا به حال آن که درباره من دچار
لغزش نشود.»

[۷]و چون ایشان می رفتند عیسی به انبوه مردم
درباره یحیی آغاز سخن نموده گفت: «چرا به صحرا
بیرون رفتید؟ آیا برای دیدن شاخه ای نی که در باد
لرزان است؟ [۸]پس برای چه بیرون رفتید؟ برای
دیدن مردی که لباس فاخر پوشیده است؟ اینک
کسانی که لباس فاخر دارند در خانه های پادشاهان
هستند. [۹]اما برای چه بیرون رفتید؟ تا پیامبری را
ببینید؟ آری به شما می گویم و حتی بیش از یک
پیامبر. [۱۰]این همان کسی است که درباره اش نوشته
شده است: اینک من مبشر خود را پیش روی تو
می فرستم تا راه تو را پیش پایت هموار کند.
[۱۱]آمین به شما می گویم در میان کسانی که از زنان
زاده شده اند کسی بزرگتر از یحیی تعمید دهنده
برنخاسته است اما کوچکترین در ملکوت آسمان ها
بزرگتر از او است. [۱۲]از روزگار یحیی تعمید دهنده
تاکنون ملکوت آسمان ها متحمل زور بوده و
زورمندان آن را می ربایند [۱۳]زیرا همه پیامبران و
تورات تا یحیی پیامبری کرده اند. [۱۴]و اگر بخواهید
بپذیرید این همان الیاس است که باید بیاید. [۱۵]هر
که گوش دارد بشنود. [۱۶]این نسل را به چه کسی
می توانم تشبیه کنم، به مانند کودکانی است که در
میدان ها نشسته به سوی دیگران فریاد برآورده
می گویند:

[۱۷]برای شما نی زدیم و شما نرقصیدید!
نوحه سرایی کردیم و شما سینه نزدید.

[۱۸]درواقع یحیی آمده است که نه می خورد و نه
می نوشید و می گویند: او دیو دارد! [۱۹]پسر انسان
آمده که می خورد و می نوشد و می گویند: اینک
مردی پرخور و میخواره، دوست خراجگیران و
گناهکاران! حکمت خدا به وسیله اعمالش، عدالت
شناخته شده است.»

۱۱:۱-۱۹: عیسی و یحیی تعمید دهنده (لو۷:۱۸-۳۵). یحیی به اتهام آشوب دستگیر شد و به دستور هیرودیس آنتیپاس به قتل رسید (یوسفوس، جنگها ۱۸؛ مت۱۴:۱-۱۲؛ مر۶:۱۴-۲۹). **۲:** ماشیح یا مسیح، در آن دوران برخی فرقه ها نظیر جامعه قمران که طومارهای بحرالمیت را درست کردند در انتظار شخصیتی مسیحائی یا نجات دهنده بودند. در قرن اول چندین رهبر مشهور به عنوان چهره های «مسیحائی» شناخته شده بودند. در چنین حال و هوائی، سؤال یحیی از عیسی قابل درک است. **۴-۶:** اش۲۹:۱۸-۱۹؛ ۳۵:۵-۶؛ ۴۲:۱۸؛ ۶۱:۱؛ ر.ک لو۴:۱۷-۲۱. **۱۰:** ملا۳:۱ (مشابه اش۴۰:۳). **۱۳:** پیامبران و تورات، دو بخش اول از کتاب مقدس عبری. **۱۴:** در روایات مربوط به دوران یهودیت معبد دوم، الیاس به عنوان منادی ایام مسیحائی شناخته می شد (ملا۴:۵). **۱۹:** اعمالش، به «آنچه مسیح انجام می داد» اشاره دارد (۲:۱۱). در ۱۱:۲۸-۳۰ عیسی و حکمت یکی دانسته می شوند.

ماتم برای شهرهای جلیل

[۲۰]آنگاه آغاز به نکوهش شهرهایی کرد که در آنها
بیشتر اعمال مقتدرانه اش انجام شده بود زیرا توبه
نکرده بودند. [۲۱]«وای بر تو ای خورزین، وای بر تو
ای بیت‌صیدا زیرا اگر اعمال مقتدرانه ای که در
شما انجام شده در صور و صیدون می شد از مدتها
پیش زیر پلاس و بر خاکستر توبه کرده بودند.
[۲۲]لیکن به شما می گویم در روز داوری برای صور و
صیدون قابل تحمل تر خواهد بود تا برای شما.
[۲۳]و تو ای کفرناحوم!
آیا تا به آسمان افراشته خواهی شد؟
به وادی مردگان نزول خواهی کرد،
زیرا اگر اعمال مقتدرانه ای که در تو انجام شد در
سدوم شده بود امروز هنوز اینجا می بود. [۲۴]همچنین
به شما می گویم که در روز داوری برای سرزمین
سدوم قابل تحمل تر خواهد بود تا برای تو.»

پدر و پسر

[۲۵]در آن وقت عیسی به سخن درآمده گفت: «تو
را سپاس می گویم ای پدر! ای خداوند آسمان و
زمین زیرا این را از حکیمان و عاقلان پنهان داشته و
به بچه ها آشکار کرده ای. [۲۶]آری! ای پدر، زیرا
خوشنودی تو چنین بوده است. [۲۷]همه چیز به وسیله
پدرم به من سپرده شده و هیچکس پسر را
نمی شناسد مگر پدر و هیچکس پدر را نمی شناسد
مگر پسر و کسی که پسر بخواهد بر او مکشوف
گرداند.

یوغ مرا بر خود گیرید

[۲۸]ای همه تمام زحمتکشان و گرانباران نزد من
آیید و من به شما آرامش خواهم داد. [۲۹]یوغ مرا بر
خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا من نرم‌خو و
فروتن هستم و برای جانهای خود آرامش خواهید
یافت. [۳۰]زیرا یوغ من سهل و بار من سبک
است.»

۱۱:۲۰-۲۴: نکوهش شهرهای جلیل. (لو۱۰:۱۲-۱۵؛ ر.ک مت۱۰:۱۵). نکوهش روستاها و شهرهای بیت‌صیدا، خورزین و کفرناحوم که در شمال دریای جلیل واقع اند (ر.ک اش۱۴:۱۴-۱۵) و ستایش از شهرهای ساحلی صور و صیدون که خارج از سرزمین اسرائیل هستند، بار دیگر بر اولویت جایگاه اسرائیل در مأموریت عیسی تأکید می کنند. شهرهای واقع در منطقه جلیل که موطن عیسی بشمار می‌رفتند و اولین فعالیت بشارتی او در آنها صورت گرفت، فرصتی استثنائی یافتند تا از سخنان و اعمال عیسی آگاهی یابند (ر.ک ۱۰:۱۵). با این وجود مردم ساکن در شهرها و مناطقی که در نظر عیسی در درجه دوم بودند بیشتر تأثیر پذیرفتند و واکنش بهتری نشان دادند.

۱۱:۲۵-۲۷: ستایش پسر از پدر (لو۱۰:۲۱-۲۲). در انجیل متی، ماهیت حکمت واقعی از اهمیت خاصی برخوردار است. در این انجیل، گروه مخالفان عیسی از مردمان قدرتمند و بانفوذی تشکیل شده بود. به شیوه ای سراسر طنزآلود، این شاگردان بی نفوذ، تعلیم ندیده و فاقد قدرت بودند که پیام را شنیدند و درک نمودند. حکمت یعنی دانائی، ر.ک ایوب۱۲:۱،۲۴-۲۵؛ اش۱۹:۱۱-۱۲؛ ار۸:۸-۹؛ امث۳:۷.

۱۱:۲۸-۳۰: یوغ عیسی. در هفتاد تنان، نسخه یونانی کتاب مقدس عبری که متی از آن نقل قول می کند، تصویر یوغ حاوی وفاداری و اطاعت و همچنین حکمت، عدالت و تبعیت سیاسی است (۲تیو۱۰:۴؛ امث۱۱:۱،۱۶؛ میک۶:۱۱؛ حزق۴۵:۱۰). در مورد مقایسه یوغ با تعلیم حکیمانه ر.ک بنسی۵۱:۲۳-۲۷. نزد من آئید، ر.ک امث۹:۵؛ بنسی۲۴:۱۹.

۱۲

چیدن خوشه های گندم

[1]درآن وقت عیسی در یک روز سبت از میان کشتزارها می‌گذشت. شاگردان او گرسنه شدند و شروع به کندن سنبله ها و خوردن آنها کردند. [2]فریسیان با دیدن این به او گفتند: «اینک شاگردان تو کاری می‌کنند که در روز سبت مجاز نیست.» [3]به ایشان گفت: «آیا نخوانده‌اید که داود وقتی گرسنه بود چه کرد، او و همچنین همراهانش؟ [4]چگونه وارد خانه خدا شد و نان های تقدیمی را خوردند که خوردن آنها برای او و همراهانش مجاز نبود بلکه فقط برای کاهنان. [5]یا در تورات نخوانده‌اید که در روز سبت کاهنان در معبد سبت را بی‌حرمت می‌دارند و مقصر نیستند؟ [6]باری به شما می‌گویم که در اینجا بزرگتر از معبد هست. [7]اگر می‌دانستید معنای «من رحمت می‌خواهم و نه قربانی» چیست، بی‌گناهان را محکوم نمی‌کردید. [8]زیرا پسر انسان خداوند سبت نیز هست.»

شفای مردی با دست خشکیده

[9]و آنجا را ترک کرده به کنیسه ایشان آمد. [10]و مردی که دست خشکیده داشت حاضر بود و از عیسی پرسیده گفتند: «آیا در روز سبت شفا دادن جایز است؟» و این به منظور متهم کردن او بود. [11]به ایشان گفت: «در بین شما کدام است که فقط یک گوسفند داشته باشد و روز سبت در گودالی بیفتد و نرود آن را گرفته بلند کند؟ [12]باری چقدر ارزش انسان بیشتر از گوسفند است! بنابراین کار نیکو کردن در روز سبت جایز است.» [13]آنگاه به آن مرد گفت: «دستت را دراز کن!» و او آن را دراز کرد و مثل دیگری به حالت اول برگشته بهبود یافت. [14]وقتی فریسیان خارج شدند علیه او شورا کردند که چگونه او را از بین ببرند.

عیسی خادم خدا

[15]عیسی چون این را دانست از آنجا کناره گرفت و بسیاری به دنبال او رفتند و همه را شفا داد. [16]و آنان را ملزم نمود که او را نشناسانند. [17]تا آنچه

۱۲:۱-۴۲: عیسی و فریسیان. این بخش به روایت کشمکش عیسی با رهبران محلی و در رأس آنها فریسیان می‌پردازد که به خاطر تفسیر بسیار جزئی نگر شریعت مشهور بودند (یوسفوس، جنگها ۲:۱۶۲؛ زندگی ۱۹۱).
۱۲:۱-۸: خوشه چینی در سبت (مر۲:۲۳-۲۸؛ لو۶:۱-۵). این داستان بیانگر اقتدار عیسی و تفسیر مشروع او است. **۲:** خروج ۲۰:۸-۱۱. **۳-۴:** ۱سمو۲۱:۱-۶. نان تقدیمی، دوازده قرص نان که هر سبت به عنوان قربانی شکرگزاری در معبد گذاشته می‌شد (لاو۲۴:۵-۹). **۵-۶:** این نکوهش کاهنان در معبد اورشلیم، خاص انجیل متی است و شاید به اعد۲۸:۹-۱۰ اشاره دارد. **۷:** دومین نقل قول از هو۶:۶ (ر.ک ۹:۱۳ توضیح). هر وقت عیسی تفسیر مشروع خود را ارائه می‌دهد یا وارد مناقشه با دیگر رهبران مذهبی می‌شود، معمولاً برای استدلال خود از کتب مقدس نقل قول می‌کند.
۱۲:۹-۱۴: شفای مردی در روز سبت (مر۳:۱-۶؛ لو۶:۶-۱۱). کنیسه، واژه‌ای یونانی برای محل گردهمائی های عمومی غیررسمی یا ساختمانی که در آنجا موضوعات مدنی یا سیاسی مورد بحث قرار می‌گرفت و هنوز به صورت نهاد مذهبی رسمی درنیامده بود. عیسی استدلال خود را با استفاده از قانون منطقی «از جزء به کل» بیان می‌کند که هم در منطق کلاسیک و هم در مباحث شرعی ربی های اولیه شناخته شده بود. کدامیک از شما... بلند کند، کاری که در زمان عیسی بسیار معمول بود (هر چند اسنیان با این دیدگاه مخالف بودند). این روایت با اولین اشاره به از بین بردن عیسی خاتمه می‌یابد.
۱۲:۱۵-۲۱: عدالت و شفای جماعتی بسیار. ۱۷-۲۱: اش۴۲:۱-۴،۹. هدف از این نقل قول، پاسخ به این سؤال پیروان آینده است: چرا عیسی بیشتر از آنچه بود شهرت نیافت و چرا در طی زندگی زمینی‌اش پیروان

اشعیای پیامبر گفته بود تحقق یابد:
۱۸ «اینک خادم من که برگزیده‌ام،
محبوب من که خشنودی جان من است.
روح خود را بر او خواهم گذاشت.
و او عدالت را به امت‌ها نوید خواهد داد،
۱۹ مباحثه نخواهد کرد
و فریاد بر نخواهد آورد
و صدای او را کسی در میدان‌ها نخواهد شنید.
۲۰ نی خرد شده را نخواهد شکست
و فتیله نیم‌سوز را خاموش نخواهد کرد
تا عدالت را به پیروزی برساند
۲۱ و امت‌ها به نام او امید خواهند بست.»

عیسی و بعلزبول

۲۲ آنگاه دیوانه‌ای کور و لال را به حضورش آوردند و او را شفا داد به طوری که حرف می‌زد و می‌دید. ۲۳ و تمام جماعت حیرت‌زده می‌گفتند: «آیا این پسر داود نیست؟» ۲۴ فریسیان چون شنیدند گفتند: «این مرد دیوها را بیرون نمی‌راند مگر به وسیله بعلزبول، رئیس دیوها.»
۲۵ او افکار آنان را دانسته به آنان گفت: «هر مملکتی که بر ضد خود تجزیه شود ویران گردد و هر شهر و خانه‌ای که بر ضد خود تجزیه شود پایدار نخواهد ماند. ۲۶ و اگر شیطان را شیطان می‌راند بر ضد خود تجزیه شده است، پس چگونه مملکت او پایدار خواهد ماند؟ ۲۷ و اگر من به وسیله بعلزبول دیوها را می‌رانم پسران شما به وسیله چه کسی آنها را می‌رانند؟ به این سبب ایشان بر شما داوری خواهند کرد. ۲۸ ولی اگر من به وسیله روح خدا دیوها را می‌رانم پس فرمانروائی خدا بر شما فرا رسیده است. ۲۹ یا چگونه کسی می‌تواند به خانه مردی توانا وارد شود و اموال او را برباید اگر قبلاً آن توانا را نبسته باشد؟ و آنگاه خانه‌اش را تاراج کند. ۳۰ کسی که با من نیست بر ضد من است و آن که با من جمع نمی‌کند پراکنده می‌سازد. ۳۱ به این سبب به شما می‌گویم هر گناه و هر کفرگوئی بر آدمیان بخشیده خواهد شد ولی کفرگوئی علیه روح‌القدس بخشیده نخواهد شد. ۳۲ و آن که سخنی علیه پسر انسان بگوید بر او بخشیده خواهد شد ولی کسی که علیه روح‌القدوس سخن بگوید بر او بخشیده نخواهد شد، نه در این جهان و نه در جهان آینده.

سخنان و دلها

۳۳ «فرض کنید درخت خوب باشد میوه‌اش خوب است، یا فرض کنید درخت بد باشد میوه‌اش بد است زیرا درخت را از میوه می‌شناسند. ۳۴ ای افعی زادگان! شما که بد هستید چگونه می‌توانید

بیشتری را به سوی خود جذب نکرد؟ پاسخ این است که چنین وضعیتی جزو نقشه خدا نبود. به علاوه، خدمت عیسی برای همه مردم است. امتها، احتمالاً اشاره‌ای به ملتها است و نه غیریهودیان.
۱۲:۲۲-۳۲: عیسی و بعلزبول (مر۳:۲۳-۳۰؛ لو۱۱:۱۴-۲۳؛ ۱۲:۱۰). این روایت مربوطه به بیرون راندن دیوها فرصتی برای فریسیان فراهم می‌آورد تا عیسی را متهم سازند (۹:۳۴). **۲۴:** بعلزبول، ر.ک ۱۰:۲۵ توضیح. **۳۰:** این موضوع همچنین در انجیل لوقا (۱۱:۲۳) نیز یافت می‌شود، اما در مرقس وجود ندارد و شاید دراصل گفتاری مستقل بوده است. **۳۱-۳۲:** سخن گفتن علیه روح‌القدس یعنی نسبت دادن اقتدار الهی به کسی غیر از روح خدا.
۱۲:۳۳-۳۷: سخنان و نیات (لو۶:۴۴-۴۵؛ ر.ک مت۷:۱۶-۱۷). گفتار به عنوان شاهدی بر شخصیت فرد، انسان را در معرض داوری و محکومیت قرار می‌دهد (ر.ک ۵:۲۱-۲۲).

چیزهای خوب بگویید؟ زیرا زبان از فزونی قلب سخن می‌گوید. ۳۵آدم خوب از گنجینه خوب خود چیزهای خوب بیرون می‌کشد و آدم بد از گنجینه بد خود چیزهای بد بیرون می‌کشد. ۳۶به شما می‌گویم هر سخن بی‌حاصل که آدمیان بگویند در روز داوری حسابش را خواهند داد. ۳۷زیرا از سخنانت عادل شناخته شده و از سخنانت محکوم خواهی گردید.»

نشانه یونس

۳۸آنگاه چند تن از کاتبان و فریسیان به او خطاب کرده گفتند: «استاد! می‌خواهیم نشانه‌ای از تو ببینیم.» ۳۹او در پاسخ گفت: «نسل شریر و زناکار که در جستجوی نشانه‌ای است!. . . و نشانه‌ای به او داده نخواهد شد مگر نشانه یونس پیامبر. ۴۰زیرا همان گونه که یونس سه شبانه روز در شکم ماهی بوده همچنین پسر انسان سه شبانه روز در بطن زمین خواهد بود. ۴۱مردم نینوا به هنگام داوری با این نسل برخواهند خاست و او را محکوم خواهند نمود زیرا آنان به ندای یونس توبه کردند، در اینجا کسی برتر از یونس است. ۴۲ملکه جنوب به هنگام داوری با این نسل قیام خواهد کرد و او را محکوم خواهد نمود زیرا او از اقصای زمین آمده بود تا حکمت سلیمان را بشنود، در اینجا کسی برتر از سلیمان است.

هجوم مجدد روح ناپاك

۴۳«چون روح ناپاک از انسان بیرون آید در جاهای بی‌آب سرگردان است در حالی که آرامش می‌جوید و آن را نمی‌یابد. ۴۴آنگاه می‌گوید به خانه خود بازخواهم گشت، از آنجایی که بیرون آمده‌ام و چون می‌آید آن را خالی، جاروب شده و آراسته می‌یابد. ۴۵آنگاه می‌رود و هفت روح شریرتر از خود را با خود برداشته به آن وارد می‌شوند و در آنجا خانه می‌کنند و واپسین این انسان بدتر از اول می‌شود. برای این نسل شریر چنین خواهد بود.»

خویشاوندان واقعی عیسی

۴۶در حالی که هنوز به جماعت سخن می‌گفت اینک مادرش و برادرانش در بیرون ایستاده می‌خواستند با او حرف بزنند. ۴۷کسی به او گفت: «اینک مادرت و برادرانت در بیرون ایستاده می‌خواهند با تو حرف بزنند.» ۴۸او در پاسخ به کسی که این را می‌گفت فرمود: «مادر من کیست و برادرانم کیستند؟» ۴۹و دست خود را به سوی شاگردانش دراز کرده گفت: «اینک مادرم و برادرانم. ۵۰زیرا هر که اراده پدر آسمانی مرا انجام می‌دهد او برادر و خواهر و مادر من است.»

۱۲:۳۸-۴۲: در جستجوی یک نشانه (مر۸:۱۱-۱۲؛ لو۱۱:۱۶، ۲۹-۳۲؛ ر.ک مت۱۶:۱-۴). **۳۹:** زناکار، در کتاب مقدس عبری استعاره‌ای برای بی‌ایمانی و بی‌وفائی است (ار۳:۸؛ حزق۲۳:۳۷؛ هو۲:۲-۱۰). **۴۰:** یون۱:۱۷. **۴۱:** یون۳:۵. **۴۲:** ملکه جنوب یعنی ملکه سبا (۱پاد۱۰:۱-۱۰).
۱۲:۴۳-۴۵: بازگشت روح ناپاک (لوقا۱۱:۲۴-۲۶). **۴۳:** جاهای بی‌آب، یا بیابان که غالباً مسکن دیوها شمرده می‌شدند (لاو۱۶:۱۰؛ اش۱۳:۲۱-۲۲؛ ۳۴:۱۴). **۴۴:** خانه، یعنی شخصی که قبلاً در تسخیر ارواح ناپاک بوده است. خالی، یعنی روح نیکو جای روح پلید را نگرفته است.
۱۲:۴۶-۵۰: خانواده واقعی عیسی (مر۳:۳۱-۳۵؛ لو۸:۱۹-۲۵). درک این سخن عیسی به عنوان نادیده گرفتن خانواده‌اش به خاطر شاگردانش، در تضاد عمیق با ارزشهای سنتی است.

۱۳

مثل های ملکوت

۱در همان روز عیسی از خانه بیرون آمده در کنار
دریا نشست. ۲و جماعت بسیاری نزد او اجتماع
کردند به طوری که سوار قایقی شده در آن نشست و
جماعت در ساحل ایستاده بودند.

مثل بذر افشان

۳و با آنان درباره چیزهای بسیاری به مثل ها
صحبت کرده می گفت: «اینک برزگری برای بذر
افشانی بیرون رفت. ۴و چون بذر می افشاند
دانه هایی در کنار راه افتادند و پرندگان آمده آنها
را خوردند. ۵و بعضی دیگر بر سنگلاخ افتادند که
در آنجا خاک زیادی نبود و همان دم رشد کردند
زیرا خاک عمق نداشت. ۶آفتاب طلوع کرده
سوختند و چون ریشه نداشتند خشک شدند.
۷بعضی دیگر بر خارها افتادند و خارها رشد کرده
آنها را خفه نمودند. ۸بعضی دیگر بر زمین خوب
افتادند و ثمر دادند، یکی صد، یکی شصت و یکی
سی تا. ۹هر که گوش دارد بشنود.»

چرا عیسی به مثل ها سخن می گوید

۱۰و شاگردان پیش آمده به او گفتند: «چرا به
مثل ها با آنان سخن می گویی؟» ۱۱او در پاسخ به
ایشان گفت: «زیرا دانستن رازهای ملکوت آسمان
به شما داده می شود ولی به ایشان داده نشده است.
۱۲زیرا به کسی که دارد خواهند داد و فراوان خواهد
داشت ولی آن که ندارد حتی آنچه دارد از او گرفته
خواهد شد. ۱۳بدین سبب با ایشان با مثل ها سخن
می گویم زیرا با نگاه کردن نمی بینند و با شنیدن
نمی شنوند و نمی فهمند. ۱۴و برای ایشان پیامبری
اشعیا تحقق می یابد که «با گوشهای خود خواهید
شنید و نخواهید فهمید و با چشمهای خود نگاه
خواهید کرد و نخواهید دید. ۱۵زیرا قلب این قوم
سخت و گوششان سنگین شده است. و چشمان خود
را بسته اند مبادا به چشمان خود ببینند و به گوشهای
خود بشنوند و به قلب خود بفهمند و توبه کنند و من
آنان را شفا دهم. ۱۶اما شما، خوشا به چشمانتان
زیرا می بینند و گوشهایتان زیرا می شنوند. ۱۷زیرا
آمین به شما می گویم بسیاری از پیامبران و عادلان
می خواستند آنچه را شما می بینید ببینند و ندیدند
و آنچه را شما می شنوید بشنوند و نشنیدند.»

۱۳:۱-۵۲: تعلیم به مثل ها. در این خطابه که سومین موعظه عیسی است، متی مثل های متعددی درباره حضور ملکوت در یک باب را گردآوری کرده است.

۱۳:۱-۲: مثل های ملکوت (مرقس۴:۱؛ لوقا۸:۴). **۱:** دریا، منظور دریای جلیل است.

۱۳:۳-۹: مثل بذرافشان (مرقس ۴:۲-۹؛ لوقا ۸:۵-۸). **۳:** منظور از مثل ها (عبری «مَشَل») ممکن است داستانها یا حکایات (حزق۲۴:۲-۵)، ضرب المثل ها (۱سمو۲۴:۱۳) یا معما و چیستان (حزق۱۷:۲) باشد. در مثل های داستانی، وضعیت موجود و موضوع مورد بحث مقایسه می شود (۲سمو۱۲:۱-۷؛ اش۵:۱-۷). بذر استعاره ای برای شریعت خدا (۲عزرا۹:۳۱) و کسی است که آن را دریافت می کند (۲عزرا۸:۴۱-۴۴). برخی صد، بیانگر محصولی فوق العاده پر ثمر است (پید۲۶:۱۲؛ یوبیل۲۴:۱۵) که برای بذر گمشده در نظر گرفته شده است.

۱۳:۱۴-۱۷: دلیل سخن گفتن به مثل ها (مرقس۴:۱۰-۱۲؛ لوقا۸:۹-۱۰). اش۶:۹-۱۰.

تفسیر مثل بذرافشان

۱۸ «پس شما مثل بذرافشان را بشنوید. ۱۹هر بار
که کسی کلام ملکوت را می‌شنود و نمی‌فهمد، شریر
آمده آنچه را در دلش بذرافشانی شده می‌رباید و او
کسی است که در کنار راه بذرافشانی شده است.
۲۰او که بر سنگلاخ بذرافشانی شده کسی است که
کلام را می‌شنود و همان دم آن را با شادی می‌پذیرد
۲۱ولی در خود ریشه ندارد بلکه موقتی است و اگر
مصیبت یا شکنجه‌ای به خاطر کلام فرا رسد همان
دم دچار لغزش می‌شود. ۲۲آن که در خارها
بذرافشانی شده کسی است که کلام را می‌شنود و
نگرانی این جهان و فریب ثروت، کلام را خفه
می‌کند و بی‌ثمر می‌شود. ۲۳آن که بر زمین خوب
بذرافشانی شده کسی است که کلام را شنیده و
می‌فهمد، او ثمر می‌آورد: یکی صد، یکی شصت و
یکی سی ثمر می‌دهد.»

مثل تلخه

۲۴ و برای ایشان مثل دیگری آورده گفت:
«ملکوت آسمان‌ها به انسانی می‌ماند که در مزرعه
خود بذر خوب افشاند. ۲۵ولی به هنگامی که مردم
خوابیده بودند دشمنش آمده بذر تلخه در میان گندم
افشاند و رفت. ۲۶چون گیاه رشد کرد و ثمر آورد
آنگاه تلخه نیز پدیدار شد. ۲۷بردگان صاحب‌خانه
پیش آمده به او گفتند: "خداوندا! مگر بذر خوب
در مزرعه‌ات نیفشانده‌ای؟ پس از کجا تلخه دارد؟"
۲۸به آنان گفت: "دشمن این کار را کرده است."
بردگان به او گفتند: "آیا می‌خواهی برویم آنها را
برچینیم؟" ۲۹به ایشان گفت: "خیر! مبادا در
برچیدن تلخه گندم را هم با آن از ریشه درآورید.
۳۰بگذارید هر دو با هم تا وقت درو رشد کنند و آن
وقت به دروکنندگان خواهم گفت اول تلخه را
برچینید و برای سوزاندن آنها را دسته دسته کنید و
اما گندم را در انبار من بگذارید."»

دانه خردل

۳۱ برایشان مثل دیگری آورده گفت: «ملکوت
آسمان‌ها مانند دانه خردلی است که انسانی گرفته در
مزرعه‌اش می‌کارد. ۳۲این کوچکترین تمام بذرها
است ولی چون رشد کرد در بین سبزی‌ها بزرگترین
آنها است و درختی می‌شود به طوری که پرندگان
آسمان می‌آیند و در شاخه‌هایش آشیانه می‌گیرند.»

خمیرمایه

۳۳ به ایشان مثل دیگری گفت: «ملکوت آسمان‌ها
مانند خمیرمایه‌ای است که زنی آن را گرفته در سه
پیمانه آرد پنهان می‌کند تا اینکه همه آن تخمیر
شود.»

۱۳:۱۸-۲۳: تفسیر مثل بذرافشان (مر۴:۱۳-۲۰؛ لو۸:۱۱-۱۵). توضیحی که تنها برای شاگردان داده می‌شود.
۱۳:۲۴-۳۳: سه مثل در مورد ملکوت پنهان.
۱۳:۲۴-۳۰: مثل تلخه و گندم خاص انجیل متی است که به مخاطبان متی یادآوری می‌کند که محال است بتوان افراد نیک و بد را از هم جدا کرد (۷:۱-۵،۱۵-۲۰). **۳۰:** دسته‌هائی که سوزانده می‌شوند، برزگر با تیزهوشی از دشمنانش به عنوان منبع سوخت استفاده می‌کند. ر.ک آیات ۳۶-۴۳.
۱۳:۳۱-۳۲: مثل دانه خردل (مر۴:۳۰-۳۲؛ لو۱۳:۱۸-۱۹). پرندگان آسمان... شاخه‌ها، تصویری از فرمانروائی خدا بر سلطنت‌های زمینی است (حزق۱۷:۲۳-۲۴).
۱۳:۳۳: مثل خمیرمایه (لو۱۳:۲۰-۲۱). پنهان می‌کند یعنی مخلوط می‌سازد، این تصویر غیرمعمول از استعاره پختن نان، بر حضور ملکوت در دنیا تأکید دارد. سه پیمانه، در حدود ۲۳ لیتر؛ ر.ک پید۱۸:۱۶.

دلیل دیگری برای سخن گفتن به مثل ها

۳۴ عیسی تمام اینها را به مثل ها به جماعت گفت
و بدون مثل چیزی به آنان نمی گفت. ۳۵ تا آنچه
پیامبر گفته بود تحقق یابد: «دهانم را به مثل ها باز
خواهم کرد، چیزهایی که از بنیاد جهان پنهان بوده
است آشکار خواهم نمود.»

توضیح مثل تلخه

۳۶ آنگاه جماعت را ترک کرده به خانه آمد و
شاگردانش نزد وی آمده گفتند: «مثل تلخه در
مزرعه را برایمان شرح بده!» ۳۷ وی در پاسخ گفت:
«آن که بذر خوب می افشاند پسر انسان است.
۳۸ مزرعه جهان است، بذر خوب پسران ملکوت
هستند و تلخه پسران شریر می باشند. ۳۹ دشمنی که
آن را افشانده ابلیس است، فصل درو پایان جهان و
درو کنندگان فرشتگانند. ۴۰ پس همچنان که تلخه
برچیده شده در آتش سوخته می شود به همین گونه
در پایان جهان خواهد بود. ۴۱ پسر انسان فرشتگان
خود را خواهد فرستاد و آنها همه لغزش دهندگان و
بدکاران را از ملکوت او جمع خواهند کرد. ۴۲ و
آنان را در کوره آتش خواهند افکند، جائی که
گریه ها و فشردن دندان ها خواهد بود. ۴۳ آنگاه
عادلان در ملکوت پدرشان چون خورشید خواهند
درخشید. هر که گوش دارد بشنود.

گنج پنهانی و مروارید

۴۴ ملکوت آسمان ها مانند گنجی است که در
مزرعه ای پنهان شده است. مردی آن را یافته پنهان
می کند و با شادی می رود و هر آنچه دارد می فروشد
و این مزرعه را می خرد. ۴۵ باز ملکوت آسمان ها
مانند تاجری است که مروارید های زیبا می جوید.
۴۶ چون مروارید بسیار گرانبهایی یافت، رفته هر چه
داشته فروخت و آن را خرید.

تور ماهیگیری

۴۷ «باز ملکوت آسمان ها مانند تور ماهیگیری
است که به دریا افکنده شده هرنوع ماهی جمع
می کند. ۴۸ وقتی پر شد آن را به ساحل بالا
می کشند و نشسته در میان سبدها هر چه خوب است
برمی دارند ولی هر چه بد است دور می اندازند.
۴۹ در پایان جهان چنین خواهد بود. فرشتگان
خواهند رسید و شریران را از عادلان جدا خواهند
کرد. ۵۰ و آنان را در کوره آتش خواهند افکند،
جائی که گریه ها و فشردن دندان ها خواهد بود.

نتیجه

۵۱ آیا همه اینها را فهمیدید؟» ایشان به او
گفتند: «آری!» ۵۲ به ایشان گفت: «بدین سبب هر
کاتبی که برای ملکوت آسمان ها تعلیم یابد مانند

۱۳:۳۴-۳۵: (مر۴:۳۳-۳۴). مز۷۸:۲. پیامبر، منظور آساف نویسنده مزمور ۷۸ است که در ۲تو۲۹:۳۰ «رویابین» نامیده شده است.

۱۳:۳۶-۴۳: توضیح مثل تلخه. عیسی تفسیری مکاشفه ای از مثل تلخه و گندم ارائه می دهد (ر.ک ۲بار۷۰:۲). **۳۷:** پسر انسان، ر.ک ۸:۲۰ توضیح. **۳۹:** پایان جهان، شکاف قطعی و نهائی بین یک دوره و دوره بعد از آن، یا پایان دنیا در هنگام داوری نهائی. **۴۳:** دان۱۲:۳.

۱۳:۴۴-۵۰: سه مثل دیگر درباره ملکوت. دو مثل اول -گنج و مروارید- بیانگر ارزش خارج از حساب ملکوت هستند و سومی نیز مثل مکاشفه ای دیگری است. **۵۱-۵۳:** کاتبی که برای ملکوت تعلیم یافته، شاید

ارباب خانه ای است که از گنجینه خود چیزهای نو و کهنه بیرون می کشد.»

نپذیرفتن عیسی در ناصره
(مرقس۶ : ۱-۶ ؛ لوقا۴ : ۱۶-۲۴)

۵۳پس چون عیسی این مثل ها را به پایان رسانید
۵۴آنجا را ترک نمود. و به موطن خود آمده در
کنیسه هایشان به ایشان تعلیم می داد به نحوی که
حیرت زده می گفتند: «این حکمت و اعمال
۵۵مقتدرانه از کجا به او می رسد؟ آیا او پسر آن
نجار نیست؟ مگر مادرش مریم نامیده نمی شود؟ و
برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا
۵۶نیستند؟ و آیا خواهرانش همگی نزد ما نیستند؟
۵۷پس همه اینها از کجا به او می رسد؟» و درباره
او دچار لغزش می شدند ولی عیسی به ایشان گفت:
«هیچ پیامبری بی حرمت نباشد مگر در موطن خود و
۵۸خانه خویش.» و در آنجا به سبب بی ایمانی
ایشان معجزات زیادی نکرد.

﴿۱۴﴾

قتل یحیی تعمید دهنده
(مرقس۶ : ۱۴-۲۹ ؛ لوقا۹ : ۷-۹ ؛ ۳ : ۱۹-۲۰)

۱در آن وقت هیرودیس تیترارک درباره عیسی
شنید. ۲و به اطرافیان خود گفت: «این یحیی تعمید
دهنده است که از میان مردگان برخاسته و برای
همین قدرتها از او ظهور می کنند.» ۳درواقع
هیرودیس به خاطر هیرودیا، زن برادرش فیلیپس،
یحیی را دستگیر و او را بند نهاده به زندان انداخته
بود. ۴زیرا یحیی به او می گفت: «برای تو جایز
نیست او را داشته باشی.» ۵و با این که می خواست
او را بکشد از جمعیت می ترسید، چون او را پیامبر
می دانستند. ۶چون سالروز تولد هیرودیس شد،
دختر هیرودیا در میان رقصید و هیرودیس را خوش
آمد. ۷لذا با سوگند متعهد شد آنچه بخواهد به او
بدهد. ۸و او تحت تأثیر مادرش گفت: «همین جا
سر یحیی تعمید دهنده را بر روی یک سینی به من
بده.» ۹پادشاه هر چند غمگین شد به علت
سوگندهایش و میهمانان دستور داد آن را به او
بدهند. ۱۰و فرستاد تا سر یحیی را در زندان ببُرَند.
۱۱سر او را بر روی سینی آورده به دختر جوان دادند

اشاره ای به سابقه خود انجیل نگار باشد (در مورد کاتبان مسیحی ر.ک **۳۴:۲۳**). تازه یعنی تعلیم عیسی و کهنه یعنی تورات.

۵۴:۱۳-۵۸: نپذیرفتن عیسی در ناصره (مر۶:۱-۶؛ لو۴:۱۶-۳۰؛ یو۴:۴۴). رد کردن عیسی در موطن خود ناصره، واقعه ای مهم در انانجیل بشمار رفته است. جریان به گونه ای است که باعث مخالفت با عیسی و جنبش او در جلیل می گردد. خصومت آشکار به زودی فرامی رسد.

۱:۱۴-۱۲: مرگ یحیی تعمید دهنده (مر۶:۱۴-۲۹). جزئیات مرگ یحیی به طور مفصل در اثر یوسفوس، جنگها ۱۸:۱۰۹-۱۱۹ آمده است. همچنین طبق توصیف یوسفوس، جدائی هیرودیس از همسرش به خاطر ازدواج با هیرودیا موجب جنگی خونین بین هیرودیس و پدر زن سابقش آرتاس چهارم، پادشاه نبطیه گردید، جنگی که هیرودیس در آن شکست خورد. **۱:** هیرودیس آنتیپاس، پسر هیرودیس کبیر. تیترارک یا فرماندار، قلمرو هیرودیس کبیر پس از مرگ وی به چند قلمرو کوچکتر تجزیه شد و آنتیپاس فرماندار جلیل و پره گردید. **۴:** ازدواج با زن برادر در شریعت منع شده است (لاو۱۸:۱۶؛ ۲۰:۲۱). **۶:** دختر، یعنی سالومه

که برای مادرش بُرد. [۱۲]و شاگردان یحیی پیش آمده جسد را برداشته دفن کردند و سپس به عیسی خبر دادند.

عیسی پنج هزار مرد را خوراك می دهد

[۱۳]چون عیسی این را شنید با قایق آنجا را ترک نموده، به جانب صحرا کناره گرفت و جماعت که آن را شنیده بودند از شهرهای مختلف پیاده به دنبالش آمدند. [۱۴]و چون بیرون آمد جمعیت بسیاری را دید و بر آنان ترحم نمود و دردمندانشان را شفا داد. [۱۵]چون شب فرا رسید شاگردان نزد او آمده گفتند: «اینجا صحرا است و هم اکنون وقت گذشته است، پس جماعت را روانه کن تا به روستاها رفته برای خود خوراکی بخرند.» [۱۶]عیسی به ایشان گفت: «نیازی نیست مردم بروند، خودتان چیزی به ایشان بدهید تا بخورند.» [۱۷]به او گفتند: «در اینجا غیر از پنج نان و دو ماهی چیزی نداریم.» [۱۸]گفت: «آنها را اینجا نزد من بیاورید.» [۱۹]و پس از آن که به جماعت دستور داد بر روی سبزه زار بنشینند، پنج نان و دو ماهی را گرفته به سوی آسمان نگریست و دعای برکت خواند، نانها را پاره کرده آنها را به شاگردان داد و شاگردان به جماعت. [۲۰]و همه خوردند و سیر شدند و پاره های مانده را که دوازده سبد پُر می شد برداشتند. [۲۱]آنان که خوردند در حدود پنج هزار نفر، بدون احتساب زنان و کودکان بودند.

عیسی بر روی دریا راه می رود

[۲۲]و همان دم به شاگردانش دستور داد سوار قایق شده و در مدتی که او جماعت را روانه می کند به سوی ساحل دیگر بروند. [۲۳]و چون جماعت را روانه کرد برای نیایش به تنهایی به کوه بالا رفت. شب فرارسید و او در آنجا تنها بود. [۲۴]در این هنگام قایق به فاصله زیادی از خشکی دور شده تماماً گرفتار امواج بود زیرا باد مخالف می وزید. [۲۵]در پاس چهارم شب، عیسی بر روی دریا راه رفته نزد ایشان آمد. [۲۶]شاگردان چون او را دیدند که بر دریا پیش می آید ترسان شده می گفتند: «شبحی است» و از ترس فریاد برآوردند. [۲۷]ولی همان دم عیسی به سخن درآمده به ایشان گفت: «شجاع باشید! من هستم، مترسید.» [۲۸]پطرس در پاسخ به او گفت: «خداوندا! اگر تو هستی دستور بده که بر آبها نزد

(یوسفوس، جنگها ۱۸:۱۳۶). **۱۲:** شجاعت شاگردان یحیی برای درخواست جسد معلم خود به جهت دفن کردن درست برعکس رفتار پیروان عیسی است (مت۲۷:۵۷ از یوسف رامه ای به عنوان شاگرد عیسی نام می برد).

۱۴:۱۳-۲۱: خوراک معجزه آسا (مر۶:۳۰-۴۴؛ لو۹:۱۰-۱۷؛ یو۶:۱-۱۵؛ ر.ک مت۱۵:۳۲-۳۹). در اینجا مخاطب انجیل ناخوداگاه، انتظار برای ضیافت مسیحائی را با جشن هیرودیس مقایسه می کند. **۱۳:** مرگ یحیی تأثیری عمیق بر عیسی نهاد. **۱۹:** به سوی آسمان نگریست، برکت داد، پاره کرد و داد، بیانگر زمینه ای جمعی و نیایشی از همان ابتدا برای کلیسای اولیه است. عیسی این اعمال را بار دیگر در شام آخر انجام می دهد (۲۶:۲۶). **۲۱:** پنج هزار مرد، به شیوه شمارش بنی اسرائیل در بیابان اشاره دارد (خروج۱۲:۳۷).

۱۴:۲۲-۳۳: اقتدار و تسلط عیسی بر طبیعت (مر۶:۴۵-۵۲؛ یو۶:۱۵-۲۱). ۲۵: در پاس چهارم شب، یعنی صبح خیلی زود بین ساعت ۳ و ۶ صبح. **۲۷:** من هستم، اشاره ای به نام خدا (خروج۳:۱۴) و یکی بودن عیسی با خدا است. **۲۸-۳۱:** متی با روایت این واقعه، یادی از پطرس می کند. فریاد پطرس نیز انعکاس مز۶۹:۱-۳ است. **۳۱:** ر.ک۸:۲۶؛ ۶:۳۰.

تو بیایم.» [۲۹]گفت: «بیا!» و پطرس از قایق پایین آمده، بر آبها راه رفته نزد عیسی آمد. [۳۰]ولی با دیدن باد ترسید و چون شروع به فرو رفتن می‌کرد فریاد کشید: «خداوندا! مرا نجات ده.» [۳۱]همان‌دم عیسی دست خود را دراز کرده او را گرفت و به او گفت: «ای کم‌ایمان! چرا شک کردی؟» [۳۲]و چون سوار قایق شدند باد فرو نشست. [۳۳]کسانی که در قایق بودند در برابر او زانو زده گفتند: «به راستی تو پسر خدا هستی!»

شفا در جنیسارت

[۳۴]و پس از عبور از دریا، در جنیسارت به خشکی قدم گذاشتند. [۳۵]و اهالی آن محل با شناختن او فرستاده به تمام آن سرزمین خبر دادند و تمام مریضان را نزد وی آوردند. [۳۶]و از او درخواست می‌کردند فقط اجازه دهد حاشیه ردایش را لمس کنند و همه کسانی که آن را لمس کردند بهبودی کامل یافتند.

﴿۱۵﴾

مجادله درباره سنت

[۱]آنگاه فریسیان و کاتبانی از اورشلیم نزد عیسی آمده گفتند: [۲]«چرا شاگردان تو از سنت مشایخ تخلف می‌کنند، زیرا وقتی غذا می‌خورند دستهای خود را نمی‌شویند.» [۳]در پاسخ به ایشان گفت: «و شما چرا به خاطر سنت خودتان از حکم خدا تخلف می‌کنید؟ [۴]زیرا خدا گفته است: به پدر و مادرت احترام بگذار» و «هر که به پدر یا مادرش توهین کند البته کشته شود. [۵]اما شما می‌گویید: "هر کسی به پدر یا مادرش بگوید: هر بهره‌ای که می‌توانستی از من ببری همان قربانی است." [۶]و دیگر موظف به احترام پدر یا مادرش نخواهد بود و شما کلام خدا را به خاطر سنت خود باطل کرده‌اید. [۷]ای ریاکاران! اشعیا چه خوب در مورد شما پیامبری کرده است:

[۸]این قوم مرا به زبان احترام می‌کند
ولی دلشان از من بسیار دور است.
[۹]بیهوده مرا عبادت می‌کنند
زیرا تعلیمی که می‌دهند احکام انسانها است.»

پاکی و ناپاکی

[۱۰]و جماعت را به سوی خود خوانده به ایشان گفت: «گوش کنید و بفهمید. [۱۱]نه آنچه به دهان وارد می‌شود انسان را آلوده می‌کند بلکه آنچه از دهان برمی‌آید انسان را آلوده می‌سازد.» [۱۲]آنگاه شاگردان پیش آمده به او گفتند: «آیا می‌دانی که با شنیدن این سخن فریسیان دچار لغزش می‌شوند؟»

۱۴:۳۴-۳۶: شفاهای متعدد در جنیسارت (مر۶:۵۳-۵۶). جنیسارت، منطقه‌ای در ساحل شمال غربی دریای جلیل (که گاهی دریاچه جنیسارت نامیده می‌شود).

۱۵:۱-۹: مجادله بر سر سنت (مر۷:۱-۱۳). عیسی وارد مباحثه‌ای شرعی می‌گردد. چنین مباحثاتی تا دوران متی نیز ادامه یافت. **۲:** سنت مشایخ، قوانین و دستوراتی که نوشته‌های تورات وجود ندارند (یوسفوس، جنگها ۱۳:۲۹۷). شستن، مر۷:۴؛ لو۱۱:۳۸. **۴:** خروج۲۰:۱۲؛ تث۵:۱۶؛ لاو۲۰:۹. **۵:** سنت متأخر ربی‌ها اذعان می‌دارد که ضرورت حمایت از والدین، چنین تعهدی را مردود می‌شمارد. **۸-۹:** اش۲۹:۱۳ (در متن هفتاد تنان).

۱۵:۱۰-۲۰: بحث درباره پاکی و ناپاکی (مر۷:۱۴-۲۳). **۱۱:** آلوده می‌کند، یعنی ناپاک می‌سازد و از این رو نمی‌تواند در پرستش قوم در معبد شرکت نماید. فهرست غذاهای ناپاک (نجس) در لاو۱۱ آمده

[۱۳]در پاسخ گفت: «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته است ریشه کن خواهد شد. [۱۴]ایشان را واگذارید. اینان کورانی راهنمای کورانند. و البته اگر کوری راهنمای کوری باشد هر دو در گودالی خواهند افتاد.» [۱۵]پطرس شروع به سخن کرده به او گفت: «این مثل را برای ما توضیح بده.» [۱۶]او گفت: «آیا هنوز شما نیز بی‌ادراک هستید؟ [۱۷]آیا درک نمی‌کنید هر چه به دهان وارد می‌شود از شکم گذشته به مبرز افکنده می‌شود؟ [۱۸]ولی آنچه از دهان خارج می‌شود از دل برمی‌آید و این است که انسان را آلوده می‌کند. [۱۹]زیرا نیات بد، قتل‌ها، زناها، روسپیگری‌ها، دزدی‌ها، شهادت‌های دروغ و کفرگویی‌ها از قلب بیرون می‌آید. [۲۰]این است که انسان را آلوده می‌کند، ولی غذا خوردن با دستهای ناشسته انسان را آلوده نمی‌کند.»

ایمان زن کنعانی

[۲۱]و عیسی از آنجا بیرون شده به ناحیهٔ صور و صیدون رفت. [۲۲]و اینک زنی کنعانی از این قلمرو بیرون آمده فریاد می‌زد: «خداوندا! ای پسر داود! بر من رحم کن، دخترم سخت دیوانه است.» [۲۳]به او یک کلمه جواب نداد و شاگردانش پیش آمده از او تقاضا کرده می‌گفتند: «او را روانه کن! زیرا پشت سر ما فریاد می‌زند.» [۲۴]در پاسخ گفت: «من جز برای گوسفندان گمشده خاندان اسرائیل فرستاده نشده‌ام.» [۲۵]اما زن آمده در برابرش زانو زده می‌گفت: «خداوندا! به من کمک کن.» [۲۶]در پاسخ گفت: «خوب نیست که نان فرزندان را گرفته جلوی سگها انداخت.» [۲۷]او گفت: «آری ای خداوند! اما البته سگها خرده نانهایی را که از سفرهٔ اربابشان می‌افتد می‌خورند.» [۲۸]آنگاه عیسی به سخن درآمده گفت: «ای زن! ایمان تو عظیم است! آنچه می‌خواهی برای تو انجام شود!» و دخترش از آن ساعت شفا یافت.

شفا یافتن در کنار دریاچه

[۲۹]و عیسی آنجا را ترک کرده به ساحل دریای جلیل آمد و به کوه بالا رفته در آنجا نشست. [۳۰]و انبوه مردمان بسیاری به سویش آمده و لنگان، علیلان، کوران، لالان و بسیاری دیگر را با خود آوردند و آنان را به پاهای او انداختند و آنان را شفا داد. [۳۱]به طوری که جماعت حیرت‌زده بودند چون می‌دیدند که لالان حرف می‌زنند، علیلان بهبود می‌یابند، لنگان راه می‌روند و کوران می‌بینند و خدای اسرائیل را تجلیل کردند.

است. **۱۳:** اش ۶۰:۲۱. **۱۵:** مثل، به مفهوم گفتار یا فرمان. **۱۹:** عیسی قبلاً (آیه ۴) به فرمان پنجم از ده فرمان (خروج ۲۰:۱۲) اشاره کرده بود؛ در اینجا بعد از ذکر «نیات پلید» به فرمان ششم (قتل، خروج ۲۰:۱۳)؛ هفتم (زنا یا روسپیگری، خروج ۲۰:۱۴)؛ هشتم (دزدی، خروج ۲۰:۱۵)؛ و نهم (شهادت دروغ یا تهمت، خروج ۲۰:۱۶) اشاره می‌کند.

۱۵:۲۱-۲۸: زن کنعانی و دخترش (مر۷:۲۴-۳۰). **۲۱:** ناحیه صور و صیدون، فنیقیه، بخشی از استان رومی سوریه. **۲۲:** پسر داود، عنوانی مسیحائی. حتی اگر چه این زن یهودی نیست اما عیسی را به عنوان مسیح موعود یهودیان خطاب می‌کند. **۲۴:** ر.ک ۱۰:۶ توضیح. **۲۵-۲۸:** این زن با اصرار و التماس که حاکی از ذکاوت او است از عیسی دست برنمی‌دارد. سگها، واژه‌ای توهین‌آمیز است، ر.ک ۷:۶ توضیح. انجام شود، همانند مورد سنتوریون (۸:۵-۱۳)، عیسی فردی غیریهودی را از فاصله دور شفا می‌دهد.

۱۵:۲۹-۳۱: شفاهای دیگر (مر۷:۳۱).

عیسی به چهار هزار مرد غذا می دهد

۳۲ عیسی شاگردانش را نزد خود فراخوانده گفت:
«برای این مردمان به رحم آمده ام زیرا اکنون سه
روز است که نزد من مانده اند و چیزی برای خوردن
ندارند و نمی خواهم آنان را روزه دار روانه کنم مبادا
در راه ضعف کنند.» ۳۳ و شاگردان به او گفتند:
«چگونه می توانیم در صحرا نان کافی داشته باشیم
تا چنین جمعیتی را سیر کنیم؟» ۳۴ و عیسی به ایشان
گفت: «چند تا نان دارید؟» گفتند: «هفت نان و
چند ماهی کوچک.» ۳۵ و پس از آن که به جمعیت
دستور داد بر روی زمین بنشینند، ۳۶ هفت نان و
ماهی ها را گرفت و شکرگزاری کرده آنها را پاره
کرد و به شاگردانش می داد و شاگردان به جماعت.
۳۷ و همگی خوردند و سیر شدند و پاره هائی که
مانده بود جمع کردند: هفت سبد پُر! ۳۸ باری آنان
که خوردند، بدون احتساب زنان و کودکان، چهار
هزار مرد بودند. ۳۹ و پس از روانه کردن جماعت
سوار قایق شده به قلمرو مجدل آمد.

﴿۱۶﴾

نشانه های زمان

۱ و فریسیان و صدوقیان پیش آمده برای اینکه او
را امتحان کنند از او خواستند نشانه ای از آسمان به
ایشان نشان دهد. ۲ وی در پاسخ آنان گفت: «شامگاه
می گویید هوا خوب است زیرا آسمان سرخ فام است.
۳ و بامداد می گوئید امروز هوا طوفانی، زیرا آسمان
سرخ و گرفته است. شما می دانید چهرهٔ آسمان را به
خوبی تشخیص دهید ولی نشانه های زمانها را
نمی توانید. ۴ نسل شریر و زناکار که نشانه ای
می جوید...! و هیچ نشانه ای جز نشانهٔ یونس به او
داده نخواهد شد.» و آنان را ترک کرده رفت.

خمیرمایهٔ فریسیان و صدوقیان

۵ و چون به ساحل دیگر رفتند، شاگردانش
فراموش کردند با خود نان بردارند. ۶ عیسی به
ایشان گفت: «زنهار! از خمیر مایه فریسیان و
صدوقیان برحذر باشید!» ۷ و ایشان با خود استدلال
کرده می گفتند: «برای آن است که نان
نیاورده ایم.» ۸ عیسی متوجه شده گفت: «چرا با خود
بحث می کنید ای کم ایمانان! درباره این که نان
ندارید؟ ۹ هنوز درک نمی کنید و آن را به خاطر

۱۵:۳۲-۳۹: دومین خوراک معجزه‌آسا (مر۸:۱-۱۰؛ ر.ک مت۱۴:۱۳-۲۱). این روایت همانند روایت اولین خوراک معجزه‌آسا در ۱۴:۱۳-۲۱ است و همان بیان پرستشی را دارد. چنین تکراری که در ادبیات قدیم رایج بود به منظور تأکید بر موضوع است. این دو غذا دادن در صحرا، پژواک دو روایت غذا دادن به بنی اسرائیل در بیابان است (خروج۱۶؛ اعد۱۱). **۳۹:** مجدل، بر ساحل غربی دریای جلیل واقع بود؛ ر.ک مر۸:۱۰ توضیح.

۱۶:۱-۴: مجادله با فریسیان و صدوقیان (مر۸:۱۱-۱۳؛ من۱۲:۳۸-۳۹؛ لو۱۱:۱۶،۲۹؛ ۱۲:۵۴-۵۶). **۱:** فریسیان و صدوقیان، ر.ک ۳:۷ توضیح. **۳:** نشانه های زمانها، شاید اشاره به چیزهائی که در ۱۵:۲۹-۳۱ آمده است. **۴:** ۱۲:۳۹-۴۱؛ یو۳:۴-۵.

۱۶:۵-۱۲: خمیرمایه فاسد (مر۸:۱۴-۲۱؛ لو۱۲:۱-۶). **۵:** ساحل دیگر، ساحل شرقی دریای جلیل. **۶:** خمیر مایه، در سنت کتاب مقدس تصویری از ضایع شدن و از این رو به مفهوم شریر است. در لاو۲:۱۱ تقدیم هر گونه نان آلوده به خمیرمایه منع شده است. **۹:** ۱۴:۱۵-۲۱. ۱۰: ۱۵:۳۲-۳۸.

نمی‌آورید؟ پنج نان برای پنج هزار نفر و چند سبد
که برداشتید؟ [۱۰] یا آن هفت نان برای چهار هزار نفر
و چند سبد که جمع کردید؟ [۱۱] چگونه درک
نمی‌کنید؟ در مورد نانها نیست که به شما گفتم از
خمیر مایهٔ فریسیان و صدوقیان برحذر باشید.»
[۱۲] آنگاه فهمیدند که نگفته بود از خمیرمایهٔ نان
بلکه از تعلیم فریسیان و صدوقیان برحذر باشند.

پطرس، عیسی را پسر خدا می داند

[۱۳] چون عیسی به ناحیه قیصریه فیلیپس آمد از
شاگردانش سؤال کرده گفت: «به گفته مردم پسر
انسان کیست؟» [۱۴] گفتند: «بعضی می‌گویند یحیی
تعمید دهنده، بعضی الیاس و بعضی دیگر ارمیا یا
یکی از پیامبران.» [۱۵] به آنان گفت: «اما در نظر شما
من کیستم؟» [۱۶] شمعون پطرس به سخن درآمده
گفت: «تو مسیح، پسر خدای زنده هستی.» [۱۷] عیسی
در جواب او گفت: «خوشا به حال تو ای شمعون پسر
یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو مکشوف نکرده
بلکه پدرم که در آسمان است. [۱۸] و من به تو می‌گویم
که تو پطرس [صخره] هستی و بر این صخره کلیسای
خود را بنا خواهم کرد و درهای وادی مردگان بر آن
استیلا نخواهد یافت. [۱۹] کلیدهای ملکوت آسمان را
به تو خواهم داد و آنچه را بر زمین ببندی در آسمان
بسته خواهد بود و آنچه را بر زمین باز کنی در آسمان
باز خواهد شد.» [۲۰] آنگاه به شاگردان سفارش کرد
به کسی نگویند که او مسیح است.

عیسی رنج و مرگ و رستاخیز خود را اعلام می کند

[۲۱] از آن پس عیسی شروع به آگاه کردن
شاگردانش نمود که بایستی به اورشلیم برود و از
سوی مشایخ و کاهنان اعظم و کاتبان رنج بسیار
بکشد و کشته شود و در روز سوم قیام کند. [۲۲] و
پطرس او را کنار کشیده سرزنش کنان به او گفت:

۱۶:۱۳-۲۰: اعتراف پطرس در قیصریه فیلپس (مر۸:۲۷-۳۳؛ لو۹:۱۸-۲۲). **۱۳:** قیصریه فیلپس، بانیاس کنونی که در ابتدا توسط هیرودیس کبیر در منتهی‌الیه شمال وادی هولا در نزدیکی مرز کنونی اسرائیل و سوریه ساخته شد. در قرن اول در این شهر زیارتگاهی برای خدای پان و معبدی برای اگوستوس امپراتور روم وجود داشت. پسر انسان، ر.ک ۸:۲۰ توضیح. **۱۴:** منظور شاگردان این است که مردم عمدتاً عیسی را به دیده پیامبر می‌نگریستند. **۱۶:** جواب پطرس ترکیبی از یک عنوان سنتی یهودی و یک لقب مرسوم یونانی است. ماشیح (مسیح) در زبان عبری به معنی «مسح شده» و عنوانی برای پادشاه است (۱پاد۱:۳۹). پسر خدا، لقبی یونانی برای حاکمان یا رهبران دینی بود که مخصوصاً مورد علاقه اگوستوس، اولین امپراتور روم و حامی هیرودیس کبیر بود. به هر صورت در سنت عبری نیز این عنوان، لقب دیگری برای پادشاهان بشمار می‌رفت (مز۲:۷). **۱۷:** جسم و خون، یعنی نقش انسان که در تضاد با عمل خدا است (ر.ک غلا۱:۱۷). **۱۸:** پطرس... صخره، در زبان یونانی، به روشنی پیداست که عیسی با کلمات بازی می‌کند و این موضوع در زبان آرامی حتی بیشتر مشهود است («کیفا» هم برای پطرس و هم برای صخره). **۱۹:** کلیدها، نماد اقتدار (ر.ک اش۲۲:۲۲، «کلید خانه داود»). بستن... باز کردن، اصطلاحات قضائی به معنی «منع کردن» و «اجازه دادن». این طرز بیان، اقتدار تعلیم پطرس را در مقابل تعلیم کاتبان و فریسیان قرار می‌دهد (ر.ک ۱۳:۲۳). در ۱۸:۱۸ همین اقتدار به تمام رسولان داده شده است.

۱۶:۲۱-۲۳: اولین اعلام و سرزنش پطرس (مر۸:۳۱-۳۳؛ لو۹:۲۲). پطرس، به عنوان نماینده شاگردان، نشان می‌دهد که آنان سختی‌ها و مشکلات شاگردی را درک نمی‌کنند (ر.ک ۵:۱۰-۱۲). **۲۱:** اولین اعلام عیسی مبنی بر رنج و مرگ و رستاخیز خود در انجیل متی؛ ر.ک ۱۷:۲۲-۲۳؛ ۲۰:۱۷-۱۹. **۲۲:** سرزنش یا

«حاشا ای خداوند! این هرگز بر تو واقع نخواهد شد.» [۲۳]ولی عیسی برگشته به پطرس گفت: «برو پشت سر من، ای شیطان! تو باعث لغزش من هستی زیرا افکار تو نه از خدا، بلکه انسانی است.»

شرایط پیروی از عیسی

[۲۴]آنگاه عیسی به شاگردانش گفت: «اگر کسی می‌خواهد مرا پیروی نماید بایستی خود را انکار کند و صلیب خود را برداشته به دنبال من بیاید. [۲۵]زیرا کسی که می‌خواهد جان خود را نجات دهد آن را از بین خواهد برد ولی کسی که جان خود را به خاطر من از دست بدهد آن را خواهد یافت. [۲۶]و چه نفعی برای انسان دارد اگر همه دنیا را ببرد ولی جان خود را ببازد؟ یا انسان در عوض جان خود چه دارد بدهد؟ [۲۷]زیرا پسر انسان در جلال پدر خود با فرشتگانش خواهد آمد و آنگاه به هر کسی برابر رفتارش بازخواهد داد. [۲۸]آمین به شما می‌گویم که در اینجا کسانی حاضر هستند که مرگ را نخواهند چشید پیش از آن که آمدن پسر انسان را با ملکوتش ببینند.»

۱۷

تجلی عیسی

[۱]بعد از شش روز عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته آنان را جداگانه با خود بر کوهی بلند برد. [۲]و در برابر ایشان تجلی یافت، صورتش چون خورشید می‌درخشید و لباسش مانند نور سفید شد. [۳]و اینک موسی و الیاس بر آنان ظاهر شدند در حالی که با عیسی سخن می‌گفتند. [۴]پطرس رو به عیسی کرده گفت: «خداوندا، بودن ما در اینجا نیکو است. اگر بخواهی در اینجا سه خیمه برپا کنم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی برای الیاس.» [۵]در حالی که هنوز سخن می‌گفت ناگاه ابر درخشانی آنان را به زیر سایهٔ خود گرفت و اینک صدایی از ابر آمده می‌گفت: «این است پسر من، آن محبوب که از او خوشنودم. او را بشنوید.» [۶]و شاگردان با شنیدن این، به روی درافتاده بسیار ترسیدند. [۷]و عیسی پیش آمده، آنان را لمس نمود و گفت: «برخیزید و مترسید!» [۸]و چون چشمها را بلند کردند جز عیسی کسی را ندیدند. [۹]و چون از کوه پایین می‌آمدند عیسی به ایشان فرمان داده گفت: «تا هنگامی که پسر انسان

نهیب، معمولاً در اناجیل برای ارواح پلید و دیوها بکار رفته است. **۲۳:** شیطان، دشمن یا وسوسه کننده. **۱۶:۲۴-۲۸: شرایط شاگردی** (مر۸:۳۴-۹:۱؛ لو۹:۲۳-۲۷؛ ر.ک مت۱۰:۳۳،۳۸-۳۹). **۲۷:** به هر کسی باز خواهد داد، مز۶۲:۱۲.

۱۷:۱-۹: تجلی یا تبدیل هیئت عیسی (مر۹:۲-۹؛ لو۹:۲۸-۳۶). **۱:** شش روز، ر.ک خروج۲۴:۱۶. پطرس، یعقوب و یوحنا اغلب به عنوان حلقه درونی و نزدیک شاگردان نام برده شده‌اند. کوه بلند، شاید کوه حرمون در نزدیکی قیصریه فیلپس باشد اما سنت کلیسا بیشتر آن را کوه تابور در جنوب ناصره می‌داند. **۲:** تجلی یافت، یعنی ظاهری الهی پیدا کرد. صورتش درخشید، مانند صورت موسی (خروج۳۴:۲۹) بعد از دیدار با خدا بر کوه سینا. لباسهایش... سفید، مانند رویای «قدیم‌الایام» در دان۷-۹. **۳:** موسی و الیاس، این موضوع بیانگر استمرار عیسی و تعالیم وی در امتداد شریعت و نبوت اسرائیل است (ملا۴:۵-۶). **۵:** صدا، انعکاس صدائی که به هنگام تعمید عیسی شنیده شد (۳:۱۷) که شنوندگان را به اطاعت از عیسی مسیح فرمان می‌دهد (ر.ک تث۱۸:۱۵). **۶:** به روی درافتادند، ر.ک دان۸:۱۸؛ ۱۰:۹.

از میان مردگان قیام نکند از آنچه دیده اید به هیچ
کس چیزی نگویید.»

گفتگو دربارهٔ الیاس

[۱۰]و شاگردان از او سؤال کردند: «پس کاتبان چه
می گویند که اول الیاس باید بیاید؟» [۱۱]او در پاسخ
گفت: «البته الیاس می‌آید و همه چیز را اصلاح
خواهد کرد. [۱۲]باری به شما می گویم که اینک
الیاس آمده ولی او را نشناختند، بلکه هر چه
خواستند با او کردند. به همین سان پسر انسان نیز
از سوی ایشان رنج خواهد کشید.» [۱۳]آنگاه
شاگردان پی بردند که وی از یحیی تعمید دهنده با
ایشان سخن می گفت.

شفای مصروع

[۱۴]و چون به نزدیک انبوه مردم رسیدند مردی
پیش آمده در برابر او به زانو افتاد [۱۵]و گفت:
«خداوندا! بر پسر من ترحم نما چونکه مصروع و
بسیار بدحال است، زیرا بارها در آتش یا اغلب در
آب می افتد. [۱۶]و او را نزد شاگردانت آوردم و
نتوانستند او را شفا دهند.» [۱۷]عیسی در پاسخ
گفت: «ای نسل بی ایمان و منحرف! تا به کی با
شما باشم؟ تا به کی شما را تحمل کنم؟ او را اینجا
نزد من آرید.» [۱۸]و عیسی او را نهیب زد و دیو از او
بیرون آمد که از آن ساعت شفا یافت. [۱۹]آنگاه
شاگردان نزد عیسی آمده در خلوت از او پرسیدند:
«چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟» [۲۰]به ایشان
گفت: «به دلیل کم ایمانی شما. آمین، به شما
می گویم اگر به اندازه یک دانهٔ خردل ایمان داشته
باشید چنانچه به این کوه بگویید: از اینجا حرکت
کن، البته خواهد رفت و هیچ چیز برایتان غیرممکن
نخواهد بود. [۲۱]و اما این نوع بیرون نمی رود جز به
دعا و روزه.»

عیسی بار دیگر رنج و مرگ و رستاخیز خود را اعلام می کند

[۲۲]چون در جلیل دور هم جمع شده بودند عیسی
بدیشان گفت: «به زودی پسر انسان به دست
انسانها تسلیم می شود. [۲۳]و او را خواهند کُشت و
در روز سوم قیام خواهد کرد.» و ایشان بسیار
اندوهگین شدند.

۱۷:۹-۱۳: اهمیت یحیی تعمید دهنده (مر۹:۹-۱۳). این انتظار که الیاس پیش از آمدن مسیح موعود ظهور خواهد کرد (ملا۴:۵-۶) در اناجیل نظیر این گونه تفسیر شده که یحیی تعمید دهنده همان الیاس بود. رنجها و زحماتی که یحیی کشید، پیشگوئی رنج و مرگ مسیح است (۱۴:۱-۲).
۱۷:۱۴-۲۱: ایمان و اعمال معجزه آسا (مر۹:۱۴-۲۹؛ لو۹:۳۷-۴۳). شفای پسر مصروع، تعلیمی درباره ارتباط انجام کارهای بزرگ و داشتن ایمانی کوچک به مخاطبین می دهد. **۱۷:** نسل بی ایمان و منحرف، تث۳۲:۵، ۲۰. **۲۰:** دانه خردل، لو۱۷:۶. به این کوه بگوئید حرکت کن، «کاری غیرممکن» که تنها خدا قادر به انجام آن است.
۱۷:۲۲-۲۳: دومین اعلام عیسی مبنی بر تسلیم و مرگ خود (مر۹:۳۰-۳۲؛ لو۹:۴۳-۴۵)، ر.ک ۱۶:۲۱؛ ۲۰:۱۷-۱۹. **۲۲:** جمع بودند، به منظور مسافرت به اورشلیم برای عید فصح. تسلیم می شود، فعل به صورت مفعول است و نشان می دهد که رنج و مرگ مسیح خارج از اراده و اجازه خدا نیست (ر.ک اش۵۳:۶، ۱۰).

عیسی و پطرس مالیات می پردازند

۲۴چون به کفرناحوم رسیدند گیرندگان مالیات
معبد نزد پطرس آمده گفتند: «آیا استاد شما مالیات
نمی‌پردازد؟» ۲۵گفت: «البته می‌پردازد» و چون
پطرس وارد خانه شد عیسی پیشدستی کرده گفت:
«شمعون! چه فکر می‌کنی؟ پادشاهان زمین از چه
کسانی مالیات یا عوارض می‌گیرند؟ از پسران خود
یا از بیگانگان؟» ۲۶چون پطرس جواب داد: «از
بیگانگان» عیسی به او گفت: «پس پسران معافند.
۲۷ولی برای اینکه موجب لغزش آنان نشویم به دریا
برو! قلاب بینداز و اولین ماهی را که بیرون می‌آید
گرفته، دهانش را باز کن و یک سکه خواهی یافت.
آن را بگیر و برای من و خودت به ایشان بده!»

۱۸

در ملکوت چه کسی بزرگتر است؟

۱در همان ساعت شاگردان نزد عیسی آمده گفتند:
«چه کسی در ملکوت آسمان بزرگتر است؟» ۲و او
کودکی را نزد خود خوانده، او را در میان ایشان قرار
داد. ۳و گفت: «آمین به شما می‌گویم اگر دگرگون
نشوید و مانند کودکان نگردید وارد ملکوت آسمان
نخواهید شد. ۴پس هر که خود را مانند این کودک
فروتن سازد، او در ملکوت آسمان بزرگتر است. ۵و
هر که به خاطر نام من چنین کودکی را بپذیرد مرا
پذیرفته است.

هشدار

۶«هر که سنگ لغزش یکی از این کوچکان شود
که به من ایمان دارند به سود او است که سنگ
آسیابی به گردنش آویخته در اعماق دریا غرق گردد.
۷وای بر دنیا به سبب این لغزش‌ها! البته ناگزیر
لغزش‌ها روی دهد، اما وای بر کسی که لغزش
بوسیلهٔ او روی می‌دهد. ۸اگر دست یا پایت تو را
می‌لغزاند آن را قطع کن و از خود دور انداز؛ برای
تو بهتر است علیل یا لنگ به زندگی وارد شوی تا
اینکه با دو دست یا دو پایت به آتش ابدی انداخته
شوی. ۹و اگر چشم تو تو را می‌لغزاند، آن را برکَن
و از خود دور انداز؛ برای تو بهتر است با یک چشم
به زندگی وارد شوی تا این که با دو چشم در جهنم
آتش انداخته شوی.

۱۷:۲۴-۲۷: سؤال درباره مالیات. اولین مورد از دو متن در انجیل متی که راجع به موضوع پرداخت مالیات است (نیز ر.ک ۱۷:۲۲). در سال ۶۶ میلادی شورشی علیه دولت روم در یهودیه درگرفت و پرداخت مالیات یا خراج به روم، یکی از عوامل اصلی در ایجاد آن شورش بود. **۲۴:** مالیات معبد، هر یهودی مذکر می بایست سالانه مبلغ نیم شکل برای حمایت از معبد پرداخت کند (خروج ۱۳:۳۰). بعد از شورش علیه روم، یهودیان مجبور شده بودند که این مالیات را به معبد ژوپیتر در رم بپردازند (یوسفوس، جنگها ۲۱۸:۷). **۲۶:** پسران آزاد هستند، یعنی عیسی معتقد است که پرداخت مالیات در اسرائیل ضرورتی ندارد. **۲۷:** تا موجب لغزش آنان نشویم، متی با ذکر این روایت مسیحیان یهودی‌تبار را تشویق می‌کند که در همبستگی با اکثریت جامعه یهودیان بمانند.

۱۸:۱-۳۵: چهارمین موعظه.

۱۸:۱-۵: سؤال درباره بزرگی واقعی (مر۹:۳۳-۳۷؛ لو۹:۴۶-۴۸). مانند کودکان شدن، موقعیت اجتماعی کودکان تفاوت چندانی با وضعیت بردگان نداشت (غلا۴:۱). **۶:** سنگ لغزش، استعاره‌ای برای کسی که دیگران را به گناه می‌اندازد (بنسی۹:۵؛ ۲۱:۲۵؛ ۷:۳۴؛ اسناد قمران ۱۲:۲؛ تلمود روبن ۷:۴).
۱۸:۶-۹: هشدار (مرقس۹:۴۲-۴۸؛ لوقا۱۷:۱-۲). لنگ وارد زندگی شدن، شاید اشاره به شهیدان یهودی باشد (۲مک۷:۱۱؛ ۴مک۱۰:۲۰). همچنین ر.ک ۵:۲۹-۳۰.

گوسفند گمشده

۱۰ «زنهار هیچیک از این کوچکان را خوار
مشمارید زیرا به شما می‌گویم که فرشتگان ایشان در
آسمان مدام چهرهٔ پدرم را که در آسمان است
می‌نگرند. ۱۱ زیرا پسر انسان آمده تا گمشده را
نجات دهد. ۱۲ چه می‌پندارید؟ اگر شبانی صد
گوسفند داشته باشد و فقط یکی از آنها گُم شود آیا
نود و نه گوسفند را بر کوه‌ها رها نمی‌کند تا برود و
گمشده را جستجو کند؟ ۱۳ و اگر آن را پیدا کند،
آمین به شما می‌گویم به خاطر آن یکی بیشتر خوشحال
می‌شود تا به خاطر آن نود و نه که گُم نشده‌اند.
۱۴ همچنین خواست پدر شما که در آسمان است آن
نیست که حتی یکی از این کوچکان از بین برود.

تفاهم برادرانه

۱۵ «اگر برادرت به تو گناه کند برو و خطایش را
بین خود و او در خلوت گوشزد کن، اگر به تو گوش
دهد برادرت را بازیافته‌ای. ۱۶ اگر به تو گوش
ندهد بار دیگر با خود یک یا دو نفر بردار تا همه
چیز با گفتن دو یا سه شاهد ثابت شود. ۱۷ اگر به
ایشان گوش ندهد آن را به کلیسا بگو، اگر به کلیسا
نیز گوش ندهد در نظر تو مانند بیگانه یا باجگیر
باشد. ۱۸ آمین به شما می‌گویم هر چه بر زمین
ببندید در آسمان بسته خواهد شد و هر چه بر زمین
باز کنید در آسمان باز خواهد شد.

با هم دعا کنید

۱۹ «باز به شما می‌گویم هر گاه دو نفر از شما در
زمین درباره هر چه بخواهند، تفاهم کنند از جانب
پدر من که در آسمان است برایشان انجام خواهد
شد. ۲۰ زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع
شوند، من آنجا در بین آنان هستم.»

بخشش در بین برادران

۲۱ آنگاه پطرس پیش آمده به او گفت:
«خداوندا! چند بار برادرم بر ضد من گناه کند تا
او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟» ۲۲ عیسی به او
گفت: «به تو نمی‌گویم تا هفت بار بلکه تا هفتاد
هفت بار.

بدهکار بی رحم

۲۳ «بنابراین ملکوت آسمان مانند پادشاهی است

۱۸:۱۰-۳۵: زندگی و روابط درونی کلیسا.
۱۸:۱۰-۱۴: گوسفنده گمشده (لو۱۵:۱-۷). **۱۰:** کوچکان، آن دسته از اعضای کلیسا که از دیدگاه اجتماعی حقیر یا کم ارزش بشمار می‌آیند. فرشتگان ایشان، بیان این عقیده که فرشته محافظ هر شخص نماینده او در آسمان است (اع۱۲:۱۵). **۱۲:** شبان، تصویری رایج برای رهبر جامعه (اعد۲۷:۱۷؛ ار۳:۱۵) که بایستی مواظب حتی کوچکترین فرد باشد؛ ر.ک لو۱۵:۳-۷.
۱۸:۱۵-۱۸: رفتار برادرانه. مراحل انضباطی اعضای کلیسا. مشابه همین روند در فرقه اسنیان نیز بکار می‌رفت (ر.ک اسناد قمران ۶ و ۹). ۱۶:تث۱۹:۱۵. **۱۷:** متی تنها انجیل نگاری است که واژه «کلیسا» (یونانی ekklesia) را ذکر کرده است. **۱۸:** بستن... باز کردن، ر.ک ۱۶:۱۶ توضیح. اقتدار تفسیر تعالیم عیسی به تصمیم جمعی ایمانداران نیز داده می‌شود.
۱۸:۱۹-۲۰: قدرت دعای جمع.
۱۸:۲۱-۲۲: بخشش برادرانه (لو۱۷:۴). **۲۱:** بخشش، اصل اساسی در روابط کلیسا و حل منازعات است؛ در مورد اعداد هفت و هفتاد ر.ک پید۴:۲۴؛ لو۱۷:۴.
۱۸:۲۳-۳۵: داستان بدهکار بی گذشت. در مثل بدهکار از روش اغراق استفاده شده تا موضوع بخشش را

که خواست حساب خود را با بندگانش تسویه کند.
۲۴چون شروع به تسویه کرد، یکی را نزد وی آوردند
که ده هزار تالان بدهکار بود. ۲۵چون چیزی نداشت
که باز دهد اربابش دستور داد خود و زنش و
فرزندانش و هر چه داشت بفروشند تا طلبش وصول
گردد. ۲۶بنده به پاهای او افتاده در برابرش زانو زد
و می‌گفت: به من مهلت بده و من همه را به تو پس
خواهم داد. ۲۷ارباب این بنده ترحم نموده رهایش
کرد و بدهی او را بخشید. ۲۸این خدمتکار به
هنگام خارج شدن، یکی از همقطاران خود را یافت
که به او صد دینار بدهکار بود و او را گرفته گلویش
را می‌فشرد و می‌گفت: بدهی‌ات را بپرداز. ۲۹پس
همقطارش به پاهای او افتاد و به او التماس کرده
می‌گفت: به من مهلت بده و به تو پس خواهم داد.
۳۰او قبول نکرد بلکه او را به زندان انداخت تا
بدهی خود را پس دهد. ۳۱چون همقطارانش این
واقعه را دیدند بسیار غمگین شدند و ماوقع را برای
ارباب خود بازگو کردند. ۳۲آنگاه اربابش او را
خوانده به او گفت: ای بنده شریر! چون از من
خواهش کردی، من تمام بدهی‌ات را بخشیدم.
۳۳آیا تو هم نمی‌بایست به همقطارت رحم کنی چنان
که من به تو رحم کردم؟ ۳۴و اربابش خشمگین شده
او را به دست جلادان سپرد تا تمام بدهی‌اش را
بازپس دهد. ۳۵پدر آسمانی من نیز با شما به همین
گونه رفتار خواهد کرد اگر هر کدام از شما برادرش
را از صمیم دل نبخشد.»

﴿۱۹﴾

ازدواج و طلاق

۱پس چون عیسی این سخنان را به پایان رسانید
از جلیل روانه شده به سرزمین یهودیه در آن طرف
اردن آمد. ۲و گروه بسیاری به دنبال او آمدند و در
آنجا آنان را شفا داد. ۳و فریسیانی نزد او آمده برای
اینکه او را امتحان کنند گفتند: «آیا جایز است به
هر علتی مرد زن خود را طلاق دهد؟» ۴در پاسخ
گفت: «آیا نخوانده‌اید که آفریدگار در ابتدا آنها
را نر و ماده آفرید؟ ۵و گفت به همین سبب مرد پدر
و مادر خود را ترک خواهد کرد و به زنش خواهد
پیوست و هر دو یک تن خواهند شد. ۶به طوری که
ایشان دیگر نه دو تن بلکه یک تن هستند. پس
آنچه را خدا به هم پیوسته انسان از هم جدا نکند.»
۷به او گفتند: «پس چرا موسی فرمان داده که

برجسته نماید. **۲۴:** ده هزار تالان، مبلغی فوق‌العاده زیاد بود (هر تالان بیش از مزد پانزده سال یک کارگر ارزش داشت) و بازپرداخت چنین قرضی برای آن خدمتکار غیرممکن بود. **۲۵:** بفروشند، طبق شریعت چنین امری جایز بود (لاو۱۵:۳۹؛ ۲پاد۴:۱). **۲۸:** صد دینار، مزد سه چهار ماه یک کارگر (معمولاً مزد روزانه یک کارگر یک دینار بود). **۳۴:** به جلاد سپردن، حربه‌ای که پادشاهان و فرمانروایان بکار می‌بستند تا به زور آن از خانواده محکوم پول بگیرند.

۱۹:۱-۱۲: ادامه منازعات شرعی با برخی از فریسیان.

۱۹:۱-۹: ازدواج، طلاق (مر۱۰:۱-۱۲؛ لو۱۶:۱۸). **۱:** از جلیل... به یهودیه در ماوراءاردن، مسافرت مستقیم از جلیل به یهودیه مستلزم عبور از سامره است که یهودیان تا آنجا که می‌توانستند از آن اجتناب می‌کردند، زیرا یهودیان و سامریان از لحاظ مذهبی دشمن محسوب می‌شدند (ر.ک ۵:۱۰ توضیح). در اینجا عیسی نیز با سفر به سوی شرق از طریق اردن به پره و سپس به سوی جنوب، از مسیر سامره دوری می‌کند. **۳:** علت... طلاق، تورات طلاق دادن زن توسط مرد را جایز می‌شمارد (تث۲۴:۱)، اما دلیلی برای آن ذکر نمی‌کند. بنابراین دلایل طلاق به موضوعی برای مباحثه در میان ربی‌ها تبدیل شده بود. **۴-۶:** پید۱:۲۷؛ ۲:۲۴. اشاره به جریان آفرینش به منظور اثبات هدف ازدواج، در متون اسنیان نیز دیده می‌شود و چند

طلاق نـامه ای به زن داده او را طلاق دهـنـد؟» [۸] به ایشان گفت: «به سبب سنگدلی شماست که موسی به شمـا اجازه داد زنان خود را طلاق دهید، ولی در ابتدا چنین نبود. [۹] به شما می گویم کسی که زن خود را جـز به سبب روسپـیـگـری طلاق گـویـد و بـا زن دیگری ازدواج نماید زنا می کند.»

ازدواج و تجرد

[۱۰] شـاگـردان به او گـفـتـنـد: «اگـر وضع مـرد بـا زن چـنـین است ازدواج نـکـردن بـهـتر است.» [۱۱] به آنان گفت: «همه این سخن را درک نمی کنند مگر کسانی که به ایـشـان عـطـا شـده است. [۱۲] زیـرا خـواجـگـانی هستند که از شکم مادر خود چنین زاییده شده اند و خواجگانی هستند که به دست انسان خواجه شده اند و خواجـگـانی که خود را به خاطر ملکوت آسـمـانها خواجه کرده اند. هر که می تواند درک کند دریابد!»

عیسی و کودکان

[۱۳] آنگاه کودکانی را نزد او آوردند تا دستهایش را بر آنان بگـذارد و دعا کـنـد اما شاگردان آنان را نهیب زدند. [۱۴] عیسی گفت: «بگـذارید کودکان نزد من آیند و مانع آنان نشوید زیرا ملکوت آسمان از آنِ چـنـین کـسـانی است.» [۱۵] و دسـتـهـا بـر ایـشـان گذاشته از آنجا رفت.

جوان ثروتمند

[۱۶] و اینک کسی نزد وی آمده گفت: «ای استاد! چه نیـکـوئی بـایـد بـکـنم تا زنـدگی جاودانی داشته باشم؟» [۱۷] به او گفت: «چرا دربارهٔ نیکوئی از من می پرسی؟ تنها یکی نیکو است. اگر می خواهی به زندگانی وارد شوی فرمانها را رعایت کن.» [۱۸] به او گفت: «کدامین؟» عیسی گفت: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده. [۱۹] به پدر و مادرت احترام بگذار و همسایه خود را مانند خود محبت نما.» [۲۰] مرد جوان به او گفت: «همهٔ اینها را رعایت کرده ام، دیگر چه کم دارم؟» [۲۱] عیسی به او گفت: «اگر می خواهی کامل شوی، برو اموال خود را بفروش و به بینوایان بده و در آسمانها گنجی خواهی داشت، سپس آمده مرا پیروی کن.» [۲۲] مرد جوان با شنیدن این سخن، اندوهگین شده برفت زیرا ثروت بسیار داشت.

همسری نیز منع شده است. **۹:** در انجیل متی برخلاف انجیل مرقس (۱۰:۲-۱۱)، عیسی برای ممنوعیت طلاق یک استثنا قائل می شود (نیز ر.ک ۵:۳۲) که در اینجا روسپیگری ترجمه شده که ممکن است به معنی زنا یا ازدواج بین خویشاوندان نزدیک باشد. در متی ۱۹:۱ تصریح شده که هر یهودی پرهیزکاری، همسر زناکار خود را طلاق می داد.

۱۹:۱۰-۱۲: ازدواج و تجرد. ۱۰: ازدواج نکرد بهتر است، تجرد حالتی غیرمعمول در یهودیت آن زمان بود که ازدواج و زاد و ولد را هم برکت و هم وظیفه می دانستند (پید ۱:۲۸). **۱۱-۱۲:** خواجگان، مردان اخته شده ای که منفور یهودیان بودند (یوسفوس، آپیون ۲:۲۷۰-۲۷۱).

۱۹:۱۳-۳۰: سؤالاتی در خصوص زندگی جاودان.

۱۹:۱۳-۱۵: کودکان (مر ۱۰:۱۳-۱۶؛ لو ۱۸:۱۵-۱۷). بچه های کوچک، تکرار ۱۸:۱-۵ است و توضیحی شفاف درباره موضوع بعدی را ارائه می دهد.

۱۹:۱۶-۳۰: جوان ثروتمند و چگونگی ورود به ملکوت (مر ۱۰:۱۷-۳۱؛ لو ۱۸:۱۸-۳۰؛ ۱۳:۳۰). **۱۶:** لاو ۱۸:۵. این سؤال نشان می دهد که عیسی به عنوان معلمی مذهبی از احترام خاصی برخوردار بود (اع ۲:۳۷). **۱۷:** تنها یکی نیکو است، تث ۶:۴. **۱۸-۱۹:** خروج ۲۰:۱۲-۱۶؛ تث ۵:۱۶؛ لاو ۱۹:۱۸. **۲۱:** کامل شدن، مت ۵:۴۸. **۲۲:** طرز رفتار این فرد می تواند بیانگر نکاتی درباره زندگی سخت و فقیرانه

[۲۳]عیسی به شاگردان خود گفت: «آمین به شما می‌گویم که ثروتمندان به سختی وارد ملکوت آسمان خواهند شد. [۲۴]باز به شما می‌گویم برای شتر آسان‌تر است از سوراخ سوزن بگذرد تا اینکه ثروتمندی وارد ملکوت خدا شود.» [۲۵]شاگردان با شنیدن این، بسیار متحیر شده گفتند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟» [۲۶]عیسی به ایشان نگریسته گفت: «برای انسانها غیر ممکن است ولی برای خدا همه چیز امکان دارد.»

[۲۷]آنگاه پطرس به سخن درآمده به او گفت: «اینک ما همه چیز را ترک کرده تو را پیروی می‌کنیم، پس برای ما چه خواهد بود؟» [۲۸]عیسی به ایشان گفت: «آمین! به شما می‌گویم که شما که مرا پیروی کرده‌اید، در آفرینش تازه هنگامی که پسر انسان بر تخت جلال خود بنشیند شما نیز بر دوازده تخت خواهید نشست تا دوازده قبیلهٔ اسرائیل را داوری کنید. [۲۹]و هر که خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا فرزندان یا کشتزارها را به خاطر نام من ترک کند چندین برابر بیشتر دریافت خواهد کرد و وارث زندگی جاودان خواهد شد. [۳۰]بسیاری از اولین‌ها، آخرین و آخرین‌ها، اولین خواهند بود.

﴿۲۰﴾

کارگران یازدهمین ساعت

[۱]«زیرا ملکوت آسمان مانند صاحب خانه‌ای است که اول صبح بیرون رفت تا کارگرانی برای تاکستان خود اجیر کند. [۲]با کارگران روزی یک دینار قرار گذاشت و آنان را به تاکستان خود فرستاد. [۳]و در حدود ساعت سوم بیرون رفته کسان دیگری را دید که بیکار در میدان ایستاده بودند. [۴]و به آنان گفت: "شما هم به تاکستان بروید و آنچه حق شما است به شما خواهم داد." [۵]پس رفتند. باز در حدود ساعت ششم و نهم بیرون رفت و همچنین کرد. [۶]در حدود ساعت یازدهم بیرون رفته، کسان دیگری را آنجا بیکار یافت و به ایشان گفت: "چرا تمام روز را در اینجا بیکار ایستاده‌اید؟" [۷]به او گفتند: "چون کسی ما را به مزد نگرفته است." به ایشان گفت: "شما هم به تاکستان بروید." [۸]چون غروب فرا رسید، صاحب تاکستان به مباشر خود گفت: "کارگران را صدا کن و مزد ایشان را بده. از آخرین‌ها شروع کن تا به اولین‌ها." [۹]و یازده ساعتی‌ها آمده هر کدام یک دینار دریافت کردند. [۱۰]سپس اولین‌ها آمده خیال کردند که بیشتر دریافت خواهند کرد و ایشان نیز هر کدام یک دینار دریافت کردند. [۱۱]چون گرفتند بر صاحب خانه

اولین پیروان عیسی باشد (۶:۲۴؛ ۱۰:۸-۱۱). **۲۴:** ضرب‌المثلی که به مفهوم ناممکن بودن است. **۲۵-۲۶:** شاگردان متوجه نکته مورد نظر عیسی نمی‌شوند که همان توکل و اطمینان کامل به خدا است. خدا... امکان، پید۱۸:۱۴؛ ار۳۲:۱۷. **۲۸:** بر دوازده تخت، شاگردان در نقش دوازده پدر قوم بنی‌اسرائیل. **۳۰:** اولویتها و الزامات ملکوت آسمان، مطابق مثلی که در ادامه می‌آید برعکس شده‌اند.

۲۰: ۱-۱۶: کارگران در تاکستان. این مثل که تنها در انجیل متی آمده، تضادی عمیق با دیدگاههای سنتی در خصوص پاداش عادلانه دارد. **۱:** اول صبح، ساعت ۶ بامداد. **۲:** دینار، مزد معمول یک روز، این مبلغ برای تهیه مایحتاج یک روز خانواده کافی بود. **۸:** غروب، طبق شریعت یهود (لاو۱۹:۱۳؛ تث۲۴:۱۴-۱۵) می بایست

شکایت کرده [۱۲] می‌گفتند: "این آخرین‌ها فقط یک ساعت کار کردند و تو آنان را با ما برابر کرده‌ای، ما که سختی و گرمای روز را تحمل کرده‌ایم." [۱۳] او در جواب یکی از ایشان گفت: "رفیق! من به تو بی‌انصافی نمی‌کنم. آیا با من یک دینار قرار نگذاشتی؟ [۱۴] حق خود را بگیر و برو! من می‌خواهم به این آخرین به اندازهٔ تو بدهم. [۱۵] آیا اجازه ندارم با مال خودم هر چه می‌خواهم بکنم؟ یا چشم تو بد است چون من خوب هستم؟" [۱۶] بدین سان آخرین‌ها، اولین خواهند بود و اولین‌ها، آخرین.»

عیسی سومین بار رنج و مرگ و رستاخیز خود را اعلام می کند

[۱۷] چون عیسی به اورشلیم بالا می‌رفت، دوازده شاگرد خود را جداگانه با خود برداشت و در راه به ایشان گفت: [۱۸] «اینک به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به کاهنان اعظم و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و او را به مرگ محکوم خواهند کرد. [۱۹] و او را به امتها تسلیم خواهند نمود تا او را مسخره کنند، تازیانه بزنند، به صلیب بکشند و در روز سوم قیام خواهد کرد.»

بزرگی و خدمت

[۲۰] آنگاه مادرِ پسران زبدی با پسرانش نزد وی آمده در برابر او زانو زد تا از او چیزی درخواست کند. [۲۱] از او پرسید: «چه می‌خواهی؟» گفت: «بفرما این دو پسر من، یکی به دست راست تو و دیگری به دست چپ تو در ملکوت تو بنشینند.» [۲۲] عیسی در پاسخ گفت: «نمی‌دانید چه چیزی می‌خواهید. آیا می‌توانید بنوشید جامی را که من خواهم نوشید؟» به او گفتند: «می‌توانیم.» [۲۳] به ایشان گفت: «جام مرا خواهید نوشید. اما در مورد نشستن به دست راست و چپ من، از آنِ من نیست که بدهم، بلکه برای آنانی است که پدرم برایشان آماده کرده است.» [۲۴] و ده شاگرد دیگر با شنیدن این، بر آن دو برادر برآشفته شدند. [۲۵] عیسی ایشان را نزد خود خوانده گفت: «می‌دانید که رؤسای ملت‌ها بر آنان فرمانروایی می‌کنند و بزرگانشان بر آنان سروری می‌نمایند. [۲۶] در بین شما چنین نباشد؛ بلکه در میان شما هر که می‌خواهد بزرگ شود خادم شما گردد. [۲۷] و هر که در بین شما می‌خواهد اولین باشد غلام شما شود. [۲۸] چنان که پسر انسان نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را فدیه بسیاری سازد.»

حق و حقوق کارگران را در پایان همان روز کاری، قبل از غروب آفتاب پرداخت نمود. **۱۲:** آنان را با ما برابر کرده‌ای، تصور می‌کنند که اجرای عدالت مستلزم تقسیم منافع جامعه بر اساس موقعیت و شایستگی افراد است (ر.ک ارسطو، اخلاق نیکومدی ۵:۳-۴). **۱۵:** آیا اجازه ندارم هر چه می‌خواهم بکنم، منظور از این گفته، نه حق وی در امور مالی خویش بلکه اجازه داشتن برای رفتاری فراتر از انتظار معمول می‌باشد. چشم بد، به صورت تلویحی گفته می‌شود که شکایت آنان از حسادت و طمع سرچشمه گرفته است (بنسی۱۴:۸-۱۰).

۲۰:۱۷-۱۹: عیسی مرگ و رستاخیز خود را از قبل اعلام می‌کند (مر۱۰:۳۲-۳۴؛ لو۱۸:۳۱-۳۴). عیسی برای سومین و آخرین بار (ر.ک ۱۶:۲۱؛ ۱۷:۲۲-۲۳) مخصوصاً به شاگردان خاص خود اطلاع می‌دهد که به زودی کشته خواهد شد. **۱۹:** امتها، اصطلاحی کلی در اشاره به حضور مقامات کشوری و لشکری روم در اورشلیم. تازیانه زدن، ر.ک ۱۰:۱۷ توضیح.

۲۰:۲۰-۲۸: خدمت و بزرگی (مر۱۰:۳۵-۴۵؛ لو۲۲:۲۵-۲۷). در متن مشابه انجیل مرقس، خود دو پسر زبدی این سؤال را می‌پرسند، نه مادرشان. **۲۲:** جام، استعاره‌ای برای آنچه خدا مقرر نموده، چه برکت (مز۱۶:۵؛ ۱۱۶:۱۳) و چه داوری (اش۵۱:۱۷؛ مرا۴:۲۱). در اینجا به رنج و مرگ عیسی اشاره دارد (ر.ک ۲۶:۳۹). **۲۳:** اع۱۲:۲. **۲۸:** فدیه، خون بها یا رهائی. بسیار، متضاد «اندک» که گاهی به معنی «همه» است، ر.ک اش۵۳:۱۰-۱۲.

دو نفرکور در دروازه اریحا

[۲۹] و چون از اریحا خارج می‌شدند بسیاری به
دنبال او آمدند. [۳۰] و اینک دو کور که در کنار راه
نشسته بودند چون شنیدند که عیسی عبور می‌کند،
فریاد برآورده می‌گفتند: «خداوندا، ای پسر داود،
بر ما ترحم فرما!» [۳۱] مردم آنان را نهیب زدند تا
خاموش شوند ولی ایشان بلندتر فریاد زده می‌گفتند:
«خداوندا، ای پسر داود بر ما ترحم فرما!» [۳۲] و
عیسی ایستاد و ایشان را فراخواند و گفت: «چه
می‌خواهید برای شما بکنم؟» [۳۳] به او گفتند:
«خداوندا، اینکه چشمان ما باز شود.» [۳۴] عیسی
ترحم نموده چشمانشان را لمس کرد و همان‌دم
بینایی خود را باز یافتند و به دنبال او رفتند.

﴿۲۱﴾

ورود مسیحایی به اورشلیم

[۱] چون به اورشلیم نزدیک شدند و به بیت‌فاجی
در کوه زیتون آمدند، آنگاه عیسی دو شاگرد را
فرستاده [۲] به ایشان گفت: «به روستایی که پیش
روی شماست بروید و همان‌دم الاغی را با کرّه‌اش
بسته خواهید یافت. آنها را باز کرده نزد من آورید.
[۳] و اگر کسی به شما چیزی گوید بگوئید خداوند به
آنها نیاز دارد» و او فوراً آنها را خواهد فرستاد.
[۴] این انجام شد تا آنچه پیامبر گفته بود تحقق یابد:
[۵] «به دختر صهیون بگویید اینک پادشاه تو نزد تو
می‌آید، نرمخو و سوار بر حیوان بارکش و بر
کرّه الاغ.» [۶] پس شاگردان رفتند و برابر آنچه عیسی
به ایشان دستور داده بود کرده [۷] الاغ و کرّه الاغ را
آوردند و رداهای خود را بر آنها گستردند و او بر
آنها سوار شد. [۸] جمعیتی بسیار رداهای خود را در
راه گستردند و عده‌ای شاخه‌های درختان را بریده
در راه می‌گستردند. [۹] انبوهی که پیشاپیش او
می‌رفتند و گروهی که به دنبال او می‌آمدند
فریادکنان می‌گفتند: «هوشیعانا، پسر داود! مبارک
باد آن که به نام خداوند می‌آید! هوشعیانا در
برترین آسمانها.» [۱۰] و چون وارد اورشلیم شد تمام
شهر به لرزه درآمده می‌گفتند: «این کیست؟»
[۱۱] آن جمعیت می‌گفتند: «این است همان پیامبر،
عیسی از ناصرهٔ جلیل.»

۲۰:۲۹-۳۴: در طلب کمک از پسر داود (مر ۱۰:۴۶-۵۲؛ لو ۱۸:۳۵-۴۳). در روایت متی از این واقعه، دو مرد کور از عیسی کمک می‌خواهند نه یکی. **۲۹:** اریحا، واقع در دره اردن در ۲۱ کیلومتری شمال شرقی اورشلیم. **۳۰:** پسر داود، عنوانی سلطنتی که در چند روایت شفای دیگر در انجیل متی آمده است (۹:۲۷؛ ۱۲:۲۳).

۲۱:۱-۱۱: ورود عیسی به اورشلیم. (مرقس ۱۱:۱-۱۱؛ لوقا ۱۹:۲۸-۴۰؛ یوحنا ۱۲:۱۲-۱۶). **۱:** بیت‌فاجی، روستائی در شرق اورشلیم. کوه زیتون بخشی از ارتفاعات واقع در شرق اورشلیم است. طبق سنتی که در دوران یهودیت معبد دوم شکل گرفت، در زمان آخر جنگی در اینجا روی خواهد داد (زک ۱۴:۴؛ یوسفوس، باستان ۲۰:۱۶۷-۷۲). **۵:** متی با ذکر اش ۶۲:۱۱ و زک ۹:۹ به تحقق یکی از نقل قول‌های خود اشاره می‌کند که در متن مشابه مرقس و لوقا نیامده است. اشاره همزمان به الاغ و کرّه الاغ بیانگر این است که عیسی نبوت زک ۹:۹ را به تحقق می‌رساند. این صحنه یادآور تصویر ورود پادشاه یا فرمانده پیروز به شهر است (۱پاد ۱:۳۲-۴۰؛ ۱مک ۵:۴۵-۵۴؛ یوسفوس، جنگها ۷:۷۰-۷۱). سوار الاغ شدن یعنی نیت صلح و سلامتی داشتن (جنگجویان سوار اسب می‌شدند). **۸:** گستردن رداها... شاخه‌ها، به نشانه احترام (در مورد شاخه‌ها ر.ک ۱مک ۱۳:۴۹-۵۳). **۹:** هوشیعانا، برگرفته از مز ۱۱۸:۲۶ به معنی «نجات ده!» و معمولاً فریاد تشویق و تحسین بود، نه لزوماً درخواست نجات.

بیرون راندن فروشندگان از معبد

۱۲ و عیسی وارد معبد شده تمام کسانی را که در
معبد خرید و فروش می کردند بیرون راند و تختهای
صرافان و همچنین میزهای کبوتر فروشان را واژگون
کرد. ۱۳ و به ایشان گفت: «نوشته شده است: ''خانهٔ
من خانهٔ نیایش نامیده خواهد شد'' ولی شما آن را
غار دزدان کرده اید.» ۱۴ و در معبد، کوران و لنگان
نزد وی آمدند و آنان را شفا داد. ۱۵ کاهنان اعظم و
کاتبان چون دیدند کارهای عجیب انجام می داد و
کودکان را که در معبد فریاد کنان می گفتند
«هوشیعانا، پسر داود» برآشفتند. ۱۶ و به او گفتند:
«آیا می شنوی اینها چه می گویند؟» عیسی به ایشان
گفت: «آری؛ مگر هرگز نخوانده اید: ستایش خود
را به زبان بچه ها و شیرخوارگان گذاشتی؟» ۱۷ و
ایشان را ترک کرده از شهر به سوی بیت عنیا بیرون
رفت که در آنجا شب را گذرانید.

درخت انجیر بی ثمر

۱۸ بامدادان، هنگام بازگشت به شهر گرسنه شد.
۱۹ و درخت انجیری در نزدیکی راه دیده به سوی آن
رفت و بر آن جز برگ چیزی نیافت و به آن گفت:
«از این پس تا ابد از تو میوه ای برنیاید!» و درخت
انجیر همان دم خشک شد. ۲۰ شاگردان با دیدن این
تعجب کرده گفتند: «چگونه درخت انجیر فوراً
خشک شد؟» ۲۱ عیسی در پاسخ به ایشان گفت:
«آمین! به شما می گویم اگر ایمان داشته باشید و
شک نکنید نه فقط این را به درخت انجیر توانید
کرد بلکه حتی اگر به این کوه بگویید: حرکت کرده
خود را به دریا انداز، چنین خواهد شد. ۲۲ و هر چه
در دعا با ایمان درخواست کنید آن را خواهید
یافت.»

سؤال یهودیان دربارهٔ اقتدار عیسی

۲۳ و وارد معبد شده چون تعلیم می داد،
کاهنان اعظم و مشایخ قوم نزد وی آمده گفتند: «به
چه اقتداری این را می کنی؟ و چه کسی این اقتدار
را به تو داده است؟» ۲۴ عیسی در جواب ایشان
گفت: «من نیز از شما یک سخن می پرسم، اگر آن
را به من بگویید من هم به شما خواهم گفت به چه
اقتداری این را می کنم. ۲۵ تعمید یحیی از کجا بود؟
از آسمان یا از انسانها؟» ایشان در بین خود بحث
کرده می گفتند: «اگر بگوییم از آسمان، به ما

۲۱:۱۲-۱۷: عیسی در معبد اورشلیم (لو۱۹:۴۵-۴۶؛ مر۱۱:۱۵-۱۹؛ یو۲:۱۳-۱۷). معبد اورشلیم ساختمانی عظیم بود که در سرتاسر امپراتوری روم شناخته شده بود. بازسازی معبدی که در زمان عیسی وجود داشت به دست هیرودیس کبیر شروع شده و بزرگترین پروژه ساختمانی او بشمار می رفت، کاری که در سال ۲۰ ق.م شروع شد و در سال ۶۳ میلادی تکمیل گردید. معبد دارای محوطه های زیادی، از جمله مکانهائی برای خرید و فروش حیوانات قربانی، جاهائی برای بازدید کنندگان خارجی به جهت تبدیل پول کشور خود به پول معبد و همچنین دارای دفاتری برای مقامات محلی و حکومتی بود. **۱۳:** عیسی با ترکیب متون ار۷:۱۱ و اش۵۶:۷ برخی از حاضرین در معبد را محکوم می کند و آنان را راهزن می نامد، همان واژه ای که در توصیف دو مرد مصلوب کنار عیسی آمده است (۲۷:۳۸). **۱۶:** مز۸:۲. **۱۷:** بیت عنیا، روستائی دیگر در شرق اورشلیم.

۲۱:۱۸-۲۲: درخت انجیر بی میوه (مر۱۱:۱۲-۱۴، ۲۰-۲۵). مثل درخت انجیر مابین دو روایت مجادله در معبد قرار گرفته که نشانه داوری علیه معبد است (۲۳:۳۷-۳۸؛ ۲۴:۲). **۲۱:** ۱۷:۲۰. **۲۲:** ۷:۷.

۲۱:۲۳-۲۷: اقتدار عیسی (مر۱۱:۲۷-۳۳؛ لو ۲۰:۱-۸). دومین خطاب عیسی در معبد مستقیماً به رؤسای معبد است. **۲۳:** به چه اقتداری، بیانگر این است که آنان عیسی را تحریک کننده عوام می دانند.

خواهد گفت پس چرا به او ایمان نیاوردید؟ [۲۶]اگر بگوییم از انسانها، از مردم می ترسیم زیرا همه یحیی را پیامبر می دانند.» [۲۷]پس در جواب عیسی گفتند: «نمی دانیم.» او نیز به ایشان گفت: «من هم به شما نمی گویم با چه اقتداری این کارها را می کنم.»

دو پسر

[۲۸]«چه می پندارید؟ مردی دو پسر داشت. نزد اولی رفته گفت: "فرزند، امروز به تاکستان من برو و کار کن." [۲۹]او در جواب گفت: "نمی روم"؛ بعد پشیمان شده رفت. [۳۰]نزد دومی رفته همین را نیز به او گفت و این یکی در جواب گفت: "بله سرورم" و نرفت. [۳۱]کدام یک از آن دو ارادهٔ پدر را انجام داده است؟» به او گفتند: «اولی.» عیسی به ایشان گفت: «آمین! به شما می گویم که باجگیران و فاحشه ها پیش از شما وارد ملکوت خدا می شوند. [۳۲]زیرا یحیی در راه عدالت نزد شما آمد و به او ایمان نیاوردید؛ اما باجگیران و فاحشه ها به او ایمان آوردند و شما با دیدن این نیز بالاخره توبه نکردید تا به او ایمان بیاورید.»

باغبانان یاغی

[۳۳]«مثل دیگری گوش کنید. صاحب خانه ای بود که تاکستانی کاشت و آن را محصور کرد و در آنجا چرخشتی کند و برجی بنا نمود. سپس آن را به باغبانانی اجاره داده و به سفر رفت. [۳۴]وقتی فصل میوه فرارسید خادمان خود را نزد باغبانان فرستاد تا میوه هایش را بگیرند. [۳۵]و باغبانان خادمان را گرفته، یکی را زدند، یکی را کشتند و دیگری را سنگسار کردند. [۳۶]باز خادمان دیگری، بیشتر از اولی ها فرستاد و ایشان با آنان نیز همین کردند. [۳۷]بالاخره پسرش را نزد ایشان فرستاده با خود گفت: "پسر مرا حرمت خواهند داشت." [۳۸]اما باغبانان، با دیدن پسر بین خود گفتند: "این هم وارث؛ بیائید او را بکشیم و ارثش را تصاحب کنیم." [۳۹]و او را گرفته، از تاکستان بیرون انداخته او را کشتند. [۴۰]پس وقتی صاحب تاکستان بیاید با این باغبانان چه خواهد کرد؟» [۴۱]به او گفتند: «این بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و تاکستان را به باغبانان دیگری اجاره خواهد داد که میوه ها را در فصل خود به او تحویل دهند.» [۴۲]عیسی به

۲۶: از جمعیت می ترسیم، ۱۴:۵؛ یوسفوس، باستان ۱۱۸:۱۸. **۲۷:** چنان چه رؤسای معبد اقتدار یحیی را تأئید نمی کردند، بی فایده است که از آنان خواسته شود تا بر ادعاهای عیسی صحه بگذارند.

۲۸:۲۱- ۳۲: باجگیران، فاحشه ها و ملکوت خدا. مثل دو پسر در خصوص این موضوع است که چرا کسانی که در رعایت شریعت موسی بی مبالات و تنبل هستند، ملکوت خدا را می پذیرند. **۳۱-۳۲:** باجگیر، ر.ک ۱۰:۹ توضیح. باجگیران همراه با فاحشه ها منفورترین افراد جامعه محسوب می شدند. این مثل، دشمنان عیسی را به خاطر بی ایمانی شان محکوم می کند (در مورد کاربرد مثل برای محکوم کردن قدرتمندان ر.ک ۲سمو۱۲:۱-۱۵).

۳۳:۲۱-۴۶: مثل باغبانان شریر (مر۱۲:۱-۱۲؛ لو۲۰:۹-۱۹). ر.ک اش۵:۱-۷. تاکستان استعاره ای سنتی برای اسرائیل بود. **۳۳-۴۶:** این مثل، تمثیلی است که در آن تاکستان، اورشلیم است؛ باغبانان، رؤسای مذهبی (ر.ک آیه ۴۵)؛ خادمان، پیامبران؛ و پسر، خود عیسی مسیح است. **۳۳:** کاشت... محصور کرد... چرخشت... برج، تقریباً نقل قولی مستقیم از اش۵:۲ است. باغبانان قرار بود سهم معین صاحب باغ از محصول را بدهند و بقیه را برای خود نگاه دارند. **۳۵-۳۹:** باغبانان امیدوار بودند که همه محصول را تصاحب کنند. **۴۱:** پیشگوئی ویرانی اورشلیم. باغبانان دیگر یعنی کلیسا یا شاید رهبران کلیسا. **۴۲:**

ایشان گفت: «مگر هرگز در نوشته های مقدس نخوانده اید: "همان سنگی را که بنّایان رد کردند، سر زاویه گردید. این از جانب خداوند است و به نظر ما عجیب می آید." [۴۳] بدین سبب به شما می گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده به ملتی داده خواهد شد که ثمر آن را بیاورد. [۴۴] و کسی که بر این سنگ بیفتد خُرد خواهد شد، و بر کسی که این سنگ بیفتد او را خُرد خواهد کرد.» [۴۵] و کاهنان اعظم و فریسیان با شنیدن مثل های او دانستند که درباره ایشان سخن می گوید. [۴۶] و در پی دستگیری عیسی بودند ولی از مردم می ترسیدند چون که او را پیامبر می دانستند.

۲۲

ضیافت عروسی

[۱] و عیسی به سخن درآمده باز به مثل ها ایشان را خطاب کرده گفت: [۲] «ملکوت آسمان مانند پادشاهی است که برای پسرش جشن عروسی برپا کرد. [۳] و خادمان خود را فرستاد تا دعوت شدگان را به جشن عروسی فراخوانند و ایشان نخواستند بیایند. [۴] باز خادمان دیگری فرستاده گفت: "به دعوت شدگان بگویید اینک سفره را آماده کرده ام. گاوها و پرواری هایم ذبح شده و همه چیز آماده است. به جشن عروسی بیایید." [۵] اما ایشان بی اعتنایی کرده رفتند، یکی به کشتزار خود، یکی به تجارت خود. [۶] دیگران خادمان او را گرفته به ایشان توهین کرده و آنان را کشتند. [۷] پادشاه خشمگین شده لشکریان خود را فرستاد تا این قاتلان را به هلاکت رسانده شهرشان را به آتش کشند. [۸] آنگاه به خادمان خود گفت: "جشن عروسی آماده است ولی دعوت شدگان شایسته نبودند. [۹] پس به سر راهها بروید و هر که را می یابید به عروسی دعوت کنید." [۱۰] و این غلامان به سر راهها بیرون شده تمام هر که را پیدا کردند، از خوب و بد جمع کردند و تالار عروسی پُر از میهمان شد. [۱۱] پادشاه برای دیدن میهمانان وارد شده در آنجا مردی را دید که لباس عروسی بر تن نداشت. [۱۲] و به او گفت: "رفیق، چطور بدون لباس عروسی وارد شده ای؟" آن مرد دهان خود را نگشود. [۱۳] آنگاه پادشاه به خادمان گفت: "دست و پای او را ببندید و او را بیرون، در ظلمت خارجی بیندازید؛ جائی که گریه و فشار دندانها خواهد بود." [۱۴] زیرا خوانده شدگان بسیارند و برگزیدگان اندک.»

مز۱۱۸:۲۲-۲۳.

۲۲:۱-۱۴: جشن عروسی (لو۱۴:۱۶-۲۴). این مثل نیز مانند مثل قبلی به موضوع ملکوت و عدم ورود دعوت شدگان اولیه به ملکوت می پردازد. **۴:** باز... فرستاد، طبق تفسیر سنت کلیسا، دو گروه فرستادگان اولیه (آیات ۳-۴) تمثیلی برای پیامبران و فرستادگان سوم (آیه ۱۰) مبشرین مسیحی هستند (ایرنائوس، بر ضد بدعتها ۴:۳۶،۵). **۷:** ویرانی اورشلیم توسط سپاهیان روم در سال ۷۰م. (یوسفوس، جنگها ۶:۳۵۳-۴۰۸). **۱۰:** جایگزینی مسیحیان به جای مخالفان عیسی. **۱۱-۱۴:** شاید این موضوع، در اصل مثلی جداگانه بوده که مانند مثل های داوری در بابهای ۲۴-۲۵ راجع به آمادگی است. در غیر این صورت، با توجه به نحوه جمع شدن مهمانان حاضر (آیات ۹-۱۰)، نپوشیدن لباس عروسی توسط این مهمان تعجب آور به نظر

پرداخت خراج به قیصر

۱۵آنگاه فریسیان رفته شورا کردند تا او را با
سخنی به دام اندازند. ۱۶و شاگردان خود و
هیرودیان را نزد او فرستاده گفتند: «ای استاد،
می‌دانیم که تو صادق هستی و راه خدا را به حقیقت
تعلیم می‌دهی و از کسی باک نداری زیرا به ظاهر
انسانها توجهی نداری. ۱۷پس نظر خود را به ما
بگو. آیا دادن مالیات به قیصر مجاز است یا خیر؟»
۱۸عیسی شرارت ایشان را درک کرده گفت: «ای
ریاکاران، چرا مرا امتحان می‌کنید؟ ۱۹سکّهٔ مالیات
را به من نشان بدهید.» ایشان به او سکه‌ای یک
دیناری دادند. ۲۰و او به ایشان گفت: «این تصویر
و این نوشته از کیست؟» ۲۱گفتند: «از قیصر.»
آنگاه به ایشان گفت: «پس مال قیصر را به قیصر
دهید و مال خدا را به خدا.» ۲۲و چون این را
شنیدند حیرت کردند و او را ترک کرده رفتند.

رستاخیز مردگان

۲۳در همان روز صدوقیان که رستاخیز را انکار
می‌کنند نزد او آمده سؤال کردند: ۲۴«استاد، موسی
گفته است: "اگر کسی بی‌اولاد بمیرد، برادرش با
بیوهٔ او ازدواج کند تا نسلی برای برادرش باقی
بگذارد." ۲۵باری در بین ما هفت برادر بودند و
اولی بعد از ازدواج درگذشت و چون نسلی نداشت
زن خود را به برادرش واگذاشت. ۲۶به همین ترتیب
دومی و سومی تا هفتمی. ۲۷آخر از همه، آن زن مُرد.
۲۸پس در رستاخیز آن زن متعلق به کدام یک از آن
هفت خواهد بود؟ زیرا همگی با او ازدواج کرده
بودند.» ۲۹عیسی در پاسخ به ایشان گفت: «شما
گمراه هستید زیرا نه از نوشته‌های مقدس آگاهید و
نه از قدرت خدا. ۳۰زیرا در رستاخیز نه زن
می‌گیرند و نه شوهر می‌کنند بلکه مانند فرشتگان
آسمان هستند. ۳۱و درباره رستاخیز مردگان، آیا آن
کلامی را که خدا به شما اعلام کرده نخوانده‌اید؟
۳۲"من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای
یعقوب. او خدای مردگان نیست بلکه خدای
زندگان." ۳۳و چون آن جماعت این را شنیدند از
تعلیم او حیرت کردند.

می‌رسید. **۱۳:** ظلمت خارجی... گریه... فشار دندانها، تصاویری از جهنم هستند (۱خنوخ۹-۱۰).
۲۲:۱۵-۴۶: سلسله مباحثاتی با رهبران محلی (مر۱۲:۱۳-۳۷؛ لو۲۰:۲۰-۴۴).
۲۲:۱۵-۲۲: (مر۱۲:۱۳-۱۷؛ لو۲۰:۲۰-۲۶). **۱۵:** دشمنی رهبران و رؤسای محلی با عیسی و پیروانش علنی می‌گردد. **۱۶:** هیرودیان، حامیان سیاسی هیرودیس. از آنجا که منشأ هیرودیس به ادومیه که منطقه‌ای غیریهودی بود برمی‌گشت، بسیاری از یهودیان فرمانروائی او بر اسرائیل را مشروع نمی‌دانستند آن را قبول نداشتند. **۱۷:** تأئید مالیات موجب ناراحتی یهودیان ملی‌گرا می‌شد و مخالفت با دادن مالیات، اقدامی خائنانه بشمار می‌آمد. سرشماری مالیاتی باعث شورش بزرگ سال ۶۶م. گردید (یوسفوس، جنگها ۱۱۸:۲). **۲۰:** تصویر چه کسی، تنها سکه‌هائی که توسط ضرابخانه امپراتوری ضرب شده بود، شاید دینار نقره، حاوی تصاویر قیصر و نوشته‌هائی به افتخار او و به عنوان خدا بود.
۲۲:۲۳-۳۳: (مر۱۲:۱۸-۲۷؛ لو۲۰:۲۷-۳۸). **۲۳:** صدوقیان، ر.ک ۳:۷-۱۲ توضیح. آنان تنها به این دلیل که رستاخیز مردگان در تورات نیامده، آن را قبول نداشتند. **۲۴:** قانون ازدواج با برادر شوهر، تث۲۵:۵. **۲۶:** تا هفتمی، انعکاس طو۳:۷-۱۰ است. **۳۱-۳۲:** خروج۳:۶ (این آیه تلویحاً بیان می‌کند که

بزرگترین فرمان

۳۴چون فریسیان شنیدند که عیسی دهان
صدوقیان را بسته با هم جمع شدند. ۳۵و یکی از
ایشان که عالم شریعت بود برای اینکه وی را امتحان
کند از او سؤال کرد: ۳۶«ای استاد، در تورات کدام
فرمان بزرگتر است؟» ۳۷به او گفت: «خداوند،
خدای خود را با تمام دل و تمام روح و تمام فهم خود
محبت نما. ۳۸همین است اولین و بزرگترین فرمان.
۳۹دومی مثل آن است: همسایه خود را مانند خود
محبت نما. ۴۰اساس تمام تورات و کتابهای
پیامبران این دو فرمان است.»

پسر داود و خداوند او

۴۱هنگامی که فریسیان دور هم جمع شده بودند
عیسی از ایشان سؤال کرده گفت: ۴۲«درباره مسیح
چه فکر می‌کنید؟ او پسر کیست؟» به او گفتند:
«پسر داود». ۴۳به ایشان گفت: «پس چگونه داود
در روح او را خداوند می‌خواند؟ چنان که گفت:
۴۴"خداوند به خداوندِ من گفت به دست راست
من بنشین تا دشمنانت را به زیر پاهایت اندازم."
۴۵پس اگر داود او را خداوند می‌خواند چگونه پسر
او باشد؟» ۴۶و هیچ کس نتوانست به او یک کلمه
جواب دهد و از آن پس دیگر کسی جرأت نکرد از
او سؤالی بکند.

۲۳

انتقاد از فریسیان

۱آنگاه عیسی جماعت مردم و شاگرانش را خطاب
کرده گفت: ۲«کاتبان و فریسیان بر مسند موسی
نشسته‌اند. ۳پس هر آنچه به شما گویند عمل کنید
و مراعات نمائید ولی مثل ایشان عمل نکنید زیرا
می‌گویند و عمل نمی‌کنند. ۴بارهای سنگین
می‌بندند و بر دوش مردم می‌گذارند ولی خود
نمی‌خواهند با انگشتی آنها را حرکت دهند. ۵تمام
کارهایشان برای آن است که انسانها ببینند. زیرا
حمایل‌های خود را بزرگتر و حاشیه‌های لباس خود
را پهن‌تر می‌کنند. ۶در مهمانی‌ها صدر مجلس را
دوست دارند و در کنیسه‌ها اولین کرسی‌ها را. ۷در
معابر به آنان سلام کنند و مردم ایشان را استاد

پدران قوم هنوز زنده بودند).
۲۲:۳۴-۴۰: (مر۱۲:۲۸-۳۴؛ لو۲۰:۲۵-۲۸). **۳۵:** عالم شریعت، محقق تورات یا کاتب. **۳۶:** گفته می‌شود که ربی هیلل در تلمود به این سؤال چنین جواب داده است: «آنچه برای تو ناپسند است به همسایه‌ات مکن. این است تورات، باقی تفسیر است. برو و آن را بیاموز» (ر.ک ۷:۱۲). **۴۰:** تورات و پیامبران، دو بخش اول از سه بخش کتاب مقدس عبری.
۲۲:۴۱-۴۶: هویت پسر داود (مر۱۲:۳۵-۳۷؛ لو۲۰:۴۱-۴۴) عیسی با پرسیدن سؤالی درباره مسیح موعود، توپ را به زمین مخالفانش می‌اندازد. **۴۳:** داود، به عنوان نویسنده اکثر مزامیر. **۴۴:** مز۱۱۰:۱. خداوند اول خدا است و خداوند دوم مسیح. این بحث مؤید این ایمان است که فرزندان شخص نمی‌توانند بزرگتر از پدر خود باشند.
۲۳:۱-۳۹: پنجمین موعظه.
۲۳:۱-۳۶: نکوهش فریسیان (مر۱۲:۳۸-۴۰؛ لو۲۰:۴۵-۴۷؛ ر.ک لو۱۱:۳۹-۵۲). تمام این باب اختصاص به داوری شدید عیسی بر ضد رهبری مذهبی قوم دارد. **۲:** مسند موسی، شاید استعاره‌ای برای اقتدار و اعتبار تعلیم باشد. **۵:** حمایل، کیسه‌های کوچک چرمی که حاوی آیاتی از کتب مقدس بود (به عنوان مثال تث۶:۴-۹) که به پیروی از تث۶:۸،۶ بر پیشانی یا بازوی چپ بسته می‌شد. حاشیه ردا، نوارهای آبی

بخوانند. [۸]اما شما استاد خوانده نشوید زیرا فقط یک استاد دارید و همه شما برادر هستید. [۹]و در میان خود هیچکس را بر زمین «پدر» نخوانید زیرا پدر شما یکی است که در آسمان است. [۱۰]شما رهبر خوانده نشوید زیرا رهبر شما یکی است یعنی مسیح. [۱۱]بزرگترین در بین شما خادم شما باشد. [۱۲]هر که خود را بالا بَرَد پست شود و آن که خود را فروتن سازد سرافراز گردد. [۱۳]وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! در ملکوت آسمان را به روی آدمیان می بندید زیرا خود وارد نمی شوید و کسانی را که می خواهند وارد شوند نمی گذارید. [۱۴][وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا خانه های بیوه زنان را غارت می کنید و از روی تظاهر دعای خود را طول می دهید، از این رو عذابتان شدیدتر خواهد بود]. [۱۵]وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! دریا و خشکی را می پیمایید تا یکی را مرید خود کنید و چون شد او را دو بار بدتر از خود پسر جهنم می سازید. [۱۶]وای بر شما ای رهبران کور! که می گویید: اگر کسی به قدس قسم خورد باکی نیست، اما اگر کسی به طلای قدس قسم خورد متعهد می باشد. [۱۷]ای ابلهان و ای کوران! کدام یک بزرگتر است، طلا یا آن قدسی که طلا را مقدس می کند؟ [۱۸]و اگر کسی به قربانگاه قسم خورد باکی نیست، اما اگر کسی به قربانی که بر آن است قسم خورد متعهد می باشد. [۱۹]ای کوران! کدام یک بزرگتر است، قربانی یا آن قربانگاهی که قربانی را مقدس می سازد؟ [۲۰]پس هر که به قربانگاه قسم خورد به آن و هر چه بر آن است قسم می خورد. [۲۱]و هر که به قدس قسم خورد به قدس و آن که در آن ساکن است قسم می خورد. [۲۲]و هر که به آسمان قسم خورد به تخت خدا و او که بر آن نشسته قسم می خورد. [۲۳]وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! برای نعناع، شوید و زیره ده یک می پردازید و چیزی را که در تورات وزنی عالی تر دارد یعنی عدالت، رحمت و ایمان را ترک می کنید. می بایست این را کرد و آن را ترک ننمود. [۲۴]ای رهبران کور! که پشه را صافی می کنید و شتر را می بلعید. [۲۵]وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! که بیرون کاسه و بشقاب را پاک می کنید در حالی که درون پُر از محصول دزدی و ناپرهیزکاری است. [۲۶]ای فریسی کور! اول درون کاسه را پاک کن تا بیرون آن هم پاک شود. [۲۷]وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! به قبرهای سفید شده می مانید که از بیرون زیبا می نمایند ولی درون پُر از استخوانهای مُردگان و هر گونه ناپاکی هستند. [۲۸]همچنین شما نیز از بیرون در نظر انسانها

رنگی که در چهار گوشه ردا دوخته می شد که یادآور اطاعت از احکام بود (اعد۱۵:۳۸-۴۰). **۱۳:** هفت وای (آیات ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹) رعایت مذهب تهی را نکوهش می کند. اینها را نباید به عنوان اعلام جرم علیه تمامی فریسیان یا تمام یهودیان زمان عیسی تلقی نمود. ریاکار، واژه ای برگرفته از نمایش های یونانی که اشاره به نقش بازی کردن هنرپیشگان دارد. **۱۶:** هیچ قرینه ای برای این موضوع در دست نیست، اما عبارتی شبیه این در نوشته های ربی های دوران عیسی دیده می شود. **۲۳:** ده یک، لاو۲۷:۳۰. نکته اصلی این نکوهش ظاهراً این است که تلاش برای عمل به شریعت مستلزم دادن ده یک حتی برای این گیاهان ناچیز است، در حالی که فریسیان الزامات مهم و اصلی شریعت را نادیده می گرفتند (ر.ک میک۶:۸). **۲۴:** پشه را صافی می کنید، حشره ای که ممکن بود در جام شراب بیفتد (مطابق لاو۱۱:۲۰-۲۳ ناپاک بود). شتر، حیوان ناپاک (لاو۱۱:۴)، نمونه ای تمثیلی از جاندار عظیم الجثه (ر.ک ۱۹:۲۴).

عادل می نمایید اما در درون پُر از ریا و شرارت هستید. [۲۹]وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! مقبره های پیامبران را می سازید و قبرهای عادلان را تزیین می کنید. [۳۰]و می گویید: "اگر در دوران پدرانمان بودیم با ایشان در ریختن خون پیامبران شریک نمی شدیم." [۳۱]بدین سان بر ضد خود شهادت می دهید که پسران قاتلان پیامبران هستید. [۳۲]و پیمانهٔ پدرانتان را پُر می کنید. [۳۳]ای ماران! ای افعی زادگان! مگر می توانید از محکومیت جهنم بگریزید؟ [۳۴]پس اینک من پیامبران، حکیمان و کاتبان به سوی شما می فرستم. بعضی را کُشته و مصلوب خواهید کرد و بعضی را در کنیسه هایتان تازیانه زده و آنان را شهر به شهر آزار خواهید داد. [۳۵]این گونه خون عادلانی که بر زمین ریخته شده، از خون هابیل عادل تا خون زکریا پسر برخیا که بین قدس و قربانگاه به قتل رساندید بر شما خواهد آمد. [۳۶]آمین! به شما می گویم که این همه بر این نسل خواهد آمد.»

توبیخ اورشلیم

[۳۷]«ای اورشلیم، ای اورشلیم، تو که پیامبران را می کُشی و کسانی را که به سوی تو فرستاده شده اند سنگسار می کنی، بارها خواسته ام فرزندان تو را جمع کنم همچون مرغی که جوجه هایش را به زیر بالهایش جمع می کند... و نخواستید. [۳۸]اینک خانهٔ شما برایتان متروک گذاشته می شود. [۳۹]زیرا به شما می گویم دیگر مرا نخواهید دید تا این که بگویید: مبارک باد او که به نام خداوند می آید.»

﴿۲۴﴾

اعلام ویرانی معبد

(مرقس۱۳ : ۱-٤ ؛ لوقا۲۱ : ۵-۷)

[۱]و عیسی از معبد خارج شده می رفت که شاگردانش پیش آمدند تا بناهای معبد را به او نشان دهند. [۲]او به سخن درآمده به ایشان گفت: «آیا همه اینها را می بینید؟ آمین به شما می گویم در اینجا سنگی بر سنگی نخواهد ماند که ویران

۲۷: قبرهای سفید شده، به این خاطر قبرها را رنگ سفید می زدند تا زائرانی که برای برگزاری جشن فصح به اورشلیم می آمدند اشتباهاً آنها را لمس نکنند و نجس نشوند. **۳۰:** خون پیامبران، ۲توا۲۴:۲۰-۲۲. روایات دیگری از کشتن پیامبران وجود دارد که در کتاب مقدس عبری نیامده است. **۳۳:** ر.ک ۷:۳. **۳۴:** تازیانه، ر.ک ۱۷:۱۰ توضیح. کنیسه های شما، اشاره به جدائی بین مسیحیان زمان متی و دیگر گروههای یهودی که قبلاً شروع شده بود. **۳۵:** هابیل، پید۴:۸-۱۰. هویت این زکریا نامعلوم است؛ ر.ک ۲توا۲۴:۲۰-۲۲؛ زک۱:۱.

۲۳:۳۷-۳۹: نکوهش اورشلیم (لو۱۳:۳۴-۳۵)آیات پایانی بر این رهبران که در مهمترین رویداد دوران زندگی متی یعنی سقوط اورشلیم و ویرانی معبد می زیستند دلالت دارند، واقعه ای که هنوز هم برای متی در زمان نگارش انجیل، تلخ و تأثیرگذار است؛ ر.ک ار۲۲:۵. **۳۹:** مز۱۱۸:۲۶ انعکاسی از ۲۱:۹ است.

۲۴:۱-۵۱: خطابه درباره زمان آخر (مر۱۳:۱-۳۷؛ لو۲۱:۵-۳۶).

۲۴:۱-۳: اعلام ویرانی معبد اورشلیم (مر۱۳:۱-۴؛ لو۲۱:۵-۷). عیسی در این موعظه درباره زمان آخر تعلیم می دهد. نویسندگان بسیاری، هم یهودی و هم مسیحی و نیز فلاسفه رواقی در این باور شریک هستند که تاریخ به سوی تحولی بزرگ و بسیار دگرگون کننده پیش می رود. **۱-۲:** ویرانی معبد اورشلیم در سال ۷۰ میلادی به دست رومیان، به عنوان شروع زمان آخر در نظر گرفته شده است. **۳:** کوه زیتون، ر.ک ۱:۲۱

نشود.» ۳چون بر کوه زیتون نشسته بود شاگردان در خلوت نزد او آمده به او گفتند: «به ما بگو، اینها چه وقت روی خواهد داد؟ و نشانهٔ آمدن تو و پایان این جهان چیست؟»

آغاز دردها

۴عیسی در پاسخ به ایشان گفت: «هوشیار باشید که کسی شما را گمراه نکند. ۵زیرا بسیاری به نام من آمده خواهند گفت: "من مسیح هستم" و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۶از جنگها و از اخبار جنگها خواهید شنید. زنهار! نگران نشوید. زیرا این باید انجام شود، اما هنوز پایان نیست. ۷زیرا ملتی بر ضد ملتی و مملکتی بر ضد مملکتی برخواهد خاست، در جاهایی قحطی‌ها و زمین لرزه‌ها روی خواهد داد. ۸تمام اینها آغاز دردهای زایمان است. ۹آنگاه شما را به مصیبت دچار خواهند کرد و شما را خواهند کُشت و به خاطر نام من منفور همه ملت‌ها خواهید شد. ۱۰پس بسیاری دچار لغزش خواهند شد و عده‌ای یکدیگر را تسلیم کرده و عده‌ای از یکدیگر نفرت خواهند داشت. ۱۱پیامبران دروغین بسیاری برخواهند خاست و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۱۲و چون شرارت افزون شود محبت تعداد زیادی به سردی خواهد گرایید. ۱۳ولی هر که تا پایان صبر کند نجات خواهد یافت. ۱۴و این بشارت ملکوت، برای شهادت به همه ملت‌ها در تمام دنیای مسکون اعلام خواهد شد و آنگاه پایان فراخواهد رسید.

مصیبت عظیم

۱۵«پس چون مشاهده کنید مکروه ویرانگر که دانیال نبی گفته بود در مکان مقدس مستقر شده است -خواننده آن را دریابد!- ۱۶آنگاه کسانی که در یهودیه هستند به کوهها بگریزند. ۱۷آن که بر پشت بام است پایین نیاید تا چیزی از خانه بردارد. ۱۸و آن که در کشتزار است به عقب برنگردد تا ردای خود را بردارد. ۱۹وای بر آنانی که باردار خواهند بود و آنان که در آن روزها شیر خواهند داد. ۲۰دعا کنید فرار شما در زمستان یا در روز سبت نباشد. ۲۱زیرا در آن وقت مصیبت بزرگی خواهد بود چنان که از آغاز دنیا تا کنون نظیر آن روی نداده و دیگر هرگز روی نخواهد داد. ۲۲و اگر آن روزها کوتاه نمی‌شد هیچ آفریده‌ای نجات نمی‌یافت ولی به خاطر برگزیدگان این روزها کوتاه خواهند شد. ۲۳آنگاه اگر کسی به شما بگوید: اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید. ۲۴زیرا مسیح‌های دروغین و پیامبران دروغین ظهور خواهند کرد که نشانه‌های بزرگ و کرامات انجام خواهند

توضیح.
۲۴:۴-۱۴: نشانه‌های پایان این دوران (مر۱۳:۵-۱۳؛ لو۲۱:۸-۱۹). **۷:** ملتی بر ضد ملتی، یا به ترجمه دیگر: قومی بر ضد قومی و سلطنتی بر ضد سلطنتی برخواهد خاست. ایده ملت - دولت، ایده سیاسی جدیدتری است که نمی‌توان به دوران اناجیل اطلاق نمود. **۱۴:** ر.ک ۲۸:۱۹-۲۰.
۲۴:۱۵-۲۵: مصیبت بزرگ (مر۱۳:۱۴-۲۳؛ لو۲۱:۲۰-۲۴). **۱۵:** مکروه ویرانگر، اجرای قوانین غیریهودی، مخصوصاً بت‌پرستی و قربانی حیوانات ناپاک در معبد. آنتیوخوس چهارم، پادشاه سلوکی در سال ۱۶۷ ق.م. دست به چنین اعمال شنیعی زد (۱مک۱:۵۴) و با این کار زمینه شورش مکابیان را ایجاد نمود، ر.ک دان۹:۲۷؛ ۱۱:۳۱؛ ۱۲:۱۱. دانیال، ر.ک دان۹-۱۲. خواننده دریابد، جمله معترضه‌ای که نشان می‌دهد مخاطب نهائی این گفتار عیسی، مسیحیان بعدی هستند. **۲۰:** زمستان... سبت، زمانی که احتمالاً غذا پیدا نمی‌شود یا بسیار کم است. **۲۱:** دان۱۲:۱؛ یول۲:۲. **۲۴:** مسیح‌های دروغین، بازتابی از رقابت بین گروههای یهودی که در انتظار مسیح موعود بودند مانند جامعه قمران یا دیگر نهضتهای مردمی مثل یحیی

داد تا اگر ممکن می بود حتی برگزیدگان را گمراه سازند. [۲۵]اینک از پیش به شما گفتم.

آمدن پسر انسان

[۲۶]«پس اگر به شما بگویند: اینک او در صحراست، بیرون نروید. یا اینک در مخفیگاه است باور مکنید. [۲۷]زیرا به همان گونه که رعد از مشرق می‌آید و تا مغرب می‌درخشد، آمدن پسر انسان به همین گونه خواهد بود. [۲۸]هر جا که مردار باشد در آنجا کرکس‌ها جمع می‌شوند. [۲۹]بلافاصله پس از مصیبت این روزها، خورشید تاریک خواهد شد و ماه روشنایی خود را نخواهد داد و ستارگان از آسمان خواهند افتاد و قدرتهای آسمانها متزلزل خواهند گردید. [۳۰]و آنگاه نشانهٔ پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد و آنگاه تمام قبایل زمین به سینهٔ خود خواهند زد و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال بسیار بر ابرهای آسمان می‌آید. [۳۱]و فرشتگان خود را با کرنای بزرگ فرستاده و آنها برگزیدگان او را از چهار گوشه جهان، از یک کرانه تا کرانه دیگر آسمان جمع خواهند کرد. [۳۲]از درخت انجیر این مثل را بیاموزید. همین که شاخه‌اش نرم شد و برگها رویید می‌دانید که تابستان نزدیک است. [۳۳]همچنین شما نیز وقتی همهٔ اینها را ببینید بدانید که او به دروازه نزدیک شده است. [۳۴]آمین به شما می‌گویم که این نسل نخواهد گذشت پیش از آن که این همه انجام شود. [۳۵]آسمان و زمین از بین خواهند رفت ولی سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.

کسی آن روز را نمی داند: بیدار باشید!

[۳۶]اما درباره آن روز و آن ساعت، کسی نمی‌داند؛ نه فرشتگان آسمان، نه پسر بلکه تنها پدر. [۳۷]ایام نوح چنین بود و آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود. [۳۸]زیرا در روزهای پیش از طوفان مشغول خوردن و نوشیدن یا زن گرفتن یا شوهر کردن بودند تا روزی که نوح وارد کشتی شد [۳۹]و چیزی ندانستند تا طوفان آمد و همه را با خود بُرد، آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود. [۴۰]آنگاه از دو مرد که در کشتزار باشند یکی برگرفته و دیگری گذاشته خواهد شد. [۴۱]از دو زن که آسیاب می‌کنند یکی برگرفته و دیگری گذاشته خواهد شد. [۴۲]پس بیدار باشید چون نمی‌دانید خداوند شما در چه روزی می‌آید. [۴۳]این را خوب بدانید: اگر صاحب‌خانه می‌دانست دزد در چه پاسی از شب می‌آید بیدار مانده نمی‌گذاشت خانه‌اش را سوراخ کنند. [۴۴]پس شما نیز آماده باشید زیرا در ساعتی که تصور نمی‌کنید پسر انسان می‌آید.

تعمید دهنده.

۲۴:۲۶-۳۵: نشانه آمدن پسر انسان (مر۱۳:۲۴-۳۱؛ لو۱۷:۲۳-۲۴؛ ۲۱:۲۵-۳۱). **۲۷:** پسر انسان، شخصیتی مکاشفه‌ای که پیش از وقوع زمان آخر می‌آید (دان۷)؛ ر.ک ۸:۲۰ توضیح. **۲۸:** مردار... کرکس‌ها، عبارتی تمثیلی (ایوب۳۹:۳۰؛ لو۱۷:۳۷)؛ مسیح موعود نه در نقطه‌ای از قبل معین بلکه در جائی که لازم باشد ظهور خواهد کرد. **۲۹:** اش۱۳:۱۰؛ حزق۳۲:۷. **۳۰:** دان۷:۱۳. **۳۱:** اش۲۷:۱۳؛ زک۲:۶؛ ۱تسا۴:۱۶. **۳۴:** این نسل، پایان قریب‌الوقوع یکی از ویژگی‌های موعظه و تعلیم مسیحیان اولیه بود (۱تسا۴:۱۷؛ ۲تسا۲). **۳۵:** ر.ک اش۲۴:۴؛ ۴۰:۸.

۲۴:۳۶-۴۴: ساعت آمدن پسر انسان (مر۱۳:۳۲-۳۵؛ لو۱۷:۲۶-۲۷، ۳۴-۳۵؛ ۱۲:۳۹-۴۰). **۳۷:** ایام

خادم وفادار

۴۵ «کدام خادم وفادار و دانائی است که اربابش
او را بر اهل خانه گمارده تا به آنان به موقع غذا
بدهد. ۴۶ خوشا به حال این خادم! که چون اربابش
بیاید او را مشغول چنین کارها بیابد. ۴۷ آمین به
شما می گویم او را بر تمام اموالش خواهد گماشت.
۴۸ ولی اگر خادم شریر در دل خود بگوید: ''ارباب
من دیر می آید.'' ۴۹ و شروع به زدن همقطارانش
بکند و با مستان بخورد و بنوشد ۵۰ ارباب این غلام
خواهد آمد در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که
نمی داند. ۵۱ و او را قطعه قطعه کرده سزای او را با
ریاکاران خواهد داد، در جایی که صدای گریه و
فشار دندانها باشد.

۲۵

ده باکره

۱ «در آن وقت ملکوت آسمانها مانند ده باکره
خواهد بود که چراغهای خود را برداشته به استقبال
داماد بیرون رفتند. ۲ آنان پنج دانا و پنج نادان
بودند. ۳ و دختران نادان چون چراغهای خود را
برداشتند با آنها روغن برنداشتند. ۴ ولی دختران
دانا با چراغهای خود در روغن دانها روغن برداشتند.
۵ چون داماد دیر کرد همه چرت زده به خواب رفتند.
۶ در نیمه شب فریادی برخاست: ''اینک داماد! به
استقبال وی بروید.'' ۷ آنگاه همهٔ باکره ها برخاستند
و چراغهای خود را آماده کردند. ۸ دختران نادان به
دختران دانا گفتند: ''از روغن خود به ما بدهید چون
چراغهای ما خاموش می شود.'' ۹ دختران دانا در
جواب گفتند: ''البته برای ما و شما کافی نخواهد
بود. بهتر است بروید از فروشندگان برای خود
بخرید.'' ۱۰ چون ایشان رفتند بخرند داماد آمد و
آنان که آماده بودند با او وارد عروسی شدند و در
بسته شد. ۱۱ سرانجام دیگر باکره ها نیز آمدند و
گفتند: ''خداوندا، خداوندا، برای ما باز کن.''
۱۲ ولی او در جواب گفت: ''آمین به شما می گویم که
شما را نمی شناسم.'' ۱۳ پس بیدار باشید! زیرا شما
آن روز و ساعت را نمی دانید.

مثل تالان ها

۱۴ «این همانند مردی است که عازم سفر شده
خادمان خود را خواند و اموالش را به ایشان سپرد.
۱۵ برابر قابلیت هر کدام، به یکی پنج تالان، به
دیگری دو و به دیگری یک تالان داد و به سفر

نوح، پید۶-۷.

۲۴:۴۵-۵۱: خادم وفادار (لو۱۲:۴۲-۴۶). وفادار و دانا، هشدار نهائی خطاب به رهبران جامعه مسیحی است. **۵۱:** او را قطعه قطعه کرده، یعنی او را از بین ببرند. متی با ذکر همزمان این دو تصویر از مجازات (قطعه قطعه کردن با گریه و فشار دندانها) تصویری هراسناک ارائه داده است.

۲۵:۱-۱۳: مثل ده باکره. مثلی مکاشفه ای که ایمانداران را تشویق می کند تا امید و صبر خود را از دست ندهند و همچنان آماده باقی بمانند. **۱:** چراغها، که در مراسم عروسی حمل می شدند. به استقبال داماد، که به همراه عروسش از خانه پدر عروس به خانه خود می آمد. همه در این مراسم نقشی داشتند. حذف عروس در این آیه شاید به این دلیل است که تمثیل داماد به عنوان مسیح موعود پررنگ تر شود. **۵:** دیر کرد، اشاره به تأخیر در فرارسیدن زمان آخر. **۱۱-۱۲:** موضوعی درباره داوری و نه آمادگی. **۱۳:** ر.ک ۲۴:۴۲.

۲۵:۱۴-۳۰: مثل تالان ها (لو۱۹:۱۲-۲۷). این مثل که به مثل «ارباب سختگیر» نیز معروف است، سومین مثل از مجموعه مثل های مربوط به طرز تفکر و رفتار در مواجهه با آمدن پسر انسان می باشد. **۱۵:** پنج

رفت. [۱۶]آن که پنج تالان دریافت کرده بود فوراً با
آنها به تجارت پرداخت و پنج تالان دیگر سود بُرد.
[۱۷] همچنین آن که دو تالان داشت دو تالان دیگر
سود بُرد. [۱۸]آن که یک تالان دریافت کرده بود رفته
زمین را کند و پول اربابش را پنهان کرد. [۱۹]پس از
مدتی دراز ارباب این خادمان آمد و حساب خود را
با ایشان تسویه نمود. [۲۰]آن که پنج تالان دریافت
کرده بود پیش آمده پنج تالان دیگر آورد و گفت:
''ای خداوند، این پنج تالان که به من سپرده بودی.
اینک پنج تالان دیگر که سود برده‌ام.'' [۲۱]اربابش
به او گفت: ''آفرین ای خادم خوب و وفادار! بر چیز
اندک وفادار بودی؛ تو را بر چیز بسیار خواهم
گماشت؛ در شادی خداوندت وارد شو.''
[۲۲]همچنین آن که دو تالان دریافت کرده بود پیش
آمده گفت: ''خداوند این دو تالان که به من سپرده
بودی. اینک دو تالان دیگر که سود برده‌ام.''
[۲۳]اربابش به او گفت: ''آفرین ای خادم خوب و
وفادار! بر چیز اندک وفادار بودی، تو را بر چیز
بسیار خواهم گماشت؛ در شادی خداوندت وارد
شو.'' [۲۴]همچنین آن که تنها یک تالان دریافت
کرده بود پیش آمده گفت: ''ای خداوند، تو را
می‌شناسم که انسان سختگیری هستی، در جایی که
نکاشته‌ای درو می‌کنی و جایی که نپراکنده‌ای جمع
می‌کنی. [۲۵]پس ترسیده رفتم و تالان تو را در زمین
پنهان کردم. اینک مال تو اینجاست.'' [۲۶]اربابش در
جواب او گفت: ''ای خادم شریر و تنبل، تو
می‌دانستی که من در جایی که نکاشته‌ام درو می‌کنم
و در جایی که نپراکنده‌ام جمع می‌کنم. [۲۷]پس
می‌بایست پول مرا نزد صرافان می‌گذاشتی تا چون
برمی‌گشتم مال خود را با بهره‌اش بیابم. [۲۸]پس آن
تالان را از او گرفته به آن که ده تالان دارد بدهید.
[۲۹]زیرا به هر که دارد داده خواهد شد و او به
فراوانی خواهد داشت ولی آن که ندارد حتی آنچه
دارد از او گرفته خواهد شد. [۳۰]اما خادم بی‌فایده،
او را به ظلمت خارجی بیندازید؛ جایی که صدای
گریه و فشار دندانها باشد.''

داوری

[۳۱]«چون پسر انسان به همراه تمام فرشتگانش در
جلال خود آید، آنگاه بر تخت جلال خود خواهد
نشست. [۳۲]و تمام ملت‌ها در برابر او جمع خواهند
شد و آنان را از یکدیگر جدا خواهد کرد همچون
شبانی که گوسفندان را از بُزها جدا می‌کند. [۳۳]و
گوسفندان را به دست راست خود و بُزها را به دست
چپ خود قرار خواهد داد. [۳۴]آنگاه پادشاه به آنان
که در دست راست او هستند خواهد گفت: ''بیایید
ای برکت یافتگان از پدرم و ملکوت را که از بنیاد
جهان برای شما آماده شده است به ارث دریافت
کنید. [۳۵]زیرا گرسنه بودم به من خوراک دادید،
تشنه بودم به من آب دادید، بیگانه بودم مرا پناه
دادید. [۳۶]برهنه و مرا پوشانیدید، بیمار و مرا
عیادت کردید، در زندان بودم و نزد من آمدید.''
[۳۷]آنگاه عادلان در جواب او خواهند گفت:
''خداوندا کی تو را گرسنه دیده‌ایم تا به تو خوراک

تالان، معادل ۳۰،۰۰۰ دینار (هر دینار مزد یک روز کار بود). خادمان از توان مالی برای اداره ثروت ارباب خود برخوردار بودند. **۲۹:** ر.ک ۱۲:۱۳.
۲۵:۳۱-۴۶: داوری. ۳۱: پسر انسان، ر.ک ۲۷:۲۴ توضیح. **۳۲:** تمام ملتها، همین عبارت در آیات پایانی انجیل متی (۱۹:۲۸) آمده است. ترجمه دیگر: «تمامی مردم جهان.» شبان... جدا می‌کند، حزق۱۷:۳۴.
۳۳: دست راست، دستی که با آن برکت داده می‌شود. **۳۵-۳۶:** گرسنه... زندان، فهرست اعمال رحمت با

داده باشیم یا تشنه تا به تو آب داده باشیم؟ [۳۸]کی تو
را بیگانه دیده ایم تا پناه داده باشیم یا برهنه تا تو را
پوشانیده باشیم؟ [۳۹]کی تو را بیمار یا در زندان
دیده ایم تا نزد تو آمده باشیم؟" [۴۰]و پادشاه در
جواب ایشان خواهد گفت: "آمین به شما می گویم
همین قدر که به یکی از این کوچکترین ها که
برادران من هستند چنین کرده اید، به من کرده اید."
[۴۱]آنگاه به آنان که در دست چپ او هستند خواهد
گفت: "ای ملعونان، از من دور شوید! در آتش
ابدی که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده
است. [۴۲]زیرا گرسنه بودم و به من خوراک ندادید؛
تشنه بودم و به من آب ندادید. [۴۳]بیگانه بودم و مرا
پناه ندادید؛ برهنه و مرا نپوشانیدید؛ بیمار و در
زندان و مرا عیادت نکردید." [۴۴]آنگاه ایشان نیز در
جواب خواهند گفت: "خداوندا، کی تو را گرسنه یا
تشنه یا برهنه یا بیگانه یا بیمار یا در زندان دیده ایم
و به تو خدمت نکرده ایم؟" [۴۵]پس در جواب ایشان
خواهد گفت: "آمین به شما می گویم همین قدر که
به یکی از این کوچکترین ها نکرده اید به من
نکرده اید." [۴۶]و ایشان به کیفر ابدی خواهند رفت
ولی عادلان به زندگی ابدی.»

﴿۲۶﴾

توطئه بر ضد عیسی

[۱]باری چون عیسی همه این سخنان را به پایان
رسانید به شاگردانش گفت: [۲]«می دانید دو روز
دیگر عید گذر فرا می رسد و پسر انسان تسلیم کرده
می شود تا مصلوب گردد.» [۳]آنگاه کاهنان اعظم و
مشایخ قوم در حیاط خانه کاهن اعظم که قیافا نام
داشت اجتماع نموده [۴]با هم مشورت کردند که عیسی
را به حیله دستگیر کرده بکُشند. [۵]ولی می گفتند:
«نه در زمان عید، مبادا آشوبی در قوم ایجاد شود.»

تدهین در بیت عنیا

[۶]هنگامی که عیسی در بیت عنیا در خانهٔ شمعون
جذامی بود، [۷]زنی نزد وی آمد که شیشه ای عطر
گرانبها با خود داشت و چون عیسی بر سر سفره
نشسته بود آن را بر سرش ریخت. [۸]شاگردان با
دیدن این برآشفته شده گفتند: «این اسراف برای
چیست؟ [۹]زیرا می شد آن را به بهایی گران فروخته
به فقیران داد.» [۱۰]عیسی متوجه شده به ایشان
گفت: «چرا این زن را می رنجانید؟ حال آن که کار

عملی غیرعادی پایان می یابد که به ملاقات زندانی رفتن است و شاید بر اساس اش۶۱:۱ باشد.
۴۱: آتش ابدی، ۱خنوخ۱۰:۱۳ به «هاویه آتش» اشاره می کند که شریران «تا به ابد» به آن انداخته
خواهند شد. **۴۶:** ر.ک دان۱۲:۲.

۲۶:۱-۱۶: مرگ قریب الوقوع عیسی و خیانت یهودا (مر۱۴:۱-۱۱؛ لو۲۲:۱-۶).

۲۶:۱-۵: توطئه برای کشتن عیسی (مر۱۴:۱-۲؛ لو۲۲:۱-۲؛ یو۱۱:۴۷-۴۹،۵۳). توطئه کشتن عیسی
کم کم وارد مرحله عمل می شود. **۲:** مرگ عیسی با عید فصح گره خورده، عیدی که در ارتباط با قربانی و
آزادی است (خروج۱۲:۱-۲۰). مرگ عیسی با قربانی عید فصح مقایسه شده (ر.ک یو۱۹:۳۶ توضیح؛
۱قرن۵:۷ توضیح؛ مکا۵:۱۲). **۳:** کاهنان اعظم و مشایخ، معرف رؤسای مذهبی و محلی هستند اینان
بوروکراتهای متوسطی بودند که می بایست به مقامات واجد شرایط مانند قیافا کاهن اعظم متوسل شوند تا
حداقل موافقت ضمنی برای کشتن عیسی را بدست آورند. قیافا در سالهای ۱۸ تا ۳۶ میلادی مسئولیت کاهن
اعظمی را به عهده داشت. **۵:** امکان وقوع شورش در خلال روزهای مقدس یکی از نگرانی های همیشگی
مقامات اورشلیم بود.

نیکوئی در حق من کرده است. [۱۱]زیرا همواره فقیران را با خود دارید؛ ولی مرا همیشه ندارید. [۱۲]چون این زن با پاشیدن این عطر بر بدن من، درواقع به منظور تدفین من کرده است. [۱۳]آمین به شما می‌گویم در تمام جهان، هر جا که این انجیل اعلام شود کار این زن نیز به یاد او گفته خواهد شد.»

خیانت یهودا

[۱۴]آنگاه یکی از آن دوازده تن که یهودای اسخریوطی نام داشت نزد کاهنان اعظم رفته [۱۵]گفت: «به من چه می‌دهید تا او را به شما تسلیم کنم.» ایشان سی سکه نقره برایش وزن کردند. [۱۶]و از آن پس در پی فرصتی بود تا او را تسلیم کند.

آماده کردن فصح

[۱۷]اولین روز فطیر، شاگردان نزد عیسی آمده گفتند: «کجا می‌خواهی برایت آماده کنیم تا فصح را بخوری؟» [۱۸]وی گفت: «به شهر نزد فلان شخص بروید و به او بگویید: استاد می‌گوید وقت من نزدیک است، می‌خواهم در خانهٔ تو فصح را با شاگردانم برگزار کنم.» [۱۹]و شاگردان همان کردند که استادشان دستور داده بود و فصح را آماده کردند.

معرفی خائن

[۲۰]چون شامگاه فرارسید با دوازده شاگرد خود بر سر سفره نشست. [۲۱]و چون غذا می‌خوردند گفت: «آمین به شما می‌گویم که از بین شما یکی مرا تسلیم خواهد کرد.» [۲۲]و ایشان به شدت غمگین شده تک‌تک شروع کردند از او بپرسند: «خداوندا، آیا من خواهم بود؟» [۲۳]او در جواب گفت: «آن که با من دست در سینی می‌برد همان است که مرا تسلیم خواهد کرد. [۲۴]پسر انسان برابر آنچه درباره‌اش نوشته شده می‌رود، اما وای بر آن مردی که پسر انسان بوسیلهٔ او تسلیم می‌شود! برای او بهتر می‌بود که اصلاً زاده نمی‌شد.» [۲۵]یهودا که تسلیم کنندهٔ او بود در جواب گفت: «ربی، آیا من آن مرد هستم؟» به او گفت: «خود گفتی.»

شام آخر. برپایی عشای ربانی

[۲۶]هنگامی که غذا می‌خوردند عیسی نانی را گرفت و دعای برکت خوانده آن را پاره کرد و به شاگردان داد و گفت: «بگیرید بخورید، این تن من

۲۶:۶-۱۲: تدهین عیسی توسط زنی در بیت‌عنیا (مر۱۴:۳-۹؛ یو۱۲:۱-۸). بیت‌عنیا، روستائی در شرق اورشلیم. **۱۳:** به یاد او، شاید اشاره‌ای به جایگاه مهم زنان در شکل‌گیری کلیسای اولیه باشد.
۲۶:۱۴-۱۶: خیانت یهودا (مر۱۴:۱۰-۱۱؛ لو۲۲:۳-۶). **۱۵:** سی سکه نقره، احتمالاً اشاره به بهای آزاد سازی یک نفر از تعهد مذهبی (لاو۲۷:۱-۸) یا اشاره به کار زکریا بیانگر این است که رؤسای معبد با انداختن پول آلوده به خزانه معبد فساد خود را نشان می‌دهند (زک۱۱:۱۲-۱۳).
۲۶:۱۷-۳۰: آماده شدن برای فصح و شام آخر (مر۱۴:۱۲-۱۶؛ او۲۷:۷-۳۹؛ ر.ک یو۱۳).
۲۶:۱۷-۱۹: آماده کردن شام فصح (مر۱۴:۱۲-۱۶؛ لو۲۲:۷-۱۳). **۱۷:** اولین روز فطیر، روز بعد از عید فصح (لاو۲۳:۶) که در اناجیل یکی شده‌اند (مر۱۴:۱۲؛ لو۲۲:۷؛ نیز یوسفوس، باستان ۱۸:۲۹).
۲۶:۲۰-۲۵: معرفی تسلیم کننده (مر۱۴:۱۷-۲۱؛ لو۲۲:۱۴؛ یو۱۳:۲۱-۳۰). **۲۴:** چنان که نوشته شده است، تأکید می‌کند که مرگ عیسی بخشی از نقشه خدا است (۱قرن۱۵:۳). ممکن است متن مورد نظر اش۵۳:۱۲ باشد. **۲۵:** در انجیل متی تنها یهودا عیسی را مستقیماً ربی (استاد) خطاب می‌کند. این واژه

است.» [۲۷]و جامی گرفته، شکرگزاری کرد و به ایشان داد و گفت: «همه شما از آن بنوشید، [۲۸]زیرا این خون من است، خون پیمان که برای بخشایش گناهان بسیاری ریخته می‌شود. [۲۹]به شما می‌گویم: از این پس دیگر از این محصول مو نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدرم تازه بنوشم.» [۳۰]و پس از خواندن سرودها به سوی کوه زیتون بیرون رفتند.

اعلام انکار پطرس

[۳۱]آنگاه عیسی به ایشان گفت: «امشب همه شما دربارهٔ من لغزش خواهید خورد چنان که نوشته شده است: «شبان را می‌زنم و گوسفندان گله پراکنده می‌شوند'' [۳۲]ولی پس از قیام خود، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.» [۳۳]پطرس به سخن درآمده به او گفت: «حتی اگر همه دربارهٔ تو لغزش بخورند من هرگز لغزش نخواهم خورد.» [۳۴]عیسی به او گفت: «آمین به تو می‌گویم همین امشب پیش از آن که خروس بانگ زند تو مرا سه بار انکار خواهی کرد.» [۳۵]پطرس به او گفت: «حتی اگر لازم است با تو بمیرم تو را هرگز انکار نخواهم کرد.» و همه شاگردان چنین می‌گفتند.

در جتسیمانی

[۳۶]آنگاه عیسی با شاگردانش به مکانی موسوم به جتسیمانی رسیده به آنان گفت: «در مدتی که برای دعا به آنجا می‌روم، در همین جا بنشینید.» [۳۷]و با خود پطرس و دو پسر زبدی را برداشته غم و اضطراب او شروع شد. [۳۸]آنگاه به ایشان گفت: «جان من تا به سرحد مرگ غمگین است، در اینجا بمانید و با من بیدار باشید.» [۳۹]و اندکی پیش رفته به روی درافتاد و دعا کرده می‌گفت: «ای پدر من! اگر ممکن است این جام از من بگذرد! اما نه به خواست من بلکه به اراده تو.» [۴۰]و نزد شاگردان آمده آنان را خوابیده یافت و به پطرس گفت: «پس نتوانستید حتی یک ساعت با من بیدار بمانید! [۴۱]بیدار باشید و دعا کنید تا در وسوسه نیفتید: روح مشتاق است ولی جسم ناتوان.» [۴۲]باز بار دوم رفته دعا می‌کرد و می‌گفت: «ای پدر من، اگر ممکن نیست که این جام بگذرد بدون اینکه آن را

عبری که به معنی «معلم» و حاکی از احترام است، در قرن دوم اصطلاحی فنی برای مسئولین یهودی گردید.
۲۶:۲۶-۳۰: شام آخر و عشای ربانی (مر۱۴:۲۲-۲۵؛ لو۲۲:۱۵-۲۰؛ ۱قرن۱۱:۲۳-۲۶).
۲۸: خون پیمان، خروج۲۴:۸. در نظر متی این پیمانی جدید نیست که با شام آخر افتتاح شود، بلکه مرگ و رستاخیز عیسی تحقق روشن پیمان تاریخی و قدیمی خدا با قوم اسرائیل است. کلمه «جدید» در این متن با متن ۱قرن۱۱:۲۵ هماهنگی کامل دارد. **۳۰:** سرودها، تمامی یا بخشی از مزامیر هللویاه (مز۱۱۳-۱۱۸) که در خلال مراسم روحانی عید فصح خوانده می‌شد.
۲۶:۳۱-۵۶: وسوسه، خیانت و فرار (مر۱۴:۲۷-۵۲؛ لو۲۲:۳۹-۵۳؛ ر.ک یو۱۸:۱-۱۲).
۲۶:۳۱-۳۵: پیشگوئی انکار پطرس (مر۱۴:۲۶-۳۱؛ لو۲۲:۳۳-۳۴،۳۹؛ یو۱۳:۳۷-۳۸). عیسی فرار و بی‌وفائی شاگردان را پیشگوئی می‌کند و زک۱۳:۷ را به عنوان اثبات سخن خود نقل می‌نماید. **۳۲:** این آیه اعلام قبلی ۲۸:۱۰،۱۶-۱۷ است. **۳۴:** قبل از آنکه خروس بانگ زند، یعنی قبل از طلوع خورشید.
۲۶:۳۶-۴۶: در جتسیمانی (مر۱۴:۳۲-۴۲؛ لو۲۲:۴۰-۴۶). **۳۶:** جتسیمانی، به معنی «چرخشت روغن.» از این رو به نظر می‌رسد که این باغ در «کوه زیتون» یا نزدیک آن بوده است. **۳۶-۴۶:** زمان تردید و تقلای عیسی، قبل از محاکمه و محکومیت وی از همین جا شروع می‌شود. **۳۷:** پطرس و دو پسر زبدی (یعقوب و

بنوشم، آنچه اراده تو است انجام شود.» [۴۳] و باز آمده آنان را خوابیده یافت زیرا چشمانشان سنگین شده بود. [۴۴] و ایشان را گذاشته باز رفت و برای سومین بار دعا کرده همان سخن را گفت. [۴۵] آنگاه نزد شاگردان آمده به ایشان گفت: «دیگر بخوابید و استراحت کنید. اینک ساعت نزدیک است و پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می‌شود. [۴۶] برخیزید برویم. اینک آن که مرا تسلیم می‌کند نزدیک است.»

دستگیری عیسی

[۴۷] هنوز سخن می‌گفت که اینک یهودا، یکی از دوازده شاگرد آمد و با او جماعتی بسیار با شمشیرها و چماقها از نزد کاهنان اعظم و مشایخ قوم بودند. [۴۸] آن که او را تسلیم می‌کرد نشانه‌ای داده گفته بود: «هر که را ببوسم، همان است. او را دستگیر کنید.» [۴۹] و همان‌دم نزد عیسی آمده گفت: «سلام، ربّی» و او را بوسید. [۵۰] عیسی به او گفت: «رفیق، برای همین اینجا هستی.» آنگاه پیش آمده بر عیسی دست انداخته و او را دستگیر کردند. [۵۱] و اینک یکی از همراهان عیسی دست بُرده شمشیر خود را کشید و بردهٔ کاهن اعظم را زد و گوش او را برید. [۵۲] آنگاه عیسی به او گفت: «شمشیرت را در غلافش بگذارد زیرا هر که شمشیر برگیرد به شمشیر هلاک خواهد شد. [۵۳] آیا گمان می‌کنی نمی‌توانم از پدرم بخواهم و او فوراً بیش از دوازده فوج از فرشتگان را حاضر سازد؟ [۵۴] پس چگونه نوشته‌های مقدس به تحقق رسد که بر طبق آنها می‌بایست اینها روی دهد؟» [۵۵] در آن ساعت عیسی به جماعت گفت: «گویا برای گرفتن من چون راهزن با شمشیرها و چماقها بیرون آمده‌اید! من هر روز در معبد نشسته تعلیم می‌دادم و مرا دستگیر نکردید.» [۵۶] همهٔ اینها واقع شد تا نوشته‌های پیامبران تحقق یابد. آنگاه همهٔ شاگردان او را ترک نموده فرار کردند.

عیسی در برابر سانهدرین

[۵۷] آنانی که عیسی را دستگیر کرده بودند او را نزد قیاقا، کاهن اعظم بردند، جایی که کاتبان و مشایخ جمع شده بودند. [۵۸] پطرس تا حیاط خانه کاهن اعظم از دور به دنبال عیسی می‌آمد و به اندرون وارد شده با نگهبانان نشست تا عاقبت کار را ببیند. [۵۹] کاهنان اعظم و تمام دادگاه در جستجوی شهادتی دروغ بر ضد عیسی بودند تا او را به کشتن دهند. [۶۰] هر چند شاهدان دروغین زیادی پیش آمدند، اما

یوحنا) در سراسر انجیل، گروه سه نفری شاگردان خاص عیسی را تشکیل می‌دهند. **۳۸:** جان من... است، ترجمه دیگر: من... هستم. بیدار بمانید، ر.ک ۲۴:۴۲؛ ۲۵:۱۳. **۳۹:** جام، ر.ک ۲۰:۲۲ توضیح.
۲۶:۴۷-۵۶: دستگیری عیسی (مر۱۴:۴۳-۵۲؛ لو۲۲:۴۷-۵۳؛ یو۱۸:۲-۱۱). **۴۷:** این گروه که با خود شمشیر و چماق به همراه داشتند فکر می‌کردند با خشونت یا مقاومت مسلحانه روبرو می‌شوند. **۴۸-۴۹:** رؤسا و مقامات اورشلیم عیسی را آن قدر خوب نمی‌شناختند که خودشان او را در باغ شناسائی کنند. در مورد مثال‌های دیگری از بوسه حیله‌گرانه به داستان یعقوب (پید۲۷:۲۷) و یواب (۲سمو۲۰:۹-۱۰) رجوع کنید. **۵۱:** یکی از شاگردان مسیح، شمشیری با خود داشت. همین کافی بود تا مقامات بهانه‌ای داشته باشند که عیسی و پیروانش مانند یاغیان و شورشیان در فکر سرنگون کردن حکومت فعلی اورشلیم هستند. **۵۲:** هر که شمشیر برگیرد، به شمشیر هلاک خواهد شد، شبیه ممنوعیت خون ریختن در پید۹:۶ که بازتاب تعلیم عیسی درباره رفتار عاری از انتقام است (۵:۳۸-۴۸). **۵۳:** دوازده فوج، مقایسه کنید با خودداری عیسی از فراخواند فرشتگان در ۴:۶-۷. **۵۴:** این وقایع در راستای نقشه خدا هستند. **۵۵:** عیسی به صراحت اتهام مقامات در مورد خود و پیروانش به عنوان گروهی شورشی را رد می‌کند.

چیزی نیافتند. سرانجام دو نفر پیش آمده [۶۱]گفتند: «این مرد گفته است می توانم قدس خدا را ویران سازم و در سه روز آن را دوباره بنا کنم.» [۶۲]و کاهن اعظم برخاسته به او گفت: «جواب نمی دهی! اینها بر ضد تو چه شهادت می دهند؟» [۶۳]عیسی خاموش ماند و کاهن اعظم به او گفت: «تو را به خدای زنده سوگند می دهم به ما بگو آیا تو مسیح، پسر خدا هستی؟» [۶۴]عیسی به او گفت: «تو خود گفتی! همچنین به شما می گویم که بعد از این پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته و بر ابرهای آسمان می آید.» [۶۵]آنگاه کاهن اعظم لباس خود را چاک زده گفت: «کفر گفت. دیگر چه نیازی به شاهدان داریم؟ همانا اکنون خود کفر او را شنیدید! [۶۶]نظر شما چیست؟» در جواب گفتند: «سزایش مرگ است.» [۶۷]آنگاه آب دهان به صورتش انداخته او را زدند، و بعضی او را سیلی زده [۶۸]می گفتند: «ای مسیح، برای ما پیامبری کن که چه کسی تو را زده است؟»

انکارهای پطرس

[۶۹]پطرس بیرون، در حیاط نشسته بود و کنیزی نزد او آمده گفت: «تو هم با عیسی جلیلی بودی.» [۷۰]اما پطرس در برابر همه انکار کرده گفت: «نمی دانم چه می گویی.» [۷۱]چون به طرف درگاه بیرون می رفت، کنیز دیگری او را دید و به کسانی که در آنجا بودند گفت: «این یکی با عیسی ناصری بود!» [۷۲]و پطرس باز با سوگند انکار کرد که «من این مرد را نمی شناسم.» [۷۳]اندکی بعد آنان که در آنجا ایستاده بودند نزدیک آمده به پطرس گفتند: «به راستی تو هم از آنان هستی، وانگهی لهجه ات معلوم می کند.» [۷۴]آنگاه با نفرین شروع به قسم خوردن کرد که «من این مرد را نمی شناسم.» و همان دم خروسی بانگ زد. [۷۵]و پطرس به یاد سخن عیسی افتاد که گفته بود: «پیش از آن که خروس بانگ زند سه بار مرا انکار خواهی کرد.» و بیرون آمده به تلخی گریست.

۲۷

تسلیم عیسی به پیلاطس

[۱]چون صبح شد، تمام کاهنان اعظم و مشایخ قوم بر ضد عیسی شورا کردند تا او را به کشتن دهند. [۲]و او را دست بسته بردند و به پیلاطس حکمران تسلیم کردند.

۲۶:۵۷-۶۸: اقدامات پی در پی برای متهم نمودن عیسی (مر۱۴:۵۳-۶۵؛ لو۲۲:۵۴-۵۵،۶۳-۷۱؛ یو۱۸:۱۲-۱۸). **۵۹:** شورا، یعنی سانهدرین، دادگاه رسمی یهودیان که متشکل از هفتاد نفر از کاتبان، کاهنان و مشایخ بود و به ریاست کاهن اعظم تشکیل جلسه می داد. **۶۱-۶۴:** دو اتهام برای زمینه سازی به جهت محکومیت عیسی مطرح شد: سخنان او درباره ویران کردن معبد (تعبیری اشتباه از مت۲۶:۲) و جواب او به سؤال قیافا کاهن اعظم. **۶۴:** دان۷:۱۳؛ مز۱۱۰:۱. **۶۶:** ر.ک لاو۲۴:۱۶. **۶۷-۶۸:** در انجیل مرقس ۱۴:۶۵ به بستن چشمان عیسی اشاره شده ولی در متی نیامده است. با این وجود متی نیز ذکر می کند که عیسی را استهزا می کردند و می زدند و از او می خواستند تا نبوت کند که چه کسی او را زده است. از محتوای متن برمی آید که در این هنگام چشمان عیسی را بسته بودند هر چند به صراحت گفته نشده است.

۲۶:۶۹-۷۵: انکار عیسی توسط پطرس (مر۱۴:۶۶-۷۲؛ لو۲۲:۵۶-۶۲؛ یو۱۸:۱۷،۲۵-۲۷). **۷۵:** ر.ک آیه ۳۴.

۲۷:۱-۳۱: محاکمه عیسی (مر۱۵:۱-۲۰؛ لو۲۳:۱-۴،۱۷-۲۵؛ ر.ک یو۱۸:۲۸-۱۹:۱۶).

۲۷:۱-۲: تسلیم عیسی به حکمران (مر۱۵:۱-۲؛ لو۲۲:۶۶؛ ۲۳:۱؛ یو۱۸:۲۸). در نظام امپراتوری روم، نه تنها قیافا بلکه رهبران کم اهمیت تری مانند مشایخ قوم، کاتبان یا فریسیان از مشروعیت بسیاری برخوردار

مرگ یهودا

[۳]آنگاه یهودا که او را تسلیم کرده بود چون دید که عیسی را محکوم کرده‌اند پشیمان شده سی سکه نقره را نزد کاهنان اعظم و مشایخ قوم آورده گفت: [۴]«من گناه کردم که خون بی‌گناهی را تسلیم نمودم.» آنان گفتند: «به ما چه؟ خودت می‌دانی.» [۵]پس یهودا سکه‌های نقره را در معبد انداخت و رفته خود را حلق‌آویز کرد. [۶]کاهنان اعظم سکه‌های نقره را برداشته گفتند: «چون خون بها است جایز نیست آن را در خزانه گذاشت.» [۷]پس شورا کرده، با آن پول، مزرعه کوزه‌گر را برای قبرستان غریبه‌ها خریدند. [۸]بدین سبب این مزرعه تا به امروز «مزرعه خون» نامیده می‌شود. [۹]آنگاه آنچه ارمیای پیامبر گفته بود تحقق یافت: «سی سکه نقره را برداشتند؛ بهای آن قیمت‌گذاری شده که پسران اسرائیل قیمت‌گذاری کردند؛ [۱۰]و آنها را برای مزرعه کوزه‌گر دادند، همان طور که خداوند به من فرموده بود.»

عیسی در برابر پیلاطس

[۱۱]عیسی در برابر حکمران ایستاد و حکمران از او پرسیده گفت: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» عیسی گفت: «تو خود می‌گویی.» [۱۲]و چون کاهنان اعظم و مشایخ او را متهم می‌کردند هیچ جوابی نمی‌داد. [۱۳]آنگاه پیلاطس به او گفت: «نمی‌شنوی که این همه بر ضد تو شهادت می‌دهند؟» [۱۴]و به او هیچ جوابی حتی یک کلمه نداد چنان که حکمران بی‌نهایت تعجب کرده بود. [۱۵]در هر عید رسم حکمران بر این بود که یک زندانی را که مردم درخواست می‌کردند آزاد کند. [۱۶]در آن هنگام مرد مشهوری به نام باراباس در زندان بود. [۱۷]پس چون جمع شده بودند پیلاطس به ایشان گفت: «چه کسی را می‌خواهید برایتان آزاد کنم، باراباس یا عیسی معروف به مسیح را؟» [۱۸]این را گفت چونکه می‌دانست او را از روی حسادت تسلیم کرده‌اند. [۱۹]چون بر مسند داوری نشسته بود زنش فرستاد به او بگویند: «تو با این مرد عادل هیچ کاری نداشته باش زیرا امروز رویائی درباره او دیدم که مرا بسیار رنج داد.» [۲۰]ولی کاهنان اعظم و مشایخ، جماعت را

بودند. آنان می بایست در نهایت به حکمران رومی منطقه یعنی فرماندار مراجعه می‌کردند. **۲:** پنطیس پیلاطس حکمران رومی استان یهودیه در سالهای ۲۶ تا ۳۷ میلادی بود. مقر او در شهر قیصریه ماریتیما واقع در ساحل مدیترانه بود. احتمالاً پیلاطس در آن زمان به مناسبت عید فصح در اورشلیم بسر می برد تا کنترل امور را در دست داشته باشد. در عین حال برخی اقدامات پیطلاس موجب نارضایتی مردم و هرج و مرج می شد (یوسفوس، جنگها ۲:۱۶۹،۱۷۷؛ باستان ۱۸:۵۵،۸۹).

۳:۲۷-۱۰: مرگ یهودا این روایت از مرگ یهودا تنها در انجیل متی آمده است. در اع۱:۱۸-۲۰ روایت مشابه دیگری از این اتفاق ذکر شده است. **۴:** کسی که به خاطر پول به شخص بی‌گناهی خیانت ورزد ملعون بشمار می‌رود (تث۲۷:۲۵). **۹-۱۰:** این نقل قول، برداشتی آزاد از زک۱۱:۱۲-۱۳ است، هر چند این آیات می توانند طبق تفسیر میدراش بر ار۱۸-۱۹ نیز باشند.

۱۱:۲۷-۲۶: عیسی در دادگاه پیلاطس (مر۱۵:۲-۱۵؛ لو۲۳:۲-۵، ۱۳-۲۵؛ یو۱۸:۲۸-۱۹:۱۶). **۱۱-۱۴:** سؤال حکمران از عیسی با سؤال قیافا تفاوت دارد. سؤال قیافا درباره معبد و ادعاهای مسیحائی بود، اما سؤال پیلاطس کاملاً جنبه سیاسی داشت: آیا تو متهم به شورش علیه امپراتوری هستی؟ **۱۵:** این رسم در بسیاری از نقاط امپراتوری اجرا نمی‌شد. **۱۶:** نام کامل وی عیسی باراباس بوده که به خاطر اشتباه نگرفتن او

تحریک کردند تا آزادی باراباس و مرگ عیسی را بخواهند. [۲۱]حکمران به سخن درآمده به ایشان گفت: «از این دو کدام را می‌خواهید برایتان آزاد کنم؟» گفتند: «باراباس.» [۲۲]پیلاطس به ایشان گفت: «پس با عیسی معروف به مسیح چه بکنم؟» همگی گفتند: «مصلوب شود!» [۲۳]حکمران پرسید: «او چه بدی کرده است؟» و ایشان بلندتر فریاد زده می‌گفتند: «مصلوب شود!» [۲۴]پیلاطس چون دید هیچ فایده‌ای ندارد و بیشتر موجب هیاهو می‌شود آب خواست و در برابر مردم دست‌های خود را شسته گفت: «من از این خون بی‌گناه هستم، خودتان ببینید.» [۲۵]و تمام قوم پاسخ داده گفتند: «خون او بر ما و بر فرزندان ما باد!» [۲۶]آنگاه باراباس را برایشان آزاد کرد و در مورد عیسی، پس از اینکه دستور داد او را تازیانه زنند وی را تسلیم کرد تا مصلوب شود.

تمسخر عیسی به عنوان پادشاه یهودیان

[۲۷]آنگاه سربازانِ حکمران، عیسی را با خود به داخل دیوانخانه برده، تمام دسته سربازان نزد او جمع شدند. [۲۸]پس از اینکه لباس او را کندند روپوشی قرمز رنگ بر او انداختند [۲۹]و تاجی از خار بافته بر سرش گذاشتند، و نیز شاخه‌ای نی در دست راست او نهادند و در برابر او زانو زده او را مسخره کرده می‌گفتند: «درود، ای پادشاه یهودیان!» [۳۰]و بر او آب دهان انداخته، نی را گرفته با آن بر سرش می‌زدند. [۳۱]و بعد از آنکه او را مسخره کردند روپوش را از او برگرفته دوباره لباسهایش را به او پوشانیدند. و او را بیرون بردند تا مصلوب کنند.

مصلوب شدن عیسی

[۳۲]چون بیرون می‌رفتند مردی قیروانی به نام شمعون را یافته او را مجبور کردند تا صلیب عیسی را بردارد. [۳۳]و چون به محلی به نام «جلجتا» یعنی محل جمجمه رسیدند، [۳۴]به او شرابی آمیخته به زرداب دادند تا بنوشد و آن را چشید اما نخواست بنوشد. [۳۵]پس از اینکه او را به صلیب کشیدند، قرعه انداخته لباسهای او را تقسیم کردند. [۳۶]و در آنجا به نگهبانی او نشستند. [۳۷]و تقصیرنامهٔ او را بالاس سرش قرار دادند که چنین نوشته بود: این

با عیسی مسیح یا به دلیل تقدس نام عیسی، به این صورت درآمده و عیسی حذف شده است. **۱۹:** زن پیلاطس، مانند یوسف (پید۱:۱۹-۲۳) حقیقت را از طریق رؤیا درمی‌یابد. **۲۵:** با گذشت زمان اعمال و رفتارهای خشونت‌آمیز یهودیان به اوج می‌رسد. گناه کشتن مسیح خداوند در ۲سمو۱:۱۶ تصریح شده، جائی که به مرگ شائول پادشاه، مسیح خداوند اشاره می‌کند، ر.ک ۱پاد۲:۲۳؛ ار۲۶:۱۵. و بر فرزندان ما، منظور تمام نسل‌های یهودیان نیست، بلکه نسل بعد از مرگ عیسی که سزای عمل پدرانشان را در واقعه ویرانی اورشلیم به سال ۷۰م دیدند. **۲۶:** تازیانه زدن با شلاقی چند رشته‌ای، محکوم را قبل از اعدام بسیار ضعیف می‌کرد.

۲۷:۲۷-۳۱: استهزا کردن عیسی (مر۱۵:۱۶-۲۰؛ لو۲۳:۱۱؛ یو۱۹:۲-۳). جماعت مردم و سربازان عیسی را به عنوان پادشاه مسخره می‌کنند. **۳۱:** مصلوب کردن روش مرسوم رومیان برای مجازات شهروندان غیر رومی بود. این مجازات بسیار سخت و تحقیرآمیز محسوب می‌شد، چرا که دردناک و طولانی بود و تمام مراحل آن در انظار عموم روی می‌داد.

۲۷:۳۲-۴۴: واقعه صلیب (مر۱۵:۲۱-۳۲؛ لو۲۳:۲۶-۴۳؛ یو۱۹:۱۶-۲۴). **۳۲:** قیروان، مرکز ناحیه‌ای در شمال آفریقا در ساحل جنوبی دریای مدیترانه و غرب مصر که در آنجا جامعه بزرگی از یهودیان ساکن بودند. **۳۳:** جلجتا... جمجمه، این نام یا به خاطر شکل جمجمه مانند این تپه یا به دلیل اینکه محل دفن

است عیسی پادشاه یهودیان. [۳۸] با او دو راهزن نیز مصلوب شدند، یکی به دست راست و یکی به دست چپ او. [۳۹] رهگذران بر ضد او کفر گفته با تکان دادن سر خود[۴۰] می‌گفتند: «تو که معبد را ویران و در سه روزه دوباره بنا می‌کنی، خود را نجات بده، اگر پسر خدایی از صلیب پایین بیا.» [۴۱] همچنین کاهنان اعظم با کاتبان و مشایخ نیز او را ناسزا می‌گفتند: [۴۲] «دیگران را نجات داد؛ نمی‌تواند خودش را نجات دهد! این هم پادشاه اسرائیل! اگر هم اکنون از صلیب پایین بیاید به او ایمان خواهیم آورد. [۴۳] خود را به خدا سپرده، اگر خدا به او علاقمند است او را نجات دهد؛ زیرا می‌گفت: ''من پسر خدا هستم.'' » [۴۴] همچنین راهزنانی که با او مصلوب شده بودند او را ناسزا می‌گفتند.

مرگ عیسی

[۴۵] از ساعت ششم تا ساعت نهم سرتاسر زمین را تاریکی فراگرفت. [۴۶] در حدود ساعت نهم عیسی با صدای بلند فریاد برآورده گفت: «ایلی، ایلی، لما سبقتنی» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟» [۴۷] بعضی از کسانی که در آنجا ایستاده بودند با شنیدن این گفتند: «اینک الیاس را صدا می‌کند.» [۴۸] و همان دم یکی از ایشان دویده اسفنجی برداشت و آن را به سرکه آغشته کرده بر سر یک نی گذاشت و به او نوشانید. [۴۹] ولی بعضی دیگر می‌گفتند: «ببینیم آیا الیاس می‌آید که او را نجات دهد.» [۵۰] عیسی باز به صدای بلند فریاد برآورد و روح را تسلیم کرد. [۵۱] و اینک پردهٔ قدس از بالا تا پایین دو پاره شد و زمین متزلزل گردید و صخره‌ها شکافته شدند. [۵۲] و قبرها باز شدند و اجساد بسیاری از مقدسین که خوابیده بودند قیام کردند [۵۳] و پس از قیام او، از قبرها خارج شده به شهر مقدس وارد شدند و به تعداد زیادی از مردمان ظاهر گردیدند. [۵۴] سنتوریون و سربازانی که با او عیسی را نگهبانی می‌کردند با دیدن زمین لرزه و آنچه روی داده بود، بسیار ترسیده گفتند: «به راستی، این پسر خدا بود.»

تدفین عیسی

[۵۵] در آنجا زنان بسیاری بودند که از دور نگاه می‌کردند، همان زنانی که از جلیل به دنبال عیسی آمده بودند تا او را خدمت کنند. [۵۶] از جمله مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و یوسف و مادر پسران زبدی. [۵۷] چون شب فرا رسید، مرد ثروتمندی از اهالی رامه به نام یوسف که او هم شاگرد عیسی شده

مردگان بود و ناپاک محسوب می‌شد. **۳۴:** زرداب، ماده‌ای تلخ. نخواست بنوشد، شراب درد را تسکین می‌دهد اما عیسی می‌خواست تمامی درد و رنج مرگ را تحمل نماید. **۳۷:** تقصیرنامه با عنوان «پادشاه یهودیان» بیانگر همان اتهامی است که عیسی به خاطر آن محکوم شد: خیانت یا شورش علیه قوانین روم. **۳۸:** بین دو راهزن مصلوب شد، واژه‌ای که راهزن ترجمه شده دو معنی دارد: دزد یا شورشی.
۲۷:۴۵-۵۴: مرگ عیسی (مر۱۵:۳۳-۳۹؛ لو۲۳:۴۴-۴۸؛ یو۱۹:۲۸-۳۰). **۴۶:** نقل قولی از مز۲۲:۱ که در انجیل به زبان آرامی آمده است. **۵۱:** پاره شدن پرده معبد، پرده بسیار بزرگی که در جلوی قدس الاقداس، درونی‌ترین مکان معبد آویزان شده بود (ر.ک خروج۲۶:۳۱-۳۳). **۵۴:** اعتراف سنتوریون که به دنبال وقوع زمین لرزه بعد از مرگ عیسی صورت گرفت، نشان می‌دهد که غیریهودیان به عیسی ایمان خواهند آورد.

بود آمده [۵۸] نزد پیلاطس رفت و جسد عیسی را طلبید. پس پیلاطس دستور داد آن را بدهند. [۵۹] و یوسف جسد را برداشته آن را در کفنی پاک پیچید؛ [۶۰] و آن را در قبری نو که در صخره کنده بود نهاد؛ و سنگ بزرگی به درِ قبر غلطانیده رفت. [۶۱] در آنجا مریم مجدلیه و مریم دیگر در مقابل قبر نشسته بودند.

نگهبانی مقبره

[۶۲] فردای آن روز که روز بعد از تدارک عید بود، کاهنان اعظم و فریسیان نزد پیلاطس جمع شده گفتند: [۶۳] «سرور ما، به یادمان آمد که این گمراه کننده وقتی هنوز زنده بود می‌گفت: بعد از سه روز قیام می‌کنم. [۶۴] پس دستور بده که مقبره را تا روز سوم به دقت نگهبانی کنند مبادا شاگردانش بروند و او را بدزدند و به قوم بگویند از میان مردگان قیام کرده است؛ این گمراهی آخر بدتر از گمراهی اول خواهد بود.» [۶۵] پیلاطس در جواب ایشان گفت: «خودتان نگهبان دارید، بروید و هر طور می‌خواهید بکنید تا خاطر جمع شوید.» [۶۶] پس آنان رفتند و سنگ را مُهر و موم کرده، نگهبان گذاشتند و از نگهبانی مقبره خاطر جمع شدند.

﴿۲۸﴾

عیسی دیگر در قبر نیست

[۱] پس از سبت، در سپیده‌دم اولین روز هفته، مریم مجدلیه و مریم دیگر به دیدن مقبره رفتند. [۲] و اینک زمین لرزه عظیمی روی داد زیرا فرشته خداوند از آسمان نازل شده پیش آمد، سنگ را غلطانیده بر آن نشست. [۳] منظر او مانند آذرخش و لباسش همچون برف سفید بود. [۴] نگهبانان در برابر او ترسان شده بر خود لرزیدند و چون مردگان شدند. [۵] فرشته به سخن درآمده به زنان گفت: «ترسان نباشید؛ می‌دانم که عیسی مصلوب را می‌جویید. [۶] او در اینجا نیست زیرا همان گونه که گفته بود، قیام کرده است؛ بیایید جایی که او را گذاشته بودند ببینید. [۷] و فوراً بروید و به شاگردانش بگویید که از مردگان قیام کرده است؛ و اینک پیش از شما به جلیل می‌رود و در آنجا او را خواهید دید. اینک به شما گفتم!» [۸] و آنان، شتابان از قبر رفته با ترس و شادی بزرگ دویدند تا آن را به شاگردانش مژده دهند. [۹] و اینک عیسی به آن زنان برخورده گفت: «شادمان باشید!» زنان نزدیک رفته پاهای او را گرفتند و در برابرش زانو زدند. [۱۰] آنگاه عیسی به آنان گفت: «مترسید،

۲۷:۵۵-۶۶: تدفین عیسی (مر۱۵:۴۰-۴۷؛ لو۲۳:۴۹-۵۶؛ یو۱۹:۲۵، ۳۸-۴۲). **۵۵:** زنانی که از جلیل به دنبال عیسی آمده بودند هر یک به نحوی به عیسی خدمت می‌کردند. **۵۷:** یوسف رامه‌ای، در هر چهار انجیل به عنوان کسی که بدن عیسی را برداشت و آن را برای تدفین آماده نمود نام برده شده است. این کار نشان می‌دهد که او یهودی متدینی بوده است (ر.ک طو۱:۱۶-۲۰؛ یوسفوس، جنگها ۴:۳۱۷).

۲۷:۶۲-۶۶: نگهبانی قبر عیسی. این روایت تنها در انجیل متی ذکر شده و نشان می‌دهد که این بحث از همان ابتدا در میان یهودیان شروع شده و بدفهمی شان تا به امروز ادامه دارد (ر.ک یو۲۰:۲).

۲۸:۱-۲۰: قبر خالی، ظهورهای مسیح و مأموریت شاگردان (مر۱۶:۱-۸؛ لو۲۴:۱-۱۱؛ یو۲۰:۱، ۱۱-۱۸). **۱-۸:** متی همانند مر۱۶:۱-۸ از زنان به عنوان تنها شاهدان قبر خالی عیسی نام می برد (ر.ک لو۲۴:۱-۱۱؛ یو۲۰:۳-۱۰). این روایت شباهت زیادی به الگوی ظهور فرشتگان دارد (ر.ک دان۱۰:۲-۱۴). **۱:** مریم مجدلیه و مریم دیگر، در انجیل مرقس از سالومه نیز نام برده شده و ظاهراً زنان می‌خواستند

بروید به برادران من مژده دهید که به جلیل بروند و
در آنجا مرا خواهند دید.» [11]چون می‌رفتند اینک
بعضی از نگهبانان به شهر آمده تمام آنچه را که
روی داده بود به کاهنان اعظم خبر دادند. [12]اینان با
مشایخ جمع شده مشورت کردند و نقره بسیار به
سربازان دادند [13] تا بگویند: «شب هنگام
شاگردانش آمده وقتی ما خواب بودیم او را ربودند.
[14]و اگر حکمران این را بشنود ما او را قانع خواهیم
کرد و برای شما جای نگرانی نخواهد بود.» [15]آنان
نقره را گرفتند و همان طور که به ایشان تعلیم داده
شده بود رفتار کردند و این سخن تا به امروز در بین
یهودیان شایع است.

عیسی قیام کرده شاگردانش را به مأموریت می فرستد

[16]اما یازده شاگرد، به جلیل بر کوهی که عیسی
برای ایشان تعیین کرده بود رفتند. [17]و او را دیده
سجده نمودند ولی بعضی شک کردند. [18]و عیسی
پیش آمده این سخنان را به ایشان گفت: «تمام
قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است.
[19]پس رفته همه ملت‌ها را شاگرد سازید و آنان را
به نام پدر و پسر و روح‌القدس تعمید دهید. [20]به
ایشان تعلیم دهید که هر آنچه به شما دستور داده‌ام
رعایت کنند. و اینک من همواره تا پایان جهان با
شما هستم.»

جسد عیسی را تدهین کنند. این واقعه تنها در انجیل متی روایت شده است. **۳:** ر.ک ۲:۱۷. **۱۰:** به شاگردان گفته می‌شود که در جلیل جمع شوند که موطن و نقطه آغاز فعالیت آنان بود. بنابراین بازگشت آنان، نه فرار از اورشلیم بلکه بخشی از نقشه خدا بود. **۱۱-۱۵:** تنها متی به جزئیات رشوه گرفتن نگهبانان اشاره می‌کند و در عین حال می‌خواهد شایعات خصمانه در خصوص مرگ و رستاخیز عیسی را بی‌اعتبار سازد. این داستان تا امروز، ر.ک ۶۶:۲۷ توضیح.

۱۶:۲۸-۲۰: مأموریت بزرگ شاگردان عیسی. ۱۶: کوهی، شاید همان کوه مذکور در ۱:۱۷. **۱۸-۲۰:** این مأموریت که غالباً با نام «مأموریت بزرگ» عنوان می‌شود، بیان خلاصه‌ای از رسالت آینده شاگردان مسیح است. **۱۹:** تمام ملتها، هم یهودیان و هم غیریهودیان. **۲۰:** واژه تعلیم به رئوس تعالیم عیسی در انجیل اشاره

انجیل مرقس

مقدمه

مرقس، سخنگوی پطرس

مطابق شهادتهای یک صدای مؤلفین قرن دوم، مرقس «سخنگوی پطرس» است که موعظه او را به رشته تحریر در آورده است (متن۴۶). خصوصیات کتاب مرقس کاملاً این بیان را می رساند. در این کتاب، شخصیت پطرس بصورت برجسته تر نمایانده می شود. ماجراهای پر آب و رنگ و بدیع که به سبک موعظه های شفاهی است و حتی سعی نشده به سبک نوشتاری درآید، یک شاهد عینی را به ما معرفی می کند (۴:۳۵-۴۱؛ ۵:۱-۴۳ ؛ ۸:۲۲-۲۶ ۹:۱۴-۲۸؛ ۱۰: ۴۶-۵۲؛ این قسمتها با ماجراهای موازی در متی و لوقا مقایسه شود). اشارات به زبان آرامی نیز همین حالت را دارد (۵:۴۱؛ ۷: ۳۴ ؛ ۱۵: ۳۴). اما توضیحاتی که به خوانندگان یونانی و رومی که از رسوم یهود آگاهی نداشتند داده می شود (۷:۳-۴)، معرف جامعه ای است که مرقس از بهر ایشان نوشته است. شاید بتوان از انجیلی به روایت پطرس سخن گفت به شرطی که انجیل غیر مکتوب رسول مد نظر بوده باشد.

اثر انجیل نگار

مع الوصف برداشت خطوط اساسی و ترکیب نهایی متن از آن مرقس است. بدون تردید مجموعه ای از روایات و داستانها (۲:۱تا ۳:۶) یا سخنان عیسی مورد استفاده مرقس بوده است. (۴:۳). همچنین ارتباط این اثر با انجیل آرامی متی، بدون آنکه محقق باشد خالی از حقیقت نیست.اما مرقس بر حسب سبک و سلیقه خود گاه بر اثر تلخیص (۱:۱-۲۰و ۶:۷-۱۳)، گاه با غنی کردن تفاصیلی که از زبان پطرس شنیده است، از این عوامل و عناصر سنتی بهره برده است. مرقس روی تأثیر رعب مذهبی ناشی از معجزات (۲:۱۲و ۴:۴۱) بیشتر تکیه می کند تا تحقق پیشگوییها: این خود دلیلی است که وی کتابش را برای جامعه مسیحیان یهودی تبار ننوشته است.مع الوصف در هیچ جای دیگر عهد جدید احساسات انسانی عیسی(محبت ، تعجب ، نا شکیبائی ، خشم) اینچنین مورد بی توجهی قرار نگرفته است. به سخنان عیسی فقط در چارچوب قصص اشاره شده است و سخنان وی به حد اقل ممکن تفصیل یافته است (۴:۱۳).

طرح انجیل موقعی به وضوح آشکار می گرددکه مجموعه آنرا از باب نهم مورد توجه قرار دهیم.تا باب ۸:۲۷، موضوع عبارت از اعلام سلطنت خداوند در جلیل و بعد اطراف آن با تکیه بر آیات و معجزات است. در پایان این مرحله نخست ، وقتی بحرانی در جامعه و مردم آشکار می گردد (۶:۱-۵) و خصومت از ناحیه هیرودیس آنتیپاس (۶:۱۴-۱۶) و فریسیان (۸:۱۱-۱۵) ظاهر می گردد،

پطرس از جانب دوازده حواری ایمان خود را به عیسی بعنوان مسیح اعتراف می نماید (۸:۲۷-۳۰). شش روز بعد، بهنگام تبدیل هیأت، خود عیسی از راز پسر خدا بودن خود بر سه حواری ممتازخویش پرده بر می دارد (۹:۲-۱۰). اما بلافاصله ، رویای پیروزی دنیوی را از فکر ایشان می زداید وآنها را متوجه رنجهای آتی خویش می نماید (۸:۳۱-۳۳ ؛ ۹:۱۲ و۳۰-۳۲؛ ۱۰:۳۲-۳۴) که این شکنجه ها مرتبط به فرا رسیدن سلطنت خداوند است (۹:۱). از این پس زندگانی وی را سایه ای از رنج و مرگ فرا می گیرد که این خود مقدمه ای ضروری بر قیام پر جلال وی از مرگ بود. از حوادث غیر مترقبه روزگار آنکه در پای صلیب بر یک غیر یهودی آشکار گردیدکه وی پسر خداست (۱۴:۱۹). در این قسمت وسیع، سخنان و حکایاتی فراوان درج شده که حاکی از طرح موعظه های اولیه است (اعمال ۲:۲۲-۲۴؛ ۱۰:۳۷-۴۱؛ ۱۳:۲۳-۳۷). قسمت آخر انجیل (۱۶:۹-۱۹) که بعنوان متن الهامی شناخته شده است،توسط شخص دیگری نوشته شده،ولی نسخه اصلی آن مفقود شده است.

انجیل نگار

از شخص مرقس اطلاعات دیگری به دست است.خانواده وی از آغاز به کلیسای اورشلیم وابسته بوده است (اعمال ۱۲:۱۲). براساس این قسمت از اعمال رسولان، چنین گفته شده که نخستین محل اجتماع مسیحیان (اعمال ۱:۱۳؛ ۲:۱-۴؛ ۴:۲۳-۳۱؛ مرقس ۱۴:۱۲-۱۶) در«بالاخانه» منزل مادر مرقس بود که مالک جتسیمانی نیز بود؛ در ضمن مرقس همان جوان گمنامی است که فقط انجیل وی از او به هنگام بازداشت عیسی سخن می گوید (مرقس ۱۴:۵۱-۵۲). این فرضی است محتمل، اما مطلقاً اثبات کردنی نیست. بهر حال آنچه روشن است مرقس بس جوان بود که به زندگانی بشارتی پولس و برنابا پیوست (اعمال ۱۲:۲۵؛ ۱۳:۱۳؛ ۱۵:۳۷-۳۹). وی به هنگام نخستین دوران زندانی پولس در روم با وی بود (کولسیان۴:۱۰ فیلمون۲۴). باز وی را در روم در کنار پطرس در آغاز دوران کشتار نرون به سال ۶۴-۶۵ باز می یابیم (اول پطرس ۵:۱۳). اما هنگامی که پولس به سال ۶۶-۶۷ دوران دومین زندان را می گذراند، مرقس شهر را ترک کرده بود و پولس از غیبت چنان یاری که برای رسالتش مفید بود، متأسف بود (دوم تیموتاؤس ۴:۱۱). تألیف انجیل مرقس ممکن است در روم یا اصولاً در ایتالیا بین سالهای ۶۷و۷۰ انجام گرفته باشد زیرا با اشارتی که به جنگ یهود که آغاز گردیده بود می نماید (مرقس۱۳:۱۴«آنکه می خواند بفهمد») اما ظاهراً از جزئیات ملموس ویرانی اورشلیم ناآگاه است.

انجیل مرقس

۱

یحیی تعمید دهنده

[۱]آغاز نوید عیسی مسیح، پسر خدا، [۲]چنان که در
اشعیای پیامبر نوشته شده است:
اینک من پیام‌آور خود را پیش از تو می فرستم
تا راه تو را هموار کند.
[۳]صدای آن کس که در بیابان فریاد برمی‌آورد:
راه خداوند را آماده سازید،
و راههای او را راست نمائید.

[۴]یحیی تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد در حالی
که برای بخشایش گناهان به تعمید توبه موعظه
می‌کرد. [۵]و از سراسر سرزمین یهودیه و ساکنان
اورشلیم نزد او آمده و با اعتراف به گناهان خود، در
رود اردن از او تعمید می‌گرفتند. [۶]و لباس یحیی از
پشم شتر بود و لنگی چرمین بر کمر داشت و ملخ و
عسل صحرائی می‌خورد. [۷]و اعلام می‌کرد: «پس از
من کسی می‌آید که از من تواناتر است و من لایق
نیستم که خم شده بند صندل‌های او را باز کنم. [۸]من
شما را با آب تعمید داده‌ام، امّا او شما را با
روح‌القدس تعمید خواهد داد.»

۱:۱-۱۳ آماده کردن راه خداوند. ۱: در زمینه امپراتوری روم، نوید (انجیل) عیسی مسیح، یعنی پادشاه «مسح شده» اسرائیل که قومی تحت سلطه رومیان بودند می‌توانست در تضاد و تقابل با «انجیل» قیصر، امپراتور روم به عنوان «نجات دهنده» درک شود که در دنیا صلح و آرامش برقرار کرده بود. عبارت «پسر خدا» در برخی نسخه‌های قدیمی وجود ندارد.
۱:۲-۸: تعمید توبه یحیی (مت۳:۱-۱۲؛ لو۳:۱-۲۰؛ یو۱:۶-۱۵، ۱۹-۲۸) راه را به عنوان خروج نوین و احیای پیمان قدیم هموار می‌کند. **۲-۳:** تمامی این نقل قول از اشعیا نیست، بلکه از ترجمه یونانی (مشهور به هفتاد تنان) خروج۲۳:۲۰؛ ملا۳:۱ و اش۴۰:۳ اقتباس شده است (نیز ر.ک مت۱۱:۱۰؛ لو۷:۲۷). این موضوع نشان می‌دهد که در زمان عیسی و رسولان، یهودیان کمتر به کتاب مقدس عبری رجوع می‌کردند و ترجمه‌های یونانی و آرامی کاربرد بیشتری داشت. به روشنی معلوم نیست که پیام‌آور خود را پیش از تو آیا اشاره به یحیی است که پیش از عیسی فرستاده شد، یا منظور عیسی است که پیشاپیش مخاطبین فرستاده شد. «راه خداوند را آماده سازید» همانند اش۴۰، اعلام کننده خروجی جدید است. بیابان نیز که اشاره‌ای به خروجی نوین است، نقطه شروع بسیاری از پیامبران و جنبش‌های مشهور بود (مثلاً اع۵:۳۶؛ ر.ک یوسفوس، باستان ۲۰:۱۰۵). **۴-۵:** اع۱۳:۲۴. تعمید توبه برای بخشایش گناهان، یحیی آداب و رسومی برای ورود به عهد جدید خدا با قوم اسرائیل را اعلام و اجرا می‌کند که در آن کسانی که آماده‌اند شیوهٔ زندگی خود را تغییر دهند، تعمید می‌گیرند و به این ترتیب از مجازات نقض قانون‌های عهد بخشیده می‌شوند. **۵:** سراسر سرزمین یهودیه و همه ساکنان اورشلیم، یعنی تمامی قوم اسرائیل، از ساکنان پایتخت تا اهالی روستاها تعمید یافتند. **۶:** لباس یحیی، یادآور تصویر الیاس در ۲پاد۱:۸ است؛ ر.ک ۹:۱۱-۱۳. در ۶:۱۵؛ ۸:۲۸؛ ۱۵:۳۵-۳۶ عیسی را نیز به عنوان الیاس در نظر می‌گیرند. **۷-۸:** یحیی همچنین منادی کسی تواناتر است که قدرت الهی روح‌القدس را می‌آورد.

تعمید عیسی

۹ باری در آن روزها عیسی از ناصرهٔ جلیل آمده به
دست یحیی در اردن تعمید یافت. ۱۰ و همان دم
چون از آب بیرون می‌آمد، دید که آسمانها شکافته
شده و روح چون کبوتری به سوی او نازل می‌شود.
۱۱ و صدائی از آسمانها رسید: «تو هستی پسر
محبوب من که از تو خوشنودم.»

تجربه شدن عیسی در بیابان

۱۲ و همان دم روح‌القدس او را به بیابان می‌برد.
۱۳ و شیطان به مدّت چهل روز در بیابان او را تجربه
می‌کرد و او با حیوانات وحشی بسر می‌برد و
فرشتگان او را خدمت می‌کردند.

موعظهٔ عیسی در جلیل

۱۴ و پس از دستگیری یحیی، عیسی به جلیل آمده
انجیل خدا را اعلام می‌کرد و می‌گفت: ۱۵ «زمان به
کمال رسیده و فرمانروائی خدا نزدیک است: توبه
کنید و به انجیل ایمان آورید.»

دعوت از چهار ماهیگیر

۱۶ و چون از کنارهٔ دریای جلیل می‌گذشت،
شمعون و برادرش اندریاس را دید که تور به دریا
می‌اندازند زیرا ایشان صیاد بودند. ۱۷ و عیسی به
آنان گفت: «به دنبال من بیائید و من شما را صیاد
انسانها خواهم ساخت.» ۱۸ و همان دم، تورهای
خود را رها کرده به دنبال او رفتند. ۱۹ و چند قدم
دورتر، یعقوب پسر زَبَدی و برادرش یوحنّا را دید
که در قایق خود تورها را مرتب می‌کردند، ۲۰ و
همان دم آنان را فراخواند و ایشان پدر خود زَبَدی
را با کارگردان در قایق ترک کرده به دنبال او
رفتند.

۱:۹-۱۱: تعمید عیسی (مت۳:۱۳-۱۷؛ لو۳:۲۱-۲۲؛ یو۱:۲۹-۳۴). خود عیسی در حرکت احیاگرانه‌ای که قبل از او شروع شده بود تعمید می‌یابد. از ناصرهٔ جلیل، روستائی کوچک در حدود ۲۵ کیلومتری غرب دریای جلیل، در ناحیه‌ای که تحت فرمانروائی «پادشاه» هیرودیس آنتیپاس (ر.ک ۱۴:۶)، پسر هیرودیس کبیر قرار داشت. **۱:۱۰-۱۱:** آسمانها شکافته شد، هنگامی که روح خدا نازل می‌شود و به عیسی به عنوان پادشاه مسح شده اسرائیل قدرت می‌دهد. یکی از عناوین سنتی پادشاه «پسر خدا» بود، همان طور که در ۲سمو۷:۱۴؛ مز۲:۷؛ ۸۹:۲۶ (ر.ک لو۹:۳۵) آمده است. محبوب، ر.ک اش۴۲:۱.
۱:۱۲-۱۳: تجربه عیسی (ر.ک «وسوسه‌های» مشخصی که در مت۴:۱-۱۱ و لو۴:۱-۱۳ ذکر شده‌اند). عیسی متحمل چهل روز سختی و تجربه در بیابان می‌شود که تجربه خاص پیامبران است، همانند الیاس در ۱پاد۱۹:۸؛ ر.ک خروج ۳۴:۲۸. نبرد علیه شیطان (ر.ک ۳:۲۳-۲۷) از قبل درگرفته است.
۱:۱۴-۳۵:۳: اعلام ملکوت خدا و ظهور آن به عنوان احیای اسرائیل، و در ضدیت با کهانت حاکم در اورشلیم.
۱:۱۴-۱۵: اولین اعلام ملکوت خدا توسط عیسی (مت۴:۱۲-۱۷؛ لو۴:۱۴-۱۵). **۱۴:** دستگیری یحیی، (ر.ک ۶:۱۷) نشان می‌دهد که عیسی در چه شرایط سختی مأموریت خود را آغاز کرد، مأموریتی که در جلیل، منطقه‌ای دور افتاده از کشوری تابع روم متمرکز بود. **۱۵:** خلاصه‌ای از برنامه عیسی و انجیل برحسب مرقس. در زمان مناسب، یعنی در کاملیت آرزوها و امیدهای دیرینه، خدا سرانجام وارد عمل می‌شود تا اراده مبارک خود برای قوم را مجدداً برقرار سازد. توبه کنید، یعنی در جواب به مژده‌ای که درباره کار خدا شنیده‌اید، به راه خدا برگردید.
۱:۱۶-۲۰: فراخواندن شاگردان (مت۴:۱۸-۲۲؛ لو۵:۱-۱۱؛ یو۱:۳۵-۴۲). دریای جلیل، یا دریاچه جنیسارت، دریاچه‌ای بزرگ در دره‌ای عمیق است که تپه‌های بلند دور آن را گرفته‌اند. شمعون که پطرس نیز نامیده شده است (۳:۱۶).

اقتدار عیسی در کنیسه کفرناحوم

۲۱ و چون وارد کفرناحوم شدند، همان دم در روز
سبت به کنیسه در آمده شروع به تعلیم دادن کرد.
۲۲ و از تعلیم او حیرت کردند زیرا با اقتدار تعلیم
می‌داد نه چون کاتبان. ۲۳ و همان دم در کنیسهٔ آنان
مردی با روح ناپاک بود که فریاد برآورد: ۲۴ «ای
عیسای ناصری از ما چه می‌خواهی؟ آیا برای نابودی
ما آمده‌ای؟ می‌دانم تو که هستی: آن قدّوس خدا»
۲۵ و عیسی او را نهیب زده گفت: «خاموش! و از او
بیرون برو.» ۲۶ و روح ناپاک او را به شدّت تکان
داد و فریادی بلند زده از او بیرون شد. ۲۷ و همه
چنان متحیر شدند که از همدیگر پرسیده می‌گفتند:
«این چیست؟ تعلیمی جدید و با اقتدار! حتی به
ارواح ناپاک فرمان می‌دهد و آنها از او اطاعت
می‌کنند!» ۲۸ و شهرت او فوراً در سراسر ناحیه
جلیل شایع شد.

شفای مادر زن شمعون

۲۹ و از کنیسه خارج شده همان دم با یعقوب و
یوحنا به خانه شمعون و اندریاس رفتند. ۳۰ مادر زن
شمعون تب‌دار در بستر بود و بی‌درنگ دربارهٔ او با
عیسی صحبت کردند. ۳۱ و نزدیک شده دست او را
گرفته او را برخیزاند و تب او را رها کرد و به
حدمتگزاری آنان مشغول شد.

شفاهای متعدد بعد از روز سبت

۳۲ شامگاه چون خورشید غروب کرد، همه
مریضان و دیوانگان را نزد او آوردند. ۳۳ تمام شهر
دم در خانه جمع شده بودند ۳۴ و بسیاری از بیماران
را که از بیماری‌های گوناگون رنج می‌بردند شفا داد
و بسیاری از دیوها را بیرون کرد و نمی‌گذاشت
دیوها حرف بزنند زیرا او را می‌شناختند.

۱:۲۱-۲۸: بیرون راندن دیوها و تعلیم مقتدرانه (مت۷:۲۸-۲۹؛ لو۴:۳۳-۳۷). **۲۱-۲۲:** کفرناحوم، روستائی در شمال دریاچه که پایگاه فعالیت عیسی در جلیل و نواحی اطراف آن است. کنیسه، محل تجمع مردم روستا که روز سبت در آنجا جمع شده بودند (هنگامی که عیسی دیوها را بیرون می‌راند). به نظر می‌رسد که در این برهه از زمان، محل تجمع روستا هنوز به صورت ساختمان های عمومی برای گردهمائی های مردم درنیامده بود. شفاها و بیرون راندن دیوها، بخشی از تعلیم او بود، چنان که در ادامه روایت آمده است. اقتدار ترجمه واژه‌ای یونانی به معنی «قدرت، توانائی و نیرو» است. کاتبان، نخبگان تحصل کرده‌ای از طبقه عالمان شریعت که نمایندهٔ کهانت رسمی اورشلیم بشمار می‌روند. **۲۳:** مردی با روح ناپاک، شخصی که در تسخیر روح پلید یا قدرتی اجنبی بود. **۲۴:** در انجیل مرقس، ارواح ناپاک فوراً متوجه می‌شوند که عیسی کیست، همان طور که در ۱:۳۴؛ ۳:۱۱؛ ۵:۷ نیز دیده می‌شود. قدّوس خدا، پیامبری که دارای قدرت الهی است، مانند الیشع، ۲پاد۴:۹. **۲۵-۲۶:** بیرون کردن دیو، در عمل مستلزم مبارزه‌ای تند و خشونت بار است. **۲۷:** این تحسین و تعجب همراه با آیهٔ ۲۲، چهارچوب بیرون راندن دیوها توسط عیسی را تشکیل می‌دهد: برخلاف کاتبان، عیسی با اقتدار تعلیم می‌دهد و عمل می‌کند و قدرت او بر ارواح ناپاک به جهت خیریت مردم بکار می‌رود. در مبارزه عیسی بر علیه ارواح فوق بشری شیطانی، مبارزه سیاسی او با حاکمان و نمایندگان آنان که کاتبان هستند نیز دخالت دارد. **۲۸:** از همین جا که اولین اخراج دیو روی می‌دهد، شهرت عیسی به سرعت در تمام منطقه می‌پیچد؛ نیز ر.ک ۱:۴۵؛ ۳:۷-۸.

۱:۲۹-۳۴: شفاها و اخراج دیوها (مت۸:۱۴-۱۷؛ لو۴:۳۸-۴۱). **۳۰-۳۱:** اولین مورد از چندین شفای کلیدی زنان در انجیل مرقس، ر.ک ۵:۲۱-۴۳. **۳۲-۳۴:** خلاصه‌ای خاص مرقس، ر.ک ۱:۳۹؛ ۳:۷-۸. **۳۳:** مرقس غالباً از واژهٔ شهر برای اشاره به روستا استفاده می‌کند. **۳۴:** اجازه نمی‌داد دیوها سخن گویند، عیسی به دیوها که می‌دانند او کیست فرمان می‌دهد که او را نشناسانند (ر.ک ۳:۱۲) و گاهی اوقات از

عیسی کفرناحوم را ترك می کند

[۳۵]و بامدادان در تاریکی شب برخاسته بیرون شد وبه جای خلوت رفت و در آنجا نیایش می کرد. [۳۶]و شمعون و همراهانش به دنبال وی رفتند. [۳۷]چون او را یافتند به او گفتند: «همه در جستجوی تو هستند.» [۳۸]او به ایشان گفت: «به جای دیگر، به روستاهای مجاور برویم تا در آنجا نیز موعظم کنم زیرا برای همین بیرون آمده ام.» [۳۹]پس به راه افتاده در سراسر جلیل در کنیسه هایشان موعظه می کرد و دیوها را بیرون می کرد.

شفای یك جذامی

[۴۰]و یک جذامی به سوی او آمد و زانو زده تمنّاکنان به او گفت: «اگر بخواهی می توانی مرا پاک گردانی.» [۴۱]و او به رحم آمده، دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده به او گفت: «همین را می خواهم، پاک شو!» [۴۲]و همان دم جذام او را ترک کرد و او پاک شد. [۴۳]و عیسی فوراً او را با تندی از خود راند. [۴۴]و به او گفت: «مواظب باش به هیچکس چیزی نگوئی، بلکه برو خود را به کاهن نشان بده و برای تطهیر خودت آنچه را موسی مقرر کرده تقدیم کن تا برای آنان شهادتی باشد.» [۴۵]اما او همین که بیرون رفت شروع به ندا دادن کرده آن را همه جا شایع نمود به طوری که عیسی دیگر نمی توانست آشکارا وارد شهری شود بلکه در جاهای خلوت، در بیابان بسر می برد و از هر سو نزد وی می آمدند.

کسانی که شاهد شفاها هستند می خواهد به کسی چیزی نگویند (مثلاً در ۱:۴۴؛ ۵:۴۳؛ ۷:۳۶). با این وجود، شهرت او به سرعت گسترش می یافت (مثلاً ۱:۳۷؛ ۱:۴۵؛ ۳:۷-۸؛ ۷:۳۶). البته خوانندگان مرقس همانند دیوها از ابتدا می دانند او کیست (۱:۱).

۱:۳۵-۳۹: خلاصه ای از فعالیت عیسی (مت۴:۲۳-۲۵؛ لو۴:۴۲-۴۴). روایت خلاصه مرقس از برنامه عیسی برای اعلام ملکوت خدا و بیرون راندن دیوها در تمام روستاهای جلیل. **۳۹:** در کنیسه های ایشان، واژه یونانی به معنی «جماعت ها» است. اعلام ها، بیرون راندن دیوها و شفاها غالباً در اجتماعات روستا صورت می گیرد (ر.ک آیات ۲۱-۲۲ توضیح).

۱:۴۰-۴۵ شفای یک جذامی (مت۸:۲-۴؛ لو۵:۱۲-۱۶). جذامی، شخصی که بیماری پوستی داشت و در منابع کهانتی (ر.ک لاو۱۳-۱۴) به عنوان مجرای «ناپاکی» و آلودگی به افراد و جامعه تفسیر می شد. **۴۰-۴۲:** جذامی از عیسی خواهش می کند تا او را پاک سازد، و عیسی با بی اعتنائی به مراحل مفصل و دشواری که در شریعت کتاب مقدس نوشته شده به تقاضای او که چالشی سخت در پی دارد پاسخ می دهد. **۴۱:** به رحم آمد، در بعضی از نسخ نوشته شده: «به خشم آمد» یعنی بر علیه نهاد کهانتی اورشلیم و مراحل پیچیده و روند معمول آنان و قربانی از پیش تعیین شده مورد لزوم برای این که یک «جذامی» را بتوان از آثار بیماری، پاک اعلام نمود. **۴۴:** از آنجا که عیسی قبلاً آن شخص را پاک اعلام نموده بود، دستورات او بایستی به این نیت بوده که یا شهادتی علنی علیه کهانت رسمی و قربانی های پر هزینه ای باشد که شریعت آنان (لاو۱۴:۱۰-۳۲) تعیین نموده بود یا اشاره ای طنزآلود است (مرد اکنون پاک شده عمداً از دستورات اطاعت نمی کند).

۲:۱-۱۲ شفای مفلوج و بخشش گناهان (مت۹:۱-۱۸؛ لو۵:۱۷-۲۶). این روایت مجادله که در عین حال

۲

بخشش و شفای مفلوج در کفرناحوم

[۱] و بعد از چند روز چون باز وارد کفرناحوم شد، مردم خبر یافتند که در خانهٔ خودش است. [۲] و گروهی بسیار جمع شدند، به طوری که حتی جلو در نیز جائی نبود و او کلام را به آنان اعلام می‌کرد. [۳] و اینک کسانی آمدند و مفلوجی را چهار نفر برداشته نزد او می‌آوردند. [۴] و چون نمی‌توانستند به علّت ازدحام او را به حضور عیسی ببرند سقف محلی را که وی آنجا بود شکافتند و پس از سوراخ کردن آن، بستری را که مفلوج بر آن دراز کشیده بود پائین دادند. [۵] و عیسی با دیدن ایمان آنان، به مفلوج گفت: «فرزندم، گناهان تو بخشیده شد.» [۶] در آنجا کاتبانی نشسته بودند و در دل خود تفکر می‌کردند: [۷] «چرا این شخص این گونه حرف می‌زند؟ کفر می‌گوید! چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را ببخشد؟» [۸] و عیسی همان دم در روح خود دانست که با خود این گونه تفکر می‌کنند، به آنان گفت: «چرا در دل خود این گونه فکر می‌کنید؟ [۹] گفتن کدامیک به مفلوج آسان‌تر است، اینکه "گناهانت بخشیده شد" یا "برخیز، بستر خود را بردار و راه برو؟" [۱۰] اما برای اینکه بدانید که پسر انسان اقتدار دارد تا گناهان را بر روی زمین ببخشد» [۱۱] به مفلوج گفت: «به تو می‌گویم: برخیز، بستر خود را بردار و به خانهٔ خود برو.» [۱۲] و او برخاست و همان دم بستر خود را برداشته پیش روی همه بیرون رفت، به طوری که همه حیرت‌زده بودند و خدا را ستایش کنان می‌گفتند: «هرگز چنین چیزی ندیده بودیم!»

دعوت از لاوی و پذیرفتن گناهکاران

[۱۳] و باز به ساحل دریا بیرون رفت و همه جمعیت نزد او می‌آمدند و او آنان را تعلیم می‌داد. [۱۴] چون عبور می‌کرد، لاوی پسر حلفی را دید که در محل گرفتن مالیات نشسته است و به او گفت: «به دنبال

روایت شفا دادن نیز هست، ابتدای سلسله مجادلاتی است که در آن کاتبان (ر.ک ۱:۲۱-۲۲ توضیح) و فریسیان، عیسی را مورد حمله یا سؤال قرار می‌دهند، و پاسخ‌های او هم تند و هم قاطعانه هستند. کاتبان، متخصصین باسواد تفسیر و حافظان قوانین رسمی شریعت بشمار می‌رفتند، و فریسیان گروه یا بخشی خاص از طبقهٔ بزرگتر کاتبان بودند. پایگاه اصلی هر دو گروه، معبد اورشلیم بود (۳:۲۲؛ ۱:۷) و برای کاهنان حاکم کار می‌کردند و در برخورد با مردم عادی نماینده آنان محسوب می‌شدند. **۴:** خانه‌ها اغلب سقفی مسطح داشتند که از کاه‌گل کشیده شده بر اسکلتی چوبی تشکیل می‌شد. **۵-۱۱:** عیسی گفتن «گناهان تو بخشیده شده» را با «برخیز ... و راه برو» برابر می‌داند. باور بر این بود که فلج مرد به دلیل گناهانش بوده است (یا گناهان والدینش، ر.ک خروج۳۴:۷؛ یو۹:۲). کاتبان، مسئولینی که این گونه بر مقصر بودن فرد برای بیماری یا بدبختی خود تأکید می‌کردند، به عیسی تهمت کفرگویی می‌زنند، زیرا مطابق نظر این به اصطلاح مفسرین رسمی خدا، تنها خدا می‌تواند گناهان را ببخشد. همانند ۱:۲۲-۲۷، عیسی بار دیگر اعتبار و اقتدار نبوتی خود را بر کاتبان به اثبات می‌رساند. پسر انسان، یا به معنی «موجود بشری» یا اشاره‌ای به عیسی به عنوان چهره‌ای متعال که نماینده اسرائیلی بازیافته است (برگرفته از دان۷:۱۳)، یا به هر دو معنی.
۲:۱۳-۱۷: غذا خوردن با گناهکاران (مت۹:۹-۱۳؛ لو۵:۲۷-۳۲). **۱۴:** لاوی، که در مت۹:۹ به نام «متی» معرفی شده مأمور مالیات در کفرناحوم از روستاهای مرزی جلیل بود که زیر نظر یکی از مأمورین عالی‌رتبه هیردویس آنتیپاس کار می‌کرد. **۱۵-۱۶:** غذا خوردن با گناهکاران و باجگیران (یا مأموران جمع‌آوری مالیات و عوارض)، طبق تفسیر کاتبان فریسیان مستلزم تماس با افراد ناپاک و مطرودین اجتماع

من بیا» و او برخاسته به دنبال وی رفت. [۱۵] و اینک عیسی در منزل او برسر سفره بود و بسیاری از خراج‌گیران و گناهکاران با عیسی و شاگردانش بر سر سفره بودند، زیرا بسیاری بودند که او را پیروی می‌کردند. [۱۶] و کاتبان فریسیان چون دیدند با گناهکاران و خراج‌گیران می‌خورد به شاگردانش می‌گفتند: «یعنی چه؟ با خراج‌گیران و گناهکاران غذا می‌خورد!» [۱۷] و عیسی شنیده به آنان گفت: «تندرستان به طبیب نیاز ندارند، بلکه بیماران. من نیامده‌ام تا عادلان را دعوت کنم بلکه تا گناهکاران را.»

بحث دربارهٔ روزه

چیزهای کهنه و چیزهای نو

[۱۸] و شاگردان یحیی و فریسیان که روزه می‌گرفتند، آمده به او گفتند: «چگونه است که شاگردان یحیی و شاگردان فریسیان روزه می‌گیرند ولی شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟» [۱۹] و عیسی به آنان گفت: «آیا دوستان داماد تا وقتی داماد همراه ایشان است می‌توانند روزه بگیرند؟ تا زمانی که داماد با ایشان است نمی‌توانند روزه بگیرند. [۲۰] روزهائی خواهد آمد که داماد از ایشان گرفته خواهد شد و آنگاه در آن روز، روزه خواهند گرفت. [۲۱] هیچ‌کس تکه پارچهٔ نشسته را به ردای کهنه وصله نمی‌زند و گر نه وصلهٔ نو از آن کهنه جدا می‌شود و پارگی بدتری به وجود می‌آید. [۲۲] و هیچ‌کس شراب تازه را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد و گر نه آن شراب مشکها را می‌درد و شراب و مشکها از بین می‌روند، بلکه برای شراب تازه مشکهای نو باید!»

خوشه چینی و رعایت سبت

[۲۳] باری در یک روز سبت، عیسی از میان کشتزارها عبور می‌کرد و شاگردانش در حین رفتن، شروع به چیدن خوشه‌ها کردند. [۲۴] و فریسیان به او گفتند: «اینک چرا در روز سبت کاری می‌کنند که جایز نیست؟» [۲۵] و او به آنان گفت: «مگر هرگز نخوانده‌اید که داود وقتی خود و همراهانش محتاج و گرسنه بودند چه کرد؟ [۲۶] چگونه در زمان ابیاتار کاهن اعظم وارد خانه خدا شد و نانهای تقدیمی را که خوردن آنها جز برای کاهنان مجاز نبود، خورد و

بود.

۲:۱۸-۲۲: روزه (مت۹:۱۴-۱۷؛ لو۵:۳۳-۳۹). **۱۹:** جشن عروسی، یکی از بهترین فرصت‌ها برای سرور و شادمانی در میان روستائیان، نماد سنتی تحقق امیدهای قوم در آینده و نشانه زمان عدالت و فراوانی بود؛ ر.ک اش۶۲:۵؛ لو۱۷:۲۲. **۲۰:** داماد ... گرفته خواهد شد، یعنی پس از واقعه صلیب وقتی عیسی که به عنوان داماد شناخته شده، از نزد آنان خواهد رفت. **۲۲:۲۱:** با موعظه عیسی و اعلام ملکوت، چیزهای تازه آمده و روشهای کهنه مثل روزه و مقررات آن باید کنار گذاشته شود.

۲:۲۳-۲۸: سبت و گرسنگی (مت۱۲:۱-۸؛ لو۶:۱-۵). **۲۳-۲۴:** این کار شاگردان، محدودیت‌های فریسیان در مورد سفر و هم چنین عمل خوشه‌چینی در روز سبت، یعنی اجرای فرمان چهارم (خروج۲۰:۸-۱۰) را نقض می‌کند. **۲۵-۲۶:** جواب عیسی خلاصه‌ای از داستان مربوط به داود و مصادره غذا برای سربازانش است که در ۱سمو۲۱:۱-۶ یافت می‌شود. در آن وقت ابیملک، پدر ابیاتار، کاهن بود (ر.ک ۲سمو۱۵:۳۵). نکته اصلی روایت این است که مردان همراه داود گرسنه بودند، هر چند این نکته در ۱سمو۲۱ ذکر نشده است. **۲۷:** خروج۲۳:۱۲؛ تث۵:۱۴-۱۵. **۲۸:** پسر انسان، ر.ک ۲:۵-۱۱ توضیح.

به همراهانش نیز داد؟» [۲۷]و به آنان می‌گفت: «سبت برای انسان است و نه انسان برای سبت، [۲۸]بنابراین پسر انسان حتّی خداوند سبت است.»

۳

شفا در روز سبت

[۱]و باز وارد کنیسه شد و در آنجا مردی با دستی خشکیده بود. [۲]و مراقب او بودند که آیا در روز سبت شفا می‌دهد تا او را متّهم کنند. [۳]و به مردی که دست خشکیده داشت گفت: «در میان برخیز.» [۴]و به آنان گفت: «آیا در روز سبت نیکوئی کردن جایز است یا بدی کردن، جانی را نجات دادن یا کشتن؟» آنان خاموش ماندند. [۵]و چشمان خود را خشمگین به طرف آنان برگردانده در حالی که از سنگدلی آنان به شدت اندوهگین بود به مرد گفت: «دستت را دراز کن» و او دست خود را دراز کرد و دستش صحت یافت. [۶]و چون خارج شدند، همان دم فریسیان با هیرودیان علیه او شورائی تشکیل دادند که چگونه او را از بین ببرند.

عیسی و انبوه مردم

[۷]و عیسی با شاگردانش به سوی دریا کناره گرفت و جمعیّتی کثیر از جلیل آمده به دنبال او می‌رفتند. و از یهودیه، [۸]و از اورشلیم و ادومیه و از ماوراء اردن و از اطراف صور و صیدون نیز جمعیّتی کثیر که از کارهای او آگاه شده بودند نزد وی آمدند. [۹]و به شاگردان خود گفت که قایقی در اختیار وی قرار دهند تا جمعیت بر او ازدحام نکنند. [۱۰]زیرا بسیاری از مردمان را شفا داده بود، به طوری که همه دردمندان برای لمس کردن او بر وی هجوم می‌آوردند. [۱۱]و هرگاه ارواح ناپاک او را می‌دیدند در برابرش افتاده فریادکنان می‌گفتند: «تو پسر خدا هستی!» [۱۲]و آنان را به شدّت نهیب می‌زد که او را نشناسانند.

تعیین دوازده تن

[۱۳]و به کوهی بالا رفت و آنانی را که می‌خواست نزد خود فراخواند و ایشان نزد او رفتند. [۱۴]و او دوازده تن را تعیین نمود تا با وی باشند و تا آنان را برای موعظه بفرستد، [۱۵]با قدرت راندن شیاطین.

۳:۱-۶: شفا در روز سبت (مت۱۲:۹-۱۴؛ لو۶:۶-۱۱). **۱:** کنیسه، ر.ک ۱:۲۱-۲۲ توضیح. **۲-۴:** عیسی که قبلاً نیز در روز سبت معجزه بیرون کردن دیوها را انجام داده بود (۱:۲۲-۲۷)، حال عمداً در روز سبت، در حضور فریسیان مردی را شفا می‌دهد و آنان ساکت می‌مانند. **۵:** خشم و اندوه توأمان عیسی نسبت به برنامه فریسیان و ترحم او در شفای مرد خشکیده دست. **۶:** در واکنش به این واقعه و نیز کارهای قبلی عیسی، فریسیان با هیرودیان یعنی نمایندگان هیرودیس آنتیپاس حاکم جلیل هم‌داستان می‌شوند تا او را از بین ببرند.

۳:۷-۱۲: خلاصه‌ای از فعالیت عیسی (مت۴:۲۴-۲۵؛ ۱۲:۱۵-۲۱؛ لو۶:۱۷-۱۹؛ ۴:۴۱). خلاصه‌ای از برنامه عیسی و واکنشی که به تدریج به وجود می‌آورد. **۸:** گروههای بیشتری از مردم و از مناطق وسیعتری به سوی او هجوم می‌آورند، یعنی از تمام اسرائیل و حتی بیشتر و دورتر از آنچه به سوی یحیی تعمید دهنده می‌آمدند.

۳:۱۳-۱۹الف: تعیین دوازده رسول (مت۱۰:۱-۴؛ لو۶:۱۲-۱۶). **۱۳-۱۴:** به کوهی بالا رفت... دوازده تن را تعیین نمود، این روایت بیانگر سینای جدید است که عیسی بر روی آن، اسرائیل جدید را که دوازده تن نماد آن هستند بنا می‌کند. **۱۴-۱۵:** عیسی به دوازده تن همان اقتدار و توانائی موعظه (ملکوت) و نیز قدرت خود برای بیرون کردن دیوها را عطا می‌کند، و این یعنی ادامه گسترده‌تر نقشه خود او.

۱۶ پس آن دوازده تن را تعیین نمود: شمعون که او را
پطرس نامید ۱۷ و یعقوب پسر زَبَدی و یوحنا برادر
یعقوب که بر آنها نام «بوآنرجس» یعنی پسران تندر
نهاد، ۱۸ و آندریاس و فیلیپُس و بَرتولما و متی و
توما و یعقوب پسر حَلَفی و تَدّی و شمعونِ کنعانی،
۱۹ و یهودای اسخریوطی، همان که او را تسلیم کرد.

عیسی و بعلزبول

۲۰ و به خانه خود آمد و باز جمعیتی گرد آمدند به
طوری که حتّی مجال نان خوردن هم نداشتند.
۲۱ چون بستگان او این را شنیدند بیرون آمدند تا
او را بگیرند زیرا می‌گفتند: «از خود بی‌خود شده
است!»
۲۲ و کاتبانی که از اورشلیم آمده بودند می‌گفتند:
«او بعلزبول دارد.» و «دیوها را بوسیله رئیس دیوها
می‌راند.» ۲۳ آنان را نزد خود خوانده با مثل‌ها به
آنان می‌گفت: «چگونه شیطان می‌تواند شیطان را
براند؟ ۲۴ اگر مملکتی به ضد خود تجزیه شود، آن
مملکت نمی‌تواند دوام بیاورد، ۲۵ و اگر خانه‌ای به
ضد خود تجزیه گردد، آن خانه نخواهد توانست دوام
آورد. ۲۶ و اگر شیطان به ضد خود برخاسته و تجزیه
گشته نمی‌تواند دوام آورد بلکه پایانش رسیده
است. ۲۷ هم‌چنین کسی نمی‌تواند به خانه کسی که
توانا است وارد شود و اموال او را تاراج کند، مگر
آنکه اول آن توانا را ببندد و آنگاه خواهد توانست
خانه اش را تاراج کند.

کفرگوئی علیه روح القدس

۲۸ آمین، به شما می‌گویم که بر پسران انسانها هر
گناه و هر کفری که گفته باشد بخشیده خواهد شد؛
۲۹ امّا هر که علیه روح‌القدس کفر گوید، هرگز بر او
بخشیده نخواهد شد و مرتکب گناه ابدی است!»
۳۰ زیرا می‌گفتند: «او روحی ناپاک دارد.»

۳:۱۹ب-۳۵: شکست شیطان و جامعه جدید (مت۱۲:۲۲-۲۷؛ لو۱۱:۱۴-۲۳؛ ۱۲:۱۰؛ ۱۶:۴۳-۴۵). مرقس با استفاده از صنعت تکرار، یک روایت را لابه‌لای روایت دیگر قرار می‌دهد. **۲۱:** در نظر کسانی که عیسی را از قبل می‌شناختند، او یا به مثابه پیامبر است یا اینکه نگران هستند مبادا مقامات مسئول او را دستگیر کنند و از این رو ادعا می‌کنند که از خود بی‌خود شده است (ر.ک ۶:۱-۳). ۲۲-۲۷: هم عیسی و هم کاتبان (ر.ک ۱:۲۱-۲۲ توضیح) فکر می‌کنند که زندگی معمول شخصی و حیات اجتماعی-سیاسی درگیر تقلائی سخت به جهت حاکمیت و تسلط خدا یا شیطان است. **۲۲:** کاتبان که خود را در معرض تهدید می‌دیدند، قدرت عیسی را به شیاطین نسبت می‌دهند و او را به جادوگری متهم می‌کنند! بعلزبول، احتمالاً به معنی «رئیس خانه (خدا)» (ر.ک مت۱۰:۲۵)، یا «شاهزاده بعل». در اصل لقب خدای طوفان و حاصلخیزی کنعانیان بود (۲پاد۱:۲) که بعدها عنوان قدرت اصلی شیطان به خود گرفت. **۲۳:** مثل‌ها، یعنی استعاره‌ها و مقایسه‌های گسترده؛ ر.ک ۴:۲،۳۳. **۲۴-۲۶:** ملکوت به عنوان خانواده در مقیاسی بزرگ در نظر گرفته شده و هم ملکوت و هم خانواده استعاره‌هائی برای قدرت یا تسلط خدا و شیطان هستند، عیسی هم به اتهام کاتبان می‌پردازد و هم حتی گفته‌های آنان را می‌پذیرد: حاکمیت شیطان به انتها رسیده است. **۲۷:** از طریق مقایسه‌ای که ارائه می‌شود، عیسی (آن تواناتر) با بیرون راندن شیاطین، وارد خانه شیطان شده، «مرد توانا» را بسته و «اموال او را تاراج کرده است.» این مقایسه علاوه بر این بیان می‌دارد که تنها ملکوت خدا باقی مانده که عمل عیسی به واسطه آن است. **۲۸-۳۰:** (مت۱۲:۳۱-۳۲؛ لو۱۲:۱۰). از دیدگاه مرقس، اتهامات و حملاتی که در زمان زندگی و مأموریت عیسی در این جهان به او وارد می‌شد قابل بخشش هستند، اما هر اتهام و دشمنی با روح‌القدس که در زندگی و مأموریت او عمل می‌کرد نابخشودنی است. **۳۱-۳۵:** (مت۱۲:۴۶-۵۰؛ لو۸:۱۹-۲۱). این آیات الزاماً بر محکومیت خانواده عیسی دلالت ندارد (با

خویشاوندان راستین عیسی

[۳۱] و مادر و برادرانش آمدند و بیرون ایستاده
کسی را فرستادند تا او را صدا کند. [۳۲] و جمعیتی
گرداگرد او نشسته بودند و به او گفتند: «اینک
مادرت و برادران و خواهرانت، بیرون در جستجوی
تو هستند.» [۳۳] و در پاسخ به آنان گفت: «مادر من
کیست؟ و برادران من؟» [۳۴] و نگاه خود را بر
کسانی که گرداگرد او نشسته بودند افکنده گفت:
«اینک مادرم و برادرانم! [۳۵] هر که اراده خدا را بجا
آورد او برادر و خواهر و مادر من است.»

۴

مثل برزگر

[۱] و باز در کنار دریا شروع به تعلیم دادن کرد و
جمعیت بسیار زیادی نزد او جمع شدند به طوری که
سوار قایقی در دریا شد و در آن نشست و تمام
جمعیت در ساحل دریا بودند. [۲] و بسیاری چیزها را
با مثل ها به آنان تعلیم می داد و در تعلیم خود
می گفت: [۳] «بشنوید! اینک برزگری برای
بذرافشانی بیرون رفت. [۴] باری چون بذر
می افشاند، قدری در کنارهٔ راه افتاد و پرندگان
آمده آنها را خوردند. [۵] و قدری دیگر بر سنگلاخ
افتاد که خاک زیادی نداشت و زود روئید زیرا
خاک کم عمق بود؛ [۶] و چون خورشید طلوع کرد،
سوخته شد و چون ریشه نداشت، خشکید. [۷] و قدری
دیگر در خارها افتاد و خارها برآمده آن را خفه
کردند و ثمر نداد. [۸] و مابقی بذرها در خاک خوب
افتاده روئیدند و رشد کرده ثمر دادند، بعضی سی،
بعضی شصت و بعضی صد ثمر دادند.» [۹] پس
گفت: «هرکه گوش شنوا دارد بشنود!»

علت تعلیم دادن با مثل ها

[۱۰] و چون تنها شد آن دوازده و کسانی که با آنان
گرداگرد او بودند درباره مثل ها از او سؤال
می کردند. [۱۱] و او به ایشان گفت: «راز فرمانروائی
خدا به شما داده شده است امّا برای کسانی که
بیرونند همه چیز به مثل ها می آید،
[۱۲] تا با نگریستن، بنگرند و نبینند
و با شنیدن، بشنوند و نفهمند،
مبادا بازگشت کنند و بخشیده شوند.»

این وجود ر.ک آیه ۲۱)، بلکه بیشتر بیانگر این است که در میان شاگردان و جامعه پیروان عیسی کسانی که اراده خدا را انجام می دهند، برادر و خواهر و مادر او و هر کس دیگر هستند.

۴:۱-۳۴: تعلیم راز ملکوت خدا با مثل ها (مت۱۳؛ لو۸:۴-۱۸؛ ۱۳:۱۸-۲۱). ۲: با مثل ها، یعنی با استعاره ها و مقایسه ها. **۳-۹:** (مت۱۳:۱-۹؛ لو۸:۴-۸). در مثل برزگر و بذرها، علی رغم تمام موانع موجود، نهایتاً محصولی بسیار فراوان، تعجب آور و غیر قابل انتظار به دست می آید (بازده معمول خوب ۷ به ۱ بود). ادامه تعلیم خطاب به دوازده رسول و دیگر شاگردان عیسی است (۳:۱۶-۱۹). **۱۰-۱۲:** (مت۱۳:۱۰-۱۵؛ لو۸:۹-۱۰). راز فرمانروائی خدا، «راز» یا نقشه پنهان خدا (دان۲:۲۸) برای آنان آشکار می شود، زیرا تحقق تاریخ در ملکوت خدا اکنون اعلام و آشکار می گردد. چون آنانی که بیرونند این «راز» یا «نقشه» را درک نمی کنند، مثل ها برایشان مات و مبهم هستند، درست همان طور که معاصران اشعیا نبوتهای او را درک نمی کردند (اش۶:۹-۱۰). **۱۳-۲۰:** (مت۱۳:۱۸-۲۳؛ لو۸:۱۱-۱۵). تشریح مثل برزگر به شیوه استعاری که در آن هر چیزی استعاره ای برای موضوعی عمیق تر است و برخی جوانب

توضیح مثل برزگر

[۱۳]و به ایشان گفت: «آیا این مثل را درک نمی‌کنید؟ پس چگونه سایر مثل‌ها را درک خواهید کرد؟ [۱۴]بذرافشان کلام را می‌افشاند. [۱۵]هستند کسانی که در طول راهی قرار دارند که در آنجا آن کلام افشانده شده و چون می‌شنوند، فوراً شیطان آمده کلام افشانده شده در آنان را برمی‌دارد. [۱۶]و هم‌چنین کسانی که بذر را بر سنگلاخ دریافت می‌کنند، چون سخن را می‌شنوند فوراً آن را با شادی می‌پذیرند، [۱۷]و چون در خود ریشه ندارند، بلکه مردان دمدمی هستند، وقتی مصیبتی یا ستمی به خاطر کلام فرامی‌رسد، فوراً لغزش می‌خورند. [۱۸]و کسانی دیگر هستند که بذر را در میان خارها دریافت می‌کنند، اینان کلام را می‌شنوند [۱۹]اما نگرانی‌های این دنیا، فریب ثروت و دیگر هوسها در آنها راه یافته، کلام را خفه می‌کنند و بی‌ثمر می‌شود. [۲۰]و کسانی هستند که بذر را بر خاک خوب دریافت می‌دارند، اینان کلام را شنیده می‌پذیرند و ثمر می‌آورند، بعضی سی، بعضی شصت و بعضی صد.»

چراغ و پیمانه

[۲۱]و به ایشان گفت: «آیا چراغ را می‌آورند تا زیر ظرف پیمانه یا زیر تختخواب بگذارند؟ آیا نه آنکه تا بر چراغدان گذارند؟ [۲۲]زیرا هیچ پنهانی نیست که آشکار نشود و هیچ چیز مخفی نیست مگر آنکه پدیدار گردد. [۲۳]هر که گوش شنوا دارد بشنود!»

[۲۴]و به ایشان گفت: «مواظب آنچه می‌شنوید باشید! به همان پیمانه‌ای که می‌پیمائید برای شما پیموده خواهد شد و برای شما افزوده خواهد گردید. [۲۵]زیرا هر که دارد به او داده خواهد شد و هر که ندارد، حتّی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد.»

بذر خود رو

[۲۶]و گفت: «ملکوت خدا مانند مردی است که بذر بر خاک می‌افشاند. [۲۷]چه بخوابد و چه برخیزد، شب و روز، بذر می‌روید و نمو می‌کند و او چگونگی آن را نمی‌داند. [۲۸]خاک خود ثمر می‌آورد، اول گیاه، بعد خوشه و بالاخره خوشهٔ پر از دانه. [۲۹]و چون ثمر برسد، همان دم داس بر آن می‌نهد، زیرا فصل درو رسیده است.»

تجربیات شنوندگان تعلیم عیسی درباره ملکوت خدا را دربرمی‌گیرد و البته با روایت بعدی مرقس ارتباط دارد. **۱۵:** مبارزه با شیطان همچنان ادامه می‌یابد، چنان که در موضوع بد فهمی پطرس در ۸:۲۹-۳۳ نیز دیده می‌شود. **۱۶-۱۷:** ر.ک ۹:۴۲-۴۸؛ ۱۳:۱۹،۲۴؛ ۱۴:۲۷،۲۹. **۱۸-۱۹:** فریب ثروت، ر.ک ۱۰:۱۷-۲۲،۲۵. **۲۱-۲۳:** (مت۵:۱۵؛ ۱۰:۲۶؛ لو۸:۱۶-۱۸؛ ۱۱:۳۳). این سخنان تکرار و تأکید ۴:۳-۱۰،۲۰ است؛ ملکوت که اکنون پنهان است، آشکار خواهد شد. **۲۴-۲۵:** (لو۶:۳۸) این گفتار بیشتر به معنی هشداری است علیه قبول هر گونه سخنی که به ظاهر واقع‌گرایانه و در حقیقت می‌تواند مخرب باشد. باید دانست که روابط مقرر بین عمل و عکس‌العمل همچنان برقرار است. **۲۶-۲۹:** فرمانروائی خدا یقیناً به ثمر خواهد نشست، درست همان طور که بذر لاجرم جوانه می‌زند، رشد می‌کند و ثمر می‌دهد (ر.ک یول۳:۱۳). **۳۰-۳۲:** (مت۱۳:۳۱-۳۲؛ لو۱۳:۱۸-۱۹). اوج روندی که طی آن ملکوت خدا پیشرفت می‌کند، مانند کوچکترین دانه‌ای است که بوته‌ای بزرگ می‌شود که پرندگان در آن آشیانه می‌سازند. توجه

دانهٔ خردل

۳۰ و گفت: «ملکوت خدا را به چه چیزی می توانیم
تشبیه کنیم، یا برای آن چه مثلی می توانیم بزنیم؟
۳۱ مانند دانه خردلی است که وقتی بر خاک افشانده
شد، کوچکترینِ بذر کاشته شده در خاک است؛ ۳۲ و
چون کاشته شد، می روید و از همه بوته ها بزرگتر
می شود و شاخه های بزرگ می آورد به طوری که
پرندگان آسمان می توانند زیر سایه اش پناه گیرند.»

تعلیم به مثل ها

۳۳ و با مثل های بسیاری از این قبیل به آنان
سخن می گفت، مطابق آنچه می توانستند بشنوند:
۳۴ بدون مثل به آنان هیچ نمی گفت امّا جداگانه به
شاگردان خود همه چیز را توضیح می داد.

آرام شدن توفان

۳۵ و همان روز چون غروب فرارسید به ایشان
گفت: «به کنارهٔ دیگر برویم.» ۳۶ و جمعیت را
ترک کرده او را در همان قایقی که بود با خود
برداشتند و چند قایق دیگر نیز با او بود. ۳۷ ناگاه
تندبادی شدید برخاست وامواج به درون قایق
می ریخت به طوری که قایق داشت پر می شد. ۳۸ و
او در عقب قایق بر بالشی خوابیده بود. و او را
بیدار ساخته گفتند: «ای استاد تو را باکی نیست که
ما هلاک شویم؟» ۳۹ و او برخاسته باد را نهیب زد و
به دریا گفت: «آرام! ساکن شو!» و باد فرو نشست
و آرامش کامل پدید آمد. ۴۰ و به ایشان گفت:
«چرا این گونه هراسان هستید؟ چگونه ایمان
ندارید؟» ۴۱ و ایشان را ترسی بزرگ فرا گرفت و
در میان خود می گفتند: «این کیست که حتّی باد و
دریا از او اطاعت می کنند؟»

۵

شفای مرد دیوانه در جدریان

۱ و به آن سوی دریا، به سرزمین جدریان آمدند.
۲ و چون از قایق خارج شد همان دم مردی با روح
ناپاک از قبرها بیرون شده در برابر وی آمد. ۳ مسکن

کنید که این استعاره در مقایسه با استعاره باشکوه درخت سرو در حزق۱۷: ۳۱؛ دان۴ بیانگر فروتنی و کوچکی است. **۳۳-۳۴:** ر.ک مت۱۳: ۳۴-۳۵.

۴:۳۵-۵:۲۱: ادامه احیای نبوتی اسرائیل (و دیگر ملتها) علی‌رغم مخالفت دشمنان و سوءتفاهم شاگردان. این بخش پیرامون دو موضوع شبیه زندگی موسی و الیاس چون راه رفتن بر دریا، بیرون راندن دیوها، شفاها و غذا دادن در بیابان ترتیب یافته است.

۴:۳۵-۴۱: اولین عبور از دریا (مت۸: ۱۸، ۲۳-۲۷؛ لو۸: ۲۲-۲۵). در اینجا تأکید بر بی ایمانی شاگردان و ترس بزرگ آنان است... «حتی باد و دریا از او اطاعت می کنند.» تسلط بر دریا از ویژگی های خاص خدا است (ر.ک مز۸۹: ۹، ۲۵).

۵:۱-۲۰: بیرون راندن دیو مسمی به لژیون (مت۸: ۲۸-۳۴؛ لو۸: ۲۶-۳۹). این روایت زیباترین و مفصل ترین روایت در نوع خود در انجیل مرقس است. **۱:** محل شهر جراسا (جراش کنونی) در مرکز سرزمین شرق رود اردن قرار داشت و عمدهٔ جمعیت آن را غیریهودیان تشکیل می داد. مت۸: ۲۸ محل این واقعه را جدره، واقع در جنوب شرقی دریای جلیل ذکر می کند که از جهاتی بهتر با جایگاه روایت همخوانی دارد. **۲-۵:** تسلط قدرت شریر بر این مرد موجب چنان خشونتی شده بود که کسی قادر نبود حتی با زنجیر نیز او را در بند نگاه دارد. **۷:** خدای تعالی، نه عنوانی عبری، بلکه یونانی است که عمدتاً در انجیل لوقا و اعمال رسولان دیده می شود. **۹:** وقتی روح ناپاک بیرون شود، امکان دانستن هویت او فراهم می گردد. لژیون، یک سپاه از

او قبرها می بود و هیچ کس نمی توانست حتّی با زنجیر او را ببندد. [۴]درواقع، بارها او را با غل و زنجیر بسته بودند و او زنجیرها را پاره کرده و غلها را شکسته بود و هیچ کس قادر به رام کردن او نمی شد. [۵]و همواره روز و شب در قبرها و در کوهستانها فریاد می کشید و خود را با سنگها مجروح می کرد. [۶]و چون از دور عیسی را دید، پیش دویده در برابر وی به خاک افتاد [۷]و با صدائی بلند فریاد زده گفت: «از من چه می خواهی ای عیسی، پسر خدای تعالی؟ تو را به خدا سوگند می دهم مرا عذاب مده!» [۸]زیرا به او گفت: «ای روح ناپاک از این مرد خارج شو.» [۹]و از او پرسید: «نام تو چیست؟» و او در جواب گفت: «نام من لژیون است زیرا که بسیاریم.» [۱۰]و با اصرار از وی درخواست می کرد که آنها را از آن سرزمین بیرون نکند. [۱۱]باری، در آنجا، بر بالای کوه، گلهٔ بزرگی ازخوکان در حال چریدن بود. [۱۲]و از وی درخواست کرده گفتند: «ما را به درون خوکان بفرست که بدانها داخل شویم.» [۱۳]و عیسی به او اجازه داد و ارواح ناپاک خارج شده به درون خوکان رفتند و گله که حدود دو هزار بود از بالای پرتگاه به دریا پریدند و در آب خفه شدند. [۱۴]و کسانی که آنها را نگهبانی می کردند، فرار کرده در شهر و در روستاها خبر می دادند و مردم برای دیدن آنچه روی داده بود می آمدند. [۱۵]و چون نزد عیسی آمدند و دیوانه را نشسته، لباس پوشیده و عاقل دیدند، همان کسی که لژیون داشت ترسیدند. [۱۶]و کسانی که دیده بودند، ماجرای دیوانه و هم چنین داستان خوکان را برایشان بازگو کردند. [۱۷]و شروع به درخواست از عیسی کردند که از سرزمین آنان برود. [۱۸]و در حالی که سوار بر قایق می شد آن کس که دیوانه بود درخواست می کرد که با او بماند. [۱۹]و به او اجازه نداد، امّا به او گفت: «به خانه ات برو، به نزد کسانت و آنچه را خداوند برای تو کرده به آنان خبر بده که چگونه بر تو رحم آورده است!» [۲۰]و او رفت و در دیکاپولیس از هر آنچه عیسی برایش انجام داده بود آغاز به اعلام کردن نمود و همه متعجّب می شدند.

شفای زن مبتلا به خونریزی و زنده کردن دختر یائیروس

[۲۱]و بعد از آنکه عیسی باز به سوی کرانه دیگر عبور کرد، جمعیت کثیری نزدش جمع شدند و او در کنار دریا بود. [۲۲]و یکی از رؤسای کنیسه به نام

ارتش روم (معمولاً متشکل از پنج هزار سرباز) بود که سرزمین اسرائیل را تسخیر کرده و در اشغال خود داشتند. **۱۱-۱۳:** «لژیون» ارواح ناپاک که می تواند تصویری از سپاه رومی باشد، با ورود به گله خوکان (که خوردن آنها برای یهودیان ممنوع بود، لاو۱۱:۷؛ تث۱۴:۸) به دریا افتادند و نابود شدند. شاید این روایت، اشاره ای ضمنی به نابودی سپاه فرعون در هنگام خروج رهائی بخش بنی اسرائیل از مصر باشد (خروج۱۵:۴). ر.ک تصویر کوه (معبد) که «به دریا افکنده می شود» (۱۱:۲۳). **۱۴-۱۷:** مردم نگران این بودند که عیسی سازگاری و تعادل حساس آنان با ارواح پلید را به هم بریزد. **۲۰:** مرد آزاد شده مژده کارهای عیسی را به سرزمین وسیع دیکاپولیس می برد که منطقه ای متشکل از «ده شهر» در دره اردن و ماورای اردن بود. ساکنان آنجا عمدتاً غیر یهودی بودند و سبک زندگی و رفتارشان یونانی بود.

۵:۲۱-۴۳: شفای دختر یائیروس و زن مبتلا به خونریزی (مت۹:۱۸-۲۶؛ لو۸:۴۰-۵۶). بار دیگر مرقس دو روایت را در هم ادغام کرده است. شفای زنی که مدت دوازده سال مبتلا به خونریزی بود و زنده کردن دختر دوازده ساله نیز نماد احیای اسرائیل توسط عیسی هستند. **۲۲:** رؤسای کنیسه، یعنی رهبران جماعت محلی روستا. **۲۵-۲۶:** این زن به خاطر هزینه معالجات بی ثمر و حتی بدتر کننده پزشکان دچار فقر و نداری شده است. بر اساس قانون تطهیر (لاو۱۵:۲۵-۳۰) او «ناپاک» محسوب می شد، هر چند نمی دانیم که این

یائیروس آمد و چون او را دید به پاهای وی افتاد
۲۳و مصرّانه از او درخواست می کرد و می گفت:
«دخترک من در حال مرگ است، بیا و بر او دست
بگذار تا نجات یافته زنده بماند.» ۲۴و عیسی با او
روانه شده جمعیتی کثیر به دنبال او بودند و از هر
سو به او فشار می‌آوردند. ۲۵و در آن میان زنی به
مدّت دوازده سال مبتلا به خونریزی بود، ۲۶که از
دست پزشکان متعدد مرارت بسیاری کشیده بود و
تمام هستی خود را بدون هیچ فایده‌ای خرج کرده
برعکس حالش بدتر شده بود. ۲۷چون آنچه را
دربارهٔ عیسی می گفتند شنید از پشت وارد جمعیت
شد و ردای او را لمس کرد. ۲۸زیرا می گفت: «اگر
فقط ردایش را لمس کنم، شفا خواهم یافت!» ۲۹و
همان دم، خونریزیش بند آمد و در بدن خود احساس
کرد که از بیماری شفا یافته است. ۳۰و همان دم
عیسی چون در خود دانست که نیرویی از وی خارج
شده در میان جمعیت روی برگردانده گفت: «چه
کسی ردای مرا لمس کرد؟» ۳۱و شاگردانش به وی
گفتند: «جمعیت را می بینی که از هر سو به تو فشار
می‌آورند و تو می گوئی: چه کسی مرا لمس کرد؟»
۳۲و به اطراف خود نگریست تا ببیند چه کسی این
کار را کرده است. ۳۳آن زن که می دانست چه شده
است، ترسان و لرزان آمده در برابر او افتاد و همهٔ
حقیقت را به او گفت. ۳۴به او گفت: «دخترم،
ایمانت تو را نجات داده است! به آرامش برو و از
این بلا درمان شو.» ۳۵هنوز داشت سخن می گفت
که از خانه رئیس کنیسه افرادی آمده گفتند:
«دخترت مرده است، دیگر چرا استاد را زحمت
می دهی؟» ۳۶عیسی چون سخنی را که گفته شد
شنید، به رئیس کنیسه گفت: «مترس، فقط ایمان
داشته باش.» ۳۷و نگذاشت کسی جز پطرس و
یعقوب و برادرش یوحنا او را همراهی کند. ۳۸و
ایشان چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، هیاهو و
مردمی را دید که گریه و ناله می کردند. ۳۹پس
داخل شده به آنان گفت: «این هیاهو و گریه ها برای
چیست؟ دخترک نمرده بلکه در خواب است.» ۴۰و
آنان او را مسخره می کردند امّا او همه را بیرون
کرده، پدر و مادر کودک و کسانی را که با او بودند
با خود برداشته به جائی که کودک در آنجا بود داخل
شد. ۴۱و کودک را با دست خود گرفته به او گفت:
«طلیتا قوم» که ترجمهٔ آن این است: «ای دختر، به
تو می گویم برخیز.» ۴۲و همان دم دخترک برخاست
و راه می رفت زیرا دوازده ساله بود. و ایشان
بی نهایت متعجب شدند. ۴۳و با تأکید به آنان
فرمود که نگذارند کسی این را بداند و گفت به او
خوراکی دهند.

قانون تا چه اندازه در زندگی روستائی نقش داشت. **۲۷-۳۳:** ابتکار و اقدام عملی از جانب زن است و عیسی تنها در جریان شفائی که از او صادر شده قرار می گیرد. **۴۱:** عبارت «طلیتا قوم» به زبان آرامی است؛ ر.ک۷:۳۴؛ ۱۴:۳۶؛ ۱۵:۳۴. **۴۲:** دختر جوان دوازده ساله که کم کم به سن ازدواج می رسد ظاهراً مرده است، اما عیسی او را به زندگی بازمی گرداند که تلویحاً بیانگر توانائی عیسی برای بخشیدن زندگی تازه به اسرائیل است.

۶:۱-۶الف: نپذیرفتن عیسی در شهر خود (مت۱۳:۵۳-۵۸؛ لو۴:۱۶-۳۰). کسانی که عیسی را از دوران کودکی اش، قبل از آنکه مأموریت آشکار خود را شروع کند و اعمال عجیب و معجزات از او به ظهور رسد

۶

عیسی در ناصره

[۱] و آنجا را ترک کرده به موطن خود آمد و شاگردانش به دنبال او آمدند. [۲] و چون سبت فرارسید به تعلیم دادن در کنیسه پرداخت و بسیاری با شنیدن سخنان او متعجب شده می گفتند: «اینها از کجا به او می رسد؟ و کدام حکمت است که به او داده شده است؟... و چنین معجزات بزرگی که از دست او برمی آید؟ [۳] مگر او آن نجار، پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون نیست؟ و مگر خواهران او اینجا در بین ما نیستند؟» و آنان در بارهٔ وی دچار لغزش می شدند. [۴] و عیسی به آنان می گفت که به پیامبر بی احترامی نمی شود مگر در موطن خود و در میان خویشان و در خانهٔ خود. [۵] و در آنجا نمی توانست هیچ معجزه ای انجام دهد غیر از اینکه با دست نهادن بر چند بیمار آنان را شفا داد. [۶] و از بی ایمانی آنان در شگفت بود .

رسالت دوازده تن

و در روستاهای اطراف می گشت و تعلیم می داد. [۷] و آن دوازده را نزد خویش فراخواند و شروع به فرستادن آنان دو به دو نمود و به ایشان قدرت بر ارواح ناپاک داد. [۸] و به آنان سفارش کرد: «برای سفر هیچ چیز جز عصا برندارید، نه نان، نه خورجین و نه پول خرد در کمربند، [۹] بلکه صندل به پا کنید و دو ردا نپوشید.» [۱۰] و به آنان می گفت: «هر جا به خانه ای وارد شوید تا زمانی که از آنجا حرکت کنید، همان جا بمانید. [۱۱] اگر در جائی شما را نپذیرند و به شما گوش ندهند، از آنجا بیرون شده خاک زیر پاهایتان را به عنوان شهادتی علیه آنان بتکانید.» [۱۲] و ایشان روانه شده موعظه کردند که توبه کنند. [۱۳] و بسیاری از شیاطین را راندند و بسیاری از دردمندان را با روغن تدهین کرده آنان را شفا دادند.

هیرودیس و عیسی

[۱۴] و هیرودیس پادشاه این را شنید، زیرا نام وی مشهور شده بود و می گفتند: «این یحیی تعمید دهنده است که از میان مردگان قیام کرده و برای همین است که از او معجزات به ظهور می رسد.» [۱۵] و عده ای دیگر می گفتند: «این الیاس است.» بعضی دیگر می گفتند: «این پیامبری چون پیامبران دیگر است.» [۱۶] امّا چون هیرودیس این را

می شناختند، نمی توانستند مانند دیگران به دعوت او با ایمان جواب دهند؛ ر.ک ۳:۲۱. **۵:** قدرتها و اعمالی که از پیامبران به ظهور می رسد و کار می کند به جواب مثبت مردم از روی ایمان بستگی دارد.

۶:۶ب-۱۳: مأموریت دوازده رسول (مت۱۰:۱، ۹-۱۱، ۱۴؛ لو۹:۱-۶؛ ر.ک لو۱۰:۲-۱۶). در ۳:۱۳-۱۹، عیسی دوازده رسول را به عنوان رؤسای نمادین اسرائیل نوین تعیین می کند و در اینجا آنها را به مأموریت می فرستد تا خدمت خود او در اعلام انجیل، بیرون راندن دیوها و شفای بیماری ها را گسترش دهند. آنان به روستاها می روند، در حالی که در خانه های مردمانی که آنها را با آغوش باز می پذیرند می مانند و جنبش احیاگرانه خود را پی ریزی می کنند.

۶:۱۴-۱۶: هیرودیس و عیسی (مت۱۴:۱-۲؛ لو۹:۷-۹). هیرودیس آنتیپاس، پسر هیرودیس کبیر، هر چند مقام واقعی او تیترارک بود اما عموماً با عنوان «پادشاه» نامیده می شد. وی از سال ۴ق.م تا ۳۹م. بر استان جلیل و بخشی از تراخونیتس حکمرانی می کرد. مردم به خاطر سنتها و روایاتی که در میانشان وجود داشت به وضوح عیسی را به عنوان «الیاس» یا «یکی از پیامبران» می شناختند و می پذیرفتند. در هر صورت، هیرودیس به خاطر اینکه سر یحیی را از تن جدا کرده بود، به طرزی خرافی احساس نگرانی می کرد.

شنید گفت: «این همان یحیی است که من سرش را بریدم و حال قیام کرده است!»

مرگ یحیی تعمید دهنده

[۱۷]زیرا هیرودیس بود که فرستاد تا یحیی را دستگیر کنند و به‌خاطر هیرودیا، زن برادرش فیلیپس که به همسری گرفته بود او را در زندان به بند کشید. [۱۸]زیرا یحیی به هیرودیس می‌گفت: «برای تو جایز نیست که با زن برادرت باشی.» [۱۹]هیرودیا برضد او بود و می‌خواست او را به کشتن دهد اما نمی‌توانست. [۲۰]زیرا هیرودیس از یحیی می‌ترسید چون او را مردی عادل و مقدّس می‌دانست و از او حمایت می‌کرد. و هرگاه از او می‌شنید درواقع نمی‌دانست چه کند و با این وجود با رضایت خاطر سخنان او را می‌شنید. [۲۱]فرصتی فرا رسید، وقتی هیرودیس به مناسبت سالگرد تولّد خود ضیافتی برای بزرگان دربارش، افسران و سران جلیل برپا نمود. [۲۲]و دختر همان هیرودیا وارد شده رقصید و هیرودیس و مهمانانش را خوش آمد و پادشاه به دخترک گفت: «هر چه می‌خواهی از من درخواست کن و آن را به تو خواهم داد.» [۲۳]و برای او قسم خورد: «هر چه بخواهی به تو خواهم داد حتی اگر نصف مملکت من باشد.» [۲۴]او بیرون رفته به مادرش گفت: «چه باید بخواهم؟» او گفت: «سر یحیی تعمیددهنده را.» [۲۵]و همان‌دم شتابان نزد پادشاه وارد شده درخواست کرد: «می‌خواهم که هم اکنون سر یحیی تعمیددهنده را بر یک سینی به من بدهی.» [۲۶]و پادشاه بسیار غمگین شد امّا به خاطر سوگندهایش و میهمانان، نخواست او را رد کند. [۲۷]و همان دم پادشاه جلادی فرستاد و فرمان داد سر یحیی را بیاورد و او رفته سر یحیی را در زندان برید، [۲۸]سپس سر او را بر یک سینی آورده به دخترک داد و او آن را به مادرش داد. [۲۹]و شاگردانش چون این را شنیدند آمدند و جسد او را برداشته در قبری نهادند.

بازگشت رسولان. عیسی پنج هزار مرد را در بیابان خوراك می دهد

[۳۰]و رسولان نزد عیسی گرد آمده و از همهٔ آنچه کرده و همهٔ آنچه تعلیم داده بودند به وی خبر دادند.

۶: ۱۷-۲۹: مرگ یحیی به فرمان هیرودیس (مت۱۴:۳-۱۲؛ لو۳:۱۹-۲۰). داستانی مشهور در مورد زندگی رو به فساد در دربار هیرودیس و نیز درباره قتل وحشتناک یحیی که بیانگر نکته‌ای شوم برای احیای نبوتی اسرائیل توسط عیسی در ضدیت با پادشاه منصوب روم است. **۱۷-۱۸:** ازدواج‌های سلطنتی ابزارهائی در خدمت سیاست‌های بین کشورها بود. نبوت یحیی بر ضد ازدواج هیرودیس آنتیپاس با زن برادرش، از لحاظ سیاسی جنگ افروزی محسوب می‌شد که موجب دشمنی پادشاه نبطیه، آرتاس چهارم، پدر زن اول هیرودیس گردید. **۱۹-۲۰:** احساسات حاکی از احترام هیرودیس و هیرودیان نسبت به یحیی، یادآور وضعیت آخاب و ایزابل نسبت به ایلیا در ۱پاد۱۸-۱۹:۲۱ است. **۲۱:** سران، یعنی «بزرگان»، مقامات ارشد دربار. **۲۲:** دخترش، یوسفوس نام او را سالومه ذکر می‌کند (باستان ۱۸:۵. ۱۳۶). ۲۹: یحیی نیز شاگردانی داشت و شاید نهضتی نبوتی موازی با فعالیت عیسی را رهبری می‌کرد.

۶: ۳۰-۴۴: غذا دادن به پنج هزار نفر در بیابان (مت۱۴:۱۳-۲۱؛ لو۹:۱۰-۱۷؛ یو۶:۱-۱۳؛ ر.ک مر۸:۱-۱۰). اولین مورد از دو واقعه غذا دادن در بیابان، یادآور غذا دادن به قوم اسرائیل توسط خدا در زمان موسی در بیابان است (خروج۱۶؛ اعد۱۱). **۳۰-۳۳:** عیسی و شاگردانش برای رفع خستگی ناشی از مأموریت سخت و فشرده خود نیازمند خلوت و استراحتی کوتاه بودند، اما گروههای بسیاری از مردم حتی در بیابان به دنبال آنها می‌روند. **۳۴:** گوسفندان بی‌شبان، تصویری مکرر برای قومی بدون پیامبر یا پادشاه که

[۳۱] و او به ایشان گفت: «شما جداگانه به محلی
خلوت بیائید و اندکی استراحت کنید.» زیرا کسان
بیشماری می‌آمدند و می‌رفتند وآنان حتّی وقت غذا
خوردن نداشتند. [۳۲] و با قایق، جداگانه به مکانی
خلوت رفتند. [۳۳] و بسیاری چون دیدند که آنان
می‌روند ایشان را باز شناختند و پیاده از همهٔ شهرها
به آنجا شتافتند و پیش از ایشان رسیدند. [۳۴] و
هنگام پیاده شدن از قایق، جمعیت کثیری را دید و
بر آنان ترحم نمود زیرا چون گوسفندان بی شبان
بودند، و شروع به تعلیم دادن بسیاری چیزها به آنان
نمود. [۳۵] و چون ساعت دیر وقت بود، شاگردانش
نزد وی آمده می‌گفتند: «اینجا صحرا است و
ساعت دیر وقت؛ [۳۶] اینها را روانه کن تا به دهات و
روستاهای اطراف رفته چیزی برای خوردن بخرند.»
[۳۷] در پاسخ به ایشان گفت: «خودتان چیزی برای
خوردن به آنان بدهید.» و به او گفتند: «آیا باید
برویم دویست دینار نان بخریم تا برای خوردن به
آنان بدهیم؟» [۳۸] به ایشان گفت: «چند نان دارید؟
بروید ببینید.» و چون مطمئن شدند گفتند: «پنج
نان و دو ماهی.» [۳۹] و به ایشان دستور داد همه را
سفره به سفره بر سبزه‌ها بنشانند، [۴۰] وآنان در
دسته‌های صد و پنجاه نفری نشستند. [۴۱] و او پنج
نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریسته
دعای برکت خواند و نانها را پاره کرد و به شاگردان
می‌داد تا پیش مردم بگذارند و همین طور دو ماهی
را بین همه قسمت کرد. [۴۲] و همه خوردند و سیر
شدند، [۴۳] و پاره‌های نان را به اندازه دوازده سبد پر
برداشتند، هم‌چنین ماهی‌ها را. [۴۴] و کسانی که نان
خوردند پنج هزار مرد بودند.

راه رفتن عیسی بر دریا

[۴۵] و همان دم شاگردان خود را وادار نمود تا سوار
قایق شده پیشاپیش وی به سوی دیگر به طرف
بیت‌صیدا بروند در حالی که خودش جمعیت را
مرخص می‌کرد. [۴۶] و چون از آنان جدا شد، برای
نیایش به کوهستان رفت. [۴۷] و با فرارسیدن
شامگاه، قایق در میان دریا و او تنها بر خشکی بود.
[۴۸] و چون دید که ایشان با زحمت پارو می‌زنند

آنها را هدایت کند (ر.ک اعد۲۷:۱۷؛ ۱پاد۲۲:۱۷؛ حزق۳۴:۸؛ زک۱۰:۲). این گفتار که درست بعد از روایت کشته شدن یحیی آمده، همچنین به سنت نبوتی اشاره می‌کند که منتقد سیاسی پادشاهان فاسد و غارتگری است که به جای مراقبت از قوم خود، آنها را مورد ظلم و سوءاستفاده قرار می‌دهند (ر.ک حزق۳۴:۲-۵؛ زک۱۱:۴-۱۷). **۳۵-۳۷:** پیشنهاد و اعتراض شاگردان، هر دو بیانگر است که آنان برنامه عیسی را درک نکرده‌اند. مشکل اصلی این است که روستائیان دیگر نمی‌توانستنداز محصولات خود غذای خود را تأمین کنند و مجبور بودند برای به دست آوردن پول و تهیه غذا کارگری کنند! **۳۸-۴۴:** یکی از رویاهای کشاورزان خرده پای روستائی که از لحاظ اقتصادی همواره در حاشیه و از این رو گرسنه هستند، آینده‌ای است که غذای کافی و فراوان داشته باشند (ر.ک لو۶:۲۰-۲۱). تکثیر نان و ماهی یادآور روایات مربوط به غذا دادن ایلیا-الیشع در زمان قحطی است (به عنوان مثال ۱پاد۴:۴۲-۴۴) و احیای قوم اسرائیل متشکل از دوازده قبیله با نماد دوازده سبد نشان داده شده است. **۴۱:** در برکت دادن و شکستن قرص‌های نان توسط عیسی، نشانه‌های واضحی از آئین عشای ربانی دیده می‌شود.

۴۵:۶-۵۲: دومین عبور از دریا (مت۱۴:۲۲-۳۳؛ یو۶:۱۵-۲۱). **۴۵:** بیت‌صیدا، روستائی در شمال دریای جلیل که در زمان هیرودیس فیلیپ تبدیل به شهری کوچک گردید. **۴۷-۵۲:** بار دیگر شاگردان نه تنها به خاطر توفان، بلکه از ظهور عیسی دچار ترس می‌شوند. **۵۰:** عیسی با گفتن «من هستم» (یونانی: ego

(زیرا باد در جهت مخالف بود) نزدیک پاس چهارم
شب، بر دریا راه رفته به سوی ایشان آمد و نزدیک
بود از آنها بگذرد. [۴۹]ایشان با دیدن وی که بر دریا
راه می‌رفت پنداشتند که شبحی است و فریاد
برآوردند؛ [۵۰]زیرا همه او را دیده و هراسان شده
بودند، امّا وی همان دم ایشان را خطاب کرده به
ایشان گفت: «شجاع باشید. من هستم، نترسید.»
[۵۱]و نزد ایشان به قایق سوار شد و باد فرو نشست و
ایشان در درون خود کاملاً حیرت کرده بودند؛
[۵۲]زیرا از موضوع نانها هیچ نفهمیده بودند، چون
قلبشان سخت بود!

شفاها در جنیسارت

[۵۳]پس از عبور از [دریا] در جنیسارت به خشکی
رسیدند و پهلو گرفتند. [۵۴]و همین که از قایق
بیرون آمدند، همان دم مردم وی را بازشناخته
[۵۵]همهٔ ناحیه را درنوردیدند و بیماران را بر روی
بسترهایشان به جائی که شنیده بودند در آنجا است
می‌آوردند. [۵۶]و به هر جائی که او وارد می‌شد، چه
در روستاها و چه درشهرها یا در دهکده‌ها، بیماران
را در میدان‌های عمومی می‌گذاشتند و از وی
درخواست می‌کردند حتی فقط حاشیه ردای وی را
لمس کنند و همه کسانی که آن را لمس می‌کردند
نجات می‌یافتند.

۷

مباحثه با فریسیان

[۱]و فریسیان و تنی چند از کاتبان از اورشلیم آمده
نزد او جمع می‌شوند، [۲]و چون می‌بینند که برخی
ازشاگردانش نان خود را با دستهای آلوده یعنی
ناشسته می‌خورند... [۳]درواقع فریسیان و همه
یهودیان که به سنت مشایخ وابسته‌اند بدون آنکه
دستها را با دقت شسته باشند غذا نمی‌خورند، [۴]و
در بازگشت از بازار، بدون اینکه بر خود [آب]
پاشیده باشند، غذا نمی‌خورند و چه بسا چیزهای
دیگر هست که بنا به سنّت بدانها وابسته‌اند: آب
کشیدن پیاله‌ها، تنگها و سینی‌های مفرغین...
[۵]پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند: «چرا
شاگردان تو برابر سنّت مشایخ رفتار نمی‌کنند،
بلکه نان خود را با دستهای آلوده می‌خورند؟» [۶]به
ایشان گفت: «اشعیاء در باره شما ای ریاکاران چه
خوب پیامبری کرده است! چنان که نوشته شده
است:

این قوم با لبها به من احترام می‌گذارد
امّا قلبشان بسی از من دور است.
[۷]بیهوده مرا عبادت می‌کنند
زیرا به جای آموزش، آموزشی می‌دهند که
دستورات آدمیان است!

---

emi؛ ر.ک خروج۳:۱۴) به الوهیت خود اشاره می‌کند. **۵۱-۵۲:** در اینجا شاگردان نه تنها مانند ۴:۴۰ ایمان ندارند بلکه دلهایشان سخت شده است، چنان که در مورد دشمنان خدا در زمانهای قدیم اتفاق افتاده بود (به عنوان مثال خروج۷:۳،۱۴؛ تث۲:۳۰؛ یوشع۱۱:۲۰؛ ۱سمو۶:۶).

۵۳:۶-۵۶: متنی خلاصه که از اقبال گسترده مردم نسبت به عیسی سخن می‌گوید (مت۱۴:۳۴-۳۶).

۷:۱-۲۳: سنتهای مشایخ در مقابل احکام خدا (مت۱۵:۱-۲۰). **۱-۵:** فریسیان و کاتبان که به عنوان نمایندگان نهاد مذهبی اورشلیم، سنت مشایخ را به مثابه اضافاتی بر شریعت موسی بسط داده بودند، در این روایت بر قوانین پاکی مربوط به غذا تأکید می‌کنند. **۳-۴:** در این متن گفته می‌شود که نه تنها فریسیان بلکه «همه یهودیان» قوانین آنان در خصوص شستن دستها را رعایت می‌کنند. **۶-۸:** عیسی در جواب آنان با نقل قول از اش۲۹:۱۳ (متن هفتاد تنان) نشان می‌دهد که فریسیان، سنت صرفاً انسانی خود را جایگزین فرمان

[۸]شما فرمان خدا را کنار گذاشته به سنت آدمیان
پای بند هستید.» [۹]و به آنان می گفت: «فرمان خدا
را به کلی رد می کنید تا سنت خود را نگاه دارید.»
[۱۰]درواقع موسی گفته است: پدر و مادرت را احترام
کن و هر که پدر و مادر خود را لعنت کند البته
بمیرد! [۱۱]امّا شما می گویید: هر کس به پدر یا
مادرش بگوید هر بهره ای که تو می توانستی از من
ببری «قربانی» باشد یعنی پیشکش مقدس... [۱۲]و
دیگر نمی گذارید کاری برای پدر یا مادرش انجام
دهد. [۱۳]سخن خدا را به وسیله سنت خود که آن را
به همدیگر منتقل کرده اید نفی می کنید و چه بسیار
چیزهای مشابه دیگری می کنید!» [۱۴]و باز با
فراخواندن جمعیت به آنان می گفت: «همه به من
گوش دهید و بفهمید! [۱۵]هیچ چیز در خارج از انسان
نیست که در او داخل شده بتواند او را آلوده سازد
امّا آنچه از انسان بیرون می آید همان است که
انسان را آلوده می کند. [۱۶]اگر کسی برای شنیدن
گوش دارد، بشنود!» [۱۷]و چون به دور از جمعیت به
خانهٔ خویش وارد شد، شاگردانش از وی دربارهٔ مثل
می پرسیدند. [۱۸]و به ایشان گفت: «آیا شما هم این
قدر بی ادراک هستید؟ آیا نمی فهمید که هیچ چیزی
که از خارج در انسان وارد شود نمی تواند او را آلوده
سازد؟ [۱۹]زیرا این وارد قلبش نمی شود بلکه به
شکمش می رود تا به مزبله افکنده شود.» بدینسان
تمام غذاها را پاک [اعلام] می کرد. [۲۰]و می گفت:
«آنچه از انسان بیرون می آید همان است که انسان
را آلوده می کند. [۲۱]زیرا از درون، از قلب انسانها
است که استدلال های بد بیرون می آید:
روسپیگری ها، دزدی ها، قتل ها، [۲۲]زناها،
حرص ها، هرزگی ها، مکرها، فسق و فجور، چشم
بد، کفرگوئی، غرور و حماقت. [۲۳]همهٔ این چیزهای
بد از درون بیرون می آید و انسان را آلوده
می کند.»

ایمان زن سوری فنیقی

[۲۴]از آنجاروانه شده به سرزمین صور و صیدون
رفت و به خانه ای وارد شده می خواست تا کسی
نداند و نتوانست نادیده بگذرد. [۲۵]امّا زنی که
دخترکی با روح ناپاک داشت همان دم که سخنی
دربارهٔ او شنید آمده به پاهای او افتاد. [۲۶]این زن
یونانی، سوری فنیقی زاده بود و از او تقاضا می کرد
تا دیو را از دخترش بیرون براند. [۲۷]و [عیسی] به

خدا در اصل شریعت موسی کرده اند. **۹-۱۳:** عیسی این بحث را بر موضوع مربوط به مسائل معیشتی در فرمان خدا متمرکز می سازد که پدر و مادر خود را حرمت بگذار (خروج ۲۰:۱۲؛ ۲۱:۱۷) که شامل حمایت مالی از آنان در ایام پیری و ناتوانی نیز می شود. او می گوید که فریسیان با سنت قربانی خود، این فرمان خدا را باطل کرده و مردم را تشویق می کنند که محصولات زمین خود را به معبد اورشلیم تقدیم کنند و بنابراین چیزی را که باید برای والدین مصرف نمود به جای دیگری بدهند. **۱۴-۱۹الف:** عیسی در اینجا قوانین مربوط به پاکی و ناپاکی را با لحنی طنزآمیز و در اشاره به خوردن و پیامدهای جسمانی آن مطرح می کند. **۱۷:** واژه مثل در اینجا به نوعی به معنی «معما» است. **۱۹ب:** احتمالاً این اظهار نظر نویسنده انجیل، بعدها افزوده شده باشد. **۲۰-۲۳:** توجه مخاطب از کارکردهای بدن انسانی به انگیزه های درونی «ناپاکی» یعنی رفتار اجتماعی مخرب سوق داده می شود.
۲۴:۷-۳۰: زن کنعانی (مت۱۵:۲۱-۲۸). **۲۴-۲۶:** در ناحیه صور، نه در خود شهر، زنی «یونانی» با درخواست شفای دختر دیوانه خود، عیسی را تحت فشار می گذارد. **۲۷-۲۸:** در مقابل اصرار عیسی مبنی بر اینکه اعلام ملکوت (غذا) اول برای بنی اسرائیل (فرزندان) است، این زن جوابی می دهد که بحث را به

او می‌گفت: «بگذار اوّل فرزندان سیر شوند زیرا خوب نیست نان فرزندان را گرفته پیش توله سگان اندازند.» [۲۸]در پاسخ به او گفت: «آری خداوندا، ولی حتّی توله سگان، زیر میز از خرده نان کودکان می‌خورند.» [۲۹]و به او گفت: «به خاطر این سخن برو. دیو از دخترت بیرون شده است.» [۳۰]و او به خانه خود رفته، کودک را در بستر آرمیده و دیو را بیرون شده یافت.

شفای کر و لال

[۳۱]و باز از سرزمین صور بیرون شده از صیدون به سوی دریای جلیل در میان سرزمین دیکاپولیس آمد. [۳۲]و به نزد او کر را که به دشواری سخن می‌گفت می‌آورند و از او درخواست می‌کنند که دست بر او بگذارد. [۳۳]و او را از جمعیت بیرون آورده، جدا، انگشتان خویش را در گوشهایش نهاد و آب دهان انداخته زبانش را لمس کرد؛ [۳۴]و به سوی آسمان نگریسته ناله‌ای برآورد و به او گفت: «اِفّتَح!» یعنی «باز شو!» [۳۵]و گوشهایش باز شد و همان دم بند از زبانش گشوده شد و درست حرف می‌زد. [۳۶]و [عیسی] به آنان سفارش کرد به هیچکس چیزی نگویند، امّا هر قدر بیشتر به آنان سفارش می‌کرد بیشتر ندا می‌دادند. [۳۷]و مردم بسیار حیرت‌زده می‌گفتند: «همه چیزها را به خوبی انجام داده است! کرها را به شنیدن و لالها را به حرف درمی‌آورد!»

۸

عیسی چهار هزار نفر را غذا می دهد

[۱]در آن روزها، باز جمعیت کثیری بود و چون چیزی برای خوردن نداشتند، شاگردان را نزد خویش خواند و به آنان گفت: [۲]«دلم برای این جمعیت به رحم آمده زیرا اکنون سه روز است نزد من مانده‌اند و چیزی برای خوردن ندارند. [۳]و اگر آنان را گرسنه به خانه هایشان بفرستم در راه ضعف خواهند کرد و بعضی از آنان از راه دور آمده‌اند!» [۴]و شاگردانش در جواب او گفتند: «چگونه می‌توان اینجا در بیابان اینها را با نان سیر کرد؟» [۵]و از ایشان پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت» [۶]و او به جمعیت فرمود روی زمین بنشینند و هفت نان را گرفته، شکرگزاری کرد، آنها را پاره نمود و به شاگردان خود می‌داد تا پیش مردم بگذارند و ایشان چنین می‌کردند. [۷]همچنین چند ماهی کوچک نیز داشتند. او آنها را نیز برکت داد تا پیش مردم بگذارند. [۸]و ایشان خوردند وسیر شدند و از پاره های باقی مانده هفت سبد پر جمع کردند!

سود خود خاتمه می‌دهد. **۲۹-۳۰:** نماینده ملتهای پیرامون قوم اسرائیل، بر دریافت منافع ملکوت اصرار می‌کند و پافشاری او دقیقاً به همین خواسته منجر می‌گردد.

۷:۳۱-۳۷: شفای کر و لال (مت۱۵:۲۹-۳۱). شفای شخص کر و لال که نماد بازیابی شنوائی و بینائی است، به وضوح نشان می‌دهد که ملکوت خدا و جریان احیای قوم خدا به ملتهای اطراف اسرائیل نیز گسترش یافته است. **۳۴:** کلمه اِفّتَح آرامی است، ر.ک ۵:۴۱ توضیح.

۸:۱-۹: غذا دادن به چَهار هزار نفر در بیابان (مت۱۵:۳۲-۳۹؛ ر.ک مر۶:۳۰-۴۴). همان گونه که عیسی قبلاً جمعیت بسیاری متشکل از یهودیان را در بیابان غذا داده بود، حال عده کثیری از مردمان اطراف را نیز در بیابان خوراک می‌دهد. هفت عددی نمادین برای ملتهای پیرامون و دوازده نماد قوم اسرائیل است (۶:۴۳). این دو واقعه غذا دادن در بیابان یادآور دو روایت غذا دادن به بنی اسرائیل توسط موسی در بیابان است (خروج۱۶؛ اعد۱۱).

۸:۱۰-۱۲: هیچ نشانه ای داده نخواهد شد (مت۱۲:۳۸-۳۹؛ ۱۶:۱-۴؛ لو۱۱:۱۶،۲۹؛ ۱۲:۵۴-۵۶). در

[۹] باری ایشان تقریباً چهار هزار نفر بودند و آنان را
روانه کرد.

فریسیان در طلب نشانه ای آسمانی

[۱۰] و همان دم به قایق سوار شده با شاگردان خود
به ناحیه دلمانوته آمد. [۱۱] و فریسیان بیرون آمده با
او شروع به بحث نمودند و نشانه ای از آسمان از او
درخواست می کردند تا او را در تجربه نهند. [۱۲] و او
در دل خود آهی عمیق برآورده گفت: «چرا این نسل
نشانه ای می خواهد؟ آمین به شما می گویم که
نشانه ای به این نسل داده نخواهد شد.»

بی فهمی شاگردان

[۱۳] و آنان را ترک کرده باز سوار قایق شد و به
سوی دیگر رفت. [۱۴] و فراموش کردند نان بردارند
و فقط یک نان در قایق با خود داشتند. [۱۵] و به
ایشان سفارش کرده گفت: «بنگرید! از خمیر مایهٔ
فریسیان و خمیرمایهٔ هیرودیس برحذر باشید!» [۱۶] و
ایشان با یکدیگر در بارهٔ اینکه نان نداشتند،
گفتگو می کردند. [۱۷] عیسی این را درک کرده به
ایشان گفت: «چرا دربارهٔ اینکه نان ندارید گفتگو
می کنید؟ هنوز هم درک نکرده و نفهمیده اید! دل
شما سخت شده است! [۱۸] با اینکه چشم دارید،
نمی بینید! و با اینکه گوش دارید، نمی شنوید! و به
یاد نمی آورید. [۱۹] وقتی پنج نان را برای آن پنج
هزار پاره کردم چند سبد پر از پاره ها جمع کردید؟»
به او گفتند: «دوازده». [۲۰] «و وقتی هفت نان برای
آن چهار هزار، چند سبد پر از پاره ها جمع کردید؟»
گفتند: «هفت». [۲۱] و به ایشان گفت: «هنوز هم
نمی فهمید!»

شفای یك نابینا

[۲۲] و چون به بیت صیدا آمدند کوری را نزد او
آورده از وی خواستند بر او دست بگذارد. [۲۳] و
دست کور را گرفته او را به بیرون از روستا برد و
آب دهان بر چشمانش انداخته و بر او دست
گذاشت و از او پرسید: «آیا چیزی می بینی؟» [۲۴] و
او نگریسته می گفت: «انسانها را می بینم، مثل

اکثر ترجمه های جدید کتاب مقدس، آیه ۱۰ در پاراگراف قبلی، بعد از آیه ۹ و قبل از عنوان بندی مربوطه آمده است و همین موضوع در مورد آیه ۱۳ نیز مصداق دارد. برای درک بهتر متن، شاید ترتیب فوق الذکر بهتر باشد. فریسیان که نسبت به پیامدهای اعمال اخیر عیسی که تداعی کننده اعمال موسی و الیاس است کور هستند، بار دیگر عیسی را تحت فشار قرار می دهند و برای تجربه کردن او نشانه ای از آسمان می خواهند، کاری که در ۲:۱۰ و ۱۵:۱۲ نیز می کنند. **۱۰:** دلمانوته، متن موازی انجیل متی نام این محل را «مجدل» ذکر می کند (ر.ک مت۱۵:۳۹ توضیح).

۸:۱۳-۲۱: بدفهمی شاگردان (مت۱۶:۵-۱۲؛ لو۱۲:۱). در این متن که پلی به سوی بخش بعدی است، شاگردان مفهوم اتفاقات در حال وقوع را درک نمی کنند، نه نقشه های رؤسای مذهبی و سیاسی که در پی از بین بردن عیسی هستند (ر.ک ۶:۳) و نه جریان احیاگرانه ای که هم در روستاهای یهودی نشین و هم در میان ملتهای اطراف در حال پیشرفت است. **۱۷-۱۸:** ۴:۹-۱۲؛ ۶:۵۲. **۱۹:** ۶:۴۱-۴۴؛ **۲۰:** ۸:۵-۸.

۸:۲۲-۱۰:۵۲: عیسی بر نقش نبوتی خود در احیای اسرائیل تأکید می کند و آن را ادامه می دهد در حالی که برنامه خود به عنوان ماشیح-شهید را اعلام می کند که باعث سوءتفاهم شاگردانش می شود.

۸:۲۲-۲۶: شفای مرد نابینا (یو۹:۱-۷). این روایت شفای مرد نابینا و شفای بارتیمائوس در ۱۰:۴۶-۵۲، چهارچوب این بخش از انجیل مرقس را شکل می دهند که در آن شاگردان نسبت به آنچه گفته می شود و روی می دهد «نابینا» هستند.

۸:۲۷-۳۰: پطرس، عیسی را مسیح می خواند (مت۱۶:۱۳-۲۰؛ لو۹:۱۸-۲۱). **۲۷:** روستاهای قیصریه

درختان هستند که راه می‌روند.» [۲۵]سپس، بار دیگر دستهایش را بر چشمان او گذاشت و آن مرد روشن نگریسته بینائی را بازیافت و همه چیز را به روشنی می‌دید. [۲۶]و او را به خانه‌اش فرستاده گفت: «حتّی وارد روستا نشو.»

پطرس، عیسی را مسیح می داند

[۲۷]و عیسی با شاگردانش به سوی روستاهای قیصریه فیلپس بیرون رفت و در راه از شاگردان خود پرسیده به ایشان گفت: «به گفته مردم من که هستم؟» [۲۸]به او گفتند: «یحیی تعمید دهنده، بعضی الیاس، بعضی دیگر یکی از پیامبران.» [۲۹]و از ایشان پرسید: «اما در نظر شما من که هستم؟» پطرس شروع به سخن کرده به او گفت: «تو مسیح هستی!» [۳۰]و آنان را نهیب زد که از وی به کسی چیزی نگویند.

عیسی رنج و مرگ و رستاخیز خود را اعلام می کند

[۳۱]و به تعلیم دادن ایشان پرداخت که پسر انسان باید بسیار رنج بکشد و از سوی مشایخ و کاهنان اعظم و کاتبان طرد شده کشته شود و پس از سه روز برخیزد. [۳۲]و چون این چیزها را با صراحت می‌گفت، پطرس او را به کناری کشیده شروع به سرزنش کردن او نمود. [۳۳]اما او روی برگردانده به شاگردان خود نگریست و پطرس را نهیب زد و گفت: «برو پشت سر من، ای شیطان! زیرا فکرهایت از خدا نیست بلکه از انسان است.»

چگونه باید عیسی را پیروی کرد

[۳۴]و او جمعیت را با شاگردانش نزد خود خوانده به آنان گفت: «اگر کسی بخواهد به دنبال من بیاید، خود را انکار کند و صلیب خود را

فیلپس، روستاهای تحت فرمانروائی هیرودیس فیلپس واقع در شمالی‌ترین ناحیه سرزمین (سابق) اسرائیل.
۲۸: بار دیگر گفته می‌شود که تودهٔ مردم، عیسی را الیاس، یکی از پیامبران یا حتی یحیی می‌دانند و این موضوع با توجه به سخنان و اعمال او تعجب‌آور نیست. **۲۹-۳۰:** شواهد اندکی در دست است که نشان دهد عامه مردم حقیقتاً در انتظار «مسیح موعود» بوده‌اند، نجات‌دهنده‌ای که در آن زمان در چهارچوب دقیق و مشخصی تعریف شده بود. نقش و عنوان «ماشیح» با اعمال بعدی عیسی (برای مثال در ۱۱:۲-۱۰) و همچنین اظهارات بعدی در مورد او بهتر تطبیق می‌نماید تا سخنان و اعمالی که تا به اینجا صورت گرفته است.
۸:۳۱-۳۳: اولین اعلام عیسی درباره رنج و مرگ و رستاخیز خود (مت۱۶:۲۱-۲۳؛ لو۹:۲۲). **۳۱:** در این ترجمه، عبارت یونانی به نوعی تلطیف شده است: «ضروری است که...» یعنی در نقشه خدا با توجه به وضعیت تاریخی. پسر انسان، یا به معنی «انسان» به طور کلی، یا شخصیتی در آینده که نماینده اسرائیل احیا شده است، یا به هر دو معنی که اشاره بسیار واضح عیسی به خود است. این اولین اعلام از سه اعلام صریح عیسی است که «ضروری است» رؤسا او را محکوم کنند، بکشند و از مرگ برخیزد. **۳۲-۳۳:** به دنبال نکوهش پطرس (احتمالاً درباره ضرورت کشته شدن)، عیسی نیز با کلماتی تکان‌دهنده او را مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهد و هدف یا اراده خدا برای انسانها را در مقابل اهداف انسانها برای خود قرار می‌دهد. عیسی بر خلاف انتظارات مردم و شاگردان، مسیح شهید خواهد بود.
۸:۳۴-۹:۱: بهای پیروی از عیسی (مت۱۶:۲۴-۲۸؛ لو۹:۲۳-۲۷؛ ر.ک مت۱۰:۲۸-۳۳؛ لو۱۲:۴-۹). عیسی تعمداً با فراخواندن جمعیت برای پیوستن به شاگردانش، به آنان هشدار می‌دهد که پیروان وی همانند خودش باید برای شهید شدن به جهت انجیل آماده باشند و بدین طریق شایسته ملکوت خدا گردند.
۳۴: صلیب خود را برداشته، رومیان از مجازات صلیب به عنوان ابزاری مخوف به جهت ترساندن ملتهای

برداشتهمرا دنبال نماید. [۳۵]زیرا کسی که می‌خواهد
جان خود را نجات دهد آن را از دست خواهد داد امّا
کسی که جان خود را به خاطر من و انجیل از دست
دهد، آن را نجات خواهد داد. [۳۶]به راستی چه
فایده‌ای برای انسان هست که همهٔ جهان را به دست
آورد و زندگی خود را تباه سازد؟ [۳۷]به راستی انسان
به عوض جان خود چه می‌تواند بدهد؟ [۳۸]زیرا کسی
که از من و سخنان من در این نسل زناکار و
گناهکار شرمنده شود، پسر انسان نیز هنگامی که در
جلال پدر با فرشتگان مقدّس بیاید از او شرمنده
خواهد بود.»

۹

[۱]و به ایشان می‌گفت: «آمین به شما می‌گویم، در
اینجا کسانی حاضرند که پیش از دیدن فرمانروائی
خدا که با قدرت می‌آید مرگ را نخواهند چشید.»

تجلی عیسی

[۲]و بعد از شش روز عیسی، پطرس و یعقوب و
یوحنّا را با خود برداشته ایشان را تنها، بر فراز
کوهی بلند برد و در نظر ایشان تجلّی یافت، [۳]و
لباس او درخشان و بی نهایت سفید شد، چنان که
هیچ گازری بر روی زمین نمی‌تواند آن گونه سفید
گرداند. [۴]و الیاس همراه با موسی بر ایشان ظاهر
شده با عیسی گفتگو می‌کردند. [۵]و پطرس شروع به
سخن کرده به عیسی گفت: «ربی، بودن ما در اینجا
خوب است، پس سه خیمه بر پا کنیم، یکی برای تو،
یکی برای موسی و یکی برای الیاس.» [۶]درواقع
نمی‌دانست چه بگوید زیرا ترسیده بودند. [۷]و ابری
رسیده ایشان را زیر سایه خود گرفت و صدائی از
ابر در رسید: «این است پسر من، آن محبوب. به او
گوش فرا دهید!» [۸]و ناگهان چون به اطراف خود
نگریستند هیچ کس دیگر را ندیدند، جز عیسی را
تنها با خود.

تحت سلطه خود استفاده می‌کردند. آنان شورشیان و تحریک کنندگان مردم را به مدت چند روز بر صلیب آویزان می‌کردند تا اینکه سرانجام با وضعیتی بسیار رقت‌بار تن به مرگ بسپارند. محکومین را مجبور می‌کردند تا چوب افقی صلیب خود را تا محل مصلوب شدن حمل کنند و بالاخره بر آن آویزان شده بمیرند. **۳۸:** نحوهٔ ایستادگی پیروان عیسی نسبت به او و انجیل در مواجهه با سختی‌ها، نشان می‌دهد که پسر انسان نسبت به آنها چه رفتاری خواهد داشت، آن هنگام که محکومیت نهائی این دنیای ظالم توسط خدا فرامی‌رسد و او در داوری بدکاران و پاداش قوم خود خواهد آمد (ر.ک مر۱۳:۲۶-۲۷؛ ۱۴:۶۲؛ دان۱۳:۱۳-۱۴).
۹:۱: فرمانروائی خدا از قبل با قدرت در زندگی آنها آمده است.
۹:۲-۸: تبدیل هیأت عیسی (مت۱۷:۱-۸؛ لو۹:۲۸-۳۶؛ ر.ک ۲پطر۱:۱۷-۱۸). **۲-۴:** جایگاه این واقعه که بر روی کوه بوده یادآور روایت مربوط به موسی و مشایخ قوم بر کوه سینا است (خروج۲۴). تجلی یافت... بی نهایت سفید، در تجربه رؤیاگونهٔ شاگردان، عیسی به عنوان یک شهید بی‌گناه ظاهر می‌شود (ر.ک دان۱۱:۳۶؛ مکا۳:۵،۱۸؛ ۴:۴؛ ۶:۹-۱۱؛ ۷:۹،۱۳-۱۴)، نکته‌ای که در ارتباط مستقیم با موضوعی است که اندکی پیش از آن در ۸:۳۱ به آنان گفته بود. به همراه او، الیاس، نبی بزرگ و موسی نماد شریعت و هویت قوم اسرائیل حضور داشتند که اعمال نجات بخش بزرگ آنان شبیه همان کارهای عیسی است که در ۴:۳۵-۸:۲۶ انجام شده بود. **۵-۶:** پطرس در حالی که مبهوت و هراسان شده بود، عیسی را نه «مسیح» بلکه «ربی» خطاب می‌کند، کاری که در ۱۱:۲۱ نیز دوباره می‌کند، همانند موقعیتی که یهودا در هنگام خیانت خود دچار بهت و سردرگمی می‌شود ، ۱۴:۴۵. **۷:** حال پطرس، یعقوب و یوحنا همان صدائی را می‌شنوند که خود عیسی در هنگام تعمیدش در ۱:۱۱ شنیده بود.

[۹] و هنگامی که از کوه پائین می‌آمدند، به ایشان سفارش کرد که آنچه را دیده بودند به هیچ کس بازگو نکنند مگر زمانی که پسر انسان از میان مردگان برخاسته باشد. [۱۰] و ایشان این سخن را نگاه داشتند در حالی که بین خود سؤال می کردند که «از میان مردگان برخاستن» چه معنی دارد؟

گفتگو دربارهٔ الیاس

[۱۱] و ایشان از وی پرسیده می‌گفتند: «چرا کاتبان می‌گویند که اوّل، الیاس باید بیاید؟» [۱۲] به آنان گفت: «در واقع الیاس اول می‌آید و همه چیز را اصلاح می کند. پس چگونه دربارهٔ پسر انسان نوشته شده است که باید بسیار رنج بکشد و تحقیر شود؟ [۱۳] امّا من به شما می‌گویم که هم الیاس آمده و هم هر چه خواستند با او کردند، برابر آنچه دربارهٔ او نوشته شده است.»

شفای کودك دیو زده

[۱۴] و چون نزد شاگردان رسید، جمعیت کثیری در اطراف ایشان دید و نیز کاتبانی که با ایشان مباحثه می کردند. [۱۵] و همان دم، تمامی جمعیت چون او را دیدند متحیر شدند و دویده به او سلام می‌دادند. [۱۶] و از آنان پرسید: «دربارهٔ چه چیزی با ایشان مباحثه می کنید؟» [۱۷] و کسی از میان جمعیت به او پاسخ داد: «ای استاد، پسرم را نزدت آورده ام که روحی لال دارد، [۱۸] و هر جا او را بگیرد او را می اندازد چنان که کف بر دهان می‌آورد و دندان ها را بر هم می فشارد و خشک می شود و به شاگردانت گفتم او را برانند و ایشان نتوانستند.» [۱۹] و او در پاسخ به آنان گفت: «ای نسل بی ایمان، تا به کی نزد شما باشم؟ تا به کی شما را تحمّل کنم؟... او را نزد من آورید.» [۲۰] و او را نزد وی آوردند و روح چون او را دید، همان دم کودک را به شدت تکان داد و او بر زمین افتاد و در حالی که کف بر دهان آورده بود می غلتید. [۲۱] و عیسی از پدر او پرسید: «چند وقت است که این گونه می شود؟» او گفت: «از کودکیش، [۲۲] و اغلب او را در آتش یا در آب می اندازد تا او را از بین ببرد. ولی تو اگر می توانی، بر ما ترحم نموده ما را کمک کن!» [۲۳] عیسی به او گفت: «اگر می توانی! ... برای کسی که ایمان دارد همه چیز ممکن است.» [۲۴] همان دم، پدر کودک فریاد برآورده گفت: «ایمان می‌آورم. بی ایمانی مرا امداد نما.» [۲۵] چون عیسی دید که جمعیتی نزد او دوان دوان می‌آیند، روح ناپاک را نهیب زده به او گفت: «ای روح کر و لال، من هستم که به تو فرمان می‌دهم از این کودک بیرون بیا و دیگر در او داخل نشو!» [۲۶] و او با فریاد کردن و تکان دادن شدید کودک بیرون شد و کودک چون

۹:۹-۱۳: اصلاح تعلیم کاتبان درباره الیاس (مت۱۷:۹-۱۳). **۹-۱۱:** شاگردان که هنوز هم ضرورت مرگ عیسی را درک نکرده‌اند، باز توجه خود را به تعلیم کاتبان اورشلیم درباره الیاس معطوف می سازند (ر.ک بنسی ۴۸:۱۰؛ ملا۴:۴-۵). **۱۲-۱۳:** اولین اشاره به تناقض آشکار بین تعلیم رسمی کاتبان و تعلیمی که عیسی می‌دهد. او با کنایه و در لفافه از همان اصطلاحات کاتبان استفاده می کند و می گوید «نوشته شده است» یعنی در کتاب مقدس به صراحت ذکر شده و به این ترتیب تصریح می کند که درواقع الیاس قبلاً در شخص یحیی آمده و به صورتی ناشایست کشته شده است.

۹:۱۴-۲۹: شفای کودک ماه‌زده (مت۱۷:۱۴-۲۱؛ لو۹:۳۷-۴۳). از آنجا که در اناجیل متی و لوقا، روایتی معادل برای بخشهائی از این متن زیبای انجیل مرقس وجود ندارد (آیات ۱۵-۱۶، ۲۱-۲۷)، احتمالاً این متن در اصل کوتاه تر بوده است.

مرده گردید چنان که بسیاری گفتند: «مرده است!» [۲۷]عیسی دست او را گرفته او را برخیزانید و او بر پا ایستاد. [۲۸]و چون به خانه خود وارد شد، شاگردانش جدا از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟» [۲۹]و به ایشان گفت: «این نوع خارج نمی‌شود مگر به دعا.»

دومین اعلام رنج و مرگ و رستاخیز

[۳۰]و از آنجا بیرون آمده از جلیل عبور کردند و او نمی‌خواست کسی این را بداند. [۳۱]زیرا به شاگردان خود تعلیم می‌داد و به ایشان می‌گفت: «پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد و او را خواهند کشت و چون کشته شود، سه روز بعد رستاخیز خواهد کرد.» [۳۲]امّا آنها این سخنان را درک نمی‌کردند و می‌ترسیدند از او سئوال کنند.

چه کسی بزرگتر است؟

[۳۳]و به کفرناحوم آمدند و چون وارد منزل شد، از آنان پرسید: «در راه دربارهٔ چه بحث می‌کردید؟» [۳۴]ایشان سکوت کردند زیرا در راه بین خود گفتگو کرده بودند که چه کسی بزرگتر است. [۳۵]و نشسته، آن دوازده را فراخواند و به ایشان گفت: «هر که می‌خواهد اولین باشد، باید آخرینِ همه و خادمِ همه باشد.» [۳۶]و کودکی را گرفته در میان ایشان قرار داد و او را در آغوش کشیده به ایشان گفت: [۳۷]«هر که به نام من یکی از این کودکان را بپذیرد، مرا می‌پذیرد و هر که مرا بپذیرد نه مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفته است.»

هر که علیه ما نیست با ماست

[۳۸]یوحنّا به او گفت: «ای استاد، کسی را دیده‌ایم که به نام تو دیو را بیرون می‌کرد و می‌خواستیم مانع او شویم زیرا از ما پیروی نمی‌کرد.» [۳۹]عیسی گفت: «مانع او نشوید زیرا کسی نیست که به نام من معجزه‌ای بکند و بتواند فوراً دربارهٔ من بدگوئی نماید؛ [۴۰]زیرا کسی که بر ضد ما نیست با ماست. [۴۱]آری، هر که به خاطر اینکه شما از آنِ مسیح هستید جام آبی برای نوشیدن به شما بدهد، آمین به شما می‌گویم که او اجر خود را از دست نخواهد داد.

هشدار

[۴۲]و هر که موجب لغزش یکی از این کوچکان شود که ایمان دارند، برای او بهتر می‌بود که سنگ آسیابی به گردنش بسته به دریا افکنده شود. [۴۳]و اگر دستت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن، بهتر است که ناقص به زندگی وارد شوی تا اینکه با دو دست در جهنم به آتشی که خاموشی ندارد بروی. [۴۴][...] [۴۵]و اگر پایت تو را می‌لغزاند، آن را قطع

۹:۳۰-۳۷: دومین اعلام مرگ و رستاخیز عیسی و بدفهمی شاگردان (مت۱۷:۲۲-۲۳؛ ۱۸:۱-۵؛ لو۹:۴۳-۴۸). علی‌رغم تعلیم روشن عیسی که پسر انسان باید کشته شود و از مردگان برخیزد، همان طور که در بحث مربوط به اینکه «چه کسی بزرگتر است» به تصویر کشیده شده، شاگردان باز منظور عیسی را نمی‌فهمند. **۳۶-۳۷:** موقعیت کودک در خانواده از همه پایین تر بود.

۹:۳۸-۴۱: معجزه‌گر ناشناس (لو۹:۴۹-۵۰). این روایت به نوعی یادآور اعد۱۱:۲۷-۲۹ است. نهضتی که عیسی بنیان گذاشته حالت تدافعی یا سلطه‌گرانه ندارد.

۹:۴۲-۵۰: هشدار در مورد رفتار (مت۱۸:۶-۱۱؛ لو۱۷:۱-۲). مجموعه‌ای از هشدارها که نه خطاب به افراد، بلکه خطاب به کل شاگردان و جماعت ایمانداران درباره انضباط درونی است: هر که موجب لغزش

کن، بهتر است که لنگ به زندگی وارد شوی تا اینکه با دو پا به جهنم افکنده شوی. [۴۶][...] [۴۷]و اگر چشمت تو را می‌لغزاند، آن را درآور، بهتر است که تنها با یک چشم به ملکوت خدا وارد شوی تا اینکه با دو چشم خود به جهنم افکنده شوی، [۴۸]در جایی که کِرم نمی‌میرد و آتش خاموش نمی‌شود.
[۴۹]چرا که هر کس به آتش نمکین گردد.
[۵۰]نمک چیز خوبی است، امّا اگر نمک، بی‌نمک شود، آن را با چه چیزی نمکین خواهید ساخت؟ در خود نمک داشته باشید و با یکدیگر در آرامش بسر برید.»

﴿۱۰﴾

ازدواج و طلاق

[۱]و از آنجا روانه شده، به نواحی یهودیه و ماوراء اردن آمد و باز جماعتی نزد او گرد آمدند و همان گونه که عادت او بود باز به آنان تعلیم می‌داد. [۲]و فریسیان پیش آمده از او پرسیدند: «آیا جایز است که مرد زن خود را طلاق دهد؟» و این برای امتحان کردن او بود. [۳]در پاسخ به آنان گفت: «موسی چه فرمانی به شما داده است؟» [۴]گفتند: «موسی اجازه داده که طلاق نامه بنویسند و طلاق دهند.» [۵]عیسی به آنان گفت: «به خاطر سنگدلی شما است که این فرمان را برایتان نوشته، [۶]امّا از همان آغاز آفرینش، خدا آنان را نر و ماده آفرید؛ [۷]برای همین است که مرد پدر و مادرش را ترک خواهد کرد [۸]و هر دو یک تن خواهند شد، به طوری که دیگر دو نیستند بلکه یک تن. [۹]پس آنچه خدا پیوند داده، انسان آن را جدا نکند.»
[۱۰]و چون به خانه رسیدند باز شاگردان درباره آن از او سؤال کردند. [۱۱]و به ایشان گفت: «هر که زنش را طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند، نسبت به اوّلی مرتکب زنا شده؛ [۱۲]و اگر زن پس از طلاق گرفتن از شوهرش با دیگری ازدواج نماید، مرتکب زنا می‌شود.»

عیسی و کودکان

[۱۳]و کودکانی را نزد او آوردند تا آنان را لمس کند وشاگردان ایشان را نهیب زدند. [۱۴]عیسی چون این را دید برآشفت و به ایشان گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند، آنان را مانع نشوید، زیرا

فردی شود، باید به هر ترتیب شده جبران گردد (و احتمالاً چنین شخصی از جمع اخراج گردد). آیات ۴۴ و ۴۶ که دقیقاً همانند آیه ۴۸ هستند در بسیاری از نسخه های معتبر وجود ندارد.
۱۰:۱-۱۲: تفسیر واقعی قانون ازدواج (مت۱۹:۱-۹؛ لو۱۶:۱۸). **۱:** عیسی به سرزمین اسرائیل در ماورای ناحیه جلیل می‌رود و تمام توجه خود را معطوف تعلیم دادن می‌کند. **۲-۱۲:** اولین مرحله از مجموعه تعالیم مربوط به شریعت و تشویق‌ها بر (فرمان ممنوعیت) زنا یعنی بر ازدواج و طلاق متمرکز شده است. **۳-۴:** ر.ک تث۲۴:۱-۴؛ ار۳:۸. **۵-۹:** عیسی برخلاف دیدگاه فریسیان در خصوص طلاق به عنوان حق ویژه مرد، بر برابری زن و مرد در ازدواج اصرار می‌ورزد که در روایات پیدایش به روشنی آمده است. **۱۰-۱۲:** ر.ک مت۵:۳۱-۳۲. با کنار هم قرار دادن آیات ۲-۹ و ۱۱-۱۲ درمی‌یابیم که تفسیر محدود کننده عیسی از فرمان ممنوعیت زنا، اجازه طلاق و ممنوعیت ازدواج مجدد، ریشه در خلقت انسان دارد.
۱۰:۱۳-۱۶: عیسی و کودکان (مت۱۹:۱۳-۱۵؛ لو۱۸:۱۵-۱۷). بر خلاف ممانعت شاگردان برای دسترسی کودکان به عیسی و جمعیت پیروانش، او کودکان را که دارای پایین‌ترین موقعیت اجتماعی بودند، به عنوان نمادی به کار می‌برد که چگونه شخص باید ملکوت را بپذیرد.

ملکوت خدا از آن کسانی مانند اینها است. [۱۵]آمین
به شما می‌گویم: هر که ملکوت خدا را چون کودکی
نپذیرد داخل آن نخواهد شد.» [۱۶]و آنان را در آغوش
کشیده و بر آنان دست نهاده ایشان را برکت داد.

دعوت شخص ثروتمند

[۱۷]و چون به راه افتاد شخصی با شتاب آمد و زانو
زده از او پرسید: «ای استاد نیکو چه باید بکنم تا
وارث زندگانی جاودان شوم؟» [۱۸]عیسی به او
گفت: «چرا مرا نیکو می‌خوانی؟ هیچ‌کس نیکو
نیست مگر تنها خدا. [۱۹]تو فرمان‌ها را می‌دانی:
قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ
مده، به هیچ کس بدی مکن و به پدر و مادرت
احترام بگذار.» [۲۰]آن کس به او گفت: «ای استاد
همهٔ اینها را از جوانی به دقت مراعات کرده‌ام.»
[۲۱]عیسی در او نگریسته او را محبّت کرد و به او
گفت: «چیزی کم داری، برو هر چه داری بفروش و
بهای آن را به درماندگان بده و گنجی در آسمان
خواهی داشت و آمده مرا پیروی کن.» [۲۲]و او از
این سخن، مکدّر شده اندوهگین برفت زیرا دارائی
بسیار داشت. [۲۳]و عیسی به اطراف نگریسته به
شاگردان خود گفت: «چه دشوار است که ثروتمندان
وارد ملکوت خدا شوند!» [۲۴]شاگردان از این
سخنان متحیر شدند. عیسی در جواب به ایشان
گفت: «ای فرزندان، ورود به ملکوت خدا چه
دشوار است! [۲۵]برای شتر آسانتر است که از سوراخ
سوزن بگذرد تا اینکه ثروتمندی وارد ملکوت خدا
شود!» [۲۶]ایشان بیشتر بهت‌زده شده، در بین خود
می‌گفتند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟»
[۲۷]عیسی در آنان نگریسته گفت: «برای انسان
غیرممکن است، امّا نه برای خدا، زیرا همه چیز
برای خدا ممکن است.» [۲۸]پطرس شروع به سخن
گفتن به او نمود: «اینک ما همه چیز را ترک کرده
و به دنبال تو آمده‌ایم!» [۲۹]عیسی فرمود: «آمین به
شما می‌گویم: کسی نیست که خانه یا برادران یا
خواهران یا مادر یا پدر یا فرزندان یا کشتزارها را
به خاطر من و به خاطر انجیل ترک کند، [۳۰]مگر
اینکه هم اکنون در این زمان همراه با جفاها،
خانه‌ها، برادران و خواهران و مادران و فرزندان و
کشتزارها به صد برابر در به دست آورد و در دنیای
آینده زندگانی جاودان را. [۳۱]چه بسا اولین‌ها که
آخرین خواهند شد و آخرین‌ها، اولین.»

۱۰:۱۷-۳۱: رابطه اموال دنیوی و ملکوت خدا (مت۱۹:۱۶-۳۰؛ لو۱۸:۱۸-۳۰). تشویقی به جهت برابری‌خواهی در روابط مرسوم اقتصادی. **۱۷:** خطاب فرد ثروتمند چاپلوسانه و سؤال وی برای عیسی غیرعادی است، مخصوصاً در انجیل مرقس که مردمان معمولی از ارزش و توجه بیشتری برخوردار هستند. **۱۹:** در نقل قول از فرمانهای عهد در خروج ۲۰:۱۲-۱۶ «بدی نکن» اضافه شده است. **۲۱-۲۲:** درخواست عیسی که برای امتحان کردن او مطرح شده نشان می‌دهد که وی به طرزی جدانشدنی به ثروتش چسبیده است که (از دیدگاه احکام عهد) احتمالاً آن را از طریق کلاهبرداری از روستائیان مثل قرض دادن با بهره زیاد و نظیر این به دست آورده و از این رو فرمان دزدی نکن را زیر پا گذاشته است. **۲۳-۲۵:** عیسی با ذکر ضرب‌المثلی روستائی، نقطه نظر خود را با لحنی تصویری و طنزآلود بیان کرده است: برای شخص ثروتمند محال است که وارد ملکوت شود. **۲۶-۲۷:** پاسخ عیسی به بهت و سردرگمی شاگردان، هر چند تا حدودی به موضوع قبلی ارتباط دارد اما باز برای آنان خالی از ابهام نیست. **۲۸-۳۱:** جواب عیسی به التماس حاکی از نگرانی پطرس، جوابی جدی درباره امور واقعی (خانه‌ها، مزارع، خانواده‌ها) و در عین حال برای پطرس و دوستانش بی‌مورد است. اغراق آشکار درباره جفاها با وعده زندگی جاودان در دورانی که می‌آید، متعادل شده و به این گونه نگرانی شخص ثروتمند (آیه ۱۷) را به استهزا می‌گیرد.

سومین خبر از رنج و مرگ و رستاخیز عیسی

۳۲ در راه به سوی اورشلیم بودند و عیسی
پیشاپیش آنان راه می‌رفت و ایشان متحیر بودند و
کسانی که به دنبال او بودند می‌ترسیدند و باز آن
دوازده را با خود برداشته شروع به گفتن به آنان کرد
که چه بر او خواهد گذشت: ۳۳ «اینک به اورشلیم
می‌رویم و پسر انسان به کاهنان اعظم و کاتبان تسلیم
خواهد شد و آنان او را به مرگ محکوم کرده به
امتها تسلیم خواهند کرد، ۳۴ و او را تمسخر خواهند
نمود و بر وی آب دهان خواهند انداخت و او را
تازیانه زده خواهند کشت و سه روز بعد رستاخیز
خواهد کرد.»

درخواست یعقوب و یوحنا

۳۵ و یعقوب و یوحنّا، پسران زَبَدی، نزد وی آمده به
او گفتند: «ای استاد، می‌خواهیم آنچه از تو
درخواست می‌کنیم، برای ما انجام دهی.» ۳۶ به ایشان
گفت: «چه می‌خواهید که برای شما انجام دهم؟»
۳۷ به او گفتند: در جلال خود به ما عطا فرما تا یکی به
دست راست تو و دیگری به دست چپ تو بنشینیم.»
۳۸ عیسی به ایشان گفت: «شما نمی‌دانید چه
می‌خواهید. آیا می‌توانید جامی را که من می‌نوشم،
بنوشید یا به تعمیدی که من می‌یابم، تعمید بیابید؟»
۳۹ به او گفتند: «می‌توانیم.» عیسی به ایشان گفت:
«جامی را که من می‌نوشم آن را خواهید نوشید و به
آن تعمیدی که من می‌یابم تعمید خواهید یافت.
۴۰ امّا نشستن به دست راست یا چپ من، از آنِ من
نیست که آن را بدهم: این از آنِ کسانی است که
برایشان فراهم شده است.» ۴۱ و آن ده تن [دیگر]
چون این را شنیدند، بر یعقوب و یوحنّا برآشفتند.
۴۲ و عیسی آنان را نزد خود فراخوانده به ایشان گفت:
«می‌دانید کسانی که حکام ملت‌ها شمرده می‌شوند،
بر آنان سروری می‌کنند و همچنین بزرگانشان بر آنان
فرمان می‌رانند. ۴۳ باری در میان شما چنین نباشد،
بلکه هر که می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد خادم
شما گردد، ۴۴ و هر که در میان شما می‌خواهد اولین
باشد غلام همه گردد. ۴۵ زیرا پسر انسان نیامده تا

۱۰:۳۲-۳۴: سومین اعلام مرگ و رستاخیز عیسی (مت۲۰:۱۷-۱۹؛ لو۱۸:۳۱-۳۴). عیسی با سومین اعلام خود به شاگردانش، توضیح می‌دهد که چگونه پسر انسان محکوم و کشته خواهد شد و رستاخیز خواهد کرد. این سخن باز هم با نافهمی سرسختانه شاگردان روبرو می‌شود، اما در ادامه می‌بینیم که عیسی از روابط برابر اجتماعی-سیاسی در تفکر خود و جوامع پیروانش سخن می‌گوید. در حالی که آنان به سوی اورشلیم و اوج کشمکش روزافزون عیسی با رؤسای آنجا نزدیک می‌شوند، متن روایت لحنی غم‌انگیز به خود می‌گیرد و جزئیات آن که به سرنوشت عیسی در آنجا اشاره دارد به صورت نمایشی دراماتیک روایت می‌شود.

۱۰:۳۵-۴۵: برابری اجتماعی-سیاسی در ملکوت خدا (مت۲۰:۲۰-۲۸؛ لو۲۲:۲۵-۲۷). **۳۵-۳۷:** درخواست یعقوب و یوحنا نشان می‌دهد که آنها مأموریت و هدف عیسی را اصلاً درک نکرده‌اند و در عین حال گوش خود را بر آنچه او بارها و بارها به ایشان گفته بود بسته‌اند. **۳۸-۴۰:** آنان ادعا می‌کنند که آماده‌اند راهی را که عیسی می‌گوید به شهادت منجر می‌شود دنبال کنند، اما او پیشنهاد آنان را به عنوان پیش‌فرضی خودخواهانه رد می‌کند. در مورد استعارهٔ جام ر.ک ۱۴:۲۴،۳۶؛ اش۵۱:۱۷؛ مرا۴:۲۱. **۴۱-۴۵:** درخواست کسب موقعیت و قدرت و امتیاز، منجر به ایجاد مجادله در میان شاگردان می‌شود. اما بر خلاف رویهٔ دنیوی ملت‌ها، در میان شاگردان و جامعه ایمانداران عیسی هیچ گونه ریاست و سروری نخواهد بود، بلکه کسانی که نقش رهبران را ایفا می‌کنند باید در پیروی از الگوی پسر انسان که مرگ وی فدیه بسیاری خواهد شد تا آنان را از اسارت به آزادی برساند خادم شوند.

مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و زندگی خود را
برای بسیاری فدیه دهد.»

شفای بارتیمائوس کور

۴۶ و آنان به اریحا آمدند و چون او همراه با
شاگردانش و جمعیتی کثیر از اریحا خارج می شد
گدائی کور به نام بارتیمائوس، پسر تیمائوس، در
کنار راه نشسته بود. ۴۷ و چون دانست که عیسی
ناصری است، شروع به فریاد زدن و گفتن کرد: «ای
پسر داود، ای عیسی، بر من رحم کن!» ۴۸ و بسیاری
او را نهیب می زدند که خاموش شود، امّا او بیشتر
فریاد می زد: «ای پسر داود، بر من رحم کن!» ۴۹ و
عیسی ایستاده گفت: «او را صدا کنید» و کور را
صدا کرده به او گفتند: «اعتماد داشته باش! برخیز
که تو را می خواند!» ۵۰ او بی درنگ ردایش را
انداخته برجست و نزد عیسی آمد. ۵۱ و عیسی
خطاب به او گفت: «چه می خواهی برایت انجام
دهم؟» کور به وی گفت: «ربّونی، بینائی را باز
یابم.» ۵۲ و عیسی به او گفت: «برو، ایمانت تو را
نجات داده است!» و همان دم بینائی خود را باز
یافت و در راه به دنبال وی روانه شد.

۱۱

ورود پیروزمندانه عیسی به اورشلیم

۱ و چون به اورشلیم نزدیک می شدند در حدود
بیت فاجی و بیت عنیا در دامنه کوه زیتون، دو تن از
شاگردان خود را فرستاد، ۲ و به ایشان گفت: «به
روستائی که در برابرشما است بروید، به محض
ورود به آنجا کرّهٔ الاغی را بسته خواهید یافت که
تاکنون کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز
کنید و بیاورید. ۳ و اگر کسی به شما گوید: چه
می کنید؟ بگوئید: خداوند آن را لازم دارد و به
زودی آن را به اینجا پس خواهد فرستاد.» ۴ و
ایشان رفتند و کرّهٔ الاغ را نزدیک دری، بیرون در
کوچه بسته یافتند و آن را باز کردند ۵ و برخی از
کسانی که آنجا بودند به ایشان گفتند: «چرا کرّهٔ
الاغ را باز می کنید؟...» ۶ و آنان همان طور که
عیسی گفته بود جواب دادند و ایشان را واگذاشتند
که کار خود را بکنند. ۷ و کرّهٔ الاغ را نزد عیسی
آورده ردای خود را بر آن انداختند و او بر آن
سوار شد. ۸ و بسیاری از مردم ردای خود و برخی
دیگر شاخه های پر برگ را که از کشتزارها بریده

۱۰:۴۶-۵۲: شفای بارتیمائوس کور (مت۲۰:۲۹-۳۴؛ لو۱۸:۳۵-۴۳). دومین شفای شخصی نابینا که چهارچوب این بخش را که بر نابینائی شاگردان تأکید دارد تشکیل می دهد و آن را کامل می کند. **۴۶:** اریحا واقع در دره اردن در ۲۱ کیلومتری شمال شرقی اورشلیم. جاده ای فرعی این دو شهر را به هم متصل می کرد (ر.ک ۱۱:۱؛ لو۱۰:۳۰). بارتیمائوس در زبان آرامی یعنی پسر تیمائوس. **۴۷-۴۸:** بارتیمائوس هر چند کور است ولی می بیند یا می داند که عیسی پسر داود است. برخی محافل یهودی انتظار داشتند که «پسر داود» به عنوان پادشاه اسرائیل، شکوه و سعادت قوم را به آن بازگرداند (ر.ک ۲سمو۵:۱-۵). در مر۱۲:۳۵-۳۷ خود عیسی توضیح می دهد که مسیح موعود «پسر داود» نیست. **۵۲:** او پس از آنکه بینائی خود را بازمی یابد، در راه به دنبال وی روان می شود، کاری که در تناقض آشکار با رفتار شاگردان است.

۱۱:۱-۱۳:۲: رویاروئی با رؤسا و نهادهای حاکم در اورشلیم.

۱۱:۱-۱۱: نمایشی مسیحائی در ورود به اورشلیم (مت۲۱:۱-۱۱؛ لو۱۹:۲۸-۴۰؛ یو۱۲:۱۲-۱۶). به محض ورود عیسی و شاگردانش به پایتخت اسرائیل، آنان نمایشی «مسیحائی» در تحقق نبوت زکریا (زک۹:۹-۱۰) ترتیب می دهند، نبوتی که از پادشاهی سوار بر الاغ (ر.ک ۱پاد۱:۳۸) و نه بر ارابه جنگی سلطنتی سخن می گوید. **۱:** بیت فاجی و بیت عنیا، دو روستا در شرق اورشلیم. **۸:** رداهای خود را بر راه گستردند، کاری که برای ماشیح، پادشاه مسح شده انجام می شد، درست مانند زمانی که الیشع، ییهو را به

بودند بر سر راه گستردند. [۹]و کسانی که از عقب و جلو او می‌رفتند فریاد برمی‌آوردند: «هوشیعانا!
مبارک باد آن که به نام خداوند می‌آید! [۱۰]مبارک
باد پادشاهی پدرمان داود که می‌آید! هوشیعانا بر
فراز [آسمان‌ها]! [۱۱]و در اورشلیم وارد معبد شد و
پس از آنکه همه چیز را از نظر گذرانید، چون دیر
وقت بود، با آن دوازده به سوی بیت‌عنیا بیرون
رفت.

درخت انجیر بی ثمر

[۱۲]و روز بعد هنگامی که از بیت‌عنیا بیرون
می‌رفتند گرسنه شد. [۱۳]و چون از دور درخت
انجیری را دید که برگ داشت، پیش رفت تا ببیند
در آنجا چیزی خواهد یافت، امّا چون به آنجا رفت،
چیزی جز برگ نیافت، زیرا فصل انجیر نبود. [۱۴]و
رو به آن کرده گفت: «دیگر هرگز کسی از میوه تو
نخورد!» و شاگردانش می‌شنیدند.

راندن فروشندگان از معبد

[۱۵]و به اورشلیم رسیدند و با ورود به معبد به
راندن کسانی که در معبد خرید و فروش می‌کردند
پرداخت و دخل صرّافان و جایگاه کبوتر فروشان را
واژگون کرد. [۱۶]و نمی‌گذاشت هیچ کس باری از
میان معبد حمل کند. [۱۷]و آنان را آموزش داده به

جهت رهبری مخالفین رژیم ظالم عمری تدهین نمود، ۲پاد۹:۱-۱۳. شاخه‌های پر برگ، نیز ظاهراً به همین معنی است؛ ر.ک «شاخه‌های نخل» که (همراه با خواندن سرود و غیره) در مراسم جشنهای پیروزی استقلال مجدد اورشلیم و یهودیه در ۱مک۱۳:۵۱ تکان می‌دادند. **۹:** جمعیت مردم با صدای بلند یکی از مزامیر سپاسگزاری (مز۱۱۸:۲۵-۲۶) برای پیروزی بر دشمنان اسرائیل را می‌خوانند، مزموری که در هنگام جشنهای عید فصح خوانده می‌شد. هوشیعانا یعنی «ما را نجات ده!» **۱۰:** مردم علاوه بر خواندن مزمور، امید و آرزوی خود به جهت احیا و استقلال آینده اسرائیل تحت رهبری مسیح، «پسر داود» را ابراز می‌دارند، همان طور که در فریادهای مکرر بارتیمائوس کور در ۱۰:۴۸-۴۹ نیز نشان داده شده است. **۱۱:** همه چیز را از نظر گذرانید، بعد از صحنه‌های استقبال مسیحائی که بیانگر امید احیای اسرائیل بود، عیسی وارد اورشلیم می‌شود اما تنها به این هدف که قبل از رویاروئی تند با رؤسا و رهبران در فردای آن روز، وضعیت را بررسی کند.

۱۱:۱۲-۲۵: برخورد نبوتی با معبد (مت۲۱:۱۲-۱۳، ۱۸-۲۲؛ لو۱۹:۴۵-۴۸).

۱۱:۱۲-۱۴: درخت انجیر بی‌ثمر (مت۲۱:۱۸-۱۹). مرقس روایت پاکسازی معبد را در داستان درخت انجیر آورده و به این وسیله برخورد نبوتی عیسی با معبد را در چهارچوب سرنوشت درخت انجیر بی‌ثمر قرار می‌دهد که در تاریخ و سنت اسرائیل، تصویری از داوری خدا است.

۱۱:۱۵-۱۹: پاکسازی معبد (مت۲۱:۱-۱۷؛ لو۱۹:۴۵-۴۸؛ یو۲:۱۳-۱۶). معبد اورشلیم به عنوان مرکز نهاد دینی و اقتصادی ایالت یهودیه، از طریق هدایا و عشریه‌های یهودیان سراسر دنیا حمایت می‌شد و پس از بازگشت قوم از تبعید بابل در قرن ششم قبل از میلاد، بارها توسط خانواده‌های حاکم بر یهودیه مورد بازسازی قرار گرفته بود. هیرودیس کبیر در سال ۲۰ ق.م. بازسازی معبد در مقیاسی وسیع را شروع نمود و آن را تبدیل به یکی از عجایب جهان امپراتوری روم و بزرگترین محل زیارتی یهودیان ساخت. **۱۵-۱۶:** عیسی دست به اقدامی شدید بر ضد فروشندگان و خریداران در «محوطه بزرگ امتها» زد. این محوطه بزرگترین و مهمترین محل اجتماع عمومی در اورشلیم بود که همه حتی غیریهودیان نیز می‌توانستند در آنجا حاضر شوند. فعالیت تجاری از جمله صرافی در ارتباط با قربانی‌ها و هدایا در اقتصاد نیمه پولی آن زمان ضروری بود. **۱۷:** عیسی با نقل قول از اش۵۶:۷ و نبوت ارمیا بر ضد معبد اول (ار۷:۱۱) عمل خود را به عنوان نمایش نبوتی محکومیت معبد توسط خدا تفسیر می‌کند. غار دزدان را می‌توان «پناهگاه راهزنان» نیز ترجمه نمود. این

آنان می‌گفت: «مگر نوشته نشده که خانهٔ من برای همهٔ ملّتها خانه نیایش نامیده خواهد شد؟ امّا شما آن را غار دزدان کرده اید!» [۱۸] و کاهنان اعظم و کاتبان می‌شنیدند و در پی آن می بودند که چگونه وی را از بین ببرند، زیرا از او می ترسیدند، درحقیقت تمام جمعیت از آموزش او متحیر بودند. [۱۹] و چون غروب فرارسید از شهر خارج شدند.

انجیر خشکیده: ایمان و دعا

[۲۰] و بامدادان چون عبور می کردند درخت انجیر را دیدند که از ریشه خشک شده بود. [۲۱] و پطرس به یاد آورده به او گفت: «ربی بنگر، درخت انجیری را که لعنت کردی خشک شده است!» [۲۲] و عیسی در پاسخ به آنان گفت: «به خدا ایمان داشته باشید. [۲۳] آمین به شما می‌گویم: اگر کسی به این کوه بگوید بلند شو و خود را به دریا انداز و اگر در دلش تردید نکند بلکه ایمان داشته باشد که آنچه می‌گوید انجام خواهد شد، آن را به دست خواهد آورد. [۲۴] برای همین است که به شما می‌گویم آنچه در دعا درخواست کنید ایمان داشته باشید که دریافت کرده اید و آن را به دست خواهید آورد. [۲۵] و چون برای دعا می ایستید، اگر چیزی برضد کسی دارید، ببخشید تا پدر شما نیز که در آسمانها است خطاهای شما را ببخشد. [۲۶] [...]»

تردید در مورد اقتدار عیسی

[۲۷] و باز به اورشلیم آمدند و چون در معبد می‌گشت، کاهنان اعظم، کاتبان و مشایخ نزد وی آمده، [۲۸] و به او گفتند: «این را با چه اقتداری انجام می‌دهی یا چه کسی اقتدار انجام این را به تو داده است؟» [۲۹] عیسی در جواب آنان گفت: «فقط یک چیز از شما می پرسم: پس به من پاسخ دهید تا به شما بگویم با چه اقتداری این را انجام می‌دهم. [۳۰] آیا تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟ به من

مفهوم بیشتر به منظور اصلی ارمیا نزدیک است که رؤسا و رهبران جامعه مانند راهزنان مردم را غارت می کنند و سپس در معبد پناه می گیرند. **۱۸-۱۹:** رؤسا و رهبران اورشلیم در واکنش به اقدام نبوتی عیسی، برنامه دراز مدت خود برای کشتن عیسی را که از ۶:۳ شروع شده بود شدت می بخشند. آن زمان در شهرهای بزرگ، حاکمان می بایست هنگام جشنها و مراسم عمومی مواظب رفتار خود در مواجهه با رهبران مردمی باشند و با سرکوب آنها باعث شورش مردم نشوند، موضوعی که در ۱۴:۱-۲ نیز آمده است. اما عیسی و شاگردانش با نقشه ای از پیش تعیین شده هنگام غروب از شهر خارج می شوند.

۱۱:۲۰-۲۵: خشک شدن درخت انجیر (مت۲۱:۱۸-۱۹). این اظهار نظر عجیب درباره کوه معبد که عیسی روز قبل داوری خدا را بر روی آن اعلام کرده بود بیانگر این است که برای تحقق نبوتها باید به خدا ایمان داشت. **۲۵-[۲۶]:** آیه ۲۶ [«اما اگر شما نبخشید، پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را نخواهد بخشید.»] در نسخه های خطی اولیه وجود ندارد. در اینجا عیسی به بخشش متقابل (همانند دعای ربانی در لو۱۱:۲-۴) به عنوان اساس دعا می پردازد در حالی که معبد، محل رسمی دعا و کسب بخشش الهی (ر.ک لاو۶:۷) تحت داوری و محکومیت خدا قرار می گیرد.

۱۱:۲۷-۳۳: اقتدار عیسی (مت۲۱:۲۳-۲۷؛ لو۲۰:۱-۸؛ ر.ک یو۲:۱۸-۲۲). اولین مورد از مجموعه اتهامات متقابل در منازعه بین عیسی و کاهنان یهودی دلگرم به رومیان و نمایندگان آنان. **۲۷-۲۸:** کاهنان اعظم، کاتبان و مشایخ، کسانی که احتمالاً از طرف شریعت خدا و همچنین قانون امپراتوری روم اقتدار یافته بودند، اقتدار و مشروعیت اعمال و سخنان عیسی را زیر سؤال می برند. در اینجا باز به مناقشه مربوط به «قدرت و اقتدار» که از همان ابتدای انجیل (۱:۲۲-۲۸) مطرح بوده اشاره می شود. **۲۹-۳۰:** عیسی در جواب آنان، متقابلاً با سؤالی زیرکانه آنها را به دام می اندازد و نشان می دهد که آنان فاقد مشروعیت و

پاسخ دهید.» [۳۱]و آنان بین خود استدلال کرده گفتند: «اگر بگوئیم از آسمان، خواهد گفت: پس چرا به وی ایمان نیاوردید؟ [۳۲]امّا آیا بگوئیم از انسان؟...» از جمعیت می ترسیدند زیرا همه یحیی را پیامبری راستین می دانستند. [۳۳]و در پاسخ به عیسی گفتند: «نمی دانیم» و عیسی به آنان گفت: «من نیز هرگز به شما نمی گویم با چه اقتداری این را انجام می دهم.»

﴿۱۲﴾

مثل باغبانان قاتل

[۱]و با آنان شروع به سخن گفتن به مثل ها کرد: «مردی تاکستانی کاشت و گرداگرد آن را حصار کشیده چرخشتی کَند و برجی بنا کرده سپس آن را به باغبانان اجاره داد و خود به سفر رفت. [۲] و چون موسم آن رسید، برده ای نزد باغبانان فرستاد تا از آنان سهمی از میوه های تاکستان بگیرد. [۳]و آنها ا و را گرفته زدند و دست خالی باز گرداندند. [۴]و باز بردهٔ دیگری نزد آنان فرستاد و سر این یکی را شکستند و با او بی احترامی کردند. [۵]باز یکی دیگر فرستاد و آنان این یکی را کشتند. سپس بسیاری دیگر فرستاد که بعضی را زدند و بعضی را کشتند. [۶]او هنوز کسی را داشت و او پسر محبوبش بود. در آخر او را نزد ایشان فرستاده به خود می گفت: پسرم را حرمت خواهند گذاشت. [۷]امّا باغبانان بین خود گفتند: «اینک وارث، بیائید او را بکشیم و میراث از آن ما خواهد بود. [۸]و او را گرفته کشتند و به بیرون از تاکستان انداختند. [۹]خداوند تاکستان چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده تاکستان را به دیگران خواهد داد. [۱۰]مگر این نوشته مقّدس را نخوانده اید:

سنگی را که معماران رد کرده بودند
همان است که سر زاویه گردید.
[۱۱]این از جانب خداوند انجام شده
و به نظر ما شگفت انگیز است!»

[۱۲]و در صدد دستگیری او می بودند ولی از جمعیت می ترسیدند، زیرا فهمیده بودند که مثل را دربارهٔ آنان گفته است. پس او را ترک کرده رفتند.

اقتدار در میان مردم هستند و در عین حال از هر گونه اظهار نظری که موجب گرفتاری خود او شود خودداری می کند.

۱۲:۱-۱۲: مثل باغبانان قاتل (مت۲۱:۳۳-۴۶؛ لو۲۰:۹-۱۹). عیسی با ذکر مثلی که بر اساس تصویر سنتی اسرائیل به عنوان تاکستان خدا در اش۵:۱-۷ بنا شده، شنوندگان را دعوت می کند تا کاهنان اعظم را مشاهده کنند که خود زمین داران و ملاکین دارای مستأجر بودند و به عنوان کسانی که تاکستان خدا را در اختیار دارند محسوب می شدند. این مثل همچنین بازتاب دهندهٔ خشم و رنجش دهقانان بدهکاری است که هراسی بزرگتر از این نداشتند که اجاره کاران شریک در محصول زمینهای اجدادی خود شوند و از چنین بی عدالتی شاد خاطر گردند. در روایت مرقس از این داستان، مثل به تدریج به تمثیل تغییر می یابد که در آن «بردگان» صاحب باغ به صورت تمثیلی از پیامبران فرستاده شده از سوی خدا نزد «اجاره کاران» به جهت درخواست میوه عدالت درمی آیند و پسر محبوب به روشنی خود عیسی است همان گونه که در ۱:۱۱ و ۹:۷ چنین است و سنگ رد شده، سنگ زاویه (نقل قول از مز۱۱۸:۲۲-۲۳) نظام سیاسی-مذهبی جدیدی می شود که جای نهاد معبد را می گیرد.

پرداخت مالیات به قیصر

[۱۳]و تنی چند از فریسیان و هیرودیان را فرستادند تا او را با سخنی به دام اندازند. [۱۴]و آنان آمده به او گفتند: «ای استاد، می‌دانیم که تو برحق هستی و از کسی باک نداری زیرا به ظاهر انسان نمی‌نگری بلکه راه خدا را به راستی تعلیم می‌دهی. آیا دادن مالیات به قیصر جایز است یا خیر؟ باید بپردازیم یا نپردازیم؟» [۱۵]امّا او که به ریاکاری ایشان پی برده بود به آنان گفت: «چرا مرا امتحان می‌کنید؟ یک دینار برای من بیاورید تا ببینم.» [۱۶]چون آوردند به آنان گفت: «این صورت و نوشته از آنِ کیست؟» به او گفتند: «از آنِ قیصر.» [۱۷]عیسی به آنان گفت: «آنچه از آنِ قیصر است به قیصر دهید و آنچه از آنِ خدا است به خدا.» و آنان دربارهٔ وی همچنان متحیر بودند.

رستاخیز مردگان

[۱۸]و صدوقیان که می‌گویند رستاخیز وجود ندارد، نزد وی آمده و از او سئوال کرده می‌گفتند: [۱۹]«ای استاد، موسی برای ما چنین نوشته است که اگر برادر کسی بمیرد و پس از خود زنی باقی گذارد و فرزندی نداشته باشد، برادرش باید زن را بگیرد و نسلی برای برادر خود به وجود آورد. [۲۰]پس هفت برادر بودند و اوّلی زنی گرفته چون مرد نسلی از خود باقی نگذاشت، [۲۱]و دوّمی او را گرفته و بی‌آنکه نسلی از خود باقی گذارد مرد و سوّمی به هم‌چنین. [۲۲]هیچ‌کدام از آن هفت برادر، نسلی باقی نگذاشتند و بعد از همهٔ آنها، زن نیز مرد. [۲۳]در رستاخیز چون برخیزند زن از آنِ کدامیک خواهد بود؟ زیرا هر هفت نفر او را چون زن خود داشته‌اند.» [۲۴]عیسی به ایشان فرمود: «اگر گمراه می‌شوید آیا به سبب ندانستن نوشته‌های مقدّس و

۱۲:۱۳-۱۷: در مورد دادن مالیات (مت۲۲:۱۵-۲۲؛ لو۲۰:۲۰-۲۶). همانند ۳:۶ در اینجا نیز نمایندگان نهاد کهانتی اورشلیم و مأموران حکومت هیرودیس آنتیپاس توطئه‌چینی می‌کنند که عیسی را وادار به گفتن سخنی کنند که به اتهام آن او را دستگیر نمایند. **۱۴:** آنان سؤال دام‌گونهٔ خود را با چاپلوسی غلیظ و ریاکارانه‌ای مقدمه‌چینی می‌کنند. آیا دادن مالیات به قیصر جایز است؟ این سؤال در واقع معمائی بسیار تیزهوشانه است. چنان‌چه رعایت کامل شریعت موسی که خود فریسیان ظاهراً مدافعین آن محسوب می‌شدند مد نظر باشد، پرداخت مالیات به قیصر جایز نبود زیرا خدا یگانه فرمانروای آنان بود. با این وجود رومیان کسانی را که از پرداخت مالیات خودداری می‌کردند یاغی و شورشی محسوب نموده و آنان را به شدت سرکوب می‌کردند. **۱۶:** عیسی با برگرداندن این سؤال حیله‌گرانه به سوی سؤال کنندگان، با درخواست اینکه سکه‌ای به او نشان دهند همکاری خود آنان با رومیان را برملا می‌سازد، چرا که نمی‌بایست چنین سکه‌ای نزد آنان یافت شود. **۱۷:** عیسی به صورتی هوشمندانه جوابی مبهم به آنها می‌دهد که نه از پرداخت مالیات به قیصر دفاع می‌کند و نه از عدم پرداخت آن، ولی می‌توان جواب او را این گونه درک نمود که باید به اولین فرمان شریعت موسی پایبند بود: آنچه از آن قیصر است، یعنی «هیچ چیز»؛ آنچه از آن خدا است، یعنی «همه چیز».

۱۸:۱۲-۲۷: مباحثه با صدوقیان (مت۲۲:۲۲-۲۳؛ لو۲۰:۲۷-۳۸). **۱۸-۲۳:** صدوقیان، جناح اشرافی کاهنان که ثروتمند، دارای قدرت و امتیازات خاصی بودند، امکان رستاخیز مردگان را انکار می‌کردند. در حالی که آنان سؤال خود را به صورت سفسطه‌گری آکادمیک مطرح کرده بودند، تمرکزشان بر موضوع ازدواج زن با برادر شوهر متوفای خود (تث۲۵:۵) به برنامه واقعی آنان اشاره داشت: محافظت از قدرت و حقوق مالکیت از طریق ازدواج مرد سالارانه که موجب تداوم نسل ذکور می‌شد. **۲۴-۲۵:** ازدواج در زندگی پس از

قدرت خدا نیست؟ [۲۵]درواقع چون از میان مردگان برخیزند، نه ازدواج می‌کنند و نه به ازدواج داده می‌شوند بلکه چون فرشتگان در آسمان‌ها هستند. [۲۶]و دربارهٔ قیام مردگان مگر در کتاب موسی در قطعهٔ بوته نخوانده‌اید که خدا چگونه با او سخن گفت: من هستم، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب. [۲۷]او خدای مردگان نیست، بلکه زندگان. شما بسیار گمراه هستید.»

اولین فرمان

[۲۸]و یکی از کاتبان که بحث آنان را شنیده بود، چون می‌دانست به آنان جواب نیکو داده نزدیک شده از او پرسید: «از همهٔ فرمان‌ها اولین کدام است؟» [۲۹]عیسی پاسخ داد: «اول این است: بشنو ای اسرائیل! خداوند خدای ما خداوند یگانه است، [۳۰]پس خداوند، خدای خود را با تمام دل و با تمام جان و با تمام فکر و با تمام قدرت خود محبّت نما. [۳۱]دوّم این است: همسایه‌ات را چون خودت محبّت کن. بزرگتر از این دو فرمانی نیست.» [۳۲]و کاتب به او گفت: «بسیار خوب، ای استاد! نیکو گفتی: او یگانه است و جز او نیست؛ [۳۳]و محبّت او با تمام دل و با تمام فهم و تمام قدرت و همسایه را چون خود محبّت کردن، برتر از قربانی‌های سوختنی و دیگر قربانی‌ها است.» [۳۴]و عیسی چون دید خردمندانه پاسخ داده است به او گفت: «تو از ملکوت خدا دور نیستی.» و دیگر کسی جرأت نمی‌کرد از او سؤال کند.

مسیح و داود

[۳۵]و عیسی چون در معبد تعلیم می‌داد شروع به سخن کرده می‌گفت: «چگونه کاتبان می‌گویند که مسیح پسر داود است؟ [۳۶]در حالی که داود خود توسط روح‌القدس می‌گوید:

خداوند به خداوند من گفته است:
به دست راست من بنشین
تا دشمنانت را به زیر پاهایت اندازم.

[۳۷]خود داود او را خداوند می‌گوید؛ پس از کجا پسر او است؟» و جمعیت زیادی، با شادمانی به او گوش می‌دادند.

رستاخیز جائی نخواهد داشت. **۲۶-۲۷:** کلام خدا خطاب به موسی (خروج۳:۶) از ابراهیم، اسحاق و یعقوب در زمان حال، یعنی به عنوان زندگان نه مردگان سخن می‌گوید.

۲۸:۱۲-۳۴: همسایه‌ات را محبت نما (مت۲۲:۳۴-۴۰؛ لو۱۰:۲۵-۲۸؛ ۲۰:۳۹-۴۰). بحث منطقی آرام می‌سازد، اما مجادله و ایراد گرفتن باعث محکومیت شدید کاتبان در ۱۲:۳۸-۴۴ می‌شود. **۲۹-۳۱:** عیسی با نقل تث۶:۴ فوراً شخص کاتب را قانع می‌کند، اما بی‌درنگ با ذکر لاو۱۹:۱۸ تأکید می‌نماید که محبت به خدا یعنی محبت به همسایه (همنوع) که در مجموعه‌ای از ممنوعیت‌ها بر ضد بی‌عدالتی و ظلم بر فقرا به اوج می‌رسد (ر.ک لاو۱۹:۹-۱۷؛ لو۶:۲۷-۳۶؛ مت۵:۳۸-۳۸). **۳۲-۳۳:** فرد کاتب می‌پذیرد که محبت به خدا و محبت به همسایه مهمتر از قربانی‌های باشکوه در معبد است، چیزی که از طریق آن امرار معاش می‌کند. **۳۴:** کاتب از مقام و موقعیت خود دست نمی‌کشد و عیسی نیز او را به جرگه شاگردانش دعوت نمی‌کند. عیسی از آیه ۱۱:۲۷ دست به مجموعه‌ای از حملات و ضد حملات علیه بخشهای مختلف نهاد معبد زده است.

۳۵:۱۲-۳۷: چگونه مسیح می‌تواند پسر داود باشد؟ (مت۲۲:۴۱-۴۶؛ لو۲۰:۴۱-۴۴). این متن هر گونه احیای وضعیت زمان داود به عنوان پادشاه فاتح زمینی را رد می‌کند (وضعیتی که بارتیمائوس کور و فریادهای جمعیت خواهان آن بودند؛ ر.ک ۱۰:۴۷-۴۸ توضیح؛ ۱۱:۱۰) و با نقل یکی از مزامیر سلطنتی داود (مز۱۱۰:۱) بر رد آن تأکید می‌نماید.

داوری عیسی دربارهٔ کاتبان

۳۸ و در تعلیم خود می گفت: «دربارهٔ کاتبان
مواظب باشید که دوست دارند با رداهای بلند
بگردند و در بازارها سلام بشنوند، ۳۹ و نخستین
جایگاه ها در کنیسه ها و نخستین جای ها در
ضیافت ها را بگیرند، ۴۰ آنان که خانه های بیوه زنان
را می بلعند در حالی که با ریاکاری نماز خود را
طول می دهند. اینان محکومیّتی جدّی تر خواهند
یافت!»

پشیز بیوه زن فقیر

۴۱ و در مقابل خزانه معبد نشسته مشاهده می کرد
که چگونه جمعیت پول در صندوق می اندازند و
بسیاری از ثروتمندان درآن بسیار می انداختند.
۴۲ و بیوه زن درمانده ای آمد که دو پشیز، یعنی یک
چهارم فلس انداخت. ۴۳ و شاگردان خود را نزد
خویش فراخوانده به ایشان گفت: «آمین به شما
می گویم که این بیوه زن درمانده، بیش از تمام
کسانی که در خزانه انداختند، انداخته است.
۴۴ زیرا همه از مازاد خود انداختند امّا او از فقر
خود، او هر چه داشت انداخت، یعنی همه معیشت
خود را.»

۱۳

پیشگوئی عیسی درباره ویرانی معبد

۱ و چون از معبد بیرون می رفت، یکی از
شاگردانش به او گفت: «ای استاد، نگاه کن چه
سنگ ها و چه بناهایی!» ۲ و عیسی به او گفت: «آیا
این بناهای بزرگ را می بینی؟ در اینجا سنگی بر
سنگی نخواهد ماند که به زیر افکنده نشود.»
۳ و چون بر کوه زیتون، در مقابل معبد نشسته بود،
پطرس و هم چنین یعقوب، یوحنّا و اندریاس در
خلوت از او می پرسیدند: ۴ «به ما بگو که اینها چه

۱۲:۳۸-۴۰: از کاتبان برحذر باشید (مت۲۳:۱-۱۲؛ لو۲۰:۴۵-۴۷). محکومیت کاتبان، از اشتیاق شدید آنان برای شهرت و افتخار تا نمونه ای واقعی از سوءاستفاده آنان از فقرا. خانه ها اشاره به تمامی میراث و درآمد آنان دارد.

۱۲:۴۱-۴۴: هدیه بیوه‌زن فقیر (لو۲۱:۱-۴). این آیات تصویری گویا است از اینکه کاتبان چگونه خانه های بیوه زنان را می بلعند: با واداشتن آنان به دادن مال ناچیز خود به معبد. به همین خاطر آنان محکومیتی جدّی تر خواهند یافت، آیه ۴۰، محکومیتی که عیسی با پیشگوئی مطمئن خود درباره ویرانی معبدی که ایشان به خدمت آن مشغولند بر آن تأکید می ورزد.

۱۳:۱-۲: ویرانی معبد و اورشلیم (مت۲۴:۱-۳؛ لو۲۱:۵-۷). این بخش از انجیل که با بیان نبوتی عیسی برضد معبد شروع شده بود (۱۱:۱۵-۱۷) با نبوت او درباره ویرانی معبد و همچنین اشاره تلویحی به نابودی کسانی که اساس قدرت خود را از آن می گرفتند پایان می یابد.

۱۳:۳-۱۳: آغاز جفاها (مت۲۴:۱-۳؛ لو۲۱:۵-۷). عیسی در دومین گفتار خود موضوعات مکاشفه ای مربوط به زمان آخر را مطرح می کند تا نه تنها شاگردان را از تفسیر و تعبیر نادرست بحرانهائی از قبیل مقاومت مردم، سرکوب و سلطه ظالمانه قوانین امپراتوری روم برحذر دارد، بلکه ایشان را تشویق نماید تا در بحبوحه جفاها و سختی ها وفادار و هوشیار بمانند. در آیات ۵-۶، ۹-۱۳ و ۲۸-۳۷ سنت های نبوتی اسرائیل و الهامی یهودیه به صورتی منظم و متعادل تفسیر شده اند که سراسر تشویق آمیز هستند، مخصوصاً با عبارات بسیار بجا و تکراری مواظب باشید / هوشیار باشید در آیات ۵، ۹، ۲۳، ۳۳. **۳:** خطاب عیسی اول به پطرس و دیگر شاگردان و از طریق آنها به تمام پیروان او است. **۴:** علی رغم این ارتباط مشهود با ویرانی

وقت روی خواهند داد و چون همهٔ اینها به پایان
می‌رسد نشانه چه خواهد بود؟»

شروع رنج ها

[5]عیسی شروع به گفتن به آنان کرد: «مواظب
باشید شما را گمراه نکنند. [6]چه بسیاری به نام من
خواهند آمد و خواهند گفت: «من هستم» و ایشان
بسیاری را گمراه خواهند کرد. [7]چون بشنوید که از
جنگ ها و هیاهوی جنگ ها صحبت می کنند،
هراسان نشوید. این باید فرا رسد امّا هنوز پایان
نیست. [8]درواقع ملتی بر ملت دیگر و مملکتی بر
مملکت دیگر برخواهد خاست، در جاهائی زلزله ها
خواهد شد و قحطی ها روی خواهد داد. این آغاز
دردهای زایمان است. [9]مواظب خود باشید! شما را
به سانهدرین ها تسلیم خواهند کرد و در کنیسه ها
خواهند زد و به خاطر من، در برابر حاکمان و
پادشاهان برای شهادت حضور خواهید یافت. [10]و
اول باید انجیل به همه ملّتها بشارت داده شده
باشد. [11]و چون شما را ببرند تا تسلیم کنند، از
پیش در اندیشهٔ آن نباشید که چه باید بگوئید، بلکه
آنچه در آن ساعت به شما داده خواهد شد، آن را
بگوئید، زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح القدس.
[12]و برادر، برادر خود را به مرگ تسلیم خواهد کرد
و پدر، فرزند خود را و فرزندان برضد والدین خود
برخواهند خاست و آنان را به مرگ خواهند سپرد،
[13]و به خاطر نام من منفور همه خواهید بود. امّا هر
که تا به آخر پایدار بماند، او نجات خواهد یافت.

مصیبت بزرگ

[14]چون ببینید کراهت ویرانگر مستقر شده است
در جائی که نباید -خود خواننده دریابد!- در آن
وقت کسانی که در یهودیه باشند، به کوهستان فرار
کنند، [15]آن که بر بام باشد پائین نیاید و داخل
نشود تا چیزی از خانه بردارد، [16]و آن که در کشتزار
باشد بازنگردد تا ردایش را برگیرد. [17]در این
روزها وای به حال زنان باردار و شیرده! [18]دعا
کنید که این در زمستان فرا نرسد. [19]زیرا این روزها
آن چنان مصیبتی خواهد شد که از آغاز آفرینشی که

معبد که در آیه ۲ پیشگوئی شده بود، هیچ اشاره دیگری در بقیه باب ۱۳ مبنی بر این نشده که وقایع مذکور در سخنان عیسی حتماً بر اورشلیم خواهد آمد. **۶:** من هستم، ر.ک ۶:۵۰ توضیح. **۷-۸:** عباراتی مشهور و کلیشه ای که در ادبیات نبوتی اسرائیل و سنتهای مکاشفه ای یهودیه به فراوانی دیده می شود. هیاهوی جنگها شاید اشاره به مقاومت شدید در برابر فرمان امپراتور گایوس گالیگولا (۳۷-۴۱م.) مبنی بر نصب مجسمه خود در معبد اورشلیم باشد. قحطی ها احتمالاً به عواقب مصیبت بار خشکسالی های متعدد در اواخر دهه چهارم میلادی اشاره دارد. **۹-۱۳:** ر.ک لو۱۲:۲-۱۲، ۵۱-۵۳؛ مر۸:۳۴-۳۸. شاگردان نه تنها نباید از جنگها و قحطی ها هراسان یا دلسرد شوند، بلکه بایستی منتظر جفا و سختی باشند؛ نه تنها در انتظار نفرت همگان باشند، بلکه باید نگرانی به خود راه ندهند و تحمل کنند.

۱۳:۱۴-۲۳: ایام مصیبت (مت۲۴:۱۵-۲۵؛ لو۲۱:۲۰-۲۴؛ ۱۷:۲۳؛ ۲۱:۸). با توجه به آیه ۱۴، این پاراگراف بایستی از دیدگاهی خارج از اورشلیم و یهودیه بیان شده باشد. **۱۴الف:** تغییر لحن بیان از گذشته به زمان حال و آینده، البته از جایگاهی که خواننده ایستاده است. کراهت ویرانگر، ر.ک دان۹:۲۷؛ ۱۱:۳۱؛ ۱۲:۱۱. در مقایسه با مت۲۴:۱۵، هیچ چیزی در عبارت مبهم مرقس یا خود زمینه متن وجود ندارد که به اورشلیم یا معبد آن اشاره نماید، چه رسد به موضوع ویرانی آنها. **۱۴ب-۲۰:** پیش بینی برخی وقایع در یهودیه و جلیل که در آنجا منازعات سیاسی در خلال دهه های ۵۰ و ۶۰ میلادی به حالت تعادل درآمده بود، با تجربه طولانی ساکنین در مورد نحوهٔ اقدام رومیان در مقابل مقاومت عملی و مرئی مردم همخوانی دارد که با

خدا آفریده تاکنون نظیر نداشته و دیگر نخواهد بود. [۲۰] و اگر خداوند این روزها را کوتاه نمی‌کرد، هیچ آفریده‌ای نجات نمی‌یافت، امّا به خاطر برگزیدگانی که او برگزیده، این روزها را کوتاه کرده است. [۲۱] پس اگر کسی به شما بگوید: اینک مسیح اینجا است! اینک وی آنجا است، باور نکنید. [۲۲] زیرا مسیح‌های دروغین و پیامبران دروغین برخواهند خاست که نشانه‌ها و معجزات خواهند نمود تا اگر ممکن باشد برگزیدگان را نیز گمراه کنند. [۲۳] پس شما مواظب باشید؛ همه را از پیش برایتان گفتم.

آمدن پسر انسان

[۲۴] امّا در آن روزها، پس از آن مصیبت، خورشید تار خواهد شد و ماه فروغ خود را نخواهد داد، [۲۵] و ستارگان از آسمان شروع به افتادن خواهند کرد و قدرتهای آسمانها متزلزل خواهند شد. [۲۶] و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و شکوهی عظیم در ابرها می‌آید. [۲۷] و آنگاه فرشتگان را خواهد فرستاد و برگزیدگان خود را از بادهای چهارگانه، ازکرانه‌های زمین تا کرانه‌های آسمان گرد هم خواهد آورد.

مثال درخت انجیر

[۲۸] از درخت انجیر این مثل را یاد گیرید. همین که شاخه‌اش ترد شود و برگهایش بروید، می‌فهمید که تابستان نزدیک است. [۲۹] هم چنین شما، وقتی ببینید که اینها فرامی‌رسد، بدانید که او نزدیک، بلکه بر دروازه است. [۳۰] آمین به شما می‌گویم که این نسل نگذرد پیش از آنکه این همه فرارسیده باشد. [۳۱] آسمان و زمین از بین خواهند رفت، ولی سخنان من از بین نخواهند رفت. [۳۲] امّا در بارهٔ آن روز یا آن ساعت هیچ کس جز پدر نمی‌داند، نه فرشتگان آسمان و نه پسر.

بیدار باشید

[۳۳] مواظب و هوشیار باشید زیرا نمی‌دانید آن لحظه چه وقت خواهد بود. [۳۴] مانند مردی است که به سفر رفت. چون خانه خود را ترک می‌کرد، به خادمانش، هر یک مطابق کارش قدرت داد و به

شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین نوع سرکوب مواجه می‌شدند و سیاست «زمین سوخته» در مورد ملت‌های مغلوب اجرا می‌شد. **۲۱-۲۲:** موضوع پیامبران و مسیح‌های دیگر از قبل مخصوصاً در یهودیه سابقه طولانی داشت و بیشتر از هر زمان دیگر در اواسط نیمه قرن اول میلادی بیداد می‌کرد.

۱۳:۲۴-۲۷: روزی که پسر انسان می‌آید (مت۲۴:۲۹-۳۱؛ لو۲۱:۲۵-۲۸). **۲۴-۲۵:** تصویر نبوتی سنتی از آمدن خدا در داوری که از اش۱۳:۱۰؛ ۳۴:۴؛ حزق۳۲:۷-۸؛ یول۲:۱۰، ۳۱؛ ۳:۱۵ گرفته شده است. **۲۶-۲۷:** در مقایسه با دان۷:۱۳ جائی که «شبیه انسان» به طور کلی نماد برگزیدگان است، پسر انسان در اینجا به عنوان سَرور جمع برگزیدگان معرفی شده است.

۱۳:۲۸-۳۲: مثال درخت انجیر (مت۲۴:۳۲-۳۶؛ لو۲۱:۲۹-۳۳). اطمینان مجدد به اینکه پایان بحران‌های تاریخی نزدیک است، همچنان که در آمدن قریب‌الوقوع پسر انسان به صورت نمادین گفته شده و اینکه سخنان عیسی کاملاً معتبر و موثق است. **۲۸:** برعکس تصویر مذکور در ۱۱:۱۲-۱۴، حال درخت انجیر نماد برکت تازه برای قوم است. **۳۰:** ر.ک ۹:۱. **۳۱:** ر.ک اش۵۱:۶؛ ۴۰:۸.

۱۳:۳۳-۳۷: بیدار باشید (مت۲۴:۴۲؛ ۲۵:۱۳-۱۵؛ ۱۲:۳۶-۳۸؛ ۱۹:۱۲-۱۳). از آنجا که هیچ کس دقیقاً نمی‌داند که این وقایع سخت چه وقت به پایان خواهند رسید، شاگردان بایستی در نظم و انضباط باشند و بیدار بمانند.

دربان دستور داد بیدار باشد [۳۵]پس بیدار باشید زیرا نمی‌دانید صاحب‌خانه چه وقت خواهد آمد: دیر وقت یا نیمه شب یا به بانگ خروس یا بامداد. [۳۶]مبادا ناگهان سر برسد و شما را خفته یابد! [۳۷]آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید!»

﴿۱۴﴾

توطئه علیه عیسی

[۱]دو روز به جشن گذر و فطیر مانده بود و کاهنان اعظم و کاتبان در صدد بودند که چگونه وی را به حیله دستگیر کرده بکشند. [۲]زیرا می‌گفتند: «نه در ایام جشن، مبادا آشوبی از سوی قوم درگیرد.»

تدهین در بیت عنیا

[۳]و هنگامی که در بیت‌عنیا در خانهٔ شمعون جذامی بر سر سفره بود، زنی با شیشه عطرسنبل ناب بسیار گرانبها آمد و شیشه عطر را شکسته آن را بر سر او ریخت. [۴]در میان ایشان کسانی برآشفته گفتند: «چرا این عطر تلف شد؟ [۵]زیرا می‌شد این عطر را بیش از سیصد دینار فروخت و به درماندگان داد.» و با او تندی می‌کردند. [۶]عیسی گفت: «او را واگذارید. چرا ناراحتش می‌کنید؟ کار نیکی بر من کرده است. [۷]درواقع، همواره درماندگان را با خود دارید و هر وقت بخواهید می‌توانید به آنان نیکی کنید، امّا مرا همیشه ندارید! [۸]او آنچه را می‌توانست، انجام داده است: از پیش بدن مرا به جهت تدفین معطّر کرد. [۹]آمین به شما می‌گویم: هر جا در سراسر جهان انجیل بشارت داده شود، آنچه این زن کرده نیز به یاد او بازگو خواهد شد.»

خیانت یهودا

[۱۰]و یهودای اسخریوطی که یکی از آن دوازده بود، نزد کاهنان اعظم رفت تا او را به ایشان تسلیم کند. [۱۱]آنان با شادی سخن او را شنیدند و وعده دادند به او پولی بدهند. و او در صدد می‌بود که چگونه در وقت مناسب وی را تسلیم کند.

تهیهٔ سفرهٔ جشن گذر

[۱۲]و اولین روز فطیر وقتی [برهٔ جشن] گذر را ذبح می‌کردند شاگردانش به وی گفتند: «کجا

۱۴:۱-۲: توطئه کشتن عیسی (مت۲۶:۱-۵؛ لو۲۲:۱-۲؛ یو۱۱:۴۷، ۴۹، ۵۳). عید گذر و نان فطیر که در فروردین ماه برگزار می‌شود، یادآور رهائی بنی‌اسرائیل از سلطه بیگانگان در مصر قدیم است. اقدامات سرکوب‌کنندهٔ حاکمان، بارها موجب تظاهرات مخالفت‌آمیز تودهٔ مردم در هنگام برگزاری جشن گذر شده بود.
۱۴:۳-۹: تدهین در بیت‌عنیا (مت۲۶:۶-۱۳؛ یو۱۲:۱-۸؛ ر.ک لو۷:۳۶-۳۸). همان طور که انبیا روغن بر سر داود و دیگر پادشاهان و رهبران اسرائیل می‌ریختند (و بدین ترتیب آنان به عنوان مسیح خداوند تدهین می‌شدند)، در اینجا یک زن بر سر عیسی عطر می‌ریزد، اما عمل وی به مفهوم آماده کردن بدن عیسی به جهت تدفین است. در پاسخ به اعتراضات شدید حاضران، عیسی کار زن را به عنوان بخشی از خود انجیل معرفی می‌کند.
۱۴:۱۰-۱۱: مقدمات خیانت (مت۲۶:۱۴-۱۶؛ لو۲۲:۳-۶). از میان گروه دوازده شاگرد که نمایندگان اسرائیل جدید هستند خیانت صورت می‌گیرد.
۱۴:۱۲-۱۶: برنامه شام آخر (مت۲۶:۱۷-۱۹؛ لو۲۲:۷-۱۳). درست همان طور که کاهنان اعظم و کاتبان درصدد بودند که با روشهای سرّی عیسی را مخفیانه دستگیر کنند (۱۴:۱)، او و شاگردانش نیز به صورتی

می‌خواهی تدارک ببینیم تا [بره جشن] گذر را بخوری؟» [۱۳] و دو تن از شاگردان خود را فرستاده به ایشان گفت: «به شهر بروید و مردی را که کوزهٔ آب حمل می‌کند خواهید دید. به دنبال او بروید [۱۴] و به هر جا که او وارد شود، به صاحب‌خانه بگوئید: استاد می‌گوید اتاق من کجاست که در آنجا [بره جشن] گذر را با شاگردانم بخورم؟ [۱۵] و او در بالاخانه اطاقی بزرگ، مفروش و کاملاً آماده به شما نشان خواهد داد، در آنجا برای ما تدارک ببینید.» [۱۶] و شاگردان روانه شده به شهر آمدند و آنچه به ایشان گفته شده بود، همان گونه یافتند و گذر را تدارک دیدند.

خائن بر سر سفره

[۱۷] چون شامگاه فرا رسید با آن دوازده آمد. [۱۸] و هنگامی که بر سر سفره بودند و می‌خوردند، عیسی گفت: «آمین به شما می‌گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد، آن که با من می‌خورد.» [۱۹] ایشان اندوهگین شده یکی پس از دیگری شروع به گفتن به او کردند: «آیا من باشم؟» [۲۰] به ایشان گفت: «یکی از دوازده، آن که لقمه را با من در سینی فرو می‌برد. [۲۱] البته پسر انسان، همان طور که در بارهٔ وی نوشته شده است می‌رود، امّا وای بر کسی که پسر انسان به وسیله او تسلیم می‌شود! برای او بهتر می‌بود که زاده نمی‌شد!

برپائی آئین سپاسگزاری

[۲۲] و چون غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته برکت داده و پاره کرده به ایشان داد و گفت: «بگیرید، این تن من است.» [۲۳] و جامی گرفته، شکرگزاری کرد و آن را به ایشان داد و همه از آن نوشیدند. [۲۴] و به آنان گفت: «این خون من است، خون پیمان که برای بسیاری ریخته می‌شود. [۲۵] آمین به شما می‌گویم، دیگر از محصول تاک نخواهم نوشید تا روزی که آن را در ملکوت خدا تازه بنوشم.»

اعلام انکار پطرس

[۲۶] و پس از خواندن سرود به سوی کوه زیتون بیرون رفتند. [۲۷] و عیسی به ایشان گفت: «همه شما

مخفیانه و «زیرزمینی» عمل می‌کنند، چنان که در دستورات عیسی در مورد رفتار پنهانی در شهر و علائم از پیش طراحی شده از قبیل «مردی که کوزهٔ آب حمل می‌کند» (کاری که معمولاً وظیفهٔ زنان بود) دیده می‌شود.

۱۴:۱۷-۲۱: چه کسی خیانت می‌کند؟ (مت۲۶:۲۰-۲۵؛ لو۲۲:۱۴؛ یو۱۳:۲۱-۳۰). **۱۸:** ر.ک مز۴۱:۹. **۲۰:** کسی که نان را با من در سینی فرو می‌برد، غذای مشترک، صمیمانه ترین نوع مشارکت و دوستی بود.

۱۴:۲۲-۲۵: برپائی عشای ربانی (مت۲۶:۲۶-۲۹؛ لو۲۲:۱۵-۲۰؛ ۱قرن۱۱:۲۳-۲۶). سخنان عیسی در شام آخر به جملات برگزاری مراسم عشای ربانی در کلیسا تبدیل شد. **۲۲:** عبارت تن من، بدون «برای شما» چنان که در ۱-قرن۱۱:۲۴ آمده است، به وضوح نمادی از اتحاد جماعت ایمان داران مسیحی است. **۲۴:** خون پیمان من، که تازه کننده پیمان بین خدا و قوم او است به مراسم پیمان بر کوه سینا اشاره می‌کند (خروج۲۴:۴-۸). برای بسیاری، ر.ک اش۵۳:۱۲. **۲۵:** شام آخر در امید برگزاری آن در ملکوت خدا صرف می‌شود، چنان که در ۱-قرن۱۱:۲۵-۲۶ نیز به صورت یادآوری ذکر شده است.

۱۴:۲۶-۳۱: پیشگوئی انکار پطرس (مت۲۶:۳۰-۳۵؛ لو۲۲:۳۳-۳۴؛ یو۱۳:۳۷-۳۸). پیشگوئی عیسی درباره فرار شاگردان و تحقق عملی این پیشگوئی، چهارچوب دعای اندوهبار وی در مورد مرگ قریب‌الوقوع خود و دستگیری مخفیانه او به دست دشمنانش را شکل می‌دهد. **۲۶:** مراسم فصح با سرائیدن مزامیر ۱۱۵-

دچار لغزش خواهید شد، زیرا نوشته شده است:
شبان را خواهم زد و گوسفندان پراکنده خواهند شد؛
[۲۸]امّا پس از آنکه قیام کردم، پیش از شما به جلیل
خواهم رفت.» [۲۹]پطرس به او گفت: «حتّی اگر همه
دچار لغزش شوند، من هرگز نخواهم شد» [۳۰]و
عیسی به او گفت: «آمین به تو می‌گویم که امروز،
همین امشب پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند
سه بار مرا انکار خواهی کرد.» [۳۱]امّا او به تأکید
می‌گفت: «حتّی اگر لازم باشد با تو بمیرم، هرگز تو
را انکار نخواهم کرد» و همه همین را می‌گفتند.

در جتسیمانی

[۳۲]و چون به ملکی به نام جتسیمانی رسیدند به
شاگردان خود گفت: «در مدتی که نیایش می‌کنم
اینجا بنشینید.» [۳۳]و پطرس و یعقوب و یوحنا را با
خود برداشت و احساس پریشانی و اضطراب در او
آغاز شد. [۳۴]و به آنان گفت: «جانم تا به حدّ مرگ
غمگین است، اینجا بمانید و بیدار باشید.» [۳۵]و
اندکی پیش رفته، به خاک افتاد و نیایش می‌کرد تا
اگر ممکن باشد این ساعت از وی بگذرد. [۳۶]و
می‌گفت: «ابّا! پدر! همه چیز برای تو ممکن است،
این جام را از من دور کن! امّا نه به خواست من،
بلکه به ارادهٔ تو.» [۳۷]و آمده آنان را خفته یافت و به
پطرس گفت: «شمعون، خوابیده‌ای! نتوانستی
یک ساعت بیدار بمانی! [۳۸]بیدار باشید و نیایش
کنید تا در وسوسه نیفتید: روح مشتاق است امّا تن
ناتوان.» [۳۹]و باز رفته با همان سخن نیایش کرد.
[۴۰]و باز آمده، ایشان را خفته یافت زیرا چشمانشان
سنگین شده بود و نمی‌دانستند چه جوابی به او
دهند. [۴۱]و برای بار سوم آمده به ایشان گفت: «آیا
هنوز هم می‌خوابید و استراحت می‌کنید! کافی
است. ساعت رسیده است. اینک پسر انسان به
دست گناهکاران تسلیم می‌شود. [۴۲]برخیزید، برویم!
اینک آن که مرا تسلیم می‌کند بسیار نزدیک
است.»

دستگیری عیسی

[۴۳]و همان دم، هنگامی که هنوز سخن می‌گفت
یهودا یکی از دوازده [تن] پیش آمد و همراه او
جمعیتی با دشنه‌ها و چماق‌ها که از سوی کاهنان

---

۱۱۸ پایان می‌یافت. **۲۷:** زک۱۳:۷؛ یو۱۶:۳۲؛ ر.ک توضیح ۶:۳۴. **۲۸:** هر چند شاگردان همه در صدد فرار هستند، اما نهضت آنها با بازگشت عیسی به جلیل پس از مرگ و قیام او ادامه خواهد یافت؛ ر.ک ۱۶:۷. **۲۹-۳۱:** ر.ک ۸:۳۴؛ ۱۴:۶۶-۷۲؛ یو۱۳:۳۶-۳۸؛ ۱۸:۱۵-۱۸، ۲۵-۲۷.

۱۴:۳۲-۴۲: در باغ جتسیمانی (مت۲۶:۳۶-۴۶؛ لو۲۲:۴-۴۶). **۳۲:** جتسیمانی، به معنی «چرخشت» یا «جای روغن‌کشی» باغی در دامنه کوه زیتون درست در شرق اورشلیم بود. **۳۳-۳۵:** احساس پریشانی و اضطراب... تا به حد مرگ غمگین... به خاک افتاد، بیان و عملی که در اینجا ذکر شده بسیار قوی است، آیه ۳۴ یادآور مز۴۲:۵،۱۱؛ ۴۳:۵ می‌باشد. **۳۶:** ابّا، واژه آرامی برای «پدر» (ر.ک ۵:۴۱). این جام، هم به آیات ۲۳-۲۴ و هم به آیه ۱۰:۳۹ اشاره دارد که به همه شاگردان مخصوصاً به یعقوب و یوحنا خطاب شده بود. **۳۷-۴۱:** شاگردان از انجام آنچه عیسی در تعلیم مربوط به بحرانهای آینده تأکید کرده بود کاملاً ناتوان هستند؛ ر.ک ۱۳:۳۵-۳۷.

۱۴:۴۳-۵۲: دستگیری عیسی (مت۲۶:۴۷-۵۶؛ لو۲۲:۴۷-۵۳؛ یو۱۸:۲-۱۱). در اینجا تأکید بر کاربرد نیروی بیش از حد از طرف حاکمان اورشلیم در اقدام پنهانی‌شان برای دستگیری عیسی است، چنان که گوئی عیسی سردستهٔ گروهی راهزن یاغی است. عیسی تنها با ذکر این نکته که آنها می‌توانستند هر روز او را در

اعظم و کاتبان و مشایخ می‌آمدند. [۴۴]آن که او را تسلیم می‌کرد به آنان علامتی داده گفته بود: «هر که را ببوسم همان است، او را دستگیر کنید و با مراقبت کامل ببرید.» [۴۵]و همان دم که رسید، به او نزدیک شده گفت: «ربی!» و او را بوسه‌ای طولانی زد. [۴۶]پس بر او دست انداخته دستگیرش کردند. [۴۷]یکی از کسانی که آنجا ایستاده بودند، دشنه خود را کشیده به بردهٔ کاهن اعظم زد و لالهٔ گوشش را برید. [۴۸]و عیسی شروع به سخن کرده به آنان گفت: «همچون به ضد یک راهزن برای گرفتن من با دشنه‌ها و چماق‌ها آمده‌اید! [۴۹]من هر روزه در معبد نزد شما بودم و تعلیم می‌دادم و شما مرا دستگیر نکردید امّا این واقع شد تا نوشته‌های [مقدس] به تحقّق رسد.» [۵۰]و همه او را ترک کرده گریختند. [۵۱]و مرد جوانی او را دنبال می‌کرد درحالی که پارچه‌ای بر بدن برهنه خود انداخته بود و او را نیز دستگیر کردند. [۵۲]امّا او پارچه را رها کرده، برهنه فرار کرد.

عیسی در برابر سانهدرین

[۵۳]و عیسی را نزد کاهن اعظم بردند و همه یعنی کاهنان اعظم، مشایخ و کاتبان گرد آمده بودند. [۵۴]و پطرس از دور عیسی را تا درون حیاط خانه کاهن اعظم دنبال کرد و او با محافظان نشسته در کنار آتش خود را گرم می‌کرد. [۵۵]کاهنان اعظم و همهٔ سانهدرین در پی شهادتی علیه عیسی برای کشتن او بودند و نمی‌یافتند؛ [۵۶]زیرا بسیاری به دروغ علیه وی شهادت می‌دادند اما شهادت‌ها با هم تطبیق نمی‌کرد. [۵۷]و برخی برخاسته علیه وی شهادت دروغ داده می‌گفتند: [۵۸]«ما خود شنیدیم که می‌گفت: من این قدس دست‌ساخته را ویران خواهم کرد و در سه روز یکی دیگر خواهم ساخت که ساخته

حینی که در معبد تعلیم می‌داد دستگیر کنند، اقدام آنها را به تمسخر می‌گیرد و تلویحاً اشاره می‌کند که آنان فاقد «اقتدار» و توان سیاسی نزد قوم هستند. **۴۵:** ربی، ر.ک توضیح ۹:۵-۶. **۴۷:** در مقایسه با مت۲۶:۵۲-۵۳؛ لو۲۲:۵۱ و یو۱۸:۱۰-۱۱، در انجیل مرقس، عیسی عکس‌العمل خشونت‌آمیز آنی یکی از کسانی را که آنجا ایستاده بود سرزنش نمی‌کند (نام این شخص در اناجیل نظیر ذکر نشده اما یو۱۸:۱۰ می‌گوید که او پطرس بوده است). **۴۹:** تا نوشته‌های مقدس به تحقق رسد، دستگیری، محاکمه و مخصوصاً مرگ عیسی تماماً در «کتب مقدس» عهد عتیق نوشته شده است (آیات ۲۱، ۲۷ و غیره)؛ به تحقق رسد، این فعل که تنها اینجا و ۱۵:۱آمده، بیانگر نکته‌ای بسیار مهم و پرمعنی در کل انجیل است. **۵۱-۵۲:** مرد جوان... برهنه، این بیان علاوه بر اینکه می‌تواند اشاره‌ای شخصی به مرقس به عنوان نویسندهٔ انجیل باشد، بیانگر نکته‌ای نمادین نیز هست: شاگردان فراری که استاد خود را ترک کرده‌اند حال بی‌وفائی و بی‌ایمانی‌شان به صورتی عریان نشان داده می‌شود و در عین حال عیسی نیز بی‌دفاع در مقابل حاکمان قرار گرفته است. عبارت مرد جوان بار دیگر در ۱۶:۵-۷ می‌آید.

۱۴:۵۳-۶۵: عیسی در شورای عالی یهود (مت۲۶:۵۷-۶۸؛ لو۲۲:۵۴-۵۵، ۶۳-۷۱؛ یو۱۸:۱۲-۱۸). عیسی دو بار محاکمه و محکوم می‌شود، ابتدا توسط کاهنان اعظم و شورای سران مذهبی حاکم، سانهدرین (یونانی**synderion**)، سپس توسط حکمران رومی. روایات محاکمه عیسی در عین حال که بخشی مهم و اصلی از انجیل هستند و بیشتر جنبهٔ الهیاتی دارند تا تاریخی، اما از دیدگاه تاریخی با پس‌زمینه‌های اقدامات امپراتوری روم در استان یهودیه کاملاً همخوانی دارند. **۵۳:** تشکیل جلسه دادن شورا در شب به شدت نامعمول بود، اما این اقدام نشان می‌دهد که موضوع برایشان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است. **۵۵-۵۹:** هر چند عیسی در ملأعام سخن می‌گفت و عمل می‌کرد (ر.ک آیه ۴۹)، اما شورا هیچ شاهد و

دست نباشد.» [۵۹]و حتی در این نیز، شهادت آنها با
هم تطبیق نمی‌کرد. [۶۰]و کاهن اعظم در میان
برخاسته از عیسی پرسید: «هیچ پاسخی نمی‌دهی؟
چیست آنچه این اشخاص علیه تو شهادت
می‌دهند؟» [۶۱]او ساکت مانده هیچ پاسخ نداد. باز
کاهن اعظم از او پرسیده گفت: «آیا تو مسیح پسر
خدای متبارک هستی؟» [۶۲]عیسی گفت: «من هستم
و شما پسر انسان را نشسته به راست قدرت خواهید
دید که با ابرهای آسمان می‌آید.» [۶۳]کاهن اعظم
جامه های خود را دریده گفت: «دیگر چه احتیاجی
به شهود داریم! [۶۴]شما کفر را شنیدید. نظرتان
چیست؟» همه اظهار کردند که وی مستوجب مرگ
است. [۶۵]و برخی شروع به آب دهان انداختن بر او
کردند و صورت او را پوشانیده سیلی زده می‌گفتند:
«پیامبری کن!» و محافظان او را می‌زدند.

انکار پطرس

[۶۶]و هنگامی که پطرس پائین، درحیاط بود، یکی
از کنیزان کاهن اعظم آمد [۶۷]و چون پطرس را دید
که خود را گرم می‌کرد، در او نگریسته گفت: «تو
نیز با این ناصری، عیسی بودی.» [۶۸]ولی او انکار
کرده گفت: «نمی‌دانم و نمی فهمم چه می‌گوئی»
و چون به سوی دهلیز بیرون آمد خروسی بانگ زد.
[۶۹]و کنیز با دیدن او باز به کسانی که در آنجا
ایستاده بودند، گفت: «این یکی از آنها است!»
[۷۰]امّا باز او انکار می‌کرد. و اندکی بعد باز کسانی
که آنجا ایستاده بودند به پطرس گفتند: «به راستی
تو یکی از آنها هستی، وانگهی تو جلیلی هستی.»
[۷۱]امّا او با نفرین شروع به قسم خوردن کرد: «من
مردی را که از او حرف می‌زنید نمی‌شناسم.» [۷۲]و
همان دم برای بار دوّم خروسی بانگ زد و پطرس
سخنی را که عیسی به او گفته بود به یاد آورد:
«پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند تو سه بار
مرا انکار خواهی کرد» و به گریه افتاد.

مدرک معتبری برای محکوم کردن او نداشت. شهادت دروغی که علیه عیسی مطرح شد، نوعی تکرار مسخره‌آمیز محکومیت نبوتی معبد و برپائی اسرائیل جدید («این قدس» که «ساخته دست نباشد») توسط عیسی است که در مقابل معبد («این قدس» «دست ساخته») قرار می‌گیرد. **۶۱-۶۲:** روشن است که کاهن اعظم با طرح این پرسش که «آیا تو مسیح هستی؟» می‌خواهد اتهامی علیه عیسی مطرح کند نه اینکه حقیقت را بداند. من هستم، پاسخ عیسی بسیار غیرمنتظره بود (اما ر.ک توضیح ۵۰:۶)، مخصوصاً در مقایسه با جوابی که در ۲:۱۵ به پیلاطس می‌دهد: «تو این را می‌گویی» و مت۶۴:۲۶ و لو۷۰:۲۲ هر دو می‌گویند: «تو خود می‌گویی (که من هستم)». عیسی در ادامه جواب خود با گفتن اینکه «پسر انسان... با ابرهای آسمان می‌آید» (نقل قول از دان۱۳:۷ و مز۱:۱۱۰) بهانه لازم برای محکومیت خود را به دست کاهن اعظم می‌دهد. **۶۳-۶۴:** کفر بیشتر به عبارت پسر انسان اشاره دارد تا به تهدید وی بر ضد معبد. در مورد مجازات کفر گفتن ر.ک لا۱۶:۲۴.

۶۶:۱۴-۷۲: انکار پطرس (مت۶۹:۲۶-۸۵؛ لو۵۶:۲۲-۶۲؛ یو۱۷:۱۸، ۵۵-۵۷). ر.ک آیه ۵۴. انکار پطرس در مقابل اقرار عیسی و محکومیت او قرار می‌گیرد و با آن همزمان است. حتی خادمان کاهن اعظم در تعصب علیه جلیلیانی مانند عیسی («ناصری») و پطرس شراکت دارند و آنان را تحقیر می‌کنند. **۷۱:** سومین انکار پطرس لحنی بسیار شدید و محکم دارد: من این مرد را نمی‌شنایم که مفهومی دوگانه دارد: همان طور که مکرراً در سرتاسر انجیل نشان داده شده است، پطرس به راستی نمی‌دانست و درک نمی‌کرد که عیسی کیست و چه می‌کند. **۷۲:** ر.ک آیه ۳۰.

۱۵

عیسی در برابر پیلاطس

[۱] و بامدادان، همان دم کاهنان اعظم با مشایخ و کاتبان یعنی تمام اعضای سانهدرین تشکیل شورا دادند و پس از بستن عیسی، او را بردند و به پیلاطس تسلیم کردند. [۲] و پیلاطس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» در پاسخ به او گفت: «تو این را می‌گویی.» [۳] و کاهنان اعظم اتهامات بسیار به او می‌زدند. [۴] و پیلاطس از او پرسید: «هیچ پاسخ نمی‌دهی! ببین که تو را به این همه متّهم می‌کنند!» [۵] امّا عیسی دیگر پاسخی نداد چنان که پیلاطس متعجّب می‌شد. [۶] او در هر جشن یک زندانی را که آنان درخواست می‌کردند آزاد می‌کرد. [۷] باری در زندان، بارابا نامی بود که همراه توطئه‌گران در شورش مرتکب قتلی شده بود. [۸] و چون جمعیت بالا آمد، شروع به درخواست همان چیزی کردند که قرار بود برای ایشان انجام دهد. [۹] پیلاطس در جواب آنان گفت: «آیا می‌خواهید پادشاه یهودیان را برایتان آزاد کنم؟» [۱۰] زیرا می‌دانست که کاهنان اعظم از روی حسادت او را تسلیم کرده بودند. [۱۱] امّا کاهنان اعظم جمعیت را تحریک کردند تا ترجیحاً بارابا را برایشان آزاد کند. [۱۲] پیلاطس شروع به سخن کرده به آنان گفت: «پس با آن کس که او را پادشاه یهودیان می‌نامید چه کنم؟» [۱۳] آنان باز فریاد می‌زدند: «مصلوبش کن!» [۱۴] پیلاطس به آنان می‌گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» آنان بلندتر فریاد می‌زدند: «مصلوبش کن!» [۱۵] پیلاطس چون می‌خواست مردم را راضی کند بارابا را آزاد کرد و عیسی را تسلیم نمود تا پس از تازیانه زدن مصلوب کنند.

۱۵:۱-۱۵: عیسی در حضور پیلاطس (مت۲۷:۱-۲، ۱۱-۲۶؛ لو۲۳:۱-۵، ۱۳-۲۵؛ یو۱۸:۲۸-۱۹:۱۶). دومین محاکمه که توسط پیلاطس، حکمران رومی (۲۶-۳۷م.) صورت گرفت. **۱:** این جلسه دوم سانهدرین بیانگر این است که اتهامات وارده بر عیسی هنوز اثبات نشده بود و می بایست در حضور پیلاطس نیز مطرح گردد (آیه ۳). **۲:** تنها حکمران رومی می‌توانست اتهام مدعیان محلی پادشاهی را تعریف نماید و تشخیص دهد که آیا احتمال شورش بالقوه علیه نظام روم وجود دارد یا خیر. لحن و کلمات این سؤال نشان می‌دهد که گوینده جزو قوم اسرائیل نیست و اهالی جلیل و دیگر مردمان تحت حاکمیت هیرویان را به عنوان «یهودیان» یا «یهودیه‌ای‌ها» نگاه می‌کند. یقیناً این موضوع از این دیدگاه نیز مهم و پرمعنی است که عنوان پادشاه یهودیان (یعنی اهالی یهودیه) تنها در سخنان پیلاطس یا سربازان رومی و همچنین نوشته‌ای که به دستور پیلاطس بر صلیب نصب شد (آیات ۲، ۹، ۱۲، ۱۹،۲۶) دیده می‌شود، در مقایسه با عنوان «مسیح، پادشاه اسرائیل» که کاهنان اعظم و کاتبان بکار می‌بردند (۱۴:۴۱؛ ۱۵:۳۲). به همین خاطر عیسی پاسخ می‌دهد: «همان طور است که می‌گوئی.» **۴-۵:** همان طور که در ۱۴:۶۰-۶۱ دیدیم، در اینجا نیز عیسی «موضع بالا» دارد و عمداً از شراکت در بازجوئی خود امتناع می‌ورزد. **۶-۱۵:** در منابع خارج از عهد جدید، در مورد این رسم حکمران رومی یهودیه چیزی گفته نشده است. در بیان مرقس هیچ گونه اشاره‌ای روشن یا ضمنی دیده نمی‌شود که «یهودیان» عادی خواستار مرگ عیسی شده باشند. کاهنان اعظم جمعیت را تحریک می‌کنند. پیلاطس که در منابع خارج از عهد جدید چیزی در مورد رفتار سخت‌گیرانه، عصبانیت و خشونت وی به عنوان حکمران رومی گفته نشده است، در اینجا چون صاحب منصب باتجربهٔ امپراتوری تصویر شده که درک می‌کند که از دیدگاه سیاسی، عیسی برای نظام رومی خطرناک‌تر است تا شورشی قاتلی چون بارابا و نیز می‌داند که چگونه با قرار دادن دو انتخاب پیش روی جمعیت و هدایت آنان به سوی انتخاب مورد علاقهٔ خود، آنها را آرام سازد. در مورد مجازات صلیب به عنوان بی‌رحمانه‌ترین شکل شکنجه و اعدام شورشیان ضد امپراتوری روم رجوع کنید به توضیح ۸:۳۴. شلاق زدن زندانیان سیاسی چه نهایتاً اعدام شوند یا خیر، بسیار معمول بود.

تاج خار

[۱۶]سربازان او را به درون حیاط یعنی به دیوانخانه بردند و همه دسته را فراخواندند [۱۷]و آنان خرقهٔ ارغوانی بر او پوشاندند و تاجی از خار که بافته بودند، بر سر وی نهادند. [۱۸]و شروع به سلام دادن به او کردند: «سلام، ای پادشاه یهودیان!» [۱۹]و با شاخهٔ نی بر سر او می‌زدند و بر وی آب دهان می‌انداختند و زانو زده او را پرستش می‌کردند. [۲۰]و پس از آنکه او را مسخره کردند، خرقهٔ ارغوانی را از تنش درآورده لباسهای خودش را پوشانیدند.

تصلیب

و از آنجا او را برای مصلوب کردن بیرون بردند. [۲۱]و عابری که از کشتزار برمی‌گشت، شخصی به نام شمعون قیروانی، پدر اسکندر و روفوس را وادارکردند تا صلیب او را بردارد، [۲۲]و او را به محل «جلجتا» که به معنای «محل جمجمه» است بردند. [۲۳]و در آنجا به او شراب آمیخته به مُر دادند امّا او آن را نگرفت. [۲۴]و او را مصلوب کردند و لباسهای او را تقسیم نمودند، بر آنها قرعه انداختند [تا بدانند] هر کس چه ببرد. [۲۵]وقتی او را مصلوب کردند ساعت سوّم بود. [۲۶]و بر تقصیرنامهٔ او چنین نوشته شده بود: «پادشاه یهودیان» . [۲۷]و با او دو راهزن را یکی به راست ویکی به چپ مصلوب کردند. [۲۸][...] ۲۹و عابران سر تکان داده به او توهین می‌کردند و می‌گفتند: «ای تو که قدس را ویران می‌کنی و سه روزه می‌سازی، [۳۰]از صلیب پائین بیا و خودت را نجات بده!» [۳۱]همچنین

۱۵:۱۶-۲۰: استهزای عیسی توسط سربازان (مت۲۷:۲۷-۳۱؛ یو۱۹:۲-۳). همراه با خرقهٔ ارغوانی به عنوان نماد سلطنت، تمسخر نمودن عیسی به عنوان «پادشاه یهودیان» توسط گروه سربازان، شامل اشاراتی به پرستش امپراتور روم است که عیسی جسارت دارد وی را به چالش بکشد. تاج خار بیانگر تاجگذاری امپراتور با حلقه‌ای از برگهای درخت غار، سلام دادن نشانهٔ فریاد شادی مردم از دیدن امپراتور و زانو زدن بیانگر تعظیم به امپراتور است. در انجیل مرقس، خصومت بین عیسی و سربازان امپراتوری به طرز آشکاری شدید است.
۱۵:۲۰-۳۲: مصلوب کردن عیسی (مت۲۷:۳۴-۴۴؛ لو۲۳:۳۶-۴۳؛ یو۱۹:۱۶-۲۴). **۲۱:** شمعون قیروانی، دهقانی که از کار خود در روستا بازمی‌گشت، شاید از یهودیان پراکنده‌ای بوده که از جماعت یهودیان قیروان واقع در غرب مصر به یهودیه مراجعت کرده بود و ظاهراً پسرانش جزو جامعه مسیحیان مورد خطاب مرقس یا حداقل برای آنان شناخته شده بودند. این شمعون در واقع جایگزین پطرس شده بود که در اصل نامش شمعون بود و نشان داد که با انکار عیسی به جای خود، قادر نیست «صلیب خود را بردارد» (ر.ک ۸:۳۴؛ ۱۴:۶۶-۷۲). شاید شمعون را «مجبور کردند» که صلیب را بردارد زیرا عیسی به خاطر تازیانه‌ها و ضرباتی که قبلاً خورده بود بسیار ضعیف شده بود، ۱۴:۶۵؛ ۱۵:۱۵،۱۹. و وقتی او را بر صلیب میخکوب کردند بسیار سریع‌تر از حد انتظار جان سپرد (آیات ۴۴-۴۵). **۲۳:** عیسی نوشیدنی مسکنی را که موجب تسکین درد می‌شد نپذیرفت. **۲۴:** قرعه انداختن، ر.ک مز۲۲:۱۸؛ اولین اشاره از سه مورد اشاره به این مزمور. **۲۶:** در این نوشته موارد جرم اعدامی بیان شده بود: عیسی به عنوان «پادشاه یهودیان» تهدیدی برای شورش علیه قانون و نظام امپراتوری محسوب می‌شد. **۲۷:** دو راهزن، شاید «رابین هود»های دنیای قدیم بوده باشند، اما رومیان از این واژه برای تحقیر نمودن هر فرد شورشی علیه قوانین امپراتوری استفاده می‌کردند. به دست راست... به دست چپ او، ر.ک ۱۰:۳۷-۴۰؛ نه یعقوب و یوحنا، بلکه دو «راهزن» تعمید عیسی را می‌یابند. **۲۸:** [آیهٔ ۲۸ که در برخی نسخ خطی نیامده چنین است: به این ترتیب آن نوشتهٔ مقدس به انجام رسید که می‌گوید: «او از جملهٔ گناهکاران شمرده شد.»] **۲۹:۳۰:** سر تکان دادن، ر.ک مز۲۲:۷-۸. عابرانی که مسخره می‌کردند رفتاری خصمانه از خود نشان می‌دادندو همان کلماتی را بکار

کاهنان اعظم با کاتبان نیز بین خود او را مسخره کرده می‌گفتند: «دیگران را نجات داده، اما خودش را نمی‌تواند نجات دهد! ۳۲مسیح! پادشاه اسرائیل! حال از صلیب پائین بیاید تا ببینیم و ایمان آوریم» و آن دو که با او مصلوب شده بودند به او توهین می‌کردند.

مرگ عیسی

۳۳و از ساعت ششم تا ساعت نهم، سراسر زمین را تاریکی فروگرفت. ۳۴و در ساعت نهم عیسی با صدائی بلند فریاد زد: «الوئی، الوئی لِمّا سَبَقتَنی؟» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟» ۳۵و برخی از کسانی که در آنجا ایستاده بودند با شنیدن فریاد او می‌گفتند: «اینک الیاس را می‌خواند!» ۳۶پس شخصی دویده اسفنجی را از سرکه خیس کرد و با گذاشتن آن بر سر یک نی به وی می‌داد تا بنوشد و می‌گفت: «بگذارید تا ببینم آیا الیاس برای پائین آوردن او می‌آید؟» ۳۷عیسی، فریادی بلند کشیده جان داد. ۳۸و پردهٔ قدس از بالا تا پائین دو پاره شد. ۳۹سنتوریونی که در برابر او ایستاده بود چون دید این چنین درگذشته است گفت: «به راستی این مرد پسر خدا بود!» ۴۰همچنین زنانی از دور نگاه می‌کردند و در بین آنان مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب کوچک و یوشا و سالومه بودند ۴۱که وقتی عیسی در جلیل بود او را پیروی و خدمت می‌کردند و چه بسیاری زنان دیگر که با او به اورشلیم آمده بودند.

می‌بردند که شاهدان دروغین در ۱۴:۵۶-۵۸ گفته بودند. **۳۱:** دیگران را نجات داده اما نمی‌تواند خودش را نجات دهد، معنی دوگانه دارد: ر.ک ۸:۳۴؛ ۱۰:۴۵.

۱۵:۳۳-۴۱: مرگ عیسی (مت۲۷:۴۵-۵۶؛ لو۲۳:۴۴-۴۹؛ یو۱۹:۲۸-۳۰). **۳۳:** تاریکی سراسر زمین را فروگرفت، بی‌نظمی و بحران در نظام طبیعی بیانگر این است که خدا در داوری می‌آید (ر.ک یول۲:۲؛ عا۵:۱۸-۲۰؛ صف۱:۱۵). **۳۴:** «الوئی، الوئی» عیسی تنهائی خود را با کلمات مز۲۲:۱ در زبان آرامی فریاد می‌زند (ر.ک توضیح ۵:۴۱). **۳۵-۳۶:** حاضرانی که فریاد عیسی را شنیده بودند به اشتباه فکر کردند او الیاس را صدا می‌زند و از وی می‌خواهد نجاتش دهد. همین موضوع آنها را کنجکاو می‌سازد که صبر کنند و ببینند که آیا الیاس می‌آید یا خیر. **۳۷-۳۸:** چون عیسی جان می‌دهد، پردهٔ معبد (ر.ک خروج ۲۶:۳۳) دوپاره می‌شود که مردم را از حضور خدا هم دور نگاه می‌داشت و هم محافظت می‌کرد. پاره شدن پرده نشانهٔ پایان نقش واسطه‌ای قدس معبد و نیز دسترسی باز قوم به خدا است؛ ر.ک ۱:۱۰. **۳۹-۴۱:** دو مورد از سه واکنش مربوط به مرگ عیسی: واکنش فرمانده نظامی دولت روم و واکنش زنان وفاداری که عیسی را پیروی می‌کردند. **۳۹:** درست همان گونه که دیگر مخالفان عیسی قبلاً در انجیل می‌دانستند که او کیست، سنتوریون رومی (معادل سرهنگ امروزی) که مسئول اجرای اعدام بود نیز درک نمود که او به راستی «پسر خدا» بود. در حالی که سنتوریون نه اعتراف ایمان نمود (او در آیات ۴۴-۴۵ باز مشغول انجام وظایف محوله خود است) و نه به شناختی نهائی از راز مسیح دست یافت اما با تمام این توصیفات افسری که مسئول به صلیب کشیدن عیسی بود هویت واقعی او را درک نمود. او همچنین در ۱۵:۴۴-۴۵ در گزارش خود به پیلاطس تأکید کرد که عیسی مرده است. **۴۰-۴۱:** در حالی که رسولان که مسئولیت رهبری ایمان‌داران به آنان محول شده بود به طور مرتب دچار سوءتفاهم می‌شدند، عیسی زنان را به عنوان نماد اسرائیل جدید شفا می‌داد. حال پس از خیانت، انکار و فرار رسولان، تعدادی از زنان بسیاری که او را پیروی و حمایت می‌کردند، از فاصله‌ای نسبتاً دور در سراسر مراسم تصلیب در کنار او ایستاده بودند. هیچ کدام از دو زنی که در اینجا نام برده شده‌اند، قبلاً ذکری از آنها به میان نیامده است. هر دو شاهد عینی محل خاکسپاری (آیه ۴۷) و قبر خالی (۱۶:۱) بودند.

خاکسپاری

۴۲ و چون شامگاه فرارسید از آن جهت که روز
تدارک عید یعنی شب سبت بود، ۴۳ یوسف رامه‌ای
عضو برجستهٔ شورا که وی نیز در انتظار فرمانروائی
خدا بود آمد و با شجاعت نزد پیلاطس وارد شده
جسد عیسی را طلبید. ۴۴ پیلاطس تعجّب کرد که وی
این قدر زود مرده باشد و سنتوریون را صدا کرده از
او پرسید آیا مدّت درازی است که مرده است. ۴۵ و
با کسب اطلاع از سنتوریون، جسد را به یوسف داد.
۴۶ و او کفنی خریده وی را [از صلیب] پائین آورده
در کفن پیچید و در قبری که در صخره تراشیده شده
بود نهاد و سپس سنگی جلوی قبر غلتانید. ۴۷ مریم
مجدلیه و مریم مادر یوشا می‌دیدند که او کجا
گذاشته شد.

﴿۱۶﴾

زنان بر سر قبر

۱ و چون سبت گذشت، مریم مجدلیه و مریم مادر
یعقوب و سالومه مواد خوشبو خریدند تا رفته او را
تدهین کنند. ۲ و صبح زود نخستین روز هفته، در
طلوع خورشید بر سر قبر آمدند ۳ و به یکدیگر
می‌گفتند: «چه کسی سنگ جلوی قبر را برای ما
می‌غلتاند؟» ۴ و نگاه کرده دیدند که سنگ به
سویی غلتانیده شده است، باری بسیار بزرگ بود.
۵ و چون وارد قبر شدند مرد جوانی را به طرف
راست نشسته دیدند که لباس سفید بر تن داشت و
متحیر گردیدند. ۶ امّا او به آنان گفت: متحیر
نشوید، در جستجوی عیسی ناصری مصلوب هستید.
او قیام کرده در اینجا نیست. اینک جائی که او را
گذاشته بودند. ۷ امّا بروید به شاگردان او و به
پطرس بگوئید که پیش از شما به جلیل می‌رود،

۱۵:۴۲-۴۷: تدفین عیسی (مت۲۷:۵۷-۶۱؛ لو۲۳:۵۰-۵۶؛ یو۱۹:۳۸-۴۲). **۴۲-۴۷:** یوسف رامه‌ای، عضو شورائی بود که عیسی را محکوم کرده بود (ر.ک ۱۴:۶۴)، اما همانند کاتب مذکور در ۱۲:۲۸-۳۴ دل در گرو ملکوت خدا داشت. او که دوست می‌داشت جسد عیسی را قبل از آغاز سبت از روی صلیب پایین بیاورد، وی را در کفن پیچید و آن را در قبری مطمئن که در صخره کنده بودند نهاد و در آن را با سنگی بزرگ مهر و موم نمود (۱۶:۳) بدون اینکه فرصت انجام مراسم شرعی کفن و دفن را داشته باشد. **۴۷:** هر چند شاگردان که کاملاً ناپدید شده بودند هیچ کوششی برای انجام تدفین شایسته‌ای نکردند (برخلاف شاگردان یحیی، ۶:۲۲)، اما دو مریم شاهد عینی محلی بودند که جسد عیسی در آنجا دفن شد.

۱۶:۱-۸: قبر خالی، دعوت به بازگشت به جلیل و ترس زنان (مت۲۸:۱-۸؛ لو۲۴:۱-۱۱؛ یو۲۰:۱). **۱:** بالاخره زنان برای انجام مراسم تدفین شرعی شایسته می‌روند. **۳:** سنگ دایره‌ای شکل که به منظور بستن ورودی قبر غلتانیده می‌شد. **۵:** مرد جوان (ر.ک۱۴:۵۱-۵۲) لباسی سفید بر تن دارد، مانند شهیدی که برای اثبات بی‌گناهی‌اش خدا او را با لباس سفید می‌پوشاند (ر.ک دان۱۱:۳۵؛ مکا۷:۹،۱۳) یادآور لباس عیسی است که در هنگام تجلی بر کوه «سفید درخشان» شد، ۹:۳. **۶:** «مرد جوان» به زنان می‌گوید که او قیام کرده است. برخی محققان بر این باورند که نسخه اولیه انجیل مرقس در آیه ۸:۱۶ پایان می‌یافته که در این صورت روایتی از ظهور عیسای قیام کرده در این انجیل وجود نمی‌داشت. **۷:** عیسای قیام کرده به جلیل می‌رود (ر.ک ۱۴:۲۸)، جائی که او را خواهند دید، به همان طریقی که وی قبلاً دو بار گفته بود که مردم «پسر انسان را خواهند دید که با ابرهای آسمان می‌آید» یعنی نماد معمول اسرائیل جدید. حقانیت عیسی به اثبات رسیده و نهضت وی ادامه می‌یابد. انجیل مرقس پایانی سرگشاده دارد و شنوندگان و خوانندگانش

مطابق آنچه به شما گفته بود در آنجا او را خواهید دید.» [۸]و زنان خارج شده، از قبر گریختند، زیرا لرزان و حیرت‌زده بودند وبه هیچ کس چیزی نگفتند زیرا می ترسیدند...

ظاهر شدن عیسای برخاسته

[۹]بامداد اولین روز هفته برخاسته، اول به مریم مجدلیه که از او هفت دیو را رانده بود ظاهر گردید. [۱۰]او رفته به کسانی که با او سوگوار و گریان بودند مژده داد. [۱۱]وآنان چون شنیدند که وی زنده است و او وی را دیده است، به او ایمان نیاوردند. [۱۲]پس از آن، به شکلی دیگر به دو نفر از آنان که به سوی روستا می‌رفتند ظاهر شد. [۱۳]و اینان رفته به دیگران مژده دادند امّا ایشان نیز ایمان نیاوردند. [۱۴]سرانجام به خود ایشان، به آن یازده، وقتی بر سر سفره بودند ظاهر گردید و بی ایمانی و سنگدلی ایشان را سرزنش کرد زیرا به کسانی که او را قیام کرده دیده بودند ایمان نیاورده بودند. [۱۵]و به ایشان گفت: «به سراسر جهان بروید و انجیل را به تمام آفرینش اعلام کنید. [۱۶]و هر که ایمان آورد و تعمید یابد، او نجات خواهد یافت و هر که ایمان نیاورد محکوم خواهد شد. [۱۷]و اینک نشانه هائی که به همراه ایمان‌آورندگان خواهد بود: به نام من دیوها را خواهند راند، به زبانهای نو سخن خواهند گفت؛ [۱۸]مارها را به دست خواهند گرفت و اگر سم مرگباری بنوشند به آنان آسیبی نخواهد رسید، بر دردمندان دست گذاشته و آنها تندرست خواهند شد.» [۱۹]باری خداوند [عیسی] پس از سخن گفتن با ایشان، به آسمان برده شد و به دست راست خدا نشست. [۲۰]آنان رفته همه جا بشارت می‌دادند و خداوند با ایشان کار می کرد و کلام را با نشانه هائی که به همراه آن بود تأیید می نمود.

بایستی آن را تکمیل نمایند. **۸:** این روایت با زنانی که ترسیده بودند پایان می یابد. در هر حال به روشنی پیدا است که آنان سرانجام این وقایع را بازگو کردند و گرنه انجیل مرقس امکان نوشته شدن پیدا نمی کرد. **۹:۱۶-۲۰: ظاهر شدن و صعود عیسی** (مت۲۷:۴۵-۵۶؛ لو۲۳:۴۴-۴۹؛ یو۱۹:۲۸-۳۰). در این آیات با دو روایت برای پایان انجیل مرقس روبرو می شویم. هر چنداین آیات در اکثر نسخ خطی قدیمی وجود دارند اما از دیدگاه سبک نگارش و شناخت عیسی، تفاوتهائی با بقیه انجیل مرقس دیده می شود. این قسمت که احتمالاً در اوایل قرن دوم نوشته شده، ایده هائی از اناجیل دیگر را اقتباس نموده و حاوی نکات متعددی در خصوص امور مکاشفه ای هستند. **۹-۱۰:** مریم در یو۲۰:۱-۲،۱۱-۱۹ تنها است. هفت دیو، لو۸:۲. **۱۱:** لو۲۴:۱۱،۲۲-۲۵؛ یو۲۰:۱۹-۲۹. **۱۲-۱۳:** لو۲۴:۱۲-۳۵. **۱۳:** ر.ک لو۲۴:۳۴. **۱۴-۱۸:** مت۲۸:۱۹؛ لو۲۴:۴۷. **۱۶:** اع۲:۳۷-۴۲؛ روم۱۰:۹. **۱۷-۱۸:** بیرون راندن دیوها، اع۸:۶-۷؛ ۱۶:۱۸؛ ۱۹:۱۱-۲۰؛ زبانهای نو، توضیح اع۲:۴-۱۱؛ ۱۰:۴۶؛ ۱۹:۶ و شاید ۱-قرن۱۲:۱۰،۲۸؛ ۱۴:۲-۳۳. مارها و سم مرگبار، اع۲۸:۳-۵. **۱۹-۲۰:** صعود عیسی، فی۲:۹-۱۱؛ عبر۱:۳؛ بالا برده شدن، اع۱:۲،۱۱،۲۲؛ دست راست خدا، مز۱۱۰:۱؛ اع۷:۵۵؛ عبر۱:۳

انجیل لوقا

مقدمه

انجیل نگار و دو کتاب وی

لوقا، پزشک یونانی که از انطاکیه سوریه بود، یکی از یاران پولس در رسالت وی در دومین سفر بشارتی او بود. بکرات در کتاب اعمال رسولان،سفر نامه خود را می نگارد (به صیغه اول شخص جمع) که نشان حضور وی در کنار پولس رسول است (اعمال ۱۶:۱۱-۱۷و ۲۰:۵تا ۲۱:۱۸و ۲۷:۱ تا ۲۸:۱۶). علاوه بر این، پولس در پایان نامه های خود در نخستین دوران زندانی خود در روم از وی یاد می کند (کولسیان ۴:۱۴ و فیلمون ۲۴). به هنگام آخرین دوران زندانی خود (سالهای۶۶-۶۷) فقط لوقا در کنار وی بود (دوم تیموتاؤس ۴:۱۱). باعث شگفتی نخواهد بودکه اثر لوقا دارای طنینی شبیه نوشته های پولس باشد. نوشته هایش به علت وفاداری اش به منابع اطلاعاتی که در اختیار دارد، محکم و وزین است. لوقا خود از بررسی های دقیقی که انجام می داده، سخن گفته است (۱:۳) او خاطرات برخی افراد را که در رویدادهای انجیل دخیل بوده اند، گرد آوری کرده است، نظیرحضرت مریم (لوقا ۲:۱۹ و ۵۱)؛ اعضای خاندان عیسی (۳:۲۳-۳۱)؛ زنا ن مقدس (۷:۳۶-۵۰ و ۸:۱-۳؛ ۲۳:۴۹،۵۵)؛ کلیوپاس (۲۴:۱۲-۳۵) و دیگران... اما تجزیه و تحلیل های کتابش ثابت می کند که او از منابع کتبی استفاده کرده است، از جمله از انجیل مرقس که مجموعه ای بغایت آراسته بود و مورد استفاده متی نیز قرار می گیرد (محتملاً انجیل آرامی زبان متی که قبلاً به یونانی ترجمه شده بود). او همچنین از مجموعه دیگری از قطعات منتخب استفاده کرده که در بابهای ۹:۵۱ تا ۱۸:۱۴) آمده است. وقتی لوقا این چنین روی موادو متون منظم و تهیه شده کار می کند، معمولاً از اینکه آنها را در برابر و مقابل هم نهد بیشتر احساس رضایت می کرده است تا آنها را با هم بیامیزد. ولی وقتی که در انشاء خود از روش آزادی استفاده می کند، روش وی کاملاً سوای این امر است (مثلاً در بابهای ۱تا۲و ۱۵:۲۴). تاریخ تحریر کتاب لوقا باید پس از کتابت و انتشار انجیل مرقس مقارن سال۶۷ باشد. لذا باید آن را در آغاز دوران جنگ یهودیه قرار داد. با توجه به اشارات لوقا (۱۹:۴۳-۴۴و ۲۱:۲۰) که فرمولهای موازی مرقس را تصریح می کند تا بر تحقق پیام عیسی تأکید کرده باشد، برخی مفسرین کاتولیک، به این فکر افتاده اند که این اثر در دهه بعد از ویرانی اورشلیم نوشته شده است. اما این نتیجه گیری ممکن است از اشاراتی که موجد آن است فراتر رود. بهر حال، بحث در قلمرویی بسیار محدود صورت می گیرد؛ وانگهی مسأله فرعی است زیرا می توان از قدمت منابع بکار رفته اطمینان داشت.

افکار و عقاید اساسی انجیل لوقا

لوقا در انتخاب مراحل و سخنان و بخصوص در طرز بیانش تحت تاثیر برخی افکار و عقاید برجسته بوده است. بنظر می رسد توالی تاریخی امور ذهن اورا نخست بخود مشغول داشته است (۳:۱-۲).

اما در باب زندگانی آشکار عیسی، موازین سنتی به وی اجازت نمی داد که رویدادها را در سلسله مراتب واقعی قرار دهد. لذا مراحل را در برابر هم نهاده و استخوان بندی طرح مرقس را محفوظ داشته و در آن، دو بخش قرار داده است که اختصاصاً از آن وی است (۶:۲۰تا ۷و ۹:۵۱تا ۱۸:۱۴). ولی به سبک خشک مرقس شکل ادبی بیشتری بخشیده است . تصویری که از مسیح بدست می دهد، مطبوع تر و ملایم تر است. بیان وی از سخنان استاد کمتر به اصل طرز بیان سامی نزدیکتر است زیرا لوقا قصدش این بود که مژده مسیح را در دسترس جوامع یونانی زبان قرار دهد. این خود موجب بسی اصلاحات در تفصیلات مطلب گردیده است. به همین ترتیب استدلال می شود که او روابط عیسی با مذهب رسمی یهود را اندکی در ابهام و تاریکی قرار داده است. بر عکس می خواهد عیسی را نور ملل و نیز مسیح اسرائیل معرفی نماید. این امر در روایت مربوط به کودکی عیسی (۱:۶۸-۷۸و ۲: ۲۹-۳۲) و در شجره نامه عیسی محسوس است تا بجایی که نسب وی را به نخستین پدر بشریت می رساند (۳: ۲۳-۳۸). از میان مضامین و موضوع های مهم، می توان به این موارد اشاره کرد: بخشایش خداوند نسبت به گناهکاران و رنجدیدگان (۶: ۱۱-۱۷و ۳۶-۵۰ و باب ۱۵) و ارزشهایی که مبین روحانیت مسیحی یعنی فقر واقعی است (۶:۲۰و۲۴؛ ۱۲: ۱۳-۳۴؛ ۱۴: ۲۵-۳۳وباب ۱۶)؛ شفقت برادرانه (۱۰: ۲۵-۳۷)؛ شادی و ستایش خداوند (که دائماً در روایات مربوط به دوران کودکی عیسی توسط سرودها تأکید می شود و یا در خاتمه کتاب انجیل ۲۴: ۵۲-۵۳). تمام این مضامین در ابوابی که خاص لوقا است دارای منزلت مهمی است (۱تا۲؛ ۱۱:۵۱ تا ۱۸:۱۴).

راز عیسی مسیح

در باب کودکی عیسی، لوقا به مسائلی که برای استرضای خاطر یا حس کنجکاوی یا حساسیت خواننده می باشد اشاره ای نمی نماید. تعلیمات نخستین مسیحی به این قبیل مطالب که نشانی از آن نه در کتاب اعمال رسولان است و نه در انجیل مرقس، توجهی نداشت. اما لوقا در این باب اقدام به گردآوری اسناد دست اولی کرد و از آنها برای معرفی واقعی شخصیت پر راز عیسی استفاده نمود. روایات وی که بسیار مورد غور و بررسی قرار گرفته ، با هنرمندی و مهارت تام بنا گردیده و با پیروی آگاهانه از برخی صفحات عهد عتیق یونانی، در واقع یک هدف آموزشی را مد نظر دارد. جایگاه مربوط به یحیی تعمید دهنده و عیسی با مهارت و ظرافت تام بطور موازی در اعلام مژده تولد هر دو گنجانده شده است. و مقام والای عیسی یعنی مسیحی که از تبار داود و پسر خدا است، و اینکه از مادری عذرا وسیله روح القدس زاده گردیده است کاملاً مشخص بیان گردیده است (۱:۳۰-۳۸). جریان حضور شبانان در آغلی که عیسی در آنجا زاده شد، نشان محبت و امتیازی است که عیسی از بهر درماندگان دارد (۲:۸-۱۸). معرفی و حضور وی در معبد خبر از قربانی آتی وی می دهد (۲:۲۲-۳۵)؛ و جریان حضور عیسای کودک در محضر مجتهدین علوم دینی، دال بر رسالت آموزشی وی است (۲:۴۱-۵۰). بدین ترتیب، این خاطرات به خدمت آموزش مسیحیت گرفته شده است زیرا که لوقا بمعنای جدید کلمه، نه مورخ ، بلکه انجیل نگاری است که روایات خود را سرشاراز حقایق الهیات نموده است. حتی در بیان زندگانی مردمی و آشکار عیسی، به انجام همین منظور توفیق می یابد. ازجمله عیسی را در ماههای آخر دائم در حال روی آوردن به اورشلیم یعنی جایی که قربانی نجات باید به انجام رسد، نشان می دهد (۹:۳۱-۵۱ ؛ ۳۱: ۲۲و ۳۳ ؛ ۱۷:۱۱ ؛ ۱۸:۳۱ ؛ ۱۹:۱۱). این امر تصادفی نیست زیرا پس از قیام عیسی از مرگ، اعلام و بشارت انجیل از خود اورشلیم آغاز می گردد (۲۴: ۴۷-۴۹). جایگاه شهر مقدس در روایت انجیل، مظهر جایگاه وی در مشیت الهی است.

انجیل لوقا

﴿۱﴾

تقدیم

[1] از آنجا که بسیاری دست به نوشتن روایت رویدادهائی زده اند که بین ما به تحقّق پیوسته است، [2] برابر همان چیزی که کسانی که از آغاز، شاهدان عینی و خدمتگزاران کلام بودند، آن را به ما منتقل نموده اند، [3] من نیز پنداشتم که نیکو باشد پس از پیگیری دقیق همه چیز از آغاز، آن را به شرح پیوسته برای تو ای عالیجناب تئوفیلس بنویسم، [4] تا به درستیِ تعلیمی که یافته ای کاملاً پی ببری.

مژده تولّد یحیی تعمید دهنده

[5] در روزگار هیرودیس پادشاه یهودیه، کاهنی بود به نام زکریا از گروه ابیا و همسری داشت از تبار هارون که نامش الیصابات بود. [6] هر دو در حضور خدا عادل بودند و به تمام احکام و فرمانهای خداوند، بی کم و کاست رفتار می کردند. [7] امّا

۱:۱-۴: مقدمه (مت۱:۱؛ مر۱:۱). ر.ک اع۱:۱-۲. یو۲۰:۳۰-۳۱؛ ۲۱:۲۵ نیز بیانگر اطلاعات مشابهی در خصوص منابع مورد استفاده نویسندگان انجیل است. این مقدمهٔ ادبی مشابه جملات آغازین بسیاری از آثار کلاسیک یا یونانی، مخصوصاً کتب تاریخی است. بر این اساس، لوقا به نوشته های دیگر مسیحیان اولیه که قبلاً نوشته شده اند اشاره می کند، منابع خود را مورد تأئید قرار می دهد و نیاز یا هدف کار خود را تشریح می کند. **۳:** تئوفیلوس یعنی «دوست خدا» و ممکن است خطاب به شخصی باشد که از موقعیت اجتماعی بالائی برخوردار بوده است، چرا که تئوفیلوس با عنوان «عالیجناب» خطاب شده و این عبارت اصولاً مختص کسانی بود که موقعیت والای رسمی یا جایگاه رفیع اجتماعی اقتصادی داشتند. در حالی که این عنوان ممکن است خطاب به شخص خاصی باشد، معنی نمادین این نام می تواند معرف هر مسیحی ایده آلی باشد، چنان که در قدیمی ترین تفسیرهای انجیل لوقا به همین صورت آمده است.

۱:۵-۲:۵۲ تولد و دوران کودکی عیسی

۱:۵-۲۵ اعلام تولد یحیی تعمید دهنده. ۵: در روزگار هیرودیس پادشاه یهودیه اشاره به سال های ۳۷ تا ۴ قبل از میلاد است. زمان دقیق مورد نظر این روایت احتمالاً ۶ تا ۷ قبل از میلاد می باشد (ر.ک مت۲:۱، ۱۵). گروه کاهنان ابیا هشتمین گروه از گروههای بیست و چهارگانه کاهنان بود (۱توا۲۴:۱۰) که هر سال دو بار و هر بار یک هفته در معبد اورشلیم خدمت می کردند. این کاهنان از نسل لاویان بودند که هم از طرف نخست زادگان ذکور تمام قبایل اسرائیل و هم به جای آنان خدا را خدمت می کردند (اعد۳:۱۱-۱۳). الیصابات نیز به عنوان فردی از نسل هارون، اولین کاهن اسرائیل، از خاندان کهانت محسوب می شد. **۵-۷:** ذکر نام الیصابات، عادل بودن این زوج، بدون فرزند بودن آنها و نیز کهنسال بودن آنان، همگی بیانگر نوعی انتظار برای ظهور فرشته هستند و به طور مستقیم به خدمت زکریا در معبد ربطی ندارند. این توصیف، هم چنین بازتاب تصاویر و نوشته های کتاب مقدس عبری است (پید۱۵:۳؛ ۱۶:۱؛ ۲۵:۲؛

فرزندی نداشتند زیرا الیصابات نازا بود و هر دو سالخورده بودند. [۸]پس چون [زکریا] در نوبت گروه خود، مشغول انجام وظایف کهانتی در حضور خدا گردید، [۹]طبق رسم کهانت، قرعه وارد شدن به قدس خداوند و سوزاندن بخور در آنجا به نام او درآمد. [۱۰]و در وقت سوزاندن بخور، جمیع قوم در بیرون به نیایش مشغول بودند. [۱۱]ناگاه فرشتهٔ خداوند بر او ظاهر شد که به طرف راست محل سوزاندن بخور ایستاده بود. [۱۲]و زکریا با دیدن این، پریشان گردید و ترس او را فراگرفت. [۱۳]امّا فرشته به او گفت: «ای زکریا، ترسان مباش زیرا دعای تو مستجاب شده و همسرت الیصابات برای تو پسری خواهد زائید که او را یحیی خواهی نامید. [۱۴]و برای تو شادی و سرور خواهد بود و بسیاری از تولّد او شادمان خواهند شد. [۱۵]زیرا در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و نه شراب خواهد نوشید، نه نوشیدنی های مُسکر و از همان بطن مادرش پر از روح القدس خواهد بود، [۱۶]و بسیاری از پسران اسرائیل را به سوی خداوند، خدایشان باز خواهد گردانید. [۱۷]و خود او با روح و قدرت الیاس در حضور خداوند گام برخواهد داشت تا قلب پدران را به سوی فرزندان و سرکشان را به حکمت عادلان برگرداند، تا قومی آماده برای خداوند فراهم آورد.»

[۱۸]و زکریا به فرشته گفت: «این را چگونه بدانم؟ زیرا من پیر هستم و همسرم سالخورده است.» [۱۹]و فرشته در پاسخ به او گفت: «من جبرائیل هستم که در حضور خدا می ایستم و فرستاده شده ام که با تو سخن بگویم و این مژده را به تو بدهم. [۲۰]و اینک تو لال خواهی شد و چون به سخنان من که در وقت خود به تحقّق خواهد پیوست ایمان نیاوردی تا روزی که اینها فرا رسد قادر به سخن گفتن نخواهی بود.» [۲۱]و قوم همچنان در انتظار زکریا مانده از تأخیر او در قدس شگفت‌زده بودند. [۲۲]چون بیرون آمد، نمی توانست با ایشان حرف بزند و دانستند که در قدس رویائی دیده است. پس به ایشان اشاراتی می کرد و خاموش ماند. [۲۳]باری چون روزهای خدمتش به پایان رسید، به خانهٔ خود باز گشت. [۲۴]پس از آن روزها، همسرش الیصابات باردار شد و مدّت پنج ماه خود را پنهان می کرد؛ با خود می گفت: [۲۵]«این است کاری که خداوند برای من به انجام رسانده است، در روزهایی که نظر نموده تا شرمندگی مرا در نظر مردم از میان بردارد.»

مژدهٔ تولّد عیسی

[۲۶]در ماه ششم، از سوی خدا جبرائیل فرشته به شهری از جلیل به نام ناصره فرستاده شد [۲۷]نزد

داور۱۳:۲-۳؛ ۱سمو۱:۲؛ خروج۳:۶-۸). **۹:** امتیاز سوزاندن بخور در قدس الاقداس معبد به طور معمول تنها یک بار در تمام عمر نصیب یک کاهن می شد. **۱۳:** نام یحیی (عبری: یوخنان) یعنی «خدا لطف نشان داده است.» **۱۵:** اعد۶:۱-۴؛ داور۱۳:۴-۵، ۱سمو۱:۱۱ ترجمه هفتادتنان. **۱۷:** در حضور او گام برخواهد داشت، یعنی او پیشگام مسیح موعود خواهد بود (ملا۴:۵-۶، مت۱۱:۱۴). در مورد الیاس، ر.ک ۱پاد۱۷-۱۹، ۲۱. **۱۹:** جبرائیل یعنی «خدا قدرت من است» و یکی از دو فرشته ای است که در کتاب مقدس عبری از آنها نام برده شده است (دان۸:۱۶؛ ۹:۲۱). **۲۵:** در میان یهودیان، نازایی به عنوان نشانه ای از بی لطفی و غضب خدا تلقی می شد و بنابراین باعث شرمندگی بود (ر.ک پید۱۶:۲؛ ۲۵:۲۱؛ ۳۰:۲۳؛ ۱سمو۱:۱-۱۸؛ لاو۲۰:۲۰-۲۱؛ مز۱۲۸:۳؛ ار۲۲:۳۰).

۱:۲۶-۳۸: اعلام تولد عیسی. ۲۶: در ماه ششم، بعد از بارداری الیصابات به یحیی. ناصره، روستائی

باکره‌ای در عقد مردی یوسف نام از خاندان داود و
نام آن باکره مریم بود. [۲۸]همین که به خانهٔ او وارد
شد گفت: «شادی نما، ای سرشار از فیض!
خداوند با توست.» [۲۹]مریم با شنیدن این سخن به
شدّت پریشان گردید و از خود می پرسید که معنای
این درود چه می تواند باشد. [۳۰]و فرشته به او
گفت: «ای مریم ترسان مباش، زیرا تو نزد خدا
فیض یافته ای. [۳۱]و اینک باردار خواهی شد و
پسری خواهی آورد و او را عیسی خواهی نامید. [۳۲]او
بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد
شد و خداوند، خدا تخت پدرش داود را به او
خواهد داد، [۳۳]و بر خاندان یعقوب تا به ابد
فرمانروائی خواهد کرد و فرمانروائی اش را پایانی
نخواهد بود.» [۳۴]مریم به فرشته گفت: «این چگونه
می شود؟ زیرا من مردی را نشناخته ام.» [۳۵]و فرشته
در پاسخ به او گفت:

«روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای
متعال تو را زیر سایه خود خواهد گرفت؛ به این
سبب، آن وجود قدوسی که زاده خواهد شد پسر خدا
نامیده خواهد گردید.

[۳۶]و اینک الیصابات، از خویشان تو نیز در سنّ
پیری باردار پسری است و در ماه ششمش می باشد،
او را که نازا می نامیدند؛ [۳۷]زیرا برای خدا هیچ
امری ناممکن نیست.» [۳۸]مریم گفت: «اینک کنیز
خداوند؛ برابر گفتار تو بر من واقع شود!» و فرشته
او را ترک کرد.

دیدار مریم از الیصابات

[۳۹]در آن روزها، مریم برخاسته شتابان به شهری در
کوهستان یهودیّه رفت. [۴۰]و به خانه زکریا وارد شده
به الیصابات سلام کرد. [۴۱]باری همین که الیصابات
سلام مریم را شنید، طفل در بطنش به حرکت آمد و
الیصابات از روح القدس پر شد؛ [۴۲]و فریادی بلند
کشیده گفت: «تو در بین زنان مبارک هستی و
مبارک است ثمرهٔ بطن تو! [۴۳]از کجا به من عطا
شده که مادر خداوندم نزد من آید؟ [۴۴]زیرا همین
که صدای سلام تو به گوش من رسید، بچه از شادی
در بطن من به حرکت آمد. [۴۵]خوشا به حال کسی که
به انجام آنچه از سوی خداوند به او گفته شده ایمان
آورد!»

[۴۶]و مریم گفت:

«جان من کبریائی خداوند را می ستاید،
[۴۷]و روح من در نجات دهنده ام خدا، شادی می کند،
[۴۸]چون که بر فروتنی کنیز خود نظر افکنده است،
زیرا از این پس همه نسل ها مرا خوشبخت
خواهند خواند؛
[۴۹]زیرا آن قادر برای من کارهای بزرگی کرده و
نامش قدوس است.

کوچک (ر.ک یو۱:۴۶) در جنوب استان جلیل. **۳۱:** عیسی، عبری: یهوشوعا به معنی «خدا نجات می دهد» (ر.ک مت۱:۲۱). **۳۲:** پسر باریتعالی، اشاره تلویحی هم به الوهیت (ر.ک بنسی۴:۱۰) و هم به اقتدار شاهانه است (ر.ک ۲سمو۷:۱۳-۱۶؛ لو۲:۳۵،۷۶؛ ۶:۳۵؛ ۸:۲۷؛ اع۷:۴۸؛ ۱۶:۱۷). **۳۶:** الیصابات ... باردار پسری است، فرشته نکاتی تشویق آمیز و تأئید کننده به مریم ارائه می دهد که او بلافاصله اقدام می کند (آیه ۳۹).

۱:۳۹-۵۶: مریم و الیصابات. ۴۱: پر شدن الیصابات از روح القدس، همچنین ممکن است به معنی حضور و قدرت روح القدس در رابطه با یحیای متولد نشده در رحم او باشد. **۴۳:** عیسی قبل از تولدش به عنوان خداوند شناخته شده است. **۴۶-۵۵:** این آیات حاوی اولین «غزل» یا «سرود» در روایات کودکی عیسی در

۵۰ و رحمتش نسل در نسل، ترسندگان او را
دربرمی‌گرد.
۵۱ او قدرت بازوی خود را گسترده
وکسانی را که دل متکبر دارند پراکنده ساخته است.
۵۲ فرمانروایان را از تختهایشان سرنگون ساخته
و فروتنان را سرافراز کرده است.
۵۳ گرسنگان را به نعمت سیر کرده
و ثروتمندان را تهیدست رانده است.
۵۴ با یادآوری از رحمت خود
خادم خویش اسرائیل را یاری داده است،
۵۵ چنان که به پدران ما گفته بود
به ابراهیم و فرزندان او تا به ابد.»

۵۶ مریم حدود سه ماه با او ماند و سپس به خانه‌اش بازگشت.

تولّد و ختنه یحیی تعمید دهنده

۵۷ و امّا دربارهٔ الیصابات چون هنگام زایمان او رسید، پسری به دنیا آورد. ۵۸ و همسایگان و بستگانش چون شنیدند که خداوند رحمت عظیم خود را به او ارزانی داشته، با وی شادی کردند.
۵۹ باری در روز هشتم، برای ختنه کودک آمدند و می‌خواستند نام پدرش زکریا را بر او بگذارند.
۶۰ مادرش به سخن درآمده گفت: «خیر، بلکه او یحیی نامیده خواهد شد.» ۶۱ به وی گفتند: «از بستگان تو کسی نیست که به این نام خوانده شود.»
۶۲ و با اشاره از پدرش پرسیدند که می‌خواهد به چه نامی نامیده شود. ۶۳ وی لوحه‌ای خواسته نوشت: «نام او یحیی است» و همه شگفت‌زده شدند.
۶۴ در همان لحظه دهان و زبانش باز شد و به سخن درآمده خدا را متبارک می‌خواند. ۶۵ و همهٔ همسایگان را ترس فراگرفت، و در تمام کوهستان یهودیّه در باره این امور گفتگو می‌کردند. ۶۶ و همهٔ کسانی که این سخنان را شنیدند، در دل خود تفکر نموده می‌گفتند: «این کودک چه خواهد شد؟» و در واقع دست خدا با او می‌بود.

مزمور پیامبرانه زکریا

۶۷ و پدرش زکریا، از روح‌القدس پر شده چنین نبوت کرد:
۶۸ «مبارک باد خداوند، خدای اسرائیل،
زیرا به دیدار قومش آمده و بازخرید آن را به انجام رسانده است،
۶۹ و در خاندان داود، خادم خود، شاخ نجاتی برای ما برافراشته است،
۷۰ چنان که از قدیم به زبان پیامبران مقدس خود گفته بود،
۷۱ تا ما را از دست دشمنانمان نجات دهد
و از دست تمام کسانی که از ما نفرت دارند،

انجیل لوقا هستند. این «سرود» با عنوان «سرود ستایش مریم» معروف است. مقایسه کنید با نیایش حنا در ۱سمو۲:۱-۱۰، متنی که شباهت زیادی با این آیات دارد. **۵۵:** پید۱۷:۷؛ ۱۸:۱۸؛ ۲۲:۱۷؛ میک۷:۲۰.
۵۷:۱-۶۶: تولد و نامگذاری یحیی. ۵۹: لاو۱۲:۳؛ پید۱۷:۱۲؛ لو۲:۲۱. **۶۵:** ترس (که در ۵:۲۶ «شگفتی» ترجمه شده) بیانگر آگاهی و شناخت حاکی از احترام و فروتنی نسبت به محدودیت‌های ادراک و توانائی بشری در برابر خدا است (۲:۹؛ ۷:۱۶؛ اع۲:۴۳،۴۶-۴۷؛ ۵:۵، ۱۱؛ ۱۹:۱۷).
۶۷:۱-۷۹: سرود زکریا (بندیکتوس). دومین سرود که «سرود زکریا (مبارک باد)» نامیده می‌شود.

۷۲تا رحمت خود بر پدران ما را به خاطر آورد
و پیمان مقدّس خویش را یادآوری کند،
۷۳آن سوگندی که برای پدر ما ابراهیم یاد کرد،
تا به ما عطا فرماید
۷۴که از دست دشمنانمان رهائی یافته،
بدون ترس او را عبادت کنیم،
۷۵با تقدس و عدالت در حضور او،
در تمام روزهای عمر خود.
۷۶و تو ای کودک، پیامبر خدای متعال نامیده
خواهی شد، زیرا پیشاپیش خداوند گام برخواهی
داشت تا راههای او را آماده کنی،
۷۷تا آمرزش گناهان و نجات را به قومش خبر دهی،
۷۸و به ترحم دلسوزانهٔ خدای ما
که با آن ستارهٔ درخشان، از بالا به دیدار ما
خواهد آمد
۷۹تا بر کسانی که در تاریکی و سایهٔ مرگ
نشسته اند بدرخشد
و گامهای ما را در مسیر آرامش هدایت کند.»

دوران جوانی یحیی تعمید دهنده

۸۰و امّا کودک رشد می کرد و در روح قوی
می شد؛ و در بیابان بود تا روزی که بر اسرائیل
نمایان گردید.

۲

تولّد عیسی

۱باری، در آن روزها، فرمانی از سوی قیصر
اگوستس صادر شد تا مردمان سراسر کشور را
سرشماری کنند. ۲این نخستین سرشماری هنگامی
انجام شد که کِرینیوس فرماندار سوریّه بود. ۳پس
همه برای سرشماری می رفتند، هر کس به شهر
خود. ۴یوسف نیز از شهر ناصره در جلیل به سوی
یهودیّه، به شهر داود که بیت‌لحم نام دارد روانه شد،
زیرا او از خاندان و نسل داود بود ۵تا با مریم که در
عقد وی و باردار بود سرشماری شود.
۶باری هنگامی که آنجا بودند، وقت زایمان او
سررسید. ۷و پسرش، نخست‌زاده خود را زائید و او

که طبق آن، شاخ استعاره قدرت است (مز۱۸:۳؛ ۷۵:۵-۶؛ ۸۹:۱۸؛ ۱۱۲:۹؛ ۱۴۸:۱۴) و در اینجا اشاره به کسی است که نجات را خواهد آورد، ر.ک مز۹۲:۱۰-۱۱؛ ۱۳۲:۱۷-۱۸. **۷۶:** ر.ک ۳:۴. **۸۰:** کلمات این آیه در برگیرنده دورانی حدود سی سال است (ر.ک ۲۳:۳). در بیابان، ر.ک ۳:۴.

۲:۱-۷: ولادت عیسی (مت۱:۱۸-۲۵). **۱:** سرشماری عمومی شهروندان رومی در سالهای ۲۸ قبل از میلاد، ۸ قبل از میلاد و ۱۴ بعد از میلاد مورد تأئید مورخان است، اما سرشماری مورد نظر لوقا که در حکومت قیصر اگوستوس انجام شد، در اسناد و متون خارج از عهد جدید اشاره نشده است. قیصر اگوستوس از سال ۲۷ قبل از میلاد تا ۱۴ میلادی امپراتور روم بود. فرمانروایی او را دورانی از آرامش می دانند که به «صلح اگوستوس» **(pax Augusta)** مشهور بود و باعث شده بود مردم او را به عنوان خداوند و نجات دهنده دنیا ستایش کنند. **۲:** کِرینیوس در این زمان نماینده تام الاختیار یا فرماندار منصوب اگوستوس در جنگ بر ضد قبیله شورشی «هُمونادین ها» بود. به این ترتیب او فرماندار نظامی سوریه بود در حالی که حکومت غیرنظامی در دستان رومی دیگری به نام واروس قرار داشت. این امکان وجود دارد که کرینیوس در سوریه به عنوان مسئول دولتی در دو زمان مختلف فعالیت کرده باشد، ۶-۴ قبل از میلاد و ۶-۹ بعد از میلاد. **۷:** عبارت پسر نخست زاده هیچ چیزی راجع به اینکه مریم بعدها بچه دار شده بیان نمی کند. کلمه نخست‌زاده

را در قنداق پیچیده در آخوری خوابانید زیرا در مسافرخانه جائی برای آنان نبود.

بشارت به شبانان

[۸]و در همان ناحیه شبانانی بودند که در صحرا زندگی می‌کردند و در شب از گله های خود پاسبانی و مراقبت می‌نمودند. [۹]و فرشتهٔ خداوند بر ایشان ظاهر شد و شکوه خداوند بر گرداگرد آنان درخشید و بسیار ترسان شدند. [۱۰]و فرشته به ایشان گفت: «نترسید زیرا اینک مژده‌ای به شما می‌دهم که شادی بزرگی برای همهٔ قوم خواهد بود. [۱۱]امروز برای شما در شهر داود نجات دهنده‌ای متولّد شده که مسیح خداوند است. [۱۲]و نشانهٔ آن برای شما این است که طفلی در قنداق پیچیده و در آخوری خوابیده خواهید یافت.» [۱۳]و ناگهان همراه فرشته، گروهی عظیم از لشکر آسمانی ظاهر شدند که خدا را ستایش کرده می‌گفتند:

[۱۴] «خدا را در برترین آسمان ها جلال باد
و بر زمین آرامش بر انسانهائی که از آنان خوشنود است!»

[۱۵]باری چون فرشتگان از نزد ایشان به سوی آسمان رفتند، شبانان به یکدیگر می‌گفتند: «حال به بیت‌لحم برویم و آنچه را که واقع شده و خداوند به ما خبر داده است، ببینیم.» [۱۶]پس با شتاب رفته مریم و یوسف و طفل را در آخور خوابیده یافتند. [۱۷]چون دیدند، هر آنچه را که درباره این کودک گفته شده بود خبر دادند. [۱۸]و هر که می‌شنید، از آنچه شبانان می‌گفتند شگفت زده می‌شد. [۱۹]اما مریم، همهٔ این چیزها را به خاطر سپرده در دل خود تفکر می‌کرد. [۲۰]و شبانان بازگشتند در حالی که خدا را حمد و ستایش می‌کردند برای همهٔ چیزهائی که شنیده و دیده بودند، چنان که به آنها گفته شده بود.

ختنهٔ عیسی، تقدیم به معبد. نبوت شمعون و حنّا

[۲۱]چون روز هشتم، زمان ختنه کودک فرارسید، او را عیسی نام نهادند، نامی که فرشته قبل از قرار گرفتنش در رحم به او داده بود.

[۲۲]و چون روزهای تطهیر آنان مطابق تورات موسی به پایان رسید، او را به اورشلیم بردند تا به خداوند

بیشتر اصطلاحی فنی است که در اشاره به کودکی بکار می‌رود که تمام و کمال از آن خدا است و به او تعلق دارد (اعد۳:۱۱-۱۳). قنداق، تکه هایی از پارچه که معمولاً به منظور آرام نمودن و گرم کردن نوزاد را در آن می پیچیدند.

۸:۲-۲۰: اعلام بشارت به شبانان و دیدار آنها (ر.ک مت۲:۱-۱۲). **۸:** این موضوع که شبانان در صحرا زندگی می‌کردند بیانگر هیچ نکته‌ای درباره زمان و فصل تولد عیسی نیست. **۱۱:** در این آیه، عیسی با سه عنوان اولیه در ایمان مسیحی نام برده شده است: نجات‌دهنده، مسیح و خداوند (ر.ک مت۱:۲۱؛ ۱۶:۱۶؛ یو۴:۴۲؛ اع۲:۳۶؛ ۵:۳۱؛ فی۲:۱۱). ذکر عیسای نوزاد به عنوان خداوند حیرت‌آور است (ر.ک ۱:۴۳)، زیرا کلمه یونانی**kyrios** اصطلاح بسیار دقیق و محدودی است که در سراسر ترجمهٔ یونانی کتاب مقدس، معروف به هفتادتنان، همواره برای کلمه چهار حرفی «یهوه» (عبری**yhwh**) یعنی نام قدوس و شخصی خدا بکار رفته است. **۱۴:** سرود سوم.

۲:۲۱-۳۸:ختنه و تقدیم عیسی ۲۲-۲۳: خروج۱۳:۲، ۱۲، ۱۵؛ لاو۵:۱۱؛ ۱۲:۸. عبارت تطهیر آنان دارای ابهام است و احتمالاً اشاره به والدین دارد، هر چند که هیچ رسمی در مورد طهارت پدر (یا نوزاد) وجود

تقدیم کنند، [۲۳]چنان که در تورات خداوند نوشته شده است: «هر نخست‌زادهٔ پسر به خداوند وقف شود» [۲۴]و برای قربانی نیز «یک جفت قمری یا دو جوجه کبوتر» مطابق آنچه در تورات خداوند آمده است.

[۲۵]و اینک در اورشلیم شخصی شمعون نام زندگی می‌کرد و او مردی عادل و خداترس و در انتظار تسلی بنی‌اسرائیل بود و روح‌القدس بر او بود. [۲۶]و از روح‌القدس به او الهام شده بود که تا مسیحِ خداوند را نبیند، مرگ را نخواهد دید. [۲۷]او به هدایت روح‌القدس به معبد درآمد و هنگامی که والدین عیسی، کودک را برای انجام رسم تورات که در بارهٔ وی مقرّر بود می‌آوردند [۲۸]او را درآغوش خود گرفت و خدا را متبارک خوانده گفت:

[۲۹] «اکنون ای خداوند، بر طبق گفتار خود
بندهٔ خویش را در آرامش مرخص فرما،
[۳۰]زیرا چشمان من نجات تو را دیده‌اند،
[۳۱]که در حضور همهٔ قومها فراهم کرده‌ای،
[۳۲]نوری که بر ملّتها مکشوف شود
و شکوه قوم تو اسرائیل باشد.»

[۳۳]و پدر و مادرش از آنچه دربارهٔ او گفته می‌شد، شگفت‌زده بودند. [۳۴]و شمعون آنان را برکت داده به مادرش مریم گفت: «اینک این کودک باعث افتادن و برخاستن بسیاری در اسرائیل و نشانهٔ تناقض‌ها خواهد بود، [۳۵]و نیز شمشیری دل تو را خواهد شکافت تا افکار دلهای بسیاری آشکار شود.»

[۳۶]و نبیه‌ای بود به نام حنّا، دختر فنوئیل از قبیلهٔ اشیر که بسیار سالخورده بود و پس از دوشیزگی، هفت سال با شوهرش بسر برده بود، [۳۷]بعد بیوه شده بود و به سن هشتاد و چهار سالگی رسیده از معبد دور نمی‌شد و با روزه‌ها و نیایش‌ها شب و روز خدا را عبادت می‌کرد. [۳۸]و در همان ساعت پیش آمده خدا را ستایش می‌کرد و به همهٔ کسانی که در انتظار رهائی اورشلیم بودند از کودک سخن می‌گفت.

کودکی عیسی در ناصره

[۳۹]و چون تمامی رسوم تورات خداوند را انجام دادند، به شهر خود، ناصره جلیل بازگشتند. [۴۰]و اما کودک رشد می‌کرد و قوی می‌شد و سرشار از حکمت می‌شد و فیض خدا بر او می‌بود.

نخستین سخنان عیسی در معبد

[۴۱]و والدینش هر سال برای عید گذر به اورشلیم می‌رفتند. [۴۲]و چون او دوازده ساله شد به رسم عید

نداشت. علاقهٔ لوقا به این رسم، به دلیل موقعیت پیش‌آمده برای والدین عیسی جهت بردن او به معبد است. **۲:۲۵-۳۸:** شمعون و حنا که ما دربارهٔ آنان چیز دیگری نمی‌دانیم، عیسی را به عنوان نجات‌دهنده و فدیه‌دهنده اعلام می‌کنند. **۲:۲۹-۳۲:** سرود چهارم، معروف به سرود شمعون که کلمات آغازین آن در زبان لاتین **Nunc dimitti** است و بیشتر به این عنوان خوانده می‌شود. **۲:۳۰-۳۱:** ر.ک ۳:۶. **۲:۳۲:** ر.ک اش۴۹:۶؛ ۴۶:۱۳. **۲:۳۳:** لوقا در اینجا (برخلاف ۱:۳۴-۳۵) یوسف را پدر عیسی خطاب می‌کند، چون او شوهر مریم و پدر قانونی عیسی بود (ر.ک مت۱۳:۵۵؛ لو۲:۴۸؛ ۳:۲۳).

۲:۳۹-۴۰: دوران کودکی عیسی در ناصره (مت۲:۲۲-۲۳).

۲:۴۱-۵۲: عیسای نوجوان در معبد. این روایت از نوجوانی عیسی، در میان اناجیل برحق، تنها در لوقا آمده است، هر چند بعدها نوشته‌های افسانه‌ای هم به این دوره از زندگی عیسی که جز روایت لوقا چیزی از آن نمی‌دانیم علاقه نشان دادند و مطالب بسیاری به وجود آوردند. **۴۱:** خروج ۲۳:۱۵؛ تث۱۶:۱-۸.

به آنجا رفتند. [۴۳] و همین که روزهای عید به سر رسید، چون برمی‌گشتند، عیسای کودک در اورشلیم ماند و والدینش نمی‌دانستند. [۴۴] ایشان به گمان اینکه وی همراه کاروان است یک روز راه را سفر کردند و او را در میان خویشان و آشنایان خود جستجو می‌کردند. [۴۵] و چون او را نیافتند، همچنان در جستجوی او به اورشلیم برگشتند. [۴۶] باری پس از سه روز او را در معبد یافتند که در میان استادان نشسته به آنان گوش می‌داد و از آنان سؤال می‌کرد. [۴۷] و هر که سخنان او را می‌شنید از هوش و جوابهایش شگفت‌زده می‌شد. [۴۸] چون او را دیدند حیرت کردند و مادرش به وی گفت: «فرزندم، چرا با ما چنین کردی؟ اینک پدرت و من با نگرانی در جستجوی تو بودیم.» [۴۹] و او به آنان گفت: «چرا در جستجوی من بودید؟ مگر نمی‌دانستید که من باید در کارهای پدر خود باشم؟» [۵۰] و ایشان سخنی را که به آنان گفته بود در نیافتند. [۵۱] و همراه ایشان روانه شده به ناصره آمد و مطیع آنان می‌بود و مادرش همهٔ این چیزها را در دل خود نگاه می‌داشت. [۵۲] و عیسی در حضور خدا و انسانها به حکمت و قامت و فیض رشد می‌کرد.

۳

الهام انبیائی یحیی تعمید دهنده

[۱] در پانزدهمین سال سلطنت تیبریوس قیصر، هنگامی که پنطیوس پیلاطس فرماندار یهودیّه و هیرودیس حاکم جلیل، برادرش فیلیپس حاکم ایتوریه و تراخونیتیس، و لیسانیوس حاکم آبلیه بود، [۲] در زمانی که حنّا و قیافا کاهنان اعظم بودند، کلام خدا به یحیی پسر زکریا در بیابان رسید. [۳] و او به سراسر ناحیه اردن آمده موعظه می‌کرد که برای بخشایش گناهان توبه کنند و تعمید گیرند. [۴] چنان

۴۹: کارهای پدرم، بیانگر رابطه خاص بین عیسی و خدا است و در تضاد با اشاره مریم به یوسف به عنوان «پدرت» (آیه ۴۸) قرار دارد. **۵۲:** ۱سمو۲:۲۶؛ لو۱:۸۰؛ ۲:۴۰.

۳:۱-۴:۱۳: آماده شدن عیسی برای خدمت (مت۳:۱-۴:۱۱؛ مر۱:۲-۱۳).

۳:۱-۶: ظهور یحیی تعمید دهنده (مت۳:۱-۶؛ مر۱:۲-۶). **۱:** تیبریوس قیصر در سال ۱۴ میلادی جانشین اگوستوس شد و تا سال ۳۷ میلادی سلطنت کرد. بنابراین طبق شیوهٔ سال شماری، زمانی مابین ۲۶ تا ۲۹ میلادی مد نظر است. پنطیوس پیلاطس، فرماندار رومی که مابین سالهای ۲۶ تا ۳۶ میلادی بر یهودیه، سامره و ادومیه حکمرانی می‌کرد، ر.ک ۱:۲۳ و غیره. آنچه از قلمرو پادشاهی هیرودیس کبیر باقی مانده بود، بین پسرانش هیرودیس اآتیپاس، حاکم جلیل و پره (۲۳:۶-۷) و فیلیپس تقسیم شد. در ابتدا پسر دیگرش، هیرودیس آرکلائوس به عنوان حاکم یهودیه از سال ۴ قبل از میلاد حکمرانی می‌کرد ولی او بعداً از حکمرانی خلع و تبعید شد و حاکمی رومی جانشین او گردید (ر.ک مت۲:۲۲). **۲:** حنا مابین سالهای ۶ تا ۱۵ میلادی کاهن اعظم بود تا اینکه رومی‌ها او را خلع کردند. جانشینان او از بستگانش بودند، ابتدا پسرش الیعازر، سپس دامادش قیافا (۱۸-۳۶ میلادی) و بعد از آن چهار پسر دیگرش. چون رسم یهودیان این بود که خدمت کاهن اعظم تمام عمر باشد، حتی وقتی که دیگر منصبی نداشته باشد، نفوذ و اقتدار حنا در میان مردم همچنان پا برجا بود. **۳:** خلاصه‌ای از روش و ماهیت خدمت یحیی. اعلام یحیی به تعمید منتهی می‌شود، تعمید توبه‌که عملی نمادین برای پاکی به جهت همراه شدن با اراده خدا در بخشش تعمید یافتگان

که در کتاب سخنان اشعیای پیامبر نوشته شده است:
صدای آن کس که در بیابان فریاد برمی‌آورد:
راه خداوند را آماده سازید،
راههای او را راست گردانید،
[۵]هر درّه‌ای پر خواهد شد
و هر کوه و تپّه‌ای پست خواهد گردید
و راههای کج راست خواهند شد
و جادّه‌های ناهموار، هموار خواهند شد.
[۶]و تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید.

تهدید داوری

[۷]پس به جماعتی که برای تعمید گرفتن نزدش می‌آمدند می‌گفت: «ای افعی‌زادگان، چه کسی گریز از خشم آینده را به شما نشان داده است؟ [۸]پس ثمرات شایستهٔ توبه بیاورید و پیش خود نگویید ابراهیم پدر ما است، زیرا به شما می‌گویم که خدا قادر است از همین سنگها فرزندانی برای ابراهیم برپا سازد. [۹]هم‌اکنون تیشه بر ریشهٔ درختان نهاده شده است، پس هر درختی که میوهٔ نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده خواهد شد.»

ثمرات توبه

[۱۰]و جماعت از او پرسیده می‌گفتند: «پس چه کنیم؟» [۱۱]در پاسخ به ایشان می‌گفت: «هر که دو جامه دارد به آن که ندارد بدهد و آن که خوراک دارد نیز چنین کند.» [۱۲]هم‌چنین باجگیران برای این که تعمید یابند آمدند و به وی گفتند: «ای استاد ما چه باید بکنیم؟» [۱۳]و وی به ایشان گفت: «زیاده از آنچه بر شما مقرّر است، نخواهید.» [۱۴]سربازان نیز از وی پرسیده می‌گفتند: «و ما چه باید بکنیم؟» و وی به ایشان گفت: «به کسی آزار مرسانید و به کسی اجحاف مکنید و به دستمزد خود قانع باشید.»

اعلام آن کس که می آید

[۱۵]چون قوم در انتظار می بود و همه در دلهای خود در بارهٔ یحیی می‌پرسیدند که آیا او مسیح نیست؟ [۱۶]یحیی به سخن درآمده در پاسخ به همه ایشان گفت: «من شما را به آب تعمید می‌دهم اما او می‌آید، آن که از من تواناتر است و من لایق نیستم تا بند پای‌پوشهایش را باز کنم، وی شما را به روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد. [۱۷]او چارشاخ در دستش دارد تا خرمن خود را پاک کرده گندم را در انبار خود جمع کند اما کاه را در آتشی

است. **۴-۶:** اش ۴۰:۳-۵. **۶:** تمامی بشر یعنی تمام انسان‌ها و تأکید دارد که نجات خدا ماهیت جهان‌شمول دارد، ر.ک ۲:۳۰-۳۲؛ اع ۲:۲۱.

۳:۷-۹: دعوت یحیی برای توبه (مت۳:۷-۱۰). **۸:** این گفتار که ابراهیم پدر ما است بیانگر این ادعا بود که شخص، جایگاه خاص و ممتازی در ارتباط با خدا از طریق تولد جسمانی دارد (ر.ک یو۸:۳۳، ۳۹؛ روم۲:۲۸-۲۹). **۹:** آتش نمادی از داوری، معمولاً داوری زمان آخر است (ر.ک ۱۳:۱۶؛ ۱۶:۲۴).

۳:۱۰-۱۴، دستورات یحیی به جماعت. ۱۱: جامه، پیراهن بلندی که معمولاً زیر ردا پوشیده می‌شد.

۳:۱۵-۱۸: اعلام یحیی درباره مسیح موعود (مت۳:۱۱-۱۲؛ مر۱:۷-۸). **۱۶:** وی شما را به روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد، وعده یا نبوتی که در روز پنطیکاست به تحقق خواهد رسید (اع ۲:۱-۴).

خاموش نشدنی خواهد سوزاند.» [۱۸] همچنین با سخنان بسیار دیگری به قوم نوید می‌داد.

پایان رسالت یحیی تعمید دهنده

[۱۹] با وجود این هیرودیس تیترارک که توسط یحیی به خاطر هیرودیا، زن برادرش و برای تمام شرارتهائی که مرتکب شده بود سرزنش می‌شد [۲۰] این یکی را نیز به همهٔ آنها اضافه کرد و یحیی را در زندان به بند کشید.

تعمید عیسی

[۲۱] باری چون همه قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم که تعمید یافته، در نیایش می‌بود آسمان گشوده شد. [۲۲] و روح‌القدس به صورت جسمانی، چون کبوتری بر او نازل شد و صدائی از آسمان در رسید: «تو پسر محبوب من هستی، و من از تو خشنودم.»

نسب نامه عیسی

[۲۳] و عیسی در آغاز خدمت خود حدود سی سال داشت و چنان که گمان می‌کردند، پسر یوسف بود، پسر هالی [۲۴] پسر متّات، پسر لاوی، پسر ملکی، پسر ینا، پسر یوسف، [۲۵] پسر متّاتیا، پسر آموس، پسر ناحوم، پسر حسلی، پسر نجّای [۲۶] پسر مآت، پسر متّاتیا، پسر شمعین، پسر یوسک، پسر یودا، [۲۷] پسر یوحنّان، پسر ریسا، پسر زروبابل، پسر شالتئیل، پسر نیری [۲۸] پسر ملکی، پسر ادی، پسر قوسام، پسر ایلمودام، پسر عیر [۲۹] پسر یسوع، پسر ایلعازر، پسر یوریم، پسر متّات، پسر لاوی [۳۰] پسر شمعون، پسر یودا، پسر یوسف، پسر یونام، پسر ایلیاقیم، [۳۱] پسر ملیا، پسر منا، پسر متّاتا، پسر ناتان، پسر داود [۳۲] پسر یسّا، پسر عوبید، پسر بوعز، پسر شلمون، پسر نحشون، [۳۳] پسر عمیناداب، پسر آدمین، پسر آرنی، پسر حصرون، پسر فارص، پسر یهودا، [۳۴] پسر یعقوب، پسر اسحاق، پسر ابراهیم، پسر تارح، پسر ناحور [۳۵] پسر سروج، پسر رعو، پسر فالج، پسر عابر، پسر شالح، [۳۶] پسر قنیان، پسر ارفکشاد، پسر سام، پسر نوح، پسر لامک [۳۷] پسر متوشالح، پسر خنوخ، پسر یارد، پسر مهلئیل، پسر قنیان، [۳۸] پسر انوش، پسر شیث، پسر آدم، پسر خدا.

۳:۱۹-۲۰: زندانی شدن یحیی توسط هیرودیس (مت۱۴:۳-۴؛ مر۶:۱۷-۱۸). هیرودیس آنتیپاس دختر پادشاه نبطیه را طلاق داده بود تا با خواهر زاده خود هیرودیا ازدواج کند که با برادر آنتیپاس به نام هیرودیس فیلیپ ازدواج کرده بود. در انجیل لوقا، روایت زندانی شدن یحیی قبل از تعمید عیسی ذکر شده است، ر.ک مت۱۴:۳-۴؛ مر۶:۱۷-۱۸.

۳:۲۱-۲۲: تعمید عیسی (مت۳:۱۳-۱۷؛ مر۱:۹-۱۱). **۲۱:** نیایش، عملی مرتب و دائمی در زندگی عیسی و نیز موضوعی شاخص در روایات انجیل لوقا است (۵:۱۶؛ ۶:۱۲؛ ۹:۱۸،۲۸؛ ۱۱:۱؛ ۲۲:۳۲، ۴۱-۴۶). **۲۲:** ر.ک مز۲:۷؛ اش۴۲:۱. این صدای آسمانی بار دیگر در هنگام تجلی عیسی (۹:۳۵) سخن خواهد گفت.

۳:۲۳-۳۸: شجره نامه عیسی (مت۱:۱-۱۶). لوقا نسب نامهٔ عیسی را تا آدم ابوالبشر پی گیری می‌کند، (پید۵:۱) و با متصل کردن نسب عیسی به خلقت اولیه خدا، انسانیت مشترک او با بقیه مردمان را نشان می‌دهد و اعتبارنامه او به عنوان نجات دهنده جهان را ارائه می‌دهد. **۲۳-۲۷:** در مورد اشخاص نام برده شده از هالی تا زروبابل، به غیر از این متن چیزی نمی‌دانیم. در مورد بقیهٔ اسامی ر.ک پید۵:۳-۳۲؛ ۱۱:۱۰-۲۶؛ روت۴:۱۸، ۲۲؛ ۱ـ توا۱:۱-۴، ۲۴-۲۸؛ ۲:۱-۱۵.

۴

پیروزی عیسی بر وسوسه ها

۱ عیسی پر از روح القدس از اردن باز گشت و
روح او را در صحرا هدایت می نمود، ۲ جایی که به
مدّت چهل روز ابلیس او را تجربه می کرد و در این
روزها چیزی نخورد و چون آن ایام به سر رسید
گرسنه شد. ۳ ابلیس به او گفت: «اگر تو پسر خدا
هستی، به این سنگ بگو تا نان شود.» ۴ و عیسی به
وی پاسخ داد: «نوشته شده است: انسان فقط به نان
زندگی نمی کند.»
۵ و ابلیس او را به بلندی بالا برد و در یک لحظه
تمام مملکت های جهان را به او نشان داد ۶ و به وی
گفت: «همهٔ این مملکت ها و شکوه آنها را به تو
خواهم داد، زیرا به من واگذار شده و آن را به هر که
بخواهم، می دهم. ۷ پس اگر تو در برابر من سجده
کنی، همه آنها از آن تو خواهد بود.» ۸ و عیسی به
وی پاسخ داد: «نوشته شده است: خداوند خدای
خود را سجده کن و تنها او را پرستش نما.»
۹ پس ابلیس او را به اورشلیم برده بر کنگره معبد
قرار داد و به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی، خود را
از اینجا پائین انداز، ۱۰ زیرا نوشته شده است: دربارهٔ
تو به فرشتگانش فرمان خواهد داد تا از تو محافظت
کنند ۱۱ و تو را بر دستهایشان خواهند برد مبادا پایت
به سنگی بخورد. ۱۲ و عیسی به وی پاسخ داد: «گفته
شده است: خداوند خدای خود را تجربه مکن.»
۱۳ چون ابلیس تمام این تجربه ها را به انجام
رسانید، تا فرصت مناسب از او دور شد.

آغاز کارهای عیسی در جلیل

۱۴ و عیسی با قدرت روح به جلیل بازگشت و خبر
او در سراسر آن ناحیه پیچید، ۱۵ و در کنیسه هایشان
آموزش می داد و همه او را تمجید می کردند.

نپذیرفتن عیسی در ناصره

۱۶ و به ناصره که در آنجا پرورش یافته بود، آمد و
طبق عادت خود روز سبت به کنیسه وارد شده برای
قرائت برخاست. ۱۷ و طومار اشعیای پیامبر را به او

۴:۱-۱۳: وسوسه عیسی (مت۴:۱-۱۱؛ مر۱:۱۲-۱۳). ترتیب وسوسه ها نسبت به روایت متی فرق می کند، اما خود وسوسه ها همان هستند. **۲:** اشاره به چهل روز در رابطه با اقامت در «صحرا» یادآور سرگردانی قوم اسرائیل در بیابان در هنگام خروج از مصر است (تث۸:۲؛ نیز ۹:۹؛ ۱ـ پاد۱۹:۱۸). **۴:** تث۸:۳. **۸:** تث۶:۱۳؛ ۱۰:۲۰. **۱۰-۱۱:** مز۹۱:۱۱-۱۲. **۱۲:** تث۶:۱۶. **۱۳:** تا فرصت مناسب، ر.ک ۳:۲۲، ۲۸،۵۳.

۴:۹-۱۴:۵۰ : خدمت عیسی در جلیل (مت ۴:۱۲-۱۸:۳۵؛ مر ۱:۱۴-۹:۵۰).

۴:۱۴-۱۵: آغاز خدمت عیسی در جلیل (مت ۴:۱۲-۱۷؛ مر۱:۱۴-۱۵). **۱۴:** لوقا مرتباً به شهرت عیسی اشاره می کند، ر.ک آیه ۳۷؛ ۵:۱۵؛ ۷:۱۷.

۴:۱۶-۳۰: عیسی در ناصره (مت۱۳:۵۳-۵۸؛ مر۶:۱-۶). لوقا این واقعه را در اینجا نقل کرده تا آن را سرآغازی بر خدمت عیسی قرار دهد. روایت مشابه در مرقس ۶:۱-۶ به دنبال سخنان و فعالیت اولیه عیسی در جلیل می آید. شرح این واقعه در متن لوقا ظاهراً توجهی به ترتیب وقایع ندارد زیرا عیسی هنوز درگیر خدمت خاصی که او در سخنانش به آن اشاره می کند (آیه ۲۳) نشده بود. جزئیاتی که اینجا در خصوص

دادند و چون آن را باز کرد، جائی را یافت که نوشته
شده است:
۱۸«روح خداوند بر من است،
زیرا مرا مسح کرده است.
مرا فرستاده تا بینوایان را بشارت دهم،
تا آزادی را به اسیران
و بینائی را به نابینایان اعلام کنم،
و ستمدیدگان را رهائی بخشم
۱۹و سال پسندیدهٔ خداوند را نوید دهم.»
۲۰و طومار را پیچیده آن را به خادم داد و نشست
و همه در کنیسه بر او چشم دوخته بودند. ۲۱پس به
ایشان شروع به گفتن کرد: «امروز این نوشته به
تحقّق رسید، هنگامی که به آن گوش می‌دادید.»
۲۲و همه او را تحسین کرده برای سخنان سرشار از
فیضی که از دهانش خارج می‌شد تعجب می‌کردند
و می‌گفتند: «آیا این همان پسر یوسف نیست؟»
۲۳و به ایشان گفت: «مسلماً این ضرب‌المثل را
برای من خواهید گفت که "ای طبیب خود را شفا
ده!" هرآنچه شنیده‌ایم در کفرناحوم انجام داده‌ای،
همان را اینجا در موطن خود نیز انجام بده.»
۲۴سپس گفت: «آمین به شما می‌گویم که هیچ
پیامبری در موطن خود پذیرفته نیست.
۲۵در حقیقت به شما می‌گویم که در روزگار
الیاس، چون آسمان به مدت سه سال و شش ماه
بسته شد و قحطی بزرگی تمام سرزمین را فراگرفت،
بیوه‌زنان بسیاری در اسرائیل بودند ۲۶و الیاس نزد
هیچ‌کدام از آنان فرستاده نشد، مگر نزد بیوه زنی در
شهر صرفهٔ صیدون،
۲۷و در روزگار الیشع پیامبر، در اسرائیل جذامیان
بسیاری بودند و هیچ‌کدام از آنان پاک نشدند مگر
نعمان سوری.»
۲۸و با شنیدن این سخنان، همه کسانی که در
کنیسه بودند پر از خشم شدند ۲۹و برخاسته او را از
شهر بیرون راندند و تا لبهٔ کوهی که شهرشان بر آن
بنا شده بود بردند تا او را از آنجا پرت کنند ۳۰اما
وی از میان ایشان گذشته به راه خود می‌رفت.

عیسی در کفرناحوم. اقتدار گفتار وی

۳۱و به کفرناحوم، شهری از جلیل فرود آمده در
روز سبت آنان را آموزش می‌داد. ۳۲و از آموزش او

پرستش کنیسه ذکر شده، قدیمی‌ترین روایت در این باره است. **۱۷:** طومار اشعیا توسط خادم یعنی سرپرست کنیسه به عیسی داده شد (ر.ک آیه ۲۰). طومارها را در جای خاصی در کنیسه نگاه می‌داشتند و توسط سرپرست به قرائت کنندگان داده می‌شد. **۱۸-۱۹:** اش۶۱:۱؛ ۵۸:۶؛ ۶۱:۲. **۲۴-۲۷:** روایات مربوط به انبیا (۱پاد۱۷:۸-۱۶؛ ۲پاد ۵:۱-۱۴) نشان می‌دهند که بیگانگان گاهی اوقات از کمک خدا بهره‌مند می‌شدند در حالی که بنی‌اسرائیل بی‌بهره می‌ماندند. **۲۸:** واکنش خصمانه مردم در جواب اشارات عیسی به غیریهودیان بروز می‌کند (آیات ۲۴-۲۷)، نه به خاطر ادعاهای مسیحایی او (آیه ۲۱).

۴:۳۱-۳۷: عیسی در کنیسه در کفرناحوم (متی ۴:۱۳؛ ۷:۲۸-۲۹؛ مر۱:۲۱-۲۸). دیوها به عنوان موجوداتی غیرمادی که دارای نوعی شخصیت خاص بودند تصور می‌شدند که دشمن سلامتی و خوشبختی آدمیان بودند و بر ضد خدا شورش می‌کردند. اناجیل از خوف گسترده از دیوها و حس کلی بی‌دفاعی در برابر فعالیت‌های شیطانی سخن می‌گویند. عیسی در اینجا و در جایی دیگر (۱۱:۲۰-۲۲) به عنوان کسی که می‌تواند انسانها را از سلطه دیوها و نیز از خود شیطان آزاد کند به تصویر کشیده شده است (ر.ک ۱۶:۱۳). **۳۱:** این واقعه اولین شفا از پنج شفا یا اخراج دیوها توسط عیسی در روز سبت می‌باشد

شگفت‌زده بودند، زیرا سخن او با اقتدار می بود.
۳۳و در کنیسه مردی بود که روح دیو ناپاک داشت و
به صدای بلند فریاد می کرد: ۳۴«آه! از ما چه
می‌خواهی ای عیسای ناصری؟ آیا برای هلاک ما
آمده‌ای؟ من می‌دانم تو کیستی، ای قدّوس خدا.»
۳۵و عیسی او را نهیب داده گفت: «خاموش! و از
وی بیرون شو.» و دیو او را در میان افکنده بی‌آنکه
به او گزندی برساند از وی بیرون شد. ۳۶و حیرت
همه را فراگرفت و در بین هم می گفتند: «این سخن
چیست؟ با اقتدار و قدرت به ارواح ناپاک فرمان
می‌دهد و آنها خارج می شوند!» ۳۷و خبر او در
سراسر آن ناحیه پیچید.

شفا دادن

۳۸از کنیسه برخاسته به خانه شمعون وارد شد.
مادر زن شمعون به تبی شدید مبتلا می بود و برایش
از او تقاضا کردند ۳۹و بر او خم شده، تب را نهیب
داد و تب او را ترک کرد. همان‌دم برخاسته به آنان
خدمت می کرد. ۴۰هنگام غروب آفتاب همه کسانی
که افراد مبتلا به بیماریهای گوناگون داشتند، ایشان
را نزد وی آوردند و او با نهادن دست‌ها بر هر یک
از آنان، ایشان را شفا می‌داد. ۴۱از بسیاری نیز
دیوها بیرون می شدند که فریادکنان می گفتند: «تو
همانا پسر خدا هستی!» و آنان را نهیب زده
نمی گذاشت حرف بزنند زیرا می‌دانستند که او
مسیح است.

عزیمت از کفرناحوم

۴۲چون روز فرا رسید، بیرون شده به صحرا رفت
و جمعیّت در جستجوی او بوده نزد وی رسیدند و
می‌خواستند او را نگاه دارند تا از نزد آنان نرود
۴۳امّا به آنان گفت: «باید بشارت فرمانروائی خدا
را به شهرهای دیگر نیز برسانم، زیرا برای همین
فرستاده شده‌ام.» ۴۴و در کنیسه های یهودیّه موعظه
می کرد.

(۴:۳۱،۳۸؛ ۶:۶؛ ۱۳:۱۰؛ ۱۴:۱).

۴:۳۸-۳۹: شفای مادر زن پطرس (متی ۸:۱۴-۱۵؛ مرقس ۱:۲۹-۳۱). هرچند به صراحت بیان نشده ولی این شفا نیز در روز سبت انجام شده است (ر.ک ۴:۳۱ توضیح). شمعون پطرس به طور کامل‌تر در ۵:۱-۱۱؛ ۶:۱۳-۱۴ معرفی شده است.

۴:۴۰-۴۱: شفاها و اخراج دیوها در غروب آفتاب (متی۸:۱۶-۱۷؛ مرقس ۱:۳۲-۳۴). با تمام شدن روز سبت در غروب آفتاب، مردم به امید توجه و شفا، مشکلات و بیماری‌های خود را نزد عیسی می‌آورند.

۴:۴۲-۴۴: عزیمت از کفرناحوم و موعظه در دیگر شهرهای جلیل (متی ۴:۲۳؛ مرقس ۱:۳۵-۳۹). **۴۴:** این تنها اشاره به خدمت اولیه عیسی در یهودا بیرون از انجیل یوحنا است (اما اشارات ضمنی مت۲۳:۳۷ و لو۱۳:۳۴ را مقایسه کنید). به هر حال، در اینجا ممکن است منظور لوقا از یهودیه، اشاره به ناحیه وسیع‌تر فلسطین به عنوان سرزمین یهودیان باشد.

﴿۵﴾

صید معجزه آسا. شمعون، یعقوب و یوحنا به دنبال عیسی می روند

[۱]چون جمعیّت او را احاطه کرده بودند تا کلام خدا را بشنوند، هنگامی که وی در کرانهٔ دریاچه جنیسارت ایستاده بود [۲]در کرانه دریاچه دو قایق را ایستاده دید که ماهیگیران بیرون آمده تورهای خود را می شستند. [۳]پس بر یکی از قایق ها که متعلق به شمعون بود سوار شده از او خواست اندکی از خشکی دور شود و در قایق نشسته جماعت را آموزش می داد. [۴]چون از سخن گفتن باز ایستاد به شمعون گفت: «به سوی آبهای عمیق جلو برو و تورهای خود را برای صید بیندازید.» [۵]و شمعون در پاسخ گفت: «ای استاد، تمام شب را زحمت کشیده ایم بی آنکه چیزی بگیریم، امّا چون تو می گویی تورها را خواهم انداخت.» [۶]چون این کار را کردند، به حدی ماهی زیادی گرفتند که نزدیک بود تورهایشان پاره شود. [۷]و به همکاران خود در قایق دیگر اشاره کردند که به یاریشان بیایند و آمده هر دو قایق را به حدّی از ماهی پُر کردند که نزدیک بود فرو روند. [۸]شمعون پطرس چون این را دید، به پاهای عیسی افتاده گفت: «ای خداوند از من دور شو زیرا من مردی گناهکارم!» [۹]چون که حیرت، او و همهٔ کسانی را که با او می بودند فراگرفته بود به سبب این صید ماهی که کرده بودند، [۱۰]همچنین یعقوب و یوحنّا، پسران زبدی را که همکاران شمعون بودند. و عیسی به شمعون گفت: «هراسان مباش، از این پس انسانها را صید خواهی کرد.» [۱۱]و قایق ها را به خشکی آوردند و همه چیز را رها کرده به دنبال او رفتند.

شفای یك جُذامی

[۱۲]باری چون او در یکی از شهرها می بود، اینک مردی پُر از جُذام با دیدن عیسی، به روی در افتاد و از وی تمنّا کرده گفت: «خداوندا، اگر بخواهی می توانی مرا پاک گردانی.» [۱۳]پس او را لمس کرده گفت: «می خواهم، پاک شو» و همان دم جُذام او را ترک نمود. [۱۴]و به او سفارش کرد که چیزی به کسی نگوید: «امّا برو و خود را به کاهن نشان بده و برای پاک شدنت برابر آنچه موسی فرمان داده است تقدیم کن تا برای آنان شهادت باشد.» [۱۵]خبر او بیش از پیش شهرت می یافت و جمعیت های بسیاری برای شنیدن سخنان او و شفا یافتن از ناتوانی های خود گرد می آمدند. [۱۶]امّا او خود در صحرا کناره گرفت و نیایش می کرد.

۵:۱-۱۱: صید بزرگ ماهی (متی۱۳:۱-۳؛ ۴:۱۸-۲۲؛ مرقس۴:۱-۲؛ ۱:۱۶-۲۰). **۱:** دریاچه جنیسارت، نام دیگر دریاچه جلیل است.

۵:۱۲-۱۶: شفای یک جذامی (متی ۸:۱-۴؛ مرقس۱:۴۰-۴۵). **۱۴:** لاو ۱۳:۲-۳؛ ۱۴:۲-۳۲. لمس کردن این مرد توسط عیسی بر خلاف ذهنیت معمول مذهبی بود که تماس با چنین شخصی، انسان را ناپاک می سازد. این شفا نشان می دهد که قدرت خدا در عیسی بر آنچه ناپاک به نظر می رسید برتری دارد.

درمان مفلوج، نشانهٔ بخشایش

۱۷ در یکی از روزها که آموزش می‌داد، فریسیان و
عالمان شریعت از همه روستاهای جلیل و یهودیّه و
اورشلیم آمده نشسته بودند و قدرت خداوند در او
بود تا شفا دهد. ۱۸ و اینک چند نفر آمده مردی
مفلوج را بر تختی آوردند و می‌خواستند او را داخل
آورده نزد وی بگذارند ۱۹ و چون به سبب ازدحام
جمعیّت راهی برای وارد کردنش نیافتند به پشت بام
بالا رفتند و از میان سفال‌ها او را با بسترش پائین
داده در برابر عیسی نهادند. ۲۰ چون او ایمان ایشان
را دید گفت: «ای مرد گناهانت بخشیده شد.» ۲۱ و
کاتبان و فریسیان با خود اندیشه کرده گفتند: «این
کیست که چنین کفر می‌گوید؟ چه کسی جز خدا
می‌تواند گناهان را ببخشاید؟» ۲۲ عیسی با دانستن
اندیشه‌های ایشان به سخن پرداخته به آنان گفت:
«در دلهایتان به چه می‌اندیشید؟ ۲۳ کدام آسان‌تر
است: گفتن اینکه گناهانت بخشیده شد یا اینکه
برخیز و راه برو؟ ۲۴ پس برای آنکه بدانید که پسر
انسان بر روی زمین اقتدار دارد که گناهان را
ببخشاید» به مفلوج گفت: «به تو می‌گویم برخیز و
بسترت را برداشته به خانه خود برو.» ۲۵ و همان
لحظه، او در برابر ایشان برخاست و آنچه را بر آن
خوابیده بود برداشته درحالی‌که خدای را تجلیل
می‌کرد به خانه خود رفت. ۲۶ شگفتی همه را
فراگرفت و خدا را تجلیل می‌کردند و هراسان شده
می‌گفتند: «امروز چیزهای عجیبی دیدیم!»

دعوت از لاوی و فراخواندن گناهکاران

۲۷ و بعد از آن، بیرون رفته، باجگیری به نام لاوی
را دید که در باجگاه نشسته بود و به او گفت: «به
دنبال من بیا» ۲۸ و او همه‌چیز را رها کرده برخاست
و به دنبال او روان شد. ۲۹ و لاوی مهمانی بزرگی در
خانه خود برای او برپا کرد و جمعیّت بسیاری از
باجگیران و دیگر افراد با آنان بر سر سفره بودند.

۵:۱۷-۲۶: شفا و بخشایش گناهان (متی۹:۱-۸؛ مرقس۲:۱-۱۲). **۱۷:** فریسیان افرادی عادی و خارج از سلسله مراتب روحانی یهودیان و بخشی از یک جنبش مذهبی (گروهی فرقه‌گرا در درون یهودیت) بودند که به منظور رعایت کامل و وفادارانه شریعت موسی ایجاد شده بود. فریسیان هم به شکل مکتوب شریعت و هم به تفسیر شریعت که در سنت شفاهی آمده و نگاه داشته می‌شد توجه داشتند. شریعت یعنی قانون موسی یا تورات. **۱۹:** از میان سفالها، روایت لوقا از سقفی سفالین سخن می‌گوید در حالی که مرقس از سقف گل‌اندود شده صحبت می‌کند که برای پایین دادن مرد مفلوج، سوراخی در آن ایجاد کردند. **۲۰:** در اینجا رابطه بین بخشایش گناهان و شفا بازتاب باوری قدیمی است مبنی بر اینکه که بیماری از گناه سرچشمه می‌گیرد (خروج۳۴:۷؛ یو۹:۲). **۲۱:** کاتبان، گروهی که در ۵:۱۷ «عالمان شریعت» نامیده شده‌اند، یهودیان متخصص در شریعت موسی بودند. لوقا مثلاً در ۷:۳۰ این افراد را «متشرعین» نیز می‌نامد. **۲۴:** پسر انسان، لقبی که عیسی برخود نهاده در اینجا و در روایات اناجیل دیگر عنوانی مبهم و دو پهلو است که می‌توان آن را به دو صورت درک نمود: یا در اشاره به عیسی به عنوان موجود بشری در میان سایر انسانها (مثلاً مز۸:۴؛ حزق۲:۱) یا یکی شمردن عیسی با شخصیت مکاشفه‌ای دان۷:۱۳-۱۴ که اغلب به عنوان مسیح موعود یا نماینده خدا درک می‌شد.

۵:۲۷-۳۲: دعوت لاوی (متی۹:۹-۱۳؛ مرقس۲:۱۳-۱۷). **۲۷:** بعضی مفسرین لاوی را همان متی انجیل نگار می‌دانند (۶:۱۵؛ مت۱۰:۳).

۳۰ و فریسیان و کاتبان ایشان به شاگردان عیسی
شکایت کرده می‌گفتند: «چرا با باجگیران و
گناهکاران می‌خورید و می‌نوشید؟» ۳۱ و عیسی در
جواب ایشان گفت: «تندرستان به طبیب نیاز
ندارند بلکه بیماران. ۳۲ من نیامده‌ام تا عادلان
بلکه تا گناهکاران را به توبه فراخوانم.»

سؤال در بارهٔ روزه

۳۳ پس به او گفتند: «شاگردان یحیی و هم‌چنین
شاگردان فریسیان اغلب روزه می‌گیرند و نیایش
می‌کنند، امّا شاگردان تو می‌خورند و می‌نوشند!»
۳۴ عیسی به ایشان گفت: «آیا می‌توانید
ساقدوش‌ها را تا زمانی که داماد با آنها است به
روزه گرفتن وادار کنید؟ ۳۵ روزهائی خواهد آمد...
و هنگامی که داماد از آنان گرفته شد پس در آن
روزها روزه خواهند گرفت.»

نو و کهنه

۳۶ و آنگاه به آنان مثلی گفت: «هیچ‌کس تکّه‌ای
از جامه نو را پاره نمی‌کند تا آن را بر جامه‌ای کهنه
وصله زند زیرا در این صورت هم نو پاره خواهد شد
و هم تکه‌ای که از نو گرفته شده وصله‌ای ناجور بر
کهنه خواهد بود. ۳۷ و هیچ‌کس شراب نو را در
مشک‌های کهنه نمی‌ریزد زیرا در این صورت شراب
تازه، مشک‌ها را خواهد درید و هم شراب به زمین
خواهد ریخت و هم مشک‌ها از بین خواهد رفت.
۳۸ امّا شراب نو را در مشک‌های نو باید ریخت ۳۹ و
هیچ‌کس پس از نوشیدن شراب کهنه از نو
نمی‌خواهد، زیرا می‌گوید کهنه بهتر است.»

۶

خوشه چینی گندم در روز سبت

۱ باری در یک روز سبت چون از میان کشتزارها
عبور می‌کرد، شاگردانش خوشه‌ها را می‌چیدند و
در دستهایشان مالیده می‌خوردند. ۲ بعضی از
فریسیان گفتند: «چرا کاری می‌کنید که در سبت
جایز نیست؟» ۳ و عیسی در پاسخ آنان گفت: «مگر
نخوانده‌اید که داود چه کرد، وقتی خود و
همراهانش گرسنه بودند؟ ۴ چگونه به خانه خدا وارد
شد و نان‌های تقدیمی را برداشته از آنها خورد و به
همراهانش نیز داد که خوردنش جایز نبود مگر تنها
برای کاهنان.» ۵ پس به ایشان گفت: «پسر انسان
خداوند سبت است.»

۵:۳۳-۳۵: بحث درباره روزه. (متی ۹:۱۴-۱۵؛ مرقس ۲:۱۸-۲۰).
۵:۳۶-۳۹: مثلی دربارهٔ نو و کهنه (متی ۹:۱۶-۱۷؛ مرقس ۲:۲۱-۲۲). **۳۶:** مثل، تصاویر گویا یا داستانهای به یادماندنی که چکیدهٔ پیام عیسی دربارهٔ خدا و ملکوت خدا را -گاهی اوقات به صورتی رمزآلود- بیان کرده و منتقل می‌سازد. **۳۹:** این سخن که فقط در انجیل لوقا یافت می‌شود، به دشواری می‌توان آن را تفسیر کرد. ممکن است نکته‌ای طعنه‌آمیز به این مضمون باشد که راضی بودن به کهنه مانع روحیهٔ پذیرش نو می‌گردد.
۶:۱-۵: خوشه چینی در روز سبت (متی ۱۲:۱-۸؛ مرقس ۲:۲۳-۲۸). **۲:** عمل خوشه‌چینی زیر پا گذاشتن فرمان استراحت روز سبت است (خروج ۳۴:۲۱). **۳:** ۱ـ سمو ۲۱:۱-۶. **۴:** لاو۲۴:۵-۹.

شفای مردی با دست مفلوج در روز سبت

۶و در سبت دیگری وارد کنیسه شده آموزش
می‌داد، و در آنجا مردی بود که دست راستش
خشک شده بود. ۷کاتبان و فریسیان او را زیر نظر
گرفته بودند تا ببینند آیا در سبت شفا می‌دهد تا
چیزی برای متهم کردن او بیابند ۸امّا او که از
اندیشه‌های آنان آگاه بود، به آن مرد که دستش
خشک شده بود گفت: «برخیز و در این میان
بایست» و او برخاسته ایستاد. ۹عیسی به ایشان
گفت: «از شما می‌پرسم: در سبت کدامیک جایز
است، نیکی کردن یا بدی کردن؟ نجات جان یا
هلاکت آن؟» ۱۰و نگاه خود را بر همه آنان گردانده
به او گفت: «دستت را دراز کن» و او چنان کرد و
دستش سالم شد. ۱۱امّا ایشان از جهالت پر شده بین
خود صحبت می‌کردند که با عیسی چه بکنند.

انتخاب دوازده رسول

۱۲باری در آن روزها به کوه بیرون رفت تا نیایش
کند و همهٔ شب را در نیایش خدا گذرانید. ۱۳و
چون روز شد، شاگردانش را فراخوانده از میان
ایشان دوازده تن برگزید که آنان را رسول نامید:
۱۴شمعون، همان که او را پطرس نامید و برادرش
آندریاس و یعقوب و یوحنّا و فیلیپس و برتولما ۱۵و
متّی و توما و یعقوب پسر حلفی و شمعون معروف به
غیور ۱۶و یهودا پسر یعقوب و یهودای اسخریوطی که
خائن شد.

عیسی و جمعیّت مردم

۱۷و با آنان فرود آمده در جای هموار ایستاد، با
جمع زیادی از شاگردانش و مردمان بسیاری از
سراسر یهودیّه و اورشلیم و سواحل صور وصیدون،
۱۸که برای شنیدن سخنان او و شفای بیماری‌های
خود آمده بودند و کسانی که از ارواح ناپاک رنج

۶:۶-۱۱: شفا در روز سبت (متی ۱۲:۹-۱۴؛ مرقس ۳:۱-۶). ۶: ر.ک ۴:۳۱ توضیح.
۶:۱۲-۱۶: انتخاب دوازده شاگرد توسط عیسی (متی ۵:۱؛ ۱۰:۱-۴؛ مرقس ۳:۱۳-۱۹الف). فهرست‌های دیگری از اسامی دوازده رسول با بعضی تفاوت‌ها در مت۱۰:۲-۴؛ مر۳:۱۶-۱۹؛ اع۱:۱۳ ذکر شده است. پطرس همیشه به عنوان اولین نفر و یهودای اسخریوطی همیشه به عنوان آخرین نفر نام برده شده‌اند. **۱۳:** «دوازده» (۸:۱: اع ۶:۲ و غیره) گروهی شناخته شده و به یاد ماندنی در روزهای آغازین مسیحیت، و لوقا به گونه‌ای دوازده تن را به عنوان رسول نام می برد که این دو عنوان دقیقاً یک مفهوم دارند. کلمه «رسول» (ترجمه **apostle** از فعل یونانی **apostellein** به معنی «فرستادن») در عهد جدید به عنوان تعریف فردی مسیحی آمده که مأموریت موعظه انجیل مخصوصاً به عنوان مبشر به او محول شده است. **۱۴:** نام «پطرس» لقبی به معنی «صخره» است. **۱۵:** غیوران بخش شاخصی از انقلابیون یهودی در جنگ با روم در سالهای ۶۶-۷۰ میلادی بودند، اما اینکه این وجه تسمیه آیا بیانگر این است که شمعون مذکور از نظر سیاسی غیور بوده جای بحث دارد، چرا که احتمالاً گروه غیوران در زمان حیات عیسی وجود نداشتند. **۱۶:** اسخریوطی واژه‌ای خاص و احتمالاً به معنی «مرد اهل قریوت»، ر.ک یوشع ۱۵:۲۵؛ در این صورت این یهودا تنها فرد اهل یهودیه در میان دوازده تن بوده است.
۶:۱۷-۴۹: موعظه در دشت (متی ۵-۷).
۶:۱۷-۱۹: موقعیت موعظه (متی ۴:۲۴-۵:۲؛ مرقس۳:۷-۱۳الف). **۱۸:** ارواح ناپاک، بیانگر «ارواح»

می‌کشیدند شفا می‌یافتند، [۱۹]و تمامی جمعیت در تلاش برای لمس وی بودند زیرا نیرویی از او ساطع می‌شد و همه را شفا می‌داد.

خطاب به شاگردان: خوشبخت ها و بدبخت ها

[۲۰]و او چشمان خود را بر شاگردانش افکنده گفت:

«خوشا به حال شما که فقیرید، زیرا ملکوت خدا از آن شماست.

[۲۱]خوشا به حال شما که اکنون گرسنه‌اید، زیرا سیر خواهید شد.

خوشا به حال شما که اکنون گریانید زیرا خندان خواهید شد.

[۲۲]خوشا به حال شما اگر به خاطر پسر انسان مردم به شما کینه ورزند و شما را طرد کنند و به شما ناسزا گفته نامتان را به بدی ببرند. [۲۳]آن روز شاد باشید و از شادی پایکوبی کنید چون که اجر شما در آسمان بزرگ است، زیرا پدران ایشان نیز به این‌گونه با پیامبران رفتار می‌کردند.

[۲۴]امّا وای بر شما که ثروتمندید، زیرا تسلّای خود را یافته‌اید.

[۲۵]وای بر شما که اکنون سیر هستید زیرا گرسنه خواهید شد.

وای بر شما که اکنون خندانید زیرا ماتم گرفته خواهید گریست.

[۲۶]وای بر شما اگر همه مردم از شما به نیکی سخن گویند زیرا پدران ایشان نیز به این‌گونه با پیامبران دروغین رفتار می‌کردند.»

محبت به دشمنان

[۲۷]«امّا به شما که گوش می‌دهید می‌گویم: به دشمنان خود محبّت کنید، به کسانی که به شما کینه می‌ورزند نیکی نمائید، [۲۸]برای آنانی که شما را لعنت می‌کنند برکت بخواهید، برای آنانی که با شما بدرفتاری می‌کنند دعا کنید.

[۲۹]هر که به گونهٔ تو سیلی زند گونهٔ دیگر را نیز به او عرضه کن و هر که ردای تو را برگیرد، پیراهنت را نیز از او دریغ مدار. [۳۰]به هر که از تو چیزی بخواهد بده و کسی که مال تو را برگیرد، آن را از او باز مخواه [۳۱]و همان طور که می‌خواهید مردم با شما رفتار کنند، به همان گونه با آنان رفتار کنید.

[۳۲]اگر به کسانی محبت کنید که شما را محبت می‌کنند، چه اعتباری برای شما خواهد بود؟ زیرا حتی گناهکاران هم دوستداران خود را محبّت می‌کنند. [۳۳]و اگر به کسانی نیکی کنید که به شما

ضد خدا هستند. «پاک» و «ناپاک» اصطلاحات مذهبی هستند و نه توصیف وضعیت بهداشتی، و می‌توان آنها را به عنوان مفاهیم مربوط به «تقدس» یا «پرهیزکاری» درک نمود.

۶:۲۰-۲۶: خوشابه حال‌ها، وای به حال‌ها (متی ۵:۱-۱۲). **۲۰-۲۳:** در اینجا تأکید بر شرایط اقتصادی و اجتماعی است، نه حالات روحانی. **۲۴-۲۶:** این آیات بیانگر تضادهای متقابل نسبت به برکات از پیش گفته شده عیسی در آیات ۲۰-۲۳ هستند. در اینجا نیز عیسی از شرایط واقعی و ملموس سخن می‌گوید. طبق اعلام عیسی در باب سعادت‌ها و بدبختی‌ها، موقعیت دنیوی مخاطبین، در آینده مقرر الهی بر عکس خواهد شد.

۶:۲۷-۳۶: محبت به دشمنان (متی ۵:۳۸-۴۸؛ ۷:۱۲). عیسی به محبت کردن فرمان می‌دهد و کینه توزی و انتقام‌جوئی را نهی می‌کند. **۲۸:** در لوقا ۲۳:۳۴، عیسی نمونه‌ای از این عمل را بر صلیب نشان می‌دهد.

نیکی می‌کنند، چه اعتباری برای شما خواهد بود؟ گناهکاران نیز چنین می‌کنند. [۳۴] و اگر به کسانی وام دهید که از آنان امید باز پس گرفتن دارید، چه اعتباری برای شما خواهد بود؟ گناهکاران نیز به گناهکاران وام می‌دهند تا معادل آن را دریافت کنند. [۳۵] اما شما به دشمنان خود محبّت نمائید و نیکی کنید و بدون امید باز پس گرفتن، وام دهید. و اجر شما بزرگ خواهد بود و پسران آن متعال خواهید بود زیرا او نسبت به ناسپاسان و شریران، مهربان است. [۳۶] پس دل‌رحم باشید، همان گونه که پدر شما دل‌رحم است.»

داوری دیگران

[۳۷] «داوری نکنید و دربارهٔ شما داوری نخواهد شد؛ محکوم نکنید و محکوم نخواهید شد؛ ببخشید و بخشیده خواهید شد. [۳۸] بدهید و به شما داده خواهد شد. پیمانه‌ای نیکو، انباشته، تکان داده شده و لبریز در دامنتان خواهند ریخت، زیرا با همان پیمانه‌ای که پیمانه کنید برای شما پیمانه خواهند کرد.»

[۳۹] باز برای آنان مثلی زد: «آیا کور می‌تواند کور را راهنمایی کند؟ آیا هر دو در چاه نخواهند افتاد؟ [۴۰] شاگرد برتر از استاد نیست، اما هر که آموزش کامل ببیند مانند استادش خواهد شد.

[۴۱] چرا به کاهی که در چشم برادرت است نگاه می‌کنی و به تیرکی که در چشم خودت است توجه نداری؟ [۴۲] یا چگونه می‌توانی به برادرت بگوئی: برادر، بگذار کاهی را که در چشم تو است درآورم، تو که تیرکی را که در چشم خودت است نمی‌بینی؟ ای ریاکار! اوّل تیرک را از چشم خود بیرون بیاور، آنگاه کاهی را که در چشم برادرت است بهتر خواهی دید.»

منشأ نیکی و بدی

[۴۳] «البته هیچ درخت خوبی میوهٔ بد نمی‌آورد و نه درخت بدی که میوهٔ خوب آورد. [۴۴] زیرا هر درختی از میوه‌اش شناخته می‌شود. انجیر را از خار برنمی‌کنند و انگور را از بوته نمی‌چینند. [۴۵] مرد نیکو از گنجینهٔ نیکوی دل خویش چیز نیکو بیرون می‌آورد و مرد بد از گنجینه بد خویش چیز بد بیرون می‌آورد، زیرا زبان از افزونی دل سخن می‌گوید.»

بناکنندگان دانا و نادان

[۴۶] «چگونه است که مرا «خداوند، خداوند» می‌خوانید و به آنچه می‌گویم عمل نمی‌کنید؟ [۴۷] هر که نزد من آید و سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، به شما نشان می‌دهم به چه کسی می‌ماند.

[۴۸] وی به مردی می‌ماند که برای بنای خانه‌ای، زمین را کنده گود کرد و پی‌ها را بر صخره نهاد. چون سیلاب فرا رسید، سیل بر این خانه زد و

۳۴-۳۵: در مورد قوانین یهودی دربارهٔ وام ر.ک خروج ۲۲:۲۵؛ لاو ۲۵:۳۶-۳۷؛ تث ۲۳:۱۹-۲۰.
۳۶: ر.ک مت ۴:۵۸؛ اعمال و شخصیت خود خدا بیانگر معیار نهائی است.
۶:۳۷-۴۲: درباره داوری کردن دیگران (متی ۷:۱-۵؛ ۱۲:۳۶-۳۷؛ ۱۵:۱۴؛ مرقس ۴:۲۴-۲۵). **۴۱-۴۲:** سبک این تعلیم از صنعت ادبی اغراق بهره برده است.
۶:۴۳-۴۵: سرچشمهٔ نیکی و بدی (متی ۷:۱۵-۲۰؛ ۱۲:۳۳-۳۵). ر.ک یع ۳:۱۱-۱۲.
۶:۴۶-۴۹: بناکنندگان عاقل و احمق (متی ۷:۲۱-۲۷) ر.ک یع ۱:۲۲-۲۵.

نتوانست آن را متزلزل کند زیرا خوب بنا شده بود.
[۴۹]امّا آن که بشنود و عمل نکند به مردی می‌ماند که خانه‌ای بدون پی بر خاک بنا کرد. سیل بر آن زد و همان دم فروریخت و ویرانی آن خانه عظیم بود!»

۷

ایمان یك افسر رومی

[۱]چون عیسی تمام سخنانش را به گوش قوم به پایان رسانید وارد کفرناحوم شد. [۲]باری در آنجا یوزباشی برده‌ای داشت که بیمار و مشرف به مرگ بود و او برایش عزیز بود. [۳]چون دربارهٔ عیسی شنید، چند تن از مشایخ یهود را نزد او فرستاد تا خواهش کنند بیاید و برده‌اش را شفا دهد. [۴]چون نزد عیسی آمدند با اصرار از او خواهش کرده می‌گفتند: «او شایستهٔ آن است که این را برایش بکنی، [۵]زیرا ملت ما را دوست دارد و هم او است که کنیسه را برای ما بنا کرده است.» [۶]عیسی با آنان همراه شد و از آن خانه زیاد دور نبود که یوزباشی دوستانی فرستاد تا به او بگویند: «خداوندا به خود زحمت مده زیرا من شایستهٔ آن نیستم که زیر سقف خانه من آیی. [۷]همچنین خود را شایستهٔ آن ندیدم که نزد تو بیایم، امّا سخنی بگو که برده‌ام شفا یابد، [۸]زیرا من که فردی زیر اقتدار هستم، زیر دست خود سربازانی دارم و به یکی می‌گویم: برو و می‌رود و به دیگری: بیا و می‌آید و به برده‌ام: این را بکن و می‌کند.» [۹]چون عیسی این را شنید، از او در شگفت شد و به جمعیّتی که به دنبالش می‌آمدند رو کرده گفت: «به شما می‌گویم که حتی در اسرائیل نیز چنین ایمانی نیافته‌ام.» [۱۰]و فرستادگان چون به خانه بازگشتند، برده را سالم یافتند.

رستاخیز جوانی اهل نائین

[۱۱]باری سپس به سوی شهری به نام نائین رهسپار شد و شاگردانش و جمعیّتی بسیار همراه او می‌رفتند [۱۲]چون نزدیک به دروازهٔ شهر رسید، مرده‌ای را می‌بردند، پسر یگانه مادری که بیوه بود و جمعیّت بسیاری از شهر همراه او بودند. [۱۳]چون خداوند او را دید، بر او ترحم کرده به او گفت: «گریه مکن.» [۱۴]و نزدیک شده، تابوت را لمس

۷:۱-۱۰: برده یوزباشی (متی ۸:۵-۱۳؛ یوحنا ۴:۴۶-۵۴). این داستان مشابه روایت ایمان آوردن کورنلیوس، یوزباشی غیریهودی توسط پطرس است که او نیز نسبت به یهودیان سخاوتمند بود؛ ر.ک اع ۱۰:۲، ۳۴-۳۵. **۲:** یوزباشی یا سنتوریون، افسری که فرمانده گروهی صد نفره از سربازان بود. این یوزباشی غیریهودی، یا در خدمت هیرودیس آنتیپاس بود، یا عضو پلیس روم، یا افسر مأمور خدمت در امور گمرکی. **۳:** مشایخ، کسانی که رهبری جامعه یهودیان را به عهده داشتند. **۶:** طبق اع ۱۰:۲۸، خانه غیریهودیان بت‌پرست ناپاک محسوب می‌شد و ورود به چنین خانه‌ای باعث ناپاکی فرد یهودی می‌شد. **۹:** هر چند در روایت لوقا، بیان برجسته‌ای که در متی ۸:۱۳ آمده وجود ندارد، اما نیت او همان است: عیسی ایمان فردی غیریهودی را می‌پذیرد (۴:۲۷؛ ۵:۳۲).

۷:۱۱-۱۷: پسر بیوه زن اهل نائین. ر.ک ۱-پاد ۱۷:۱۸-۲۴؛ ۲-پاد ۴:۳۲-۳۷؛ نیز ر.ک لو۴:۲۵-۲۶. **۱۱:** نائین، حدود ۳۷ کیلومتری جنوب غربی کفرناحوم. **۱۲:** قبرستانها معمولاً بیرون از شهر یا روستا قرار

کرد و حاملان ایستادند و او گفت: «ای جوان به تو می‌گویم: برخیز.» [۱۵]و مرده بلند شد و شروع به حرف زدن کرد و او را به مادرش داد. [۱۶]ترس همه را فراگرفت و خدا را ستایش کرده می‌گفتند: «در میان ما پیامبری بزرگ برخاسته و خدا به قوم خود التفات نموده است.» [۱۷]و این سخن در بارهٔ او در سراسر یهودیه و همه منطقه اطراف منتشر شد.

پرسش یحیی تعمید دهنده دربارهٔ عیسی

[۱۸]و شاگردان یحیی از همهٔ اینها به او خبر دادند و یحیی دو تن از شاگردانش را خوانده [۱۹]آنان را نزد خداوند فرستاد تا بپرسند: «آیا تو همانی که می‌آید، یا باید در انتظار دیگری باشیم؟» [۲۰]آن مردان نزد وی آمده گفتند: «یحیی تعمید دهنده ما را نزد تو فرستاده تا بپرسیم: آیا تو همانی که می‌آید، یا باید در انتظار دیگری باشیم؟» [۲۱]در همان ساعت، عیسی مردمان بسیاری را از بیماریها، بلاها و ارواح شریر شفا داد و کوران بسیاری را بینائی بخشید. [۲۲]و در پاسخ به ایشان گفت: «بروید و آنچه را دیده و شنیده‌اید به یحیی بگوئید: کوران بینا می‌شوند و لنگان راه می‌روند، جذامیان پاک می‌شوند و ناشنوایان می‌شنوند، مردگان برمی‌خیزند و به فقیران بشارت داده می‌شود. [۲۳]و خوشا به حال کسی که دربارهٔ من لغزش نخورد!»

داوری عیسی دربارهٔ یحیی تعمید دهنده

[۲۴]چون فرستادگان یحیی رفتند، عیسی در بارهٔ یحیی سخن آغازکرده به جماعت گفت: «برای چه به صحرا بیرون رفتید؟ آیا برای دیدن یک شاخه نی که باد تکان می‌دهد؟ [۲۵]پس برای چه بیرون رفتید؟ آیا برای دیدن مردی که جامهٔ لطیف در بردارد؟ اینک آنان که لباس فاخر در بردارند و در تجمل زندگی می‌کنند در کاخ‌های سلطنتی هستند [۲۶]پس برای چه بیرون رفتید؟ آیا برای دیدن یک پیامبر؟ آری، به شما می‌گویم و برتر از یک پیامبر. [۲۷]او همان است که در باره‌اش نوشته شده است: اینک من نوید دهنده خود را پیشاپیش تو می‌فرستم تا راه تو را پیش روی تو هموار سازد. [۲۸]به شما می‌گویم: در میان کسانی که از زنان زاده شده‌اند کسی بزرگتر از یحیی نیست، با این همه کوچکترین در ملکوت خدا از او بزرگتر است.»

داشتند. **۱۶:** ظاهراً شباهت کار عیسی به معجزهٔ الیاس در زنده کردن تنها پسر بیوه‌زن اهل صرفه (۱ـ پاد۱۷) باعث واکنش جمعیت می‌شود.

۷:۱۸-۲۳: پرسش یحیی تعمید دهنده و جواب عیسی (متی ۱۱:۲-۶). **۱۸:** یحیی تعمید دهنده در این زمان در محلی به نام مکاروس واقع در شرق دریای مرده زندانی بود (ر.ک ۹:۲). **۱۹:** خداوند، لقب محبوب و مورد علاقه‌ای که لوقا برای عیسی بکار می‌برد. همانی که می‌آید، یعنی مسیح موعود. **۲۲:** این آیه حاوی عباراتی از اش۲۹:۱۸؛ ۴۲:۱۸؛ ۲۶:۱۹ می‌باشد؛ نیز ر.ک اش۳۵:۵-۶؛ ۶۱:۱، لو۴:۱۸-۱۹.

۷:۲۴-۲۸: نظر عیسی دربارهٔ یحیی (متی ۱۱:۷-۱۱). اظهارات عیسی در مورد یحیی، ماهیت رابطه بین آنها را نشان می‌دهد. یحیی پیشگام عیسی است، همان پیام‌آوری که در ملا۳:۱ ذکر شده و در ملا۳:۲۳ با الیاس یکی دانسته شده است. پس یحیی شخصیتی شبیه الیاس است و نه الیاس که دوباره زنده شده باشد.

۲۷: خروج ۲۳:۲۰؛ ملا۳:۱.

استقبال مردم از یحیی و عیسی

[۲۹]و همهٔ قوم که این را شنیدند و حتی باجگیران، با تعمید گرفتن از یحیی، عدالت خدا را تصدیق نمودند، [۳۰]امّا فریسیان و عالمان شریعت، با تعمید نگرفتن از او، ارادهٔ خدا را برای خود نپذیرفتند. [۳۱]«مردمان این نسل را به چه تشبیه کنم و به چه می‌مانند؟ [۳۲]به کودکانی می‌مانند که در میدان می‌نشینند و یکدیگر را صدا کرده می‌گویند:

برایتان نی زدیم و نرقصیدید!
مرثیه خواندیم و گریه نکردید!

[۳۳]زیرا یحیی تعمید دهنده آمد که نه نان می‌خورد و نه شراب می‌نوشید و می‌گویید: دیو دارد! [۳۴]پسر انسان آمده که می‌خورد و می‌نوشد و می‌گویید: اینک مردی شکم باره و میگسار، دوست باجگیران و گناهکاران! [۳۵]امّا حکمت به وسیله تمام فرزندان خود به عدالت شناخته می‌شود.»

عیسی و زن گناهکار

[۳۶]یکی از فریسیان از او خواهش می‌کرد با وی غذا بخورد و به خانهٔ فریسی وارد شده بر سر سفره نشست. [۳۷]و اینک زنی که در آن شهر گناهکار بود، چون دانست که او در خانهٔ فریسی بر سر سفره نشسته است شیشه‌ای عطر آورد. [۳۸]و گریان پشت او کنار پاهایش ایستاد و با اشک‌هایش شروع به خیس کردن پاهای او نمود و با گیسوانش آنها را خشک کرده پاهای او را می‌بوسید و با عطر تدهین می‌کرد.

[۳۹]فریسی که او را دعوت کرده بود با دیدن این با خود گفت: «اگر او پیامبر می‌بود، می‌دانست زنی که او را لمس می‌کند کیست؛ اینکه گناهکاری است!» [۴۰]و عیسی به سخن درآمده به او گفت: «ای شمعون، می‌خواهم چیزی به تو بگویم.» و او گفت: «ای استاد بگو.» [۴۱]«طلبکاری دو بدهکار داشت، یکی پانصد دینار و دیگری پنجاه دینار به او بدهکار بودند [۴۲]چون چیزی برای پس دادن نداشتند، هر دو را بخشید. حال کدام یک از آن دو او را بیشتر محبت خواهد نمود؟» [۴۳]شمعون در پاسخ گفت: «به گمانم آن که به او بیشتر بخشید.» [عیسی] به او گفت: «درست داوری کردی.»

[۴۴]و رو به سوی زن کرده به شمعون گفت: «این زن را می‌بینی؟ به خانهٔ تو وارد شدم، تو برای شستن پاهایم آب نیاوردی، اما او پاهای مرا با اشکهایش شست و آنها را با گیسوانش خشک نمود. [۴۵]تو مرا نبوسیدی، اما از وقتی که وارد شدم، او از بوسیدن پاهایم باز نایستاده است. [۴۶]سرم را به روغن تدهین نکردی، اما او پاهایم را به عطر تدهین کرده است. [۴۷]بنابراین به تو

۷:۲۹-۳۵: رفتار مردم نسبت به یحیی و عیسی (متی ۱۱:۱۶-۱۹). **۳۰:** فریسیان و عالمان شریعت، در اینجا منظور گروه خاصی از آنها است و نه تمامی کسانی که به این دو فرقه تعلق دارند. **۳۳:** تسخیر افراد توسط دیوها به عنوان توضیح رفتار یا دیدگاه غیرمتعارف عنوان شده که به نظر غیرمقبول یا نامناسب می‌آمد.
۷:۳۶-۵۰: شمعون فریسی، عیسی و زنی با عطر تدهین (متی ۲۶:۶-۱۳؛ مرقس ۱۴:۳-۹؛ یوحنا ۱۲:۱-۸). **۳۷:** ظاهراً در خانه‌های مردم مخصوصاً در هنگام مهمانی‌ها به روی ورود هر کسی باز بوده است (ر.ک مر۱:۳۳؛ ۲:۲). **۳۸:** عیسی بر سر سفرهٔ غذا لم داده بود و پاهایش را بر نیمکتی دراز کرده بود. انگیزه زن در تدهین پاهای عیسی به جای سر او که کاری بسیار معمول بود نامشخص است. **۴۷:** زیرا محبت بسیار کرده

می‌گویم، گناهان او که بسیارند بر او بخشیده شده زیرا محبّت بسیار کرده است، امّا آن که بر او کمتر بخشیده شود، محبّت کمتر می‌کند.» [۴۸] به زن گفت: «گناهانت بخشیده شد.»

[۴۹] و کسانی که با او بر سر سفره بودند بین خود شروع به گفتن کردند: «این کیست که حتی گناهان را می‌بخشد؟» [۵۰] و به زن گفت: «ایمانت تو را نجات داده است. در آرامش برو!»

﴿۸﴾

همراهان عیسی در مأموریت او

[۱] بعد از آن، شهرها و دهات را می‌گشت و مژده فرمانروائی خدا را ندا داده اعلام می‌کرد و دوازده تن با او می‌بودند، [۲] و نیز چند تن از زنانی که از ارواح شریر و بیماری‌ها شفا یافته بودند: مریم موسوم به مجدلیّه که از او هفت دیو بیرون شده بود. [۳] و یونا زن خوزا مباشر هیرودیس و سوسن و بسیاری زنان دیگر که با اموالشان برای آنان تدارک می‌دیدند.

مثل بذر

[۴] چون جمعیّتی کثیر گرد آمده، از همه شهرها نزد وی می‌آمدند، به مثل گفت: [۵] «بذرافشانی برای افشاندن بذرش بیرون رفت و چون بذر می‌افشاند مقداری در کنار راه افتاد و لگدمال شد و پرندگان آسمان همه را خوردند. [۶] مقداری بر سنگلاخ افتاد و پس از روئیدن خشک شد زیرا رطوبت نداشت. [۷] و مقداری در میان خارها افتاد و خارها با آن رشد کرده، آن را خفه کردند. [۸] مقداری در خاک خوب افتاد، پس روئید و صد برابر ثمر آورد.» با گفتن این بانگ برآورد: «هر که برای شنیدن گوش دارد بشنود.»

دلیل بیان این مثل

[۹] شاگردانش از او پرسیدند که این مثل چه معنی دارد. [۱۰] گفت: «دانستن رازهای ملکوت خدا به شما داده شده، امّا برای دیگران به مثل‌ها است تا با دیدن نبینند و با شنیدن نفهمند.»

است، محبت فراوان او ثابت می‌کند که گناهان بسیار او بخشیده شده است. **۵۰:** ر.ک ۵:۲۰.

۸:۱-۳: سفر عیسی و زنان خدمت کننده. این آیات یادآور ویژگی دوره‌گرد بودن موعظه‌ها، تعالیم و شفاهای عیسی است. همراهان او شامل ترکیبی غیرمعمول از پیروان مرد و زن بود. با توجه به دیدگاه باستانی مرسوم در فلسطین نسبت به زنان، همراهی و همکاری زنان جلیلی در مأموریت‌های عیسی قابل توجه است، همان طور که ترکیب جنسیتی پیروان او جلب توجه می‌کند. بسیاری از کسانی که در اینجا به آنها اشاره شده بعدها او را تا اورشلیم همراهی خواهند کرد و شاهدان دستگیری، مصلوب شدن، مرگ، تدفین، قبر خالی و ظهورهای او بعد از رستاخیز خواهند بود. **۲:** مریم موسوم به مجدلیه، ظاهراً از مجدل واقع در ساحل غربی دریای جلیل می‌آمد. هیچ مستندی در مورد یکی دانستن او با زن مذکور در ۷:۳۶-۵۰ وجود ندارد. ر.ک ۲۳:۴۹. **۳:** مباشر هیرودیس احتمالاً مدیر امور داخلی و از افراد بومی بوده است.

۸:۴-۸: مثل بذر افشان (متی ۱۳:۱-۹؛ مرقس ۴:۱-۹).

۸:۹-۱۰: توضیح عیسی دربارهٔ مثل (متی ۱۳:۱۰-۱۷؛ مرقس ۴:۱-۱۰). **۱۰:** نقل به مضمون اش۶:۹-۱۰. ر.ک مر۴:۱۱؛ مت۱۳:۱۱؛ ار ۵:۲۱؛ حزق ۱۲:۲. معنی این گفتار معماگونه است و به طور ضمنی بیان می‌کند که مثل‌ها عمداً ایجاد ابهام می‌کنند در حالی که عملاً پیامی را آشکار می‌سازند.

توضیح مثل بذر

[۱۱] «اینک معنی مثل: بذر، کلام خدا است.
[۱۲] آنهایی که در کنار راه هستند کسانی می باشند که شنیده اند، بعد ابلیس می آید و کلام را از قلبشان می رباید، مبادا ایمان آورده نجات یابند. [۱۳] آنهایی که بر سنگلاخ هستند کسانی می باشند که چون کلام را می شنوند آن را با شادی می پذیرند، امّا ریشه ندارند: تا مدتی ایمان می آورند و در زمان تجربه، گمراه می شوند. [۱۴] آنچه در خارها افتاده، آنانی هستند که می شنوند و چون می روند نگرانی ها و ثروتها و لذّتهای زندگی آنها را خفه کرده به ثمر نمی رسند. [۱۵] آنچه در خاک خوب قرار گرفته آنانی هستند که با قلبی نیکو و شریف کلام را شنیده، آن را حفظ می کنند و با پایداری ثمر می آورند.»

نور برای همگان. نتیجهٔ گفتارها

[۱۶] «هیچ کس بعد از روشن کردن چراغ، آن را زیر ظرفی پنهان نمی کند یا زیر تختخوابی نمی گذارد بلکه آن را بر چراغدان می نهد تا هر که وارد می شود نور را ببیند. [۱۷] زیرا هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نگردد و هیچ چیز پوشیده ای نیست که شناخته نشود و به روشنائی نیاید. [۱۸] پس مراقب باشید که چگونه می شنوید! زیرا به آن که دارد بیشتر داده خواهد شد و از آن که ندارد حتی آنچه گمان می کند دارد، گرفته خواهد شد.»

خانوادهٔ راستین عیسی

[۱۹] مادرش و برادرانش نزد وی آمدند ولی به سبب جمعیّت نمی توانستند به او نزدیک شوند [۲۰] به او خبر دادند: «مادرت و برادرانت در بیرون ایستاده می خواهند تو را ببینند.» [۲۱] در پاسخ به ایشان گفت: «مادرم و برادرانم آنانی هستند که کلام خدا را شنیده به آن عمل می کنند.»

عیسی طوفان را فرو می نشاند

[۲۲] در یکی از آن روزها با شاگردانش سوار قایقی شده به ایشان گفت: «به آن ساحل دریاچه برویم.» و به پیش راندند. [۲۳] چون قایق را می راندند، او خوابید و تندبادی بر دریاچه فرود آمد و قایق از آب پر می شد و ایشان در خطر بودند. [۲۴] نزد وی آمدند

۸:۱۱-۱۵ تفسیر مثل بذرافشان (متی ۱۳:۱۸-۲۳؛ مرقس ۴:۱۳-۲۰). **۱۵:** کلمات نیکو و شریف که در اینجا از قلب سخن می گویند (ر.ک مر۷:۲۱-۲۳) بازتاب توصیف کلاسیک یونانی از نجیب زادهٔ واقعی است.

۸:۱۶-۱۸: در مورد شنیدن سرشار از اطاعت (مرقس ۴:۲۱-۲۵).

۸:۱۹-۲۱: بستگان واقعی عیسی (متی ۱۲:۴۶-۵۰؛ مرقس ۳:۳۱-۳۵). **۱۹:** برادران، در مر۶:۳ چهار نام ذکر شده و هم چنین اشاره ای به خواهران وجود دارد. از همان دوران کلیسای اولیه توضیحات متفاوت زیادی ارائه شده که معمولاً چنین استدلال کرده اند که آنها پسران یوسف از ازدواج قبلی اش بوده اند، یا اینکه پسر عموها و دختر عموهای عیسی بوده اند، و بالاخره اینکه آنها فرزندان تنی یوسف و مریم بوده اند. **۲۱:** به نظر می رسد که لوقا با عدم اشاره به موضوعاتی مانند مر۳:۲۰-۲۱،۳۳، روایت مرقس از نحوه پاسخ عیسی را ملایم تر کرده است، به طوری که برجسته نمودن اهمیت اطاعت خدا به عنوان معیار صمیمیت و توجه متقابل در میان پیروان عیسی، خانواده تنی عیسی را نفی نمی کند.

۸:۲۲-۲۵: بادها و آب اطاعت می کنند (متی ۸:۱۸،۲۳-۲۷؛ مرقس ۴:۳۵-۴۱). قدرت بر عناصر

و او را بیدار کرده گفتند: «استاد، استاد، داریم هلاک می‌شویم.» او برخاسته باد و امواج متلاطم را نهیب زد و آنها فرونشستند و آرامش برقرار شد. ۲۵به ایشان گفت: «ایمانتان کجاست؟» ایشان را ترس فرا گرفته با حیرت به هم می‌گفتند: «پس این کیست که حتی به بادها و آب فرمان می‌دهد و آنها از او اطاعت می‌کنند؟»

شفای دیوانه ای در سرزمین مشرکان

۲۶و به سرزمین جَدَریان که مقابل جلیل است به ساحل رسیدند. ۲۷چون عیسی از قایق قدم بر خشکی نهاد، مردی از آن شهر که چندین دیو داشت با او روبرو شد و او از مدّتی دراز لباس نپوشیده بود و در خانه‌ای نمی‌ماند مگر در قبرها. ۲۸چون عیسی را دید فریادها بر آورد و در برابرش افتاده با صدای بلند گفت: «ای عیسی، پسر خدای متعال از من چه می‌خواهی؟ از تو خواهش می‌کنم مرا عذاب نده!» ۲۹زیرا او به روح ناپاک دستور داده بود که از این مرد خارج شود، چون که بارها او را تسخیر کرده بود و هر چند او را با غل و زنجیر می‌بستند تا نگاه دارند، او بندها را می‌شکست و دیو او را به صحرا می‌راند. ۳۰عیسی از او پرسید: «نامت چیست؟» گفت: «لژیون» زیرا دیوهای زیادی در او داخل شده بودند. ۳۱و از او خواهش می‌کردند تا به آنها دستور ندهد به هاویه بروند.

۳۲باری در آنجا گلّه بزرگی خوک در کوهستان می‌چریدند و دیوها از او خواهش کردند تا به آنها اجازه دهد در این خوکها داخل شوند و به آنها اجازه داد. ۳۳دیوها از آن مرد خارج شده داخل خوکها شدند و گلّه از پرتگاه به درون دریاچه پریده غرق گردید.

۳۴چون خوک‌چرانان این چیزها را دیدند فرار کردند و آن را در شهر و دهات اعلام کردند. ۳۵پس مردم بیرون آمدند تا آنچه را انجام شده بود ببینند و چون نزد عیسی آمدند، آن مرد را که دیوها از او خارج شده بود، لباس پوشیده و معقول پیش پای

طبیعی، قدرتی الهی است که غالباً در مزامیر و برخی متون دیگر تجلیل شده است (ر.ک مز۱۰۷:۲۸-۳۰). **۸:۲۶-۳۹: دیو زده جدریان** (متی ۸:۲۸-۳۴؛ مرقس ۵:۱-۲۰). **۲۶:** جدریان (که در بعضی نسخه‌ها «جراسیان» یا «جرجسیان» نوشته شده است) منطقهٔ اطراف شهری به اسم جدره یا جراسه (جراش امروزی) است که در جنوب شرقی دریاچه جلیل یعنی میانهٔ آن طرف اردن قرار داشت و سکنه آن عمدتا غیریهودی بودند. مت۸:۲۸ این روایت را در سرزمین جرجسیان ذکر می‌کند که در منتهی‌الیه جنوب شرقی دریاچه جلیل قرار داشت و اینجا نیز سکنه آن عمدتاً غیریهودی بودند. منطقه‌ای که لوقا به آن اشاره کرده (۸:۲۶) بهتر با جزئیات روایت تطبیق می‌کند. **۳۰:** تحقیق درباره نام مرد دیوانه، احتمالاً بیانگر این باور قدیمی است که دانستن نام قدرتی ماوراء الطبیعه موجب تسلط و قدرت بر آن می‌شود. لژیون واژه‌ای نظامی برای بخشی از ارتش روم است که معمولاً شامل پنج هزار سرباز می‌بود. به این ترتیب این نام معرف تعداد زیادی از دیوها است (ر.ک ۱۱:۲۴-۲۶). **۳۱:** هاویه مکانی برای زندانی کردن دیوها و نیروهای شریر که هر چند دشمن خدا هستند، ولی در نهایت تحت کنترل او می‌باشند (مکا ۹:۱-۱۱؛ ۱۱:۷؛ ۱۷:۸؛ ۲۰:۱-۳). کلمات این آیه بیانگر اقتدار عیسی برای داوری است (نیز در مت۷:۲۱-۲۳؛ ۱۱:۲۰-۲۴). **۳۲:** خوک، یهودیان از خوردن گوشت خوک منع شده بودند (لاو۱۱:۷؛ تث ۱۴:۸) اما پرورش خوک برای سکنه زیاد غیریهودی که در قسمتی‌هایی از فلسطین زندگی می‌کردند رایج بود.

عیسی نشسته یافتند و ترسیدند. [۳۶]آنانی که این را دیده بودند به ایشان نوید دادند که چگونه آن مرد دیوانه نجات یافته بود.
[۳۷] و همه جمعیت ناحیه جدریان از عیسی خواستند از ایشان دور شود زیرا ترسی شدید آنان را فراگرفته بود. پس او سوار قایق شده بازگشت.
[۳۸] مردی که دیوها از او خارج شده بودند، از وی خواهش می‌کرد با او باشد، امّا او را روانه کرده گفت: [۳۹] «به خانه خود برگرد و همهٔ آنچه را خدا برای تو کرده است تعریف کن.» او رفت و آنچه را عیسی برایش کرده بود، در تمام شهر اعلام می‌کرد.

شفای یك زن و زنده کردن دختر یائیروس

[۴۰]چون عیسی بازگشت، جمعیّت او را پذیرفتند زیرا همه در انتظار او بودند. [۴۱] و اینک مردی به نام یائیروس که رئیس کنیسه بود آمد و به پاهای عیسی افتاده از او خواهش می‌کرد به خانه او بیاید، [۴۲]زیرا یگانه دخترش که تقریباً دوازده سال داشت در حال مرگ بود.
چون عیسی می‌رفت جمعیّت بر او فشار می‌آورد. [۴۳]اینک زنی بود که دوازده سال خونریزی داشت و [هر چند تمام دارائی خود را صرف طبیبان کرده بود] هیچ کس نتوانسته بود او را شفا دهد. [۴۴]وی از پشت سر نزدیک شده لبهٔ ردای او را لمس کرد و همان دم خونریزیش بند آمد. [۴۵]و عیسی پرسید: «چه کسی مرا لمس کرد؟» چون همه انکار می‌کردند، پطرس گفت: «ای استاد، جمعیّت بر تو ازدحام کرده و به تو فشار می‌آورد.» [۴۶]امّا عیسی گفت: «کسی مرا لمس کرده زیرا دانستم که نیروئی از من خارج شد.» [۴۷]زن که دید نمی‌تواند پنهان بماند، لرزان پیش آمد و نزد وی افتاده در برابر همه مردم اعلام کرد که به چه علّت او را لمس کرده و چگونه در همان دم شفا یافته است. [۴۸]به او گفت: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است. در آرامش برو!»
[۴۹]هنوز عیسی سخن می‌گفت که کسی از خانهٔ رئیس کنیسه آمده گفت: «دخترت مرد، دیگر به استاد زحمت مده.» [۵۰]چون عیسی این را شنید به او پاسخ داد: «مترس، فقط ایمان بیاور و او نجات خواهد یافت.» [۵۱]چون به آن خانه آمد نگذاشت هیچ کس با او وارد شود مگر پطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر کودک. [۵۲]چون همه برای دختر گریه می‌کردند و به سینه خود می‌زدند، گفت: «گریه نکنید، او نمرده بلکه خوابیده است.» [۵۳]و آنان که می‌دانستند دختر مرده است او را ریشخند می‌کردند. [۵۴]امّا وی دست دختر را گرفت و او را صدا کرده گفت: «ای فرزند برخیز.» [۵۵]و روحش بازآمد و فوراً برخاست. عیسی دستور داد که به او خوراک دهند. [۵۶]و والدینش شگفت‌زده شدند و به آنان دستور داد از آنچه انجام شده به هیچ کس چیزی نگویند.

۸: ۴۰-۵۶: دختر یائیروس و زن دچار خونریزی (متی ۹:۱۸-۲۶؛ مرقس ۵:۲۱-۴۳). **۴۱:** رئیس کنیسه، کسی که مسئولیت سرپرستی و ترتیب مراسم پرستشی و زندگی جماعت ایمان‌داران بود. **۴۳:** ر.ک لاو۱۵:۲۵-۳۰. چون ماهیت دقیق این خونریزی مشخص نشده، تعیین علت مرض تماماً حدس و گمان است. **۵۵:** ر.ک ۱ـ پاد ۱۷:۲۲.

۹

رسالت دوازده تن

۱پس او دوازده تن را فرا خوانده به ایشان نیرو و
اقتدار بر همه دیوها و بیماریها داد تا شفا دهند. ۲و
آنان را فرستاد تا فرمانروئی خدا را اعلام کنند و
شفا بخشند. ۳به آنان گفت: «برای راه هیچ چیز
برندارید، نه چوبدست، نه خورجین، نه نان و نه
پول و حتی نه ردای اضافی. ۴و در هر خانه که وارد
می شوید در آنجا بمانید و از آنجا خارج خواهید شد
۵و آنان که شما را پذیرا نشوند در خروج از آن
شهر، گرد پاهایتان را به شهادت علیه آنان بتکانید.
۶ایشان رفته از روستائی به روستای دیگر
می گذشتند و نوید می دادند و در همه جا شفا
می دادند.

تشویش هیرودیس به سبب شهرت عیسی

۷هیرودیس تیترارک، آنچه را انجام می شد،
شنیده و متحیر می بود زیرا برخی می گفتند: «این
یحیی است که از میان مردگان قیام کرد است.»
۸برخی دیگر: «این الیاس است که ظهور کرده
است!» دیگران: «این یکی از پیامبران پیشین است
که رستاخیز کرده است.» ۹امّا هیرودیس گفت:
«من دستور دادم سر یحیی را بریدند. پس این چه
کسی است که درباره اش چنین چیزهایی می شنوم؟»
و در جستجوی دیدن او می بود.

عیسی جمعیت زیادی را خوراك می دهد

۱۰و رسولان در بازگشت خود آنچه را انجام داده
بودند برای او تعریف کردند و او ایشان را با خود
برداشته در مکانی خلوت به جانب شهری به نام
بیت صیدا کناره گرفت. ۱۱چون جمعیّت فهمیدند
به دنبال او رفتند و ایشان را به خوبی پذیرفته از
فرمانروائی خدا سخن گفته کسانی را که نیاز
داشتند شفا می بخشید.
۱۲چون روز رو به پایان می بود آن دوازده پیش
آمده به او گفتند: «جمعیت را روانه کن تا به
روستاهای اطراف و دهکده ها بروند و در آنجا
مسکن و خوراکی بیابند زیرا اینجا در صحرا
هستیم.» ۱۳بدیشان گفت: «خودتان چیزی به ایشان
بدهید تا بخورند.» گفتند: «ما بیش از پنج قرص
نان و دو ماهی چیزی نداریم. مگر شاید خودمان

۹:۱-۶: مأموریت دادن به دوازده رسول (متی ۱۰:۱-۱۴؛ مرقس ۶:۶-۱۳). سهیم شدن در قدرت عیسی توسط شاگردان نشان دهنده ادامه و بسط خدمت او است همانطوری که در داستانهای قبلی اشاره شده. **۳:** دستور به همراه برنداشتن چیزی برای سفر دوازده تن را مجبور می کند که کاملاً در خدمت خود به خدا تکیه کنند. **۵:** عمل تکاندن گرد و خاک نشان دادن آشکار نفی مسئولیت بیشتر برای کسانی است که از دوازده نفر استقبال ننمودند، رجوع کنید ۱۰:۱۰-۱۲.

۹:۷-۹: کنجکاوی هیرودیس در مورد عیسی (متی ۱۴:۱-۲، مرقس ۶:۱۴-۱۶). هیرودیس آنتیپاس پسر هیرودیس کبیر، ر.ک ۱:۳ توضیح؛ نیز ر.ک ۹:۱۸-۱۹. **۹:** یحیی که من سر بریده ام رجوع کنید مرقس ۶:۱۷-۲۹.

۹:۱۰-۱۱: بازگشت رسولان و پیروی جمعیت از عیسی (متی ۱۴:۱۲-۱۴؛ مرقس ۶:۳۰-۳۴).
۱۰: بیت صیدا، واقع شده در شمال دریاچه جلیله.

۹:۱۲-۱۷: خوراک دادن پنج هزار نفر (مت ۱۴:۱۵-۲۱؛ مرقس ۶:۳۵-۴۴؛ یوحنا ۶:۵-۱۴). تنها

رفته برای تمام این مردم خوراکی بخریم.» [۱۴]زیرا آنان در حدود پنج هزار مرد بودند.

او به شاگردانش گفت: «آنان را در گروههای تقریباً پنجاه نفری بنشانید.» [۱۵]و ایشان چنین کردند و همه را نشاندند. [۱۶]پنج قرص نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریسته، [دعای] برکت خواند و آنها را پاره کرد و به شاگردان می‌داد تا با آنها از جمعیت پذیرائی کنند. [۱۷]و ایشان خوردند و همه سیر شدند و پاره‌هائی را که باقی مانده بود جمع کردند. دوازده سبد بود.

ایمان پطرس. عیسی از مرگ خود خبر می دهد

[۱۸]چون تنها به نیایش مشغول می بود و شاگردان همراه او می بودند از ایشان پرسیده گفت: «به گفتهٔ جماعت من کیستم؟» [۱۹]در پاسخ گفتند: «یحیی تعمید دهنده، بعضی دیگر الیاس، بعضی دیگر یکی از پیامبران پیشین که رستاخیز کرده است.» [۲۰]بدیشان گفت: «اما برای شما من کیستم؟» پطرس در پاسخ گفت: «مسیح خدا!» [۲۱]امّا ایشان را نهیب زده دستور داد که آن را به کسی نگویند. [۲۲]و گفت که پسر انسان باید زیاد رنج بکشد و از سوی مشایخ و کاهنان اعظم و کاتبان طرد شده کشته شود و در روز سوم قیام کند.

عیسی را چگونه باید پیروی کرد

[۲۳]او به همه می‌گفت: «اگر کسی می‌خواهد به دنبال من بیاید باید خود را انکار کند و هر روز صلیبش را برداشته به دنبال من بیاید. [۲۴]زیرا کسی که می‌خواهد جان خود را نجات دهد آن را از دست خواهد داد، امّا آن کسی که جان خود را به خاطر من از دست بدهد آن را نجات خواهد داد. [۲۵]درواقع چه فایده دارد برای انسانی که سراسر جهان را به دست آورده اما خود را هلاک ساخته یا به خود زیان رسانده است؟ [۲۶]زیرا آن کس که از من و سخنان من شرمگین باشد، پسر انسان هم چون در شکوه خویش و [شکوه] پدر و فرشتگان مقدس درآید، از آن کس شرمگین خواهد بود. [۲۷]به راستی به شما می‌گویم: حتّی در همین جا کسانی حضور دارند که پیش از دیدن فرمانروائی خدا، مرگ را نخواهند چشید.»

داستانی که از شرح خدمت عام عیسی که در تمام چهار انجیل قانونی آمده است. **۱۶:** نحوه بیان این داستان پیش درآمدی از شرح آخرین شام در ۲۲:۱۷-۲۰ است.

۹:۱۸-۲۰: اعتراف پطرس (متی ۱۶:۱۳-۱۹؛ مرقس ۸:۲۷-۲۹). مسیح خدا، ترجمه یونانی **ho chistio tou theou** است که تحت اللفظی «مسح شده خدا» می باشد. لقبی که خاصه رهبری داوری است که دوباره بنا می کند شکوه سیاسی گذشته اسرائیل برای مردم و ملت.

۹:۲۱-۲۲: دستور عیسی به سکوت و اولین پیشگویی درباره مرگ خود (متی ۱۶:۲۰-۲۱؛ مرقس ۸:۳۰-۳۱). دستور موکد عیسی برای سکوت احتمالاً منعکس کننده تلاش او برای جلوگیری از سوء تفاهم درباره کار «مسیحایی» او است. در مقابل شرح لوقا درباره این اولین پیشگویی شامل تلاش پطرس برای تغییر جهت دادن نحوه تفکر و تعهد عیسی نمی شود. به طوری که اقرار قبلی پطرس (۹:۲۰) حاوی اقتدار بیشتر در این نوع داستان است از شرح مرقس، که در آن عیسی شدیداً او را سرزنش می کند (مرقس ۸:۳۲-۳۳).

۹:۲۳-۲۷: شرایط شاگرد بودن (متی ۱۶:۲۴-۲۸؛ مرقس ۸:۳۴-۹:۱). صلیب خود را هر روزه برداشته و مرا پیروی کنید، متن یونانی به صورت جمع طرح نشده (هر کس ... آنها)، بلکه به صورت مفرد (هر کسی ... او (زن/مرد). بطوری که مبارزه طلبی شدیداً شخصی است.

۹:۲۸-۳۶: تبدیل هیئت (متی ۱۷:۱-۹؛ مرقس ۹:۲-۱۰). این توصیف یادآورنده تجربه شدید مذهبی

تجلّی پسر خدا

۲۸ باری، تقریباً هشت روز پس از این سخنان، پطرس و یوحنّا و یعقوب را با خود برداشته به کوه بالا رفت تا نیایش کند. ۲۹ باری چون نیایش می‌کرد نمای چهره‌اش دگرگون شد و لباس او به سفیدی درخشانی درآمد ۳۰ و اینک دو نفر با او سخن می‌گفتند: موسی و الیاس بودند ۳۱ که در شکوه پدیدار شده، از گذر وی که در اورشلیم به تحقّق خواهد رسید سخن می‌گفتند. ۳۲ پطرس و آنان که با او بودند به شدت خواب‌آلود بودند، بیدار شده شکوه او و آن دو نفر را که با او بودند، دیدند. ۳۳ باری، چون آنان از او دور می‌شدند، پطرس به عیسی گفت: «ای سرور، خوب است که در اینجا هستیم پس سه خیمه درست کنیم، یکی برای تو، یکی برای موسی، یکی برای الیاس.» نمی‌دانست چه می‌گفت.

۳۴ در حالی که این را می‌گفت، ابری فرارسید و آنان را زیر سایه خود گرفت. و چون وارد ابر می‌شدند ترسیدند. ۳۵ و صدائی از ابر رسید که می‌گفت: «این است پسر من، آن برگزیده: به او گوش فرا دهید!» ۳۶ و چون صدا در رسید، عیسی تنها شد و ایشان سکوت را حفظ کرده از آنچه در آن روزها دیده بودند به کسی هیچ نگفتند.

شفای کودك دیو زده

۳۷ باری، روز بعد چون از کوه پائین می‌آمدند جمعیّتی بسیار به پیشوازش آمد. ۳۸ و اینک مردی از میان جمعیّت فریاد برآورد: «ای استاد از تو خواهش می‌کنم نگاهی بر پسرم بیفکنی زیرا یگانهٔ من است. ۳۹ و ناگاه روحی او را می‌گیرد و ناگهان فریاد می‌کشد و او را به شدّت تکان داده کف بر لبانش می‌آورد و او را در هم شکسته به زحمت بسیار از او دور می‌شود. ۴۰ و از شاگردانت خواهش کرده‌ام او را برانند و نتوانستند.» ۴۱ عیسی در پاسخ گفت: «ای نسل بی ایمان و منحرف تا به کی نزد شما خواهم بود و شما را تحمّل خواهم کرد؟ پسرت را اینجا بیاور.» ۴۲ وی هنوز نزدیک نشده بود که دیو او را در هم شکست و به شدّت تکانش داد امّا عیسی روح ناپاک را نهیب زده کودک را شفا داد و او را به پدرش داد. ۴۳ و همه از بزرگی خدا در شگفت بودند.

است، که ماهیت دقیق آن نامشخص است. هاله درخشش شدید همراه است با تجربیات رازگونه در جاهای دیگر (خروج ۳۴:۲۹-۳۵، متی ۹:۱۷، اع ۳:۹). **۲۸:** حدود هشت روز، شاید فقط نشان دهنده گذشت یک هفته است، اما در کلیسای اولیه «روز هشتم» تبدیل به اشاره گذاری به روز خداوند و روز رستاخیز عیسی شد، روز اول خلقت جدید. **۳۰:** موسی و الیاس دو پاتریاک ایمان اسرائیل. موسی شریعت دهنده بود و الیاس پیامبری بزرگ. **۳۱:** جدا شدن، تحت الفظی «خروج» احتمالاً اشاره به مرگ عیسی، رستاخیز و صعودش دارد. **۳۲:** حالت خواب‌آلود شاگردان شاید نشان‌دهنده این باشد که این واقعه در شب رخ داده، گرچه نه الزاماً (ر.ک ۴۵:۲۲). **۳۳:** پیشنهاد پطرس درباره سه سایبان نشان‌دهنده اشتیاق او برای حفظ این تجربه است. **۳۵:** صدا آشکارا متعلق به خدا است (ر.ک ۲۲:۳) و دستور به او گوش فرا دهید، تمرکز می‌دهد توجه و اطاعت شاگردان را به عیسی بالاتر از هر کسی دیگر.

۳۷:۹-۴۳الف: عیسی یک پسر بلا زده را شفا می‌دهد (متی ۱۴:۱۷-۲۱؛ مرقس ۱۴:۹-۲۹). توصیف بدبختی پسر بعضی از محققین را به این نتیجه گیری می‌رساند که پسر دچار بیماری صرع بوده، اما هر گونه تشخیص مرض حدسیات می باشد.

۴۳:۹ب-۴۵: پیش گویی دوم (متی ۲۲:۱۷-۲۳؛ مرقس ۳۰:۹-۳۲). ر.ک ۲۲:۹؛ ۳۱:۱۸-۳۳).

دومیّن اعلام رنج و مرگ عیسی

چون همه از آنچه وی انجام می‌داد در شگفت
می‌بودند به شاگردانش گفت: [۴۴] «سخنانی را که
اینک می‌گویم، به گوش بسپارید: پسر انسان
نزدیک است به دستهای آدمیان تسلیم شود.» [۴۵] امّا
ایشان این سخن را درک نمی‌کردند و برایشان
پوشیده بود تا معنی آن را نفهمند و می‌ترسیدند در
بارهٔ این سخن از او سؤال کنند.

چه کسی بزرگترین است؟

[۴۶] و بین آنان استدلالی در گرفت: چه کسی
می‌توانست در بین ایشان بزرگترین باشد؟ [۴۷] عیسی
از استدلال قلبشان آگاه بود. کودکی را گرفته نزد
خویش قرار داد. [۴۸] و به ایشان گفت: «هر که این
کودک را به‌خاطر نام من بپذیرد، مرا پذیرفته و هر که
مرا بپذیرد، آن که مرا فرستاده است می‌پذیرد زیرا آن
که از همه شما کوچکتر است، او بزرگ است.»

هر که بر ضد شما نیست با شماست

[۴۹] یوحنا در پاسخ گفت: «ای سرور، کسی را
دیدیم که دیوها را به نام تو می‌راند و می‌خواستیم او
را مانع شویم زیرا با ما [از تو] پیروی نمی‌کند.»
[۵۰] عیسی به او گفت: «ممانعت نکنید، زیرا هرکس
بر ضدّ شما نیست، با شماست.»

عزیمت عیسی به اورشلیم. عدم استقبال در سامره

[۵۱] باری چون روزهائی که وی می‌بایست [از این
دنیا] برگرفته شود، به کمال می‌رسید، مصمّم راه
اورشلیم را در پیش گرفت.
[۵۲] و پیام‌آورانی پیش از خود فرستاد و به راه
افتاده به یکی از روستاهای سامریان وارد شدند تا
برایش [همه چیز را] آماده کنند. [۵۳] و او را
نپذیرفتند زیرا به سوی اورشلیم می‌رفت.
[۵۴] شاگردان، یعقوب و یوحنّا که این را دیدند

۴۴: ۹:۲۲، ۱۸:۳۱-۳۴، ۱۷:۲۵. **۴۵:** اظهار نظر بر این اساس بنا شده که (الف) مرگ مسیح جزیی از ایمان یهودی شاگردان نبود و (ب) حقیقت روحانی می‌بایستی آشکار شود (ر.ک ۲۴:۱۶).

۹:۴۶-۴۸: بزرگی راستی (متی ۱۸:۱-۵؛ مرقس ۹:۳۳-۳۷). یک مثال عملی در رابطه با نفی خود محور بودن صرف جاه‌طلبی. **۴۷:** لازم پذیرفتن کودک کوچک دانستن سخاوتمندی بودن انتظار پاداش است.

۹:۴۹-۵۰: اخراج کننده گمنام دیوها (مرقس ۹:۳۸-۴۱). این مورد ثبت می‌کند نفی عیسی را در مورد عدم تحمل، گرچه ضد گفتار در ۱۱:۲۳ است که اشاره‌ای است به لزوم همراه شدن اعمال و نگرانی‌های فکری با ارزشها و کار عیسی.

۹:۵۱-۱۹:۲۷. سفر عیسی به اورشلیم همراه با پیروانش (متی ۱۹:۱-۲۰، ۳۴؛ مرقس ۱۰:۱-۵۲). این بخش که اکثر آن فقط در لوقا یافت می‌شود، درباره خدمت عیسی در سامریه و یهودیه گزارش می‌دهد.

۹:۵۱: تصمیم راسخ عیسی برای رفتن به اورشلیم (متی ۱۹:۱-۲؛ مرقس ۱۰:۱) به آسمان برده شود، صراحتاً اشاره می‌کند به صعود، اما احتمالاً اشاره دارد به درد و رنج عیسی، مرگ و رستاخیز که موجب عزیمت او به آسمان می‌شود. او روی به عزیمت به اورشلیم نهاد، تأیید تصمیم عیسی است به شیوه سامی (اشعیا ۵۰:۷).

۹:۵۲-۵۶: رد کردن عیسی توسط سامریان. ۵۲-۵۳: سامریان زائرانی که برای بر پایی عید می‌رفتند را کمک نمی‌کردند زیرا آنجا را معبد اشتباه می‌دانستند. **۵۲:** سامره یک نامگذاری جغرافیایی است که هم چنین به عنوان نام برای ساکنان سامره استفاده می‌شد، که در اصل پایتخت پادشاهی قبلی شمالی بود که بدست آشوریان در سال ۷۲۲ قبل از میلاد سقوط نمود. سامری واژه‌ای شد برای کسانی که مابین یهودیه و

گفتند: «خداوندا، آیا می‌خواهی که به آتش فرمان دهیم تا از آسمان فرود آمده آنان را نابود کند؟» ۵۵عیسی روی برگردانده ایشان را نهیب زد. ۵۶و به سوی روستای دیگری به راه افتادند.

ترک همه چیز برای پیروی از عیسی

۵۷و در حالی که راه می‌پیمودند، کسی در راه به او گفت: «به هر جا که بروی به دنبال تو خواهم آمد» ۵۸و عیسی به او گفت: «روباهان لانه و پرندگان آسمان آشیانه دارند اما پسر انسان جائی ندارد تا سرش را بگذارد.»

۵۹و به یکی دیگر گفت: «به دنبال من بیا.» آن کس گفت: «اجازه بده اول رفته پدرم را به خاک بسپارم.» ۶۰به او گفت: «بگذار مردگان، مردگان خود را به خاک بسپارند، امّا تو برو فرمانروائی خدا را نوید بده.»

۶۱باز یکی دیگر گفت: «خداوندا به دنبال تو خواهم آمد، اما اوّل به من اجازه ده با افراد خانهٔ خود وداع کنم.» ۶۲عیسی به او گفت: «هر که دست بر گاوآهن نهد و به پشت سر نگاه کند شایسته ملکوت خدا نیست.»

۱۰

مأموریت هفتاد و دو شاگرد

۱پس از آن، خداوند، هفتاد و دو تن دیگر را تعین کرده آنان را دو به دو جلوتر از خود به هر شهر و هر جائی که خودش می بایست برود، فرستاد. ۲به ایشان می‌گفت: «محصول فراوان است امّا کارگران اندک، پس از خداوند محصول خواهش کنید کارگرانی برای محصول خود بفرستد. ۳بروید! اینک شما را چون برّه‌هایی به میان گرگان می‌فرستم. ۴با خودتان نقدینه، خورجین و پاپوش برندارید و به هیچ کس در راه سلام نکنید.

۵«در هر خانه ای که وارد می‌شوید اوّل بگوئید: «آرامش بر این خانه باد!» ۶و اگر پسر آرامشی در آنجا باشد، آرامش شما بر او قرار خواهد گرفت وگرنه مسلماً به خود شما باز خواهد گشت. ۷در همان خانه بمانید، از آنچه دارند بخورید و بنوشید زیرا کارگر مستحق اجرت خود می باشد. از خانه ای به خانه ای نگذرید.

۸«و به هر شهری که وارد می‌شوید و شما را می‌پذیرند، آنچه را پیش شما می‌گذارند بخورید،

جلیلیه زندگی می‌کردند و به مرور به عنوان گروه شاخص مذهبی و نژادی شناخته می‌شدند. تنش‌هایی مابین سامریها و یهودیان بعد از مراجعت یهودیان از تبعید در بابل بوجود آمد و آن طوری که در این داستان پیدا است تا روزهای عیسی باقی ماند. **۵۴:** حاوی جملاتی شبیه به ۲ پادشاهان ۱:۱۰-۱۲ است. الیاس از آسمان آتش بر فوج سربازان دشمن می فرستد (ر.ک ۲ـ پاد ۱:۹-۱۶).

۹:۵۷-۶۲: شرایط پیروی از عیسی (متی ۱۸:۱۸-۲۲). **۵۹:** از اظهاراتی که در پیرو می‌آید (آیه ۶۰) مشخص است که پدر این شخص بطور مسلم هنوز نمرده بود، بلکه مرد این مسئولیت را بکار گرفت تا تعلل کند در تعهد کامل برای شاگرد بودن. **۶۰:** بگذار مرده مرده خود را دفن کند، نشان می‌دهد که مردگان روحانی را باید واگذاشت تا مرده‌گان فیزیکی را دفن کنند. **۶۱:** ر.ک ۱-پاد ۱۹:۲۰.

۱۰:۱-۱۲: مأموریت هفتاد و دو شاگرد (متی ۹:۳۷-۳۸؛ ۱۰:۷-۱۶؛ مرقس ۶:۸-۱۱)، ر.ک لو ۹:۳-۵. **۱:** ۹:۱-۵، ۵۱-۵۲؛ مرقس ۶:۷-۱۱. **۴:** به کسی سلام نکنید که ممکن است باعث معطلی بشود و بدین گونه بر ضروری بودن مأموریت تأکید می کند. **۵:** ۱ـ سمو ۶:۲۵. **۷:** تث ۱۵:۲۴. ۱۰-۱۱: ر.ک ۵:۹ توضیح.

۹ و مریضان آن را شفا دهید و به مردم بگوئید:
«فرمانروائی خدا خیلی به شما نزدیک است.»
۱۰ امّا در هر شهری که وارد شده و شما را
نمی پذیرند، به هنگام خروج در میدان هایش
بگوئید: ۱۱ «حتّی غباری را که از شهر شما به پاهای
ما چسبیده است می زدائیم که برای شما [بماند]. با
این همه بدانید که فرمانروائی خدا خیلی نزدیک
است.»

سرنوشت شهرهایی که عیسی را نمی پذیرند

۱۲ «به شما می گویم برای سدوم در آن روز، قابل
تحمّل تر خواهد بود تا برای این شهر. ۱۳ وای بر تو
ای خورزین! وای بر تو ای بیت صیدا! زیرا [اعمال]
مقتدرانه ای که در نزد شما شده اگر در صور و
صیدون انجام می شد از مدّتها پیش در پلاس و بر
خاکستر نشسته توبه کرده بودند. ۱۴ پس به هنگام
داوری برای صور و صیدون قابل تحمّل تر خواهد
بود تا برای شما. ۱۵ و تو ای کفرناحوم، آیا به
آسمان بالا برده می شوی؟ به هاویه پایین خواهی
رفت!»

ارابطهٔ خدما شاگردان و خدمت عیسی

۱۶ «هر که به شما گوش دهد، به من گوش
می دهد و هر که شما را طرد کند، مرا طرد می کند،
امّا هر که مرا طرد کند کسی را طرد می کند که مرا
فرستاده است.»

بازگشت شاگردان از مأموریت

۱۷ هفتاد و دو تن با شادمانی بازگشته گفتند:
«خداوندا، حتّی دیوها به نام تو به اطاعت ما
درمی آیند!» ۱۸ عیسی به ایشان گفت: «من شیطان
را نگاه کردم که چون آذرخشی از آسمان سقوط
می کرد! ۱۹ اینک به شما اقتدار داده ام تا مارها و
عقرب ها و همه نیروی دشمن را به زیر پاها لگدمال
کنید و هیچ چیز به شما گزندی نخواهد رسانید.
۲۰ با این همه شادی نکنید که ارواح به اطاعت شما
در آمده اند بلکه شادی کنید که نام های شما در
آسمان ها نوشته شده است.»

الهام به کودکان: راز پدر و پسر

۲۱ در همان ساعت در روح القدس به وجد آمده
گفت: «ترا ستایش می کنم، ای پدر، خداوند آسمان

۱۰:۱۲-۱۵: وای بر شهرهای غیرتوبه کار (متی ۱۱:۲۰-۲۴). **۱۲:** پید ۱۹:۲۴-۲۸. **۱۳:** خورزین، شهری در ۳ کیلومتری شمال کفرناحوم. صور و صیدون شهرهای غیریهودی نشین بودند در کناره مدیترانه شمال جلیل. پلاس پوش و خاکسترنشین، یادآور توبه در نینوا در یونس ۳ است. **۱۵:** این جملات بازتاب اش ۱۴:۱۳-۱۵ است (ر.ک آیه).
۱۰:۱۶: تفسیر عیسی درباره خدمت (متی ۱۰:۴۰).
۱۰:۱۷-۲۰: بازگشت هفتاد نفر (متی ۱۱:۲۵-۲۷). **۱۷:** حتی دیوها تسلیم ما می شوند، بر خلاف مأموریت دوازده رسول (۹:۱) به هفتاد نفر این قدرت وعده داده نشده بود. **۱۸:** من دیدم چطور شیطان از آسمان افتاد، اشاره ای ضمنی به پیروزی هفتاد نفر بر شیاطین، ر.ک اش ۱۴:۱۵؛ یو ۱۲:۳۱، مکا ۱۲:۷-۱۲. **۲۰:** عیسی اخراج شیاطین را به نوبه خود به عنوان نشانه ای از ملکوت خدا در نظر نگرفت (۱۱:۱۹). نام های شما در آسمانها نوشته شده است، دان۱۲:۱؛ مز ۶۹:۲۸؛ خروج ۳۲:۳۲.
۱۰:۲۱-۲۲: شکرگزاری عیسی به خدا (متی ۱۱:۲۵-۲۷). **۲۱:** در روح القدس، در مشارکت با خدا.
۱۰:۲۳-۲۴: خوشابه حال شاگردان از زبان عیسی (متی ۱۳:۱۶-۱۷).

و زمین، زیرا این را از حکیمان و عاقلان پنهان داشته و به بچه ها مکشوف کرده ای. آری ای پدر، زیرا خوشنودی تو چنین بوده است. [۲۲]همه چیز از سوی پدرم به من سپرده شده است و هیچکس نمی داند پسر کیست مگر پدر، و نه پدر کیست مگر پسر، و به کسی که پسر می خواهد آن را مکشوف سازد.

[۲۳]و عیسی رو به شاگردان کرده و در کناری به ایشان گفت: «خوشا به چشمانی که می نگرند آنچه را شما می نگرید! [۲۴]زیرا به شما می گویم که بسیاری از پیامبران و پادشاهان خواسته اند آنچه را شما می بینید ببینند و آن را ندیدند و آنچه را شما می شنوید بشنوند و آن را نشنیدند!»

محبت، راه زندگانی جاودان

[۲۵]و اینک عالم شریعتی بر خاسته برای اینکه او را آزمایش کند به او گفت: «ای استاد چه باید بکنم تا زندگانی جاودانی را به میراث داشته باشم؟» [۲۶]به او گفت: «در تورات چه نوشته شده است؟ تو چگونه می خوانی؟» [۲۷]او در پاسخ گفت: «خداوند خدای خود را با تمام قلب خود و با تمام جان خود و با تمام توان خود و با تمام ادراک خود دوست خواهی داشت و همسایه ات را چون خودت.» به او گفت: [۲۸]«درست پاسخ دادی، همین کار را بکن و زندگانی خواهی کرد.»

چه کسی همنوع من است؟ مثل سامری نیکو

[۲۹]امّا او که می خواست خود را عادل نشان دهد به عیسی گفت: «و همسایه من کیست؟» [۳۰]عیسی به سخن ادامه داده گفت: «انسانی از اورشلیم به اریحا پایین می رفت و به میان راهزنان افتاد که پس از لخت کردن و زخم زدن او را نیمه مرده رها کرده رفتند. [۳۱]از قضا کاهنی از این راه پایین می رفت و او را دیده از طرف دیگر گذشت. [۳۲]همچنین یک لاوی به این محل رسیده با دیدن او از طرف دیگر گذشت. [۳۳]امّا مردی سامری که در سفر بود به نزدیک او رسید و با دیدنش بر او ترحّم کرد. [۳۴]و پیش آمده، زخمهایش را بسته بر آن روغن و شراب ریخت، بعد او را بر مرکب خود سوار کرده به مسافرخانه ای برد و از او مراقبت کرد. [۳۵]و فردای آن روز دو دینار درآورده آنها را به مسافرخانه دار داده گفت: «از او مراقبت کن و هر چه بیشتر از این خرج کنی، خود به هنگام بازگشتم به تو پس خواهم داد.»

۱۰:۲۵-۲۸: سؤال یک عالم شریعت (متی ۲۲:۳۴-۴۰؛ مرقس ۱۲:۲۸-۳۴؛ ر.ک لو ۱۸:۹-۱۴).
۲۵: عالم شریعت، متخصص در شریعت موسی، احتمالاً مترادف «کاتب» و به احتمال قوی وابسته یا جزیی از گروه فریسیان. **۲۷:** تث ۶:۵؛ لاو ۱۹:۱۸.
۱۰:۲۹-۳۷ مثل سامری نیکو. ۲۹: خود را عادل نشان دهد بدین معنی است که می خواست خود را عادل و مقبول خدا نشان دهد. **۳۰:** از اورشلیم به سوی اریحا پایین می رفت، حدود ۳۰ کیلومتر با نزول ارتفاع از ۷۶۰ متر به ۲۵۰ متر زیر سطح دریای آزاد. جاده ما بین شهرها بسیار خطرناک بود. **۳۱-۳۳:** کاهن نماینده بالاترین رهبری مذهبی در میان یهودیان است. لاوی (آیه ۳۲) همکار غیر روحانی کاهن است. در مقابل این یک سامری بود (ر.ک ۹:۵۲ توضیح)، یک بیگانه که از او انتظار نشان دادن دلسوزی نسبت به یک یهودی نمی رفت، که دلش به حال او سوخت. **۳۴:** روغن به عنوان مرهم استفاده می شد (اش ۱:۶) و شراب به عنوان پادزهر. **۳۵:** دو دینار تقریباً هزینه دو ماه سکونت در کاروانسرای قدیمی را تأمین می نمود.
۱۰:۳۸-۴۲: مرتا و مریم. این شرح مبهم تأییدی است بر اهمیت گوش دادن به عیسی و در عین حال شرح

[۳۶]می پنداری کدامیک از این سه نفر خود را همسایه
انسان افتاده به میان راهزنان نشان داده است؟»
[۳۷]گفت: «آن کس که بر وی رحمت کرده است.»
عیسی به او گفت: «برو و تو هم به همین گونه بکن.»

در خانهٔ مرتا و مریم

[۳۸]چون راه می پیمودند به روستائی وارد شد و زنی
به نام مرتا او را در خانهٔ خویش پذیرفت. [۳۹]و او
خواهری داشت به نام مریم که به پاهای خداوند نشسته
به سخن او گوش می‌داد. [۴۰]مرتا که به انواع خدمات
مشغول بود به سخن در آمده گفت: «خداوندا، آیا
برای تو اهمیتی ندارد که خواهرم مرا در خدمت تنها
گذاشته است؟ پس به او بگو مرا کمک نماید.»
[۴۱]امّا خداوند در پاسخ به او گفت: «مرتا، مرتا، تو
برای خیلی چیزها نگران و پرهیاهو هستی. [۴۲]با
این همه تنها یک چیز لازم است. مریم قسمت خوب را
انتخاب کرده است: از او باز گرفته نخواهد شد.»

۱۱

آموزش هایی دربارهٔ نیایش.
نیایش خداوند

[۱]باری چون او در جائی نیایش می کرد وقتی تمام
کرد یکی از شاگردانش به او گفت: «خداوندا به ما
بیاموز نیایش کنیم، همان گونه که یحیی آن را به
شاگردان خود آموخته است.» [۲]به آنان گفت:
«وقتی نیایش می کنید بگوئید:
ای پدر
نام تو تقدیس شود!
[۳]فرمانروائی تو فرا رسد!
نان روزانهٔ ما را هر روز به ما بده
[۴]و گناهان ما را ببخش
زیرا ما نیز هر مدیون خود را می بخشیم،
و ما را در وسوسه میاور.»

مَثَل دوستی که تقاضا را می پذیرد

[۵]و به ایشان گفت: «اگر یکی از شما دوستی دارد
که نیمه شب نزد او آمده به او بگوید: ای دوست
من، سه نان به من قرض بده، [۶]زیرا یکی از دوستانم
از سفر نزد من آمده و چیزی ندارم پیش او بگذارم
[۷]و آن دیگری از اندرون پاسخ داده بگوید: مزاحم
نشو، اکنون در بسته است و من و کودکانم در بستر
هستیم، نمی توانم برای دادن [نان] به تو بلند
شوم... [۸]این را به شما می گویم، حتی اگر برای
دادن آن برنخیزد به علت اینکه دوست او است، ولی
به علت بی شرمی او برخواهد خاست و هر آنچه نیاز
دارد به او خواهد داد.»

واقعه نشان دهنده گشاده رو بودن و تقبل زنان توسط عیسی در میان پیروانش می باشد. برحسب یوحنا ۱:۱۱، مارتا و مریم خواهران ایلعازر بودند که در بیت‌عنیا زندگی می کردند، که درست شرق اورشلیم بود.
۱۱:۱-۴: دعای ربانی (متی ۶:۹-۱۳). این نوع دعا به صورتی کاملتر در متی آمده است. در هر دو انجیل متی و لوقا درخواستهای اول بیشتر مربوط به انتظار آمدن مسیح در جلال و همراه ملکوت او می باشد. با وجود این نگرانی های عنوان شده مربوط به زندگی روزمره است.
۱۱:۵-۸: تعلیم درباره پایداری در دعا (متی ۷:۷-۱۱)، ر.ک لوقا ۱۸:۱-۵.
۱۱:۹-۱۳: اندرزهای تمثیلی و اطمینان خاطر دادن درباره دعا (متی ۷:۷-۱۱).

هر که درخواست کند، دریافت می کند

۹ «و من به شما می‌گویم: درخواست کنید و به
شما داده خواهد شد، جستجو کنید و خواهید یافت،
بکوبید و بر شما گشوده خواهد شد. ۱۰ زیرا هر که
درخواست کند، دریافت می‌کند و هر که جستجو
کند، می‌یابد و بر کسی که بکوبد گشوده می‌شود.
۱۱ کدام پدر از میان شما اگر پسرش از او ماهی
بخواهد به‌جای ماهی به او ماری خواهد داد ۱۲ یا باز
اگر تخم‌مرغی بخواهد، به او عقربی خواهد داد؟
۱۳ پس اگر شما با اینکه بد هستید می‌دانید چیزهای
خوبی به فرزندان خود بدهید پدر آسمانی چقدر
بیشتر روح القدس را به کسانی خواهد داد که از وی
بخواهند!»

عیسی و بعلزبول

۱۴ و او دیوی را می‌راند و این [دیو] لال بود.
باری چون دیو بیرون شد لال به سخن درآمد و
جماعت متعجب شدند. ۱۵ برخی از میان آنان
گفتند: «او بوسیله بعلزبول، رئیس دیوها، دیوها را
می‌راند.» ۱۶ دیگران برای آنکه او را آزمایش کنند
از او نشانه‌ای از آسمان درخواست می‌کردند.
۱۷ امّا او با آگاهی از افکارشان به ایشان گفت:
«هر مملکتی که بر ضد خود تجزیه شود، ویران شده
و خانه بر روی خانه می‌افتد. ۱۸ اگر شیطان نیز بر
ضدّ خود تجزیه شده است چگونه مملکت او برپا
خواهد ماند؟ ...چون شما می‌گوئید که من دیوها را
به وسیله بعلزبول می‌رانم. ۱۹ امّا اگر من به وسیله
بعلزبول دیوها را می‌رانم، پسران شما به وسیلهٔ چه
کسی آنها را می‌رانند؟ بدین سبب ایشان داور شما
خواهند بود ۲۰ بر عکس اگر من با انگشت خدا
دیوها را می‌رانم، پس فرمانروائی خدا بر شما
فرا رسیده است. ۲۱ وقتی که [مرد] توانا، سراپا
مسلّح، کاخ خود را حراست می‌کند، اموالش در
امنیّت است ۲۲ امّا چون یکی تواناتر از او فرارسد و
او را مغلوب کند، اسلحه او را که به آن اعتماد
می‌کرد می‌گیرد و اموال غارت شده‌اش را تقسیم
می‌کند. ۲۳ هر که با من نیست، برضد من است و
هر که با من جمع نمی‌کند، می‌پراکند.»

خطرات سقوط مجدّد

۲۴ «چون روح ناپاک از انسان بیرون شود جاهای
بایر را در جستجوی راحتی درمی‌نوردد و چون
نمی‌یابد می‌گوید به خانه خود که از آنجا بیرون
آمده‌ام بازخواهم گشت ۲۵ و وقتی می‌آید آنجا را
شسته و روفته می‌یابد. ۲۶ آنگاه رفته هفت روح
شریرتر از خود را برداشته به آنجا وارد می‌شوند و

۱۱:۱۴-۲۳: مباحثه دربارهٔ بعلزبول (متی ۹:۳۲-۳۴؛ ۱۲:۲۲-۳۰؛ مرقس ۳:۲۲-۲۷). **۱۵:** بعلزبول، رئیس دیوها، شیطان (ر.ک آیه ۱۸). بعلزبول در اصل لقب خدای طوفان و باروری کنعانیان بعل بود (به ۲ـ پاد ۱:۲ رجوع کنید). **۱۶:** درخواست نشانه‌ای بلافاصله بعد از این می‌شود که عیسی قدرت سخنگویی را به کسی که دچار گنگی شده است عطا می‌کند. **۲۰:** خروج ۸:۱۹. انگشت اشاره‌ای است به قدرت خدا. ملکوت خدا به نزد شما رسیده است، اشاره‌ای است به تفسیر عیسی از مفهوم خدمت عام او. **۲۳:** ر.ک ۹:۵. این اظهار نظر درخواسته بدون مصالحه عیسی را ثبت می‌کند برای دعوت شاگردان و در رابطه با مثل قبلی این گفته اعلام می‌کند که در مبارزه ما بین عیسی و بعلزبول بی‌طرفی یک انتخاب نیست.
۱۱:۲۴-۲۶. بازگشت ارواح ناپاک (متی ۱۲:۴۳-۴۵).
۱۱:۲۷-۲۸: خوشابحال‌های واقعی. ر.ک ۸:۲۱.

در آنجا خانه می کنند و وضع واپسین این انسان بدتر از اوّلش می شود.»

خوشبختی حقیقی

۲۷ باری چون این را می گفت، زنی از میان جمعیّت صدا بلند کرده به او گفت: «خوشا به حال آن بطنی که تو را حمل کرده است و پستان هائی که تو مکیده ای!» ۲۸ امّا او گفت: «بیشتر خوشا به حال آنانی که کلام خدا را می شنوند و به آن عمل می کنند!»

نشانهٔ پسر انسان

۲۹ چون جماعت ازدحام می کردند شروع به سخن گفتن کرد: «این نسل، نسلی شریر است، در پی نشانه ای است و نشانه ای به او داده نخواهد شد مگر نشانهٔ یونس، ۳۰ زیرا همان گونه که یونس برای اهالی نینوا نشانه ای گردید، به همین گونه پسر انسان نیز برای این نسل همان خواهد بود. ۳۱ ملکهٔ جنوب، به هنگام داوری با مردان این نسل قیام خواهد کرد و ایشان را محکوم خواهد نمود زیرا او از دورترین نقاط زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و در اینجا کسی هست که برتر از سلیمان است! ۳۲ مردان نینوا، به هنگام داوری با این نسل قیام خواهند کرد و ایشان را محکوم خواهند نمود، زیرا آنان به ندای یونس توبه کردند و در اینجا کسی هست که برتر از یونس است!»

نور ایمان

۳۳ «هیچ کس پس از روشن کردن چراغی، آن را در پستو یا زیر ظرف پیمانه نمی گذارد، بلکه بر چراغدان، تا آنان که وارد می شوند روشنایی را بنگرند.»

۳۴ «چراغ بدن چشم تو است. وقتی چشم تو سالم است، آنگاه سراپای بدن تو روشن است امّا وقتی که شریر است بدن تو نیز تاریک است. ۳۵ پس ببین تا روشنایی که در تو است، تاریکی نباشد! ۳۶ پس اگر تمام بدن تو روشن است بدون آنکه جائی تاریک داشته باشد، سراپایت روشن خواهد بود همان گونه که چراغ تو را با تابش خود روشن می کند.»

حمله به فریسیان و عالمان شریعت

۳۷ چون سخن می گفت یک فریسی او را برای ناهار نزد خود دعوت کرد. پس داخل شده بر سر سفره نشست. ۳۸ فریسی با دیدن اینکه پیش از ناهار [دستهای] خود را نشسته تعجّب کرد.

۳۹ امّا خداوند به او گفت: «اینک شما فریسیان این گونه هستید! بیرون بشقاب و پیاله را پاک

۱۱:۲۹-۳۲: نشانه یونس (متی ۱۲:۳۸-۴۲؛ مرقس ۸:۱۱-۱۲). **۲۹:** نشانه یونس از طریق موعظه یونس به اهالی نینوا داده شد.در اینجا عیسی اشاره به رستاخیز خود ندارد. **۳۰:** یونس ۳:۴. **۳۱:** ۱ـ پاد ۱۰:۱-۱۰؛ ۲ـ قرن ۹:۱-۹.

۱۱:۳۳. نور و بینایی (متی ۵:۱۵؛ مرقس ۴:۲۱). ر.ک لو ۸:۱۶.

۱۱:۳۴-۳۶. چشم سالم (متی ۶:۲۲-۲۳).

۱۱:۳۷-۵۴: گفتارها بر علیه فریسیان و معلمان شریعت (متی ۱۵:۱-۹؛ مر ۷:۱-۹؛ متی ۲۳:۱-۳۶ با ترتیب متفاوت). **۳۷:** ۷:۳۶؛ ۱۴:۱. **۳۸:** شستن قبل از شام. شستشوی طبق رسم (تحت اللفظی، «تعمید قبل از شام» مر۷:۱-۵). **۳۹-۴۱:** مت ۲۳:۲۵-۲۶. عیسی انتقاد فریسیان را رد می کند که برون شسته نشده است با تأکید بر اینکه زندگی درونی به اندازهٔ زندگی بیرونی اهمیت دارد (آیه ۴۰) و در واقع قدرتی

می‌کنید در حالی که درونتان پر از حرص و شرارت است. [۴۰]ای بی‌شعوران! آن که بیرون را درست کرده آیا درون را هم درست نکرده است؟ [۴۱]آنچه دارید بهتر است به صدقه بدهید و آنگاه همه چیز برایتان پاک است.»

[۴۲]«امّا ای فریسیان، وای بر شما زیرا که عشریه نعناع و سُداب و همه سبزی‌ها را می‌دهید امّا از عدالت و محبّت خدا غافل هستید! این را می بایست انجام دهید و آن را ترک نکنید [۴۳]. امّا ای فریسیان، وای بر شما زیرا در کنیسه‌ها نخستین جایگاه را و در میدانهای عمومی سلام کردن‌ها را دوست دارید! [۴۴] وای بر شما زیرا چون قبرهای نامعلوم هستید که مردم ندانسته بر آنها راه می‌روند!»

[۴۵]یکی از عالمان شریعت به سخن درآمده به او گفت: «ای استاد با این حرفها به ما نیز توهین می‌کنی.» [۴۶]او گفت: «ای عالمان شریعت، وای بر شما نیز زیرا بارهای سخت برای بردن بر دوش مردمان می‌گذارید و خودتان با یکی از انگشتانتان این بارها را لمس نمی‌کنید! [۴۷]وای بر شما زیرا قبرهای پیامبران را بنا می‌کنید و حال آنکه پدران شما آنان را کشته‌اند! [۴۸]پس، شما شاهد هستید و پدرانتان را تأیید می‌کنید: ایشان آنان را کشتند و شما بنا می‌کنید. [۴۹]و بدین سبب حکمت خدا گفته است: برایشان پیامبران و رسولان خواهم فرستاد و بعضی از آنان را کشته یا شکنجه خواهند کرد. [۵۰]تا از این نسل، حساب خون همهٔ پیامبران که از پی‌فکنی جهان ریخته شده است خواسته شود. [۵۱]از خون هابیل گرفته تا خون زکریا که میان قربانگاه و خانه [خدا] از بین رفت. آری به شما می‌گویم که از این نسل حساب اینها پس گرفته خواهد شد. [۵۲]ای عالمان شریعت وای بر شما، زیرا کلید دانش را برداشته‌اید! خودتان داخل نشده‌اید و کسانی را که می‌خواستند وارد شوند، مانع شده‌اید.»

[۵۳]و وقتی از آنجا خارج شد، کاتبان و فریسیان شروع به ضدیت با او و واداشتن وی به حرف زدن دربارهٔ بسیاری از نکات کردند. [۵۴]و توطئه کردند تا [سخنی] از دهان وی را غفلتاً بگیرند.

۱۲

شهادت علنی به پسر انسان

[۱]در این بین ده‌ها هزار نفر جمعیت گرد آمده بودند به طوری که یکدیگر را لگدمال می‌کردند. او شروع کرد نخست به شاگردانش بگوید: «از خمیرمایه یعنی از ریاکاری فریسیان برحذر باشید.»

تطهیر کننده یا فسادبرانگیز بر زندگی بیرونی دارد (آیه ۴۱، مر ۷:۲۳). **۴۲:** عشر دادن، ر.ک تث ۱۴:۲۲. نعناع و سداب ادویه‌جات معمولی ارزان قیمت بودند. **۴۴:** قبور با دقت نشانه‌گذاری می‌شد و حتی سفید می‌شدند (مت ۲۳:۲۷) تا ممانعت شود از تماس غیرعمدی با مرده. **۴۹:** حکمت خدا می‌فرماید. نقل قولی را ظاهراً معرفی می‌کند، اما نه از کتاب مقدس عبری و نه از نوشته‌های غیرکتاب مقدسی یهودیت. **۵۱:** هابیل اولین شخصی بود که در کتاب مقدس کشته شد (پید ۴:۸) و زکریا احتمالاً همان شخصی است که داستان کشته شدنش در ۲ـتوا ۲۴:۲۰-۲۲ آمده است. **۵۴:** رجوع کنید ۶:۱۱، ۱۹:۴۷-۴۸، ۲۰:۱۹-۲۰، ۲۲:۲.

۱۲:۱. خمیر مایه فریسیان (متی ۱۶:۵-۶؛ مرقس ۸:۱۴-۱۵).

۱۲:۲-۹: دعوت به اعتراف بدون ترس (متی ۱۰:۲۶-۳۳). **۵:** کسی که ... اقتدار دارد به جهنم اندازد،

[۲] «هیچ پوشیده‌ای نیست که آشکار نشود و هیچ
سرّی نیست که شناخته نگردد. [۳] برای همین است که
هر آنچه در تاریکی گفته‌اید، در روشنائی کامل،
شنیده خواهد شد و آنچه در گوشهٔ پستوئی به گوش
کسی گفته‌اید، بر بامها ندا داده خواهد شد. [۴] به شما
ای دوستان من می‌گویم: مترسید از آنان که جسم را
می‌کشند و بیش از آن کاری نمی‌توانند بکنند.
[۵] حال به شما نشان می‌دهم از که باید ترسید. از آن
کس بترسید که پس از کشتن قدرت دارد به جهنم
بیندازد. آری به شما می‌گویم از او بترسید. [۶] آیا پنج
گنجشک به دو فلس فروخته نمی‌شود؟ و حتّی یکی
ازآنها در برابر خدا فراموش نمی‌شود! [۷] بلکه حتّی
تمام موهای سر شما شمرده شده است. ترسی نداشته
باشید: ارزش شما بیش از انبوه گنجشکان است.
[۸] این را به شما می‌گویم: هر که در برابر انسانها مرا
اقرار کند، پسر انسان نیز در برابر فرشتگان خدا او
را اقرار خواهد کرد. [۹] امّا آن که مرا در برابر انسانها
انکار کند در برابر فرشتگان خدا انکار خواهد شد.
[۱۰] و هر که سخنی بر ضد پسر انسان بگوید، بر او
بخشیده خواهد شد، امّا آن که بر ضد روح القدس
کفر بگوید بر او بخشیده نخواهد شد.

[۱۱] چون شما را در برابر کنیسه‌ها و قضّات و
مقتدران حاضر کنند، نگران نباشید چگونه و چه
پاسخ دهید یا چه بگوئید، [۱۲] زیرا روح القدس در
همان ساعت به شما خواهد آموخت چه باید گفت.»

ثروتهای این دنیا

[۱۳] کسی از میان جمعیّت به او گفت: «ای استاد به
برادرم بگو ارثیه را با من تقسیم کند.» [۱۴] به او گفت:
«ای انسان چه کسی مرا داور و مقسّم بر شما قرار داده
است؟» [۱۵] به ایشان گفت: «دقت کنید! از هرگونه
حرص برحذر باشید، زیرا آدمی هر چند در فراوانی
بسر برد، زندگانیش به اموالش بستگی ندارد.»

مثل ثروتمند بی شعور

[۱۶] برایشان این مثل را گفت: «مردی ثروتمند بود
که زمین‌هایش بار زیاد آورده بود. [۱۷] و از خود
می‌پرسید: چه کنم؟ زیرا نمی‌دانم محصول خود را در
کجا جمع کنم [۱۸] و گفت: چنین می‌کنم: انبارهای
خود را کوبیده و بزرگتر بنا خواهم کرد و تمام گندم
و دارائی خود را در آنجا جمع نموده [۱۹] و به جان خود
خواهم گفت: ای جان من، دارائی بسیار برای

یعنی فقط خدا. در اینجا منظور از جهنم، **Gehenna** عبری است نه **Hades** یونانی. گهنا دره‌ای عمیق در جنوب اورشلیم بود که قربانی‌های انسانی را در زمان سلطنت یهودیه در آنجا می‌گذراندند (۲ـ پاد ۲۳:۱۰) و این بعدها نمادی از مجازات ابدی شد. **۶:** فلس، یک شانزدهم دینار (ر.ک ۱۲:۵۹ توضیح). **۸-۹:** ر.ک مر۸:۳۸.

۱۲:۱۰: کفرگویی برضد روح القدس (متی ۱۲:۳۱-۳۲؛ مرقس ۳:۲۸-۳۰) کفرگویی برضد روح القدس نسبت دادن کار اصیل روح به قوای شیطانی تا نسبت دادن آن به خدا.

۱۲:۱۱-۱۲: کمک روح القدس (متی ۱۰:۱۹-۲۰؛ مرقس ۱۳:۱۱).

۱۲:۱۳-۱۵ اخطار بر ضد طمع. ۱۳: برحسب تث۲۱:۱۷ پسر بزرگتر دو برابر سهم پسر جوانتر را دریافت می‌کند. عیسی هیچ علاقه‌ای به تقسیم عادلانه نشان نمی‌دهد و سپس برضد طمع و ارضای مادی خود اخطار می‌دهد.

۱۲:۱۶-۲۱. مثل ثروتمند احمق. ۱۹: بخور، بنوش و خوش بگذران، ر.ک جا ۸:۱۵. **۲۰:** ر.ک ار ۱۷:۱۱؛ لو ۱۲:۳۳-۳۴. اعلام خدا به زبان یونانی مشکل است و تحت اللفظی خوانده

سالهای بسیار اینجا داری، بیاسای، بخور، بنوش، شادی کن.» ۲۰اما خدا به او گفت: «ای بی شعور، همین امشب جانت را خواهند طلبید. و آنچه آماده کرده ای برای که خواهد بود؟ ۲۱چنین است حال کسی که برای خود گنج می اندوزد به جای آنکه برای خدا ثروتمند باشد.»

با فیض خدا زندگی کردن

۲۲و به شاگردانش گفت: «بدین سبب به شما می گویم: برای زندگی نگران نباشید که چه خواهید خورید و نه برای تن که چه خواهید پوشید. ۲۳زیرا زندگی بیش از خوراک است و تن بیش از پوشاک. ۲۴کلاغها را ملاحظه کنید: نه می کارند ونه می درونند. نه مخزنی دارند و نه انباری و خدا به آنان خوراک می رساند. شما چقدر بیشتر از پرندگان ارزش دارید! ۲۵چه کسی از میان شما با ناراحتی ها می تواند یک ذراع به سنّ خود بیفزاید. ۲۶پس اگر حتی کوچکترین چیز فراتر از قدرت شما است چرا برای بقیه چیزها نگرانید؟ ۲۷سوسن هارا ملاحظه کنید. نه می ریسند و نه می بافند، باری به شما می گویم، حتی سلیمان با تمام شکوهش به مانند یکی از اینها پوشیده نشده بود. ۲۸پس اگر در دشت گیاهی را که امروز هست و فردا به تنور افکنده خواهد شد خدا این چنین لباس می پوشاند، برای شما چقدر بیشتر خواهد کرد ای مردمان کم ایمان! ۲۹و شما در پی آن نباشید که چه خواهید خورد و چه خواهید نوشید، و نگران نباشید. ۳۰زیرا همهٔ اینها را ملت های جهان جستجو می کنند، امّا پدر شما می داند که به اینها نیاز دارید. ۳۱به جای آن ملکوت او را بجوئید و این برای شما افزوده خواهد شد. ۳۲ای گله کوچک مترس زیرا خوشنودی پدر شما بوده است که ملکوت را به شما عطا کند.»

گنج پایدار

۳۳«اموال خود را بفروشید و به صدقه بدهید. برای خود نقدینه هائی درست کنید که کهنه نمی شوند، گنجی تمام ناشدنی در آسمانها، که در آنجا نه دزد نزدیک می شود، نه موریانه خراب می کند. ۳۴زیرا در جایی که گنج شما است قلب شما نیز در آنجا خواهد بود.»

مثل هایی دربارهٔ بیداری

۳۵«کمرهایتان بسته و چراغهایتان روشن باشد ۳۶و همچون مردانی باشید که در انتظار بازگشت خداوندشان از عروسی هستند تا همان دم که بیاید و بکوبد، بر او بگشایند. ۳۷خوشا به این بردگان که

می شود، احمق، در این شب آنها جانت را از تو خواهند خواست. تابع «آنها» شاید منظور به طور غیرمستقیم اشاره به خدا است، اما به احتمال بیشتر «آن چیز» است که اینک مالک انسان است و جان او را طلب می کند.

۱۲:۲۲-۳۲: نگرانی در مورد زندگی (متی ۶:۲۵-۳۴). **۲۷:** ر.ک ۱-پاد ۱۰. **۳۲:** گله اشاره ای است به جماعت مسیحی (حزق ۳۴-۲۳).

۱۲:۳۳-۳۴: گنجی در آسمان (متی ۶:۱۹-۲۱). مقایسه کنید با مر۱۰:۲۱؛ لو۱۸:۲۲؛ اع۲:۴۵؛ ۴:۳۲-۳۵.

۱۲:۳۵-۴۸: گفتارها درباره هشیاری و وفاداری (متی ۲۴:۴۲-۵۱). **۳۵:** کمربسته، آماده برای کاری؛ ر.ک خروج ۱۲:۱۱. **۳۷:** لحن سخن یادآور ضیافت مسیحایی است (۱۳:۲۹؛ ۱۴:۱۵؛ ۲۳:۱۶) که در آن

خداوندشان در بازگشت، آنان را بیدار بیابد. آمین به شما می‌گویم که وی کمر بسته ایشان را برسر سفره نشانده و به خدمت ایشان خواهد پرداخت. ۳۸اگر در پاس دوّم یا سوّم بیاید و چنین بیابد، خوشا به حال آنها.

۳۹این را نیک بدانید: اگر صاحب خانه می‌دانست که در چه ساعتی دزد خواهد آمد، نمی‌گذاشت به خانه‌اش نقب بزند. ۴۰شما هم آماده باشید زیرا در ساعتی که گمان نمی‌کنید پسر انسان خواهد آمد.»

۴۱پطرس گفت: «خداوندا آیا این مثل را برای ما می‌گوئی یا برای همه؟» ۴۲و خداوند گفت: «پس کدام مباشر وفادار و هوشیار است که خداوند بر خدمتگزاران خود قرار دهد تا در موقع معیّن سهم گندم را بدهد؟ ۴۳خوشا به حال این برده که چون خداوندش بیاید او را چنین مشغول یابد. ۴۴به راستی به شما می‌گویم که وی را بر تمام اموالش قرار خواهد داد، ۴۵امّا اگر این برده در دل خود بگوید که خداوند من در آمدن تأخیر می‌کند و شروع به زدن غلامان و کنیزان کرده و به خوردن و نوشیدن و مستی بپردازد، ۴۶خداوند این برده، در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که نمی‌داند خواهد آمد و او را جدا کرده قسمتش را با بی‌ایمانان قرار خواهد داد.

۴۷این برده که با دانستن ارادهٔ خداوندش، چیزی را آماده نکرده یا به ارادهٔ خود عمل نموده ضربه‌های بسیار خواهد خورد. ۴۸امّا آنکه ندانسته با رفتارش سزاوار ضربه‌هایی باشد، ضربه‌های کمی خواهد خورد. به هر که زیاد داده شده باشد از او زیاد مطالبه خواهد شد و به هر که زیاد سپرده شده باشد از او بیشتر خواهند خواست.»

چرا عیسی آمده است

۴۹«من آمده‌ام تا آتشی بر زمین بیندازم و چقدر می‌خواستم که هم‌اکنون افروخته شده باشد! ۵۰باید به تعمیدی، تعمید یابم و چقدر در فشار هستم تا آنکه همه چیز به پایان رسد!

۵۱آیا می‌پندارید که آمده‌ام تا بر زمین آرامش را بدهم؟ خیر! به شما می‌گویم، بلکه تفرقه را، ۵۲زیرا از این پس در خانوادهٔ پنج نفری، تفرقه خواهد بود، سه نفر علیه دو نفر و دو نفر علیه سه نفر. ۵۳پدر علیه پسر و پسر علیه پدر، مادر علیه دختر و دختر علیه مادر، مادر شوهر علیه عروس خود و عروس علیه مادر شوهر تفرقه خواهند داشت.

یک ضیافت عروسی به عنوان متن موازی عمل می‌کند. برای عمل این ارباب در خدمت کردن به خادمین، ر.ک ۱۷:۷-۸؛ یو ۱۳:۳-۱۶؛ لو ۲۲:۲۷. **۴۸:** ۸:۱۸؛ ۱۹:۲۶.

۱۲:۴۹-۵۳: ویژگی بحث برانگیز خدمت عیسی (متی ۱۰:۳۴-۳۶). **۴۹:** آتش، نمادی از داوری (مت۳:۱۱؛ ۷:۱۹؛ مر ۹:۴۸؛ لو ۳:۱۶) . **۵۰:** تعمید، در اینجا یعنی مرگ عیسی. **۵۳:** حاوی عباراتی از میک۷:۶.

۱۲:۵۴-۵۶: تفسیر زمانها (متی۱۶:۲-۳). بادهایی که از غرب می‌وزند، رطوبت مدیترانه‌ای با خود

تصمیم گیری.
تشخیص نشانه های این دوران

۵۴ باز به جماعت می گفت: «وقتی می بینید ابری
از غرب بلند می شود همان دم می گوئید که باران
می آید وچنین می شود. ۵۵ و وقتی باد جنوب می وزد
می گوئید که گرم سوزان خواهد شد و چنین
می شود. ۵۶ ای ریاکاران، می توانید صورت زمین و
آسمان را تشخیص دهید ولی چگونه این دوران را
تشخیص نمی دهید؟

پیش از داوری امور خود را سامان دهید

۵۷ و چرا خودتان داوری نمی کنید که چه چیزی
عدالت است؟ ۵۸ مثلاً وقتی با مدّعی خود نزد حاکم
می روی، در راه کوشش نما با او تمام کنی، مبادا
وی تو را نزد قاضی کشاند و قاضی تو را به داروغه
تسلیم کند و داروغه تو را به زندان افکند. ۵۹ به تو
می گویم. از آنجا بیرون نخواهی آمد تا آخرین پشیز
را پس داده باشی.»

۱۳

تعجیل در توبه

۱ در همین موقع مردانی سر رسیدند که در بارهٔ اهالی
جلیل خبر آوردند که پیلاطس خون آنان را با خون
قربانیانشان به هم آمیخته بود. ۲ و او به سخن درآمده
بدیشان گفت: «آیا گمان می کنید که این جلیلیان
چون متحمل چنین سرنوشتی شدند گناهکارتر از دیگر
جلیلیان بودند؟ ۳ به شما می گویم خیر، امّا اگر توبه
نکنید، همگی به همین گونه هلاک خواهید شد. ۴ یا
آن هیجده تن که برج سِلوام با افتادنش آنان را کشت،
آیا گمان می کنید که خطای ایشان از همه مردمانی که
در اورشلیم ساکن هستند بیشتر بوده است؟ ۵ به شما
می گویم خیر، امّا اگر نمی خواهید توبه کنید، همگی
این چنین از بین خواهید رفت.»

مثل درخت انجیر بی ثمر

۶ و این مثل را می گفت: «کسی درخت انجیری در
تاکستان خود کاشته بود و آمد در آن میوه جستجو کند
و نیافت. ۷ به کارگر تاکستان گفت: اینک سه سال

می آورند و بادهایی که از جنوب می وزند خشکی بیابان را. عیسی می گوید نشانه هایی از بحران وجود دارد که انسانها از آن غفلت می کنند.

۱۲:۵۷-۵۹: مصالحه با مدعی (متی ۵:۲۵-۲۶). **۵۹:** پشیز، یونانی: **lepton**، کوچکترین سکه رایج یونانی. هر «لپتون» ارزشی معادل نیم کوادران (مت۵:۲۶؛ مر۱۲:۴۲؛ که در اینجا نیز پشیز ترجمه شده)، یک هشتم آساریون (فلس، او۶:۱۲) و یک صد و بیست و هشتم دینار داشت که مزد روزانهٔ یک کارگر بوده است (مت۲۰:۲).

۱۳:۱-۵: فوریت توبه. ۱: جلیلیان در حالی که در معبد اورشلیم قربانی می گذراندند به دستور پیلاطس قتل عام شدند (ر.ک ۱:۳ توضیح). به این واقعه جز در اینجا اشاره نشده است. **۲:** گزارشها با خود سؤالاتی حاوی معنی عمیق تر دارند. طبق باور معمول یهودیان، تجربیات دردناک نشانه های داوری خدا بودند (ر.ک ۵:۲۰ توضیح). عیسی هشداری برای توبه می دهد قبل از آنکه فاجعه شنوندگانش را فراگیرد. **۴:** سلوام، واقع در گوشه جنوب غربی اورشلیم، جایی که حوض سیلوحا قرار داشت (اش ۸:۶؛ نح ۳:۱۵؛ یو ۹:۷).

۱۳:۶-۹: مثل درخت انجیر بی ثمر (مقایسه کنید با مت۲۱:۱۸-۱۹؛ مر۱۱:۱۲-۱۴). **۷:** ر.ک ۳:۹.

است که می‌آیم تـا مـیـوه‌ای در این درخت انجـیـر جستجو کنم و نمی‌یابم. آن را قطع کن. چرا زمین را عـاطل می‌گـذارد. [۸]در پـاسخ او گـفت: ای خـداونـد، امسـال هم این را بـگـذار تـا زمـانی که دورادورش را بکنم و کود بدهم، [۹]شاید در آینده میوه دهد... والّا، البته آن را قطع خواهی کرد.»

شفای زن علیل در روز سبت

[۱۰]در یک روز سبت در کـنیسه‌ای آموزش می‌داد. [۱۱]و آنگـاه زنی که از هیجده سال پیش روحی داشت که او را ناتوان می‌کرد و او کـاملاً خمیده شده و مطلقاً نمی‌توانست راست بایستد. [۱۲]با دیدن وی عیسی او را خطاب کرده گفت: «ای زن، اینک از ناتوانی خود رها شدی.» [۱۳]و دستهایش را بر زن نهاد و در همان لحظه آن زن راست بایستاد و خدا را تجلیل می‌کرد.

[۱۴]رئیس کنیسه، از اینکه عیسی در روز سبت شفا داده است، بـرآشفـته به سخن درآمـد و به جـمـعـیّت گفت: «مـدّت شش روز بـایـد کـار کـرد، پس در این روزها جهت شفا یـافتن بیائید و نه در روز سبت!» [۱۵]خداوند در پاسخ به او گفت: «ای ریاکاران! مگر در روز سبت هر یک از شما گاو یا الاغش را از آخور باز نمی‌کند تا بـرای آب دادن ببرد؟ [۱۶]و این دختر ابراهیم که شیطان مـدت هیـجده سال است در بند کرده، نبـاید در روز سبت از این بند رها شود!» [۱۷]و چون این سخن را می‌گفت همه مخالفانش شرمگین شدند در حالی که همه جمعیت از کارهای برجسته‌ای که او انجام می‌داد شادمان بودند.

مثل های دانه خردل و خمیرمایه

[۱۸]پس می‌گفت: «ملکوت خدا به چه شبیه است و آن را به چه می‌توانم تشبیه کنم؟ [۱۹]شبیه دانه خردلی است که مـردی گـرفته در بـاغ خود می‌افـکـنـد، رشد کـرده و درخـتی می‌شـود و پـرنـدگـان آسـمـان در شاخه‌هایش پناه می‌گیرند.»

[۲۰]باز گفت: «ملکوت خدا را به چه می‌توانم تشبیه کنم؟ [۲۱]شبیه خمیر مایه‌ای است که زنی گرفته در سه پیمانه آرد پنهان می‌کند، تا اینکه همه تخمیر شود.»

آیا اسرائیل وارد ملکوت می شود؟

[۲۲]و از شـهرها و روستـاها عبـور کـرده در حالی که آموزش می‌داد و به سوی اورشلیم راه می‌پیمود.

[۲۳]کسی به او گفت: «خداوندا آیا نجات یـافتگان انـدک خـواهـنـد بـود؟» بـدیـشـان گـفت: [۲۴]«کـوشش کـنـیـد از در تنگ وارد شـویـد زیـرا به شـمـا می‌گـویم، بـسـیـاری کـوشش خـواهـنـد کـرد وارد شـونـد و مـوفّق نخواهند شد.

[۲۵]همین که صاحب‌خانه برخاسته در را ببندد شما که در بیرون مانده‌اید به در کوبیده خواهید گفت:

۱۳:۱۰-۱۷: شفای زن علیل در روز سبت. شفای مشابهی در روز سبت در ۱۴:۱-۶ به دنبال می‌آید. ر.ک ۴:۳۱ توضیح. **۱۴:** خروج ۲۰:۹-۱۰. **۱۶:** عیسی نقص جسمانی این زن را به عمل شیطان نسبت می‌دهد (ر.ک ۱۱:۱۴). چنین رنج‌ها و مصائبی با هدف خدا برای نجات در عهد او با ابراهیم تضاد دارند و مورد توجه خدمت عیسی هستند (۴:۱۸).

۱۳:۱۸-۱۹: مثل دانه خردل. (متی ۱۳:۳۱-۳۲؛ مرقس ۴:۳۰-۳۲). **۱۹:** آخرین عبارت این آیه بازتاب کلمات مز۱۰۴:۱۲؛ دان ۴:۱۲، ۲۱ است.

۱۳:۲۰-۲۱: مثل خمیر مایه (متی ۱۳:۳۳). این مثل همانند مثل قبلی (آیات ۱۸-۱۹) شکوه آینده ملکوت را با شروع ظاهراً ناچیزی که در خدمت عیسی روی می‌دهد مقایسه می‌کند.

۱۳:۲۲-۳۰: لزوم انضباط برای نجات (متی ۷:۱۳-۱۴، ۲۲-۲۳؛ ۸:۱۱-۱۲؛ ۱۹:۳۰؛ مر ۱۰:۳۱).

خداوندا برای ما بگشای. او به شما پاسخ خواهد داد:
نمی‌دانم از کجا هستید.
۲۶آنگاه شروع به گفتن خواهید کرد: ما در برابر تو
خورده و نوشیده‌ایم و تو در میدان‌های ما تعلیم
داده‌ای. ۲۷و او به شما خواهد گفت: نمی‌دانم از
کجا هستید: از من دور شوید، همه شما ای عملهٔ
ظلم!
۲۸در آنجا گریه و فشار دندانها خواهد بود چون
ابراهیم، اسحاق، یعقوب و همهٔ پیامبران را در ملکوت
خدا و خود را بیرون رانده ببینید ۲۹و از خاور و از
باختر، از شمال و از جنوب آمده در ملکوت خدا بر
سر سفره خواهند نشست.
۳۰و آنگاه بعضی از آخرین‌ها اوّلین و بعضی از
اوّلین‌ها آخرین خواهند بود.»

عیسی رو در رو با مرگ

۳۱در همان ساعت، تنی چند از فریسیان پیش آمده
به او گفتند: «روانه شده از اینجا برو، زیرا هیرودیس
می‌خواهد تو را بکشد.» ۳۲و بدیشان گفت: «بروید
به آن روباه بگوئید: اینک من دیوها را می‌رانم و
امروز و فردا شفا دادن‌ها به انجام می‌رسانم و روز
سوم برای من تمام می‌شود. ۳۳امّا امروز و فردا و روز
بعد باید راه خود را دنبال کنم زیرا ممکن نیست که
پیامبری بیرون از اورشلیم هلاک گردد.

مرثیه برای اورشلیم

۳۴ای اورشلیم، ای اورشلیم، تو که پیامبران را
می‌کشی و کسانی را که بسوی تو فرستاده شده‌اند
سنگسار می‌کنی، بارها خواستم فرزندانت را همانند
مرغی که جوجه‌هایش را زیر بالهایش گردآوری
می‌کند گرد آورم و نخواستید! ۳۵اینک خانه شما به
شما واگذاشته شده است. به شما می‌گویم: دیگر مرا
نخواهید دید تا [روزی] فرارسد که بگو ئید: مبارک
باد آن که به نام خداوند می‌آید!»

۱۴

شفای بیمار مبتلا به استسقا در روز سبت

۱باری چون در یک روز سبت برای صرف غذا به
خانه یکی از رؤسای فریسیان آمده بود، ایشان در
کمین او می بودند. ۲و حال یک انسان مبتلا به
استسقا در برابر او بود. ۳و عیسی به سخن درآمده به
عالمان شریعت و فریسیان گفت: «آیا در روز سبت
شفا دادن مجاز است یا خیر؟» ۴و ایشان خاموش

۲۷: کلمات این آیه شباهت‌هایی با مز۶:۹ دارد. **۲۹:** مز۱۰۷:۳.
۱۳:۳۱-۳۳: گزارش درباره هیرودیس و جواب عیسی. اینجا، منظور مناطق جلیل و پره است که قلمرو هیرودیس بودند (ر.ک ۱:۳ توضیح). **۳۲:** روباه، عیسی با مقایسهٔ هیرودیس با روباه که نماد چاپلوسی و حیله‌گری است، تمثیلی عاری از چاپلوسی ارائه می‌دهد. عیسی این موضوع را نفی می‌کند که دشمنی احتمالی هیرودیس بتواند مانع خدمت او شود، خدمتی که هنوز به هدف خود نرسیده است. **۳۳:** ممکن نیست ... طنز تلخی که در ادامه به مرثیه‌های دردناک ختم می‌شود (ر.ک ۱۳:۳۴-۳۵؛ ۱۹:۴۱-۴۲).
۱۳:۳۴-۳۵: مرثیه عیسی بر اورشلیم (متی ۲۳:۳۷-۳۹). **۳۵:** ر.ک ار۲۲:۵. نقل قول از مز۱۱۸:۲۶؛ ر.ک لو۱۹:۳۷-۳۸.
۱۴:۱-۶: شفای مرد مبتلا به استسقا در روز سبت. این داستان شفا، دومین بخش از دو روایت متوازن است که اولی در روایت شفای زن علیل (۱۳:۱-۱۶) آمده و نشان دهنده توجه لوقا برای نشان دادن ماهیت فراگیر خدمت عیسی است. **۲:** استسقا، باد کردن بدن در اثر نگهداری غیر طبیعی مایعات.

ماندند و او را گرفته شفا داد و روانه کرد. [۵]و به آنان گفت: «کدام یک از شما اگر پسر یا گاوش در چاهی بیفتد، همان روز سبت فوراً او را از آن بیرون نخواهد کشید؟» [۶]و نتوانستند به آن پاسخ دهند.

انتخاب پایین ترین جایگاه

[۷]و مثلی برای مهمانان می گفت چون می دید که چگونه نخستین نشیمنگاه ها را برمی گزینند. به ایشان می گفت: [۸]«چون به عروسی دعوت شدی، مرو در نخستین جایگاه بنشین، مبادا شایسته تر از تو هم دعوت شده باشد. [۹]و کسی که شما، تو و او را دعوت کرده است آمده به تو بگوید: جایت را به او بده، و آنگاه تو سراپا شرمگین گشته رفته آخرین جایگاه را اشغال خواهی کرد. [۱۰]امّا چون دعوت شدی، برو در آخرین جایگاه بنشین، به طوری که آن کس که تو را دعوت کرده است آمده به تو بگوید: ای دوست من، بالاتر بفرمائید. آنگاه در برابر همه کسانی که با تو بر سر سفره هستند برایت افتخار خواهد بود. [۱۱]زیرا هر که خود را بالا برد، پائین آورده خواهد شد ولی هر که خود را پائین آورد، بالا برده خواهد شد.»

دعوت از بینوایان

[۱۲]باز به آن کسی که از او دعوت کرده بود می گفت: «وقتی ناهار یا شامی می دهی، دوستانت، برادرانت، بستگانت و نزدیکان ثروتمند خود را دعوت مکن مبادا ایشان هم به نوبه خود تو را دعوت کنند و همانند آن را به تو پس بدهند. [۱۳]امّا وقتی پذیرائی می کنی، فقیران، ناقص العضوها، لنگان و کوران را دعوت کن [۱۴]و خوشبخت خواهی بود که چیزی ندارند به تو پس بدهند زیرا در روز رستاخیز عادلان، به تو پس داده خواهد شد.»

مهمانانی که به جای آنان بینوایان می آیند

[۱۵]با این سخنان، یکی از مهمانان به او گفت: «خوشا به حال آن که غذایش را در ملکوت خدا صرف خواهد کرد!» [۱۶]به او گفت: «مردی مهمانی شام بزرگی می داد که بسیاری از مردم را بدان دعوت کرد. [۱۷]و در ساعت شام برده اش را فرستاد تا به مهمانان بگوید: بیایید زیرا اکنون آماده است.

[۱۸]امّا همه یک صدا شروع به عذرخواهی کردند. نخستین به وی گفت: من کشتزاری خریده ام و باید رفته آن را ببینم، خواهشمندم مرا معذور بداری [۱۹]و دیگری گفت: من پنج جفت گاو خریده ام و می روم تا آنها را بیازمایم، خواهشمندم مرا معذور بداری. [۲۰]و دیگری گفت: من تازه زن گرفته ام و برای همین نمی توانم بیایم. [۲۱]و برده در بازگشت خود، این را به خداوندش گفت. آنگاه خداوند خانه خشمگین به برده اش گفت: سریعاً به میدانها و کوچه های شهر برو و فقیران و ناقص العضوها و کوران و لنگان را به اینجا بیاور. [۲۲]و برده گفت: خداوندا آنچه فرمان داده ای انجام شده ولی هنوز هم جا هست. [۲۳]و خداوند به برده گفت: به سر کوره راهها و کنار پرچین ها بیرون برو و برای آنکه خانهٔ من پُر شود مجبور کن اشخاص وارد شوند، [۲۴]زیرا به شما

۵: در برخی متون قدیمی به جای «پسر»، «الاغ» آمده است. شاید کاتب خواسته با این تغییر، این متن را هم به صورت درونی و هم با آیه ۱۳:۱۵ هماهنگ سازد.
۱۴:۷-۱۴: مثل درباره فروتنی. ۸: امث ۲۵:۶-۷. **۱۱:** ر.ک ۱۳:۳۰؛ ۱۸:۱۴؛ مت ۱۸:۴؛ ۲۳:۱۲.
۱۴:۱۵-۲۴: مثل ضیافت شام بزرگ (مت ۲۲:۱-۱۴). **۲۴:** شما در حالی به صورت جمع آمده که ارباب

می‌گویم، هیچ یک از این انسان‌هائی که دعوت شده بودند از شام من نخواهند چشید.»

ترك همه چیز برای پیروی از عیسی

۲۵جماعت بسیاری با او راه می‌پیمودند و رو برگردانده به ایشان گفت: ۲۶«اگر کسی به سوی من آید و پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و خواهران و حتی جان خود را منفور ندارد نمی‌تواند شاگرد من باشد ۲۷هر که صلیبش را برندارد و به دنبال من نیاید نمی‌تواند شاگرد من باشد.

۲۸زیرا کدام یک از بین شما اگر بخواهد برجی بنا کند شروع نمی‌کند که بنشیند تا هزینه آن را حساب کند که ببیند آیا برای اتمام آن دارد؟ ۲۹مبادا اگر پی‌ها را بریزد و نتواند تمام کند همه کسانی که نگاه می‌کنند او را تمسخر کرده بگویند: ۳۰اینک مردی که آغاز به بنا کرده و نتوانسته آن را تمام کند!

۳۱یا کدام پادشاهی است که برای رفتن به جنگ پادشاهی دیگر شروع نمی‌کند که بنشیند تا بررسی کند آیا قدرت دارد با ده هزار مرد به مقابله آن کسی برود که در برابرش با بیست هزار می‌آید ؟ ۳۲وگرنه البته در وقتی که آن دیگری هنوز دور است هیئتی می‌فرستد تا شرایط صلح را بپرسد.

۳۳پس هم چنین، هر که از بین شما اگر از همهٔ اموال خود صرف نظر نکند نمی‌تواند شاگرد من باشد.

مثل نمك بی مزه

۳۴نمک چیز خوبی است، امّا اگر نمک، خود بی‌مزه شود چه چاشنی به آن خواهند زد؟ ۳۵دیگر نه برای خاک و نه برای کود مناسب است. آن را بیرون می‌افکنند. هر که برای شنیدن گوش دارد، بشنود.»

﴿۱۵﴾

عیسی و گناهکاران

۱باجگیران و گناهکاران همگی نزد او می‌آمدند تا از او بشنوند. ۲و فریسیان و کاتبان زمزمه کرده می‌گفتند: «او گناهکاران را می‌پذیرد و با ایشان غذا می‌خورد!» ۳به ایشان این مثل را گفت:

مثل برهٔ بازیافته

۴«کدام یک از بین شما اگر صد بره داشته باشد و یکی را گم کند، آن نود و نه را در صحرا نمی‌گذارد و به دنبال آن یکی که گم شده است نمی‌رود تا آن را

در مثل فقط با یک خادم صحبت می‌کرد. بنابراین به نظر می‌رسد که عیسی شکل تمثیلی را در آیه ۲۳کامل کرده باشد، و حال او با میهمانان (در آیه ۲۴) به طور مستقیم صحبت می‌کند، به عنوان جواب به اظهار نظر میهمانان در آیه ۱۵. شام من اشاره‌ای است به ضیافت مسیحایی (ر.ک ۱۲:۳۷ توضیح).

۱۴:۲۵-۳۳: هزینه‌های شاگرد بودن (متی ۱۰:۳۷-۳۸). مجموعه‌ای از گفتارها که ضرورت وقف کامل شاگرد برای پیروی از عیسی را بیان می‌کنند. **۲۶:** یو۱۲:۲۵. نفرت زبانی صریح و روشن است، متن موازی در مت۱۰:۳۷ منظور عیسی را بهتر بیان می‌کند. **۲۷:** ر.ک مر ۸:۳۴. **۳۱-۳۲:** احتمالاً اشاره‌ای گذرا به حادثه‌ای اخیراً روی داده است.

۱۴:۳۴-۳۵. گفتار درباره نمک (متی ۵:۱۳، مرقس ۹:۴۹-۵۰). این گفتار، هشداری علیه شاگرد بودن توأم با بی‌حالی و بی‌اشتیاقی است. در قدیم، نمک کلرید سدیم خالص نبود، بنابراین ممکن بود سایر مواد در نمک فاسد شده و موجب شود که نمک دیگر خاصیتی نداشته باشد.

۱۵:۱-۷: مثل گوسفند گمشده (متی ۱۸:۱۲-۱۴). خدا مکرراً شبان خطاب شده است، هم از طرف

بیابد؟ [۵] و چون آن را یافت شادمان بر روی دوشهایش
می نهد [۶] و در بازگشت به خانه خود، دوستان و
نزدیکان را دعوت کرده به ایشان می گوید: با من
شادی کنید زیرا بره ام را که گم شده بود یافته ام! [۷] به
شما می گویم: این چنین در آسمان تنها برای یک
گناهکار که توبه می کند شادی بیشتری خواهد بود تا
برای نود ونه عادل که نیازی به توبه ندارند.

مثل سکّه بازیافته

[۸] یا کدام زنی اگر ده درهم دارد و یک درهم گم
کند، چراغی روشن نمی سازد و خانه را جاروب
نمی کند و با دقّت نمی گردد تا آن را بیابد؟ [۹] و چون
آن را یافت، دوستان و نزدیکان خود را دعوت کرده
به آنان می گوید: با من شادی کنید زیرا درهمی را که
گم کرده بودم یافته ام! [۱۰] به شما می گویم: این چنین
در نزد فرشتگان خدا تنها برای یک گناهکار که توبه
می کند شادی بوجود می آید.»

مثل پسر بازیافته

[۱۱] باز گفت: «انسانی دو پسر داشت. [۱۲] وکوچکتر
به پدرش گفت: ای پدر، سهم مرا از دارائی که به من
می رسد بده. وی مایملک زندگی خود را بین ایشان
تقسیم کرد. [۱۳] و چند روز بعد، پسر کوچکتر همه چیز
را جمع کرده به سوی سر زمینی دور دست عزم سفر
نمود و در آنجا با زندگی در بی بند و باری دارائی
خود را پراکنده کرد. [۱۴] وقتی همه را خرج کرد قحطی
سختی در آن سرزمین روی داد و نیازمندی او شروع
شد. [۱۵] وی به یکی از شهروندان آن سرزمین متوسّل
شد، که او را برای نگاهداری خوک ها به
کشتزارهایش فرستاد. [۱۶] و آرزویش این بود که
شکمش را با خرنوبی که به خوکان می دادند پُر کند و
کسی به او نمی داد. [۱۷] به خود باز آمده گفت: چقدر
اجرت بگیران پدرم نان به وفور دارند و من در اینجا
از گرسنگی هلاک می شوم! [۱۸] می خواهم برخاسته نزد
پدرم بروم و به او بگویم:ای پدر علیه آسمان و نسبت
به تو گناه کرده ام، [۱۹] دیگر سزاوار نیستم که پسر تو
نامیده شوم. با من چون یکی از اجرت بگیران خود
رفتار کن. [۲۰] برخاسته به سوی پدرش آمد. چون هنوز
دور می بود، پدرش وی را دیده بر او ترحم کرد،
دویده او را در آغوش خود گرفت و غرق در بوسه
کرد. [۲۱] پسر به او گفت: ای پدر علیه آسمان و نسبت
به تو گناه کرده ام، دیگر سزاوار نیستم که پسر تو
نامیده شوم. [۲۲] امّا پدر به بردگان خود گفت: زود
زیباترین رداها را آورده و به او بپوشانید و انگشتری
به انگشتش و پاپوشهائی به پاهایش بکنید. [۲۳] و
گوسالهٔ پرواری را آورده ذبح کنید، بخوریم و جشن

بنی اسرائیل (مثلاً مز۷۸:۵۲؛ ۸۰:۱۱؛ ۱۰۰:۳) و هم افراد متفاوت (مز۲۳)، مثلاً در مورد تصویر گوسفند گمشده، ر.ک مز۱۱۹:۱۷۶؛ ار ۵۰:۶؛ حزق ۳۴:۱۵-۱۶. **۶-۷:** اشاره به شادی، پیش نمودی است از اعلام های شادی در دو مثال بعدی که به موضوع گمشده و یافت شده اختصاص دارد.

۱۵:۸-۱۰: مثل سکه گمشده. جارو زدن زن و جستجوی سکه آشکارا در مثال گنجانده شده تا نشان دهنده فعالیت خدا باشد. **۸:** درهم، یونانی: دراخما که معادل دیناریعنی مزد روزانه یک کارگر بوده است.

۱۵: ۱۱-۳۲: مثل پسر گمشده. ۱۲: درباره سهم و میراث، ر.ک تث۲۱:۱۷. **۱۵:** خوک، ر.ک ۸:۳۲ توضیح. **۲۲-۲۴:** جایگاه او به عنوان پسر، آزادانه دوباره برقرار می شود، هر چند ارثیه او از بین رفته است. این مثل، نشان دهندهٔ فیض خدا نسبت به کسانی است که شورش کرده ولی باز می گردند. **۲۲:** ردا، لباس جشن (که در هنگام کار پوشیده نمی شود). انگشتری، نشانهٔ اقتدار. پاپوش یا صندل، برده ها پا برهنه بودند. ر.ک پید ۴۱:۴۲؛ زک۳:۴. **۲۳: گوساله پرواری،** بیانگر تجمل و تشریفات، ر.ک ۱ـسمو ۲۸:۲۴؛

بگیریم. ۲۴زیرا این پسر من که مرده بود، به زندگی
باز آمده است، گم شده بود، بازیافته شده است و
آغاز به جشن کردند.
۲۵پسر بزرگش در کشتزارها بود. در بازگشت،
چون به خانه نزدیک شد صدای موسیقی و رقص
شنید. ۲۶و یکی از خدمتگزاران را صدا کرده پرسید
چه خبر است. ۲۷به او گفت: «این برادر تو است که
برگشته و پدرت گوساله پرواری را ذبح کرده زیرا او
را سلامت باز یافته است. ۲۸وی به خشم آمده از
داخل شدن امتناع می ورزید. پدرش خارج شده از او
خواهش کرد، ۲۹امّا او در پاسخ به پدرش گفت:
اینک سالهاست بی‌آنکه هرگز یکی از دستورهای تو
را زیر پا نهم به تو خدمت کرده‌ام و تو هرگز به من
بزغاله‌ای نداده‌ای تا با دوستانم جشن بگیرم. ۳۰و
چون این پسرت پس از آنکه مایملک زندگی تو را با
روسپیان بلعیده برگشته است، به‌خاطر او گوسالهٔ
پرواری را ذبح می‌کنی! ۳۱به او گفت: ای فرزند، تو
همیشه با من هستی و هر آنچه از آن من است از آن تو
است. ۳۲امّا بایستی جشن گرفته شادی می‌کردیم زیرا
برادرت که اینجا است، مرده بود و زندگی را از سر
گرفته، گم شده بود و باز یافته شده است.»

﴿۱۶﴾

مباشر هوشیار

۱همچنین به شاگردان می‌گفت: «مرد ثروتمندی
بود که مباشری داشت و اتهاماتی نزد او مطرح کردند
که این [مرد] اموالش را پراکنده می‌سازد. ۲و او را
فراخوانده به او گفت: دربارهٔ تو چه حرفی می‌شنوم؟
حساب مباشرت خود را پس بده زیرا دیگر نمی‌توانی
مباشرت کنی. ۳مباشر به خود گفت: چه کنم، زیرا
اربابم مباشرت را از من می‌گیرد. آیا بیل بزنم؟
توانش را ندارم. گدائی کنم؟ خجالت می‌کشم...
۴می‌دانم چه کنم تا وقتی از این مباشرت برکنار شوم
کسانی مرا در خانهٔ خود بپذیرند. ۵و یکایک
بدهکاران اربابش را نزد خود فراخوانده به اوّلی
گفت: چقدر به ارباب من بدهکاری؟ ۶او گفت: صد
رطل روغن. به او گفت: رسیدت را بگیر، بنشین و
زود بنویس پنجاه. ۷بعد به یکی دیگر گفت: و تو
چقدر بدهکاری؟ او گفت: صد کیل گندم. به او
گفت: رسیدت را بگیر و بنویس هشتاد. ۸و ارباب
مباشر بی‌عدالت را از اینکه هوشیارانه عمل کرده بود
تحسین نمود. زیرا پسران این دنیا، از پسران نور
نسبت به هم نسلان خود هوشیارتر هستند.

عا ۴:۶. **۲۵-۳۲:** رقابت بین برادران موضوعی عادی در کتاب مقدس است (ر.ک پید ۴:۲-۸؛ ۲۵:۲۷-۴۳؛ ۲۷:۱-۳۶؛ ۳۷:۱-۴). به طعنه پسر بزرگتر توجه کنید («این پسرت»، آیه ۳۰). **۳۱:** ر.ک آیه ۱۲ توضیح.

۱۶:۱-۹: مثل مباشر نادرست. به نظر می‌رسد که اوج این داستان پر رمز و راز آیه ۸ باشد و توضیح عیسی در آیه ۹ به دنبال می‌آید. معنی داستان برای آنهایی که تعلیم عیسی را می‌شنوند این است که مباشر نادرست در استفاده از چیزهای مربوط به این زندگی برای تضمین آینده جسور بود، بدین سبب ایمانداران نیز باید همین کار را بکنند. به هر حال به طور کلی معنی احتمالی داستان این است که مباشر در بر باد دادن ثروت ارباب با نادرستی عمل کرده است. هنگامی که با او برخورد می‌شود او الزاماً در رفتاری نادرست درگیر نمی‌شود (در واقع او به خاطر اعمالش ستوده می‌شود)، اما او بدهکاران را صدا زده و صورت حساب آنها را با حذف درصد حق‌الزحمه خود کاهش می‌دهد. بنابراین با گستاخی از دارایی‌های مادی استفاده می‌کند تا حق شناسی بدهکاران ارباب خود را جلب کند. **۸:** ارباب، تحت‌اللفظی «خداوند»، شاید اشاره به طرز خطاب لوقا به عیسی دارد که معمولاً «خداوند» می‌گوید تا اینکه سخن خود عیسی در مثل باشد. فرزندان نور، آنهایی که از نظر روحانی منور شده‌اند، این عبارت در یو۱۲:۳۶؛ افس ۵:۸؛ ۱ـ تسا ۵:۵ و نیز در

دربارهٔ پول فریبنده و ثروت واقعی

۹ «و من به شما می‌گویم: برای خودتان به وسیلهٔ
ممونای بی‌عدالتی دوستانی پیدا کنید، تا اگر کم شود
اینان شما را در خیمه‌های جاودانی بپذیرند.
۱۰ آن که در مورد کم امین است در مورد زیاد نیز
امین است و هر که در مورد کم بی‌عدالت است در
مورد زیاد نیز بی‌عدالت است. ۱۱ پس اگر خود را در
ممونای بی‌عدالتی امین نشان نداده‌اید چه کسی
ثروت واقعی را به شما خواهد سپرد؟ ۱۲ و اگر دربارهٔ
ثروت کس دیگری خود را امین نشان نداده‌اید، چه
کسی مال خودتان را به شما خواهد داد؟»
۱۳ هیچ خدمتگزاری نمی‌تواند دو خداوند را
خدمت کند، زیرا یا یکی را منفور داشته و دیگری را
محبت خواهد کرد یا به یکی علاقمند شده و دیگری
را خوار خواهد شمرد. شما نمی‌توانید هم خدا و هم
ممونا را خدمت کنید.»

تورات و ملکوت

۱۴ فریسیان که دوستدار پول هستند، همهٔ اینها را
می‌شنیدند و او را مسخره می‌کردند. ۱۵ و به ایشان
گفت: «شما از کسانی هستید که خود را در برابر مردم
عادل جلوه می‌دهند. امّا خدا قلبهای شما را
می‌شناسد، زیرا آنچه در نظر مردم والاست در برابر
خدا قبیح است.
۱۶ تورات و پیامبران تا یحیی می‌رسند، از آن پس
ملکوت خدا نوید داده شده است و هر کس [بر آن]
زور می‌آورد.
۱۷ آسان‌تر است که آسمان و زمین بگذرد تا اینکه
خط کوچکی از تورات بیفتد.
۱۸ هر که زنش را طلاق دهد و با دیگری ازدواج
کند مرتکب زنا می‌شود و هر که با زنی که شوهرش
طلاق داده ازدواج کند، مرتکب زنا می‌شود.

طومارهای بحرالمیت ذکر شده که در آنجا در تضاد با آن عبارت «فرزندان تاریکی» آمده است. **۹:** ممونا، به معنی پول یا ثروت. «ممونا» ترجمه یونانی کلمه ای سامی است که احتمالاً به معنی «چیزی که می‌توان به آن کاملاً اعتماد کرد» می باشد.
۱۶:۱۰-۱۸: مجموعه‌ای از گفتارهای پراکنده. **۱۰-۱۲:** گفتاری درباره وفاداری. **۱۳،۱۱:** ممونا، ر.ک آیه ۹ توضیح. **۱۳:** غیرممکن بودن خدمت به دو ارباب (مت ۶:۲۴؛ ر.ک تث ۶:۱۳). **۱۴-۱۵:** انتقاد شدید از فریسیان. **۱۶-۱۷:** گفتاری در رابطه با شریعت (مت ۱۱:۱۲-۱۳؛ ۵:۱۸؛ لو۲۱:۳۳). **۱۶:** در اینجا یحیی تعمید دهنده به عنوان شخصیتی که از طریق او به کمال رسیدن وعده‌های خدا شروع به ظاهر شدن کرده است معرفی شده. شریعت و انبیا دو بخش اول از سه بخش کتاب مقدس عبری است، تورات یعنی «شریعت» موسی و انبیا یعنی از یوشع تا دوم پادشاهان؛ ر.ک لوقا ۱۶:۲۹؛ ۲۴:۲۷-۴۴. **۱۸:** گفتاری درباره طلاق (مت۵:۳۲؛ ۱۹:۹؛ مر ۱۰:۱۱-۱۲). این سخن، اقدام همزمان به طلاق و ازدواج با دیگری را محکوم می‌کند؛ به عبارت دیگر، طلاقی که ازدواج مجدد را تسهیل می‌نماید. هیرودیس آنتیپاس دقیقاً همین کار را کرده بود، ر.ک ۳:۱۹-۲۰ توضیح.

مثل مرد ثروتمند و ایلعازر

۱۹انسان ثروتمندی بود که ارغوان و کتان ظریف
می‌پوشید و هر روز جشنی با شکوه برپا می‌کرد.
۲۰فقیری به نام ایلعازر به نزدیک دروازهٔ او دراز
کشیده بود که سراپا پوشیده از زخم بود ۲۱و بسیار
آرزو داشت که از آنچه از سفرهٔ مرد ثروتمند می‌افتد
خود را سیر کند. علاوه بر آن سگان هم آمده
زخمهایش را می‌لیسیدند.
۲۲باری آن فقیر مُرد و به وسیلهٔ فرشتگان به آغوش
ابراهیم برده شد. ثروتمند نیز مرد و دفن گردید. ۲۳و
در وادی مردگان، هنگامی که گرفتار عذابها می‌بود
چشمها را بلند کرده از دور ابراهیم و در آغوش وی
الیعازر را می‌بیند. ۲۴و فریاد برآورده می‌گوید: ای
ابراهیم، ای پدر، بر من رحم کن و ایلعازر را بفرست
تا سر انگشتش را به آب تر کرده زبان مرا خنک
سازد، زیرا در این شعله رنج می‌کشم. امّا ابراهیم
گفت: ۲۵ای فرزند من، به یاد بیاور که تو نیکی ها را
در زندگی خود دریافت کرده‌ای، به همین گونه الیعازر
بدی‌ها را. اکنون وی اینجا تسّلی یافته و تو در رنج
هستی. ۲۶و دیگر اینکه بین ما وشما ورطه بزرگی
قرار گرفته تا کسی که بخواهد از اینجا به سوی شما
عبور کند نتواند و نیز از آنجا به طرف ما عبور نکند.
۲۷گفت: پس ای پدر، از تو خواهش دارم او را به
خانهٔ پدرم بفرستی، ۲۸زیرا پنج برادر دارم، که به آنان
شهادت بدهد تا آنان نیز به این جایگاه عذاب نیایند.
۲۹و ابراهیم گفت: آنان موسی و پیامبران را دارند، به
آنان گوش کنند. ۳۰امّا او گفت: نه ابراهیم، ای پدر،
اگر کسی از نزد مردگان به سوی ایشان برود توبه
خواهند کرد. ۳۱ولی به او گفت: چون به موسی و
پیامبران گوش نمی‌دهند، حتّی اگر کسی از میان
مردگان برخیزد، قانع نخواهند شد.»

۱۷

اخطار به شاگردان[q]
(متی۱۸ : ۶-۷؛ مرقس۹ : ۴۲)

۱به شاگردانش گفت: «محال است که لغزش ها
فرانرسد، امّا وای بر آن کسی که به وسیلهٔ او
فرارسند، ۲برای او بهتر است که سنگ آسیابی به
گردنش آویخته و به دریا افکنده شود تا این که
موجب لغزش یکی از این کوچکان گردد. ۳مواظب
خودتان باشید!

۱۹:۱۶-۳۱: مثل مرد ثروتمند و ایلعازر. تأکیدی آشکار بر این مثل (آیات ۲۷-۳۱) این است که کتاب مقدس عبری صحبت از دعوتی فوری و کافی به توبه می‌کند (آیه ۱۷) به صورت کلی به نظر می‌رسد که این داستان نوعی بیان تصویری آیات ۱۰-۱۵ است. **۱۹:** مرد ثروتمند، هر چند نامش ذکر نشده اما معمولاً **Dives** نامیده می‌شود که به زبان لاتین «مرد توانگر» معنی می‌دهد. ارغوان، لباسی از پارچهٔ گرانقیمت که با مایعی که از نوعی صدف ماهی به دست می‌آمد رنگ می‌شد. **۲۰:** شخصی که در اینجا نامش برده شده نباید با ایلعازر مذکور در یو۱۱:۱-۴۴؛ ۱۲:۱، ۹ یکی دانسته شود. **۲۱-۲۲:** شخصیت اخلاقی ایلعازر نادیده گرفته شده تا کمبود وحشتناک در زندگی ثروتمند بی‌تفاوت و نیز غیرممکن بودن تغییر محکومیت او نشان داده شود. **۲۲:** آغوش ابراهیم، بیانی سنتی برای اشاره به وضعیت مبارک شخص در زمان بعد از مرگ، ر.ک ۱۳:۲۸-۲۹. **۲۹:** موسی و پیامبران، ر.ک آیه ۱۶ توضیح. **۳۱:** از میان مردگان برخیزد، اشاره‌ای آشکار به رستاخیز عیسی (ر.ک ۹:۲۲) و به دنبال آن امتناع عده‌ای از باور آن.
۱۷:۱-۳الف: خطر موجب وسوسه شدن (متی ۱۸:۶-۷؛ مرقس ۹:۴۲). **۲:** کوچکان، یعنی شاگردان.

اگر برادرت گناهی کند او را نهیب بزن و اگر توبه کرد او را ببخش. ۴و اگر در روز هفت بار علیه تو گناه کند و هفت بار به سوی تو بازگردد و بگوید: توبه کردم، تو او را خواهی بخشید.»

۵و رسولان به خداوند گفتند: «به ایمان ما بیفزای.» ۶خداوند گفت: «اگر به اندازه دانه خردلی ایمان می‌داشتید، به این درخت توت می‌گفتید: از ریشه کنده شده در دریا کاشته شو و از شما اطاعت می‌کرد!

خادمی که فقط وظیفه خود را انجام داده

۷کدام یک از میان شما، اگر برده‌ای داشته باشد که شخم می‌زند یا دامها را می‌چراند، در بازگشتش از کشتزار به او خواهد گفت: زود باش بیا بر سر سفره بنشین؟ ۸آیا برعکس به وی نخواهد گفت: چیزی برای شام من تهیه کن و برای خدمت به من کمر خود را ببند تا اینکه خورده و نوشیده باشم، بعد تو خواهی خورد و خواهی نوشید؟ ۹آیا از آن برده قدردانی می‌کند که آنچه را دستور داده انجام داده است؟ ۱۰هم چنین شما: وقتی همهٔ آنچه را که به شما دستور داده شده به انجام رساندید بگوئید: ما بردگانی بی‌فایده هستیم و آن کاری را کرده‌ایم که می‌بایست کرده باشیم.»

شفای ده جذامی و نجات تنها یك سامری

۱۱باری چون به سوی اورشلیم راه می‌پیمود از حدود سامره و جلیل می‌گذشت. ۱۲و به هنگام ورودش به یک روستا، ده جذامی به پیشواز او آمده از دور ایستادند. ۱۳و صدای خود را بلند کرده گفتند: «ای عیسی، ای سرور بر ما رحم کن!» ۱۴با دیدن این، به ایشان گفت: «بروید و خود را به کاهنان نشان دهید.» باری همین که می‌رفتند پاک شدند. ۱۵یکی از آنان چون دید که شفا یافته است، با صدای بلند خدا را ستایش‌کنان برگشت. ۱۶و به پاهای عیسی به سجده افتاد در حالی که به وی شکرگزاری می‌کرد و او یک سامری بود! ۱۷عیسی به سخن درآمده گفت: «مگر هر ده نفر پاک نشده بودند؟ پس نه نفر دیگر کجا هستند؟ ۱۸پس برای برگشتن و ستایش خدا جز این بیگانه یافت نشد!» ۱۹و به او گفت: «برخیز و برو، ایمانت تو را نجات داده است!»

فرارسیدن پادشاهی خدا

۲۰چون فریسیان از او می‌پرسیدند که چه وقت فرمانروائی خدا فراخواهد رسید به ایشان پاسخ داده گفت: «فرمانروائی خدا به طریقی که بتوان ملاحظه کرد نمی‌آید. ۲۱و نخواهند گفت: همانا اینجا است یا آنجا است! زیرا اینک فرمانروائی خدا در میان شما است.»

۳:۱۷ب-۴: گفتارهایی درباره بخشش (متی ۱۸:۱۵؛ ۲۱-۲۲).
۵:۱۷-۶: گفتار درباره ایمان (متی۱۷:۱۹-۲۱؛ مرقس۹:۲۸-۲۹). **۶:** به اندازه دانه خردل، ر.ک مر۴:۳۱.
۷:۱۷-۱۰: وظیفه اطاعت. برای رسولان، اطاعت از خدا وظیفه‌ای است که می باید اجرا شود و نه فرصتی برای پاداش، ر.ک ۱۲:۳۵-۳۸.
۱۱:۱۷-۱۹: پاک شدن ده جزامی. ۱۲: لاو۱۳:۴۵-۴۶. **۱۴:** کاهنان، ۱۳:۲-۳؛ ۱۴:۲-۳۲. **۱۶:** سامری، ر.ک ۹:۵۲ توضیح. **۱۷:** نه نفر دیگر، احتمالاً یهودی بودند. **۱۸:** ۷:۹. **۱۹:** ۷:۵۰؛ ۸:۴۸؛ ۱۸:۴۲. جذامی سامری علاوه بر شفا از بیماری، نجات نیز یافت.
۲۰:۱۷-۲۱ آمدن پادشاهی خدا. ۲۰: ۱۹:۱۱؛ ۲۱:۷، ۴۱؛ ۱:۶. **۲۱:** سؤال کنندگان در ذهن خود پادشاهی را در نظر داشتند که منافع مادی و سیاسی بیاورد. عیسی تأکید را از انتظارات آینده به حضور ملموس پادشاهی در زندگی و خدمت خود برمی‌گرداند؛ ر.ک ۱۱:۲۰.

روز پسر انسان

۲۲ و به شاگردان گفت: «روزهائی خواهد آمد که
آرزوی دیدن یکی از روزهای پسر انسان را خواهید
کرد و آن را نخواهید دید.
۲۳ و به شما خواهند گفت: اینک آنجا است! اینک
اینجا است! آنجا نروید و اینجا شتاب نکنید، ۲۴ زیرا
همان گونه که آذرخش رخشنده از یک نقطه آسمان به
نقطه دیگر می‌درخشد، پسر انسان نیز در روز خود این
چنین خواهد بود. ۲۵ امّا اوّل باید رنج زیادی کشیده
به وسیلهٔ این نسل رانده شود.
۲۶ و همان گونه که در روزگار نوح انجام شد، باز در
روزهای پسر انسان نیز این چنین خواهد شد.
۲۷ می‌خوردند و می نوشیدند و زن یا شوهر می گرفتند
تا روزی که نوح وارد کشتی شد و طوفان فرارسید که
همه را هلاک کرد. ۲۸ به همین گونه، همان طور که در
روزهای لوط انجام شد: می‌خوردند، می نوشیدند،
خرید و فروش می کردند، می کاشتند و بنا می کردند.
۲۹ امّا در روزی که لوط از سدوم بیرون شد، از آسمان
آتش و گوگرد بارید که همه را هلاک کرد. ۳۰ هم چنین
خواهد بود روزی که پسر انسان بایستی پدیدار شود.
۳۱ در آن روز کسی که بر پشت بام و وسایلش در
خانه باشد برای برداشتن آنها به پائین نرود و هم
چنین کسی که در کشتزار باشد سر به عقب
برنگرداند. ۳۲ زن لوط را به یاد آورید. ۳۳ هر که در
پی حفظ جانش باشد، آن را از دست خواهد داد و هر
که آن را از دست بدهد آن را زنده خواهد کرد.
۳۴ این را به شما می گویم: در آن شب دو نفر در یک
بستر خواهند بود، یکی برگرفته و دیگری گذاشته
خواهد شد. ۳۵ دو [زن] با هم آسیاب خواهند کرد،
یکی برگرفته و دیگری گذاشته خواهد شد. ۳۶ [...]
۳۷ و در پاسخ به او می گویند: «خداوندا در
کجا؟» به ایشان گفت: «تن در هر کجا باشد،
کرکسان هم در آنجا جمع خواهند شد.»

۱۸

مثل قاضی بی اعتنا و بیوه زن مُصر

۱ به آنان مثلی گفت در بارهٔ اینکه باید همواره
نیایش کنند و مأیوس نشوند. می گفت: ۲ «در شهری
یک قاضی بود که از خدا نمی ترسید و از هیچ انسانی
پروا نداشت. ۳ و در این شهر بیوه‌زنی بود که نزد او
آمده می گفت: داد مرا از مدّعی من بگیر. ۴ و او مدّتی
امتناع کرد. پس از آن به خود گفت: هر چند از خدا
نمی ترسم و از هیچ انسانی پروا ندارم، ۵ چون این
بیوه‌زن باعث مزاحمت من شده، داد او را خواهم
گرفت تا مدام نیاید و مرا زحمت دهد.»

۱۷:۲۲-۳۷: روز پسر انسان (متی ۲۴:۱۷-۱۸؛ ۲۳:۲۶-۲۸؛ ۳۷-۴۱؛ مرقس ۱۳:۱۴-۱۶؛ ۱۹-۲۳). در باب ۲۴ متی تعالیم مشابهی اما با ترتیب متفاوت وجود دارد. **۲۴:** آمدن به صورت ناگهانی و قابل تشخیص برای همه خواهد بود. **۲۵:** ۹:۲۲. **۲۶-۲۷:** پید ۶:۵-۸؛ ۷:۶-۲۴. **۲۸-۳۰:** پید ۱۸:۱۶-۱۹:۲۸. **۳۱:** پشت بام، سقف مسطح که توسط نردبانی در بیرون قابل دسترس بود. **۳۲:** پید ۱۹:۲۶. **۳۳:** ۹:۲۴. **[۳۶]:** این آیه توسط کاتب به متن اصلی لوقا اضافه شده تا گفتار مت۲۴:۲۰ را دربرگیرد. **۳۷:** مت۲۴:۲۸. سؤال کنندگان مایل هستند بدانند کجا مسیح و قوم او قرار خواهند گرفت. اما به جای جواب صریح به آنان، عیسی اخطار می کند: با همان اطمینان و قطعیتی که لاشخورها لاشه را پیدا می کنند، داوری خدا نیز خواهد آمد، بنابراین همیشه آماده بمانید.

۱:۱۸-۸: مثل قاضی ناعادل و بیوه‌زن سمج. هدف مثل به دقت بیان شده (ر.ک ۵:۱۱-۸) شاید به این دلیل که جزئیات و ترتیب داستان به نظر شنوندگان ناهماهنگ است (همانند ۱۶:۱-۹). **۳:** تث۲۷:۱۹.

[۶]و خداوند گفت: «بشنوید آنچه این قاضی
بی‌عدالت می‌گوید. [۷]آیا خدا برگزیدگان خود را که
روز و شب به سوی او فریاد می‌کنند دادرسی نخواهد
کرد، زمانی که در مورد آنان صبر می‌کند؟ [۸]به شما
می‌گویم که به زودی ایشان را دادرسی خواهد کرد.
امّا وقتی پسر انسان بیاید، آیا ایمان بر زمین خواهد
یافت؟»

مثل فریسی و باجگیر

[۹]باز خطاب به بعضی‌ها که به خود یقین می‌داشتند
از اینکه عادل هستند و دیگران را حقیر می‌شمردند
این مثل را گفت: [۱۰]«دو انسان برای نیایش به معبد
فراز آمدند، یکی فریسی بود و دیگری باجگیر.
[۱۱]فریسی ایستاده در دل خود چنین نیایش می‌کرد:
خدایا تو را سپاس می‌گویم که من چون بقیّه انسانها
نیستم که درنده خو، ظالم، زناکار هستند یا حتّی چون
این باجگیر. [۱۲]هفته‌ای دو بار روزه می‌گیرم، عشریه
همهٔ آنچه دارم می‌پردازم. [۱۳]باجگیر دورتر ایستاده
حتّی نمی‌خواست چشمانش را به آسمان بلند کند،
بلکه بر سینه کوبیده می‌گفت: خدایا بر من گناهکار
رحم کن. [۱۴]به شما می‌گویم: او عادل شده به خانهٔ
خود فرود آمد، دیگری خیر. زیرا هر که خود را بالا
برد، پائین آورده خواهد شد، ولی هر که خود را پائین
آورد، بالا برده خواهد شد.»

نمونهٔ کودکان

[۱۵]اطفال را نیز به حضورش می‌آوردند تا آنان را
لمس کند. شاگردان با دیدن این، ایشان را نهیب
می‌زدند. [۱۶]امّا عیسی آنها را نزد خود خوانده گفت:
«بگذارید کودکان نزد من آیند و مانع آنان مشوید
زیرا ملکوت خدا از آن همانند ایشان است. [۱۷]آمین،
به شما می‌گویم: هر که ملکوت خدا را چون کودکی
نپذیرد، وارد آن نخواهد شد.»

صرف نظر از ثروت برای ورود به ملکوت

[۱۸]رئیسی از او پرسیده گفت: «ای استاد نیکو! چه
باید کرد تا وارث زندگانی جاودانی شد؟» [۱۹]عیسی
به او گفت: «چرا مرا نیکو می‌نامی؟ هیچ کس جز
خدا نیکو نیست. [۲۰]تو فرمان‌ها را می‌دانی: زنا
مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، به
پدر و مادرت احترام کن.» [۲۱]او گفت: «این همه را
از جوانی‌ام رعایت کرده‌ام.» [۲۲]عیسی شنیده به او

۸: بیاید، یعنی از آسمان برای داوری نزول کند (ر.ک دان۷:۱۳-۱۴). این آیه مثل را با ۱۷:۲۰-۳۷ مرتبط می‌سازد.

۱۸:۹-۱۴: مثل فریسی و باجگیر. ۹: عادل بودن، یعنی مقبولیت نزد خدا به دلیل رعایت دقیق شریعت از طرف آنها. **۱۱:** ایستاده در دل خود چنین نیایش می‌کرد، ترجمه دیگر: «ایستاده این چیزها را با خود نیایش می‌کرد» که عبارتی دو پهلو و دارای تفسیرهای متفاوت است. **۱۲:** دوبار در هفته، دوشنبه‌ها و پنج شنبه‌ها. این کار ظاهراً داوطلبانه بوده و نه اجباری. **۱۴:** عادل شده، یعنی «راست با خدا» یا «مقبول خدا». هر که خود را بالا برد ... ر.ک ۱۱:۱۴ توضیح.

۱۸:۱۵-۱۷: عیسی و کودکان (متی۱۹:۱۳-۱۵؛ مرقس ۱۰:۱۳-۱۶). قرار گرفته در میان مثل قبلی و اتفاق بعدی درباره حاکم ثروتمند، این داستان کوتاه با گفتارش در تضاد قرار می‌دهد فروتنی را با خود عادل شمردن و خود ارضا کردن.

۱۸:۱۸-۳۰. حاکم دولتمند، ثروت و نجات (متی ۱۹:۱۶-۳۰؛ مرقس ۱۰:۱۷-۳۱). **۱۸:** ۱۰:۲۵.

۲۰: ترتیب فرمان‌ها در اینجا از ترجمه کتاب مقدس عبری، هفتادتنان پیروی می‌کند؛ ر.ک خروج ۲۰:۱۲-

گفت: «باز چیزی کم داری، همه چیز خود را بفروش و به فقیران تقسیم کن که گنجی در آسمانها خواهی داشت، پس آمده به دنبال من بیا.» [۲۳]با شنیدن این، او به شدّت اندوهناک شد، زیرا بسیار ثروتمند بود.
[۲۴]عیسی با دیدن او گفت: «چقدر سخت است که پول‌داران به ملکوت آسمان وارد شوند! [۲۵]به راستی، گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسان‌تر است تا اینکه ثروتمندی به ملکوت آسمان وارد شود!» [۲۶]آنان که شنیده بودند گفتند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد!» [۲۷]گفت: «آنچه برای انسان‌ها غیر ممکن است برای خدا ممکن است.»
[۲۸]پطرس گفت: «اینک ما اموال خود را گذاشته به دنبال تو آمده‌ایم.» [۲۹]به ایشان گفت: «آمین، به شما می‌گویم هیچ کس خانه یا زن یا برادران یا والدین یا فرزندان را به خاطر ملکوت خدا ترک نمی‌کند [۳۰]مگر اینکه در همین دوران بسیار بیشتر و در دوران آینده زندگانی جاودانی را دریافت نماید.»

آخرین اعلام رنج ها و رستاخیز

[۳۱]دوازده تن را نزد خود فراخوانده به ایشان گفت: «اینک به اورشلیم فراز می‌آییم، آنچه به وسیله پیامبران در بارهٔ پسر انسان نوشته شده تحقّق می‌یابد. [۳۲]زیرا به ملّت‌ها تسلیم خواهد شد و مورد تمسخر و توهین قرار گرفته سراپا پوشیده از آب دهان خواهد شد [۳۳]و بعد از تازیانه زدن، او را به قتل خواهند رساند و روز سوم رستاخیز خواهد کرد.» [۳۴]و ایشان از همهٔ اینها چیزی نفهمیدند و این سخن بر آنان پنهان می‌ماند و نمی‌دانستند چه گفته شده است.

شفای یك مرد کور در اریحا

[۳۵]باری، چون به اریحا نزدیک می‌شد کوری در کنار راه نشسته و گدائی می‌کرد. [۳۶]چون شنید جمعیتی عبور می‌کند پرسید چه خبر است. [۳۷]به او نوید دادند که عیسای ناصری است که می‌گذرد. [۳۸]و او فریاد کشیده گفت: «عیسی، ای پسر داود، بر من رحم کن!» [۳۹]آنانی که پیشاپیش می‌رفتند او را نهیب می‌زدند تا ساکت شود امّا او بیشتر فریاد برمی‌آورد: «ای پسر داود بر من رحم کن!» [۴۰]عیسی ایستاد و دستور داد او را نزدش بیاورند. وقتی نزدیک شد از او پرسید: [۴۱]«چه می‌خواهی برایت بکنم؟» گفت: «خداوندا، که بینایی را بازیابم!» [۴۲]و عیسی به او گفت: «بینایی را بازیاب، ایمانت تو

۱۶؛ تث ۵:۱۶-۲۰). **۲۲:** گنجی در آسمان، ر.ک ۱۲:۳۳-۳۴. **۲۶:** نجات پیدا کند، به همان تجربه روحانی اشاره دارد که در وارث زندگی جاودانی بودن (آیه ۱۸) و نیز ورود به ملکوت خدا (آیه ۲۵) تحقق پیدا می‌کند. **۲۷:** پید ۱۸:۱۴؛ ایوب۴۲:۲؛ ار۳۲:۱۷؛ لو ۱:۳۷. **۲۸:** ۵:۱-۱۱. **۳۰:** در همین دوران و در دوران آینده، زبان مکاشفه‌ای سنتی، دوران شریر کنونی را در تضاد با دوران پادشاهی یا ملکوت خدا قرار می‌دهد.
۱۸:۳۱-۳۴: عیسی سومین بار رنج و مرگ خود را اعلام می‌کند (متی ۲۰:۱۷-۱۹؛ مرقس ۱۰:۳۲-۳۴)، ر.ک ۹:۲۲، ۴۴-۴۵؛ ۱۷:۲۵. جزئیات این پیش‌گویی رئوس حوادثی را که در بابهای ۲۲-۲۳ رخ خواهد داد بیان می‌کند. **۳۱:** آنچه به وسیله پیامبران... نوشته شده، اشاره‌ای گذرا به متونی از قبیل مز۲۲؛ اش۵۳؛ زکریا ۱۳:۷.
۱۸:۳۵-۴۳: شفای یک مرد نابینا (متی ۲۰-۲۹-۳۴؛ مرقس ۱۰:۴۶-۵۲). **۳۸:** پسر داود، عبارتی که عیسی را با انتظارات قوم خدا درباره مسیح موعود و ارتباط او با خاندان داود مرتبط می‌سازد، احتمالاً اشاره‌ای است به انگیزه‌های سیاسی و ملی‌گرایی. **۴۲:** ر.ک ۱۷:۱۹توضیح.

را نجات داده است!» [۴۳]و در همان لحظه، بینائی را باز یافت و در حالی که خدا را ستایش می کرد به دنبال او رفت. و با دیدن این، همهٔ مردم خدا را تمجید کردند.

۱۹

زکا یا نجات یك ثروتمند

[۱]و به اریحا وارد شده [از شهر] عبور می کرد [۲]و اینک مردی به نام زکا و رئیس باجگیران و ثروتمند بود، [۳]و کوشش می کرد که ببیند عیسی کیست امّا به سبب جمعیّت نمی توانست زیرا کوتاه قد بود. [۴]و جلو دویده بالای درخت افرائی رفت تا وی را ببیند زیرا می بایست از آنجا گذر کند، [۵]و وقتی عیسی به این محل رسید، چشم ها را بلند کرده به او گفت: «زکا عجله کن و پایین بیا زیرا باید امروز در خانهٔ تو بمانم.» [۶]و او عجله کرده پائین آمد و با شادی او را پذیرفت. [۷]همه با دیدن این، زمزمه کرده می گفتند: «به خانهٔ یک گناهکار وارد شده و مهمان گشته است!» [۸]امّا زکا ایستاده به خداوند گفت: «خداوندا اینک نصف اموالم را به فقیران می دهم و اگر به کسی اجحاف کرده باشم به او چهار برابر پس می دهم.» [۹]عیسی به او گفت: «امروز نجات به این خانه آمده زیرا او هم پسر ابراهیم است. [۱۰]چون پسر انسان آمده تا آن را که گم شده بود بیابد و نجات دهد.»

مثل قنطارها
شاهزاده ای که برای تاجگذاری می رود

[۱۱]چون این را می شنیدند باز مثلی گفت، زیرا به اورشلیم نزدیک می بود و مردم می پنداشتند که در همان لحظه فرمانروائی خدا پدیدار می شود. [۱۲]پس گفت: «انسان نجیب زاده ای به سرزمینی دور دست رفت تا منصب پادشاهی دریافت کند و برگردد. [۱۳]ده تن از بردگانش را خوانده به ایشان ده قنطار داد و به ایشان گفت: معامله کنید تا برگردم. [۱۴]امّا هموطنانش از او متنفر می بودند و از پشت سر او هیئتی فرستادند تا بگویند: نمی خواهیم که او بر ما فرمانروائی کند. [۱۵]باری، چون پس از دریافت منصب پادشاهی برگشت، بردگانی را که به ایشان پول داده بود، احضار کرد تا بداند هر یک چه معامله هایی کرده است. [۱۶]اوّلی پیش آمده گفت: خداوندا، قنطار تو ده قنطار بهره داده است. و به او

۱۹:۱-۱۰: نجات زکا. با وجودی که زکا ثروتمند است، اما پاسخ او به عیسی در تضادی چشمگیر با چیزی است که مرد توانگر در ۱۸:۱۸-۲۳ گفت. **۱:** اریحا به دلیل محل جغرافیائی اش، یک مرکز مهم گمرکی بود. **۲:** رئیس باجگیران، یعنی زکا با رؤسای رومی برای حق جمع آوری مالیات (تحت اللفظی: باج و خراج) در آن منطقه قرار داد بسته بود. همسایگان او را به سبب همکاری و مشارکت در سلطه رومی ها منفور می دانستند (آیه ۷). **۷:** ۵:۲۹-۳۰؛ ۱۵:۱-۲. **۸:** می دهم، منظور او از این به بعد است، تعهدی همانند توبه. چهار برابر، ر.ک خروج ۲۲:۱؛ لاو ۶:۵؛ اعد ۵:۶-۷. **۹:** نجات، یا ملکوت خدا که با پیام و حضور عیسی آمده و خود را در تبدیل زکا ابراز می کند. **۱۰:** جمع بندی خدمت عیسی در تمام انجیل؛ ر.ک باب ۱۵.

۱۹:۱۱-۲۷: مثل ده قنطار. (متی ۲۵:۱۴-۳۰؛ مرقس ۱۳:۳۴). این مثل اشاره ای گذرا به سفر ارکلائوس به روم در ۴ قبل از میلاد برای تثبیت جانشینی تخت و تاج پدرش هیرودیس دارد. مسافرت و قصد وی از این کار با مخالفت هیئتی از رهبران یهودیه روبرو شده بود (یوسفوس، یاستان ۱۷: ۹. ۴؛ ۱۷:۱۰). **۱۱:** ۹:۵۱؛ ۱۲:۲۲؛ ۱۷:۱۱؛ ۱۸:۳۱. **۱۳:** ده قنطار، تحت اللفظی: ده مناس، سکه های طلا که هر کدام

گفت: [۱۷]آفرین! ای برده خوب، چون در مقدار ناچیز
امین بوده‌ای، اقتدار بر ده شهر را در دست بگیر.
[۱۸]و دوّمی آمده گفت: خداوندا قنطار تو پنج قنطار
بهره داده است. [۱۹]به این یکی هم گفت: تو هم در
رأس پنج شهر باش. [۲۰]و دیگری آمده گفت:
خداوندا، اینک قنطار تو که در پارچه‌ای ذخیره کرده
بودم، [۲۱]زیرا از تو می‌ترسیدم، چون تو انسان
سخت‌گیری هستی، آنچه را نسپرده‌ای برمی‌گیری و
آنچه را نکاشته‌ای می‌دروی. [۲۲]به او گفت: من تو را
از دهان خودت داوری می‌کنم ای برده شریر، تو
می‌دانستی که من انسانی سخت‌گیر هستم، آنچه را
نسپرده‌ام برمی‌گیرم و آنچه را نکاشته‌ام می‌دروم.
[۲۳]پس چرا پول من را نزد صرافی ننهادی تا در
بازگشت خود آن را با بهره‌اش پس بگیرم؟ [۲۴]و به
کسانی که در آنجا حاضر بودند گفت: قنطارش را از
او بگیرید و به آن که ده قنطار دارد بدهید. و به او
گفتند: [۲۵]خداوندا او ده قنطار دارد!... [۲۶]به شما
می‌گویم: به هر که دارد داده خواهد شد، امّا از آن که
ندارد حتی آنچه دارد گرفته خواهد شد. [۲۷]اما دربارهٔ
دشمنان من، آنان که نخواستند من بر ایشان
فرمانروائی کنم، ایشان را به اینجا آورده و آنان را در
برابر من گردن بزنید.» [۲۸]این را گفته پیشاپیش
حرکت می‌کرد و به سوی اورشلیم فراز می‌آمد.

ورود مسیح پادشاه به اورشلیم

[۲۹]باری چون به بیت فاجی و بیت عنیا به نزدیک
کوهی به نام «زیتون» رسید دو تن از شاگردان را
فرستاده گفت: [۳۰]«به روستائی که روبرو است
بروید. وقتی وارد آن شدید کرّه الاغی را بسته
خواهید یافت که بر آن هرگز انسانی سوار نشده
است، پس از آنکه باز کردید آن را بیاورید. [۳۱]اگر
کسی از شما پرسید: چرا باز می‌کنید، بگوئید: زیرا
خداوند به آن نیاز دارد.» [۳۲]آنانی که فرستاده شده
بودند، چون رفتند، همان طور که به ایشان گفته بود
یافتند. [۳۳]در حالی که کرّه الاغ را باز می‌کردند،
صاحبانش به آنان گفتند: «چرا کرهٔ الاغ را باز
می‌کنید؟» [۳۴]گفتند: «زیرا خداوند به آن نیاز
دارد.» [۳۵]و آن را نزد عیسی آوردند و رداهای خود را
بر روی کرّه الاغ انداخته، عیسی را بر آن سوار کردند.
[۳۶]در حالی که پیش می‌رفت، مردم رداهای خود را در
راه می‌گستردند. [۳۷]چون به سرازیری کوه زیتون
نزدیک می‌شد تمام انبوه شاگردنش غرق در شادی،
به‌خاطر همهٔ [اعمال] مقتدرانه‌ای که دیده بودند به
ندای بلند شروع به ستایش خدا کردند. [۳۸]می‌گفتند:

«مبارک باد او که می‌آید،
آن پادشاه،
به نام خداوند!
آرامش در آسمان
و شکوه در اعلی علیین!»

معادل صد دراخما بوده است (ر.ک ۱۵:۸ توضیح). **۱۷:** ۱۶:۱۰. **۲۶:** ر.ک ۸:۱۸.
۱۹:۲۸-۲۱:۳۸: مأموریت عیسی در اورشلیم (متی ۲۱:۱-۲۴:۳۶؛ مرقس ۱۱:۱-۱۳:۳۷).
۱۹:۲۸-۴۰: ورود به اورشلیم (متی ۲۱:۱-۹؛ مرقس ۱۱:۱-۱۰). یو ۱۲:۱۲-۱۸. **۲۹:** بیت فاجی و بیت‌عنیا، دو روستای واقع در شرق اورشلیم. **۳۲:** ۲۲:۱۳. **۳۶:** ر.ک ۲ـ پاد ۹:۱۳. **۳۷:** این مسیر پس از عبور از یک تپهٔ کوچک به وادی قدرون می‌رسید. **۳۸:** این آیه حاوی نقل قولی آزاد از مز۱۱۸:۲۶ است، ر.ک زک۹:۹؛ لو ۱۳:۳۵. این صحنه نشان دهنده ورودی شاهانه است که عیسی را به عنوان پادشاه معرفی

[۳۹]و برخی از فریسیان [در میان] جمعیت به او گفتند: «ای استاد، شاگردانت را نهیب بزن.» [۴۰]و او پاسخ داده گفت: «به شما می‌گویم، اگر ایشان ساکت شوند، سنگها فریاد برخواهند آورد.»

عیسی بر اورشلیم می گرید

[۴۱]و چون نزدیک شد، با دیدن شهر بر آن گریسته گفت: [۴۲]«اگر تو نیز امروز شرایط آرامش را می‌دانستی! امّا نه، این از دیدگان تو پوشیده است. [۴۳]زیرا روزهائی بر تو فرا خواهد رسید که دشمنانت دور تو سنگرها خواهند کشید و تو را محاصره کرده و از هر سو بر تو فشار وارد خواهند کرد. [۴۴]و تو و در میان تو فرزندانت را بر خاک خواهند افکند و در تو سنگی بر سنگی باقی نخواهند گذاشت زیرا زمانی را که از تو دیدار شده است درنیافته ای!»

ورود عیسی به معبد و نمایش اقتدار خود

[۴۵]و به معبد وارد شده شروع به بیرون راندن فروشندگان کرد. به آنان گفت: [۴۶]«نوشته شده است: و خانه من، خانهٔ نیایش خواهد بود، امّا شما آن را غار راهزنان کرده اید.»

[۴۷]و هر روز برای آموزش در معبد می بود. کاهنان اعظم و کاتبان در صدد هلاک او بودند، همچنین رؤسای قوم. [۴۸]اما نمی‌دانستند چه می‌توانند بکنند زیرا همهٔ قوم چشم به دهانش دوخته به او گوش می‌دادند.

۲۰

سؤال اعضای سانهدرین دربارهٔ اقتدار عیسی

[۱]باری، روزی که در معبد قوم را آموزش و نوید می‌داد، کاهنان اعظم و کاتبان با مشایخ پیش آمدند. [۲]و به او گفتند: «به ما بگو با چه اقتداری اینها را می کنی؟ یا چه کسی این اقتدار را به تو داده است؟» [۳]در پاسخ به ایشان گفت: «من هم می‌خواهم چیزی از شما بپرسم، پس به من بگوئید: [۴]تعمید یحیی از آسمان بود یا از آدمیان؟» [۵]آنان بین خود بحث کردند: «اگر بگوئیم از آسمان، خواهد گفت: چرا به وی ایمان نیاوردید؟ [۶]اگر بگوئیم از آدمیان، همهٔ قوم ما را سنگسار خواهند کرد، زیرا یقین دارند که یحیی پیامبر است.» [۷]و پاسخ دادند که نمی‌دانند از کجا می بود. [۸]و عیسی به ایشان گفت: «من نیز به شما نمی گویم که با چه اقتداری اینها را می کنم.»

می کند، لقبی که در اتهامات ضد عیسی در برابر پیلاطس در ۲:۲۳ از آن استفاده خواهد شد. **۳۹-۴۰:** حب۲:۱۱.

۱۹:۴۱-۴۴. گریهٔ عیسی برای اورشلیم. ر.ک ۱۳:۳۳-۳۴؛ ۲۳:۲۷-۳۱. این آیات احتمالاً بازتاب اطلاعات تاریخی درباره واقعهٔ ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی است. **۴۳:** ۲۱:۲۰-۲۴؛ ۲۱:۶؛ اش ۲۹:۳؛ ار ۶:۶؛ حزق ۴:۲. دشمنان تو، یعنی لشکریان روم. سنگرها، موانع و استحکاماتی که از ورود هر گونه مواد غذایی جلوگیری می کند. **۴۴:** مز۱۴۳:۹؛ هو۱۰:۱۴؛ ۱۳:۱۶.

۱۹:۴۵-۴۶: پاکسازی معبد (متی ۲۱:۱۲-۱۳؛ مرقس ۱۱:۱۵-۱۷؛ یوحنا ۲:۱۳-۱۷). در این نمایش اقتدار در معبد، عیسی به طور دراماتیک سخنان ملا ۳:۱-۲ را جامهٔ عمل می پوشاند. **۴۶:** اش ۵۶:۷؛ ار ۷:۱۱

۱۹:۴۷-۴۸ دشمنی رهبران مذهبی نسبت به عیسی (مرقس۱۱:۱۸-۱۹).

۲۰:۱-۸: به سؤال کشیدن اقتدار عیسی (متی ۲۱:۲۳-۲۷؛ مرقس ۱۱:۲۷-۳۳؛ یوحنا ۲:۱۸-۲۲).

مثل باغبانان آدم کش

[۹]آنگاه شروع به گفتن این مثل به قوم کرد: «مردی تاکستانی کاشت، بعد آن را به باغبانان اجاره داد و برای مدّت نسبتاً درازی به سفر رفت. [۱۰]و در وقت مناسب برده‌ای نزد باغبانان فرستاد تا از میوهٔ تاکستان به او بدهند، باغبانان پس از کتک زدن، او را دست خالی بازگرداندند. [۱۱]و باز بردهٔ دیگری فرستاد، او را هم کتک زدند و با بی‌احترامی با او رفتار کرده دست خالی او را بازگرداندند. [۱۲]و سوّمین را نیز فرستاد، این یکی را هم مجروح کرده به بیرون افکندند. [۱۳]خداوند تاکستان گفت: چه کنم؟ می‌خواهم پسر محبوب خود را بفرستم، شاید او را محترم شمارند. [۱۴]امّا با دیدن او، باغبانان در بین خود چنین حساب می‌کردند: این وارث است، او را بکشیم تا میراثش از آن ما گردد. [۱۵]و او را از تاکستان بیرون انداخته کشتند. پس خداوند تاکستان با ایشان چه خواهد کرد؟ [۱۶]خواهد آمد و این باغبانان را به هلاکت خواهد رساند و تاکستان را به کسان دیگری خواهد داد.» آنان با شنیدن این گفتند: «نه، هرگز.» [۱۷]امّا وی در ایشان نگریسته گفت: «پس این چیست که نوشته شده است:

سنگی را که معماران رد کردند همان است که سر زاویه شده است. [۱۸]هر کسی که بر این سنگ بیفتد خرد خواهد شد و آن کسی که این سنگ بر او بیفتد وی را خرد خواهد کرد.»

[۱۹]و کاتبان و کاهنان اعظم کوشش می‌کردند در همان ساعت بر وی دست دراز کنند و از قوم ترسیدند زیرا می‌دانستند این مثل را در مورد ایشان گفته است.

دام گستردن برای عیسی دربارهٔ پرداخت مالیات به قیصر

[۲۰]و مترصد بوده، جاسوسانی نزد او فرستادند که به تزویر عادل باشند تا غفلتاً سخنی از [دهان] او بگیرند و او را به اقتدار و قدرت تسلیم نمایند. [۲۱]و آنان از او پرسیده گفتند: «ای استاد می‌دانیم که به درستی سخن می‌گوئی و آموزش می‌دهی و تبعیض قائل نمی‌شوی بلکه برطبق راستی راه خدا را می‌آموزی. [۲۲]آیا پرداخت مالیات به قیصر برای ما مجاز است یا خیر؟» [۲۳]امّا او مکر ایشان را دریافته به آنان گفت: [۲۴]«یک دینار به من نشان بدهید. این صورت و این نوشته از آن کیست؟» به او گفتند: «از قیصر». [۲۵]به ایشان گفت: «پس آنچه از آن قیصر است به قیصر و آنچه از آن خداست به خدا پس بدهید». [۲۶]و ایشان نتوانستند در برابر مردم غفلتاً سخنی از [دهان] او بگیرند و شگفت زده از پاسخ وی خاموش ماندند.

۲۰:۹-۱۹: مثل تاکستان و مستاجرین (متی ۲۱:۳۳-۴۶؛ مرقس ۱۲:۱-۱۲). **۹:** اش ۵:۱-۷. **۱۳:** استفاده از کلمهٔ محبوب (ر.ک ۳:۲۲) پسر صاحب تاکستان را با عیسی یکی می‌نماید. **۱۵:** قتل پسر در بیرون از تاکستان می‌تواند بازتابی از مصلوب شدن عیسی در بیرون از اورشلیم باشد، ر.ک یو ۱۹:۱۷؛ عبر ۱۳:۱۲؛ اع ۷:۵۲-۵۳. **۱۷:** مز ۱۱۸:۲۲؛ ر.ک اش۲۸:۱۶؛ اع ۴:۱۱. **۱۸:** اش ۸:۱۴-۱۵. **۱۹:** لو ۱۹:۴۷.

۲۰:۲۰-۲۶ پرداخت مالیات به قیصر (متی ۲۲:۱۵-۲۲؛ مرقس ۱۲:۱۳-۱۷). **۲۰:** عادل ترجمه کلمه یونانی است که معمولاً به معنی «درست بر حسب شریعت» است. در اینجا نیز به همین معنی در بیان تظاهر و نمایش دروغین بکار برده شده که در مت۲۳:۲۸ آمده است. **۲۲-۲۵:** روایت تحریف شدهٔ این واقعه در پشت اتهام علیه عیسی در برابر پیلاطس در ۲۳:۲ نهفته است. **۲۴:** دینار، سکه‌ای که صورت امپراطور بر یک طرف آن نقش شده بود.

پرسش صدوقیان دربارهٔ رستاخیز

[۲۷] برخی از صدوقیان، -آنان که ادعا دارند رستاخیز وجود ندارد- پیش آمده پرسیده گفتند: [۲۸] «ای استاد، موسی برای ما نوشته است: اگر برادر کسی مرد در حالی که زنی داشته و بدون فرزند باشد، برادرش آن زن را بگیرد و تباری برای برادرش برانگیزاند. [۲۹] پس هفت برادر بودند و اوّلی زنی گرفته و بدون فرزند مرد [۳۰] و دوّمی همچنین [۳۱] و سوّمی هم او را گرفت. هم‌چنین هر هفت تن فرزندی باقی نگذاشته، مردند. [۳۲] سرانجام زن نیز بمرد. [۳۳] حال این زن در رستاخیز زن کدام یک از آنان خواهد شد؟ زیرا هر هفت تن او را همسر خود داشتند.» [۳۴] و عیسی به ایشان گفت: «پسران این جهان زن یا شوهر می‌گیرند، [۳۵] امّا آنان که شایسته دسترسی به آن جهان و برخاستن از میان مردگان شده‌اند، نه زن و نه شوهر می‌گیرند. [۳۶] زیرا دیگر نمی‌توانند بمیرند چون‌که با فرشتگان یکسان و پسران خدا هستند زیرا پسران رستاخیزند. [۳۷] و دربارهٔ اینکه مردگان قیام می‌کنند، موسی آن را در مربوط به بوته نشان داده است، وقتی‌که خداوند را «خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب» می‌خواند. [۳۸] باری خدا، [خدای] مردگان نیست بلکه زندگان زیرا همه برای او زندگی می‌کنند.» [۳۹] برخی از کاتبان به سخن درآمده گفتند: «ای استاد، نیکو گفتی.» [۴۰] زیرا دیگر جرأت نداشتند در هیچ مورد از او سؤالی بکنند.

مسیح، پسر و خداوند داود

[۴۱] به ایشان گفت: «چگونه می‌توان گفت که مسیح پسر داود است؟ [۴۲] زیرا داود خود در کتاب مزامیر می‌گوید:

خداوند به خداوند من گفته است:
به دست راست من بنشین
[۴۳] تا دشمنانت را همچون زیرپایی
برای پاهایت بنهم.

[۴۴] اگر داود او را خداوند می‌نامد، پس چگونه پسر او است؟»

۲۰:۲۷-۴۰: سؤال درباره رستاخیز (متی ۲۲:۲۳-۳۳؛ مرقس ۱۲:۱۸-۲۷). **۲۷:** صدوقیان، طبقه برجستهٔ اعیان ساکن اورشلیم که معبد را می‌چرخاندند و بر اساس همان فعالیت‌های مذهبی از اقتدار بسیاری برخوردار بودند، ر.ک ۴:۱-۲؛ ۲۳:۶-۱۰. **۲۸:** این سؤال بازتابی از موضوع ازدواج مرد با زن برادر متوفای خود در تث۲۵:۵-۱۰ است، ر.ک پید ۳۸:۸. **۳۴-۳۶:** روابط انسانی در ازدواج به همان شکل پس از مرگ وجود ندارد. عیسی ما بین این دو زمان و دو نوع موجودیت، تمایز قائل می‌شود. انسان‌های فانی به واسطهٔ تولد جسمانی خود، بخشی از زمان حاضر هستند، و به خاطر رستاخیز، بخشی از زمان آینده. **۳۷:** خروج ۳:۶. **۳۹:** به ستایش عیسی توسط کاتبان توجه کنید، تأییدی که نشان می‌دهد که تمام کاتبان بر ضد عیسی متحد نشده بودند.

۲۰:۴۱-۴۴: سؤال درباره پسر داود (متی۲۲:۴۱-۴۶؛ مرقس ۱۲:۳۵-۳۷الف). **۴۲-۴۳:** مز۱۱۰:۱. **۴۴:** داود پادشاه به طور سنتی به عنوان نویسنده اکثر مزامیر در نظر گرفته می‌شود. سؤال این است: چگونه مسیح می‌تواند از نسل داود باشد، در حالی که داود او را خداوند می‌نامد؟ مزمور ۱۱۰ اغلب در نوشته‌های مسیحیان اولیه مورد اشاره قرار می‌گرفت، ر.ک اع ۲:۳۴-۳۵؛ ۱ـ قرن ۱۵:۲۵؛ عبر۱:۵.

رحذر بودن از کاتبان

۴۵چون همهٔ قوم گوش می‌دادند به شاگردان گفت:
۴۶«از کاتبان برحذر باشید که میل دارند با ردای
بلند بگردند، سلام‌ها در میدانها و نخستین جایگاه‌ها
در کنیسه‌ها و نخستین نشیمنگاه‌ها در ضیافتها را
دوست دارند. ۴۷ایشان که اموال بیوه‌زنان را
می‌بلعند و به تظاهر دعاهای طولانی می‌کنند. اینان
محکومیت شدیدتری خواهند داشت.»

﴿۲۱﴾

نذر بیوه زن

۱چشمها را بلند کرده ثروتمندان را دید که
داده‌های خود را به خزانه می‌انداختند. ۲همچنین
بیوه‌زنی محتاج را هم دید که دو پشیز می‌انداخت.
۳و گفت: «به راستی به شما می‌گویم که این بیوه‌زن
فقیر، بیش از همه گذاشته است. ۴زیرا همهٔ آنان از
آنچه زیاده داشتند دادند، امّا این زن از نداری
خویش: همهٔ دارائی که داشته انداخته است.»

دربارهٔ ویرانی معبد

۵چون برخی در بارهٔ معبد که با سنگهای آراسته و
هدایای نذری تزئین شده بود می‌گفتند، گفت:
۶«روزهائی خواهد رسید که از آنچه تماشا می‌کنید،
سنگی بر سنگی باقی نخواهد ماند: همه نابود خواهد
شد.»

نشانهای نزدیك و دور روز داوری
(متی۲٤ : ۳-۸؛ مرقس۱۳ : ۳-۸)

۷آنگاه از او پرسیده گفتند: «ای استاد، پس چه
زمانی این فرا خواهد رسید و نشانهٔ آن چیست که در
شرف وقوع باشد؟» ۸گفت: «توجه کنید که مبادا
گمراه شوید زیرا بسیاری به نام من آمده خواهند
گفت: «من هستم» و «زمان آن نزدیک است.» به
دنبال ایشان نروید. ۹وقتی سخن از جنگ‌ها و
آشوب‌ها بشنوید، وحشت نکنید زیرا اوّل این باید
فرارسد امّا به این زودی پایان نخواهد بود!»
۱۰آنگاه به ایشان می‌گفت: «ملّتی بر ملّتی و مملکتی
بر مملکتی قیام خواهد کرد. ۱۱زمین لرزه‌های شدید
و در جاهایی طاعون‌ها و قحطی‌ها خواهد بود و از
آسمان، چیزهای ترسناک و نیز نشانه‌های بزرگی
خواهد بود.

۲۰:۴۵-۴۷: اخطار در رابطه با کاتبان (متی ۲۳:۱-۳۶؛ مرقس ۱۲:۳۷ب-۴۰). **۴۶:** ۱۱:۴۳.
۲۱:۱-۴: تقدیمی بیوه زن (مرقس ۱۲:۴۱-۴۴). **۱:** خزانه، در اینجا اشاره به صندوقی (به شکل شیپور وارونه برای حفاظت در برابر دزدی) برای دریافت هدایا بود. سیزده عدد از این صندوق‌ها در «محوطه زنان» در معبد وجود داشت؛ در یو ۸:۲۰ واژه استفاده شده اشاره به اطاقی در معبد دارد. **۲:** پشیز (یونانی: لپتون) سکه مسی که ارزش مادی ناچیزی داشت (ر.ک ۱۲:۴۹ توضیح) اما برای این بیوه‌زن بسیار باارزش بود.
۲۱:۵-۶: پیشگویی درباره ویرانی معبد (متی ۲۴:۱-۲، مرقس ۱۳:۱-۲). تعالیم عیسی در این آیات و در آیات بعدی در رابطه با مادیات مذکور در باب ۱۳ مرقس است، اما روایت لوقا از آن خطابهٔ مربوط به زمان آخر، مسائل و دیدگاه‌های متمایزی را ارائه می‌کند. **۶:** ر.ک ۱۹:۴۴ توضیح.
۲۱:۷-۱۱: سخنانی درباره نشانه های زمان آخر (متی ۲۴:۳-۱۸؛ مرقس ۱۳:۳-۸). **۷:** ۱۷:۲۰؛ اع ۱:۶.
۱۰: ۲ـ قرن ۱۵:۶؛ اش ۱۹:۲.

دوران قبلی: دوران ستمگری و شهادت

۱۲اما پیش از همه اینها به خاطر نام من بر شما
دست دراز کرده شما را شکنجه خواهند کرد، شما را
به کنیسه ها و زندانها تسلیم نموده شما را به حضور
پادشاهان و رهبران هدایت خواهند کرد، ۱۳و این
برای شما به شهادت منتج خواهد شد. ۱۴پس در
قلبهایتان نگاه دارید که برای دفاع از خود نباید
پیشاپیش دلواپس باشید، ۱۵زیرا خودم به شما زبان و
حکمتی خواهم داد که هیچ یک از خصمان شما نتواند
مقاومت کند یا جواب دهد، ۱۶شما حتی به دست
والدین و برادران و خویشان و دوستان خود تسلیم
کرده خواهید شد و برخی از شما را به مرگ خواهند
سپرد، ۱۷و به خاطر نام من منفور همه خواهید شد
۱۸امّا حتّی یک مو از سرتان از بین نخواهد رفت.
۱۹به وسیلهٔ پایداری خود زندگی خویش را به دست
خواهید آورد.»

داوری بر اورشلیم

۲۰«چون اورشلیم را در محاصرهٔ ارتش ها ببینید،
آنگاه بدانید که ویرانی آن نزدیک است. ۲۱در آن
هنگام آنان که در یهودیه باشند به کوهستانها بگریزند
و آنان که در درون آن باشند دور شوند و آنان که در
دشت ها باشند به آن وارد نشوند. ۲۲زیرا این
روزهای انتقام است که باید در آن همهٔ نوشته ها به
تحقّق رسند. ۲۳وای بر [زنانی] که در آن روزها
آبستن باشند و آنانی که شیر دهند! زیرا وحشتی
بزرگ بر زمین و آن خشم علیه این قوم خواهد بود.
۲۴و به زبانهٔ دشنه خواهند افتاد و به اسارت در همهٔ
ملت ها برده خواهند شد و اورشلیم لگدکوب ملت ها
خواهد شد تا دوران ملت ها به کمال برسد.

آمدن پسر انسان

۲۵و در خورشید و ماه و ستارگان نشانه ها و بر
زمین اضطراب ملت ها و دلهره از غرش دریا و تلاطم
آن خواهد بود، ۲۶در حالی که انسانها در انتظار آنچه
بر دنیا فرا خواهد رسید از ترس جان خواهند داد زیرا
نیروهای آسمانها متزلزل خواهند شد. ۲۷و آنگاه پسر
انسان را خواهند دید که با قدرت و شکوه بسیار در
ابری می آید. ۲۸چون فرا رسیدن این چیزها شروع
شود قد برافرازید و سرتان را بلند کنید زیرا رهائی
شما نزدیک است.»

۲۱:۱۲-۱۹: پیشگویی درباره تعقیب و آزار شاگردان (متی ۲۴:۹-۱۴؛ مرقس ۱۳:۹-۱۳). این موضوعات در کتاب اعمال رسولان به طور مفصل روایت شده است. **۱۸:** ۱۲:۷؛ اع ۲۷:۳۴؛ ۱ـ سمو ۱۴:۴۵.

۲۱:۲۰-۲۴: ویرانی اورشلیم (متی ۲۴:۱۵-۲۲؛ مرقس ۱۳:۱۴-۲۰؛ ر.ک ۱۹:۴۱-۴۴ توضیح). **۲۰-۲۲:** ۱۹:۴۱-۴۴؛ ۲۳:۲۸-۳۱؛ ۱۷:۳۱. **۲۰:** ارتش ها، یعنی نیروهای نظامی روم. **۲۲:** اش ۶۳:۴؛ ار ۵:۲۹؛ هو ۹:۷. **۲۴:** اش ۶۳:۱۸؛ دان ۸:۱۳. دوران ملت ها ممکن است به معنی تحمیل محدودیت بر سلطه رومیان توسط خدا یا گسترش نجات به همه مردمان باشد (۲۰:۱۶).

۲۱:۲۵-۲۸: آمدن پسر انسان (متی ۲۴:۲۹-۳۱؛ مرقس ۱۳:۲۴-۲۷). **۲۵-۲۷:** این آیات بازتابی از لحن و نحوه تفکر یول ۳:۳-۴؛ اش ۱۹:۲۴ (هفتادتنان)؛ مز ۶۵:۸؛ ۴۶:۴؛ ۸۹:۱۰؛ حک ۵:۲۲؛ یون ۱:۱۵ می باشد. **۲۵:** اش ۱۳:۱۰؛ یو ۲:۱۰؛ صف ۱:۱۵. **۲۶:** حاوی سخنانی مشابه اش ۳۴:۴ می باشد. نیروهای آسمان ها، احتمالاً منظور کرات آسمانی هستند که در آیه ۲۵ به آنها اشاره شده است. **۲۷:** حاوی سخنانی مشابه دان ۷:۱۳-۱۴.

نزدیك شدن پادشاهی خدا

۲۹ و به ایشان مثالی گفت: «درخت انجیر و همهٔ
درختان را ببینید. ۳۰ هر وقت جوانه می‌زنند، با
نگاهی بر آنها، خود درک می‌کنید که تابستان
نزدیک است. ۳۱ شما نیز وقتی فرارسیدن آن را
ببینید بدانید که فرمانروائی خدا نزدیک است.
۳۲ آمین، به شما می‌گویم که این نسل نخواهد
گذشت تا همهٔ این چیزها فرابرسد. ۳۳ آسمان و
زمین خواهند گذشت، امّا سخنان من نه، اینها
نخواهند گذشت.

توصیه به بیداری

۳۴ مراقب خود باشید مبادا قلبهایتان در شکم بارگی
و میخوارگی و نگرانی‌های زندگی سنگین شود و
ناگهان آن روز چون دامی به روتان بیفتد، ۳۵ زیرا بر
همهٔ کسانی که بر روی تمامی زمین نشسته‌اند فرود
خواهد آمد. ۳۶ بیدار باشید و همه وقت نیایش کنید
تا قدرت گریز از همهٔ اینها را که باید فرا رسد و
پایداری در حضور پسر انسان را داشته باشید.»

آخرین روزهای عیسی در معبد

۳۷ در طی روز در معبد آموزش می‌داد امّا شبها
خارج می‌شد و در بیرون بر کوهی به نام زیتون سپری
می‌کرد، ۳۸ و همهٔ قوم، از بامدادان برای گوش دادن
به او به سویش در معبد می‌آمدند.

۲۲

توطئه علیه عیسی

۱ [عید] فطیر مسمی به گذر نزدیک می‌شد ۲ و
کاهنان اعظم و کاتبان در پی آن بودند که چگونه او را
بکشند، زیرا از قوم می‌ترسیدند. ۳ شیطان در یهودای
مسمی به اسخریوطی که از شمار دوازده تن می‌بود،
وارد شد ۴ و او رفته با کاهنان اعظم و افسران مذاکره
کرد که چگونه او را به ایشان تسلیم کند. ۵ و آنان شاد
شده قرار گذاشتند به او پول بدهند. ۶ و او پذیرفته
در پی فرصتی مناسب می‌بود تا در غیاب جمعیت او
را به ایشان تسلیم نماید.

تهیّه سفرهٔ جشن گذر

۷ روز فطیر که در آن روز می‌بایست [برهٔ] گذر را
ذبح کنند فرا رسید. ۸ و او پطرس و یوحنّا را فرستاده
گفت: «بروید برای ما گذر را تهیّه کنید تا آن را
بخوریم. ۹ به او گفتند: «درکجا می‌خواهی تهیّه

۲۱:۲۹-۳۳: درسی از درخت انجیر (متی ۲۴:۳۲-۳۶؛ مرقس ۱۳:۲۸-۳۲). **۳۳:** ۱۶:۱۷
۲۱:۳۴-۳۶: توصیه درباره هوشیاری (ر.ک متی ۲۴:۴۳-۵۱؛ ۲۵:۱۳؛ مرقس ۱۳:۳۳-۳۷).
۳۴: ۸:۱۴؛ ۱۲:۲۲؛ ۱ـتسا ۵:۶-۷. **۳۶:** ۲ـقرن ۵:۱۰.
۲۱:۳۷-۳۸: خلاصه ای از خدمت عیسی در اورشلیم. ۳۸: داستان زن زناکار (ر.ک یوحنا ۸:۱۱) در بعضی نسخ قدیمی بلافاصله بعد از این آیه می‌آید.
۲۲:۱-۲۳:۵۶ شام آخر و محاکمه، مرگ و تدفین عیسی (متی ۲۶:۱-۲۷:۶۱؛ مرقس ۱۴:۱-۱۵:۴۷؛ یو ۱۳:۱-۱۹:۴۲).
۲۲:۱-۶ توطئه قتل عیسی. ۱-۲: مت۲۶:۲-۵؛ مر ۱۴:۱-۲؛ یو ۱۱:۴۷-۵۳. کلمه «مسمی» مخصوص خوانندگان غیریهودی است که لوقا برای آنها می‌نوشت. **۳-۶:** مت ۲۴:۱۴-۱۶؛ مر ۱۴:۱۰-۱۱؛ یو ۱۳:۲. **۳:** وارد شدن شیطان در یهودا (ر.ک ۶:۱۶ توضیح) موضوع ۱۳:۴ را مجدداً مطرح می‌کند.
۲۲:۷-۱۳: تدارک برای شام گذر (متی ۲۶:۱۷-۱۹؛ مرقس ۱۴:۱۲-۱۶). **۷:** خروج ۱۲:۱۸-۲۰؛

کنیم؟» [۱۰]بدیشان گفت: «هنگام ورود شما به شهر، اینک مردی که کوزهٔ آبی را حمل می‌کند به سوی شما خواهد آمد. تا خانه‌ای که او وارد می‌شود به دنبال او بروید. [۱۱]و به صاحبخانه خواهید گفت: استاد به تو می‌گوید: تالاری که بتوانم گذر را با شاگردانم بخورم کجاست؟ [۱۲]و او در بالا خانه، تالاری بزرگ، مفروش نشان خواهد داد، همان جا تهیّه ببینید.» [۱۳]ایشان رفته همان‌گونه که به آنان گفته بود یافتند و گذر را آماده کردند.

گذر نوین

[۱۴]و چون ساعت فرا رسید، بر سر سفره نشست و رسولان با او. [۱۵]و بدیشان گفت: «اشتیاق بسیار داشتم که پیش از رنج کشیدن، این گذر را با شما بخورم [۱۶]زیرا به شما می‌گویم هرگز دیگر آن را نخواهم خورد تا آنکه در ملکوت خدا به تحقق رسد.» [۱۷]و جامی برگرفت و شکرگزاری کرده گفت: «این را بگیرید و بین خود قسمت کنید [۱۸]زیرا به شما می‌گویم که از این پس از محصول تاک نخواهم نوشید تا اینکه فرمانروائی خدا فرارسد.»

[۱۹]و نان را گرفته شکرگزاری کرد، پاره کرد و به ایشان داد و گفت: «این تن من است که برای شما داده شده است، این را به یاد من بکنید.» [۲۰]هم‌چنین پس از شام جام را گرفته گفت: «این جام عهد جدید در خون من است که برای شما ریخته شده است.

اعلام خیانت

[۲۱]امّا اینک دست آن کس که مرا تسلیم می‌کند با من بر سر سفره است. [۲۲]زیرا پسر انسان برابر آنچه مقرر است می‌رود، امّا وای بر آن انسانی که به وسیلهٔ او تسلیم شده است!» [۲۳]و ایشان شروع کردند از خود بپرسند که چه کسی از بین ایشان این را خواهد کرد.

تث ۱۶:۵-۸. **۱۰:** به نظر می‌رسد که برنامه‌ها طبق بعضی قرار و مدارهای قبلی تعیین شده باشند، مثلاً مردی که کوزه آبی را حمل می‌کند (کاری که معمولاً زن‌ها انجام می‌دادند) به آسانی قابل شناسائی است. **۱۱:** هویت صاحبخانه نامعلوم است. **۱۲:** تالار یا اتاق بزرگ در بالاخانه یعنی در طبقه دوم که احتمالاً از طریق یک نردبان از بیرون قابل دسترسی بود. چنین اتاق‌هایی معمولاً آماده بودند و به زائرین اورشلیم کرایه داده می‌شدند.

۱۴:۲۲-۲۰: شام آخر (متی ۲۶:۲۶-۲۹؛ مر ۱۴:۲۲-۲۵؛ اول قرنتیان ۱۱:۲۳-۲۶؛ ر.ک یو ۶:۵۱-۵۸). **۱۴:** ساعت، یعنی وقت صرف غذا، پس از غروب آفتاب. **۱۵:** ۱۲:۴۹-۵۰. **۱۶:** عیسی این غذا را به عنوان اشاره‌ای به غذای آینده که در فرارسیدن ملکوت خدا صرف خواهد کرد می‌نگرد (۱۲:۳۷ توضیح؛ ۱۳:۲۸-۲۹؛ ۱۴:۱۵؛ ۲۲:۲۸-۳۰). **۱۷:** در بعضی مراسم یهودیان، هنگام نوشیدن جام شراب دعا می‌شد، و ممکن بود طی صرف غذا چندین بار دعا شود (ر.ک آیه ۲۰). ترتیب لوقا در روایت وقایع ممکن است از این رسم یهودیان پیروی کرده باشد، یا از نوعی ترتیب صرف غذای شام خداوند که در میان مسیحیان اولیه انجام می‌شد. عیسی غذای آئینی یهودیان را به ابراز دائمی ارتباط با او در مرگ و پیروزی تبدیل نمود. **۱۹:** ۱ـ قرن ۱۱:۲۳-۲۶.

۲۲:۲۱-۲۳: پیشگویی درباره خیانت (مت ۲۶:۲۱-۲۵؛ مر ۱۴:۱۸-۲۱؛ یو ۱۳:۲۱-۳۰). **۲۱:** مزمور ۴۱:۹؛ یو ۱۳:۲۱-۳۰.

اخطار و وعده به دوازده تن

۲۴اختلافی نیز در بین ایشان به وجود آمد: در میان
آنها چه کسی به نظر بزرگتر می بود؟ ۲۵ بدیشان
گفت: «پادشاهان ملت‌ها بر آنان تسلط دارند و آنان
که بر ایشان اقتدار دارند مایلند نیکوکار نامیده
شوند. ۲۶در مورد شما چنین نیست، بلکه بزرگترین
در بین شما باید به مانند جوان‌ترین شود و آن که
رهبری می کند به مانند آن که خدمت می نماید.
۲۷زیرا چه کسی بزرگتر است، آن که بر سر سفره
است یا آن که خدمت می کند؟ مگر نه آن که بر سر
سفره است؟ و من در میان شما هستم همچون آن که
خدمت می کند!
۲۸شما کسانی هستید که همواره در تجربه هایم با
من مانده اید. ۲۹و من ملکوتی در اختیار شما می نهم
که پدرم در اختیار من نهاده است، ۳۰تا بر سفرهٔ من
در ملکوت من بخورید و بنوشید و برای داوری بر
دوازده قبیله اسرائیل بر تخت‌ها بنشینید.

اخطار به پطرس

۳۱ای شمعون، ای شمعون اینک شیطان شما را
خوانده است تا شما را چون گندم از غربال رد کند،
۳۲امّا من برای تو نیایش کرده‌ام تا ایمانت کم نشود و
تو چون برگشتی برادرانت را مقاوم نما.»
۳۳وی به او گفت: «خداوندا آماده‌ام که با تو هم به
زندان و هم تا به مرگ بروم.» ۳۴[عیسی] به او
گفت: «پطرس به تو می گویم: امروز خروسی بانگ
نخواهد زد تا اینکه تو سه بار، شناختن مرا انکار
کرده باشی.»

در فوریت تجربه

۳۵و بدیشان گفت: «وقتی شما را بدون نقدینه،
خورجین و پای‌پوش‌ها فرستادم آیا چیزی کم
داشتید؟» ۳۶گفتند: «هیچ.» بدیشان گفت: «امّا
اکنون هر که نقدینه دارد، بردارد، همچنین آن که
خورجین دارد و آن که دشنه ندارد ردایش را بفروشد
تا یکی بخرد، ۳۷زیرا به شما می گویم که آنچه نوشته
شده است باید در بارهٔ من به انجام رسد و آن این
است: و با بی‌قانونان شمرده شده است. زیرا آنچه در
بارهٔ من است انجام می شود.» ۳۸گفتند: «خداوندا،
اینک در اینجا دو دشنه هست.» به ایشان گفت:
«کافی است.»

۲۲:۲۴-۳۰: شاگردی حقیقی (متی ۲۰:۲۴-۲۸؛ مرقس ۱۰:۴۱-۴۵). این آیات و آیاتی که در دو بخش به دنبال آمده (۲۱:۳۱-۳۴، ۳۵-۳۸) خطابهٔ وداع مختصری که توسط عیسی به شاگردانش ارائه شد را تشکیل می دهد. **۲۵:** نیکوکار، لقبی که به پادشاهان یونانی داده شده بود. **۲۷:** ر.ک ۱۲:۳۷ توضیح. **۲۸-۳۰:** ر.ک مت ۱۹:۲۸.
۲۲:۳۱-۳۴: پیشگویی انکار پطرس (متی ۲۶:۳۰-۳۵؛ مر ۱۴:۲۶-۳۱؛ یو ۱۳:۳۶-۳۸). **۳۱:** ایوب ۱:۶-۱۲؛ عا ۹:۹. **۳۴:** ر.ک آیات ۵۴-۶۲.
۲۲:۳۵-۳۸: سخنانی درباره مشکلات آینده. ۳۵: ر.ک ۱۰:۴؛ ۹:۴. **۳۶:** نمونه‌ای از علاقه عیسی به استعاره‌های تکان دهنده، اما شاگردان آن را تحت اللفظی درک می کنند (آیه ۳۸). **۳۷:** اش ۵۳:۱۲. **۳۸:** سرزنشی طنزآمیز.

نیایش در کوه زیتون

[۳۹] و چون خارج می‌شد برابر عادت به کوه زیتون
رفت و شاگردانش به دنبال او رفتند، [۴۰] چون به آنجا
رسید به ایشان گفت: «نیایش کنید تا به وسوسه وارد
نشوید.» [۴۱] و تقریباً به اندازهٔ یک پرتاب سنگ از
ایشان دور شد و زانو زد و نیایش کرده [۴۲] می‌گفت:
«ای پدر، اگر تو می‌خواهی، این جام را از من دور
بدار! با این همه نه به ارادهٔ من باشد، بلکه [ارادهٔ]
خودت» انجام شود.» [۴۳] و فرشته‌ای از آسمان بر او
پدیدار شد که او را تقویت می‌کرد. [۴۴] و به اضطراب
درآمده، با شدت بیشتر نیایش می‌کرد و عرقش چون
قطره‌های خون شد که بر زمین می‌چکید. [۴۵] و از
نیایش خود برخاسته، به سوی شاگردانش آمد و آنان
را از اندوه به خواب رفته یافت. [۴۶] و به ایشان گفت:
«چرا می‌خوابید؟ برخیزید و نیایش کنید تا در
وسوسه نیفتید.»

دستگیری عیسی

[۴۷] هنوز سخن می‌گفت که اینک جمعیتی و آن
یهودا نام، یکی از دوازده تن پیشاپیش آنان می‌آمد و
به عیسی نزدیک شد تا او را ببوسد. [۴۸] عیسی به او
گفت: «ای یهودا، پسر انسان را با بوسه‌ای تسلیم
می‌کنی!» [۴۹] کسانی که در اطراف او بودند با دیدن
آنچه روی می‌داد گفتند: «خداوندا آیا به دشنه
بزنیم؟» [۵۰] و یکی از آن میان، بردهٔ کاهن اعظم را زد
و گوش راستش را برید. [۵۱] عیسی به سخن درآمده
گفت: «تا همین‌جا کافی است» و گوش او را لمس
کرده وی را شفا داد. [۵۲] عیسی به کاهنان اعظم،
افسران معبد و مشایخ، به آنان که علیه او آمده بودند
گفت: «همچون علیه یک راهزن با دشنه‌ها و چماق‌ها
بیرون آمده‌اید! [۵۳] در حالی که هر روز در معبد با شما
می‌بودم و شما بر من دست دراز نکردید. امّا اکنون
ساعت شما و اقتدار تاریکی است.»

عیسی در چنگ محافظان. انکارهای پطرس

[۵۴] او را دستگیر کرده آوردند و به خانهٔ کاهن اعظم
هدایت کردند. پطرس از دور به دنبال می‌آمد.
[۵۵] چون آتش در میان حیاط روشن کرده و با هم نشسته
بودند پطرس در میان آنان نشست.
[۵۶] کنیزی که دید او در کنار شعله نشسته است،
چشمها را به او دوخته گفت: «این یکی هم با او
بود!» [۵۷] امّا او انکار کرده گفت: «ای زن، من او را
نمی‌شناسم.» [۵۸] و اندکی بعد کسی دیگر او را دیده
گفت: «تو هم از آنان هستی.» امّا پطرس گفت: «ای
مرد، من از آنان نیستم.» [۵۹] و تقریباً پس از گذشت

۲۲:۳۹-۴۶: نیایش عیسی بر کوه زیتون (متی ۲۶:۳۶-۴۶؛ مرقس ۱۴:۳۲-۴۲؛ یوحنا ۱۸:۱-۲).
۴۰: ر.ک ۱۱:۴. **۴۲:** جام، تمثیلی برای آنچه توسط خدا مقرر شده، چه برکت (مز۱۶:۵؛ ۱۱۶:۱۳) و چه داوری (اش ۵۱:۱۷؛ مراثی ۴:۲۱). در اینجا اشاره به درد و رنج مرگ عیسی است. **۴۳-۴۴:** در برخی نسخ خطی این آیات وجود ندارد، اما برای نویسندگان اولیه مسیحی قرن دوم این آیات شناخته شده بودند و نشان‌دهنده سنت تعمق بر درد و رنج عیسی می‌باشد. اینکه آیا قسمتی از متن اولیه می‌باشد یا نه، قابل بحث است.
۲۲:۴۷-۵۳: خیانت یهودا و دستگیری عیسی (متی ۲۶:۴۷-۵۶؛ مرقس ۱۴:۴۳-۵۲؛ یو ۱۸:۲-۱۲).
۵۲: اش ۵۳:۱۲، فقط در روایت لوقا رؤسای کاهنان هم حضور مستقیم دارند.
۲۲:۵۴-۶۲: انکار پطرس (متی ۲۶:۶۹-۷۵؛ مرقس ۱۴:۶۶-۷۲؛ یو ۱۸:۲۵-۲۷). **۵۴-۵۵:** یو ۱۸:۱۲-۱۶. **۵۶-۶۲:** یو ۱۸:۱۶-۱۸، ۲۵-۲۷. **۶۱:** ۲۲:۳۴، جزئیات برگشت عیسی برای نگاه

یک ساعت، دیگری با اصرار تأکید می‌کرد: «به راستی، این یکی هم با او بود، وانگهی جلیلی است.» ۶۰امّا پطرس گفت: «ای مرد نمی‌دانم چه می‌گوئی.» و در همان لحظه در حالی که حرف می‌زد خروسی بانگ زد. ۶۱و خداوند روی برگردانده، به پطرس نگریست. و پطرس سخن خداوند را به یاد آورد که به او گفته بود: «امروز پیش از آنکه خروسی بانگ زند تو مرا سه بار انکار خواهی کرد.» ۶۲و بیرون رفته، به تلخی گریست.

۶۳و مردانی که او را گرفته بودند وی را مسخره کرده می‌زدند ۶۴و پارچه‌ای بر او انداخته از او پرسیده می‌گفتند: «پیامبری کن، چه کسی تو را زده است؟» ۶۵و با [کلمات] بسیار دیگری به او کفر می‌گفتند.

در برابر سانهدرین

۶۶و چون روز فرارسید، شورای مشایخ قوم، کاهنان اعظم و کاتبان تشکیل شد و او را به سانهدرین خود هدایت کردند. ۶۷و گفتند: «اگر تو مسیح هستی به ما بگو.» به ایشان گفت: «اگر به شما بگویم، به آن ایمان نخواهید آورد. ۶۸و اگر از شما سئوال کنم، پاسخ نخواهید داد. ۶۹از این پس پسر انسان به دست راست قدرت خدا خواهد نشست.» ۷۰همه گفتند: «پس تو هستی آن پسر خدا!» بدیشان اظهار کرد: «شما خودتان می‌گوئید: من هستم.» ۷۱گفتند: «دیگر چه نیازی به شهادت داریم؟ زیرا خود آن را از زبان او شنیده‌ایم.»

۲۳

عیسی در برابر پیلاطس

۱و برخاسته، همه با هم او را نزد پیلاطس هدایت کردند. ۲شروع کردند او را متهم نموده بگویند: «ما این مرد را یافته‌ایم که ملت ما را تحریک [فاسد] می‌کند و مانع از پرداخت مالیات به قیصر شده و خود را مسیح پادشاه می‌خواند.» ۳پیلاطس از او پرسیده گفت: «آیا تو آن پادشاه یهودیان هستی؟» در پاسخ به او اظهار کرد: «تو هستی که این را می‌گوئی.» ۴پیلاطس به کاهنان اعظم و جماعت گفت: «در این مرد هیچ تقصیری نمی‌یابم.» ۵امّا ایشان اصرار کرده

کردن به پطرس، فقط در لوقا نوشته شده است (۱۳:۷).

۲۲:۶۳-۶۵: تمسخر کردن عیسی (متی ۲۶:۶۷-۶۸؛ ۲۷:۲۷-۳۱الف؛ مرقس ۱۴:۶۵؛ ۱۵:۱۶-۲۰الف) ر.ک یو ۱۸:۲۲-۲۴. صحنه این واقعه در انجیل لوقا در ترتیب روایت با سایر اناجیل نظیر متفاوت است.

۲۲:۶۶-۷۱: عیسی در برابر شورا (متی ۱۷:۱؛ ۲۶:۵۹-۶۵؛ مرقس ۱۵:۱؛ ۱۴:۵۵-۶۳؛ یو ۱۸:۱۳-۲۳:۱۴). **۶۶:** شورا، یونانی: سندریون («سانهدرین»). **۶۷:** این پرسش از عیسی که اگر تو مسیح هستی به ما بگو، به یکی از موارد اتهامات رؤسای یهود بر علیه عیسی در حضور پیلاطس می‌شود، ر.ک ۲:۲۳. **۶۹:** ر.ک مز ۱۱۰:۱؛ دان۷:۱۳.

۲۳:۱-۵: عیسی در برابر پیلاطس (متی ۲۷:۱-۱۴؛ مرقس ۱۵:۱-۵؛ یوحنا ۱۸:۲۸-۳۸). **۱:** پیلاطس، ر.ک ۳:۱ توضیح. **۲:** ر.ک ۱۹:۳۸؛ ۲۰:۲۵ و نیز اع ۲۴:۵. اتهام به گونه‌ای مطرح شده که به نظر خیانت بیاید. **۴:** ۲۳:۱۴؛ ۲۲:۴۱؛ یو ۱۹:۴،۶؛ اع ۱۳:۲۸. پیلاطس از قبول ایده‌های مذهبی به صورت مفهوم سیاسی خودداری می‌کند. در اینجا و بعداً پیلاطس سعی می‌کند عیسی را آزاد کند اما آنها به فشار وارد کردن ادامه می‌دهند.

می‌گفتند: «مردم را تحریک می‌کند، در سراسر یهودیه از جلیل شروع کرده تا به اینجا آموزش می‌دهد.»

عیسی در برابر هیرودیس

۶با این سخنان پیلاطس پرسید آیا این مرد جلیلی است ۷و چون شناخت که او زیر اقتدار هیرودیس است او را نزد هیرودیس که وی نیز در این روزها در اورشلیم می‌بود فرستاد. ۸هیرودیس با دیدن عیسی، بسیار شاد گردید زیرا از مدّتها پیش می‌خواست او را ببیند به سبب آنچه در بارهٔ وی می‌شنید و امیدوار می‌بود که انجام نشانه‌ای از او را ببیند. ۹پس سؤالهای زیادی از او کرد امّا [عیسی] به او هیچ پاسخی نداد. ۱۰با این همه کاهنان اعظم و کاتبان همچنان در آنجا ایستاده او را به شدّت متهم می‌کردند. ۱۱هیرودیس با سربازانش پس از بدرفتاری و تمسخر، جامهٔ فاخری بر او پوشانده او را نزد پیلاطس باز فرستاد. ۱۲و هیرودیس و پیلاطس که قبلاً با یکدیگر دشمنی داشتند، همان روز با هم دوست شدند.

عیسای بی گناه و محکوم

۱۳پیلاطس از کاهنان اعظم و روسا و قوم دعوت کرده ۱۴به ایشان گفت: «شما این انسان را به عنوان منحرف‌کنندهٔ قوم نزد من آورده‌اید و اینک من در برابر شما از او سؤال کرده‌ام و در این انسان هیچ تقصیری که بدان متهم می‌کنید نیافته‌ام ۱۵و نه هیرودیس نیز، زیرا او را نزد ما باز فرستاده است. و اینک هیچ چیزی از او سر نزده که مستوجب مرگ باشد. ۱۶پس او را تادیب نموده رها خواهم کرد.
۱۷[...]. ۱۸امّا ایشان همه با هم فریاد می‌زدند: «مرگ برای این انسان و باراباس را برایمان رها کن.» ۱۹این یکی به سبب شورش پدید آمده در شهر و قتل به زندان افکنده شده بود. ۲۰مجدداً پیلاطس که می‌خواست عیسی را رها کند آنان را خطاب کرد. ۲۱امّا ایشان فریاد می‌زدند: «مصلوبش کن! مصلوبش کن!» ۲۲سومین بار بدیشان گفت: «پس این مرد چه بدی کرده است؟ من هیچ چیز در او نیافته‌ام که تقصیری برای مرگ باشد، پس او را تأدیب نموده رها خواهم کرد.» ۲۳و آنان با صدای بلند بی‌تابی کرده در خواست می‌کردند که او مصلوب شود و صدای ایشان شدیدتر می‌شد. ۲۴و آنگاه پیلاطس تصمیم گرفت که با درخواست آنان موافقت کند. ۲۵آن کس را که به سبب شورش و قتل به زندان افکنده شده بود و آنان او را تقاضا می‌کردند، رها کرد و عیسی را به ارادهٔ ایشان تسلیم نمود.

۲۳:۶-۱۲: عیسی در برابر هیرودیس. فقط لوقا این صحنه را روایت می‌کند. هیرودیس آنتیپاس پسر هیرودیس کبیر (ر.ک ۳:۱ توضیح). **۸:** ۹:۹؛ اع ۴:۲۷-۲۸. **۱۱:** یو ۱۹:۲-۳.
۲۳:۱۳-۱۷: اعلام پیلاطس درباره بی گناهی عیسی. ۱۴: آیات ۴، ۲۲، ۴۱. **۱۶:** یو ۱۹:۱۲-۱۴. **[۱۷]:** اضافاتی بر روایت لوقا از مر۱۵:۶، ر.ک توضیح همان آیه در مرقس.
۲۳:۱۸-۲۵. محکومیت عیسی به مرگ (متی۲۷:۱۵-۲۶؛ مرقس ۱۵:۶-۱۵؛ یو ۱۸:۳۹-۴۰؛ ۱۹:۱۶؛ ر.ک اع ۳:۱۳-۱۴).

در راه صلیب

۲۶ و چون او را هدایت می‌کردند کسی به نام
شمعون قیروانی را که از کشتزار بازمی‌آمد، گرفته و
صلیب را بر او نهادند تا از پشت سر عیسی حمل
کند. ۲۷ انبوه فراوان قوم به دنبال او بودند، هم چنین
زنانی که سینه می‌زدند و بر او نوحه‌گری می‌کردند.
۲۸ عیسی به سوی آنان برگشته گفت: «ای دختران
اورشلیم بر من گریه نکنید بلکه بر خودتان و
فرزندانتان بگریید! ۲۹ زیرا اینک روزهائی
فرا می‌رسند که در آن خواهند گفت: خوشا به نازایان
و بطن‌هائی که بچه نیاورده‌اند و پستانهائی که شیر
نداده‌اند! ۳۰ آنگاه شروع خواهند کرد به کوهها
بگویند: بر ما بیفتید! و به تپه‌ها: ما را بپوشانید!
۳۱ زیرا اگر به چوب تر چنین می‌کنند، بر خشک چه
خواهد آمد؟» ۳۲ دو بدکار را نیز برای اعدام با او
می‌آوردند.

به صلیب کشیده شدن عیسی

۳۳ و چون به محلی مشهور به «جمجمه» رسیدند،
او را در آنجا مصلوب کردند، هم چنین بدکاران را،
یکی را به راست و دیگری را به چپ. ۳۴ عیسی
می‌گفت: «ای پدر، اینها را ببخش زیرا نمی‌دانند چه
می‌کنند.» و قرعه انداخته، جامه‌هایش را قسمت
کردند. ۳۵ و قوم آنجا ایستاده تماشا می‌کرد. رؤسا
نیز او را تمسخر کرده می‌گفتند: «دیگران را نجات
داده است، اگر مسیح خدا و آن برگزیده است،
خودش را هم نجات دهد!» ۳۶ سربازان نیز او را
تمسخر می‌کردند: جلو آمدند و برای او سرکه آورده
۳۷ می‌گفتند: «اگر تو پادشاه یهودیان هستی خود را
نجات ده!» ۳۸ کتیبه‌ای نیز بالای سرش بود: «این
است پادشاه یهودیان.» ۳۹ یکی از بدکاران آویخته بر
صلیب، به او کفر می‌گفت: «مگر تو مسیح نیستی؟
خودت و ما را نجات ده.» ۴۰ امّا دیگری به سخن آمد
و او را نهیب زده گفت: «حتّی از خدا هم نمی‌ترسی،
در صورتی که همان محکومیت را تحمل می‌کنی!
۴۱ برای ما عدالت است، زیرا شایسته اعمال خود
دریافت می‌کنیم، امّا او هیچ کار ناشایستی نکرده
است.» ۴۲ و می‌گفت: «ای عیسی! وقتی به ملکوت
خود آئی مرا به یاد آور.» ۴۳ و وی به او گفت: «آمین
به تو می‌گویم: امروز با من در فردوس خواهی بود.»

۲۳:۲۶-۳۱: در راه به سوی صلیب (متی ۲۷:۳۱ب-۳۲؛ مرقس ۱۵:۲۰ب-۲۱؛ یوحنا ۱۹:۱۷الف).
۲۶: قیروان، در لیبی. صلیب، منظور چوب افقی صلیب است. **۲۸-۳۲:** ۲۱:۲۳-۲۴؛ ۱۹:۴۱-۴۴.
۳۰: شامل جملاتی برگرفته از هوشع ۱۰:۸. **۳۱:** امث۱۱:۳۱. این مثل ممکن است یا به این معنی باشد که اگر عیسای بی‌گناه با چنین سرنوشتی روبه‌رو می‌شود، پس سرنوشتی شوم‌تر در انتظار اورشلیم گناهکار خواهد بود؛ یا اینکه اگر در حضور عیسای زنده و فعال چنین اتفاقی رخ دهد، چه روی خواهد داد وقتی او دیگر حاضر نباشد، ر.ک ۱.پطر ۴:۱۷-۱۸.
۲۳: ۳۲: دو خطاکار با عیسی.
۲۳:۳۳-۳۸: صحنه مصلوب شدن (متی ۲۷:۳۳-۴۳؛ مرقس ۱۵:۲۲-۳۲الف؛ یوحنا ۱۹:۱۷ب-۲۷).
۳۳: جمجمه، نام آرامی آن جلجتا است که در اناجیل یافت می‌شود. **۳۴:** ر.ک اع ۷:۶۰ توضیح. عبارت آخری اشاره‌ای است به مز۲۲:۱۸. **۳۶:** مز۶۹:۲۱.
۲۳:۳۹-۴۳. گفتگو ما بین عیسی و دو خطاکار (متی ۲۷:۴۴؛ مرقس ۱۵:۳۲ب). **۴۱:** آیات ۴، ۱۴، ۲۲.
۴۲: درخواست دزد شاید بر اساس اتهام علیه عیسی باشد (آیات ۲، ۳، ۳۸). او بر طبق ۲۱:۲۷-۲۸ فکر می‌کند. عیسی به او وعده‌ای بیشتر از آنچه درخواست کرده می‌دهد و اشاره می‌کند که قدرت پادشاهی خدا، حقیقی کنونی است و نه فقط مربوط به آینده. **۴۳:** فردوس، در اصل واژه‌ای برای باغ عدن (پید۲:۸-۱۰) و نیز واژه‌ای معاصر برای محل سکونت عادلان مرده قبل از رستاخیز، ر.ک ۱۶:۲۲.

مرگ عیسی

۴۴ و تقریباً ساعت ششم بود و خورشید کسوف کرده
تاریکی سراسر زمین را تا ساعت نهم فراگرفت.
۴۵ آنگاه پرده معبد از میان دو پاره شد، ۴۶ و عیسی با
صدای بلند فریاد زده گفت: «ای پدر! روح خود را به
دستهای تو می سپارم.» با گفتن این درگذشت.
۴۷ یوزباشی با دیدن آنچه روی داده بود خدا را تجلیل
کرده می گفت: «واقعاً این مرد عادل بود!» ۴۸ همه
جماعت که به شتاب به این صحنه آمده بودند به آنچه
روی می داد نگاه می کردند و سینه زنان برمی گشتند.
۴۹ همهٔ آشنایان او دور ایستاده بودند و همچنین زنانی
که از جلیل به همراه او بودند و این را می دیدند.

خاکسپاری عیسی

(متی۲۷ : ۵۷-۶۱ ؛ مرقس۱۵ : ۴۲-۴۷)

۵۰ و اینک مردی به نام یوسف که عضو شورا،
مردی نیکوکار و عادل می بود ۵۱ که با تصمیم آنان و
نیز با عملشان موافقت نکرده بود، اهل رامه شهر
یهودیان و در انتظار فرمانروائی خدا بود، ۵۲ نزد
پیلاطس آمده جسد عیسی را طلبید ۵۳ و با پایین
آوردن جسد [از صلیب] آن را در کفنی پیچید ودر
قبری تراشیده شده در صخره نهاد که هنوز کسی آنجا
گذاشته نشده بود. ۵۴ و این روز تهیه بود و سبت
شروع به درخشیدن می کرد. ۵۵ زنانی که از جلیل با او
آمده بودند به دنبال [یوسف] رفته، قبر را مشاهده
کردند و اینکه چگونه جسدش را نهاده بود. ۵۶ آنان
بازگشته گیاهان خوشبو و عطرها آماده کردند و روز
سبت برطبق احکام آرامی گرفتند.

۲۳

پیام به زنان در سر قبر

(متی۲۸ : ۱-۹ ؛ مرقس۱۶ : ۱-۸)

۱ و اولین روز هفته، سپیده دم، زنان گیاهان
خوشبویی را که آماده کرده بودند آورده به سر
قبر آمدند. ۲ سنگ جلوی قبر را غلطیده شده یافتند.
۳ داخل شده، جسد خداوند عیسی را نیافتند. ۴ باری
چون نمی دانستند در این باره چه فکر کنند، اینک دو
مرد در جامه درخشان نزد ایشان پیش آمدند. ۵ در
حالی که ترسان، سر خود را رو به زمین خم کرده

۲۳:۴۴-۴۸ مرگ عیسی (مت ۲۷:۴۵-۵۴، مر ۱۵:۳۳-۳۹، یو ۱۹:۲۸-۳۰).
۴۵: خروج ۲۶:۳۱-۳۵. نور خورشید افول کرد، ترجمه مطمئن نیست. به عاموس ۸:۹ ایوب ۲:۳۱ مراجعه کنید.
۴۶: سخنان عیسی نقل قول مزمور ۳۱:۶ است.
۴۷: در زمینه انجیل لوقا، یوزباشی (به ۷:**n۲** رجوع کنید) اعلام می کند که عیسی «عادل» می باشد به جای اینکه فقط بگوید بی گناه.
۴۸: دلیل این هیجان عمومی روشن نیست (زک ۱۲ک۱۰) با وجود این مقایسه کنید ۱۸:۱۳-۱۴ برای معنی احتمالی واکنش جمعیت.
۴۹:۲۳ آشنایان عیسی در پای صلیب (مت ۲۷:۵۵-۵۶، مر ۱۵:۴۰-۴۱، یو ۱۹:۲۵-۲۷) به ۲۳:۵۵، ۸:۱-۳، ۲۴:۱۰، مز ۳۸:۱۱ رجوع کنید.
۵۰:۲۳-۵۴: تدفین عیسی (متی ۲۷:۵۷-۶۰، مر ۱۵:۴۲-۴۶، یو ۱۹:۳۸-۴۲)
۵۰: شورا، **n**۲۲:۶۶
۵۴: روز سبت در غروب آفتاب شروع می شد، لوقا شاید با در نظر گرفتن خوانندگان غیریهودی، اشاره ای دارد به عجله در تدفین از نظر سنت یهودی.

بودند، [مردان] به آنان گفتند: «چرا آن زنده را در میان مردگان می‌جوئید؟ [۶]او در اینجا نیست بلکه قیام کرده است. به یاد آورید وقتی هنوز در جلیل بود با شما چگونه سخن می‌راند: [۷]می‌گفت: پسر انسان بایستی به دست انسانهای گناهکار تسلیم شود و مصلوب شده سومین روز برخیزد.» [۸]و این سخنان او به یاد زنان آمد. [۹]و از سر قبر بازآمده این همه را به یازده تن و همه [شاگردان] دیگر نوید دادند. [۱۰]اینان، مریم مجدلیه و یونا و مریم [مادر] یعقوب بودند. زنان دیگر نیز که با آنان بودند همین را به رسولان گفتند. [۱۱]اما این سخنان به نظرشان یاوه‌گویی می‌آمد و به اینها ایمان نمی‌آوردند. [۱۲]پطرس برخاسته به سوی قبر دوید و خم شده چیزی جز نوارها ندید. و در شگفت از آنچه روی داده است به خانهٔ خویش رفت.

ظهور بر شاگردان در راه عمواس

[۱۳]و اینک همان روز دو [تن] از بین ایشان به سوی روستایی به نام عمواس که در فاصلهٔ شصت اِستادی اورشلیم بود می‌رفتند. [۱۴]و بین خود از هر آنچه روی داده بود صحبت می‌کردند. [۱۵]باری در حالی که صحبت و بحث می‌کردند، عیسی خود نزدیک شده با آنان راه می‌رفت [۱۶]اما چشمان ایشان از بازشناختن او منع شده بود.

[۱۷]به آنان گفت: «چون راه می‌روید چه حرف‌هایی با هم ردوبدل می‌کنید؟» و ایشان با ترشروئی ایستادند. [۱۸]یکی از آنان به نام کلئوپاس به سخن درآمده به او گفت: «تو واقعاً تنها غریبه‌ای در اورشلیم هستی که نمی‌داند این روزها در اینجا چه روی داده است!» [۱۹]و او بدیشان گفت: «چه چیزهایی؟» به او گفتند: «آنچه دربارهٔ عیسی ناصری است که در عمل و در سخن در برابر خدا و در برابر همه قوم پیامبری قادر بوده است، [۲۰]و نیز چگونه کاهنان اعظم و روسای ما او را تسلیم کردند تا به مرگ محکوم شود و او را مصلوب کردند. [۲۱]ما امید داشتیم که او همان باشد که به زودی اسرائیل را بازخرید خواهد کرد، اما با این همه اکنون سه روز است که این چیزها روی داده است! [۲۲]و با این وجود چند زن از بین خودمان ما را شگفت‌زده کرده‌اند. چون صبح زود که بر سر قبر رفته [۲۳]و جسد او را

۲۳:۵۵-۵۶: زنان در تدفین (مت ۲۷:۶۱، مر ۱۵:۴۷-۱۶:۱).
۵۵: خروج ۱۲:۱۶، ۲۰:۱۰ عطریات و روغن بر جسد مالیده می‌شد به مر ۱۶:۱ و یو ۱۹:۴۰ مراجعه کنید.

۲۴:۱-۵۳: قبر خالی و رستاخیز (مت ۲۸:۱-۸، مرقس ۱۶:۱-۸، یو ۲۰:۱-۱۳، ۱۹-۲۳).
۲۴:۱-۱۲: زنان بر سر قبر (مت ۲۸:۱-۸، مر ۱۶:۱-۸، یو ۲۰:۱-۱۳).
۴: دو مرد جامه‌هایی در بر داشتند که آنها را به عنوان فرشتگان و نه انسانهای معمولی معرفی می‌نمود (به آیه ۲۳ مراجعه کنید) همینطور نیز ظاهر شدن ناگهانی آنها و آگاهی فوق بشری ایشان (آیه‌های ۵-۷).
۶: ۹:۲۲، ۱۳:۳۲-۳۳. شما، در اینجا بدین معنی است که شاگردان عیسی به عنوان گروه اغلب شامل سایر افرادی هم می‌بود به اضافه آنهایی که در دایره نزدیک به عیسی قرار داشتند.
۱۰: ۸:۱-۳، یو ۱۹:۲۵، ۲۰:۲
۱۲: این آیه با وجودی که در برخی از نسخ خطی قدیمی نیز یافت می‌شود به نظر می‌رسد که بعدها به متن اصلی لوقا که بر اساس یو ۲۰:۳-۱۰ نوشته شده بود اضافه شده باشد.
۲۴:۱۳-۳۵: رویداد عمواس.
۱۳: هفت مایل، یا تحت اللفظی شصت استاد. استاد تقریباً ۱۸۰ متر بوده است. محل دقیق دهکده عمواس

نیافته بودند، آمده به ما گفتند که حتی رویائی از فرشتگان دیده اند که می گفتند او زنده است. ۲۴ برخی از ما بر سر قبر رفتند و آن را همان طور که زنان گفته بودند یافتند اما خود او را ندیدند!»

۲۵ و او به ایشان گفت: «ای قلبهای جاهل و کند در ایمان آوردن به آنچه پیامبران گفته اند! ۲۶ مگر نمی بایست مسیح برای وارد شدن در شکوه خود این چنین رنج بکشد؟» ۲۷ و از موسی و همه پیامبران شروع کرده، در تمام نوشته های مقدس آنچه را دربارهٔ او بود برایشان تفسیر کرد.

۲۸ و چون به آن روستایی که به آنجا می رفتند نزدیک شدند چنین وانمود کرد که دورتر می رود. ۲۹ اما ایشان به زور می گفتند: «با ما بمان زیرا شامگاه نزدیک است و هم اکنون روز پایین می رود» و او وارد شد تا با آنان بماند. ۳۰ باری چون با آنان بر سر سفره بود، نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده به آنان می داد. ۳۱ چشمانشان باز شد و او را باز شناختند... اما او از برابر ایشان ناپدید شده بود. ۳۲ و آنان به یکدیگر گفتند: «آیا قلبهایمان در درونمان نمی گداخت وقتی در راه با ما حرف می زد و نوشته های مقدس را برای ما می گشود؟» ۳۳ و همان ساعت برخاسته به اورشلیم بازگشتند و یازده [تن] و همراهانشان را جمع شده یافتند ۳۴ که گفتند: «واقعاً خداوند قیام کرده و توسط شمعون دیده شده است!» ۳۵ و ایشان آنچه را در راه روی داده بود و اینکه چگونه با پاره کردن نان، خود را به آنان باز شناسانید تعریف کردند.

ظهور عیسی بر یازده رسول

۳۶ در حالی که این را می گفتند، وی در میان ایشان ایستاده به آنان گفت: «آرامش بر شما باد.» ۳۷ ایشان وحشت‌زده و ترسان، می پنداشتند که روحی را می بینند ۳۸ و او به ایشان گفت: «چرا پریشان هستید و چرا تردید در دلهایتان بالا گرفته است؟» ۳۹ دستها و پاهایم را بنگرید که من خودم هستم! مرا لمس کنید و ببینید، روح نه گوشت دارد نه استخوان، اما همان طور که می بینید من آنها را دارم.» ۴۰ و با گفتن این، دستها و پاهایش را به آنان نشان داد. ۴۱ چون در شادی خود هنوز هم ایمان نمی‌آوردند و شگفت‌زده مانده بودند، به آنان گفت:

۱۶: عدم توانایی این افراد در تشخیص دادن عیسی نمونه ای حقیقی از واکنش اولیه نسبت به عیسی در داستانهای رستاخیز است (رجوع کنید ۳۷:۲۴).

۱۹: ۱۶:۷، ۳۳:۱۳، اع ۲۲:۳، ۳۸:۱۰.

۲۶: لازم بودن به دلیل نقشه الهی خدا (به ۳۰:۷، اع ۲۳:۲، ۳۶:۱۳، ۲۷:۲۰ رجوع کنید).

۲۷: موسی نویسنده سنتی پنج کتاب اول از کتب مقدسه. انبیا قسمت عمده ای از کتب مقدسه یهودیان که چشم انداز وسیعتری دارد تا اعمال نبوتی در کتب مقدسه عبری (به ۶:۱۶**n**، ۴۴:۲۴، اع ۲۳:۲۸ رجوع کنید).

۳۰: برداشت، برکت داد، پاره کرد، بازتاب اعمال عیسی در شام آخر است (۱۹:۲۲) و در تکثیر قرص های نان (۱۶:۹).

۳۴: ۱ـ قرن ۵:۱۵ تجربه پطرس توصیف نشده است.

۳۵: پاره کردن نان، به اع ۴۲:۲، ۷:۲۰، ۱ـ قرن ۱۶:۱۰ مراجعه کنید.

۳۶:۲۴-۴۳ ظاهر شدنهای عیسی به شاگردانش (یو ۱۹:۲۰-۲۳ به ۱ـ قرن ۵:۱۵ رجوع کنید) تجربه عیسی در آیه ۳۶ تأیید شده، و در آیه ۳۷ به طور تجربی به عنوان برخوردی با مرده تفسیر شده است، اما این توضیح در آیه ۳۹ رد شده است.

«آیا در اینجا چیزی برای خوردن دارید؟» [۴۲]آنان یک تکه ماهی کباب شده پیش وی آوردند. [۴۳]و او آن را گرفته، در برابر آنان خورد.

[۴۴]به ایشان گفت: «این است همان سخنانی که به شما گفتم، وقتی هنوز با شما بودم: هر آنچه در تورات موسی و پیامبران و مزامیر دربارهٔ من نوشته شده است باید به تحقق برسد.» [۴۵]پس ادراک ایشان را گشود تا نوشته های مقدس را بفهمند. [۴۶]و به آنان گفت: «این چنین نوشته شده است که مسیح رنج کشیده و روز سوم از میان مردگان برخواهد خاست. [۴۷]و به نام او توبه برای بخشایش گناهان، از اورشلیم شروع شده به همه ملتها نوید داده خواهد شد. [۴۸]بر اینها شما شاهد هستید. [۴۹]و اینک من وعده پدر خود را بر شما می فرستم. پس در شهر بمانید تا هنگامی که به قدرت از بالا پوشانیده شوید.»

[۵۰]وی آنان را تا نزدیکی بیت عنیا برد و دستها را بلند کرده آنان را برکت داد. [۵۱]باری چون ایشان را برکت می داد از آنان جدا شده به آسمان برده شد. [۵۲]پس ایشان در برابر او به سجده افتاده با شادی بسیار به اورشلیم بازگشتند. [۵۳]و مدام در معبد بوده خدا را ستایش می کردند.

۴۲: ماهی کباب شده به یو ۲۱:۹-۱۳ رجوع کنید.
۵۳-۴۴:۲۴. سخنان پایانی عیسی و بازگشت به آسمان (محتویات پایان طولانی تر در مرقس. مرقس ۱۶:۱۵، ۱۹).
۴۴: آیات ۲۶-۲۷، اع ۲۸:۲۳. مزامیر تشکیل شروع آیات را می دهد و نیز بخش طولانی تر در سومین بخش از انجیل عبری به یو ۱۶:۱۶ **n** رجوع کنید.
۴۵: ۲۴:۳۲
۴۶: هوشع ۶:۲، به ۱ـ قرن ۱۵:۳-۴ رجوع کنید.
۴۷: اع ۱:۴-۸، ۵:۳۱، ۱۰:۴۳، ۱۳:۳۸، ۲۶:۱۸
۴۹: قدرت از بالا، این کلمات اشاره به قدرت روح قدوس خدا است که در ایوب ۲:۲۸-۳۲ بدان اشاره شده (همچنین اعمال ۱:۱-۲۱) دوره نوین شروع شده، ولی قدرت آن هنوز به طور کامل تحقق نیافته
۵۰: بیت عنیا به ۱۹:۲۹ **n** رجوع کنید.
۵۱: اع ۱:۹-۱۱
۵۲-۵۳: اع ۱:۱۲-۱۴، ۲:۴۶-۴۷.

انجيل يوحنا

انجیل یوحنا

مقدمه

هدف و خصلت کتاب

انجیل نگار خود هدف کتاب خود را چنین تعیین کرده است: «لیکن اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده و به اسم او حیات یابید» (۲۰:۳۱). این فکر مسلط بر افکار یوحنا در نخستین رساله وی نیز دیده می شود که در مقدمه انجیل او نیز آمده است. این کتاب به معنای واقعی کلمه، انجیل است، نه تاریخی از مسیح آنچنانکه امروز می توان انتظار داشت. البته حقیقت تاریخی عیسی در این کتاب با قوت هر چه تمامتر بیان گردیده است (۱۹:۳۵؛ ۲۱:۲۴ و اول یوحنا ۱:۱-۴). بسیاری از تفاصیل و جزئیات واقعی که توسط علم باستان شناسی امروز نیز مورد گواهی و تأیید قرار گرفته است، نشان دهنده این است که این کتاب شاهدی دست اول و پر ارزش می باشد که بمانند اناجیل نظیر، بر سنتها و روایات کهن استوار است. اما آنچه که قبل از همه مؤلف خواهان بیان و روشن کردن آنست، برانگیختن معنای عمیق رویدادها و رابطه آن با سّر نجات است که برای مشارکت ما به کلیسا داده شده است.

سه انجیل دیگر از این توجه غافل نبوده اند، بخصوص که این توجه حاکم بر معرفت الهی پولس قدیس نیز هست. یوحنا نیز چون پولس عالم علوم الهی است اما رساله الهی وی بصورت منطقی شکل و حالت یک انجیل را بخود می گیرد. و اگر گاهی دست به انتخاب برخی حوادث عرضی و فرعی می زند، به قصد و در جهت اعمال آموزشهایی است که از آنها ناشی می شود؛ و اگر سخنانی از عیسی برمی شمرد، برای بیان راز شخصیت و اعمال وی است. اعمال و سخنان عیسی که مدتها در ذهن وی تعمق گردیده بود، جوهر اساسی افکار مذهبی یوحنا را تشکیل داده است. این وفاداری زنده و پویا، به وی مجال می دهد تا وقایع را بیاد آورده و به شیوه خویش آنها را مرتب سازد. برای بازگو کردن گفتارهای مسیح از مضامینی سخن می گوید که بیشتر مورد توجهش است. توازی انجیل یوحنا با اناجیل نظیر (اناجیل مرقس، متی و لوقا) از آغاز به قصد برشمردن شهادت های وی در مورد زندگانی و سخنان واقعی عیسی است. اما مدت مدیدی بین رخ دادها و تبلور ادبی شهادتها فاصله افتاده است. ضمناً بیان رخ دادها متأثر از زبان علم الهیات و بیان سخنان به سبک بیان خاص یوحنا درآمده است.

منشاء و مؤلف کتاب

کتاب خود می‌گوید که این شهادت «آن شاگرد که عیسی او را محبت می‌نمود» می باشد (۲۴:۲۱). این شاگرد بمانند یوحنا در اناجیل نظیر و در کتاب اعمال رسولان (اعمال ۴و ۱۴:۸) بسیار مقرب پطرس بود. همه شواهد و قرائن دال بر آن است که اثر از آن یوحناست که نامش هرگز در انجیل برده نشده است. سنتی که وی پایه گذاری کرده است، آثار و علائم دیگری در عهد جدید باقی نهاده است. مثلاً روایت مربوط به شکنجه عیسی و قیام وی از مرگ را لوقا با اشارات چندی بیان کرده است و همین امر در بخش پایانی مرقس نیز به همین نحو بیان شده است (۹:۱۶-۱۴). اما در انجیل یوحنا شکل کاملاً منظمی بخود می‌گیرد. ضمناً محقق است که این انجیل پیش از آنکه جمع‌آوری گردیده و بصورت نوشته درآید، مدتهای مدید بر مردمان بیان و خطابت گردیده است. نگارش انجیل یوحنا باید بین سالهای ۸۰ الی ۱۰۰ انجام گرفته باشد و بهرتقدیر تمامی آن یکجا و در یک موقع برشته تحریر درنیامده است. نتیجه‌گیری مضبوط در باب بیست و یکم حاکی از آن است که نسخه نهایی این اثر کار شاگردان یوحنا باید باشد. همچنین می توان قبول کرد که شاگردان یوحنا نیز در تحریر ادبی قطعاتی که نوشه و بصورت و ترتیب کنونی درآمده مشارکت داشته اند. برخی سهوهای نگارشی، برخی پیوندهای نامناسب، برخی قطعات خارج از متن، گاهی این تصور را بوجود می‌آورد که انشاء و کتابت آن ناتمام مانده است. این مشخصات درونی با روایات قرن دوم میلادی مبنی براینکه نگارش انجیل چهارم بهنگام سالخوردگی یوحنا که بین سالهای ۹۵ الی ۱۰۰ بوده است، تقارن دارد. بهرتقدیر این اثر بیست سال بعد از این تاریخ در مصر مورد شناسایی بود، زیرا این انجیل در مجموعه قدیمی ترین نسخه عهد جدید بروی کاغذ پاپیروس ریلند ۴۵۷ مقارن ۱۲۵ وجود دارد.

ظهور پسر خدا در کالبد انسانی

افکار مسلط بر انجیل چهارم با اعوجاج به افکار اناجیل نظیر منتهی با لغات و لحنی کاملاً متفاوت- پیوند می یابد. از مضمون ملکوت خداوند چیزی به گوش نمی رسد (۳:۳-۵)، اما مضمون حیات دائر مدار افکار می گردد. عنوان پسر انسان از دو سوی دیده می شود اما عنوان پسر یا پسر خدا (متی ۲۷:۱۱؛ ۵:۱۷؛ ۳۷:۲۱، ۳۶:۲۴) بسیار بر لبان عیسی جاری می شود، بطوریکه سراسر زندگانی استاد بصورت ظهور پسر خدا در کالبد انسانی قابل درک می گردد. به همین دلیل انجیل نگارتوجه خاصی به مکالمات خصوصی- در مواردی که عیسی خود را می شناساند- نموده است (۱:۳-۱۱؛ ۴:۵-۲۶؛ ۱۴-۱۷) در ضمن به منازعات او با یهودیان بی ایمان (۵:۱۸-۴۷؛ ۶:۲۲-۷۱؛ ۷:۱۴-۵۳؛ ۸:۱۲-۵۹؛ ۱۰:۲۲-۴۲) و به معجزات اشاره می شود. این معجزات مکاشفات عملی اما مخفی هستند، لیکن برای دلهای مطیع نسبت به فیض خدا با معنی می باشند.

این مکاشفه در کلام و در آیات، بیش از همه به شنوندگان پرهیزکاری چون برخی از حواریون، نیقودیموس و زن سامری عرضه شده است (۱-۴). سپس با آشکاری تمام به همه مردم جلیل و اورشلیم و مصادر امور دینی یهود بیان و عرضه گردید (۵-۱۲). در برابر نفی ایشان و عدم باورشان، سرانجام این مکاشفه برای شهادت دهندگان آینده قیام از مرگ محفوظ داشته شده است (۱۳-۲۱) در این چارچوب عیسی به وفور از خود، از رسالتش و از اعمالش سخن می راند و نقش خویش را در برابر مردم چنین تعیین می نماید: «من نان حیات هستم (۳۵:۶)، من نور عالم هستم (۱۲:۸) من شبان نیکو هستم (۱۱:۱۰)، من قیامت و حیات هستم (۲۵:۱۱) و من تاک حقیقی هستم (۱۱:۱۵). همچنین خصلت و طبیعت رابطه و پیوند خویش را با پدر نیز برمی نمایاند (۱۹:۵-۲۰؛ ۴۴:۶-۴۶؛ ۲۸:۸-۲۹ و ۵۴-۵۸؛ ۲۵:۱۰-۳۸؛ ۱۴-۱۶). از تصادف روزگار این کشف و شهود در بالای صلیب پدید می آید که جلال و پیروزی عیسی است (۳۶:۱۲؛ ۱:۱۷-۲). برای همین است مسیحی که به جلال رسیده می تواند به دنیا حیات بخشد. مسیحیان به هنگام شرکت در مراسم و رازهای کلیسا به این امر به تجربه، وقوف حاصل کرده اند. با موشکافی در زندگانی عیسی در این جهان خاکی و در پرتو این تجربه مسیحی، یوحنا رازها را که با ظرافت تام بر نوشته شده است، بعیان می بیند که عبارت است از تعمید آب که روح القدس را عطا می کند (۳۳:۱؛ ۵:۳؛ ۱۳:۴-۱۴؛ ۳۹:۷؛ ۷:۹-۳۷؛ ۲۵:۱۱-۴۳؛ ۱۶:۱۴-۱۷) و گناهان را می زداید (۲۳:۲۰)، و مراسم قربانی مقدس که امکان مشارکت در جسم و خون عیسی را فراهم می آورد. (۶:۲-۱۱؛ ۴۱:۶-۵۸) به این ترتیب نه تنها معجزات مظاهر رازها و آیین ها می گردد، بلکه خود و آبی که بصورت خونا به از پهلوی عیسی بر بالای صلیب جاری شد، به همین نشان است. کوتاه سخن آنکه انجیل یوحنا منبع لایزال و ژرف آموزشهای عیسوی است که بمراتب عمیق تر از اناجیل نظیر می باشد و از لحاظ معانی و لغات نیز از آنها دقیق تر است. باید توجه داشت که فقط از عهده یوحنای عالم علوم الهی برمی آید که عیسی را چون کلمه شخصی خدا و کلام وی بنماید (اول یوحنا ۱:۱-۴ و یوحنا ۱:۱-۱۴).

نبرد بین روشنایی و تاریکی

ظهور عیسی باعث بیداری حس تشخیص در بین آدمیان گردید. از سویی یوحنا ایمانی را که از آیات و معجزات برمی خیزد بیان می دارد: ایمان شاگردان (۱۱:۲)، ایمان خلایق (۲۳:۲)، ایمان نیقودیموس (۲:۳) و ایمان زن سامری و هموطنانش (۲۹:۴) و همچنین ایمان افسر رومی (۴۸:۴-۵۳). اما همین معجزات وسیله مخالفت مردمان کوردلی است که نمی توانند در امر معجزات، شهادت پدر را بازیابند (۱۶:۵-۱۸و ۳۶-۴۷). پس از تکثیر نان که تجلی ملموس و واقعی عیسی چون نان حیات بود، بحرانی درگرفت چه بسیاری از وی روی برتافتند (۶:۶۰-

۶۶)، درحالیکه ایمان شاگردانش پالوده تر گردید (۶:۶۷-۶۹). پس از این لحظه، مخالفت بی ایمانان تشدید گردید تا بحدی که فراخواندن ایلعازر از مرگ، مصادر امور را بر قتل عیسی مصمم تر ساخت (۱۱:۴۵-۵۳).

تطور و تحول تدریجی این درگیریها در تمام طول کتاب انجیل باعث برانگیختن تفکرات یوحنا گردیده است. او در زندگانی دنیوی عیسی تحقق این درگیری را می نگریست و در رساله خود نتیجه آن را در حیات کلیسا بازمی یابد و کتاب مکاشفه نیز آن را در تمام طول تاریخ نشان می‌دهد: و آن نبرد بین روشنایی و تاریکی، بین زندگانی و مرگ و بین مسیح و اهریمن است. مسیح که حیات و نور است، وقتی در جهان پدیدار گردید، به مردم اخطار کرد که موقع و موضع خویشتن را در برابر وی روشن نمایند. در اینجا تصفیه ای آغاز می گردد. آنانی که اعتقاد و ایمان آورده اند توسط مسیح نورانی گردیده و به حیات دست خواهند یافت و بقیه در مرگ و ظلمت درخواهند افتاد. قضاوت الهی در همین امر است (۳:۱۶-۲۱و ۹:۳۹). در انجیل یوحنا صحبت از این است که یهودیان بی ایمان تجسم دنیای بدیها هستند که با تحریک اهریمن (۱۳:۲) سعی در نابودی کسی دارند که زندگانی و نور است (مقایسه کنید مکاشفه ۱۲:۴-۶ و ۱۳-۱۶). اما درست در لحظه ای که این توطئه به فرجام می رسد، جهان مورد قضاوت قرار گرفته و اهریمن از سریر قدرت بزیر کشانده شده است (۱۲:۳۱). عیسی از این جهان با صلیب بسوی پدر می رود(۱۳:۱) و پس از قیام از مرگ، ایمان شاهدین خود را قوت بخشیده و آنها را حامل پیام نجات می گرداند (۲۰:۱۹-۲۹). بدین ترتیب ملاحظه می شود که در چه جو مذهبی، روایت بیان می گردد. کوچکترین جمله، کوچکترین حرکت عیسی همانطور که می بینیم، مملو و مشحون از معناست. در هر لحظه مناظر روحانی نامعینی گشوده می گردد زیرا همان رمز عیسی که قبلاً در تاریخ رخ داده است، برای مسیحیان یک حقیقت فعلی و کنونی است که خود در آن مشارکت دارند.

انجیل یوحنا

﴿۱﴾

مقدمه

[۱]در آغاز سخن بود
و سخن نزد خدا بود
وسخن خدا بود.
[۲]در آغاز او نزد خدا بود.
[۳]همه چیز به وسیلهٔ او هستی یافت
و بدون او چیزی از موجودات وجود نیافت.
[۴]زندگی در او بود ،
و زندگی نور آدمیان بود؛
[۵]و نور در تاریکی می‌درخشد
و تاریکی بر آن دست نیافت.
[۶]مردی ظاهر شد، فرستاده شده از سوی خدا که
نامش یحیی بود.
[۷]او برای شهادت آمد تا بر آن نور شهادت دهد،
تا به وسیلهٔ او همه ایمان آورند.
[۸]او خود، آن نور نبود،
بلکه بر نور باید شهادت می‌داد.
[۹] سخن، آن نور راستی بود
که هر آدمی را روشنی می بخشد
چون به جهان درمی‌آید.
[۱۰]او در جهان بود
و جهان به وسیلهٔ او هستی یافت
و جهان او را نشناخت.
[۱۱]به خانه خود آمد
و کسانش او را نپذیرفتند.
[۱۲]اما به همهٔ کسانی که او را پذیرفته‌اند و به نام او
ایمان دارند، اقتدار داده تا فرزندان خدا شوند،
[۱۳]آنانی که نه زاده از خون، نه از هوس جسم و نه
از ارادهٔ آدمی، بلکه از خدا هستند.

۱:۱-۱۸: مقدمه بیانگر نکات اصلی انجیل است. **۱-۳:** سخن (یونانی **logos**) خدا مفهومی بسیار فراتر از تکلم دارد، درواقع او عامل ازلی خدا در جهان است که آفریننده (مز ۳۳:۶؛ حک ۹:۱؛ بنسی ۴۳:۲۶؛ ر.ک. پید ۱:۳ و غیره) و نجات دهنده می باشد (مز ۱۰۷:۱۹-۲۰؛ حک ۱۸:۱۵). سخن، ازلی (در آغاز)، شخص (نزد خدا) و الهی است (خدا بود). این سخن، عیسی مسیح است (آیه ۱۴). **۳:** با استفاده از زبان و لحنی که از کتب حکمت اقتباس شده (امث ۸:۲۷-۳۰؛ حک ۹:۹؛ بنسی ۲۴:۹)، عیسی به عنوان تنها واسطهٔ خدا برای خلقت جهان توصیف می شود (ر.ک کول ۱:۱۶-۱۷؛ عبر ۱:۲). **۴:** ر.ک حک ۷:۲۶. **۵:** «سخن» در تاریکی اولیه خلقت درخشید (پید ۱:۲) و همچنان می‌درخشد (ر.ک مز ۱۸:۲۸). **۶-۸:** خلاصه نقش یحیی تعمید دهنده. یحیی فرستاده شد (از خدا مأموریت یافت؛ اش ۶:۸؛ ار ۱:۷؛ ملا ۳:۱) تا به عیسی شهادت دهد (آیات ۱۹-۳۴). **۱۰:** اصلی‌ترین معنی جهان در انجیل یوحنا، نظام اجتماعی و روابط اجتماعی گناهکاری است که انسان‌ها به وجود آورده‌اند (ر.ک ۱۲:۳۱؛ ۱۶:۱۱)، اما هم چنین بیانگر خلقت مادی از جمله بشریت نیز هست. **۱۱:** کسانش یعنی یهودیان که به شیوه‌ای منحصر به فرد قوم خاص خدا بودند (۴:۱۱؛ خروج ۱۹:۵؛ روم ۱۵:۸). **۱۲-۱۳:** عضویت در خانواده خدا با ادعای داشتن نوعی موقعیت ممتاز وراثتی تعیین نمی‌شود، چنان که در کهانت موروثی اسرائیل وجود داشت، بلکه تنها توسط خدا داده می‌شود. در این زمینه، اراده آدمی (تحت‌اللفظی: «اراده یک انسان») می‌تواند اشاره به مسئولین مذهبی باشد.

[۱۴]و سخن تن شد
و در میان ما ساکن گردید
و ما شکوه او را دیدیم،
شکوهی سرشار از فیض و راستی که پسر یگانه از پدر دارد.
[۱۵]یحیی بر او شهادت می‌داد و فریاد می‌زد: «این همان است که دربارهٔ او گفته‌ام: آن که پس از من می‌آید، پیش از من شده زیرا پیش از من بوده است.»
[۱۶]زیرا از پُری او همهٔ ما بهره بردیم و فیض بعد از فیض،
[۱۷]زیرا تورات به وسیله موسی داده شد، اما فیض و راستی از عیسی مسیح است.
[۱۸]خدا را هرگز کسی ندیده است. همان پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، او را شناسانید.

شهادت یحیی

[۱۹]و چنین است شهادت یحیی به هنگامی که یهودیان از اورشلیم، کاهنان و لاویان را فرستادند تا از او بپرسند: «تو کیستی؟» [۲۰]و او اقرار کرد، انکار ننمود بلکه اقرار کرد: «من مسیح نیستم.» [۲۱]از او پرسیدند: «پس چه؟ آیا تو الیاس هستی؟» گفت: «خیر، نیستم». «آیا تو آن پیامبر هستی؟» پاسخ داد: «خیر.» [۲۲]پس به او گفتند: «تو کیستی تا به کسانی که ما را فرستاده‌اند، پاسخ دهیم؟ دربارهٔ خود چه می‌گوئی؟» [۲۳]گفت: «من صدای کسی هستم که در صحرا فریاد برمی‌آورد راه خداوند را راست گردانید، برابر آنچه اشعیای پیامبر گفته است.» [۲۴]و فرستادگان از فریسیان بودند. [۲۵]ایشان از او پرسیده گفتند: «اگر تو نه مسیح هستی، نه الیاس و نه آن پیامبر، پس چرا تعمید می‌دهی؟» [۲۶]یحیی در پاسخ ایشان گفت: «من به آب تعمید می‌دهم. در بین شما کسی ایستاده که شما او را نمی‌شناسید، [۲۷]آن که پس از من می‌آید و من لایق آن نیستم که بند پای‌پوش او را باز کنم.» [۲۸]این در بیت‌عنیا در ماوراء اردن روی داد، آنجا که یحیی تعمید می‌داد.

۱۴: عیسی کاملاً انسان بود (سخن تن شد) و با جامعهٔ انسانی کاملاً ارتباط و سر و کار داشت (در میان ما ساکن گردید). **۱۵:** در مقایسه با یحیی، عیسی هم از نظر موقعیت و هم از نظر زمانی برتری دارد (ر.ک آیات ۲-۳۰،۳). **۱۶:** فیض او پایان ناپذیر است (فیض بعد از فیض). **۱۷:** مکاشفه اولیه خدا در رابطه با وفاداری به عهد، در عیسی به کمال می‌رسد. **۱۸:** برتری عیسی بر موسی (خروج ۳۴:۱۸-۲۰) مورد تأکید قرار می‌گیرد.
۱:۱۹-۳۴: شهادت یحیی (مت۳:۱-۱۲؛ مر۱:۲-۸؛ لو۳:۱۵-۱۷). **۱۹:** یهودیان یعنی مسئولین مذهبی معبد و نیز کسانی که آنان را حمایت می‌کردند (ر.ک.توضیح آیه ۲۴). **۲۱:** بنی‌اسرائیل در انتظار این بودند که الیاس (۲پاد ۲:۱۱) بازگردد و راه مسیح موعود را هموار سازد (ملا ۴:۵). هم‌چنین منتظر نبی‌ای بودند که پیشگام مسیح موعود باشد (۶:۱۴؛ ۷:۴۰؛ نیز جا ۱۸:۱۵). **۲۳:** یحیی که خود را صدای ندا کننده معرفی می‌کند، نقش پیامبری اعلام آمدن مسیح را به تحقق می‌رساند (اش ۴۰:۳). **۲۴:** فریسیان همراه با کاهن اعظم و کاهنانان بزرگ «یهودیانی» بودند که مسئولین مذهبی بشمار می‌رفتند. در انجیل یوحنا این واژه‌ها به طور متناوب بکار رفته‌اند (ر.ک ۱:۹؛ ۷:۳۲، ۴۵؛ ۱۱:۴۷و۵۷؛ ۱۸:۳-۱۲). فریسیان فرقه‌ای یهودی با نفوذ و متعهد به گسترش معیارهای طهارت همهٔ یهودیان طبق سنت کهانتی بودند. **۲۵:** فریسیان، یحیی را به چالش می‌کشیدند زیرا او فاقد موقعیتی بود که توسط مسئولین مذهبی به رسمیت شناخته شده باشد و به آیینی اقدام می‌کرد که توسط آنها تأیید نمی‌شد. **۲۷:** «باز کردن بند کفش» وظیفه بردگان محسوب می‌شد. تعمید یحیی، مرحلهٔ آماده سازی برای ظهور مسیح پنهان است که هم اکنون در میان آنان حضور دارد. **۲۸:** بیت‌عینا در ماوراء اردن، محل دقیق آن مشخص نیست.

بره خدا

۲۹روز بعد وقتی یحیی عیسی را دید که به سوی او می‌آید گفت: «اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد، ۳۰این است همان کسی که درباره‌اش گفته‌ام: پس از من مردی می‌آید که پیش از من شده زیرا پیش از من بوده است. ۳۱و من او را نمی‌شناختم، اما چون باید بر اسرائیل ظاهر شود پس من که به آب تعمید می‌دهم آمده‌ام.» ۳۲و یحیی شهادت داده گفت: «من روح را دیدم که مانند کبوتری از آسمان نازل شده بر او ماند. ۳۳و من او را نمی‌شناختم ولی آن که مرا فرستاده تا به آب تعمید دهم، او به من گفته است: بر آن کس که ببینی روح نازل شده بر او می‌ماند هم اوست که به روح‌القدس تعمید می‌دهد. ۳۴و من دیده و شهادت می‌دهم که او پسر خداست.»

اولین شاگردان

۳۵روز بعد، باز یحیی با دو تن از شاگردانش ایستاده بود. ۳۶چون عیسی را دید که از آنجا می‌گذرد گفت: «اینک بره خدا». ۳۷و آن دو شاگرد این سخن را شنیده به دنبال عیسی رفتند. ۳۸چون عیسی دید به دنبال او می‌آیند برگشته به آنان گفت: «در جستجوی چه هستید؟» به او گفتند: «ربی -یعنی استاد- کجا می‌مانی؟» ۳۹به آنان گفت: «بیائید و ببینید.» پس آمدند و دیدند کجا منزل دارد و آن روز نزد او ماندند؛ این در حدود ساعت دهم بود.

۴۰آندریاس، برادر شمعون پطرس، یکی از آن دو بود که گفتار یحیی را شنیده به دنبال عیسی رفته بود. ۴۱او اول، برادر خود شمعون را یافته به او گفت: «ما مسیح را یافته‌ایم!» -که به معنای کریستوس می‌باشد. ۴۲چون او را نزد عیسی برد، عیسی در او نگریسته گفت: «تو شمعون پسر یوحنا هستی. از این پس کیفا نامیده خواهی شد» - که به معنای صخره است.

۴۳روز بعد عیسی می‌خواست به جلیل برود و فیلیپُس را یافته به او گفت: «به دنبال من بیا!» ۴۴فیلیپس اهل بیت‌صیدا، شهر آندریاس و پطرس بود. ۴۵فیلیپس، نتنائیل را یافته به او گفت: «آن کسی که موسی در تورات و همچنین پیامبران درباره‌اش نوشته‌اند ما او را یافته‌ایم! او عیسی، پسر یوسف از شهر ناصره است.» ۴۶و نتنائیل به او گفت: «آیا ممکن است از ناصره هم چیز خوبی در بیاید؟» فیلیپس به او گفت: «بیا و ببین.» ۴۷عیسی

۲۹: یحیی، عیسی را به عنوان «بره» قدرتمندی معرفی می‌کند که آمده تا وضعیت گناه‌آلود جامعه را تغییر دهد (ر.ک آیه ۱۰؛ مکا ۵). تصویرپردازی بره از بره عید گذر (خروج ۱۲؛ ر.ک یو ۱۹:۳۶؛ ۱ـ قرن ۵:۷) و نیز از توصیف «خادم» خداوند در اشعیا ۵۳:۴-۷ گرفته شده است. **۳۰:** ر.ک آیه ۱۵ توضیح. **۳۴:** پسر خدا، یعنی مسیح موعود (آیه ۴۹؛ ۱۱:۲۷).

۱: ۳۵-۵۱. شهادت اولین شاگردان عیسی. ۳۷: به دنبال عیسی رفتند، تا آنجا که می‌دانیم اولین شاگردان عیسی، اندریاس (آیه ۴۰) و احتمالاً شاگرد محبوب (۱۳:۲۳؛ ۱۹:۲۶؛ ۲۰:۲؛ ۲۱:۷، ۲۰؛ ر.ک مقدمه) یا فیلیپس بودند (۶:۵۸؛ ۱۲:۲۱-۲۲)؛ ر.ک مر ۱:۱۶-۲۰. **۴۲:** در زبان آرامی، کیفا (یونانی: پطرس) به معنی «صخره» است، ر.ک متی ۱۵:۱۸. **۴۴:** بیت‌صیدا، در ساحل شمال غربی دریای جلیل. **۴۵:** موسی ... پیامبران، کتاب مقدس عبری مملو از پیشگویی دربارهٔ است. **۴۶:** ناصره، در ۲۵ کیلومتری غرب دریاچه جلیل قرار دارد و در قرن اول میلادی دهکده‌ای کوچک بوده که تصور می‌شد بسیار بی‌اهمیت و کوچک‌تر از

چون نتنائیل را دید که به سوی او می‌آید در باره‌اش گفت: «اینک به راستی یک اسرائیلی که بی‌ریا است.» [۴۸] نتنائیل به او گفت: «مرا از کجا می‌شناسی؟» عیسی در پاسخ به او گفت: «پیش از آنکه فیلیپس تو را بخواند، وقتی زیر درخت انجیر بودی تو را دیدم.» [۴۹] نتنائیل به او پاسخ داد: «ای استاد، تو پسر خدائی! پادشاه اسرائیل تو هستی!» [۵۰] عیسی به سخن درآمده به او گفت: «چون به تو گفتم تو را زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی؟ باز چیزهای برتر از این خواهی دید.» [۵۱] و به او گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم: خواهید دید که آسمان گشوده شده و فرشتگان خدا بر پسر انسان بالا می‌رود و فرود می‌آیند.»

۲

نخستین نشانه

[۱] و روز سوم، عروسی‌ای در قانای جلیل بود و مادر عیسی آنجا بود. [۲] عیسی و همچنین شاگردانش به عروسی دعوت شده بودند. [۳] و چون شراب رو به اتمام بود مادر عیسی به او گفت: «شراب ندارند.» [۴] عیسی به او گفت: «این برای من و تو چیست ای زن؟ ساعت من هنوز فرا نرسیده است.» [۵] مادرش به خادمین گفت: «هرچه به شما بگوید بکنید.» [۶] در آنجا برای تطهیر یهودیان شش سنگاب بود که هر یک دو یا سه کیل گنجایش داشت. [۷] عیسی به آنان گفت: «این سنگابها را پر از آب کنید» و ایشان لبالب پر کردند. [۸] و به ایشان گفت: «اکنون از آن بردارید و به پیش خوان‌سالار ببرید.» ایشان بردند. [۹] وقتی خوان‌سالار آبی را که شراب شده بود چشید -و نمی‌دانست از کجاست اما خادمین که آب برداشته بودند می‌دانستند- خوان‌سالار داماد را خوانده [۱۰] به او گفت: «همه اول شراب خوب را پیش می‌آورند و چون سرمست شدند، شراب کم‌ارزش‌تر را. تو شراب خوب را تاکنون نگاه داشته‌ای!» [۱۱] این چنین بود نخستین از نشانه‌های عیسی که آن را در قانای جلیل انجام داد و شکوه خود را نمایان ساخته شاگردانش به او ایمان آوردند. [۱۲] پس از آن، وی به کفرناحوم فرود آمد همراه با مادر، برادران و شاگردانش و چند روز بیشتر در آنجا نماندند.

آن است که مسیح از آنجا بیاید. **۴۷-۵۱:** نتنائیل (عبری: «خدا داده است») شاید خصوصیتی کلی باشد (در متن یونانی، ضمیر جمع «شما» دو بار در این آیه بکار رفته است) برای تمام کسانی در اسرائیل که از فریب و ریا دور بودند، یعنی ویژگی‌های یعقوب را قبل از این که اسرائیل نامیده شود نداشتند (پید ۲۷:۳۵؛ ۳۲:۲۸). چون نسبت به عیسی صادق و گشاده‌رو هستند، او را در کاملیت نقش وی به عنوان واسطهٔ مابین آسمان و زمین خواهند دید، ر.ک پید ۲۸:۱۲. **۴۹:** برای درک این موضوع که پادشاه اسرائیل همان «پسر خدا» است ر.ک ۲ـسمو ۷:۱۴؛ مز ۲:۷؛ ۸۹:۲۶. **۵۱:** پسر انسان، پیام‌آور آسمانی (ر.ک دان ۷:۱۳) که خدا را می‌شناساند (۳:۱۳) و داور نهایی است (۵:۲۷).

۲:۱-۱۲: عروسی در قانا. ۱: روز سوم، نتنائیل (و آنهایی که او معرف آنان است، ر.ک ۱:۴۷-۵۱) لازم نبود که مدت درازی برای به تحقق رسیدن «کارهای بزرگتر» (۱:۵۰) صبر کند. قانا یک دهکده کوچک حدود ۱۵ کیلومتری (۹ مایل) شمال ناصره بود. در یوحنا مادر عیسی هرگز نام برده نشده. **۴:** زن، واژه‌ای از روی احترام و علاقه (ر.ک. ۴:۲۱، ۸:۱۰، ۱۹:۲۶، ۲۰:۱۳و۱۵). ساعت جلال عیسی بر صلیب (ر.ک. ۱۲:۲۳، ۱۷:۱) نمی‌بایستی توسط آرزوی مادرش تعیین می‌شد. **۶:** مراسم طهارت نوعی از رسوم بود، بر خلاف خمره‌های گلی یا چوبی خمره‌های سنگی بر طبق رسوم توسط تماس با فرد یا شیئی ناپاک کثیف نمی‌شدند. **۸:** رئیس یا سرخدمتکار یا ارباب مراسم. **۱۱:** معجزات عیسی عجایبی برای حیرت کردن نبودند، بلکه نشانه‌هایی که اشاره داشتند به جلال او و حضور خدا در او (ر.ک. ۱:۱۴). **۱۲:** کفرناحوم در ساحل شمال غربی دریاچه جلیل.

پاکسازی معبد

۱۳جشن گذر یهودیان نزدیک بود و عیسی به
اورشلیم آمد. ۱۴و در معبد، فروشندگان گاو و
گوسفند و کبوتر و همچنین صرافان را یافت
که نشسته اند. ۱۵پس تازیانه ای از طناب ساخته
همه آنان را از معبد راند، یعنی گوسفندان و گاوان
را و نقدینه صرافان را پراکنده نمود و پیشخوان
ایشان را واژگون کرد. ۱۶و به کبوتر فروشان گفت:
«اینها را از اینجا بردارید و دیگر خانهٔ پدرم را
خانهٔ سوداگری نکنید.» ۱۷شاگردانش به خاطر
آوردند که مکتوب است: «غیرت خانه تو مرا
می خورد.»
۱۸یهودیان به سخن درآمده به او گفتند: «برای
چنین کارهایی که می کنی چه نشانه ای به ما
می دهی؟» ۱۹عیسی در پاسخ به آنان گفت: «این
قدس را ویران کنید، سه روزه آن را قائم خواهم
کرد.» ۲۰آنگاه یهودیان به او گفتند: «اینک چهل
و شش سال کار شده که این قدس بنا شود و تو سه
روزه آن را قائم خواهی کرد؟» ۲۱اما او از قدس تن
خود سخن می گفت. ۲۲وقتی از میان مردگان قیام
کرد شاگردانش به خاطر آوردند که این را گفته بود
و به نوشتهٔ مقدس و به سخن عیسی که گفته بود
ایمان آوردند.
۲۳چون در جشن گذر در اورشلیم بود، بسیاری با
دیدن نشانه هائی که انجام می داد به نام او ایمان
آوردند. ۲۴اما عیسی به آنان اعتماد نداشت زیرا
همه را می شناخت. ۲۵و او نیازی نداشت که کسی
درباره انسان شهادت دهد، زیرا او خود می دانست
که در باطن انسان چیست.

۳

گفتگو با نیقودیموس

۱در میان فریسیان مردی به نام نیقودیموس بود از
بزرگان یهود. ۲وی شبانه نزد عیسی آمده به او
گفت: «ای ربی ما می دانیم که تو استادی هستی که

۲:۱۳-۲۵: اعتراض بر ضد فساد در معبد. (ر.ک متی ۲۱:۱۲-۱۷؛ مر ۱۱:۱۵-۱۹؛ لو ۱۹:۴۵-۴۸).
۱۳: عید گذر در اوایل فصل بهار برگزار می شد. **۱۴:** حیوانات مذکور، برای مراسم قربانی فروخته می شدند. پول های رایج مختلفی که در دست زائران و پرستش کنندگان بود می بایست با سکهٔ نیم شکل صوری تعویض شود تا بتوان مالیات معبد را پرداخت نمود (ر.ک خروج ۳۰:۱۱-۱۶). هچنین برای پرداخت مالیات معبد، پول رومی می بایست به پول یهودی تعویض شود. **۱۵-۱۶:** اعتراض علنی بر ضد مادی گرایی که بخشی از مراسم عبادی معبد شده بود. عصبانیت عیسی نه علیه کسانی که سرگرم پرستش بودند، بلکه بر ضد کسانی بود که آنها را از پرستش منحرف می کردند. **۱۷:** مزمور ۶۹:۹ (ر.ک زک ۱۴:۲۱؛ ملا۳:۱). **۱۸:** یهودیان، یعنی مسئولین مذهبی معبد. چه نشانه ای...؟ این سؤال کمتر جنبهٔ پرسشی دارد و بیشتر بیانگر دیدگاه مسئولین مذهبی است که فقط آنها اقتدار دارند در مورد مسائل مذهبی اظهار نظر کنند (۹:۳۴). **۱۹:** این معبد را ویران کنید... نشان دهنده سنت دیرپای انتقاد از معبد است (ر.ک ۴:۲۱؛ ۲ـسمو ۷:۵-۷؛ ار ۷:۱-۱۵؛ ۳۵:۲-۱۰؛ حزق ۱۰:۱۸-۱۹؛ اع ۷:۴۸). **۲۰:** چهل و شش سال، ساخت این معبد توسط هیرودیس کبیر در سال ۲۰ قبل از میلاد شروع شد (و توسط هیرودیس اغریپاس دوم در ۶۴ میلادی به اتمام رسید). **۲۱:** مفهوم دوگانه، عیسی در آن واحد هم معبد را مورد انتقاد قرار می دهد و هم مرگ خود را پیش گویی می کند (آیه ۱۹).
۳:۱-۲۱: ملاقات عیسی با یکی از مسئولین مذهبی. ۱: فریسیان، قوانین شرعی طهارت را به دقت و بیشتر از دیگر گروههای مذهبی رعایت می کردند. یکی از بزرگان، احتمالاً یکی از اعضای سانهدرین

از سوی خدا آمده‌ای، زیرا هیچکس نمی‌تواند نشانه‌هائی را که تو انجام می‌دهی انجام دهد مگر آنکه خدا با او باشد.» [۳]عیسی در پاسخ به او گفت: «آمین، آمین، به تو می‌گویم: هیچکس نمی‌تواند ملکوت خدا را ببیند مگر آنکه از بالا زاده شود.» [۴]نیقودیموس به او گفت: «چگونه ممکن است انسانی که سالخورده باشد زاده شود؟ آیا می‌تواند بار دیگر وارد رحم مادرش شده دوباره زاده شود؟» [۵]عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به تو می‌گویم: هیچکس نمی‌تواند وارد ملکوت خدا گردد مگر آنکه از آب و روح زاده شود. [۶]آنچه از تن زاده شده، تن است؛ آنچه از روح زاده شده، روح. [۷]تعجب مکن که به تو گفتم: شما بایستی از بالا زاده شوید. [۸]باد به هر جا که می‌خواهد می‌وزد و تو صدای آن را می‌شنوی، اما نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. این چنین است هر که از روح زاده شود.» [۹]نیقودیموس در پاسخ به او گفت: «چگونه چنین امری می‌تواند روی دهد؟» [۱۰]عیسی در پاسخ او گفت: «تو استاد اسرائیل هستی و این را نمی‌دانی! [۱۱]آمین، آمین، به تو می‌گویم: ما از آنچه می‌دانیم سخن می‌گوئیم و به آنچه دیده‌ایم شهادت می‌دهیم و شما شهادت ما را نمی‌پذیرید. [۱۲]چون از امور زمینی به شما می‌گویم و ایمان نمی‌آورید، وقتی از امور آسمانی به شما بگویم چگونه ایمان خواهید آورد؟ [۱۳]و هیچکس به آسمان بالا نرفته مگر همان که از آسمان فرود آمده [یعنی] پسر انسان که در آسمان است. [۱۴]و همان گونه که موسی مار را در صحرا بالا برد، همچنین پسر انسان نیز باید بالا برده شود. [۱۵]تا هر که به او ایمان آورد، زندگی جاودانی یابد. [۱۶]زیرا خدا جهان را به قدری محبت نموده که پسر یگانهٔ خود را داده تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگانی جاودانی یابد. [۱۷]زیرا خدا، پسر را به جهان نفرستاده تا جهان را داوری کند بلکه تا جهان به وسیله او نجات یابد. [۱۸]آن که به او ایمان آورد، داوری نمی‌شود، آن که ایمان نیاورد هم اکنون داوری شده است زیرا به نام پسر یگانه خدا، ایمان نیاورده است. [۱۹]داوری چنین است: نور به جهان آمده و مردم تاریکی را بیشتر از نور دوست داشته‌اند زیرا عمل ایشان شرورانه بوده است. [۲۰]زیرا هر کس بدی می‌کند از نور متنفر است و به سوی نور نمی‌آید مبادا اعمالش سرزنش شود. [۲۱]اما آن که راستی را برپا می‌دارد، به سوی نور می‌آید، برای آنکه نمایان شود که کارهایش در خدا انجام می‌گیرد.»

(ر.ک ۱:۴۷) **۵:** تولد در عهد جدید از طریق آب (تعمید: ۱:۳۳؛ افس ۵:۲۶) و روح (حزق ۳۶:۲۵-۲۷؛ تیط ۳:۵) صورت می‌گیرد. **۶:** ادعای سلسله مراتب و موروثی بودن در امور روحانی بی‌معنی است (ر.ک ۱:۱۲-۱۳). **۸-۹:** اما نمی‌دانی... ر.ک حزق ۳۷:۵-۱۰. در ضمن واژه‌های باد و روح در متن اصلی یونانی یک کلمه است. **۱۰:** تو استاد اسرائیل هستی و این را نمی‌دانی! این اظهار نظر، اشرافیت مذهبی را بی‌اعتبار می‌سازد که نیقودیموس نماینده آن است. **۱۲:** امور زمینی، مانند مثل باد؛ امور آسمانی، یعنی واقعیت‌های برتر روحانی، مانند عیسی به عنوان مکاشفه خدا (۱:۱۴، ۱۸). **۱۳-۱۵:** عیسی از آسمان فرود آمده تا از طریق بالا برده شدن بر صلیب، زندگی جاودانی بدهد (اعد ۲۱:۹). **۱۶:** جهان یعنی جامعه بشری. پسر یگانه، ر.ک پید ۲۲:۲.

یحیی و عیسی

۲۲ بعد از آن، عیسی با شاگردان خود به سرزمین
یهودیه آمد و در آنجا با آنان اقامت کرده تعمید
می‌داد. ۲۳ یحیی نیز در عینون نزدیک «سالیم»
تعمید می‌داد زیرا در آنجا آب بسیار بود و مردم
می‌آمدند و تعمید می‌یافتند، ۲۴ زیرا یحیی هنوز به
زندان نیفتاده بود. ۲۵ پس در آنجا بحثی بین
شاگردان یحیی و فردی یهودی دربارهٔ طهارت
درگرفت. ۲۶ و آنان نزد یحیی آمده به او گفتند:
«ای استاد، آن کسی که در آن سوی اردن با تو بود،
و تو دربارهٔ او شهادت دادی، اینک او تعمید
می‌دهد و همه به سوی او می‌روند!» ۲۷ یحیی پاسخ
داده گفت: «انسان نمی‌تواند چیزی دریافت کند،
مگر آنکه از آسمان به او داده شده باشد. ۲۸ شما
خود شاهد هستید که گفته‌ام: "من مسیح نیستم، اما
پیش از او فرستاده شده‌ام." ۲۹ آن که عروس را
دارد، داماد است، اما دوست داماد که در آنجا
ایستاده و به او گوش می‌دهد از صدای داماد بسیار
شادمان می‌شود. چنین است شادی من که کامل
شده است. ۳۰ باید او افزون شود و من کاهش یابم.

آن که از بالا می آید

۳۱ «آن که از بالا می‌آید، برتر از همه است. آن که
از زمین است زمینی است و زمینی سخن می‌گوید.
آن که از آسمان می‌آید برتر از همه است ۳۲ و به
آنچه دیده و شنیده است شهادت می‌دهد و هیچ کس
شهادت او را نمی‌پذیرد. ۳۳ کسی که شهادت او را
می‌پذیرد تأئید می‌نماید که خدا راست است.
۳۴ درواقع کسی که خدا او را فرستاده سخنان خدا را
می‌گوید زیرا خدا روح را به اندازه نمی‌دهد. ۳۵ پدر
پسر را محبت می‌کند و همه چیز را به دست او سپرده
است. ۳۶ آن که به پسر ایمان دارد، زندگی جاودانی
دارد. آن که به پسر ایمان ندارد زندگی را نخواهد
دید بلکه خشم خدا بر او می‌ماند.»

۴

گفتگو با زن سامری

۱ چون خداوند دانست که فریسیان شنیده‌اند
عیسی بیش از یحیی شاگرد تعلیم و تعمید می‌دهد،
۲ هر چند خود عیسی تعمید نمی‌داد بلکه
شاگردانش، ۳ یهودیه را ترک کرد و مجدداً به سوی
جلیل رفت. ۴ او می‌بایست از میان سامره عبور
می‌کرد. ۵ پس به شهری از سامره به نام «سوخار»
در نزدیک ملکی که یعقوب به پسرش یوسف داده
بود رسید. ۶ چشمه یعقوب در آنجا بود. پس عیسی
که از سفر خسته شده بود، کنار چشمه نشست و این
در حدود ساعت ششم بود.

۳:۲۲-۳۶: شهادت بیشتر یحیی (ر.ک ۱:۱۹-۳۴). **۲۳:** محل دقیق عینون و سالیم به درستی مشخص نیست. **۲۴:** ر.ک مر ۶:۱۴-۲۹. **۲۵:** طهارت، شستشوی آیینی و مذهبی یهودیان. **۲۷-۲۹:** یحیی فقط دوست داماد بود که عروس یعنی اسرائیل را به سوی داماد خود عیسی، هدایت می‌نمود. او از به هم پیوستن این دو شادمان بود (ر.ک مر ۲:۱۹-۲۰). **۳۲-۳۴:** هیچ کس، گفتاری کلی درباره اسرائیل (ر.ک ۱:۱۱). **۴:۱-۴۲: عیسی و سامری‌ها. ۱-۳:** عیسی از یهودیه دور می‌شود تا از دشمنی فریسیان در امان باشد. **۴:** سامره، منطقه‌ای مابین یهودیه و جلیل که محل سکونت باقی ماندهٔ قبایل شمالی اسرائیل باستانی بود که خداوند خدا را پرستش می‌کردند و به کتب پنج گانه (تورات موسی) اعتقاد داشتند. یهودیان، اصالت و اعتبار احکام شرعی سامری‌ها را قبول نداشتند؛ ر.ک آیه ۹. **۵:** سوخار، نزدیک شهر باستانی شکیم؛ ر.ک پید ۳۳:۱۹؛ ۴۸:۲۲؛ یوشع ۲۴:۳۲. **۶:** ساعت ششم، ساعت دوازده ظهر.

۷زنی سامری برای کشیدن آب آمد. عیسی به او
گفت: «قدری آب به من بده». ۸زیرا شاگردانش
برای خریدن خوراکی به شهر رفته بودند. ۹پس زن
سامری به او گفت: «چگونه تو که یهودی هستی از
من که زنی سامری‌ام آب می‌خواهی؟» زیرا یهودیان
با سامریان معاشرت ندارند. ۱۰عیسی در پاسخ او
گفت: «اگر موهبت خدا را می‌دانستی و کیست آن
که به تو می‌گوید آب به من بده، خودت از او
می‌خواستی و او به تو آب زنده می‌داد.» ۱۱زن به
او گفت: «ای آقا، چیزی برای کشیدن آب نداری و
چاه عمیق است، پس این آب زنده را از کجا داری؟
۱۲آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتر هستی که این چاه
را به ما داد و خودش و پسرانش و دامهایش از آن
می‌نوشیدند؟» ۱۳عیسی در پاسخ او گفت: «هر که
از این آب بنوشد، باز تشنه خواهد شد. ۱۴اما کسی
که از آبی که من به او می‌دهم بنوشد، تا به ابد
هرگز تشنه نخواهد شد: آبی که من به او می‌دهم، در
او چشمه آبی خواهد گردید که تا زندگی جاودان
خواهد جوشید.» ۱۵زن به او گفت: «ای آقا، از این
آب به من بده تا دیگر تشنه نشوم و برای کشیدن
آب به اینجا نیایم.» ۱۶به او گفت: «برو شوهرت
را صدا کن و به اینجا بیا». ۱۷زن در پاسخ او
گفت: «من شوهر ندارم.» ۱۸عیسی به او گفت:
«درست گفتی که «شوهر ندارم» زیرا پنج شوهر
داشته‌ای و آن که اکنون داری شوهرت نیست. در
این باره راست گفتی.» ۱۹زن به او گفت: «ای آقا،
می‌بینم که تو پیامبر هستی... ۲۰پدران ما بر این
کوه پرستش کرده‌اند و شما می‌گویید در اورشلیم
جائی است که باید در آنجا پرستش کرد.» ۲۱عیسی
به او گفت: «ای زن، به سخن من ایمان بیاور،
ساعتی فرا می‌رسد که نه بر این کوه و نه در اورشلیم
پدر را پرستش خواهید کرد. ۲۲شما آنچه را که
نمی‌شناسید پرستش می‌کنید، ولی ما آن را که
می‌شناسیم پرستش می‌کنیم زیرا نجات از یهودیان
می‌آید. ۲۳اما ساعتی فرامی‌رسد -و هم اکنون
است- که پرستش کنندگان راستین، پدر را در روح
و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر طالب چنین
پرستندگانی است. ۲۴خدا روح است و آنانی که او
را می‌پرستند باید در روح و راستی بپرستند.»
۲۵زن به او گفت: «می‌دانم که مسیح (که کریستُس
می‌نامند) باید بیاید. وقتی او بیاید همه چیز را به
ما نوید خواهد داد». ۲۶عیسی به او گفت: «من که
با تو سخن می‌گویم همان هستم.»
۲۷در همان وقت شاگردانش آمدند و از اینکه او
با زنی حرف می‌زد تعجب کردند، با وجود این
هیچ یک نگفتند: «چه می‌خواهی؟» یا «چرا با او

۴:۱۰: آب زنده، یعنی آب روان، مانند آب چشمه یا رودخانه؛ ر.ک ار ۲:۱۴؛ ۱۷:۱۳. **۱۳:** هر که بنوشد، ر.ک بنسی ۲۴:۲۱. **۱۴:** زندگی جاودان، ر.ک ۱:۴. **۱۷-۱۸:** این موضوع، واقعیتی دربارهٔ این زن است نه داوری برعلیه او، و طلاق تنها توضیح ممکن در مورد گذشته او نیست، ر.ک پید ۳۸. **۱۹:** سخن دقیق عیسی دربارهٔ وضعیت زن، او را مجاب می‌سازد که وی نبی است، بنابراین او می‌بایست قادر باشد به موضوع بسیار حاد مابین یهودیان و سامریان فیصله دهد. **۲۰-۲۱:** این کوه ، یعنی کوه جرزیم در نزدیکی شکیم، جایی که زمانی معبد سامریان قرار داشت (ر.ک ۲ـمک ۲:۶). نه در اورشلیم، معبد اورشلیم تنها از مقام و مرتبت الهی موقت برخوردار است، بدین سبب عیسی اعتبار و مشروعیت آن را زیر سؤال می برد (ر.ک ۲-سمو ۷:۵-۷؛ ار ۳۵:۲-۹؛ اع ۴۸:۷) و ویرانی آن به عنوان مرکز پرستش یهودیان را از پیش اعلام می کند (ر.ک ۲:۱۳-۱۶). **۲۷:** معلمین مذهبی از صحبت کردن با یک زن در ملاء عام خودداری می کردند، ر.ک

حرف می‌زنی؟» [۲۸]پس زن کوزه‌اش را گذاشته به سوی شهر رفت و به مردمان گفت: [۲۹] «بیائید کسی را ببینید که همه آنچه کرده‌ام به من گفته است. آیا او مسیح نیست؟» [۳۰]آنان از شهر خارج شده به سوی او می‌آمدند.

[۳۱]در این بین شاگردان از او خواهش کرده می‌گفتند: «ای استاد، بخور». [۳۲]اما به ایشان گفت: «من غذایی برای خوردن دارم که شما نمی‌دانید.» [۳۳]آنگاه شاگردان به یکدیگر می‌گفتند: «آیا کسی برای او خوراکی آورده است؟» [۳۴]عیسی به ایشان گفت: «خوراک من این است که ارادهٔ فرستندهٔ خود را انجام دهم و کار او را تحقق بخشم [۳۵]آیا شما نمی‌گوئید: چهار ماه دیگر موسم درو می‌رسد. اینک به شما می‌گویم: چشمان خود را بلند کنید و کشتزارها را تماشا کنید که برای درو کردن سفید شده‌اند. [۳۶]پس دروگر مزدش را دریافت می‌کند و ثمری برای زندگانی جاودانی برداشت می‌کند تا بذرافشان و دروگر هر دو شاد شوند. [۳۷]زیرا در این مورد راست گفته‌اند که یکی بذر می‌افشاند و دیگری درو می‌کند. [۳۸]من شما را فرستاده‌ام تا آنچه را که برای آن زحمت نکشیده‌اید درو کنید. دیگران زحمت کشیده‌اند و شما از زحمت ایشان بهره می‌برید.»

[۳۹]بسیاری از سامریان آن شهر به خاطر حرف این زن که شهادت می‌داد «هر آنچه کرده‌ام به من گفته است» به او ایمان آوردند. [۴۰]پس وقتی سامریان نزد او آمدند از او خواهش کردند با ایشان بماند و او دو روز در آنجا ماند. [۴۱]و کسان بیشتری به خاطر سخن وی ایمان آوردند. [۴۲]و به آن زن می‌گفتند: «دیگر به خاطر گفته‌های تو نیست که ایمان می‌آوریم. خودمان شنیده‌ایم و می‌دانیم که به راستی او نجات‌دهندهٔ جهان است.»

نشانهٔ دوم قانا

[۴۳]پس از دو روز، عیسی از آنجا به سوی جلیل روانه شد. [۴۴]زیرا خود عیسی تأیید کرده بود که هیچ پیامبری در موطن خود مورد احترام نیست. [۴۵]پس هنگامی که به جلیل آمد، جلیلیان به خوبی او را پذیرفتند، به خاطر همه کارهایی که در هنگام جشن در اورشلیم از او دیده بودند زیرا آنان نیز برای جشن آمده بودند.

[۴۶]پس عیسی بار دیگر به قانای جلیل آمد که در آنجا آب را شراب کرده بود. در آنجا یک افسر شاهی بود که پسرش در کفرناحوم بیمار بود. [۴۷]وقتی شنید که عیسی از یهودیه به جلیل آمده است، نزد وی آمد و از او خواهش می‌کرد که فرود آمده پسرش را شفا دهد زیرا در آستانهٔ مرگ بود. [۴۸]پس عیسی به او گفت: «اگر نشانه‌ها و عجایب نبینید، ایمان نخواهید آورد.» [۴۹]افسر شاهی به او گفت: «خداوندا پیش از آنکه کودکم بمیرد فرود آی.» [۵۰]عیسی به او گفت: «برو، پسرت زنده است.» آن مرد به سخنی که عیسی به او گفته بود

آیه ۹. **۳۵:** ظاهراً این گفتار، ضرب‌المثل بوده است؛ نیز ر.ک آیه ۳۷). **۳۶:** مزد، جمع‌آوری ایمانداران؛ ر.ک متی ۹:۳۷-۳۸. **۳۸:** ر.ک یوشع ۲۴:۱۳.

۴:۴۳-۵۴: شفای پسر افسر شاهی. ر.ک مت ۸:۵-۱۳؛ لو ۷:۱-۱۰. **۴۴:** ر.ک مر ۶:۴؛ لو ۴:۲۴. **۴۶:** افسر شاهی، احتمالاً افسری در دربار هیرودیس آنتیپاس، فرمانروای جلیل (۴ قبل از میلاد تا ۳۹ میلادی). کفرناحوم تقریباً در ۳۰ کیلومتری قانا قرار داشت. **۴۸-۵۳:** عیسی، افسر را به صورت جمع خطاب قرار می‌دهد، زیرا او نمایندهٔ کسانی است که ایمانشان از نشانه‌ها (آیه ۴۸) به سوی ایمان فردی (ایمان

ایمان آورده روانه شد. [۵۱]چون پایین می‌رفت بردگانش به استقبال آمده به او گفتند که کودکش زنده است. [۵۲]پس از آنان سؤال کرد در چه ساعتی حالش بهتر شد؟ به او گفتند: «دیروز، ساعت هفتم بود که تبش قطع شد.» [۵۳]آنگاه پدر دانست که در همان ساعت عیسی به او گفته بود: «. . . پسرت زنده است» و او و تمام اهل خانه ایمان آوردند. [۵۴] این بود نشانه دوم که عیسی در بازگشت از یهودیه به جلیل انجام داد.

﴿۵﴾

شفای یك مفلوج در اورشلیم

[۱] بعد از آن جشن یهودیان بود و عیسی به اورشلیم فراز آمد. [۲] باری در اورشلیم نزدیک دروازه معروف به گوسفند حوضی است که به عبری بیت‌حسدا نامیده می‌شود که پنج رواق دارد [۳] و در زیر آنها انبوهی از بیماران، کوران، لنگان و مفلوجان دراز کشیده [درانتظار حرکت آب می بودند [۴]زیرا فرشته خداوند گاه بر حوض فرود آمده آب به حرکت درمی‌آمد، پس اولین کسی که بعد از حرکت آب داخل آن می شد، از هر بیماری که داشت شفا می یافت.]

[۵]در آنجا مردی بود که سی و هشت سال از بیماریش رنج می برد. [۶]عیسی چون او را دید که دراز کشیده و دانست مدتی طولانی است که در آن حال است به او گفت: «آیا می‌خواهی شفا یابی؟» [۷] بیمار به او پاسخ داد: «ای آقا، من کسی را ندارم که وقتی آب به حرکت درمی‌آید مرا به حوض بیندازد و تا خود به آنجا می روم، دیگری پیش از من فرو رفته است.» [۸]عیسی به او گفت: «قیام کن! بستر خود را بردار و راه برو!» [۹]همان دم مرد شفا یافت و بستر خود را برداشته به راه افتاد. آن روز، سبت بود؛ [۱۰]پس یهودیان به آن کسی که شفا یافته بود می گفتند: «روز سبت است و تو اجازه نداری بستر خود را حمل کنی.» [۱۱]اما او به ایشان پاسخ داد: «آن کسی که مرا شفا داده است او به من گفت: بستر خود را بردار و راه برو» [۱۲]از او پرسیدند: «کیست آن که به تو گفت بستر خود را بردار و راه برو؟» [۱۳]اما آن که شفا یافته بود نمی‌دانست او کیست زیرا عیسی ناپدید شده بود چون در آنجا ازدحام جمعیت بود.

[۱۴]پس از آن، عیسی او را در معبد یافت و به او گفت: «اکنون شفا یافته ای، دیگر گناه مکن مبادا چیز بدتری بر تو واقع شود.» [۱۵]آن مرد برفت و به یهودیان خبر داد: «آن که مرا شفا داده عیسی است.» [۱۶] به این سبب، یهودیان عیسی را آزار

آورد، آیه ۵۰) و هم‌چنین به سوی ایمان جمعی (تمام اهل خانه ایمان آوردند، آیه ۵۳) پیشرفت می کند. **۵۴:** دوم، در مورد اولین نشانه ر.ک ۲:۱-۱۱.

۵:۱-۱۸: شفای مرد مفلوج در روز سبت. ۲: دروازه گوسفند، ر.ک نح ۳:۱. حفاری‌های اخیر باستان‌شناسی در نزدیکی کلیسای «حنای قدیسه» بیانگر شواهدی از وجود یک معبد شفا و حوضی با پنج رواق مربوط به قرن دوم میلادی است. **۳-۴:** قسمت پایانی آیه ۳ و تمام آیهٔ ۴ در برخی از نسخه های خطی معتبر وجود ندارد. **۷-۹:** وقتی آب به حرکت درمی‌آید، در ارتباط با بخش پایانی آیه ۳ که حرکت آب را مربوط به عمل الهی می‌داند. در اینجا موضوع ایمان مطرح نیست (ر.ک ۴۸:۴). **۱۴:** این آیه اشاره ضمنی به این دیدگاه سنتی دارد که بیماری نوعی مجازات گناه است، ر.ک ۹:۲-۳. **۱۶:** یهودیان که منظور

می‌دادند زیرا اینها را در روز سبت انجام می‌داد.
[۱۷]اما عیسی در جواب ایشان گفت: «پدرم تاکنون
کار می‌کند، من نیز کار می‌کنم.» [۱۸]به همین سبب
یهودیان، بیشتر در پی آن بودند که او را بکشند زیرا
نه تنها [قانون] سبت را می‌شکست بلکه خدا را نیز
پدر خود می‌نامید و خود را با خدا برابر می‌ساخت.

اقتدار پسر

[۱۹]عیسی به سخن درآمده به ایشان گفت: «آمین،
آمین، به شما می‌گویم: پسر نمی‌تواند از خود هیچ
کاری بکند مگر آنچه را که می‌بیند پدر می‌کند،
زیرا آنچه او می‌کند، پسر نیز همان می‌کند. [۲۰]زیرا
پدر پسر را محبت می‌کند و هر آنچه خود انجام
می‌دهد به پسر نشان می‌دهد و کارهای بس بزرگتر
از اینها به او نشان خواهد داد تا شما شگفت‌زده
شوید. [۲۱]زیرا به همان‌گونه که پدر مردگان را قیام
می‌بخشد و به آنها زندگانی می‌دهد، هم‌چنین پسر
نیز به آنانی که بخواهد زندگانی می‌دهد. [۲۲]زیرا
پدر هیچ‌کس را داوری نمی‌کند بلکه تمام داوری را
به پسر سپرده است [۲۳]تا همه پسر را تکریم کنند،
چنان که پدر را تکریم می‌کنند. آن که پسر را تکریم
نکند، پدری که او را فرستاده است تکریم نمی‌کند.
[۲۴]آمین، آمین، به شما می‌گویم: آن که سخن مرا
می‌شنود و به فرستندهٔ من ایمان آورد زندگانی
جاودانی دارد و داوری نمی‌شود بلکه از مرگ به
زندگانی گذر کرده است.
[۲۵]آمین، آمین، به شما می‌گویم: ساعتی
فرامی‌رسد -و هم اکنون است!- که مردگان صدای
پسر خدا را خواهند شنید و آنان که بشنوند،
زندگانی خواهند کرد. [۲۶]زیرا به همان‌گونه که پدر
زندگانی را در خود دارد، همچنین آن را به پسر داده
است که زندگانی را در خود داشته باشد [۲۷]و به او
اقتدار داده تا داوری کند زیرا او پسر انسان است.
[۲۸]از این تعجب نکنید زیرا ساعتی فرامی‌رسد که
تمام کسانی که در قبر هستند، صدای او را خواهند
شنید [۲۹]و بیرون خواهند آمد. آنان که نیکی
کرده‌اند برای رستاخیز زندگانی و آنان که بدی
کرده‌اند برای رستاخیز داوری. [۳۰]من نمی‌توانم از
خود کاری بکنم، برابر آنچه می‌شنوم داوری می‌کنم
و داوری من عدالت است زیرا ارادهٔ خود را
نمی‌جویم، بلکه ارادهٔ آن که مرا فرستاده است.»

شهادت ها

[۳۱]«اگر من دربارهٔ خود شهادت دهم، شهادتم راست
نیست. [۳۲]دیگری هست که دربارهٔ من شهادت می‌دهد
و می‌دانم شهادتی که او دربارهٔ من می‌دهد راست
است. [۳۳]شما کسانی نزد یحیی فرستادید و او به
راستی شهادت داد. [۳۴]نه اینکه من شهادت انسان را

مسئولین مذهبی است (ر.ک ۱:۲۴ توضیح) به بهانهٔ تخطی عیسی از قوانین روز سبت به مخالفت و دشمنی با او می‌پردازند. **۱۷:** ر.ک پید ۲:۳. **۱۸:** برابر، ر.ک ۱۰:۳۰-۳۳؛ فی ۲:۶.
۵:۱۹-۲۹: رابطه عیسی با خدا. **۲۱:** ر.ک ۱۱:۱-۴۴. **۲۲:** درباره اقتدار داوری پسر ر.ک مت ۱۹:۲۸؛ ۲۵:۳۱-۴۶. **۲۴:** هر که ایمان آورد طبق سخن عیسی هم اکنون به حیات جاودانی رسیده است. (ر.ک ۱۱:۲۶؛ ۱ـیو ۳:۱۴). **۲۵-۳۰:** صدای عیسی اعلام کننده رستاخیز نهایی خواهد بود که در آن همه با داوری روبرو خواهند شد (ر.ک دان ۱۲:۱-۳؛ ۱ـتسا ۴:۱۳-۱۸). **۲۷:** پسر انسان (ر.ک ۱:۵۱ توضیح).
۵:۳۱-۴۰: شواهد رابطه عیسی با خدا. **۳۱:** سنت یهودیان (ر.ک یو ۸:۱۳)، شهادت فرد به نفع خود را بی‌اعتبار می‌دانست. **۳۲:** دیگری، یعنی پدر (ر.ک آیه ۳۷). **۳۳-۴۰:** خدا از طریق خدمت یحیی تعمید

بپذیرم، بلکه اینها را می‌گویم تا شما نجات یابید.
[۳۵]او چراغی سوزان و درخشان بود و شما را خوش آمد
که دمی به درخشش او شادی کنید. [۳۶]من شهادتی
بزرگتر از شهادت یحیی دارم: کارهائی که پدرم به من
سپرده تا آنها را انجام دهم، همین کارهائی که می‌کنم
درباره من شهادت می‌دهند که پدر مرا فرستاده است.
[۳۷]و پدری که مرا فرستاده، او درباره من شهادت داده
است. شما هرگز نه صدای او را شنیده اید و نه
صورت او را دیده‌اید. [۳۸]و سخن او را ندارید که در
شما بماند زیرا به فرستادهٔ او ایمان ندارید.
[۳۹]نوشته های مقدس را کاوش می‌کنید زیرا
می‌پندارید که در آنها زندگانی جاودانی دارید و
همین نوشته ها درباره من شهادت می‌دهند. [۴۰]و
نمی‌خواهید نزد من آئید تا زندگی داشته باشید.
[۴۱]من جلال از انسانها را نمی‌پذیرم، [۴۲]اما شما
را می‌شناسم که محبت خدا در شما نیست. [۴۳]من به
نام پدرم آمده‌ام و شما مرا نمی‌پذیرید، اگر دیگری
به نام خودش بیاید او را خواهید پذیرفت. [۴۴]شما
چگونه می‌توانید ایمان بیاورید در حالی که جلال را
از یکدیگر می‌جوئید و جلالی را که از خدای یگانه
می‌آید نمی‌جوئید! [۴۵]گمان مبرید که من در برابر
پدر شما را متهم خواهم کرد، متهم کننده شما موسی
است که به او امید دارید. [۴۶]اگر به موسی ایمان
می‌داشتید، به من نیز ایمان می‌آوردید، زیرا او
درباره من نوشته است. [۴۷]اما اگر به نوشته های او
ایمان ندارید، چگونه به سخنان من ایمان خواهید
آورد؟»

۶

عیسی جمعیت زیادی را غذا می دهد

[۱]پس از آن عیسی به آن سوی دریای جلیل که
دریای طبریّه باشد رفت. [۲]جمعیت زیادی به دنبال
او می‌آمدند زیرا نشانه هایی را که برای بیماران
انجام می‌داد می‌دیدند. [۳]عیسی از کوه بالا رفت و
در آنجا با شاگردانش نشست. [۴]عید گذر یهودیان
نزدیک بود. [۵]چون عیسی چشمان خود را بلند کرد و
دید که جمعیت زیادی به سویش می‌آیند، به
فیلیپس گفت: «از کجا نان بخریم تا این مردم
بخورند؟» [۶]این را برای امتحان او می‌گفت، زیرا
خودش می‌دانست چه خواهد کرد. [۷]فیلیپس به او
پاسخ داد: «دویست دینار نان هم کفایت نمی‌کند تا

دهنده (آیات ۳۳-۳۵)، از طریق کارهای عیسی (آیه ۳۶) و از طریق کتب مقدس (آیات ۳۷-۴۰) دربارهٔ عیسی شهادت می‌دهد.

۵:۴۱-۴۷: توبیخ کسانی که پیشنهاد عیسی را رد می‌کنند. **۴۲:** آنها که از محبت خدا بوئی نبرده‌اند، عیسی، فرستادهٔ خدا را نمی‌پذیرند (آیه ۴۳). **۴۳-۴۴:** یهودیان (ر.ک توضیح آیه ۱۶) شهادت کسی را که از خودشان نیست نخواهند پذیرفت. **۴۵:** ر.ک ۲۸:۹. **۴۶-۴۷:** موسی ... درباره من نوشته است، (ر.ک ۱:۴۵؛ لو ۱۶:۳۱؛ ۲۴:۲۷).

۶:۱-۱۵: غذا دادن به پنج هزار نفر؛ عیسی جایگزینی برای عید گذر یهردیان برپا می‌کند (متی ۱۴:۱۳-۲۱؛ مرقس ۶:۳۰-۴۴؛ لوقا ۹:۱۰-۱۷). تنها معجزه‌ای که در هر چهار انجیل روایت شده است. **۱:** آن سوی، یعنی ساحل شرقی. دریای طبریه، این نام‌گذاری به خاطر شهری به همین نام در ساحل غربی است که در حدود سال ۲۰ میلادی توسط هیرودیس آنتیپاس به افتخار طیبریوس امپراتور روم بنا شد. **۴:** عید گذر یهودیان (ر.ک ۱۳:۲ توضیح). **۵:** مردم برای عید گذر به جای رفتن به معبد در اورشلیم به سوی عیسی در جلیل می‌روند. **۷:** دویست دینار، تقریباً معادل حقوق شش ماه یک کارگر ساده.

هر یک اندکی دریافت کنند.» [۸]یکی از شاگردانش، آندریاس برادر شمعون پطرس به او گفت: [۹]«در اینجا پسری هست که پنج قرص نان جو و دو ماهی کوچک دارد، اما اینها برای این جمعیت زیاد چیست؟» [۱۰]عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» باری در آن محل علف زیادی بود. پس نشستند که در حدود پنج هزار مرد بودند. [۱۱]آنگاه عیسی نانها را گرفت و پس از شکرگزاری بین نشستگان تقسیم کرد، همچنین ماهی ها را هر قدر که می‌خواستند. [۱۲]وقتی سیر شدند به شاگردانش گفت: «تکه های باقی مانده را جمع کنید تا چیزی هدر نرود.» [۱۳]پس آنها را جمع کردند و از تکه های پنج قرص نان جو که پس از خوردن باقی مانده بود دوازده سبد را پُر کردند. [۱۴]مردم با دیدن نشانه هایی که انجام داده بود می‌گفتند: «به راستی این همان پیامبری است که باید به جهان بیاید!» [۱۵]چون عیسی دانست که می‌خواهند بیایند تا او را گرفته به زور پادشاه سازند باز به تنهائی به کوه رفت.

راه رفتن عیسی بر روی دریا

[۱۶]چون شامگاه فرا رسید، شاگردانش به سوی دریا پایین رفتند، [۱۷]و سوار قایق شده به سوی دیگر دریا به کفرناحوم می‌رفتند و تاریک شده بود و عیسی هنوز به آنان نپیوسته بود. [۱۸]دریا به سبب وزش بادی شدید متلاطم شد. [۱۹]پس از آنکه بیست و پنج تا سی استاد پارو زدند، عیسی را دیدند که بر روی دریا راه می‌رود و به قایق نزدیک می‌شود، پس ترسیدند. [۲۰]اما او به ایشان گفت: «من هستم، نترسید!» [۲۱]پس می‌خواستند او را سوار قایق کنند، اما همان دم قایق به جائی که می‌رفتند رسید.

عیسی، نان حیات

[۲۲]روز بعد جمعیتی که در آن سوی دریا ایستاده بودند، دیدند که در آنجا جز یک قایق وجود ندارد و عیسی با شاگردانش سوارقایق نشده بود و شاگردانش به تنهائی رفته بودند. [۲۳]اما قایق هائی از طبریه به نزدیک جائی آمدند که پس از شکرگزاری خداوند نان خورده بودند. [۲۴]چون جمعیت دیدند که نه عیسی آنجا است و نه شاگردانش، سوار قایق ها شده در جستجوی عیسی به کفرناحوم رفتند. [۲۵]و او را در آن سوی دریا یافته به او گفتند: «ای استاد، کی به اینجا رسیدی؟» [۲۶]عیسی در پاسخ ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم: مرا جستجو می‌کنید نه به سبب نشانه هائی که دیده اید، بلکه به سبب نانهائی که خوردید و سیر شدید. [۲۷]کار کنید، نه برای خوراکی که از بین می‌رود، بلکه برای خوراکی که به جهت

۹: جو، دانه ای که در موسم عید گذر برداشت می‌شد. **۱۰:** پنج هزار مرد، تقریباً به اندازه یک لژیون از ارتش روم. **۱۵:** تا او را پادشاه سازند، به عنوان مسیح سیاسی مخالف روم، اما عیسی این را نمی‌پذیرد (ر.ک ۱۸:۳۶).

۶:۱۶-۲۱: عیسی روی دریا راه می‌رود (متی ۱۴:۲۲-۲۷؛ مرقس ۶:۴۵-۵۲). عیسی برتر و فراتر از هر پادشاه دنیوی است (آیه ۱۵)؛ او سرور و خداوند خلقت است (۱:۳) ۱۹: حدود پنج تا شش کیلومتر و بنابراین تقریباً در وسط دریا بودند. **۲۰:** من هستم، عبارتی که نوعی بیان الوهیت می باشد (۶:۳۵ توضیح).

۶:۲۲-۷۱: عیسی، نان حیات. **۲۲:** در آن سوی دریا، یعنی در ساحل شرقی. **۲۵:** آن سوی دریا، جمعیت با قایق ها (آیه ۲۴) به ساحل غربی رفته بودند. **۲۶:** نشانه ها، یعنی نشانه های پسر خدا بودن عیسی.

زندگی جاودانی می‌ماند، همان که پسر انسان به شما خواهد داد، زیرا خدای پدر او را مُهر کرده است.» [۲۸]پس به او گفتند: «برای بجا آوردن کارهای خدا چه باید بکنیم؟» [۲۹]عیسی درپاسخ به ایشان گفت: «کار خدا این است که به کسی که او فرستاده ایمان بیاورید.» [۳۰]پس به او گفتند: «تو چه نشانه‌ای به ما می‌دهی تا ببینیم و به تو ایمان بیاوریم؟ چه کاری انجام می‌دهی؟ [۳۱]پدران ما درصحرا «مَنّا» خوردند چنان که نوشته شده است: از آسمان نان به ایشان داد تا بخورند.» [۳۲]پس عیسی به آنان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم: موسی نبود که آن نان را از آسمان به شما داد، بلکه پدر من آن نان راستین را که از آسمان می‌آید به شما می‌دهد. [۳۳]زیرا نان خدا آن است که از آسمان نازل می‌شود و به جهان زندگانی می‌بخشد.»

[۳۴]پس به او گفتند: «ای خداوند، این نان را همیشه به ما بده.» [۳۵]عیسی به ایشان گفت: «من نان زندگی هستم، هر که نزد من آید هرگز گرسنه نخواهد شد و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نخواهد گردید. [۳۶]اما به شما گفته‌ام: شما مرا دیده‌اید و ایمان نمی‌آورید. [۳۷]هر آنچه پدر به من می‌دهد نزد من خواهد آمد و هر که نزد من می‌آید هرگز او را بیرون نخواهم افکند، [۳۸]زیرا من از آسمان نازل شدم، نه برای آنکه ارادهٔ خود را انجام دهم، بلکه اراده آن که مرا فرستاده است. [۳۹]باری ارادهٔ آن که مرا فرستاده چنین است که از آنچه به من داده، هیچ چیز را از دست ندهم بلکه در روز واپسین برخیزانم. [۴۰]زیرا ارادهٔ پدر من چنین است که هر کس پسر را ببیند و به او ایمان آورد، زندگانی جاودان داشته باشد و من او را در روز واپسین برخواهم خیزانید.»

[۴۱]پس یهودیان درباره او همهمه می‌کردند، زیرا می‌گفت: «من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد» [۴۲]و می‌گفتند: «آیا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادرش را می‌شناسیم؟ چگونه اکنون می‌گوید: از آسمان نازل شده‌ام؟» [۴۳]عیسی در پاسخ به ایشان گفت: «در میان خود همهمه نکنید. [۴۴]هیچ کس نمی‌تواند نزد من آید اگر پدری که مرا فرستاده او را به سوی خود نکشد و من او را در روز واپسین برخواهم خیزانید. [۴۵]در [کتابهای] پیامبران نوشته شده است: و همه از خدا آموزش خواهند یافت. هر که از پدر بشنود و آموزش یابد نزد من می‌آید. [۴۶]هیچ کس پدر را ندیده مگر آن کسی که از نزد خدا می‌آید: او پدر را دیده است. [۴۷]آمین، آمین، به شما می‌گویم: هر که ایمان دارد زندگانی جاودان دارد. [۴۸]من هستم نان زندگانی.

۲۷: پسر انسان، ر.ک ۱:۵۱ توضیح. مهر، تأیید خدا، شاید در هنگام تعمید (۱:۳۲؛ ر.ک ۳:۳۳). **۲۸:** کارها، ۳:۲۱). **۲۹:** یک کار هست که بالاتر از همه کارهاست (آیه ۲۸) یعنی ایمان آوردن به عیسی که خدا را مکشوف می‌سازد. **۳۰:** ببینیم، مردم ایمان را به حواس ظاهری مشروط می‌کنند. **۳۱:** از مسیح انتظار می‌رفت که معجزه دادن «منا» را تکرار کند (خروج ۱۶:۴، ۱۵؛ اعد ۱۱:۸؛ مز ۷۸:۲۴؛ ۱۰۵:۴۰). باز هم منظور واقعی عیسی به غلط درک می‌شود (ر.ک ۴:۱۵). **۳۵-۴۰:** خود عیسی عطیهٔ فناناپذیر خدا برای زمانها و ابدیت است. هر که نزد عیسی بیاید، یعنی به او ایمان آورد، هرگز مردود و مطرود نخواهد شد، بلکه زندگی جاودان خواهد داشت، هم در حال حاضر و هم در رستاخیز روز آخر. **۳۵:** من هستم، بیان الوهیت و یکی بودن با خدا (خروج ۳:۱۴؛ یو ۱:۱-۳؛ ۶:۲۰؛ ۸:۵۸). در زبان یونانی «من هستم» حاوی تأکید است، مثل عیسی نان زندگی است. **۴۴-۴۵:** اگر پدر به سوی خود نکشد، یعنی به خود امکان دهند که دعوت پدر را از طریق عیسی بشنوند. پیامبران، اش ۵۴:۱۳؛ ر.ک ارمیا ۳۱:۳۴.

۴۹پدران شما در صحرا «مَنّا» خوردند و
مردند. ۵۰نانی که از آسمان نازل می‌شود، چنین
است که هر که از آن بخورد نمی‌میرد. ۵۱من هستم
آن نان زنده که از آسمان نازل شد. هر که از این
نان بخورد جاودانه زندگی خواهد کرد و نانی که من
برای زندگانی جهان خواهم داد، تن من است.»
۵۲پس یهودیان بین هم مجادله کرده می‌گفتند:
«چگونه این مرد می‌تواند تن خود را به ما بدهد تا
بخوریم؟» ۵۳پس عیسی به ایشان گفت: «آمین،
آمین، به شما می‌گویم: اگر تن پسر انسان را نخورید
و خون او را ننوشید در خود زندگانی نخواهید
داشت. ۵۴هر که تن مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد
زندگانی جاودانی دارد و من او را در روز واپسین
برخواهم خیزانید. ۵۵زیرا تن من خوردنی راستین و
خون من نوشیدنی راستین است. ۵۶هر که تن مرا
می‌خورد و خون مرا می‌نوشد در من می‌ماند و من در
او. ۵۷همان گونه که پدرِ زنده، مرا فرستاده و من به
پدر زندگی می‌کنم، به همان گونه آن کس که مرا
می‌خورد او هم به من زندگی خواهد کرد. ۵۸چنین
است نانی که از آسمان نازل شده، نه همچون نانی که
پدرانتان خوردند و مردند. هر که این نان را بخورد
جاودانه زندگی خواهد کرد.» ۵۹این سخنان را
هنگامی که در کنیسه کفرناحوم آموزش می‌داد گفت.

تصمیم درباره ایمان

۶۰پس بسیاری از شاگردانش چون این را
شنیدند گفتند: «این گفتار سخت است! چه کسی
می‌تواند آن را بپذیرد؟» ۶۱اما عیسی که در درون
خود می‌دانست که شاگردانش در این باره همهمه
می‌کنند به آنان گفت: «آیا این موجب لغزش شما
می‌شود؟ ۶۲پس اگر ببینید که پسر انسان به جائی
که اول بوده بالا برود چه؟ ۶۳روح زندگانی بخش
است، تن را فایده‌ای نیست. سخنانی که من به
شما گفته‌ام روح‌اند و زندگانی‌اند، ۶۴اما در بین
شما هستند کسانی که ایمان نمی‌آورند.» زیرا
عیسی از همان آغاز می‌دانست چه کسانی ایمان
نمی‌آورند و چه کسی او را تسلیم خواهد کرد.
۶۵پس گفت: «بدین سبب به شما گفتم هیچ کس
نمی‌تواند نزد من آید اگر این از پدر به او داده
نشده باشد.»
۶۶از آن به بعد بسیاری از شاگردانش برگشتند و
دیگر با او نرفتند. ۶۷پس عیسی به آن دوازده تن
گفت: «آیا شما نیز می‌خواهید بروید؟» ۶۸شمعون
پطرس به او پاسخ داد: «خداوندا نزد چه کسی
برویم؟ سخنان زندگی جاودانی نزد توست. ۶۹ما
ایمان آورده‌ایم و دانسته‌ایم که تو قدوس خدا
هستی.» ۷۰عیسی به ایشان پاسخ داد: «آیا من شما

۵۱-۵۸: در این آیات، نویسندهٔ انجیل چهارم (که شرح برگزاری شام آخر را روایت نمی‌کند) تعالیمی ارائه می‌دهد که بدون تردید بازتاب شام خداوند هستند. **۵۱:** نان زنده ... تن من است، عیسی تن گرفت (۱:۱۴) و خود را در مرگ خویش به خدا تقدیم نمود، بنابراین زندگی خود را برای زندگانی جهان قربانی کرد. **۶۰:** این گفتار سخت است، ترجمه دیگر: این تعلیم دشوار است یعنی ناراحت کننده است (ر.ک آیه ۶۱). در شریعت یهود، خوردن خون ممنوع بود زیرا به عنوان حیات هر موجود زنده‌ای، برای خدا مقدس بشمار می‌رود (پید ۹:۴؛ لاو ۱۷:۱۵). **۶۲-۶۳:** صعود عیسی به آسمان و به جلال الهی نشان خواهد داد که او از واقعیاتی سخن می‌گفت که از خوردن واقعی گوشت زمینی او عمیق‌تر است (۱:۱-۱۸). **۶۴-۶۵:** این حقایق را فقط توسط ایمان می‌توان تشخیص داد که فیض خداست، نه دستاورد انسان. **۶۶-۷۱:** تأکید عیسی بر تبدیل روحانی به جای مسائل سیاسی صرف موجب شد که جمعیت توجه خود را به او از دست

دوازده تن را برنگزیده‌ام؟ و یکی از شما ابلیس است.» [۷۱]او از یهودا پسر شمعون اسخریوطی سخن می‌گفت، زیرا هم او که یکی از آن دوازده تن بود باید وی را تسلیم می‌کرد!

۷

بی ایمانی برادران عیسی

[۱]پس از آن عیسی در جلیل می‌گشت زیرا نمی‌خواست در یهودیه بگردد، چون که یهودیان می‌خواستند او را بکشند. [۲]جشن خیمه های یهودیان نزدیک بود. [۳]پس برادرانش به او گفتند: «از این جا حرکت کن و به یهودیه برو تا شاگردانت نیز کارهائی را که می‌کنی مشاهده کنند [۴]زیرا اگر کسی در جستجوی آن است که شناخته شود در خفا رفتار نمی‌کند. چون تو این کارها را می‌کنی خود را به جهان نمایان کن!» [۵]زیرا برادرانش هم به او ایمان نمی‌آوردند. [۶]پس عیسی به ایشان گفت: «وقت من هنوز نرسیده اما وقت شما همیشه وقت مناسب است. [۷]جهان نمی‌تواند از شما متنفر باشد، اما مرا منفور می‌دارد، زیرا درباره‌اش شهادت می‌دهم که کارهایش شرورانه است. [۸]شما به جشن فراز آئید، من به این جشن فراز نمی‌آیم زیرا وقت من هنوز نرسیده است.» [۹]این را گفت و خودش در جلیل ماند. [۱۰]وقتی برادرانش به جشن فراز آمدند، او هم نه نمایان بلکه در خفا فراز آمد.

آموزشهایی در طی جشن خیمه ها

[۱۱]پس به هنگام جشن، یهودیان او را جستجو می‌کردند و می‌گفتند: «او کجاست؟» [۱۲]و در بین مردم درباره او بسیار زمزمه می‌شد. برخی می‌گفتند: «مرد خوبی است»، دیگران می‌گفتند: «خیر، بلکه جمعیت را گمراه می‌کند.» [۱۳]با این همه، هیچکس، از ترس یهودیان دربارهٔ او آشکارا اظهاری نمی‌کرد.

[۱۴]هنگامی که هنوز در میانه جشن بودند عیسی به معبد فراز آمده آموزش می‌داد. [۱۵]پس یهودیان شگفت‌زده می‌گفتند: «چگونه این مرد بی‌آنکه تعلیم یافته باشد باسواد است؟» [۱۶]پس عیسی در پاسخ به آنان گفت: «تعلیم من از من نیست بلکه از آن کسی است که مرا فرستاده است. [۱۷]اگر کسی بخواهد ارادهٔ او را بجا آورد خواهد شناخت که آیا

بدهند. **۷۰:** یکی از شما ابلیس است، این اظهار نظر در اثبات ادعای انجیل نگار است که عیسی را دانای مطلق معرفی می‌کند (۳:۱). **۷۱:** لقب اسخریوطی احتمالاً یهودا را به عنوان فردی از اهالی قریوت، شهری در جنوب یهودیه معرفی می‌کند.

۷:۱-۵۲: تشدید منازعه بین عیسی و مسئولین مذهبی. **۱:** عیسی احتیاط لازم برای امنیت خود را به عمل می‌آورد. **۲:** خیمه ها، جشنی که روز پانزدهم از هفتمین ماه سال عبری (سپتامبر-اکتبر) شروع می‌شد و یادآور راه پیمایی قوم در بیابان بود (لاو ۲۳:۳۹-۴۳؛ تث ۱۶:۱۳-۱۵). **۶-۹:** برخلاف عیسی که از طرحی الهی پیروی می‌کند، برادران او (ر.ک مر۳:۶) برحسب میل و داوری خود حرکت می‌کنند. جهان نمی‌تواند از برادرانش متنفر باشد، زیرا به خاطر بی‌ایمانی خود جزیی از آن هستند. **۱۰-۱۳:** عیسی پنهانی به جشن می‌رود تا از شناسایی و دستگیری احتراز کند. سفر پنهانی عیسی را با سفر علنی او در ۱۲:۱۲-۱۵ و نیز دلیل هر دوی این سفرها در آیه ۸ و ۲۳:۱۲ مقایسه کنید. **۱۴:** عیسی پنهان‌کاری خود را رها می‌کند. **۱۵:** بی‌آنکه تعلیم یافته باشد، اظهار نظری دال بر نخبه‌گرائی مسئولین مذهبی؛ تنها تفسیری که آنها به رسمیت می‌شناسند تفسیر خودشان است (ر.ک ۷:۴۹). همچنین آنها تعجب زده هستند که یک روستائی

این آموزش از خداست یا اینکه من از خود حرف
می‌زنم. [۱۸]کسی که از خود حرف می‌زند، جلال خود
را می‌جوید، اما کسی که جلال فرستنده خود را
می‌جوید او راستین است و در او بی‌عدالتی نیست.
[۱۹]مگر تورات را موسی به شما نداده است؟ حال
هیچ‌کدام از شما به تورات عمل نمی‌کنید! چرا در
پی آن هستید که مرا بکشید؟» [۲۰]جمعیت پاسخ
داد: «تو دیو داری، چه کسی در پی کشتن تو
است؟» [۲۱]عیسی در پاسخ به آنان گفت: «من فقط
یک کار انجام داده‌ام و شما همگی از آن
شگفت‌زده هستید. [۲۲]موسی ختنه را به شما
داده است - نه آنکه ختنه ازموسی باشد، بلکه از
نیاکان است- و شما در روز سبت آدمی را ختنه
می‌کنید. [۲۳]چون انسان در روز سبت هم ختنه
می‌شود تا تورات موسی بی‌حرمت نگردد، شما بر
من آشفته‌اید چونکه انسانی را به تمامی در روز
سبت بهبودی بخشیده‌ام! [۲۴]دیگر به ظاهر داوری
نکنید بلکه به عدالت داوری کنید.»
[۲۵]پس برخی از اهالی اورشلیم می‌گفتند: «آیا او
همان کسی نیست که در پی کشتن وی هستند؟
[۲۶]اینک آشکارا سخن می‌گوید و چیزی به او
نمی‌گویند! آیا به راستی رؤسا دانسته‌اند که او
مسیح است؟ [۲۷]ولی ما می‌دانیم که او از کجاست
در صورتی که وقتی مسیح بیاید هیچکس نخواهد
دانست ازکجاست.» [۲۸]پس در حالی که عیسی در
معبد آموزش می‌داد ندا کرده گفت: «شما مرا
می‌شناسید و می‌دانید از کجا هستم! ولی از طرف
خودم نیامده‌ام، اما آن کسی که مرا فرستاده راست
است و شما او را نمی‌شناسید. [۲۹]من او را
می‌شناسم زیرا از او می‌آیم و اوست که مرا
فرستاده است.» [۳۰]پس ایشان در جستجوی آن
بودند تا او را بگیرند اما هیچکس بر او دست دراز
نکرد زیرا ساعت او هنوز نرسیده بود. [۳۱]از میان
جمعیت بسیاری به او ایمان آورده می‌گفتند: «آیا
وقتی مسیح بیاید نشانه‌های بیشتری انجام خواهد
داد از آنچه این یکی انجام داده است؟»
[۳۲]چون فریسیان شنیدند که مردم درباره او چه
زمزمه می‌کنند، کاهنان اعظم و فریسیان نگاهبانانی
فرستادند تا او را بگیرند. [۳۳]پس عیسی گفت:
«اندک زمانی هنوز با شما هستم و به سوی کسی

جلیلی بتواند بخواند. **۱۸:** کسی که... جلال خود را می‌جوید، اتهامی ضمنی به مسئولین مذهبی (ر.ک ۱۲:۴۳). **۱۹-۲۴:** آنها نه تنها به خاطر انکار عیسی محکوم هستند (ر.ک ۵:۴۶)، بلکه همین طور به دلیل اشتیاقی که برای کشتن او دارند، ظاهراً به دلیل شفا در روز سبت (۵:۱۵-۱۸)، در حالی که شریعت به انجام ختنه فرمان می‌دهد حتی اگر روز هشتم به سبت بیفتد. اگر ختنه مجاز است، پس چرا شفا نه؟ **۲۰:** چه کسی در پی کشتن تو است؟، جماعت زیارت کننده از طرح‌های مسئولین مذهبی در مورد کشتن عیسی اطلاعی ندارند (ر.ک آیه ۱). **۲۵-۳۱:** چون مردم اورشلیم به مسئولین مذهبی نزدیک‌تر هستند، بهتر از زائرین از نیات آنها آگاه هستند. **۲۶-۲۷:** آنها امکان مسیح بودن عیسی را انکار می‌کردند زیرا از اصل و نسب او آگاه بودند؛ این باور در میان مردم مشهور بود که اصل و نسبت مسیح اسرارآمیز خواهد بود (ر.ک ۱ـخنوخ ۴۸:۶؛ ۲ـعز ۱۳:۵۱-۵۲). **۲۸:** منشأ واقعی عیسی از خداست که او را فرستاد. **۳۲-۳۳:** کاهنان اعظم و فریسیان، کاهن اعظم که بر آنها سرپرستی می‌کرد و همه کسانی که تحت فرمان آنها قرار داشتند به طور کلی «یهودیان» نامیده می‌شوند (ر.ک آیه ۳۵؛ ۱:۲۴ توضیح). تلاش آنها برای دستگیری عیسی (آیه ۳۳) موجب می‌شود که او راجع به مرگ خود صحبت کند (به سوی کسی می‌روم که مرا فرستاد).

می‌روم که مرا فرستاده است. [۳۴]شما مرا جستجو
خواهید کرد و نخواهید یافت و به آنجائی که من
هستم شما نمی‌توانید بیائید.» [۳۵]پس یهودیان با
خود گفتند: «به کجا خواهد رفت که ما او را
نخواهیم یافت؟ آیا به میان کسانی که در بین
یونانیان پراکنده‌اند خواهد رفت و به یونانیان
آموزش خواهد داد؟ [۳۶]معنی این گفتار چیست که
گفت: مرا جستجو نکرد و نخواهید یافت و به
آنجائی که من هستم شما نمی‌توانید بیائید؟»

آخرین روز جشن

[۳۷]در آخرین روز که روز بزرگ جشن بود عیسی
در آنجا ایستاده ندا برآورد: «هر که تشنه است نزد
من آید و بنوشد. [۳۸]آن که به من ایمان دارد برابر
آنچه در نوشته مقدس گفته شده از بطن او نهرهای
آب زندگانی جاری خواهد شد.» [۳۹]این را درباره
روح گفت که آنانی که به او ایمان می‌آورند بایستی
دریافت کنند چون هنوز روح نبود زیرا عیسی هنوز
جلال نیافته بود.

[۴۰]پس در میان جمعیتی که این سخنان را شنیده
بودند گروهی می‌گفتند: «به راستی او آن پیامبر
است!» [۴۱]دیگران می‌گفتند: «این مسیح است!»
برخی دیگر می‌گفتند: «آیا مسیح باید از جلیل
بیاید؟ [۴۲]آیا نوشته مقدس نگفته که مسیح از نسل
داود و از بیت‌لحم، روستائی که داود از آنجا بود
باید بیاید؟» [۴۳]به این ترتیب به خاطر او در بین
جمعیت تفرقه افتاد. [۴۴]برخی از آنان می‌خواستند او
را بگیرند اما کسی بر او دست دراز نکرد.

[۴۵]پس نگهبانان به سوی کاهنان اعظم و فریسیان
آمدند و آنان به ایشان گفتند: «چرا او را
نیاوردید؟» [۴۶]نگهبانان پاسخ دادند: «هرگز
انسانی چنین سخن نگفته که این مرد می‌گوید!»

۳۴-۳۵: بعدها یهودیان به دنبال رهایی در مسیح خواهند بود، اما او را نخواهند یافت، زیرا او به جایی صعود خواهد کرد که آنها به دلیل بی‌ایمانی‌شان نمی‌توانند بیایند (۸:۲۱ را با ۱۲:۲۶؛ ۱۷:۲۴ مقایسه کنید). آنها نکته را درنمی‌یابند و فکر می‌کنند او نزد یهودیان پراکنده که در بیرون از فلسطین در میان یونانی‌ها (امتها) زندگی می‌کنند خواهد رفت. **۳۷-۳۹:** به مدت هفت روز آب را در کوزه‌ای طلایی از حوض سیلوحا به معبد می‌بردند، به عنوان یادآوری از آبی که از صخره در بیابان جاری شد (اعد ۲۰:۲-۱۳) و نیز به عنوان نماد امید به رهایی توسط مسیح موعود (اش ۱۲:۳). **۳۷:** هر که تشنه است نزد من آید. عیسی آب حقیقی است و آن قدرتی را که این جشن به آن اشاره می‌کند عملاً به ظهور می‌رساند (اش ۴۴:۳؛ نیز ر.ک یو ۴:۱۰-۱۴). جشن مذکور درواقع عید «خیمه‌ها» بود و فعل «ساکن گردید» (تحت‌اللفظی «چادر زد» یا «خیمه زد») در ۱:۱۴ از همین واژهٔ یونانی می‌آید، شاید با این اشاره ضمنی که عیسی این جشن را جایگزین می‌کند. **۳۸-۳۹:** هیچ متنی از کتاب مقدس دقیقاً این کلمات را ندارد، اما مفهوم کلی این سخن در متونی مانند امث ۱۸:۴؛ اش ۴۴:۳؛ ۵۸:۱۱ آمده است. آب زنده مخصوصاً در صحرا زندگی می‌بخشد (پید ۲:۱۰-۱۴؛ اعد ۲۰:۶-۱۱؛ حزق ۴۷). همچنین روح القدس آن آب زنده‌ای است که از مسیح سرچشمه می‌گیرد (یو ۴:۱۳-۱۴؛ ۱۹:۳۳،۳۷؛ مکا ۲۲:۱و۲). ایمان‌داران از طریق روح عیسی که در پنطیکاست بعد از جلال یافتن او داده شد (مصلوب شد، قیام کرد، صعود نمود) تبدیل به کانال‌هایی از زندگی به دیگران می‌شوند. عطای روح‌القدس نشانه‌ای از دوران مسیحایی است (یول ۲:۲۸-۲۹؛ اع ۲:۱۴-۲۱). قرائتی دیگر به گونه‌ای است که عیسی روح‌القدس را عطا می‌کند (ر.ک یو ۱۹:۳۴-۳۵). **۴۰-۴۴:** آن پیامبر... مسیح، ر.ک ۱:۲۱ توضیح.. **۴۲:** از نسل داود، ۲-سمو ۷:۱۲-۱۳؛ مز ۸۹:۳-۴؛ ۱۳۲:۱۱-۱۲؛ بیت‌لحم، میک ۵:۲.

۴۷ پس فریسیان در پاسخ پاسخ گفتند: «آیا شما نیز
گمراه شده‌اید؟ ۴۸ آیا در بین رؤسا یکی هست که
به او ایمان آورده باشد؟ یا از بین فریسیان؟ ۴۹ اما
این جماعت که تورات را نمی‌شناسند، ملعون‌اند.»
۵۰ نیقودیموس یکی از آنان، آن کس که قبلاً نزد
عیسی آمده بود به ایشان گفت: ۵۱ «تورات ما بدون
آنکه [اظهار] کسی را شنیده و دانسته باشد چه
می‌کند؟ آیا از قبل او را محکوم می‌کند؟» ۵۲ در
پاسخ به او گفتند: «آیا تو هم از جلیل هستی؟
تفحص کن و خواهی دید که از جلیل پیامبری
برنمی‌خیزد.» ۵۳ هر یک به خانهٔ خود رفتند.

۸

زن زناکار

۱ امّا عیسی به کوه زیتون رفت. ۲ ولی صبحدم باز
در معبد حاضر شد و همه مردم به سوی او می‌آمدند
و نشسته به ایشان آموزش می‌داد. ۳ کاتبان و
فریسیان زنی را که در حین زنا گرفتار شده بود، نزد
وی آوردند و او را در میان قرار داده ۴ به او گفتند:
«ای استاد، این زن در حین ارتکاب زنا گرفتار شده
است؛ ۵ باری موسی در تورات به ما حکم کرده که
این چنین زنان را باید سنگسار کرد. پس تو چه
می‌گوئی؟» ۶ این را می‌گفتند تا او را تجربه کنند تا
بتوانند برای اتهام او چیزی داشته باشند. اما عیسی
خم شده با انگشت بر روی زمین خطوطی ترسیم
می‌کرد. ۷ چون در پرسش اصرار می‌کردند، قد
راست کرده به آنان گفت: «آن کس که در بین شما
بی‌گناه است اول بر او سنگی بیندازد!» ۸ و باز خم
شده بر روی زمین می‌نوشت. ۹ وقتی که این را
شنیدند، از مسّن‌ترین آنان شروع کرده، یک یک از
آنجا رفتند و او با آن زن که در میان بود، تنها ماند.
۱۰ آنگاه عیسی قد راست کرده به او گفت: «ای زن
کجا هستند؟ آیا هیچکس ترا محکوم نکرده
است؟» ۱۱ زن گفت: «خداوندا هیچکس» و عیسی
گفت: «من نیز ترا محکوم نمی‌کنم، برو از حالا به
بعد دیگر گناه مکن.»

عیسی نور جهان

۱۲ پس عیسی باز با ایشان سخن گفت: «من نور
جهان هستم. آن که به دنبال من می‌آید در تاریکی
راه نخواهد رفت بلکه نور زندگانی را خواهد
داشت.» ۱۳ پس فریسیان به او گفتند: «تو درباره
خودت شهادت می‌دهی! شهادت تو راست نیست!»

۴۹: بیانگر لحن تحقیرآمیز مسئولین مذهبی نسبت به جماعتی که عمدتاً زائرانی از روستاها و شهرهای دیگر بودند که قرار بود در خدمت سلامتی و خوشی روحانی آنان باشند. **۵۰:** نیقودیموس، ر.ک ۳:۱-۲۱.
۵۲: تو هم از جلیل هستی؟ اهالی اورشلیم، مردمان جلیلی را معمولاً با دیدهٔ حقارت می نگریستند (ر.ک ۱:۴۶؛ متی ۲۶:۷۳؛ مر ۱۴:۷۰؛ لو ۲۲:۵۹).
۸:۱-۱۱: زنی که در زنا گرفتار شد. این روایت در برخی نسخ خطی معتبر یافت نمی‌شود. **۱:** کوه زیتون، تپهٔ مشهوری در شرق اورشلیم که توسط درهٔ قدرون از شهر جدا شده است. **۳:** کاتبان، در انجیل یوحنا فقط در اینجا از کاتبان نام برده شده، اما در اناجیل نظیر غالباً با فریسیان و نیز دیگر گروههای مذهبی مخالف عیسی در ارتباط هستند. **۵:** در تورات، لاو ۲۰:۱۰؛ تث ۲۲:۲۳-۲۴. **۱۱:** دیگر گناه مکن، ۵:۱۴.
۸:۱۲-۵۹: عیسی نور زندگی. چراغدانهای بزرگ طلایی در صحن معبد در طی جشن خیمه ها روشن کرده می‌شد (۷:۲). **۱۲:** باز هم از ۷:۵۲ گرفته شده، من نور جهان هستم. همانند ۷:۳۷ عیسی اعلام می‌کند که او تجسم آن چیزی است که در مراسم جشن گرفته می‌شود. **۱۳-۱۸:** عیسی نیازی به تأیید شهادت خود از

[۱۴]عیسی در پاسخ به آنان گفت: «حتی اگر درباره خودم نیز شهادت بدهم، شهادت من راست است زیرا می‌دانم از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. اما شما نمی‌دانید از کجا می‌آیم و به کجا می‌روم. [۱۵]شما چون بشر داوری می‌کنید. من هیچکس را داوری نمی‌کنم؛ [۱۶]اما اگر من داوری کنم، داوری من راست است زیرا من تنها نیستم بلکه من هستم و آن کس که مرا فرستاده است. [۱۷]و در تورات خود شما نوشته شده که شهادت دو شخص راست است. [۱۸]من دربارهٔ خودم شهادت می‌دهم و دربارهٔ من پدر شهادت می‌دهد که مرا فرستاده است.» [۱۹]آنگاه به او گفتند: «پدرت کجاست؟» عیسی پاسخ داد: «شما نه مرا می‌شناسید و نه پدرم را. اگر مرا می‌شناختید، پدرم را نیز می‌شناختید.» [۲۰]این سخنان را در «خزانه» هنگامی که در معبد آموزش می‌داد بر زبان راند. کسی بر او دست دراز نکرد زیرا ساعتش هنوز نرسیده بود.

عزیمت عیسی و داوری

[۲۱]پس عیسی باز به آنان گفت: «من می‌روم و شما مرا جستجو خواهید کرد و در گناه خود خواهید مرد. به جائی که من می‌روم شما نمی‌توانید بیائید.» [۲۲]پس یهودیان می‌گفتند: «آیا می‌خواهد خود را بکشد که می‌گوید به جائی که من می‌روم شما نمی‌توانید بیائید؟» [۲۳]و او به آنان می‌گفت: «شما از پائین هستید، من از بالا هستم. شما از این جهان هستید، من از این جهان نیستم. [۲۴]پس من به شما گفته‌ام که در گناهان خود خواهید مرد زیرا اگر ایمان نیاورید که «من هستم» شما در گناهانتان خواهید مرد.» [۲۵]پس به او می‌گفتند: «تو کیستی؟» عیسی به آنان گفت: «همان که [مکرر] به شما می‌گویم. [۲۶]دربارهٔ شما گفتنی و داوری بسیار دارم، اما آن کس که مرا فرستاده راست است و من آنچه از او شنیده‌ام به جهان می‌گویم.» [۲۷]آنان ندانستند که به ایشان از پدر می‌گفت. [۲۸]پس عیسی به آنان گفت: «وقتی پسر انسان را بالا ببرید، بدان هنگام خواهید دانست که «من هستم» و من از خود هیچ نمی‌کنم، بلکه برابر آنچه پدر به من آموخته است سخن می‌گویم [۲۹]و آن کس که مرا فرستاده با من است، مرا تنها نگذاشته زیرا همواره من چنان می‌کنم که خوشایند او باشد.» [۳۰]چون این مطالب را می‌گفت بسیاری به او ایمان آوردند.

فرزندان واقعی ابراهیم

[۳۱]پس عیسی به یهودیانی که به او ایمان آورده بودند می‌گفت: «اگر شما در سخن من بمانید، شما به راستی شاگردان من هستید. [۳۲]و راستی را

طرف مسئولین مذهبی ندارد زیرا: (الف) چون او از عالم بالا می‌آید، تنها خودش می‌داند که کیست؛ (ب) شهادت مشترک پدر و پسر، شرط وجود دو شاهد را تحقق می بخشد (تث ۱۹:۱۵). ر.ک ۵:۳۱ توضیح. **۲۰:** در خزانه، بجز کاهنان کسی اجازه ورود به خزانه را نداشت. این موضوع احتمالاً به صحن زنان اشاره می‌کند که در کنار خزانه قرار داشت و در آن سیزده صندوق برنزی برای هدایای داوطلبانه و مالیات معبد بود (ر.ک. ۲:۱۴ توضیح). **۲۵-۲۷:** ادعای غیرمستقیم در مورد یکی بودن با خدا (ر.ک ۵:۱۹-۳۰). **۲۸-۲۹:** این یکی بودن بر اساس اطاعت می باشد (۵:۳۰) که مصلوب شدن دلیل نهایی آن است (۱۲:۳۲). من او هستم (آیه ۲۸)، ر.ک ۶:۳۵ توضیح. **۳۱-۳۸:** یهودیان، اشاره‌ای است هم به مسئولین مذهبی و هم به کسانی که تحت نفوذ آنها هستند (ر.ک. ۱:۱۹ توضیح). **۳۲:** راستی، منظور حقیقت

خواهید شناخت و راستی شما را آزاد خواهد کرد.»
۳۳به او پاسخ دادند: «ما از تبار ابراهیم هستیم و
هرگز برده کسی نبوده‌ایم، تو چگونه می‌توانی
بگویی: شما آزاد خواهید شد؟» ۳۴عیسی به آنان
پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می‌گویم هر کس
گناهی مرتکب شود برده گناه است. ۳۵باری برده
برای ابد در خانه نمی‌ماند، پسر برای ابد [در
آنجا] می‌ماند. ۳۶پس اگر پسر شما را آزاد کند،
شما به راستی آزاد خواهید بود. ۳۷می‌دانم که شما
از تبار ابراهیم می‌باشید اما در جستجوی کشتن من
هستید زیرا سخن من در شما نفوذ ندارد. ۳۸آنچه
من نزد پدرم دیده‌ام، همان را می‌گویم و شما آنچه
را از پدر خود شنیده‌اید انجام می‌دهید.»
۳۹پاسخش داده گفتند: «پدر ما ابراهیم است.»
عیسی به آنان گفت: «اگر فرزندان ابراهیم هستید
کارهای ابراهیم را بکنید. ۴۰بلکه در عوض در
جستجوی کشتن من هستید. من انسانی هستم که
راستی را که از خدا شنیده‌ام به شما گفته‌ام. این را
ابراهیم نکرده است. ۴۱شما کارهای پدرتان را
می‌کنید.» به او گفتند: «ما روسپی‌زاده نیستیم، ما
فقط یک پدر داریم که خدا باشد.» ۴۲عیسی به
آنان گفت: «اگر خدا پدرتان می‌بود، به من محبت
می‌داشتید زیرا من از خدا برون شده و می‌آیم، زیرا
از خود نیامده‌ام بلکه او مرا فرستاده است. ۴۳چرا
گفتار مرا درنمی‌یابید؟ زیرا نمی‌توانید سخن مرا
بشنوید. ۴۴شما، پدرتان ابلیس است و می‌خواهید
هوی و هوسهای پدرتان را انجام دهید. وی از همان
آغاز قاتل بود و در [طریق] راستی نمانده بود زیرا
در او راستی نیست، وقتی دروغ می‌گوید از خودش
می‌گوید زیرا او دروغگو و پدر دروغ است. ۴۵اما
چون من راستی را می‌گویم، به من ایمان
نمی‌آورید. ۴۶چه کسی از بین شما می‌تواند درباره
گناه مرا سرزنش کند؟ اگر من راستی را می‌گویم
چرا به من ایمان نمی‌آورید؟ ۴۷آن که از خداست،
گفتار خدا را می‌شنود. شما نمی‌شنوید زیرا از خدا
نیستید.» ۴۸یهودیان در پاسخ به او گفتند: «آیا ما
درست نمی‌گوییم که تو سامری هستی و دیو
داری؟» ۴۹عیسی پاسخ داد: «من دیو ندارم، اما به
پدرم احترام می‌گذارم و شما به من بی‌حرمتی
می‌کنید. ۵۰من شکوه خود را نمی‌جویم. کسی
هست که در پی آن است و داوری می‌کند. ۵۱آمین،
آمین، به شما می‌گویم اگر کسی سخن مرا نگاه
دارد، هرگز تا به ابد مرگ را نخواهد دید.»
۵۲یهودیان به او گفتند: «حال می‌دانیم که تو دیو
داری. ابراهیم مرده است، پیامبران هم و تو
می‌گوئی: اگر کسی سخن مرا نگاه دارد، هرگز تا به
ابد مرگ را نخواهد چشید. ۵۳آیا تو از پدر ما
ابراهیم که مرده است بزرگتر هستی؟ پیامبران نیز
مرده‌اند. تو خود را که می‌دانی؟» ۵۴عیسی پاسخ
داد: «اگر من خود را شکوه دهم، شکوه من هیچ
است، پدرم مرا شکوه می‌بخشد، همان که شما
می‌گوئید: «این خدای ماست.» ۵۵وشما او را
نمی‌شناسید، اما من او را می‌شناسم و اگر می‌گفتم
او را نمی‌شناسم همچون شما دروغگو بودم. اما من

نجات بخش است و نه علم و دانش عمومی (۶:۱۴). آزاد، از قدرت گناه و بردگی آن (آیه ۳۴). **۳۳:** ما هرگز برده نبوده‌ایم، این ادعا چندان با واقعیت همخوانی ندارد (ر.ک خروج ۳:۱۳). **۳۹-۴۷:** اشتیاق آنان برای کشتن عیسی، ادعای آنها مبنی بر وارث ایمان ابراهیم بودن و فرزندان واقعی خدا بودن را نفی می‌کند. **۴۳:** گفتار، تعلیم. **۴۸:** یهودیان رو به توهین و افترا می‌آورند و چون قادر به انکار معجزات عیسی نیستند آنها را به دیو نسبت می‌دهند (ر.ک مر ۳:۲۰-۳۰). **۵۶:** امتناع از ایمان آوردن، آنها را از ابراهیم جدا

او را می‌شناسم و سخن او را نگاه می‌دارم.
[۵۶]پدرتان ابراهیم از فکر دیدن روز من به وجد آمد
و آن را دید و شاد گردید.» [۵۷]پس یهودیان به او
گفتند: «تو هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را
دیده‌ای؟» [۵۸]عیسی به آنان گفت: «آمین، آمین،
به شما می‌گویم پیش از آنکه ابراهیم پدیدار شود
''من هستم.''» [۵۹]پس سنگها برداشتند تا بر او
پرتاب کنند، اما عیسی خود را پنهان کرده از معبد
بیرون رفت.

۹

شفای کور مادرزاد

[۱]چون می‌گذشت مرد کور مادرزادی را دید. [۲]و
شاگردانش از او پرسیدند: «ای استاد، چه کسی
گناه کرده است، خودش یا والدینش که کور زاده
شد؟» [۳]عیسی پاسخ داد: «نه او و نه والدینش،
بلکه تا کارهای خدا در او نمایان شود! [۴]تا روز
است ما باید در کارهای آن کس که مرا فرستاده کار
کنیم. شب خواهد رسید که کسی نمی‌تواند
کارکند. [۵]مادامی که در جهان هستم، من نور
جهانم.»
[۶]این را گفت و آب دهان به زمین انداخته با آن
گِل ساخت و گل را بر چشمان کور مالید [۷]و به او
گفت: «برو در حوض سیلوحا -یعنی فرستاده- خود را
بشوی. پس او رفت و خود را شست و بینا بازگشت.
[۸]همسایگان و کسانی که او را پیشتر دیده بودند
-زیرا وی گدا بود- می‌گفتند: «آیا این همان
نیست که نشسته گدائی می‌کرد؟» [۹]بعضی
می‌گفتند: «همان است!» برخی دیگر می‌گفتند:
«خیر، ولی شبیه اوست.» خودش می‌گفت: «من
همان هستم.» [۱۰]پس به او می‌گفتند: «پس چگونه
چشمهای تو باز شد؟» [۱۱]پاسخ داد: «مردی که او
را عیسی می‌نامند گِلی ساخت و به چشمانم مالید و
به من گفت: ''به سیلوحا برو و خود را بشوی'' من
رفتم، خود را شسته بینائی خود را باز یافتم.» [۱۲]به
او گفتند: «او کجاست؟» جواب داد: «نمی‌دانم.»
[۱۳]پس ایشان کسی را که قبلاً کور بود نزد
فریسیان آوردند. [۱۴]آن روز که عیسی گل ساخته و
چشمان او را باز کرده بود، روز سبت بود. [۱۵]پس
مجدداً، فریسیان نیز از او پرسیدند که چگونه
بینائی خود را باز یافته بود. به آنان گفت: «به
چشمهای من گِل نهاد و من خود را شستم و
می‌بینم.» [۱۶]پس برخی از فریسیان می‌گفتند: «این

می‌کند (ر.ک آیه ۳۹) که در امید آمدن مسیح (ر.ک عبر ۱۱:۱۷) شادی نمود (پید ۱۷:۱۷). خدا زمان‌های آخر را به ابراهیم آشکار نمود (ر.ک ۲-عز ۲:۱۴). **۵۸:** من هستم (ر.ک ۶:۳۵)، ادعای وجود ازلی داشتن (ر.ک ۱:۱-۳).

۹:۱-۴۱: شفای مرد کور مادرزاد. ۱-۳: درد و رنج به گناه نسبت داده می‌شد، چه گناه والدین (خروج ۲۰:۵) و چه گناه شخص قبل از تولدش (پید۲۵:۲۲؛ حک۸:۱۹-۲۰). عیسی این توضیح را رد می‌کند و توجه را از علت به هدف معطوف می‌سازد؛ این فرصتی است تا خدا اقدام نماید. **۴:** ما باید کار کنیم، عیسی شاگردانش را در انجام خدمت خود شریک می‌کند. **۵:** ر.ک ۶:۳۵ توضیح؛ ۸:۱۲. **۶:** دنیای باستان برای آب دهان ارزش طبی قائل بود (پلینی، تاریخ طبیعی ۲۸:۴. ۷). **۷:** حوض سیلوحا (ر.ک ۷:۳۷-۳۹ توضیح؛ اش ۸:۶؛ نح۳:۱۵) در گوشه جنوب شرقی شهر قرار داشت. معنی این کلمه می‌تواند نماد عیسی به عنوان «فرستاده» از جانب خدا برای روشنی بخشیدن باشد. **۱۳-۱۴:** ایشان، یعنی همسایگان و دوستان. فریسیان درست کردن گل را کار و تخطی از قوانین روز سبت تلقی می‌کردند،

مرد سبت را رعایت نمی‌کند، پس از نزد خدا نمی‌آید.» دیگران می‌گفتند: «چگونه یک مرد گناهکار می‌تواند چنین نشانه‌هائی انجام دهد؟» و در بین آنان تفرقه افتاد. [۱۷]باز به کور گفتند: «تو درباره او چه می‌گوئی از آن که چشمان تو را باز کرد؟» گفت: «او پیامبراست.» [۱۸]پس یهودیان پیش از آنکه والدین او را بطلبند ایمان نیاوردند که کور بوده و بینائی خود را باز یافته است. [۱۹]از ایشان پرسیده گفتند: «آیا این پسر شماست که خود می‌گوئید کور به دنیا آمده است؟ پس اکنون چگونه می‌بیند؟» [۲۰]پس والدینش پاسخ داده گفتند: «ما می‌دانیم که او پسر ما است و کور به دنیا آمده [۲۱]اما اکنون چگونه می‌بیند، ما نمی‌دانیم؛ یا چه کسی چشمان او را باز کرده است از آن هم چیزی نمی‌دانیم. از خودش بپرسید. او به سنّی رسیده، از خودش بپرسید!» [۲۲]والدینش چنین گفتند زیرا از یهودیان می‌ترسیدند، چونکه یهودیان از پیش مقرر کرده بودند اگر کسی او را مسیح بشناسد از کنیسه رانده خواهد شد. [۲۳]بدین سبب بود که والدینش گفتند: «او به سنّی رسیده، از خودش بپرسید.»

[۲۴]پس یهودیان یک بار دیگر مردی را که کور بود خواستند و به او گفتند: «خدا را تمجید کن! ما می‌دانیم که این مرد گناهکاراست.» [۲۵]پس پاسخ داد: «اگر او گناهکاراست من نمی‌دانم. فقط یک چیز می‌دانم: من کور بودم و اکنون می‌بینم.» [۲۶]پس به او گفتند: «به تو چه کرد؟ چطور چشمان تو را باز کرد؟» [۲۷]به آنان پاسخ داد: «قبلا به شما گفتم و شما گوش ندادید. چرا می‌خواهید دوباره بشنوید؟ مگر شما نیز می‌خواهید شاگردان او شوید؟» [۲۸]و ایشان دشنامش داده گفتند: «تو شاگرد این مردی. ما شاگردان موسی هستیم. [۲۹]ما می‌دانیم که خدا با موسی تکلم کرده اما این یکی را ما نمی‌دانیم از کجاست!» [۳۰]مرد پاسخشان داد و گفت: «جای تعجب همین جا است که شما نمی‌دانید او از کجا است در حالی که چشمان مرا باز کرده است. [۳۱]ما می‌دانیم که خدا گناهکاران را مستجاب نمی‌کند اما اگر کسی پارسا است و ارادهٔ او را انجام می‌دهد او را مستجاب می‌کند. [۳۲]هرگز شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزادی را باز کرده باشد! [۳۳]اگر این شخص از جانب خدا نبود، هیچ نمی‌توانست بکند.» [۳۴]به او پاسخ داده گفتند: «تو از هنگام تولد در گناه هستی و تو به ما درس می‌دهی!» و او را بیرون راندند.

ر.ک ۵:۹-۱۸؛ ۷:۲۳. **۱۷:** برای مرد نابینا، شفا دلیلی است بر اینکه عیسی از طرف خدا فرستاده شده است. **۱۸-۲۳:** از والدین بازجویی می‌شود تا در اثبات هویت مرد هیچ اشتباهی پیش نیاید. **۲۲:** از یهودیان می‌ترسیدند ... از کنیسه رانده خواهد شد، دلیل روشنی است بر اینکه نویسنده واژه یهودیان را به عنوان دلالت بر قدرت و هم چنین مذهب و نژاد در نظر داشته است. رانده شدن، یعنی طرد و اخراج از جماعت (آیه ۳۴). **۲۴:** خدا را تمجید کن، عبارتی مخصوص که شخص را سوگند می‌دهد تا حقیقت را بگوید (یوشع ۷:۱۹). کسی که سبت را می‌شکند بایستی گناهکار باشد. **۲۵:** دل مشغولی مرد، بینایی بازیافته او بود نه رعایت قوانین سبت. **۲۷:** آیا شما نیز می‌خواهید شاگرد او شوید، اشاره‌ای تمسخرآمیز که بیانگر احساس حقارت برای بازجویی مرد شفا یافته است. **۲۸:** وفاداری مرد شفا یافته به یهودیت زیر سؤال می‌رود (ر.ک ۱:۱۲-۱۳ توضیح). **۳۱:** ما می‌دانیم، از تعالیم کتاب مقدس عبری (مثلاً مز ۶۶:۱۸؛ امث ۱۵:۲۹). **۳۴:** خود بزرگ بینی مغرورانهٔ مسئولین مذهبی دوباره طغیان می‌کند (ر.ک. ۷:۴۹). او را بیرون راندند، به نظر می‌رسد بازتاب نگرانی یا تجربه نویسنده باشد که مسئولین و رؤسای مذهبی،

[۳۵]عیسی چون شنید که او را بیرون رانده‌اند، او را یافته گفت: «آیا تو به پسر انسان ایمان داری؟» [۳۶]او پاسخ داده گفت: «خداوندا او کیست تا من به وی ایمان آورم؟» [۳۷]عیسی به او گفت: «هم تو او را دیده‌ای و هم آن کس که با تو سخن می‌گوید همان است.» [۳۸]او اعلام کرد: «خداوندا ایمان آوردم» و در برابرش سجده کرد. [۳۹]و عیسی گفت: «برای یک داوری من به این جهان آمده‌ام، تا آنکه آنان که نمی‌بینند، بینا شوند و آنان که می‌بینند، کور شوند.» [۴۰]فریسیانی که با او بودند این را شنیده به او گفتند: «آیا ما هم کور هستیم؟» [۴۱]عیسی به آنان گفت: «اگر کور بودید، گناهی نداشتید اما اکنون چون می‌گوئید ما می‌بینیم گناهتان می‌ماند.

۱۰

مثل شبان نیکو

[۱]«آمین، آمین، به شما می‌گویم آن کس که از در به آغل گوسفندان وارد نشود بلکه از جای دیگر بالا رود او دزد و راهزن است. [۲]برعکس آن که از در وارد شود شبان گوسفندان است. [۳]دربان، برای او در را می‌گشاید و گوسفندان صدایش را می‌شنوند و او هر یک از گوسفندانش را به نام صدا می‌کند و آنها را با خود بیرون می‌برد. [۴]وقتی همه آنها را بیرون برد، پیشاپیش آنها راه می‌رود و گوسفندان به دنبال او می‌روند زیرا صدایش را می‌شناسند. [۵]به دنبال بیگانه نخواهند رفت، بلکه از او فرار خواهند کرد زیرا صدای بیگانگان را نمی‌شناسند.» [۶]عیسی این مثل را به آنان گفت اما نفهمیدند از چه با آنان حرف می‌زد. [۷]پس عیسی بار دیگر گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم من در گوسفندان هستم. [۸]تمام کسانی که پیش از من آمده‌اند، دزد و راهزنان هستند اما گوسفندان به آنان گوش نکرده‌اند. [۹]من در هستم، اگرکسی از راه من وارد شود نجات خواهد یافت و به درون آمده و بیرون خواهد رفت و چراگاهی خواهد یافت. [۱۰]دزد جز برای دزدی و ذبح کردن و هلاک کردن نمی‌آید. من آمده‌ام تا آنکه زندگانی داشته باشند و آن را به فراوانی داشته باشند.

[۱۱]من شبان نیکو هستم. شبان نیکو، جان خود را به خاطر گوسفندانش می‌دهد. [۱۲]مزدور که شبان نیست و گوسفندان از آن او نیستند چون ببیند که گرگ می‌آید گوسفندان را گذاشته می‌گریزد و گرگ آنها را گرفته می‌پراکند [۱۳]زیرا مزدور است و در پروای گوسفندان نیست. [۱۴]من شبان نیکو هستم

ایمانداران مسیحی را از مشارکت جامعه یهودیان طرد می‌کردند. **۴۱:** امتناع فریسیان از اقرار به کوری روحانی نشان‌دهنده گناه آنان است.

۱۰:۱-۴۲: عیسی، شبانی که جان خود را می‌دهد. **۱-۶:** عیسی برای توصیف نقش خود و هم‌چنین نقش مخالفینش یعنی رؤسای مذهبی جامعه، از صنعت ادبی استعاره استفاده می‌کند (آیه ۶). **۳:** گوسفندانش را... صدا می‌کند، آغلی را تصویر می‌کند که چندین چوپان از آن استفاده می‌کنند. **۷-۱۰:** من هستم. حالت تأکید دارد و استعاره را به سوی عیسی به عنوان در آغل خدا برمی‌گرداند، در تضاد با کسانی که علیه او مجادله می‌کنند، ر.ک مز ۱۱۸:۲۰. **۸:** دزد و راهزن، یعنی مسیح‌های دروغین. **۱۰:** زندگانی... به فراوانی، ر.ک.۳:۱۳-۱۵ توضیح. **۱۱:** من هستم، حالت تأکید دارد، در تضاد با «مزدور» (آیه ۱۲). شبان نیکو، حزق ۳۴:۱۱-۱۶؛ نیز پید ۴۹:۲۴؛ مز ۲۳؛ ۷۸:۵۲؛ ۹۵:۷؛ اش ۴۰:۱۰-۱۱. **۱۲-۱۳:** مزدور، ر.ک حزق ۳۴:۱-۱۰، حمله‌ای دیگر علیه رهبران اسرائیل.

و گوسفندان خود را می‌شناسم و گوسفندان من مرا
می‌شناسند [۱۵] همچنان که پدر مرا می‌شناسد و من
پدر را می‌شناسم و من جان خود را به خاطر
گوسفندان می‌دهم. [۱۶] گوسفندان دیگری نیز دارم
که از این آغل نیستند، آنها را نیز باید راهنمائی
کنم. آنها صدای مرا خواهند شنید و آنگاه فقط یک
رمه خواهد بود و یک شبان. [۱۷] به همین سبب پدر
مرا محبت می‌کند، زیرا من جانم را می‌دهم تا آن را
بازگیرم. [۱۸] هیچکس آن را از من نمی‌گیرد، بلکه
به خواست خود آن را می‌دهم. من اقتدار دارم که آن
را بدهم و اقتدار دارم تا آن را بازگیرم. این فرمانی
است که از پدرم یافته‌ام.»
[۱۹] به سبب این سخنان باز در بین یهودیان تفرقه
افتاد. [۲۰] بسیاری از بین آنان می‌گفتند: «او دیو
دارد و مجنون است! چرا به او گوش می‌دهید؟»
[۲۱] دیگران می‌گفتند: «این سخنان از دیوانه‌ای
نیست. آیا دیو می‌تواند چشمان کوران را باز
کند؟»

اظهارات رسمی و اتهام کفرگویی

[۲۲] آنگاه دراورشلیم جشن تقدیس [معبد]
فرا رسید. زمستان بود [۲۳] و عیسی در معبد در زیر
رواق سلیمان می‌گشت. [۲۴] یهودیان او را احاطه
کرده به او گفتند: «تا به کی جان ما را در تردید
نگاه می‌داری؟ اگر تو مسیح هستی آشکارا به ما
بگو.» [۲۵] عیسی به آنان پاسخ داد: «این را به شما
گفته‌ام و ایمان نمی‌آورید. کارهائی را که من به نام
پدرم انجام می‌دهم خود بر من شهادت می‌دهند.
[۲۶] اما شما ایمان نمی‌آورید زیرا شما از گوسفندان
من نیستید. [۲۷] گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند
و من، آنها را می‌شناسم و آنها به دنبال من می‌آیند
[۲۸] و من به آنها زندگانی جاودان می‌دهم و هرگز تا
به ابد هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از
دست من نخواهد ربود. [۲۹] پدرم که آنها را به من
داده از همه بزرگتراست و هیچکس نمی‌تواند
[چیزی] از دست پدرم بربابد. [۳۰] من و پدر یک
هستیم.»
[۳۱] بار دیگر یهودیان برای سنگسار کردنش،
سنگها آوردند [۳۲] عیسی به آنان پاسخ داد: «بسیار
کارهای نیکو از سوی پدر به شما نشان داده‌ام.
برای کدام یک از این کارها مرا سنگسار
می‌کنید؟» [۳۳] یهودیان به او پاسخ دادند: «برای
کار نیکو نی، بلکه به سبب کفر تو را سنگسار
می‌کنیم، زیرا تو که انسانی خود را خدا می‌کنی.»
[۳۴] عیسی به آنان پاسخ داد: «آیا در تورات شما
نوشته نشده است: "من گفته‌ام: شما خدایانید؟"
[۳۵] اگر [تورات] کسانی را که سخن خدا خطاب به
آنان بوده، خدایان نامیده است -و نوشته مقدس

۱۶: گوسفندان دیگر، غیریهودیان (۱۷:۲۰-۲۳). یک گله، مرگ شبان برای نجات تمامی بشریت است (۳:۱۶-۱۷). **۱۹-۲۱:** ر.ک ۸:۴۸؛ ۹:۱۶. **۲۲:** جشن تقدیس معبد یا هنوکا یادآوری تقدیس مجدد معبد در سال ۱۶۴ قبل از میلاد، پس از بی‌حرمت کردن آن توسط آنتیخوس چهارم اپیفانس بود (۱ـ مک ۴:۵۲-۵۹). **۲۳:** رواق سلیمان، صحنی در سمت شرقی ساختمان‌های معبد (یوسفوس، جنگ‌های یهود، ۵:۱۸۴؛ اع ۳:۱۱). **۲۴-۳۰:** مسئولین مذهبی یکی بودن عیسی با خدا را نمی‌پذیرند، زیرا خود بزرگ بینی آنان را از شنیدن او ناتوان می‌کند (۷:۱۵). **۳۱:** سنگسار کردن مجازات کفرگویی بود (لاو ۲۴:۱۶؛ سانهدرین ۷:۴). **۳۴-۳۶:** مز ۸۲:۶ اتهام آنها مبنی بر کفرگویی را بی‌اعتبار می‌سازد، تورات شما، در اینجا برای کل کتب مقدسهٔ یهودیان بکار برده شده است.

البته ممکن نیست نقض شود!- ۳۶کسی را که پدرتقدیس کرده و به جهان فرستاده، شما می‌گوئید: "تو کفر می‌گوئی" زیرا گفته‌ام من پسرخدا هستم. ۳۷اگر من کارهای پدرم را به‌جا نمی‌آورم، به من ایمان نیاورید. ۳۸اما اگرآنها را به جا می‌آورم، حتی اگر به من ایمان نمی‌آورید به کارها ایمان آورید تا بدانید و بشناسید که پدر در من است و من در پدر.» ۳۹باز در جستجوی دستگیری او برآمدند و او از دست آنها بدر شد.
۴۰باز به آن سوی اردن به جائی که یحیی قبلاً درآنجا تعمید می‌داد رفت و درآنجا ماند. ۴۱و بسیاری نزدش آمده می‌گفتند: «یحیی هیچ نشانه‌ای انجام نداده است، اما یحیی هر چه درباره این یکی گفته بود راست بود.» ۴۲و در آنجا بسیاری به او ایمان آوردند.

﴿۱۱﴾

عیسی مرده ای را زنده می کند

۱بیماری بود به نام ایلعازر، اهل بیت‌عنیا که روستای مریم و خواهرش مرتا بود. ۲این مریم همان بود که خداوند را به روغن معطر تدهین نموده پاهایش را با موهای خود خشک کرده بود. همان بود که برادرش ایلعازر بیمار بود. ۳خواهران کسانی نزد او فرستاده تا بگویند: «خداوندا ، اینک آن دوست تو بیمار است.»
۴چون عیسی شنید گفت: «این بیماری تا به مرگ نیست بلکه برای جلال خداست که به وسیله آن پسر خدا جلال یابد.» ۵باری عیسی به مرتا، خواهرش و ایلعازر محبت داشت. ۶پس چون شنید که او بیمار است، باز دو روز دیگر در همانجا که بود ماند.
۷سپس بعد از آن به شاگردان گفت: «باز به یهودیه برویم.» ۸شاگردان به او می‌گویند: «ربی به تازگی یهودیان در جستجوی سنگسار تو بودند؛ و تو دوباره به آنجا می‌روی!» ۹عیسی پاسخ داد: «آیا روز دوازده ساعت نیست؟ اگر کسی در روز راه برود [پایش] نمی‌لغزد زیرا نور این جهان را می بیند، ۱۰اما اگر کسی شب راه برود می‌لغزد زیرا در او نوری نیست.»
۱۱این را گفته، بعد به آنان گفت: «ایلعازر دوست ما خفته است. اما من می‌روم تا او را از خواب برخیزانم.» ۱۲پس شاگردان به او گفتند: «خداوندا اگر خفته است، نجات خواهد یافت.» ۱۳عیسی از مردن او گفته بود اما آنان می‌پنداشتند که وی از آرامش خواب سخن می‌گوید. ۱۴پس آنگاه عیسی آشکارا به ایشان گفت: «ایلعازر مرده است. ۱۵به خاطر شما خوشنودم؛ اگر آنجا نبودم برای این بود که ایمان بیاورید. اما به نزد اوبرویم.»

۳۷-۳۹: اعمال عیسی اعتبار و اصالت او را نشان می‌دهند، زیرا از نوع کارهایی هستند که خدا انجام می‌دهد. **۴۰:** عیسی به منظور امنیت خود به منطقه پره در آن سوی اردن کنار کشید (ر.ک ۵۹:۸). **۴۱:** ۲۶:۱-۳۶.

۱۱:۱-۵۷: برخیزاندن ایلعازر نقطه اوج معجزات یا نشانه‌هائی است (۱۲:۱۷-۱۸) که هم عیسی را به عنوان بخشندهٔ زندگی (۵:۲۵-۲۹) آشکار می‌سازد و هم مرگ او (۱۱:۵۳) را از پیش اعلام می‌کند. **۱:** ایلعازر، یونانی: لازاروس. بیت‌عنیا، ر.ک آیه ۱۸. مریم و مارتا، شاید همان دو خواهری که نامشان در لوقا ۱۰:۳۸-۴۲ آمده است. **۴:** برای جلال خدا است، ر.ک ۹:۳. **۹:** زندگی او وقتی به اتمام می‌رسد که خدا اراده کند، دشمنان او نمی‌توانند آن را کوتاه کنند. **۱۱:** خواب، حسن تعبیر مکرری است برای مرگ، ر.ک مز ۱۳:۴؛ اع ۷:۶۰؛ ۱ـتوا ۱۵:۶؛ ۱ـتسا ۴:۱۳. **۱۵:** رستاخیز ایلعازر ایمان آنها را تأیید

[۱۶]توما ملقب به «دیدیموس» (توام) به شاگردان
دیگر گفت: «ما نیز برویم تا با او بمیریم.»
[۱۷]پس چون عیسی آمد، او را که از چهار روز
پیش در قبر بود، یافت. [۱۸]بیت‌عنیا نزدیک
اورشلیم و در پانزده استادی آن بود. [۱۹]یهودیان
بسیاری نزد مرتا و مریم آمده بودند تا درباره
برادرشان آنها را تسلی دهند. [۲۰]پس وقتی مرتا
شنید که عیسی می‌آید، به پیشواز او رفت، در حالی
که مریم همچنان در خانه نشسته ماند. [۲۱]پس مرتا
به عیسی گفت: «خداوندا اگر این جا می بودی
برادرم نمی‌مرد! [۲۲]و اکنون می‌دانم آنچه از خدا
بخواهی، خدا آن را به تو خواهد داد.» [۲۳]عیسی به
او گفت: «برادرت برخواهد خاست.» [۲۴]مرتا به او
گفت: «می‌دانم که به وقت رستاخیز در روز واپسین
برخواهد خاست.» [۲۵]عیسی به او گفت: «من هستم
آن رستاخیز و زندگانی و هر که به من ایمان دارد،
حتی اگر بمیرد زندگانی خواهد کرد. [۲۶]و هر که
زنده است و به من ایمان آورد، هرگز تا به ابد
نخواهد مرد. آیا به این ایمان داری؟» [۲۷]مرتا به او
می‌گوید: «آری خداوندا، ایمان دارم که تو مسیح،
پسر خدا هستی که باید به جهان بیاید.» [۲۸]مریم
این را گفته رفت تا خواهرش را فرا خواند و در نهان
به او گفت: «استاد اینجاست و تو را می‌خواند.»
[۲۹]همین که شنید فوراً قیام کرد و نزد او آمد.
[۳۰]زیرا عیسی هنوز به روستا نیامده بود بلکه
همچنان در همان جائی بود که مرتا او را دیدار کرده
بود. [۳۱]یهودیانی که با او در خانه بودند تا او را
تسلی دهند مریم را دیدند که به سرعت بلند شده
بیرون رفت. پس چون پنداشتند که به سوی قبر
می‌رود تا در آنجا بگرید به دنبال او روان شدند.
[۳۲]وقتی مریم به جایی آمد که عیسی در آنجا بود، با
دیدن او به پاهایش افتاد و به او گفت: «خداوندا
اگر اینجا می بودی برادرم نمی‌مرد!» [۳۳]عیسی وقتی
دید که او می‌گرید و یهودیانی که او را همراهی
کرده بودند نیز می‌گریند روحاً مرتعش شد و به هم
برآمده [۳۴]گفت: «او را کجا نهاده‌اید؟» به او
گفتند: «خداوندا بیا و ببین.» [۳۵]عیسی اشک
ریخت. [۳۶]آنگاه یهودیان می‌گفتند: «ببینید چقدر
او را دوست می‌داشت.» [۳۷]اما برخی از آن میان
گفتند: «او که چشمان کور را باز کرد آیا
نمی‌توانست [کاری کند] که این هم نمیرد؟»
[۳۸]پس عیسی بار دیگر در درون خود مرتعش شده به
سر قبر آمد و این غاری بود که سنگی بر آن گذاشته
بودند. [۳۹]عیسی گفت: «سنگ را بردارید!» مرتا
خواهر متوفی به او گفت: «خداوندا، چون روز
چهارم است دیگر بو گرفته است.» [۴۰]عیسی به او
گفت: «آیا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری جلال خدا
را خواهی دید؟» [۴۱]پس سنگ را برداشتند. عیسی
چشمان خود را بلند کرده گفت: «ای پدر تو را شکر
می‌کنم که مرا مستجاب کرده‌ای. [۴۲]من می‌دانستم

خواهد کرد. **۱۶:** توما، یکی از دوازده رسول (۲۰:۲۴؛ مر ۳:۱۸؛ اع ۱:۱۳). **۱۷:** چهار روز، قطعیت مرگ ایلعازر را تأیید می‌کند. **۱۹:** بسیاری... آنها را تسلی دهند، آنها شاهدان قدرت زندگی بخش عیسی می‌شوند (۱۲:۹-۱۱). **۲۰:** ر.ک لو ۱۰:۴۰. **۲۴:** ایمان به رستاخیز در روز آخر در میان یهودیان دوران هلنیستی و رومی رایج بود (ر.ک دان ۱۲:۱-۳؛ ۲ـ مک ۷:۹). **۲۵:** من هستم، ر.ک ۶:۳۵ توضیح. **۲۵-۲۶:** هرگز نخواهد مرد، عیسی نه تنها عامل رستاخیز نهایی است، بلکه هم اکنون زندگی جاودان را می‌دهد (۵:۴-۲۶؛ ۶:۵۴). **۲۷:** اعتراف کامل ایمان (ر.ک ۱:۲۹-۵۱). **۳۲:** همان واکنش آیه ۲۱، اما بدون بیان بعدی ایمان. **۴۰:** جلال خدا، ر.ک آیه ۴.

که همواره مرا مستجاب می‌کنی. اما به‌خاطر این جمعیت اطراف من سخن گفته‌ام تا آنان ایمان بیاورند که تو مرا فرستاده‌ای.» [۴۳]و این را گفته با صدای بلند فریاد برآورد: «ایلعازر بیرون! اینجا بیا!» [۴۴]مرده بیرون آمد، دستها و پاهایش نوارپیچ بود و صورتش را کفنی پوشانده بود. عیسی به آنان گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.»

[۴۵]بسیاری از یهودیان که به نزد مریم آمده و آنچه را عیسی کرده بود، دیده بودند به او ایمان آوردند. [۴۶]اما برخی از میان ایشان نزد فریسیان رفته آنچه را عیسی کرده بود به آنان گفتند. [۴۷]پس کاهنان اعظم و فریسیان شورائی گرد آورده گفتند: «چه کنیم؟ این مرد نشانه‌های زیادی انجام می‌دهد. [۴۸]اگر این گونه رهایش کنیم، همه به او ایمان خواهند آورد و رومیان خواهند آمد و مکان مقدس و ملت ما را از بین خواهند برد.» [۴۹]یکی از میان آنان، «قیافا» که در آن سال کاهن اعظم بود به آنان گفت: «شما هیچ نمی‌دانید، [۵۰]مگر فکر نمی‌کنید که برای شما مفیدتر است یک انسان در راه قوم بمیرد، تا همه هلاک شوند؟» [۵۱]این را از خود نگفت اما چون در آن سال کاهن اعظم بود، نبوت کرد که عیسی باید برای ملت بمیرد. [۵۲]و نه تنها برای ملت، بلکه همچنین تا فرزندان خدا که پراکنده‌اند در یگانگی گرد هم آیند. [۵۳]از همان روز تصمیم به کشتن او گرفتند. [۵۴]عیسی دیگر در میان یهودیان آشکارا رفت و آمد نمی‌کرد بلکه از آنجا به ناحیه‌ای نزدیک بیابان به شهری به نام افرائیم رفت و با شاگردانش در آنجا ماند.

[۵۵][جشن] گذر یهودیان نزدیک بود و بسیاری از مردم از روستاها پیش از گذر برای تطهیر خود به اورشلیم فراز آمدند. [۵۶]در جستجوی عیسی بودند و در معبد ایستاده به یکدیگر می‌گفتند: «چه می‌پندارید؟ آیا اصلاً به جشن نخواهد آمد؟» [۵۷]اما کاهنان اعظم و فریسیان دستور داده بودند: اگر کسی بداند که او کجاست باید خبر دهد تا او را دستگیر کنند.

﴿۱۲﴾

تدهین در بیت عنیا

[۱]پس شش روز پیش از جشن گذر، عیسی به بیت عنیا آمد، جائی که ایلعازر بود و عیسی او را از میان مردگان قیام بخشیده بود. [۲]در آنجا برایش شامی تهیه کردند و مرتا خدمت می‌کرد و ایلعازر یکی از کسانی بود که بر سر سفره با او بود. [۳]پس مریم رطلی از عطر سنبل واقعی گرانبها برداشته پاهای عیسی را تدهین نمود و با گیسوانش پاهای او را خشک کرد و خانه را بوی عطر فرا گرفت. [۴]یهودای

۴۵-۵۶: (مت۲۶:۱-۵؛ مر۱۴:۱-۲؛ لو۲۲:۱-۲). **۴۷:** شورا، سانهدرین، بالاترین مرجع رهبری در اورشلیم که کاهن اعظم بر آن ریاست می‌کرد. **۴۸:** اولین شورش یهودیان که در سال ۶۷ میلادی شروع شد و با سقوط اورشلیم و از بین رفتن معبد به دست رومی‌ها در سال ۷۰ میلادی خاتمه یافت. **۴۹:** قیافا بین سالهای ۱۸-۳۶ میلادی کاهن اعظم بود. **۵۳:** پس از رستاخیز ایلعازر، تمایل مسئولین مذهبی برای کشتن عیسی حالتی جدی و راهبردی پیدا کرد. **۵۴:** افرایم، حدود ۲۰ کیلومتری شمال ـ شمال غربی اورشلیم. **۵۶:** ر.ک ۷:۱۱.

۱۲:۱-۱۱: تدهین در بیت عنیا (متی ۲۶:۶-۱۳؛ مر۱۴:۳ـ۱۱)؛ ر.ک لو۷:۳۶-۳۸. با وجود توطئه علیه جان عیسی (۱۱:۵۳، ۵۷)، او به حومه اورشلیم باز می‌گردد. **۱:** بیت‌عنیا، ۱۱:۱۸. **۲:** مارتا خدمت می‌کند. رجوع کنید لوقا ۱۰:۴۰. **۳:** پوند (رومی) حدود ۳۲۶ گرم (۵. ۱۱ اونس) روغن نرگس از

اسخریوطی، یکی از شاگردانش، آن کس که او را تسلیم می کرد گفت: [۵] «چرا این عطر را به سیصد دینار نفروختند تا به بینوایان داده شود؟» [۶] این را نه از آن رو گفت که در غم بینوایان بود، بلکه چون او دزد بود و کیسه پول را در دست داشت آنچه را در آن می انداختند می ربود. [۷] پس عیسی گفت: «او را بگذار، این عطر را برای روز تدفین من نگاه داشته [۸] زیرا بینوایان را همیشه با خود دارید امّا مرا برای همیشه ندارید.» [۹] پس بسیاری از یهودیان دانستند که [عیسی] در آنجاست. پس آمدند نه تنها به خاطر عیسی بلکه همچنین برای دیدن ایلعازر که از میان مردگان او را قیام بخشیده بود. [۱۰] کاهنان اعظم تصمیم به کشتن ایلعازر نیز گرفتند. [۱۱] زیرا بسیاری از یهودیان به خاطر وی می رفتند و به عیسی ایمان می آوردند.

ورود پیروزمندانه عیسی به اورشلیم

[۱۲] روز بعد جمعیت زیادی که برای جشن آمده بودند، وقتی دانستند که عیسی به اورشلیم می آید [۱۳] شاخه های نخل برداشتهبه استقبال او بیرون شدند و فریاد برمی آوردند: «هوشیعانا!» «مبارک باد آنکه به نام خداوند می آید» و «پادشاه اسرائیل!» [۱۴] عیسی کرّه الاغی یافته بر آن نشست، برابر آنچه نوشته شده است: [۱۵] «ای دختر صهیون مترس: اینک پادشاه تو، سوار بر کرهٔ الاغی می آید.» [۱۶] اول شاگردانش این چیزها را نفهمیدند، اما وقتی عیسی شکوه یافت، بدان هنگام به یاد آوردند که این درباره وی نوشته شده بود و این چیزها را برای او کرده بودند. [۱۷] پس جمعیتی که با او بودند به هنگامی که ایلعازر را از قبر به بیرون خوانده و او را از میان مردگان قیام بخشیده بود شهادت می دادند. [۱۸] همچنین جمعیتی نیز بدین سبب به استقبال او می آمدند: زیرا شنیده بودند که او این نشانه را انجام داده است. [۱۹] پس فریسیان در بین یکدیگر گفتند: «می بینید که هیچ فایده ای نمی برید، همه دنیا به دنبال او می رود!»

جلال و صلیب

[۲۰] در آنجا چند یونانی بودند، از آنانی که به هنگام جشن برای پرستش فراز می آمدند. [۲۱] پس اینان به سوی فیلیپس که از بیت صیدای جلیل بود پیش رفتند و از او درخواست کرده گفتند: «ای سرور می خواهیم عیسی را ببینیم.» [۲۲] فیلیپس آمده آن را به اندریاس گفت. اندریاس و فیلیپس آمده آن را به عیسی گفتند. [۲۳] عیسی در پاسخ ایشان گفت: «ساعتی که پسر انسان باید جلال یابد

کوهستان های هیمالیا وارد می شد. **۴-۶:** این توصیف کاملی از یهودا در عهد جدید است. یهودا به همان روش کلی توصیف شده که مسئولین مذهبی شده اند: یکی ... که در شرف خیانت به او بود، یعنی اعمالی مرتکب شود که به مرگ عیسی منجر می شود (آیه ۴ رجوع کنید ۱۸:۵، ۱:۷، ۵۹:۸، ۳۱:۱۰-۳۳، ۶:۱۹) دزد (آیه ۶، رجوع کنید به ۱:۱۰، ۸، به ۱۰:۱۰ف). او دلش برای فقیران نسوخته بود (آیه ۶، رجوع کنید ۱۳:۱۰). ۵: سیصد دینار، به توضیح ض رجوع کنید. ۷: عیسی مرگ خود را پیش بینی می کند، تدهین قسمتی از تدارکات برای تدفین جسد بود (به متی ۱۲:۲۶، مرقس ۲:۱۶).
۱۲:۱۲-۱۹: ورود پیروزمندانه عیسی به اورشلیم (متی ۱:۲۱-۱۱؛ مرقس ۱:۱۱-۱۱؛ لوقا ۲۸:۱۹-۴۰).
۱۳: به مزمور ۲۵:۱۱۸-۲۶ مراجعه کنید. هوشیعانا، در اصل یک استغاثه عبری به خدا، به معنی «نجات بده» در نام، با اقتدار خدا، پادشاه اسرائیل مسیح. **۱۵:** صفنیا ۱۶:۳، زکریا ۹:۹.
۲۰:۱۲-۵۰: پایان خدمت عمومی عیسی. ۲۱-۲۲: فیلیپس و اندریاس، ر.ک ۴۳:۱-۴۴. بیت صیدا،

فرارسیده است! [۲۴]آمین، آمین به شما می‌گویم: اگر دانه گندم که به زمین افتاده نمیرد، تنها می‌ماند اما اگر بمیرد، میوهٔ بسیار می‌آورد. [۲۵]هر که جان خود را دوست دارد آن را از بین می‌برد و هر که از جان خود در این جهان نفرت دارد آن را برای زندگانی جاودان نگاه خواهد داشت. [۲۶]اگر کسی به من خدمت می‌کند، پس مرا هم پیروی کند و در آنجا که من هستم خادم من نیز همانجا خواهد بود. اگر کسی به من خدمت کند پدر او را محترم خواهد داشت.

[۲۷]اکنون جان من مضطرب است و چه بگویم؟ ای پدر، مرا از آن ساعت نجات بده! اما به سبب همین تا این ساعت آمده‌ام. [۲۸]ای پدر، نام خود را جلال ده.» پس ندایی از آسمان رسید: «[او را] جلال داده‌ام و باز جلال خواهم داد.» [۲۹]پس جمعیتی که آنجا ایستاده بودند، شنیده گفتند که غرّش تندری بود. دیگران گفتند: «فرشته‌ای با او حرف زده است.» [۳۰]عیسی پاسخ داده گفت: «این ندا نه به خاطر من، بلکه به خاطر شما رسیده است. [۳۱]اکنون داوری این جهان است. اکنون رئیس این جهان بیرون افکنده خواهد شد. [۳۲]و من چون از زمین بالا برده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.» [۳۳]این را گفت تا نشان دهد به چه مرگی می‌بایست بمیرد. [۳۴]پس جمعیت پاسخ دادند: «از تورات شنیده‌ایم که مسیح جاودان می‌ماند، پس تو چگونه می‌گویی که: "پسر انسان باید بالا برده شود؟" این پسر انسان کیست؟» [۳۵]پس عیسی به آنان گفت: «اندک زمانی نور در بین شماست، تا وقتی نور را دارید راه بروید مبادا تاریکی‌ها شما را دربر گیرند. و آن که در تاریکی‌ها راه می‌رود نمی‌داند به کجا می‌رود. [۳۶]تا وقتی نور را دارید، به نور ایمان بیاورید تا شما پسران نور شوید.» عیسی چنین گفت و از آنجا رفت و از ایشان پنهان شد.

خاتمه کتاب نشانه‌ها. شرایط ایمان حقیقی

[۳۷]هر چند آن همه نشانه‌ها را در برابرشان کرده بود، به او ایمان نمی‌آوردند [۳۸]تا گفتار اشعیای پیامبر به تحقق رسد که گفت: «خداوندا چه کسی به پیام ما ایمان آورده و بازوی خداوند به چه کسی الهام گردیده است؟» [۳۹]به همین جهت نمی‌توانستند ایمان بیاورند زیرا باز اشعیا گفته است: [۴۰]«چشمانشان را کور کرده و دلشان را سنگ گردانیده تا با چشمان خود نبینند و با دلهایشان نفهمند و باز نگردند تا من آنان را شفا دهم. [۴۱]اشعیا این را گفته است زیرا شکوه او را دیده و از او سخن گفته است. [۴۲]با وجود این حتی در بین رؤسا بسیاری به او ایمان آوردند اما به سبب فریسیان بروز نمی‌دادند مبادا از کنیسه رانده

ر.ک ۱:۴۴ توضیح. **۲۳:** ساعت، ر.ک ۲:۴ توضیح. **۲۴:** ر.ک ۱-قرن ۱۵:۳۶. **۲۵-۲۶:** مت۱۰:۳۹؛ مرقس ۸:۳۵؛ لوقا ۹:۲۴؛ ۱۴:۲۶. **۲۷-۳۰:** ندایی از آسمان، اطمینان مجدد الهی. به خاطر شما، اینکه جمعیت حاضر ایمان بیاورند که عیسی از نزد خدا آمده است. **۳۱-۳۳:** واقعیت، ظواهر را دگرگون می‌سازد: مرگ عیسی داوری دنیا است، نه او؛ شکست شیطان (رئیس این جهان) است، نه عیسی؛ تمام مردم را به سوی خود می‌کشد، نه اینکه دفع کند. **۳۴:** شریعت، ر.ک ۱۰:۳۴-۳۶ توضیح. مسیح جاودان می‌ماند، مز۸۹:۳۶-۳۷. **۳۶الف:** فرزندان نور، کسانی که از نظر روحانی منور شده‌اند. همین عبارت در لو۱۶:۸؛ افس ۵:۸؛ ۱ـتسا ۵:۵ و نیز در نوشته‌های بحرالمیت دیده می‌شود که در مورد اخیر در تضاد با «فرزندان تاریکی» آورده شده است. **۳۸:** اش۵۳:۱. **۴۰:** اش۶:۱۰. **۴۲:** بسیاری ... از رؤسا، نیقودیموس و یوسف

شوند. ۴۳زیرا جلال آدمیان را بیشتر از جلال خدا دوست داشتند.

۴۴عیسی ندا داده گفت: «هرکه به من ایمان آورد، نه به من بلکه به فرستنده من ایمان آورده است ۴۵و هر که مرا می بیند، فرستنده مرا می بیند. ۴۶من، آن نور، به جهان آمده ام تا همه کسانی که به من ایمان آورند، در تاریکی نمانند. ۴۷و اگر کسی سخنان مرا می شنود و آنها را رعایت نمی کند، او را داوری نمی کنم زیرا من برای داوری جهان نیامده ام، بلکه برای نجات دادن جهان. ۴۸هر که مرا طرد کند و سخنان مرا نپذیرد داوری کننده ای دارد: سخنی که من گفته ام در واپسین روز بر او داوری خواهد کرد. ۴۹زیرا من از طرف خودم سخن نمی گویم بلکه پدری که مرا فرستاده است او مرا به من آنچه باید بگویم و بیان کنم، فرمان داده است. ۵۰و می دانم که فرمان او زندگانی جاودان است. پس آنچه من می گویم همان است که پدر به من گفته است و من به همان طور می گویم.»

۱۳

شام آخر و شستشوی پاها

۱پیش از جشن گذر عیسی که می دانست ساعت او برای گذشتن از این جهان به سوی پدر فرارسیده است، چون به خاصان خود که در این جهانند محبت داشت تا پایان محبت نمود. ۲و در طی شام، چون قبلاً ابلیس به دل یهودای اسخریوطی [پسر] شمعون انداخته بود که او را تسلیم کند ۳و [عیسی] می دانست که پدر همه چیز را به دست او داده و او از خدا می آید و به سوی خدا می رود، ۴از سر شام قیام کرده، لباسش را به کناری گذاشت و حوله ای برگرفته، آن را به کمرش گره زد. ۵سپس در طشتی آب ریخته شروع به شستن پاهای شاگردان کرد و آنها را با حوله ای که به کمرش گره زده بود خشک کرد.

۶پس چون به سوی شمعون پطرس آمد، وی به او گفت: «خداوندا، تو پاهای مرا می شویی!» ۷عیسی در پاسخ او گفت: «آنچه من می کنم اکنون درک نمی کنی اما بعداً خواهی دانست.» ۸پطرس به او گفت: «نه، هرگز تا به ابد پاهای مرا نخواهی شست!» عیسی به او پاسخ داد: «اگر تو را نشویم با من سهمی نخواهی داشت.» ۹شمعون پطرس به او گفت: «خداوندا، پس نه تنها پاهایم بلکه همچنین دست ها و سر را!» ۱۰عیسی به او گفت: «آن که شستشو کرده نیازی به شستن خود ندارد بلکه کاملاً پاک است. شما نیز پاک هستید اما نه همه.» ۱۱چون می دانست یکی او را تسلیم می کند. برای همین بود که گفت: «همه شما پاک نیستید.»

۱۲پس وقتی پاهای آنان را شسته بود لباس خود را در برکرده دوباره نشست و به آنان گفت: «آیا آنچه برایتان کرده ام فهمیدید؟ ۱۳شما مرا استاد و

رامه ای تنها کسانی هستند که از آنان نام برده شده است، ر.ک ۴۸:۷؛ اع ۵:۱۵. ترس ... از کنیسه رانده شدن، ر.ک ۲۲:۹ توضیح. **۴۳:** رفتار مبتنی بر چاپلوسی و عدم صداقت مسئولین مذهبی (ر.ک ۱۳:۱۰). **۴۴-۵۰:** خلاصه ای از تعالیم عیسی؛ ر.ک ۱۶:۳-۱۹.

۱۳:۱-۲۰: شستن پاها. آماده سازی برای تعالیم (بابهای ۱۴-۱۷) و حوادث بعدی (بابهای ۱۸-۲۱). **۱:** در انجیل یوحنا عید گذر در روز جمعه آغاز می شود (ر.ک ۱۴:۱۹) برخلاف مر۱۴:۱۲-۱۶؛ لو۱۵:۲۲-۱۶. **۲:** ر.ک ۴:۱۲-۶ توضیح. **۴-۵:** کنار گذاشتن لباس و بستن حوله به کمر، تأکیدی بر فروتنی عمل او است، ر.ک اول تیمو ۴۱:۲۵. **۱۰:** شما پاک هستید، ۳:۱۵.

خداوند می نامید و نیک می گویید زیرا همان هستم.
۱۴پس اگر من که خداوند و استاد هستم پاهای شما
را شسته ام، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوئید.
۱۵زیرا این نمونه ای است که به شما داده ام تا
همچنان که با شما کردم، شما نیز همان کنید.
۱۶آمین، آمین، به شما می گویم، خادم بزرگتر از
خداوند خود نیست و نه فرستاده بزرگتر از فرستندهٔ
خود. ۱۷چون این را بدانید، خوشا بر شما اگر چنین
کنید! ۱۸آنچه می گویم دربارهٔ همهٔ شما نیست، من
آنانی را که برگزیده ام می شناسم. اما برای آنکه
نوشته مقدس به تحقق رسد: آن که نان مرا می خورد
پاشنه خود را علیه من بلند کرده است. ۱۹از هم
اکنون آن را به شما می گویم، قبل از آنکه پیش آید،
تا ایمان بیاورید من هستم وقتی که فرا رسید.
۲۰آمین، آمین، به شما می گویم هر که فرستادهٔ مرا
بپذیرد، مرا پذیرفته است و هر که مرا بپذیرد،
فرستندهٔ مرا را پذیرفته است.»

خیانت یهودا

۲۱عیسی این را گفته، روحاً مضطرب گردید و
اظهار کرده گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم
که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد.»
۲۲شاگردان سردرگم به یکدیگر می نگرند: از چه
کسی سخن می گوید. ۲۳بر سر سفره، یکی از
شاگردانش که عیسی او را محبت می کرد به عیسی
تکیه دارد. ۲۴پس شمعون پطرس به او اشاره
می کند تا بداند آن کیست که درباره اش حرف
می زند.» ۲۵او بر سینه عیسی خم شده می گوید:
«خداوندا او کیست؟» ۲۶پس عیسی پاسخ
می دهد: «همان که برایش لقمه را خیسانده و به او
خواهم داد.» پس لقمه را خیسانده آن را به یهودا
[پسر] شمعون اسخریوطی می دهد. ۲۷و بعد از
لقمه، شیطان در او داخل شد. پس عیسی به او
گفت: «آنچه می کنی هر چه زودتر بکن.» ۲۸اما
هیچ یک از آنانی که سر سفره نشسته بودند
نفهمیدند چرا این را به او گفت. ۲۹چون یهودا
کیسه پول را با خود داشت برخی پنداشتند که
عیسی به او گفته بود: «آنچه برای جشن لازم داریم
بخر یا چیزی به بینوایان بده.» ۳۰همین که لقمه را
خورد، خارج شد. شب بود.

آخرین گفتگو

۳۱پس وقتی که او خارج شد، عیسی گفت:
«اکنون پسر انسان شکوه یافته و خدا در او شکوه
یافته است؛ ۳۲اگر خدا در او شکوه یافته است،
خدا نیز او را در خود شکوه خواهد داد و به زودی او
را شکوه خواهد داد. ۳۳ای فرزندان کوچک، اندک
زمانی باز با شما هستم. مرا جستجو خواهید کرد و
همچنان که به یهودیان گفته ام به جائی که من
می روم، شما نمی توانید بیایید. به شما نیز اکنون

۱۶: ر.ک مت۱۰:۲۴؛ لو۶:۴۰. **۱۸:** مز۴۱:۹؛ ر.ک آیه ۲۶. **۱۹:** من هستم، ترجمه دیگر: من همان هستم.
۲۰: ر.ک مت۱۰:۴۰.
۱۳:۲۱-۳۸: خیانت یهودا (متی ۲۶:۲۰-۲۵؛ مرقس ۱۴:۱۷-۲۱؛ لوقا ۲۲:۲۱-۲۳). **۲۳:** اولین اشاره به «شاگرد محبوب» که ظاهراً راوی این اتفاقات است (ر.ک ۱۹:۲۵-۲۷؛ ۲۰:۱-۱۰؛ ۲۱:۱-۱۴، ۲۰-۲۴). **۲۹:** ر.ک ۱۲:۶. **۳۱-۳۲:** با بیرون رفتن یهودا حوادثی شروع می شود که عیسی را جلال می دهد.
۳۳: فرزندان کوچک، وجه تسمیه ای که در محافل یوحنایی مرسوم بوده است، ر.ک ۱-یو۲:۱، ۱۲،۲۸؛

همان را می‌گویم.
۳۴به شما فرمانی نوین می‌دهم که یکدیگر را
محبت نمایید. همچنان که من شما را محبت
نموده‌ام، شما نیز یکدیگر را محبت نمایید.
۳۵بدین طریق همه خواهند دانست که شما شاگردان
من هستید از اینکه به یکدیگر محبت داشته باشید.»
۳۶شمعون پطرس به او گفت: «خداوندا به کجا
می‌روی؟» عیسی پاسخ داد: «به جایی که می‌روم تو
اکنون نمی‌توانی به دنبال من بیایی اما بعداً به دنبال
من خواهی آمد.» ۳۷پطرس به او گفت: «خداوندا
چرا اکنون نمی‌توانم به دنبال تو بیایم؟ من جانم را
به‌خاطر تو خواهم داد.» ۳۸عیسی پاسخ داد: «تو
جانت را به‌خاطر من خواهی داد؟ آمین، آمین، به تو
می‌گویم خروس بانگ نخواهد زد پیش از آن که تو
سه بار مرا انکار کرده باشی.»

۱۴

عیسی، راه بسوی پدر

۱دیگر دل شما مضطرب نشود: به خدا ایمان
آورید، به من نیز ایمان آورید. ۲در خانه پدرم
مسکن‌های بسیار است وگرنه آیا به شما می‌گفتم
می‌روم تا جائی برایتان تهیه کنم؟ ۳و اگر بروم جائی
برایتان تهیه کنم، باز آمده شما را به نزد خود خواهم
برد تا آنجا که من هستم، شما نیز باشید. ۴و به
جایی که من می‌روم شما راه آن را می‌دانید.» ۵توما
به او گفت: «خداوندا نمی‌دانیم به کجا می‌روی،
پس راه را چگونه می‌دانیم!» ۶عیسی به او گفت:
«من هستم راه و راستی و زندگانی و هیچ کس
به سوی پدر نمی‌آید مگر از طریق من. ۷اگر مرا
می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید. از هم اکنون
او را می‌شناسید و او را دیده‌اید.» ۸فیلیپس به او
گفت: «خداوندا، پدر را به ما نشان ده و همین
برای ما کافی است.» ۹عیسی به او گفت: «مدت
زمان درازی است که با شما هستم و تو مرا
نمی‌شناسی ای فیلیپس؟ آن که مرا دیده است، پدر
را دیده است. چرا می‌گویی: پدر را به ما نشان ده؟
۱۰آیا ایمان نداری که من در پدر هستم و پدر در من
است؟ سخنانی را که من به شما می‌گویم از خودم
نیست که آنها را بر زبان می‌آورم. پدر که در من
می‌ماند، کارهای خود را انجام می‌دهد. ۱۱به من
ایمان آورید که من در پدر و پدر درمن است وگرنه
به‌خاطر این کارها ایمان بیاورید. ۱۲آمین، آمین، به
شما می‌گویم آن کس که به من ایمان دارد، همان
کارهایی را خواهد کرد که من می‌کنم و از آن بزرگتر
نیز خواهد کرد زیرا من به سوی پدر می‌روم ۱۳و

۱۸،۷:۳؛ ۴:۴؛ ۲۱:۵. **۳۶-۳۸:** ر.ک مر۱۴:۲۹-۳۰؛ لو۲۲:۳۳-۳۴. هنوز زمان پطرس فرانرسیده که تا مرگ خود به دنبال عیسی برود. بر حسب روایت، پطرس بعدها در زمان حکومت نرون در روم حدود ۶۴-۶۸ میلادی مصلوب شد (نامه اول کلمنت ۴-۶؛ اوزبیوس، تاریخ کلیسا ۲:۲۵. ۶).
۱۳:۳۱-۱۷:۲۶: خطابه و نیایش وداع عیسی. تفسیری از عمل به تحقق رسیده عیسی بر روی زمین و رابطه او هم با ایمانداران و هم با جهان پس از به جلال رسیدن او.
۱۴:۱-۳۱: رابطه ایمانداران با مسیح جلال یافته. ۲-۳: در نظر عیسی، رفتن از طریق مرگ و رستاخیز، آماده سازی جایی برای مشارکت دائمی بود (۱۳:۳۳، ۳۶). مسکن، مکان آرامش برای عادلان (۱-خنوخ ۳۹:۴-۵). **۴-۷:** عیسی یگانه در به سوی خدا است (۱۰:۹) من هستم، ر.ک ۶:۳۵ توضیح. **۶:** ر.ک اع۴:۱۲. **۸-۱۱:** خدا از طریق کلام و اعمال عیسی آشکار می‌شود، ر.ک ۱۰:۳۰؛ ۱۷:۱۱،۲۱. **۱۲:** کارهای بزرگتر (۵:۲۰) صعود عیسی به سوی پدر آغازگر مأموریتی جهانی است (۱۷:۲۰-۲۴). **۱۳-**

آنچه به نام من درخواست کنید انجام خواهم داد تا
پدر در پسر شکوه یابد. [۱۴]اگر شما چیزی از من به
نام من بخواهید آن را انجام خواهم داد.

نوید روح القدس

[۱۵]اگر مرا محبت می‌کنید، فرمانهایم را رعایت
خواهید کرد [۱۶]ومن از پدر درخواست خواهم کرد و
او مدافع دیگری به شما خواهد داد تا جاودانه با شما
باشد. [۱۷]روح راستی که جهان نمی‌تواند بپذیرد زیرا
او را نه می‌بیند و نه می‌شناسد، اما شما او را
می‌شناسید زیرا نزد شما می‌ماند و در شما خواهد
بود. [۱۸]من شما را یتیم نخواهم گذاشت. به سوی
شما می‌آیم. [۱۹]بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا
نخواهد دید. اما شما مرا خواهید دید زیرا من
زنده‌ام و شما نیز زنده خواهید بود. [۲۰]در آن روز
خواهید شناخت که من در پدر هستم و شما در من و
من در شما. [۲۱]آن که فرمانهای مرا دارد و رعایت
می‌کند کسی است که مرا محبت می‌کند و آن که
مرا محبت می‌کند مورد محبت پدرم خواهد بود و
من به او محبت خواهم کرد و خود را به او نمایان
خواهم ساخت.» [۲۲]یهودا، نه آن اسخریوطی، به او
گفت: «خداوندا چه شده است که تو خود را به ما
خواهی نمایاند و نه به جهان؟» [۲۳]عیسی پاسخ داد و
به او گفت: «اگر کسی به من محبت دارد سخن مرا
رعایت خواهد کرد و پدرم به او محبت خواهد کرد و
ما به سوی او خواهیم آمد و نزد او خواهیم ماند.
[۲۴]آن که به من محبت نمی‌کند، سخنان مرا رعایت
نمی‌نماید و سخنی که شما می‌شنوید از من نیست،
بلکه از پدر که مرا فرستاده است. [۲۵]این را به شما
گفته‌ام در حالی که نزد شما می‌ماندم [۲۶]اما آن
مدافع، یعنی روح القدس، که پدر به نام من خواهد
فرستاد وی همه چیز را به شما خواهد آموخت و
آنچه را به شما گفته‌ام به شما یادآوری خواهد کرد.
[۲۷]آرامش به شما می‌دهم، آرامش خود را به شما
می‌بخشم. چنان که جهان می‌دهد من به شما
نمی‌دهم.. دلتان مضطرب و هراسان نشود.
[۲۸]شنیده‌اید که به شما گفته‌ام: من می‌روم و
به سوی شما می‌آیم. اگر به من محبت می‌کردید
شادی می‌کردید که نزد پدر می‌روم، زیرا پدر از من
بزرگتر است. [۲۹]اکنون [این را] پیش از آن که روی
دهد به شما گفته‌ام تا وقتی روی دهد ایمان
بیاورید. [۳۰]دیگر با شما زیاد سخن نخواهم گفت
زیرا رئیس این جهان می‌آید. البته علیه من هیچ
[قدرت] ندارد [۳۱]اما برای اینکه جهان بشناسد که
من پدر را محبت می‌کنم و برابر هر آنچه به من
فرمان داده است عمل می‌کنم. برخیزید! از این جا
برویم.

۱۴: ر.ک ۱۵:۷، ۱۶؛ ۱۶:۲۳-۲۶؛ مت۲۱:۲۲. **۱۵:** ر.ک خروج ۲۰:۶؛ تث۷:۹. **۱۶-۱۷:** مدافع ... روح راستی، عیسی مدافع آسمانی برای مسیحان است (۱-یو ۲:۱). روح راستی به عنوان راهنما برای عادلان شاید معرف شخصیتی فرشته‌ای است که در متون قمران توصیف شده است. **۲۰:** در آن روز، روز آخر (اش ۱۱:۲؛ ۱۱:۴؛ ۱۲:۴) من در پدرم هستم و شما در من، رابطه شاگردان با عیسی رستاخیز کرده نشان‌دهنده اتحاد پسر با پدر می‌باشد. **۲۲:** یهودا، ر.ک لو۶:۱۶؛ اع۱:۱۳. **۲۵-۲۷:** روح القدس ایمان‌داران را قادر به یادآوری و درک سخنان عیسی می‌سازد (ر.ک ۱۲:۱۶). **۲۸-۳۱:** من به نزد پدر می‌روم، تسلیم عیسی به مصلوب شدن به دست رئیس این جهان (ر.ک ۱۲:۳۱-۳۳ توضیح؛ ۱۶:۱۱) که قدرت او به وسیله مرگ و رستاخیز عیسی شکسته شده است.

۱۵

عیسی، تاك راستین

۱من تاک راستین هستم و پدرم باغبان است.
۲هر شاخه‌ای در من که میوه نیاورد، آن را می‌کند و
هر شاخه‌ای که میوه آورد آن را هرس می‌کند تا
بیشتر ثمر دهد. ۳به خاطر سخنی که به شما گفته‌ام
شما هم اکنون پاک هستید. ۴در من بمانید همچنان
که من در شما. همان گونه که شاخه به خودی خود،
اگر بَر تاک نماند نمی‌تواند ثمر دهد، شما نیز اگر
در من نمانید! ۵من تاک هستم، شما شاخه‌ها. آن
که در من بماند و من در او، میوهٔ بسیار می‌آورد
زیرا جدا از من هیچ نمی‌توانید بکنید. ۶اما اگر
کسی در من نماند او را مثل شاخه بیرون می‌اندازند
و خشک می‌شود، و آنها را جمع کرده در آتش
می‌اندازند و می‌سوزند. ۷اگر در من بمانید و
سخنان من در شما بماند آنچه می‌خواهید، بطلبید و
به شما خواهد رسید. ۸این پدرم را شکوهمند
می‌سازد که شما میوهٔ بسیار بیاورید و شاگردان من
خواهید بود. ۹همچنان که پدر مرا محبت کرده، من
نیز شما را محبت کرده‌ام، در محبت من بمانید.
۱۰اگر فرمانهای مرا رعایت کنید در محبت من
خواهید ماند همچنان که من فرمانهای پدرم را
رعایت کرده‌ام و در محبت او می‌مانم.
۱۱این را به شما گفته‌ام تا شادی من در شما
باشد و شادی شما به کمال برسد. ۱۲این است
فرمان من: یکدیگر را محبت کنید، همچنان که من
شما را محبت کرده‌ام. ۱۳هیچ کس محبتی بزرگتر از
این ندارد که جانش را به خاطر دوستانش بدهد.
۱۴شما دوستان من هستید، اگر همان بکنید که به
شما فرمان می‌دهم. ۱۵دیگر شما را خادمان
نمی‌خوانم، زیرا خادم نمی‌داند خداوندش چه
می‌کند، بلکه شما را دوستان خوانده‌ام زیرا هر
آنچه از پدرم شنیده‌ام، آنها را به شما شناساندم.
۱۶شما مرا برنگزیده‌اید، بلکه من شما را
برگزیده‌ام و شما را گمارده‌ام تا بروید و میوه
بیاورید و میوهٔ شما بماند. بدین طریق آنچه از پدر
به نام من بخواهید آن را به شما خواهد داد.
۱۷فرمان من به شما این است که یکدیگر را محبت
کنید.

نفرت جهان

۱۸اگر جهان از شما نفرت دارد، بدانید که پیش
از شما از من نفرت داشته است. ۱۹اگر شما از
جهان بودید، جهان آنچه از آن او است دوست
می‌داشت اما چون از جهان نیستید و من که شما را
برگزیده‌ام، از جهان برداشته‌ام، بدین سبب جهان
از شما نفرت دارد. ۲۰سخنی را که به شما گفته‌ام
بیاد آورید: خادم بزرگتر از خداوندش نیست. اگر
مرا آزار داده‌اند، شما را نیز آزار خواهند داد، اگر
سخن مرا رعایت کرده‌اند سخن شما را نیز رعایت
خواهند کرد. ۲۱اما همه اینها را به سبب نام من با

۱۵:۱-۲۷: طرح زندگی ایماندار. ۱-۱۱: رابطه شخص ایماندار با عیسی: ماندن. **۱:** من هستم حالت تأکید دارد (ر.ک ۶:۳۵ توضیح). تاک حقیقی، اسرائیل حقیقی، به انجام رساندن مأموریتی که اسرائیل در آن شکست خورده بود (اش ۵:۱-۷؛ ار ۲:۲۱؛ حزق ۱۹:۱۰-۱۴؛ مر۱۲:۱-۱۲). **۳:** هم اکنون پاک هستید، برای کسانی که به عیسی ایمان دارند، او نقش کهانتی انجام مراسم تطهیر از گناه و ناپاکی را جایگزین می‌سازد. **۶:** مت۳:۱۰؛ ۷:۱۹. **۱۲-۱۷:** رابطه ایمانداران با یکدیگر: محبت. مرگ قربانی گونهٔ عیسی معیار محبت است (آیه ۱۳). **۱۵:** ر.ک ۱۳:۱۳، ۱۶. **۱۸-۲۷:** رابطه ایمانداران با جهان. **۲۰:** ر.ک ۱۳:۱۶

شما خواهند کرد زیرا کسی را که مرا فرستاده است، نمی‌شناسند. [۲۲]اگر نیامده بودم و با آنان حرف نزده بودم، گناهی نمی‌داشتند اما اکنون عذری بر گناه خود ندارند. [۲۳]هر که از من نفرت دارد، از پدر من نیز نفرت دارد. [۲۴]اگر در بین آنان کارهائی نکرده بودم که هیچکس دیگر نکرده، گناهی نمی‌داشتند، اما اکنون دیده‌اند و از ما نفرت دارند، هم از من و هم از پدرم. [۲۵]اما این به‌خاطر تحقق یافتن سخنی است که در تورات آنان نوشته شده است: آنان بیهوده از من نفرت دارند.

[۲۶]چون آن مدافع که من از سوی پدر برایتان خواهم فرستاد بیاید، روح راستی که از پدر می‌آید برای من شهادت خواهد داد. [۲۷]و شما نیز شهادت خواهید داد، زیرا از آغاز با من هستید.

﴿۱۶﴾

[۱]این را به شما گفتم تا دچار لغزش نشوید. [۲]شما را از کنیسه‌ها بیرون خواهند کرد و حتی ساعتی فرا می‌رسد که هر کس شما را بکشد خواهد پنداشت که خدا را پرستش می‌کند. [۳]و این را خواهند کرد زیرا نه پدر را شناخته‌اند و نه مرا. [۴]اما این را به شما گفتم تا وقتی که ساعت آنها فرا برسد، به یاد آورید که من آن را به شما گفته‌ام.

عمل روح القدس

از آغاز این را به شما نگفتم زیرا باشما بودم. [۵]اکنون به سوی آن کسی می‌روم که مرا فرستاده است و هیچ یک از شما از من نمی‌پرسد: «به کجا میروی؟» [۶]اما چون این را به شما گفتم، اندوه، قلبتان را پُر کرد. [۷]با این وجود من راستی را به شما می‌گویم: به نفع شماست که من بروم، زیرا اگر نروم، آن مدافع به سوی شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را برایتان خواهم فرستاد. [۸]همین که او بیاید، جهان را درباره گناه و عدالت و داوری سرزنش خواهد کرد. [۹]درباره گناه: زیرا به من ایمان ندارند. [۱۰]درباره عدالت: زیرا به سوی پدر می‌روم و شما دیگر مرا نخواهید دید. [۱۱]درباره داوری: زیرا رئیس این جهان داوری شده است. [۱۲]باز [سخنان] بسیار دارم که به شما بگویم اما اکنون نمی‌توانید آن را تحمل کنید. [۱۳]پس وقتی بیاید، آن روح راستی، شما را به سوی راستی کامل رهنمون خواهد شد. زیرا از خود نخواهد گفت بلکه آنچه را شنیده همان را خواهد گفت و آینده را به شما نوید خواهد داد. [۱۴]او مرا شکوه خواهد بخشید، زیرا آنچه از آن من است خواهد گرفت و به شما نوید خواهد داد. [۱۵]آنچه پدر دارد، از آن من است. به همین سبب به شما گفتم آنچه از آن من است می‌گیرد و به شما نوید خواهد داد.

از اندوه به شادمانی

[۱۶]«بعد از اندک [زمانی] دیگر مرا مشاهده نمی‌کنید و بعد از اندکی خواهید دید.» [۱۷]پس برخی از شاگردانش به یکدیگر گفتند: «منظورش از این چیست که به ما می‌گوید: بعد از اندکی دیگر مرا مشاهده نمی‌کنید و بعد از اندکی مرا خواهید

توضیح. **۲۵:** مز۳۵:۱۹؛ ۶۹:۴.

۱۶:۱-۳۳ رابطه ایمانداران با جهان. ۱-۴الف: هشدار پیشاپیش درباره مشکلات. باید انتظار داشت که مسئولین مذهبی و پیروان آنها ایمانداران را تحت تعقیب و آزار قرار دهند، ر.ک ۹:۲۲؛ ۱۲:۴۲). **۴الف:** ساعت، ر.ک ۵:۲۵-۳۰ توضیح. **۴ب-۱۱:** کار مدافع (روح القدس). **۱۶:** بعد از اندکی، اش۱۰:۲۵؛

دید؟ و نیز من به سوی پدر می‌روم؟» [۱۸]پس آنان گفتند: «این اندک که می‌گوید چیست؟ نمی‌دانیم دربارهٔ چه می‌گوید.» [۱۹]عیسی که فهمید می‌خواهند از او بپرسند به آنان گفت: «در بین هم درباره آنچه به شما گفتم جستجو می‌کنید. من گفته‌ام: بعد از اندک [زمانی] دیگر مرا مشاهده نمی‌کنید و بعد از اندکی مرا خواهید دید. [۲۰]آمین، آمین، به شما می‌گویم: شما خواهید گریست و نوحه‌گری خواهید کرد و جهان شادمانی خواهد نمود. شما اندوهگین خواهید بود اما اندوه شما به شادی بدل خواهد شد. [۲۱]زن به هنگام زادن، اندوه دارد زیرا ساعتش فرارسیده است اما وقتی کودک تولد یافت دیگر رنج خود را به یاد نخواهد داشت از شادی اینکه انسانی در جهان تولد یافت. [۲۲]پس شما نیز اکنون اندوه دارید اما باز شما را خواهم دید و قلبتان شاد خواهد شد و هیچکس شادی شما را از شما نخواهد گرفت [۲۳]و در آن روز دیگر هیچ چیزی از من درخواست نخواهید کرد. آمین، آمین، به شما می‌گویم آنچه از پدر سؤال کنید آن را به نام من به شما خواهد داد. [۲۴]تاکنون هیچ چیز به نام من سؤال نکرده‌اید، سؤال کنید و دریافت خواهید کرد تا شادی شما کامل شود.

پیروزی بر جهان

[۲۵]همه اینها را با امثال به شما گفته‌ام، ساعتی فرا می‌رسد که دیگر با امثال با شما سخن نخواهم گفت بلکه در آن وقت آشکارا از پدر به شما نوید خواهم داد. [۲۶]در آن روز به نام من سؤال خواهید کرد و به شما نمی‌گویم که من از پدر برای شما سؤال خواهم کرد. [۲۷]زیرا خود پدر شما را محبت می‌کند چون که شما مرا محبت می‌کنید و ایمان دارید که من از نزد خدا بیرون آمده‌ام. [۲۸]من از پدر بیرون شده و به جهان آمده‌ام. باز جهان را ترک می‌کنم و به سوی پدر می‌روم. [۲۹]شاگردانش به او گفتند: «اینک حال آشکارا صحبت می‌کنی و دیگر هیچ مثل نمی‌گویی! [۳۰]اکنون می‌دانیم که تو همه چیز را می‌دانی و نیازی نداری که از تو سؤال کنند. از این رو ایمان داریم که تو از خدا بیرون آمده‌ای.» [۳۱]عیسی به ایشان پاسخ داد: «اکنون ایمان دارید؟ [۳۲]اینک ساعتی فرا می‌رسد -و هم اکنون آمده است!- که همهٔ شما به سوی [خانهٔ] خود متفرق می‌شوید و مرا تنها خواهید گذاشت، اما من نه، تنها نیستم زیرا پدر با من است. [۳۳]این را برای آن به شما گفته‌ام تا در من آرامش بیابید. در جهان مصیبت دارید. اما اعتماد داشته باشید، من بر جهان پیروز شده‌ام.»

۱۷

نیایش عیسی

[۱]عیسی چنین گفت و چشمانش را به آسمان بلند کرده به سخن درآمد: «ای پدر، ساعت فرا رسیده است، پسرت را جلال ده تا پسرت تو را جلال دهد. [۲]و همان‌گونه که او را بر هر بشری اقتدار داده‌ای، تا آنچه به او داده‌ای، به اینان زندگانی جاودان دهد. [۳]و زندگانی جاودان چنین است که تو را

۱۷:۲۹؛ ار۵۱:۳۳ هوشع ۱:۴. **۲۰-۲۲:** اش ۶۶:۷-۱۴. **۲۳-۲۶:** دعا کردن به نام عیسی، ر.ک ۱۵:۱۶. **۲۵:** ر.ک ۱۰:۱-۶ توضیح. **۳۱:** بیانی حاکی از بدبینی. **۳۲:** ر.ک زک۱۳:۷؛ مت۲۶:۳۱؛ مر۱۴:۲۷.

۱۷:۱-۲۶: نیایش آخر عیسی. ۱-۵: عیسی برای خود دعا می‌کند. ساعت فرا رسیده است (ر.ک ۴:۲

بشناسند، تو ای یگانه خدای حقیقی و کسی را که تو
فرستاده ای، عیسی مسیح را. ۴من بر روی زمین تو را
شکوه دادم و کاری را که به من داده ای تا انجام دهم
به اتمام رساندم. ۵و اکنون ای پدر، مرا به نزد خود
شکوه ده، شکوهی که به نزد تو داشتم پیش از آنکه
جهان وجود داشته باشد.
۶نام تو را به مردمانی که از جهان برگرفتی تا به
من دهی نمایاندم. آنان از آن تو بودند که تو به من
داده ای و آنان سخن تو را رعایت کرده اند. ۷اکنون
می دانند که هر آنچه به من داده ای از نزد تو
می آید. ۸زیرا کلامی را که به من داده ای، به ایشان
داده ام و ایشان آن را پذیرفته اند و به راستی
دانستند که من از نزد تو آمده ام و ایمان آوردند که
تو مرا فرستاده ای. ۹من برای آنان درخواست
می کنم. برای جهان درخواست نمی کنم، بلکه برای
آنان که تو به من داده ای زیرا از آن تو هستند. ۱۰و
آنچه از آن من است از آن تو است و آنچه از آن تو
است از آن من است و من در ایشان شکوه یافته ام
۱۱و من دیگر در جهان نیستم و ایشان در جهانند و
من به سوی تو می آیم. ای پدر قدوس در نام خود که
به من داده ای آنان را نگه دار تا همچون ما یکی
گردند. ۱۲وقتی با آنان می بودم آنان را در نام خود
که به من داده ای، نگه می داشتم و مراقبت کرده ام و
هیچ یک از آنان هلاک نشده مگر پسر هلاکت تا
نوشته مقدس به تحقق برسد. ۱۳اما اکنون به سوی
تو می آیم و این چنین در جهان سخن می گویم تا آنان
در خود شادی مرا به کمال داشته باشند. ۱۴من
سخن تو را به آنان داده ام و جهان از آنان نفرت
کرده است، زیرا از این جهان نیستند همچنان که من
از این جهان نیستم. ۱۵برای آن درخواست نمی کنم
که آنان را از جهان برگیری، بلکه از شریر نگه
داری. ۱۶آنان از این جهان نیستند، همچنان که من
از این جهان نیستم. ۱۷آنان را در راستی تقدیس
فرما: سخن تو راستی است. ۱۸همچنان که تو مرا به
جهان فرستادی، من نیز آنان را به جهان فرستادم
۱۹و به خاطر ایشان خود را تقدیس می کنم تا آنان
نیز در راستی تقدیس گردند.
۲۰من فقط برای اینان درخواست نمی کنم، بلکه
همچنین برای کسانی که به وسیلهٔ سخن ایشان به من
ایمان می آورند ۲۱تا همگی یکی گردند همچنان که
تو، ای پدر، در من هستی و من در تو، آنان نیز در ما
باشند تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده ای.
۲۲و شکوهی را که به من داده ای، به آنان دادم تا
آنان یکی باشند همچنان که ما یکی هستیم. ۲۳من
در ایشان و تو در من، تا کاملاً یکی شوند، تا جهان
بشناسد که تو مرا فرستاده ای و به آنان محبت
کرده ای همچنان که به من محبت کرده ای. ۲۴ای
پدر آنچه به من داده ای، می خواهم در آنجایی که من
هستم، اینان نیز با من باشند تا شکوه مرا ببینند که
تو به من داده ای زیرا تو پیش از بنیاد جهان به من
محبت داشته ای. ۲۵ای پدر عادل، اگر جهان تو را
نشناخته، من تو را شناخته ام و اینان شناخته اند که

توضیح) تا عیسی جلال ابدی خود را ظاهر سازد (ر.ک ۱:۱-۱۴،۳). **۶-۱۹:** دعای عیسی برای شاگردانش. در اینجا بازتابی از «دعای خداوند» دیده می شود (مت۶:۹-۱۳؛ لو۱۱:۲-۴). به کلمات «پدر» (آیات ۱۱،۲۵)، «تقدیس» (آیات ۱۷،۱۹، ر.ک مت ۶:۹) و «شریر» (آیه ۱۵) توجه کنید. **۱۲:** ر.ک ۱۳:۱۱، ۱۸، ۲۶؛ اع ۱:۱۶. **۲۰-۲۶:** دعای عیسی برای ایمانداران آینده. **۲۴:** پیش از بنیاد جهان، ر.ک آیه ۵؛ ۱:۲،۱۴.

تـو مـرا فـرسـتـاده ای. [۲۶]من نـام تـو را به آنـان شناسانده ام و به آنان خواهم شناساند تا محبتی که مرا به آن محبت کرده ای در آنان باشد و من هم در آنان.»

۱۸

دستگیری عیسی

[۱]عیسی این را گفته با شاگردانش به سوی دیگر مـسـیل قـدرون رفت. در آنجـا بـاغی بـود که بـا شاگردانش وارد آن شـد. [۲]یـهـودا که او را تـسـلیم می کرد نیز آنجا را می شناخت، زیرا عیسی اغلب با شاگردانش در آنجا جمع می شـدند. [۳]پس یـهودا دسـته ای بـا خـود بـرداشـت و به هـمـراه نـگـهـبـانـان کاهنان اعظم و فریسیان، با فانوسها و مشعل ها و اسلحه به آنجا آمد. [۴]پس عیسی که می دانست بر او چه خواهـد آمد، بیرون آمـده به آنان گفت: «که را می جـوئـیـد؟» [۵]به او جـواب دادنـد: «عـیـسـای ناصری.» به آنان گفت: «من هستم.» یهودا نیز که او را تسلیم می کرد با آنان ایستاده بود. [۶]پس وقتی به آنان گفت: «من هستم» آنان عقب رفته به زمین افـتـادنـد. [۷]سـپس بـاز از آنـان پـرسـیـد: «که را می جوئید؟» گفتند: «عیسای ناصری.» [۸]عیسی پاسخ داد: «به شما گفتم که «من هستم»، پس اگر در جستجوی من هستید اینان را بگذارید بروند» [۹]تا سخنی که گفته بود تحقق یابد: «از آنان که به من داده ای هیچ یک را از دست نـداده ام.» [۱۰]پس شمعون پطرس که دشنه ای داشت، آن را کشید و به برده کاهن اعظم زده گوش راستش را برید. این برده نامش ملوک بود. [۱۱]عیسی به پطرس گفت: «دشنه را در غلاف کن. آیـا جـامی را که پـدر به من داده است ننوشم؟» [۱۲]آنگاه دسته، فرمانده و نگهبانان یهودیان، عیسی را گرفتند و بستند.

در کاخ کاهن اعظم حنّا

[۱۳]و نخست او را نزد حنا، پدر زن قیافا که در آن سال کاهن اعظم بود هدایت کردند. [۱۴]قیافا همان کسی بود که این نصیحت را به یهودیان کرده بود که برای شما مفیدتر است که تنها یک انسان در راه قوم بمیرد.

[۱۵]شمعون پطرس همراه با شاگرد دیگری به دنبال عیسی رفت. این شاگرد با کاهن اعظم آشنا بود و با عـیـسی وارد حـیـاط کاهن اعظم شد. [۱۶]در حالی که پطرس در خارج نزدیک در ایستاده بود، شاگرد دیگر

۱۸:۱-۱۹:۴۲ دستگیری، محاکمه، تصلیب و تدفین عیسی (متی ۲۶:۳۰-۲۷:۶۱؛ مرقس ۱۴:۲۶-۱۵:۴۷؛ لوقا ۲۲:۳۹-۲۳:۵۶). **۱۸:۱** دره قدرون، در شرق اورشلیم، ر.ک ۸:۱ توضیح. باغی، به نام جتسیمانی در مت۲۶:۳۶؛ مر۱۴:۳۲. **۲** عیسی اغلب با شاگردانش در آنجا جمع می شدند، ر.ک لو۲۱:۳۷؛ ۲۲:۳۹. **۳** سربازان رومی و نگهبانان رؤسای مذهبی یهود (ر.ک ۷:۳۲) در دستگیری عیسی همکاری می کردند. فانوس ها و مشعل ها، چون که شب بود (۱۳:۳۰). **۵** من هستم، تأیید غیرمنتظرهٔ الوهیت توسط عیسی، گروه دستگیر کننده را به حیرت انداخت (آیه ۶؛ ر.ک ۶:۳۵ توضیح). **۹** ۶:۳۹؛ ۱۰:۲۸؛ ۱۷:۱۲. **۱۰** شمعون پطرس، ملوک، فقط در این انجیل هر دو به نام خوانده شده اند. **۱۱** جام، استعاره برای آنچه خدا مقرر کرده است (مز۱۶:۵؛ اش۵۱:۱۷؛ مرا۴:۲۱)؛ ر.ک مر۱۰:۳۸-۳۹؛ ۱۴:۳۶. **۱۳** حنا، هر چند در سال ۱۵ میلادی توسط رومی ها از کهانت اعظم خلع شد، اما از طریق داماد خود قیافا (ر.ک ۱۱:۴۹) و نیز پنج پسرش که جانشین او شدند، نفوذ تعیین کننده ای در میان مسئولین مذهبی داشت. **۱۴** ر.ک ۱۱:۴۹-۵۰.

که با کاهن اعظم آشنا بود خارج شد و به دربان زن
سخنی گفت و پطرس را به درون آورد. [۱۷]پس آن
کنیز دربان به پطرس گفت: «آیا تو نیز از شاگردان
این مرد نیستی؟» او گفت: «از آنان نیستم.»
[۱۸]بردگان و نگاهبانان که در آنجا بودند به خاطر
سرما زغال افروخته بودند و خود را گرم می کردند.
پطرس نیز در کنار آنان بود و خود را گرم می کرد.
[۱۹]پس کاهن اعظم از عیسی درباره شاگردان و
آموزش او پرسید. [۲۰]عیسی به او پاسخ داد: «من
آشکارا به جهان سخن گفته ام، من همواره در کنیسه
و معبد در جائی که همه یهودیان گرد می آیند
آموزش داده ام و هیچ چیزی در نهان نگفته ام.
[۲۱]پس چرا از من پرس و جو می کنی؟ از آنان بپرس
که شنیده اند چه گفته ام، اینک ایشان آنچه من
گفته ام می دانند.» [۲۲]چون این را گفت، یکی از
نگاهبانان که در آنجا ایستاده بود به عیسی سیلی زده
گفت: «این طور به کاهن اعظم جواب می دهی؟»
[۲۳]عیسی به او پاسخ داد: «اگر بد گفته ام، شهادت
بده چه بدی گفتم، اما اگر درست گفته ام برای چه
مرا می زنی؟» [۲۴]سپس حنا او را بسته نزد قیافا
کاهن اعظم فرستاد.
[۲۵]شمعون پطرس در آنجا ایستاده بود و خود را
گرم می کرد. پس به او گفتند: «آیا تو نیز از
شاگردان او نیستی؟» او انکار کرده گفت: «از آنان
نیستم.» [۲۶]یکی از بردگان کاهن اعظم، خویشان آن
کسی که پطرس گوش او را بریده بود گفت: «آیا
من تو را با او در باغ ندیدم؟» [۲۷]باز پطرس انکار
کرد و در دم خروسی بانگ زد.

عیسی در برابر پیلاطس

[۲۸]پس عیسی را از نزد قیافا به دیوان خانه بردند.
صبح بود اما آنان به دیوان خانه داخل نشدند مبادا
نجس شوند بلکه بتوانند [بره] جشن گذر را
بخورند. [۲۹]پس پیلاطس به سوی آنان بیرون آمده
گفت: «چه اتهامی به این مرد وارد می کنید؟»
[۳۰]در پاسخ به او گفتند: «اگر بدکار نبود او را به تو
تسلیم نمی کردیم.» [۳۱]آنگاه پیلاطس به آنان گفت:
«شما او را بگیرید و برطبق تورات خود او را
داوری کنید.» پس یهودیان به او گفتند: «ما اجازه
نداریم کسی را بکشیم.» [۳۲]تا سخن عیسی که گفته
بود به تحقق برسد تا نشان دهد به چه نوع مرگی
می بایست بمیرد.
[۳۳]باز پیلاطس به دیوان خانه داخل شد. عیسی را
فراخوانده به او گفت: «آیا تو پادشاه یهویان
هستی؟» [۳۴]عیسی پاسخ داد: «این را از خودت
می گوئی یا دیگران دربارهٔ من به تو این را

۱۹-۲۴: محاکمه غیررسمی در حضور حنا (که در اینجا «کاهن اعظم» خوانده شده است؛ ر.ک آیه ۱۳ توضیح). کنیسه و ... معبد، بخشی از جهان مورد نظر عیسی هستند (ر.ک ۱:۱۰ توضیح) و نه مراکز روحانی (ر.ک ۲:۱۵-۱۶ توضیح؛ ۴:۲۰-۲۱ توضیح). **۲۷:** ۱۳:۳۸.
۱۸:۲۸-۱۹:۱۶ الف: عیسی و پیلاطس. ۱۸:۲۸: عیسی را بردند، یعنی رؤسای مذهبی (ر.ک آیه ۳۱). دیوان خانهٔ پیلاطس، کاخ فرمانداری (یونانی: پراتوریوم، ر.ک مر۱۵:۱۶) سکونت گاه رسمی پنطیوس پیلاطس، فرماندار رومی یهودیه بود (حدود ۲۶-۳۷ میلادی). این ساختمان احتمالاً در سمت غربی اورشلیم قرار داشت. نجس شدن، ورود به خانه یک غیریهودی ممکن بود آنها را از دیدگاه آیینی ناپاک سازد و نتوانند عید گذر را برگزار کنند. **۲۹-۳۱:** گفتگویی تحقیر کننده که بیانگر بی قدرتی رؤسای مذهبی یهود برای اجرای شریعت خود می باشد (ر.ک لا۲۴:۱۶). **۳۲:** مصلوب کردن (۳:۱۴؛ ۱۲:۳۲) به جای رسم یهودی سنگسار کردن. **۳۳-۴۰:** این گفتگو آمیخته با ریشخند و استهزا است. **۳۳:** پادشاه یهودیان، اتهامی

گفته اند؟» [۳۵] پیلاطس پاسخ داد: «مگر من یهودی هستم؟ ملت تو و کاهنان اعظم تو را به من تسلیم کرده اند. چه کرده ای؟» [۳۶] عیسی پاسخ داد: «ملکوت من از این جهان نیست، اگر ملکوت من از این جهان بود، برای آنکه به یهودیان تسلیم نگردم، نگهبانان من می جنگیدند، ولی درواقع ملکوت من از این دنیا نیست.» [۳۷] پس پیلاطس به او گفت: «پس تو پادشاه هستی؟» عیسی پاسخ داد: «این را تو می گوئی که من پادشاه هستم، من برای همین زاده شده ام و برای همین به جهان آمده ام تا بر راستی شهادت دهم. هر که از راستی است صدای مرا گوش می کند.» [۳۸] پیلاطس به او گفت: «راستی چیست؟»

این را گفته باز به سوی یهودیان بیرون رفت و به آنان گفت: «من هیچ تقصیری نمی یابم. [۳۹] اما شما رسمی دارید که برای جشن گذر کسی را رها کنم. آیا می خواهید پادشاه یهودیان را برای شما رها کنم؟» [۴۰] از سر نو فریاد برآورده گفتند: «نه او را، بلکه برابا را!» باری برابا راهزن بود.

۱۹

[۱] پس پیلاطس عیسی را گرفته [دستور داد] او را شلاق بزنند. [۲] و سربازان تاجی از خار بافته آن را بر سرش نهادند و ردائی ارغوانی بر تنش کردند. [۳] وبه سویش آمده می گفتند: «سلام ای پادشاه یهودیان!» و سیلی هائی بر او می زدند. [۴] پیلاطس باز خارج شد و به ایشان گفت: «اینک او را نزد شما بیرون می آورم تا بدانید که در او هیچ تقصیری نمی یابم.» [۵] پس عیسی بیرون آمد در حالی که تاج خار و ردای ارغوانی دربرداشت و [پیلاطس] به آنان گفت: «اینک این انسان!» [۶] پس همین که او را دیدند، کاهنان اعظم و نگاهبانان فریاد برآورده گفتند: «بر صلیب! بر صلیب!» پیلاطس به آنان گفت: «خودتان او را گرفته مصلوبش کنید، زیرا من در او تقصیری نمی یابم.»

[۷] یهودیان به او پاسخ دادند: «ما قانونی داریم و برابر این قانون او باید بمیرد زیرا خود را پسر خدا کرده است.» [۸] پس همین که پیلاطس این سخن را شنید ترسان گردید. [۹] و مجدداً به دیوان خانه وارد شد و به عیسی گفت: «تو از کجا هستی؟» اما عیسی به او پاسخی نداد. [۱۰] پس پیلاطس به او گفت: «با من حرف نمی زنی؟ ...مگر نمی دانی که اقتدار دارم تو را رها کنم و اقتدار دارم تو را مصلوب کنم؟» [۱۱] عیسی به او پاسخ داد: «تو هیچ اقتداری بر من نمی داشتی اگر از بالا به تو داده نشده بود. به همین جهت آن که مرا به تو تسلیم کرده گناهی بس بزرگتر دارد.» [۱۲] از این به بعد پیلاطس در جستجوی رهایی او برآمد اما یهودیان فریاد کرده می گفتند: «اگر این را رها کنی دوست قیصر نیستی، هر که خود را پادشاه کند با قیصر ضدیت می کند.»

حاکی از فتنه گری. **۳۹:** این رسم فقط در عهد جدید گزارش شده است. **۴۰:** راهزن، واژه ای که هم چنین اشاره ضمنی بر «شورشی بودن» دارد.

۱:۱۹: شلاق زدن، احتمالاً به عنوان جایگزینی برای مصلوب کردن (ر.ک آیات ۴،۶؛ ۱۸:۳۸ب). **۶-۸:** ر.ک ۱۸:۳۱ توضیح: ۵:۱۷-۱۸،؛ ۱۰:۳۰-۳۹. ترسان گردید، از دچار شدن به خشم الهی اگر عیسی پسر خدا می بود. **۱۲:** باج خواهی از پیلاطس به اتهام روی خوش نشان دادن به شورش علیه امپراتور. **۱۳:**

[۱۳]پس چون پیلاطس این سخنان را شنید، عیسی
را بیرون آورد و او را بر مسند داوری که
لیتوستروتوس و به عبری گباتا می نامند، نشاند.
[۱۴]هنگام تهیه [جشن] گذر و نزدیک به ساعت
ششم بود. او به یهودیان گفت: «اینک پادشاه
شما.» [۱۵]پس فریاد برآوردند: «مرگ! مرگ!
مصلوبش کن.» پیلاطس به آنان گفت: «آیا پادشاه
شما را مصلوب کنم؟» کاهنان اعظم پاسخ دادند:
«پادشاهی جز قیصر نداریم!» [۱۶]پس او را به ایشان
تسلیم کرد تا مصلوب شود.

مصلوب شدن و مرگ عیسی

پس عیسی را با خود بردند. [۱۷]و او که خود
صلیب را حمل می کرد به سوی محلی مسمی به
«جمجمه» که به عبری «جلجتا» نامیده می شد
بیرون رفت [۱۸]و در آنجا مصلوبش کردند. همچنین
دو تن دیگر را با او، هرکدام در یک طرف و عیسی
در میان. [۱۹]پیلاطس اعلامیه ای نوشته بود که آن را
بالای صلیب بگذارند. [بر آن] نوشته شده بود:
«عیسای ناصری پادشاه یهود» [۲۰]پس این اعلامیه را
بسیاری از یهودیان خواندند زیرا محلی که عیسی در
آنجا مصلوب شده بود نزدیک شهر بود و به عبری،
لاتین و یونانی نوشته شده بود. [۲۱]پس کاهنان اعظم
یهودیان به پیلاطس می گفتند: «نباید بنویسی
پادشاه یهودیان، بلکه این مرد گفته بود: من پادشاه
یهودیان هستم.» [۲۲]پیلاطس پاسخ داد: «آنچه
نوشتم نوشتم.»

[۲۳]پس وقتی سربازان عیسی را مصلوب کردند،
لباسهایش را گرفته چهار بخش کردند. هر بخش
برای یک سرباز، همچنین پیراهنش را، اما پیراهن
دوخت نداشت و یک تکه از بالا به پائین بافته شده
بود. [۲۴]پس به یکدیگر گفتند: «پاره اش نکنیم
بلکه برای این قرعه بیندازیم تا از آن که بشود.» تا
نوشتهٔ مقدس به تحقق رسد: «لباسهای مرا بین خود
بخش کرده بر جامهٔ من قرعه افکندند»، درست
همان که سربازان کردند.

[۲۵]نزدیک صلیب عیسی، مادرش، خواهر مادرش،
مریم [زن] کلوپا و مریم مجدلیه ایستاده بودند.
[۲۶]عیسی با دیدن مادرش و به همراه او شاگردی که
او را محبت می کرد به مادرش گفت: «ای زن اینک
پسر تو.» [۲۷]سپس به شاگرد گفت: «اینک مادر
تو» و از آن ساعت به بعد، آن شاگرد او را نزد
خویش برد.

گباتا، فقط در اینجا ذکر شده، احتمالاً در زبان آرامی به معنی «محل مرتفع» و بیانگر سکویی بیرونی است که احتمالاً نزدیک قصر بوده (ر.ک ۲۸:۱۸ توضیح). **۱۴:** روز تهیه ... نزدیک به ساعت ششم، ظهر روز شروع مراسم عید گذر (ر.ک ۱:۱۳ توضیح). **۱۵:** پادشاهی جز قیصر نداریم، خیانت نهایی رؤسای مذهبی در اعتماد به خدا و انکار وعده آمدن ملکوت خدا.

۱۶:۱۹ب-۳۷: صلیب کردن (متی ۳۲:۲۷-۴۴؛ مرقس۲۱:۱۵-۳۲؛ لوقا۲۶:۲۳-۴۳). **۱۷:** صلیب، نه تمام صلیب، بلکه چوب افقی که عیسی بر آن آویزان شد. جمجمه، محلی به شکل جمجمه درست بیرون از دیوارهای شهر (آیه ۲۰) در قسمت شمال غربی شهر. **۲۰-۲۲:** طنز نهایی، با وجود تلاشهای زیاد رؤسای مذهبی برای بی اعتبار کردن و از بین بردن عیسی، او به عنوان پادشاه یهودیان به سه زبان اعلام می شود. **۲۳:** رسم رومی. لباسهایش، یعنی ردا یا جامه بیرونی، کمربند، صندل ها. پیراهن، لباس زیرین. **۲۴:** مز۱۸:۲۲. **۲۵:** مادرش، ر.ک ۱:۲ توضیح. مریم زن کلوپا، احتمالاً مادر یعقوب و یوشا (مر ۴۰:۱۵). نام کلوپا ممکن است شکل دیگری از کلئوپاس باشد (لو۱۸:۲۴). **۲۶-۲۷:** شاگرد محبوب عیسی به عنوان پسر جدید مادر

[۲۸]پس از آن عیسی که می‌دانست همه چیز تحقق یافته است برای آنکه نوشته [مقدس] به تحقق رسد گفت: «تشنه‌ام.» [۲۹]در آنجا ظرفی پُر از سرکه بود. پس بر سر شاخه‌ای از زوفا، اسفنجی پُر از سرکه به نزدیک دهانش بردند. [۳۰]در لحظه‌ای که عیسی سرکه را چشید گفت: «[همه چیز] به تحقق رسید!» و درحالی که سرش را خم می‌کرد، روح را تسلیم نمود.

خون و آب

[۳۱]چون روز تهیه عید بود، برای آنکه در روز سبت بدنها روی صلیب باقی نمانند -زیرا این سبت روز بزرگی بود- یهودیان از پیلاطس درخواست کردند که ساق پاهای آنها را بشکنند و آنها را بردارند. [۳۲]پس سربازان آمدند و ساقهای پای اولی را شکستند، بعد دیگری را که با او مصلوب کرده بودند. [۳۳]چون به عیسی رسیدند، وقتی دیدند که قبلاً مرده است ساق پاهای او را نشکستند. [۳۴]اما یکی از سربازان نیزه‌اش را به پهلوی او فرو برد که در دم از آن خون و آب بیرون آمد. [۳۵]و آن کس که دیده است شهادت می‌دهد و شهادت او راست است، وانگهی وی می‌داند که راست می‌گوید تا شما هم ایمان بیاورید. [۳۶]زیرا برای آنکه نوشته مقدس به تحقق رسد این روی داده است: هیچ یک از استخوان‌هایش شکسته نخواهد شد. [۳۷]و باز نوشته مقدس دیگری می‌گوید: آن کس را که نیزه زده‌اند خواهند نگریست.

خاکسپاری

[۳۸]پس از آن، یوسف اهل رامه که به سبب ترس از یهودیان، در پنهان شاگرد عیسی بود، از پیلاطس درخواست کرد بدن عیسی را بردارد. و پیلاطس اجازه داد، پس آمده بدنش را برداشت. [۳۹]نیقودیموس -همان کسی که در آغاز شبانه نزد عیسی آمده بود- نیز آمد، با خود مخلوطی از مرّ و عود آورده بود که قریب صد رطل بود. [۴۰]پس بدن عیسی را برداشته آن را به رسم خاکسپاری یهودیان با مواد خوشبو با پارچه بستند. [۴۱]در جایی که او مصلوب شده بود، باغی بود و در آن باغ قبری تازه که هرگز کسی درون آن گذاشته نشده بود. [۴۲]به علت تهیه [عید] یهودیان، چون قبر نزدیک بود عیسی را همانجا گذاشتند.

عیسی، مقامی رفیع‌تر در میان شاگردان می‌یابد (۱۳:۲۳؛ ۲۱:۷). **۲۸-۳۰:** متی۲۷:۴۵-۵۶؛ مرقس۱۵:۳۳-۴۱؛ لوقا۲۳:۴۴-۴۹. **۲۸:** تشنه‌ام، مز۶۹:۲۱. **۲۹:** زوفا، ر.ک مت۲۷:۴۸؛ مر۱۵:۳۶ هرچند برای بلند کردن اسفنج بر شاخه آن مناسب نبود ولی به دلیل اهمیت این گیاه کوچک در آیین عید فصح یهودیان (خروج ۱۲:۲۲) ممکن است یوحنا از آن به عنوان نشانه‌ای از این آیین استفاده کرده باشد. **۳۰:** تمام شد، تمام اموری که خدا او را برای انجام آنها فرستاده بود (۱۷:۴). **۳۱:** روز بزرگ تهیه عید، این سبت مخصوصاً به خاطر تقارن با روز اول عید گذر مقدس بود، ر.ک تث۲۱:۲۳. **۳۲:** شکستن ساق پاها، برای تسریع مرگ فرد مصلوب. **۳۴:** آب و خون هر دو هم به معنی واقعی (آیه ۳۵، ر.ک ۱-یو۵:۶) و هم به معنی نمادین، شاید نشانهٔ شام خداوند و تعمید (۳:۵؛ ۶:۵۳-۵۸). **۳۶:** عیسی جای بره گذر را می‌گیرد (خروج ۱۲:۴۶؛ نیز ر.ک مز۳۴:۲۰؛ یوحنا ۱:۲۹ توضیح). **۳۷:** زک۱۲:۱۰.

۳۸- ۴۲: تدفین عیسی (متی۲۷:۵۷-۶۱؛ مرقس۱۵:۴۲-۴۷؛ لوقا۲۳:۵۰-۵۶). **۳۸:** یوسف اهل رامه، مت۲۷:۵۷-۶۰؛ مر۱۵:۴۳؛ لو۲۳:۵۰-۵۳. **۳۹:** نیقودیموس، ۳:۱-۱۵؛ ۷:۵۰-۵۲. مُر، نوعی صمغ چسبناک که وقتی با پودر چوب عود مخلوط شود برای خوشبو کردن جسد بکار می‌رود. صد رطل، حدود ۳۴ کیلو گرم. **۴۰:** پارچه، از جنس کتان، ر.ک ۱۱:۴۴؛ متفاوت با مر۱۵:۴۶.

۲۰

شاگردان بر سر قبر

۱ نخستین روز هفته، بامدادان وقتی که هنوز هوا
تاریک بود، مریم مجدلیه، به سر قبر آمد و دید که
سنگ قبر برداشته شده است. ۲ پس دویده نزد
شمعون پطرس و شاگرد دیگری که عیسی او را
محبت می‌کرد آمد و به آنان گفت: «خداوند را از
قبر برداشته‌اند و نمی‌دانیم او را کجا گذاشته‌اند.»
۳ پس پطرس خارج شد، همچنین آن شاگرد دیگر و
بر سر قبر آمدند. ۴ هر دو با هم می‌دویدند اما آن
شاگرد دیگر در جلو تندتر از پطرس می‌دوید و
نخست بر سر قبر آمد. ۵ خم شده نظر کرد که پارچه
در آنجا مانده بود. با وجود این داخل نشد. ۶ سپس
شمعون پطرس نیز که به دنبال او بود آمد و به درون
قبر وارد شده دید که پارچه در آنجا صاف گذاشته
شده است، ۷ همچنین دستمالی که بر سرش بود، نه
با پارچه، بلکه جداگانه در جای دیگر پیچیده شده
بود. ۸ پس آنگاه شاگرد دیگر که نخست بر سر قبر
آمده بود به درون آمد و دید و ایمان آورد. ۹ زیرا
هنوز نوشته مقدس را درک نکرده بودند که برابر آن
می‌بایست از میان مردگان برخیزد. ۱۰ پس شاگردان
از آنجا رفته به خانه خود بازگشتند.

مریم مجدلیه خداوند را می‌بیند

۱۱ مریم بیرون، نزدیک قبر ایستاده می‌گریست.
پس همان‌طور گریان به سوی قبر خم شد. ۱۲ و دید
که دو فرشته سپیدپوش، درجایی که بدن عیسی
گذاشته شده بود نشسته‌اند، یکی نزدیک سر و
دیگری نزدیک پاها.
۱۳ و آنان به او گفتند: «ای زن چرا گریه
می‌کنی؟» به آنان گفت: «خداوندم را برداشته‌اند
و نمی‌دانم او را کجا گذاشته‌اند.» ۱۴ این را گفت
و چون روی برگرداند عیسی را دید که در آنجا
ایستاده است. اما نمی‌دانست که او عیسی است.
۱۵ عیسی به او گفت: «ای زن چرا گریه می‌کنی؟ که
را می‌جوئی؟» چون می‌پنداشت او باغبان است به
وی گفت: «خداوندا، اگر تو او را برده‌ای به من
بگو وی را کجا گذاشته‌ای تا او را بردارم.»
۱۶ عیسی به او گفت: «مریم!» و او روی برگردانده
به عبری به وی گفت: «ربّونی» (یعنی ای استاد).
۱۷ عیسی به او گفت: «دیگر مرا لمس مکن زیرا
هنوز نزد پدر بالا نرفته‌ام اما نزد برادرانم برو و به
ایشان بگو: به سوی پدر من و پدر شما، به سوی
خدای من و خدای شما بالا می‌روم.» ۱۸ مریم
مجدلیه آمده به شاگردان نوید داد: «من خداوند را
دیدم و به من چنین گفته است.»

۲۰:۱-۳۱ رستاخیز (ر.ک متی ۲۸؛ مرقس ۱۶؛ لوقا ۲۴). **۱:** نخستین روز، یک شنبه. **۲-۳:** شاگرد دیگر، ر.ک ۲۳:۱۳ توضیح. خداوند را... برداشته‌اند، شاید منظور دزدان قبر هستند. **۵:** پارچه در آنجا بود، دزدان قبور کفن را بجای نمی‌گذاشتند. **۹:** نوشته مقدس، متونی در کتاب مقدس عبری که در رابطه با رستاخیز عیسی تعبیر می‌شد (لو۲۴:۲۵-۲۷، ۳۲، ۴۴-۴۷؛ اع ۲:۲۴-۳۲؛ ۱ـقرن ۱۵:۴).
۱۶: ربونی، شکل دیگر و البته صمیمانه تری از کلمه «ربی» است (ر.ک ۱:۳۸) همان طور که در مر۱۰:۵۱ آمده این کلمه محترمانه تر از ربی است و اغلب در گفتگو با خدا از آن استفاده می‌شد.

شاگردان خداوند را می بینند

۱۹ شامگاه همان روز که نخستین روز هفته بود از
ترس یهودیان، شاگردان در مکانی در بسته بودند که
عیسی آمد و در میان ایستاده به آنان گفت: «آرامش
بر شما باد!» ۲۰ و این را گفته، دست‌ها و پهلویش
را به آنان نشان داد. پس شاگردان به دیدن خداوند
شاد شدند. ۲۱ پس باز به آنان گفت: «آرامش بر
شما باد! همچنان که پدر مرا فرستاد من نیز شما را
می فرستم.» ۲۲ این را گفته، دمید و به آنان گفت:
«روح القدس را دریافت دارید. ۲۳ گناهان کسانی را
که ببخشید بر ایشان بخشیده خواهد شد و بر
کسانی که باقی بگذارید باقی خواهد ماند.»

شهادت شاگردان و ایمان

۲۴ توما یکی از دوازده تن، مشهور به
«دیدیموس» وقتی عیسی آمد با آنان نبود. ۲۵ دیگر
شاگردان به او می گفتند: «ما خداوند را دیده ایم!»
اما به آنان گفت: «اگر در دستهای او جای میخها را
نبینم، اگر انگشت خود را در جای میخها فرو نبرم و
اگر دست خود را پهلویش نگذارم، یقین نخواهم
کرد.» ۲۶ هشت روز بعد باز شاگردان در درون
بودند و توما با آنان. درها بسته بود که عیسی وارد
شد و در میان آنان قرار گرفت و گفت: «آرامش بر
شما باد!» ۲۷ سپس به توما گفت: «انگشت خود را
اینجا جلو بیاور، این دستهای من است. دست خود
را جلو بیاور و در پهلوی من بگذار. بی ایمان مباش،
بل ایمان آور.» ۲۸ توما به وی پاسخ داد: «ای
خداوند من و ای خدای من!» ۲۹ عیسی به وی
گفت: «چون مرا می بینی ایمان می آوری، خوشا آن
کسانی که ندیده اند و ایمان آورده اند.»

هدف نویسندهٔ انجیل

۳۰ عیسی در برابر شاگردانش بسیار نشانه های
دیگر به انجام آورد که در این کتاب نوشته نشده
است، ۳۱ اما آنهائی که نوشته شدند برای آن است
تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و
ایمان آورده در نام او زندگانی داشته باشید.

۲۱

پیوست.
ظاهر شدن در کنار دریاچه

۱ پس از آن عیسی باز در ساحل دریای طبریه خود
را به شاگردان چنین نمایان کرد. ۲ شمعون پطرس،
توما مشهور به «دیدیموس»، نتنائیل از قانای جلیل،
پسران زبدی و دو تن دیگر از شاگردانش با هم
بودند. ۳ شمعون پطرس به آنان گفت: «برای صید
[ماهی] می روم.» به او گفتند: «ما نیز به همراه تو

۱۹: یهودیان، ر.ک ۲۴:۱ توضیح. آرامش بر شما باد، سلام سنتی یهودی (ر.ک طو۱۲:۱۷). **۲۰:** دست‌ها و پهلو، برای تشخیص دادن نشانه های مصلوب شدن خود. دست‌ها (مچ ها) به صلیب میخکوب شده و پهلوی او سوراخ گردیده بود (۱۹:۳۴). **۲۲:** دمید، ر.ک پید ۲:۷. **۲۳:** ر.ک مت۱۶:۱۹؛ ۱۸:۱۸.
۳۰-۳۱: هدف انجیل یوحنا؛ به نظر می رسد که این متن، بخش پایانی انجیل باشد. نشانه های دیگر، یعنی علاوه بر معجزات و ظاهر شدن های پس از رستاخیز که در این کتاب روایت شده اند.
۲۱:۱-۲۵: مؤخره. اکثر متخصصان این قسمت را اضافاتی بعد از زمان یوحنا می دانند (ر.ک لو۵:۱-۱۱). روایت ظاهر شدن پس از رستاخیز در جلیل (دریای طبریه، ر.ک ۸۱:۶). **۲-۳:** بازتاب دوستی و رفاقت ادامه دار شاگردان. نتنائیل، ر.ک ۴۵:۱-۵۱. پسران زبدی، یعقوب و یوحنا، ر.ک مر۱:۱۹-۲۰.

می‌آئیم.» به راه افتاده سوار قایق شدند و در آن شب چیزی نگرفتند. ۴چون صبح شد، عیسی در ساحل ایستاده بود. با وجود این شاگردان نمی‌دانستند که او عیسی است. ۵پس عیسی به آنان گفت: «بچه‌ها آیا چیزی برای خوردن ندارید؟» به او پاسخ دادند: «خیر!» ۶به آنان گفت: «تور را به طرف راست قایق بیندازید و خواهید یافت.» پس انداختند و به سبب زیادی ماهی‌ها، دیگر توان کشیدن آن را نداشتند. ۷آن شاگردی که عیسی او را محبت می‌کرد به پطرس می‌گوید: «این خداوند است!» پس شمعون که شنید او خداوند است، لنگی به کمر بست -زیرا برهنه بود- و به دریا پرید. ۸شاگردان دیگر با قایق آمدند زیرا از خشکی زیاد دور نبودند، مگر قریب به دویست زراع و تور ماهیان را می‌کشیدند. ۹پس چون به خشکی پیاده شدند نگاه کردند در آنجا آتشی افروخته بود و بر آن ماهی‌های کوچک، و نان. ۱۰عیسی به آنان گفت: «از آن ماهی‌های کوچک که هم اکنون گرفته‌اید بیاورید.» ۱۱پس شمعون پطرس سوار قایق شده تور پر از ماهیان بزرگ را به خشکی کشید: صد و پنجاه و سه! و با وجود آن همه تور شکافته نشد. ۱۲عیسی به آنان گفت: «بیائید غذائی بخورید.» هیچ یک از شاگردان جرأت نمی‌کرد از او بپرسد: «تو کیستی؟» درحالی که می‌دانستند او خداوند است. ۱۳عیسی نزدیک آمده نان را گرفته به آنان داد و همچنین ماهی کوچک را. ۱۴این بار سوم بود که عیسای قیام کرده از میان مردگان، خود را به شاگردان نمایان کرد.

وظیفه شبانی پطرس

۱۵پس ازخوردن غذا، عیسی به شمعون پطرس گفت: «شمعون [پسر] یوحنا، آیا مرا بیش از اینها محبت می‌کنی؟» به او گفت: «آری خداوندا، می‌دانی که تو را دوست دارم.» به او گفت: «بره‌های مرا بچران.» ۱۶باز بار دوم به او گفت: «شمعون [پسر] یوحنا آیا مرا محبت می‌کنی؟» به او گفت: «آری خداوندا، می‌دانی که تو را دوست دارم.» [عیسی] به او گفت: «گوسفندان مرا شبانی کن.» ۱۷بار سوم به او گفت: «شمعون [پسر] یوحنا آیا مرا دوست داری؟» پطرس غمگین شد از اینکه بار سوم پرسیده بود آیا مرا دوست داری، و به او گفت: «خداوندا تو از همه چیز آگاهی. می‌دانی که تو را دوست دارم.» عیسی به او گفت: «گوسفندان مرا بچران. ۱۸آمین، آمین، به تو می‌گویم وقتی جوان‌تر بودی، خودت کمر خود را می‌بستی و به هر جا که می‌خواستی قدم برمی‌داشتی. اما وقتی پیر شدی، دستها را دراز خواهی کرد و دیگری کمر تو را خواهد بست و تو را به جایی خواهد برد که نمی‌خواهی.» ۱۹این را گفت تا نشان بدهد [پطرس] خدا را با چه مرگی شکوه خواهد داد. این را گفته به او گفت: «به دنبال من بیا.»

شاگرد محبوب عیسی و گواهی او

۲۰پطرس سر برگردانده آن شاگرد دیگر را که عیسی وی را محبت می‌کرد دید که به دنبال ایشان می‌آید -همانی که در سر شام به سینه‌اش تکیه

۵: بچه‌ها، طرز خطابی به معنی «پسران». **۹-۱۳:** نان و ... ماهی، که رنگ و بوی خاص شام آخر را دارد (ر.ک ۶:۱۱). **۱۱:** یکصد و پنجاه و سه عدد. معنی این عدد نامشخص است. **۱۴:** سومین بار. پس از دو ظهور قبلی، ۲۰:۱۹-۱۲۳ و ۲۶-۲۹.
۱۵-۱۷: اینها، سایر شاگردان. سؤالات سه گانه یادآور نفی سه گانه پطرس است (۱۸:۱۸، ۲۵-۲۷).
۱۸-۱۹: دستهایت را دراز کن، به ۱۳:۳۶ف مراجعه کنید. **۲۰-۲۱:** ر.ک ۱۳:۲۳-۲۶. درباره او چه

داشت و گفته بود: «خداوندا کیست آن کس که تو
را تسلیم می‌کند؟» - ۲۱پس پطرس با دیدن او به
عیسی گفت: «خداوندا برای او چه [خواهد شد]؟»
۲۲عیسی به او گفت: «اگر می‌خواهم تا زمانی که
می‌آیم او بماند تو را چه؟ تو به دنبال من بیا.»
۲۳پس این حرف بین برادران شایع شد که: «این
شاگرد نمی‌میرد.» اما عیسی به پطرس نگفته بود:
«او نمی‌میرد.» بلکه: «اگر می‌خواهم تا زمانی که
بیایم او بماند تو را چه؟»

۲۴این همان شاگردی است که درباره اینها
شهادت می‌دهد و آنها را نوشته است و ما می‌دانیم
که شهادت او حقیقی است.
۲۵همچنین بسیاری چیزهای دیگر عیسی کرده
است که اگر یکایک آنها را می‌نوشتند به گمانم
کتابهایی که از آنها نوشته می‌شد جهان گنجایش
آنها را نداشت.

پرسشی درباره عاقبت آن شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت. (آیات ۱۸-۱۹). **۲۲:** تا وقت آمدن من، یعنی آمدن دوباره. **۲۳:** شایعه اینکه عیسی قبل از مرگ شاگرد محبوب باز خواهد گشت اشتباه بوده است. **۲۴:** ما یعنی نویسنده انجیل و تمام ایمانداران. **۲۵:** ر.ک ۲۰:۳۰.